

www.mahdi313.com

درسنامه مهدویت

٤-١

خدامراد سلیمیان

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمیان، خدامراد، 1346 -

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه مهدویت / خدامراد سلیمیان.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، 1386-

مشخصات ظاهری : 4ج.

شابک : دوره 978-964-7428-41-5 : ؛ 25000 ریال : ج.1 : 964-74-28-32-4 ؛ 25500 ریال : ج.1، چاپ سوم 978-964-742-832-3 : ؛ 35000 ریال : ج.2 978-964-7428-42-2 : ؛ 25000ریال (ج.2، چاپ اول) ؛ 30000 ریال (ج.2، چاپ پنجم) ؛ 35000 ریال (ج.2، چاپ ششم) ؛ 70000 ریال: ج.4 978-600-6262-91-8 :

یادداشت : ج.1 (چاپ پنجم : 1388).

یادداشت : ج.1(چاپ سوم: زمستان 1386).

یادداشت : ج.2 (چاپ اول: تابستان 1386).

یادداشت : ج.2 (چاپ پنجم: زمستان 1387).

یادداشت : ج.2 (چاپ ششم: 1388).

یادداشت : ج.4 (چاپ اول: 1392) .

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.1. حضرت مهدی (عج) از ولادت تا امامت.- ج2. حضرت مهدی (عج) و دوران غیبت.- ج.4. حضرت مهدی (عج) و حکومت جهانی

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP224/س873د4 1386

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 1146249

ص: 1

جلد 1

اشاره

درسنامه مهدویّت (1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از ولادت تا امامت

خدامراد سلیمیان

ص: 4

درسنامه مهدویّت (1)

مؤلف/ خدامراد سلیمیان

صفحه آراء/ رضا فریدی

قطع/ وزیری

چاپ/ پارسانگار

نوبت چاپ/ سوم، زمستان86

قیمت/ 2550 تومان

تیراژ/ 3000 جلد

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویّت/ خیابان شهداء (صفائیه)/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان

ص.پ37135-119 m تلفن: 7737160 m فاکس: 7737801

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/

mص.پ15655-355

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک دوره: ISBN: 5-41-7428-964-978

شابک ج1: ISBN: 4-32-28-74-964

مقدمه ناشر

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سرّه طوفانی را در اندیشه ها و نگرش های عصر حاضر بوجودآورد. این انقلاب که ریشه هایی در گذشته و انقلاب عاشورا و نگاهی به آینده و انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشت، مکتب های بشری را با نیرومندی تمام به چالش کشید و آرمانهای تازه ای را در برابر دیدگان قرار داد.

از پیآمدهای این چالش، توجه جدی در سطح بین المللی به موضوع مهدویّت و آموزه های دینی اسلام و دیگر ادیان توحیدی در این زمینه بود. این توجه، بیش از پیش، ضرورت تبیین و بازشناسی این اندیشه را پدیدار ساخته است.

اگرچه دانشوران سترگ مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه از نهایت ظرفیت خود بهره برده و آثار فاخر و قابل تقدیری را تقدیم شیفتگان نموده اند، ولی هم چنان این عرصه نیازمند بازشناسی های روزآمد و نوین است.

البته بحث به اقتضای ماهیت خود دارای افق های مبهمی است که برخی تا هنگامه آن قیام جهانی باقی خواهد ماند. و این بدان معنا است که آنچه امروز در دست است، تمام بحث های مورد نیاز نیست.

اندیشه مهدویّت باورسترگی است که ریشه در اعماق تاریخ دارد، جریان خروشان این تفکر در بستر ادیان و مذاهب و فرهنگ بشری، انبوهی از آگاهی ها، آرمان ها، افسانه ها و تخیلات را فراهم آورده است. در این معرکه تشخیص حق از باطل، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای برنامه های خود در عرصه ترویج مهدویت و پیرایش آن از خرافه ها و پیرایه ها، و تحکیم بنیان های رفیع آن اصل اساسی اسلام، در کنار برنامه های دیگر، به انتشار کتاب های ارزنده و مورد نیاز در این زمینه دست یازیده است.

با توجه به گسترش مباحث مربوط به مهدویت در سطح جهان و فقدان متن مناسب آموزشی برای این مهم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف گام نخست را در این زمینه به پژوهشگر ارجمند، جناب حجت الاسلام والمسلمین سلیمیان واگذار کرد، ایشان با توجه به سوابق پژوهشی و نیز مشاوره با اساتید مرکز تخصصی مهدویّت به انجام این مهم همت گماشت و بخش نخست «درسنامه مهدویت» را آماده کرد.

امید است در آینده نزدیک بخش های بعدی نیز آماده و به علاقه مندان تقدیم گردد.

بدون تردید این مجموعه به عنوان نخستین متن آموزشی مهدویت کاستی هایی دارد، امید است اندیشوران دلسوز علاوه بر آن که به دیده اغماض می نگرند، تذکرات لازم را جهت اصلاح به این مرکز منعکس نمایند.

در پایان ضمن تقدیر و سپاس از نویسنده و همه اساتیدی که ما را در انجام این مهم، مساعدت کردند برای آنان از درگاه خداوند توفیق بیشتر خواستاریم.

امید است تلاش همه آن عزیزان مورد قبول و نظر حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداه قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرکز تخصصی مهدویت

ص: 7

فهرست مطالب

4. ترور، حبس، تهدید و اذیت و آزار شیعیان؛ 159

ص: 12

پیشگفتار

کشتی ای را در دریایی طوفانی در نظر بگیرید. در یک فرض ممکن است افراد این کشتی باور کنند که اطرافشان تا هزاران فرسنگ، هیچ ساحل نجاتی وجود ندارد و توشه اندکی همراه دارند؛ به راستی آنان چه خواهند کرد؟ آیا هیچ تصوّر می شود که حرکتی کنند؟ نه؛ چون پذیرفته اند که مرگشان حتمی است!!

فرض دیگر این است که افرادِ آن کشتی، به یقین بدانند که در نزدیکیشان، ساحل امن و نجاتی وجود دارد. این افراد چه می کنند؟ قطعاً اینها تلاش می کنند تا خود را به ساحل برسانند.

همین قدر که امید در دل انسان به وجود آمد، مرگ سایه خود را جمع میکند و کنار میرود. امید موجب می شود، انسان تلاش و حرکت کند، پیش برود، مبارزه کند و زنده بماند.

مَثَلِ بشریّت، در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مَثَلِ همان سرنشینان کشتی طوفان زده است که همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان، ستمگران و حکمرانان بوده است. دستهای نجات را آرزویی دست نیافتنی تلقی کرده و گروهی با استفاده از آموزه های دینی، آن را وعده ای الهی و تخلّف ناپذیر انگاشته اند. گروهی در راه برون رفت از آن مجاهدت کرده و عدّه ای سر تسلیم فرود آورده اند

باورداشت موعود و منجی که در آموزه های اسلام با عنوان «مهدویّت» مطرح شده همان اعتقاد به وجود ساحل نجاتی است که انسان های گرفتار را به آینده ای روشن و سرشار از

آرامش و آسایش نوید می دهد.

ایمان به مهدویّت، باورداشت و ایمان به ذخیره آخرینِ هستی، ثمره تمامی رسالت ها، منبع همه کمالات، سرچشمه همه خیرات و جلوهگاه تمامی نیکی ها و زیبایی ها است.

پذیرش مهدویّت، گشودن چشم اندازی زیبا، به جهان آینده ، امیدی لذّت بخش، به آینده روزگار و رویکردی جدّی و نوید بخش به انسان و آینده انسان است.

اعتقاد به مهدویّت، امید را در دل ها زنده کرده، مانع تسلیم شدن در برابر ستم میشود.

ملّتهای با ایمانی که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس میکنند، از حضور او امید و نشاط می گیرند و برای مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت می کنند.

با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملّت بزرگ ایران، به رهبری بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی قدس سرّه، پرچم اسلام را به اهتزاز در آورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد.

آرزوی همگان آمدن چنین شخصیت گران قدری است تا عُقده های فرو خورده انسان ها در طول تاریخ با تجلیّات ظهورش گشوده شود و چشم های منتظر، با روشنای طلوعش، روشنایی گیرند و تار و پود ظلم و ستم نابود گردد.

به باور پیروان بیشتر ادیان و مذاهب، روزی فرا خواهد رسید که دست توانمند پروردگار، در بُرهه ای از تاریخ، از آستین انسانی برتر، معجزهگری خواهد کرد و برگ های فرجامین کتاب زندگی بشری را با نجات از ستم و بیداد به سر انجام خواهد رساند.

همه فرقه های اسلامی، معتقدند: آن دست معجزه گر، کسی نیست، مگر رادمردی از سلاله پاکِ آخرین فرستاده خداوند، پیامبر بزرگ اسلام صلی

الله علیه و آله و سلم، که روزی آشکار خواهد شد و جهان را به نور عدل و داد آکنده خواهد ساخت.

البته شیعه بر خلاف گروه های دیگر این شخص بزرگ و دست قدرت خداوندی را به خوبی می شناسد و با تاریخ ولادت و نام مقدس او و پدر و مادر عزیزش آشنا است؛ در حالی که دیگران اینها را نمی دانند.

این شناخت و اعتقاد علاوه بر ابعاد منطقی، فکری و استدلالی دارای جنبه های عاطفی، معنوی و ایمانی عمیق و بسیار مهمّی است که همواره سرمایه عظیم حرکت های بزرگ در جوامع اسلامی و به ویژه شیعی شده است.

توجه به این نکته بایسته است که عصر انتظار، عصر آزمایش های بزرگ است. در این دوران انسان ها به شکل های مختلف امتحان می شوند و تنها کسانی از این میدان سربلند بیرون می آیند که ایمان خود را حفظ کرده، در مقام عمل، گوی سبقت از دیگران بربایند.

به لطف الهی اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، شیعه را تا امروز از تمامی موانعی که بر سر راهش قرار داشته، به خوبی عبور داده است و امروزه عزّت و سربلندی اسلام و قرآن، میراث گران بهایی است که در پرتو این باور سترگ به دست آمده است.

البته دشمنانِ تفکر و اعتقاد به مهدویّت، همواره تلاش کرده اند تا با القای یأس و ناامیدی در دل مردم و یا پراکندن شبهات، آن را از ذهن ها پاک سازند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویّت را تحریف کنند!! از این رو لازم است در برابر این تلاشِ دشمنان، با استواری در جهت اعتقاد و تبیین حقیقت «مهدویّت» حرکت کنیم ... به یقین جامعه ای که در دوران ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود خواهد آمد؛ همان جامعه ای است که همه پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام، برای تهیه مقدمات آن مبعوث شدهاند؛ یعنی، ایجاد جامعه ای که بشریّت در آن، بتواند به رشد وکمال متناسب خود برسد و از تمامی قید و بندها رهایی یابد و امام گام نهایی را در ایجاد جامعه موعود بر میدارد.

نگارنده با توجه به این مسائل، بر آن شد تا به حول و قوه الهی، به آرزوی دیرینه خود تدوین درسنامه مهدویّت جامه عمل بپوشاند. به ویژه آنکه با توفیق الهی و عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مساعدت دوستان، مجموعه ای را با نام فرهنگ نامه مهدویّت آماده نموده و به وسیله بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ و منتشر ساخت.

اما آنچه پیش روی شما خواننده محترم قرار دارد، اوّلین بخش از مجموعه ای چهار جلدی با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا امامت است. در این جلد به بحث و بررسی درباره موضوع مهدویّت از ابتدای شکل گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است. در جلد دوم با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران غیبت مباحث مربوط به پنهان زیستی آن امام بیان خواهد شد. در جلد سوم با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظهور تا قیام به بررسی موضوعات مربوط به ظهور و مسائلی که تا قبل از قیام حضرت رخ می نماید، اشاره خواهد شد. بالاخره در جلد چهارم حکومت جهانی ایشان با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی بررسی خواهد شد.

نگارنده افتخار دارد مدتی از عمر خود را به مطالعه و پژوهش در باره مهدویّت سپری نموده و بیش از 2500 روایت نورانی را از حدود یکصد منبع اوّلیه شیعه و سنّی مورد بررسی و کنکاش قرار داده و صدها کتاب مربوط به این موضوع مهمّ را مطالعه کرده است.

بر این اساس این مجموعه را به عنوان قدمی کوچک در راه ترویج فرهنگ متعالی مهدویّت تقدیم می دارد و با اعتراف به نقص ها، امیدوار است با تلاش دیگر ارادتمندان به ساحت مقدس مهدوی، هر روز شاهد کارهای بهتری در این زمینه باشیم.

در پایان بر خود لازم می دانم از تمامی دست اندر کاران بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز تخصصی مهدویّت به ویژه از حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی به جهت تلاش های خالصانه شان جهت چاپ و نشر این مجموعه و نیز اساتید

محترمی که با راهنمایی و نظرهای خود این حقیر را یاری فرمودند، کمال سپاس و امتنان را داشته باشم.

و توفیق از خداوند است

خدامراد سلیمیان

ص: 19

درس اول: اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی اجمالی اندیشه موعود در:

آیین یهودیّت

آیین مسیحیت

پیش درآمد

امید به آمدن «مصلح بزرگ آسمانی»، در آیندهای روشن و استقرار عدالت و صلح فراگیر و همگانی، امری فطری است. این انگاره با وجود آدمی، آمیخته شده است و محصور در زمان و مکان و ویژه قوم و ملتی خاص نیست.

همه افراد، طبق فطرت ذاتی خود، منتظرند جهان در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم و ستم نجات یافته، از نا بسامانیها، نا امنی ها و تیره روزیها خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه، نایل آیند.

در بیشتر ادیان و مذاهب جهان، از مصلحی سخن به میان آمده که در آخرالزَّمان ظهور کرده و به جنایت ها و خیانت ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی، بنیان خواهد نهاد. تمامی پیامبران و سفیران الهی نیز در این زمینه به مردمِ با ایمان جهان، نویدهایی داده اند.

پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند. مسلمانان با ارائه کامل ترین تصویر، او را با نام «مهدی موعود» می شناسند.

عقیده به ظهور « نجات دهنده» و امید به یک « آینده ای روشن» که در آن، نگرانی ها و هراس ها مرتفع گردد و تاریکی ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی برکنده شود یک اعتقاد عمومی است که همواره بین بیشتر ملت ها وجود داشته است.

یکی از نویسندگان از این باور با عنوان « فوتوریسم» یاد کرده، می نویسد:

«فوتوریسم(1)؛ یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و

1- Futurism.

بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمّی را اشغال کرده است. فوتوریسم عقیده ای است که در کیش های آسمانی زوراستریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت (کاتولیک، پروتستان و ارتودکس) و به طور کلّی در میان مدعیان نبوّت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی به اتفاق، بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند...».(1)

«فوتوریسم» یکی از مسائلی است که در بحث های تئولوژیک تمام مذاهب آسمانی، از آن بحث شده است.

دار مستتر در یکی از کنفرانس هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمهدی» در سودان در فوریه سال 1885 میلادی برگزار گردید، میگوید:

«می دانید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد، عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد».(2)

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسائل اسلامی، این عقیده پیوسته در میان بیشتر ملت ها و پیروان ادیان بزرگ وجود داشته وحتی اقوام مختلف جهان چون اسلاوها، ژرمن ها، اسنها و سلتها نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخرالزمان ظهور کند و بیعدالتیها را از بین ببرد و حکومت واحد جهانی تشکیل داده، در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

در این درس با توجه به اهمیّت موضوع، تنها به دو دیدگاه (یهود و مسیحیت) خواهیم پرداخت و دیدگاه های دیگر ادیان و مذاهب را مطرح نخواهیم کرد؛ به دلیل اینکه: بیشتر متونِ در دست، غیر قابل استناد قطعی به پیامبران این ادیان است و در نسبت دادن آنها به صاحبان این شریعت ها، تردیدهای جدّی وجود دارد.

بیشترِ این نوشته ها به صورت کنایه، استعاره و همراه با ابهام های فراوانی است که برداشت

1- سیّد هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، ص55.
2- همان، به نقل از: دار مستتر، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سیزده قرن، ترجمه محسن جهان سوز.

ص: 23

قطعی از این سخنان را غیر ممکن می سازد. اگر چه عده ای بر این مطلب پای می فشرند که قسمتهای فراوانی از این نوشته ها، مربوط به «مهدویّت» است !

پارهای از متون این ادیان نگرش های پیروان آن ادیان است و استفاده صریح از آن متون را در باره «مهدویّت» دور از دسترس مینماید.

در برخی از موارد، اصل کتاب هایی که در بحث «مهدویّت در ادیان» بدان اشاره می شود، در دست نیست و تنها به نقل هایی از این کتاب ها بسنده شده، که این نیز مشکلی بر مشکلات یاد شده افزوده است.

اگر چه موارد یاد شده تا حدودی در باره متون کتاب مقدس نیز وجود دارد؛ اما نزدیکی صدور آنها به زمان ما و تا حدودی صراحت آنها در مباحث موعود و منجی، مقداری از دشواری کار می کاهد.

بنابراین در این موضوع تنها به دو کتاب تورات و انجیل بسنده میکنیم. علاقهمندان را به کتابهای مفصل توصیه مینماییم.

1. اندیشه موعود در آیین یهود

اشاره

یهودیان که خود را پیروان حضرت موسی علیه السلام میدانند منتظر موعودند. در آثار دینی یهود و سِفرهای تورات و دیگر کتاب های انبیای آنان، همواره به موعود اشاره شده است.

از آنجایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، بالطبع موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. اگر در آثار مقدس یهودی تأمل شود، چهره سه موعود، در آنها ترسیم می گردد:

1. حضرت مسیح علیه السلام ،

2. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ،

3. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

با این حساب، انتظار، در یهودیّت کیفیتی ویژه می یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیح علیه السلام و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نگرویدند، باید در برابر مسأله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند و از این همه اشارهها و بشارتهای موجود در کتابهایشان، به سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگران منتظرتر باشند و بیشتر به انتظار و آمادگی برای ظهور فکر کنند.

البته تکاپوی آشکار یهودیان، در دوران حاضر و فعالیتهای آنها در بازسازی هیکل سلیمان و

آماده ساختن بیت المقدس برای آمدن منجی، می تواند دلیلی بر این مدعا باشد؛ هر چند این دیدگاه دارای انحرافی آشکار است!!

اینک نام چند کتاب از کتابهای یهودیت و عهد عتیق که در آنها سخنانی درباره موعود آمده است همراه با بخشهای مورد نظر ذکر می شود:(1)

1. کتاب دانیال پیامبر

«در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوایف تا به این زمان نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در کتاب مکتوب شده است نجات خواهد یافت و از خوابندگان در خاک، زمین بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی ...».(2)

2. کتاب حگّی

«خداوند لشکرها چنین می فرماید: هنوز وقت قلیلی است که من آسمان ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می آورم؛ بلکه تمامی طوایف را به هیجان می آورم و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها می فرماید: این خانه را مملو از جلال خواهم کرد...».(3)

3. کتاب صفنیاه پیامبر

«خداوند در اندرون آن عادل است، بی انصافی نمی کند. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی بر می آورد؛ اما عاصی انفعال را نمی داند. طوایف را منقطع نمودم، برج های ایشان ویرانند. کوچههای ایشان را خراب کردم، به حدی که عبور کننده نیست و شهر های ایشان بدون آدمی و ساکنی ویرانند و گفتم که شاید از من ترسیده، تأدیب را قبول کنی تا آنکه مسکن ایشان منقطع نشود. اما هر قدر که ایشان را عقوبت کردم، ایشان سحر خیزی نموده، تمامی اعمال خویشتن را فاسد گردانیدند...». (4)

1- نقل های کتاب مقدس، مستقیم از کتاب مزبور و بدون هیچ کم و کاستی نقل شده است.
2- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب دانیال، ص 1567، فصل دوازدهم، بندهای 13.
3- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب حگی، ص1632، فصل دوم ، بند های 6 8 .
4- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب صفنیای نبی، ص1629، فصل سوم، بندهای 5 8.

4. کتاب اِشَعْیای پیامبر

«و نهالی از تنه یشی بر آمده، شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خدا که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است بر آن خواهد آرمید و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب هایش شریر را خواهد کشت...».(1)

5. کتاب زبور داود علیه السلام

در این کتاب نیز مطالبی ذکر شده است؛ چنان که قرآن کریم، به نقل از زبور از غلبه صالحان سخن گفته است:

«وَلقَدْ کَتَبْنا فِی الزّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذّکْرِ أنّ الارضَ یرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛ (2)

«و در حقیقت، در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

با مراجعه به زبور، میتوان به رغم تحریف های صورت گرفته، این بشارت را چنین یافت:

«زیرا که شریران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد...».(3)

پس از حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام آمد و دین موسی علیه السلام را نسخ کرد. اکنون دین یهود، دین منسوخ و شریعت باطله است. پس از حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مبعوث شده و دین مسیح را نسخ کرد. اکنون دین مسیح، دین منسوخ و شریعت باطل است.(4) از زمان طلوع اسلام تا کنون و تا قیامت، تنها دین به حق در روی زمین که مبتنی بر وحی و

پیامبری است دین مقدس اسلام است و کتاب خدا، در میان خلق همواره، قرآن است. بر این اساس

1- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب اشعیاء نبی، ص1220، فصل یازده، بند 110 .

2- انبیاء(21)، آیه106.

3- کتاب مقدس، مزامیر داود، مزمور سی و هفتم، بندهای 9 37.

4- این تعبیر چنان که پیداست به این معنا نیست که شریعت موسای کلیم علیه السلام، یا شریعت عیسای مسیح علیه السلام، در زمان خود نیز باطل بوده است. این دو دین، هر یک در عهد خود و در دور زمانی خاص خود و نیز به دور از تحریف ها و تصرفها، دین آسمانی و بر حق بوده است.

«موعود» همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و بشارت ها و اشارت هایی که از پیامبران و دیگر بزرگان رسیده است، در حق او صادق است و به ظهور او اشاره دارد.

2. اندیشه موعود در آیین مسیحیت

اشاره

دین مسیحیت به ویژه از دیدگاه مسائل معرفتی و شناختی ادامه دین یهود است. منبع اصلی دینی و فرهنگی آن، عهد عتیق است که همان کتاب مقدس یهودیان است. بنا براین هر چه درباره دین یهود گفته شود، تقریباً در باره دین مسیحیت نیز صدق می کند.

افزون بر آنچه در متون یهودی مورد اشاره قرار گرفت، در کتاب های ویژه مسیحیت نیز، بشارت های بیشتر و روشن تری، در باره موعود آخرالزمان، نقل شده است؛ زیرا:

یکم. با ظهور حضرت مسیح علیه السلام، زمان در مقیاس کلی، به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیکتر شده است.

دوم. تحریف کمتری در این آثار پدید آمده است؛ زیرا از دوره نزول آثار مقدس یهود، زمان بسیار بیشتری می گذرد، تا دوره نزول کتاب مقدس مسیحیت. این امر باعث شده، تا دست تحریف و پوشیده داری، در این آثار، به اندازه آثار یهود فرصت کار نیابد؛ اگر چه دانشمندان مسیحی نیز در این باره کوشش بسیار کردند و در تأیید یا ردِّ انجیل ها، به این مسائل نیز توجه داشتند و انجیل بَرنابا را کمتر تأیید می کردند.(1)

در اینجا، به چند کتاب که در آنها بشارت هایی در باره ظهور منجی آمده است اشاراتی می شود:

1. انجیل متی

« و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد؛ با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت. همه قبایل نزد وی جمع خواهند شد

و آنها را از همدیگر جدا خواهد کرد؛ چنان که شبانی میش ها را از بزها جدا کند...».(2)

1- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، صص52 58. (با تصرف)
2- کتاب مقدس، انجیل متی، باب بیست و پنجم، ص60، بند های 3133.

2. انجیل لوقا

«پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ های شما و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار میکشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند، دفعتاً در را گشایند. خوشا به حال آن نوکران که چون آقا آید، بیدار یابد آنها را و من به شما میگویم که به درستی کمر خود را بسته آنها را نشانید و نزدشان آمده آنان را خدمت خواهد نمود».(1)

3. انجیل مَرقس

«و بر حقیقت آن روز و آن ساعت سوای پدر نه ملائکه آسمان و نه فرزند، هیچ کس مطلع نیست. احتیاط نمایید که با حذر باشید و دعا نمایید؛ زیرا از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید؛ چنانچه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هر کس را به شغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده است. پس بیدار باشید از آنجا که نمیدانید بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد. در شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح؛ مبادا که ناگاه آمده، شما را در خواب یابد و آنچه من به شما میگویم، به همه می گویم بیدار باشید».(2)

4. مکاشفات یوحنّا

« چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد، به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد و قدرت به او داده است که هم حکم رانی بکند، به علت آنکه فرزند انسان است».(3)

1- کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص154، باب دوازدهم، بند های 3537.
2- کتاب مقدس، انجیل مرقس، باب سیزدهم، بندهای 32 37.
3- کتاب مقدس، انجیل یوحنا، باب پنجم، بندهای 26 28.

ص: 28

خودآزمایی

1. مهمترین ویژگی مشترک میان همه انسان ها در باره اعتقاد به منجی چیست؟

2. فوتوریسم به چه معنا است و چه ارتباطی به بحث مهدویّت دارد؟

3. به چه دلایلی نمی توان به طور کامل، به منابع در دست ادیان پیش از اسلام اعتماد کرد؟

4. در آیین یهود سه موعود مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنها چهکسانیاند؟ کتابهای این آیین را که سخن در باره موعود آورده، نام ببرید.

5. به دو نمونه از نقل های انجیل درباره منجی اشاره فرمایید.

6. علاوه بر مواردی که در درس مورد اشاره قرار گرفته، به دو مورد از بشارتهای کتاب مقدس درباره منجی اشاره کنید.

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، قم،1380ه .ش).

2. علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، (مؤسسه انتشارات رسالت، چاپ نهم، قم، 1418 ه .ق).

3. محمد بهشتی، ادیان و مهدویّت، (انتشارات مرآتی، بی تا).

4. حسین توفیقی، هزاره گرایی درفلسفه تاریخ مسیحیت، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1378 ه .ش).

5. محمد صادقی تهرانی، بشارات عهدین، (انتشارات امید فردا، چاپ اوّل، تهران، 1382 ه .ش).

6. محمد تقی راشد محصل، نجات بخشی در ادیان، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم، تهران، 1381 ه .ش).

ص: 29

درس دوم: مهدویّت در قرآن

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی برخی از آیات مهدویت:

آیه اول:

« وَلقَدْ کَتَبْنا فِی الزّبُور...»

آیه دوم:

« وَنُریدُ أنْ نَمُنَّ عَلَی الّذینَ اسْتُضْعِفُوا...»

آیه سوم:

«َ وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ...»

آیه چهارم:

«وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیراتِ...»

آیه پنجم:

«بَقِیتُ اللّهِ خَیرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ...»

آیه ششم:

« هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقّ...»

پیش درآمد

اندیشه «مهدویّت»، در اسلام ریشه قرآنی دارد و این کتاب آسمانی، با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی «حق» بر «باطل» را به تمامی انسان ها نوید داده است. قرآن در باره ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت کلی بحث کرده و بشارت به تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی صالحان داده است. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنّت، این گونه آیات را به استناد روایات اهل بیت علیهم السلام و نظرات دانشمندان اسلامی مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند.

در این درس از مجموع آیات قرآنی که ناظر به این موضوع است و صراحت بیشتری دارد تنها چند آیه نقل و بررسی میشود.

این درس در باره آیاتی از قرآن مجید است که با استفاده از سخنان گهربار معصومین علیهم السلام ، در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است.

ابتدا تعریف و مفهوم این سه واژه به صورت مختصر بیان میگردد:

1. تفسیر

«تفسیر» از واژه «فَسَرَ»، به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است و در «اصطلاح» عبارت است از: «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است». ماده «فَسَرَ»، در باب «تفعیل» بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا است. از این رو تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست؛ بلکه شامل زدودن ابهام موجود در دلالت کلام، نیز می شود.

تفسیر، در جایی است که گونه ای ابهام، در لفظ وجود دارد و این موجب ابهام در معنا و

دلالت کلام می شود و برای زدودن آن، کوشش فراوانی لازم است.(1)

از آنجایی که فهم پاره ای از آیات قرآن، بر عموم مردم پوشیده است، ناگزیر نیازمند بیان و پرده برداری است و این مهمّ بر عهده کسانی است که صلاحیت و توانایی چنین امری را دارند و مورد تأیید خداوند متعالاند.

2. تأویل

تفسیر و تأویل، در گذشته دو لفظ مترادف بود؛ لذا طبری در تفسیر جامع البیان آن دو را به یک معنا گرفته و در موقع تفسیر آیات گفته است: «القول فی تأویل الایه». در اصطلاح متأخران، «تأویل» به معنای مغایر با تفسیر و شاید اخص از آن به کار رفته است.

تأویل از «اَول»، به معنای باز گشت به اصل است. تأویل یک چیز؛ یعنی، برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش و تأویل لفظ متشابه؛ یعنی، توجیه ظاهر آن، به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد.(2)

این واژه در قرآن به سه معنا آمده است:

21. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه؛ به گونه ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد.(3)

22. تعبیر خواب؛ تأویل به این معنا، هشت بار در سوره یوسف آمده است.

23. فرجام و حاصل کار؛ بر این اساس تأویل یک موضوع؛ یعنی، آنچه که آن موضوع، بدان منتهی می شود.(4)

معنای چهارم که در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان هست عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده، از آیهای که در مورد خاصی نازل شده است... از تأویل به این معنا، گاهی به «بطن»؛ یعنی، معنای ثانوی و پوشیده ای که از ظاهر آیه به دست نمی آید، هم تعبیر شده است. در مقابل «ظَهر»؛ یعنی، معنای اولیه ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن

1- رک: محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج1، ص18.
2- رک: محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج1، ص 22 و 23.
3- آل عمران (3)، آیه 7.
4- کهف (18)، آیه 78.

معنا را می فهماند.

این معنا دارای دامنه ای گسترده و ضامن عمومیت قرآن است و موجب می شود قرآن شامل تمام زمان ها و دوران ها باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر، برگرفته شده از موارد خاص، نباشد؛ بسیاری از آیات قرآن بیثمر میشود و فایده ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن نخواهد داشت.(1)

بیگمان در قرآن، آیات متشابهی وجود دارد که باید تأویل گردد؛ ولی جز خداوند و راسخان در علم، کسی آن را نمیداند.(2) تأویل دارای شرایط و ملاک هایی است که در کتاب های مربوط بیان شده است.

3. تطبیق

اشاره

در آیات قرآن، مطالب فراوانی به لفظ عام بیان شده که در هر زمان، بر عدهای قابل انطباق است. گاهی نیز لفظ آیهای «خاص» است؛ ولی معنای آن «عمومیت» دارد و شامل کسانی نیز میشود که شبیه آن عمل از آنان صادر شده است.

با توجه به نکات یاد شده، برخی از آیات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انقلاب جهانی آن حضرت بدین شرح است:

آیه اوّل

«وَلقَدْ کَتَبْنا فِی الزّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذّکْرِ أنّ الارضَ یرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛(3)

«وهمانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من، به ارث خواهند برد».

در این آیه به یکی از روشن ترین پاداش های دنیوی صالحان (حکومت روی زمین)، اشاره شده است. در روایاتی چند، این رویداد مهم، در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته شده است.

واژگان آیه

«زبور» داود (یا به تعبیرکتاب های عهد قدیم مزامیر داود) عبارت است از: «مجموعه ای

1- محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج 1، ص 25 و 26.
2- آل عمران (3)، آیه7.
3- انبیا (21)، آیه 105.

از مناجات ها و نیایش ها و اندرزهای داود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ».

«ذکر»، در اصل به معنای چیزی است که مایه تذکر و یاد آوری باشد؛ ولی در این آیه به قرینه معرفی آن قبل از زبور به کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام، (تورات) تفسیر شده است.

«ارض»، به مجموع کره زمین گفته می شود؛ مگر اینکه قرینه خاصّی در کار باشد.

«ارث»؛ یعنی، چیزی که بدون معامله و داد و ستد، به کسی انتقال می یابد. در قرآن کریم گاهی به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح، بر قوم ناشایست و در اختیار گرفتن موهبتها و امکانات آنها گفته شده است.(1)

با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا»، ایمان و توحید آنان روشن می شود و با توجه به کلمه «صالحون»، همه شایستگی ها به ذهن می آید: عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و قوت، و تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگیها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز یاری میکند تا آنان بر مستکبران غلبه یابند، دستهای آلودهشان را از حکومت بر روی زمین کوتاه کنند و دارنده میراثهای آنها گردند.

بنا براین، تنها «استضعاف» دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت بر روی زمین نیست؛ بلکه وجود ایمان و کسب شایستگی ها بایسته است و مستضعفان جهان تا زمانی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت روی زمین نخواهند رسید.

نکته ها

1.آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

 در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ یَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِیهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَیعِزُّهُمْ وَ یذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛(2) «این بندگان صالح، همانا آل محمد هستند که خداوند، مهدی

1- ر. ک: اعراف (7)، آیه137.
2- محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، ص184.

آنان را پس از کوشش ایشان مبعوث می کند. پس ایشان را عزّت داده، دشمنانشان را ذلیل خواهد کرد».

روشن است مفهوم این روایت، انحصار نیست؛ بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است و این تفسیرها، هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمیکند. بنا براین در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

2. بشارت حکومت صالحان در مزامیر داود

در مزامیر داود تعبیر یاد شده و یا مشابه آن، در چند مورد دیده می شود و نشان میدهد با تمام تحریفات موجود در این کتاب ها، این قسمت همچنان از دستبرد مصون مانده است.

21. «... شرّ یران منقطع می شوند و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد و حال اندک است که شریر نیست می شود؛ هر چند مکانش را استفسار نمایی، ناپیدا خواهد شد».(1)

22. «اما متواضعانه وارث زمین شده، از کثرت سلامتی شادکام خواهند شد».(2)

23. « متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد...».(3)

24. «صدیقان وارث زمین شده، همیشه در آن ساکن خواهند بود».(4)

25. «خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد».(5)

در این عبارت ها، عنوان «صالحان» که در قرآن آمده، با همان تعبیر در مزامیر داود به چشم می خورد. علاوه بر این تعبیرات دیگری نیز مانند صدیقان، متوکلان، متبرکان و متواضعان، در جمله های دیگر ذکر شده است. این تعبیرها، دلیل بر عمومیت حکومت «صالحان» است و با احادیث قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق میکند .

3. حکومت صالحان یکی از قوانین آفرینش

باید دانست تمام این حکومت ها، بر خلاف جهت آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آنچه با آن هماهنگ است، همان حکومت صالحان با ایمان است. نظام آفرینش، دلیل روشنی

1- مزامیر داود، 37، بند 9.
2- مزامیر داود، 37، بند 11.
3- مزامیر داود، 37، بند 27.
4- مزامیر داود، 37، بند 29.
5- مزامیر داود، 37، بند 18.

بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده است و این همان چیزی است که از آیه یاد شده و احادیث مربوط به قیام مصلح بزرگ جهانی استفاده می شود(1).

آیه دوم

«وَنُریدُ أنْ نَمُنّ عَلَی الّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الارْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئمَّه وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ»(2)؛

«و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

این آیه طبق فرمایش امام علی علیه السلام، در نهج البلاغه و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام، ناظر به پیروزی مستضعفان بر مستکبران است و اینکه سرانجام، جهان از آنِ شایستگان خواهد شد.

آیه یاد شده، هرگز از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنیاسرائیل سخن نمیگوید؛ بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه عصرها و قرنها است. این بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود.

گسترده ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی، بشارت به «ظهور» چنین حکومتی می دهد؛ از این رو اهل بیت علیهم السلام، در تفسیر آن به این ظهور بزرگ اشاره کرده اند. از امام علی علیه السلام در نهجالبلاغه آمده است:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَینَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِیبَ ذَلِکَ «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ

1- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 13، صص 515 .524

2- قصص (28)، آیه 5.

نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»»(1)؛

«دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد به ما روی می آورد ... سپس آیه و «نرید ان نمن...» را تلاوت فرمود» .

در حدیث دیگری میفرماید:

«هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ یبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِیهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَیعِزُّهُمْ وَ یذِلُّ عَدُوَّهُمْ»(2)؛ «این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به ایشان عزّت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند».

آیه سوم

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنی لا یشْرِکُونَ بی شَیئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»؛(3)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند».

در آیات پیش از این آیه، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و

1- سیّد رضی5، نهج البلاغه، ص 506.
2- محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، ص184.
3- نور (24)، آیه 55.

در این آیه، بحث ادامه یافته و نتیجه این اطاعت که همان حکومت جهانی است بیان شده است. بر اساس آن، خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، به طور ریشه دار و پا بر جا در صفحه زمین مستقر خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدّل خواهد کرد. مردم تنها خدا را پرستیده و چیزی را شریک او قرار نخواهند داد.

بعد از این برتری و فراگیری حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هر گونه اضطراب، ناامنی و شرک، کسانی که بعد از آن کفر بورزند، به یقین فاسق واقعی خواهند بود!

به هر حال مجموع آیه نشانگر این است که خداوند به گروهی از مسلمانان صالح و مؤمن، سه نوید داده است:

1. جانشینی و حکومت روی زمین؛

2. نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه ای در جهان؛

3. از میان رفتن اسباب ترس و ناامنی .

نتیجه آنکه مردم در این دوران با نهایت آزادی، خدا را میپرستند، فرمانهای او را گردن مینهند، هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نمیشوند و توحید خالص را در همه جا میگسترانند.

نکته ها

1. بر اساس این آیه، افرادی قبل از مسلمانان دارای خلافت روی زمین بودند؛ حال اینان چه کسانیاند؟ برخی از مفسران آن را اشاره به آدم و داود و سلیمان دانسته اند؛ چرا که قرآن درباره آدم می فرماید: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَه»؛(1) «من در زمین خلیفه ای قرار میدهم». درباره داود فرموده است: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْض»؛(2) «ای داود ما تو را خلیفه در روی زمین قرار دادیم». سلیمان نیز به مقتضای آیه

1- بقره (2)، آیه 30.
2- ص (37)، آیه 26.

شانزده سوره «نمل» وارث حکومت داود بود و خلیفه در روی زمین شد .

اما برخی دیگر مانند علامه طباطبائی رحمه الله این معنا را بعید شمردهاند؛ زیرا تعبیر «الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» را متناسب انبیا ندانستهاند. به نظر ایشان در قرآن، این تعبیر در مورد پیامبران به کار نرفته است؛ از این رو اشاره به امتهای پیشین است که دارای ایمان و عمل صالح بوده، در روی زمین حکومت یافتند.

جمعی دیگر معتقدند: این آیه اشاره به «بنی اسرائیل» است؛ زیرا آنها با ظهور موسی علیه السلام و در هم شکسته شدن قدرت فرعون، مالک حکومت روی زمین شدند؛ چنان که در آیهای آمده است:

«وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذینَ کانُوا یسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتی بارَکْنا فیها»؛(1) «ما آن جمعیت مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را وارث مشارق و مغارب زمینی را که پر برکت کردیم قرار دادیم».

و نیز درباره همانها می فرماید:

«وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْض»؛ «ما اراده کرده ایم که قوم مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را در روی زمین تمکین دهیم (و صاحب نفوذ و مسلّط سازیم)».

2. این وعده الهی از آن کیست ؟

در این آیه خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی از مؤمنان و صالحان داده است. اما در اینکه منظور از این گروه چه کسانیاند؛ میان مفسران گفت و گو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند که شرق و غرب جهان، در زیر لوای حکومت آن حضرت قرار می گیرد، آیین حق در همه جا نفوذ می کند، ناامنی و خوف و جنگ از صفحه زمین بر چیده می شود و عبادت خالی از شرک، برای جهانیان تحقق می یابد.(2)

1- اعراف (7)، آیه 137.
2- ر.ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج15، ص218.

بدون شک آیه، هم شامل مسلمانان نخستین و هم حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میشود. طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند و او مصداق کامل این آیه است؛ ولی با این حال منعی از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

اینکه برخی می گویند: کلمه «ارض» مطلق است و تمام روی زمین را شامل می شود و این منحصراً مربوط به حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، با جمله «کما استخلف...» سازگار نیست؛ زیرا خلافت و حکومت پیشینیان به یقین در تمام پهنه زمین نبود.

به علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می دهد که حداقل نمونه ای از این حکومت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمانان (هر چند در اواخر عمر آن حضرت)، حاصل شده است.

گفتنی است ثمره تمامی کوشش های پیامبران و تبلیغات مستمر و پی گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت، در زمانی تحقق می یابد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور میکند(1).

همانگونه که گفته شد این تفسیرها، به معنای انحصار مصداق آیه نیست؛ بلکه بیان مصداق کامل است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آن حضرت ذیل آیه شریفه چنین فرمود: «نزلت فی الْقَائِم وَ أَصْحَابه»؛(2) «[این آیه] در باره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان نازل شده است».

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره مینویسد: «... این مجتمع طیّب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث به رسالت گشته، تاکنون، چنین جامعه ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن حضرت وارد شده، از تشکیل چنین جامعه ای خبر میدهد. البته این در صورتی است که روی

سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف».

1- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 14، صص530 532.
2- محمد بن حسن طوسی رحمه الله ، کتاب الغیبه، ص 173؛ نعمانی رحمه الله، الغیبه، ص240، ح35.

آن گاه ایشان ادامه میدهد: «خواهید گفت: طبق این نظریه چه معنا دارد که روی سخن را در زمان نزول آیه به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» کند، در حالی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن روز نبود (نه خودش بود و نه یکی از اهل زمانش)؟

در پاسخ می گوییم: این سؤال ناشی از این است که پرسش کننده، میان خطابهای فردی با خطابهای اجتماعی خلط کرده است؛ چون خطاب ممکن است دو جور متوجه اشخاص شود: یکی اینکه اشخاصی را مورد خطابی قرار دهند؛ بدین جهت که خصوصیات خودِ آنان مورد نظر است. به طور دیگر اینکه همان اشخاص را مورد خطاب قرار دهند نه از این جهت که شخصِ خود آنان مورد نظر باشد، بلکه از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین. در صورت اول، خطاب از مخاطبان به غیر مخاطبان متوجه نمی شود و شامل آنها نمی گردد نه وعدهاش، نه وعیدش ونه هیچ چیز دیگرش و در قسم دوم اصلاً اشخاص دخالتی ندارند و خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است که در این صورت به دیگران نیز متوجه می شود.

در آیه شریفه، خطاب از قبیل خطابهای دوم است که بیانش گذشت و اغلب خطابهای قرآنی که یا مؤمنان را مخاطب کرده و یا کفار را از این قبیل است».(1)

در مجمع البیان در ذیل آیه «وَعَدَ اللهُ الذینَ آمنوا مِنکُم ... »آمده است: مفسران در اینکه «الذینَ آمَنوا مِنکُم» چه کسانیاند، اختلاف دارند و از اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده که منظور، مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

عیاشی به سند خود از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است: وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود: به خدا سوگند! ایشان شیعیان ما اهل بیتاند که خدا این وعده خود را در حق ایشان، به وسیله مردی از ما تحقّق میبخشد و او مهدی این امت است. او کسی است که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اش فرمود: اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از عترتم قیام کند که هم نام من است. او زمین را پر از عدل و داد می کند، آن چنان که از ظلم و جور

آکنده شده باشد. نظیر این روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام

1- محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج 15، ص 220.

نقل شده است.

علامه طباطبایی در جمع بندی مباحث می نویسد: «از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره اخباری روایت شده است. در گذشته هم بیان انطباق آیه بر مضمون این روایات گذشت و نیز در مجمع البیان بعد از نقل روایت بالا آمده است: بنابر این مراد از «الذینَ آمَنوا وَ عَمِلُوا الصالحات» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام است».(1)

آیه چهارم

«وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيراتِ أَينَ ما تَكُونُوا يأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَميعًا إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ»؛(2)

«و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است».

نکته ها

1. روز جمع شدن یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام، عبارت «أَينَ ما تَكُونُوا يأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَميعًا»، به جمع شدن یاران و اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنگام ظهور تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام در باره این آیه فرمود:

«يعْنِى أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثَ مِائَةٍ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يجْتَمِعُونَ وَ اللَّهِ فِى سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»؛ (3)

«منظور اصحاب امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که سیصد و چند نفرند. به خدا سوگند! منظور از «امت

1- محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج 15، ص225.
2- بقره (2)، آیه 148.
3- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج8 ، ص313 .

معدوده» آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می شوند؛ همچون پاره های ابر پاییزی که بر اثر تند باد، جمع و متراکم می گردد».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز میفرماید: «وَ ذَلِکَ وَ اللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا یجْمَعُ اللَّهُ إِلَیهِ شِیعَتَنَا مِنْ جَمِیعِ الْبُلْدَانِ»؛(1) «به خدا سوگند! هنگامی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می کند».

این تفسیر از مفاهیم بطون آیه است؛ چرا که طبق روایات، آیات قرآن گاهی معانی متعددی دارد که یک معنا ظاهری و عمومی است و دیگری مفهوم درونی و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و کسانی که خدا بخواهد، از آن آگاه نیستند.

از منظر این روایات، خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک انسانها را در قیامت، از نقاط مختلف جهان جمع آوری کند؛ به آسانی می تواند یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در یک روز و یک ساعت، برای افروختن نخستین جرقه های انقلاب و تأسیس حکومت عدل جهانی و پایان دادن به ظلم و ستم، گرد آورد.

علامه طباطبایی قدس سرّه در ذیل آیه مینویسد: «در اخبار فراوانی از طریق شیعه، نقل شده است: این آیه درباره اصحاب قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است و از بعضی استفاده میشود: این از باب تطبیق و جری است».(2)

آیه پنجم

«بَقِیتُ اللّهِ خَیرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ وَ ما أَنَا عَلَیکُمْ بِحَفیظ»؛(3)

«اگر مؤمن باشید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم».

در روایات گوناگونی آمده است: «بقیه الله» تفسیر به وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا برخی دیگر از امامان علیهم السلام شده

است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَ أَوَّلُ مَا ينْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيهُ «بَقِيتُ اللَّهِ خَيرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج52، ص291، ح37.
2- تفسیر المیزان، ج1، ص467.
3- هود (11)، آیه 86.

يقُولُ: أَنَا بَقِيهُ اللَّهِ فِی أَرْضِه»؛(1) «نخستین سخنی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از قیام خود می گوید، این آیه است: « بَقِیتُ اللّهِ خَیرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ»؛ سپس میفرماید: «منم بقیهالله بر روی زمین».

درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب قوم شعیب بوده و منظور از« بقیه الله»، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجودی نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد «بقیهالله» محسوب می شود. بر این اساس تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ بقیهاللهاند. تمام رهبران راستین نیز که پس از مبارزه با یک دشمن سر سخت برای یک قوم و ملت باقی می مانند، از این نظر بقیهاللهاند. سربازانی که پس از پیروزی از میدان جنگ باز می گردند، آنان نیز بقیهاللهاند.

از آنجایی که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از روشنترین مصادیق «بقیهالله» و شایسته ترین فرد به این لقب است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبران و امامان است.

آیه ششم

«هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الْحَقّ ِ لِیظْهِرَهُ عَلَیالدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛(2)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

آیه شریفه، با همین الفاظ در سوره «صف»، آمده و با تفاوت مختصری در «سوره فتح»، تکرار شده است و خبر از رویدادی مهم می دهد. این اهمیّت موجب تکرار آن شده است و از

1- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص330، باب 33، ح16.
2- توبه (9)، آیه 33.

جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین خبر می دهد.

برخی از مفسران پیروزی مورد بحث آیه را به معنای پیروزی منطقه ای و محدود گرفته اند که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا زمانهای بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت ولی با توجه به اینکه در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آن را محدود کنیم. مفهوم آن پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است؛ یعنی، سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا گرفته، بر همه جهان چیره خواهد گشت.

شکی نیست در حال حاضر، این موضوع تحقق نیافته؛ ولی این وعده حتمی خدا به تدریج در حال تحقق است. طبق روایات تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد.

شیخ صدوق رحمه الله، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل میکند:

«وَ اللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِیلُهَا بَعْدُ وَ لَا یَنْزِلُ تَأْوِیلُهَا حَتَّی یَخْرُجَ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ یَبْقَ کَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ لَا مُشْرِکٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا کَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّی لَوْ کَانَ کَافِرٌ أَوْ مُشْرِکٌ فِی بَطْنِ صَخْرَهٍ لَقَالَتْ یا مُؤْمِنُ فی بَطْنِی کَافِرٌ فَاکْسِرْنِی وَ اقْتُلْهُ»؛(1) «به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آنکه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند. وقتی او ظهور کرد، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی ماند؛ مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت می شود! حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود، آن سنگ می گوید:ای مؤمن! در دل من کافری پنهان شده، مرا بشکن و او را بیرون بیاور و به قتل برسان».

علامه طباطبایی رحمه الله پس از ذکر این حدیث در ذیل آیه شریفه مینویسد: نظیر این روایت را عیاشی از ابی مقدام، از ابی جعفر علیه السلام و نیز از سماعه از امام صادق علیه السلام نقل و طبرسی مثل آن را از ابیجعفر علیه السلام روایت کرده است.

در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و اینکه درباره آن

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج، 2، ص670.

حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می شد.

در الدُّرالمنثور نقل شده است: سعید بن منصور، ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده اند که او در تفسیر آیه «لِیُظهِرَهُ عَلی الدینِ کُلِهِ» گفته است: معنای این آیه، صورت وقوع به خود نمی گیرد؛ مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی نماند جز اسلام. و نیز صورت نمی گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند. همچنین واقع نمی شود، مگر وقتی که هیچ موشی انبانی را سوراخ نکند و واقع نمی شود، مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود و صلیب ها شکسته و خوکها کشته شوند و این وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.

علامه طباطبایی پس از نقل این مطلب، در توضیح آن مینویسد: «منظور از لغو جزیه به قرینه صدر روایت این است که موضوعی برای جزیه باقی نمی ماند. و دلالت این روایت بر اینکه در آن روز کفر و شرکی در روی زمین باقی نمی ماند؛ معنایی است که روایتهای دیگر نیز بر آن دلالت دارند».(1)

پیش از این نیز اشاره شد که برخی از دانشمندان شیعه، شمار آیات مربوط به «مهدویّت» را افزون بر 120 ذکر کردهاند که میتوان به کتابهای مفصل در این زمینه مراجعه کرد.(2)

1- تفسیر المیزان، ج9، ص 392.
2- ر. ک: سیّد هاشم بحرانی، سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفدر قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی.

خودآزمایی

1. واژه های تفسیر، تأویل، تطبیق را به صورت مختصر توضیح دهید.

2. چگونه از آیه 105 سوره «انبیاء» بحث مهدویّت استفاده می شود؟

3. در آیه 55 سوره «نور» سه نوید داده شده است؛ آنها کدامند؟

4. با استفاده از روایات، کدام آیه منطبق بر جمع شدن یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور میشود؟

5. اوّلین آیهای که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور تلاوت میکند، کدام است؟ توضیح دهید.

6. علاوه برآیههای یادشده دوآیه را بررسیکرده، دلالتآن رابرمهدویّت توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، بیست جلد، چ یازدهم، (دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1361ه .ش).

2. سید هاشم بحرانی، سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، (نشر آفاق، تهران، 1376 ه .ش).

3. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ، تفسیرنمونه، چ چهلم، (دارالکتب الاسلامیه، 1380ه .ش، ذیل آیات فوق).

4. علی صفایی کاشانی، اثبات مهدویّت از دیدگاه قرآن، (مفید، تهران، 1376ه .ش).

5. محمود شریعتزاده خراسانی، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه قرآن و عترت، (دارالصادقین، چ سوم، 1379 ه . ش).

6. محمدجواد مولوینیا، سیمای مهدویّت درقرآن، (امامعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم،1381 ه . ش).

ص: 49

درس سوم: مهدویّت در منابع روایی شیعه

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتابهای:

1. کتاب سلیم بن قیس هلالی رحمه الله .

2. المحاسن، اثر احمد بن محمد بن خالد برقی .

3. بصائر الدرجات، اثر محمد بن حسن بن صفار رحمه الله .

4. کتاب التفسیر،اثر محمد بن مسعود عیاشی رحمه الله .

5. تفسیر القمی، اثر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.

6. الکافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله .

7. الغیبه، تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفرنعمانی رحمه الله.

8. کمال الدین و تمام النعمه، اثر شیخ صدوق رحمه الله .

9. الارشاد، اثر شیخ مفید رحمه الله .

10. کتاب الغیبه للحجه، اثر شیخ طوسی رحمه الله

پیش درآمد

در میان آموزه‌های اسلام، کمتر موضوعی به اندازه «مهدویّت» مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از موضوعات بنیادین، به این اندازه سخن از معصومین علیهم السلام و بزرگان دین نرسیده است و کمتر کتابی هست که در آن، به این مهمّ نپرداخته باشد.

شناخت این منابع ارزشمند و سیر تدوین آنها، می‌تواند ما را به آگاهی بیشتر نسبت به این مسأله مهمّ و اساسی رهنمون شود.

به علت اختصار، در این درس، تنها به بررسی بعضی از کتاب‌های مهمّ درباره «مهدویّت» اشاره می‌شود.

شیعه و احادیث مهدویّت

اشاره

«مهدویّت» در فرهنگ شیعه، از جمله آموزه‌های اعتقادی و بلکه از ضروریات مذهب به شمار می‌آید. احادیث مربوط به این موضوع، چنان فراوان و گسترده است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد. با مروری کوتاه در منابع حدیثی شیعه، به خوبی در می‌یابیم که موضوع ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بر پایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، جزو موضوعات کاملاً متواتر و مورد قبول تمام مسلمانان به خصوص شیعه دوازده امامی است.

دهها تن از اصحاب ائمه علیهم السلام، پیش از تولّد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، با استفاده از بیانات نورانی معصومین علیهم السلام، کتاب‌های مستقلی در رابطه با ولادت، غیبت، ظهور و نشانه‌های ظهور آن حضرت تألیف کرده‌اند که اسامی تعدادی از آنها بدین قرار است:(1)

1- به نقل از: علی اکبر مهدی پور، برگزیده آثار در قرون و اعصار، (مشعل جاوید)، ص171.

1. ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی، از اصحاب امام باقر علیه السلام، صاحب کتاب الغیبه.(1)

2. ابوالفضل عبّاس بن هشام ناشری، مشهور به «عبیس» از اصحاب امام رضا علیه السلام (م220ق)، مؤلف کتاب الغیبه.(2)

3. علی بن حسن بن علی بن فضّال، از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، صاحب کتاب های الغیبه و الملاحم.(3)

4. ابوالحسن علی بن حسن بن محمد طائی جرمی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب الغیبه.(4)

5. ابوالحسن علی بن محمد بن علی سوّاق از سران واقفیه و صاحب کتاب الغیبه.(5)

6. ابوالحسن علی بن عمر اعرج، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب الغیبه.(6)

7. ابو علی حسن بن محمد بن سماعه، از اصحاب امام کاظم علیه السلام، (م 263 ق) و صاحب کتاب الغیبه.(7)

8. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، از اصحاب امام کاظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و صاحب کتابهای: الغیبه، الرجعه، القائم و الملاحم.(8)

با مطالعه این تألیفها و سایر کتابهای اختصاصی و عمومی حدیثی، روشن میشود که کمتر کتاب روایی شیعه است که به موضوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نپرداخته باشد. در اینجا بعضی از این منابع روایی، به اجمال معرفی میشود.

یک. کتاب سلیم بن قیس هلالی

این کتاب از «ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی رحمه الله» (م 80 ق) است و از لحاظ تاریخی اولین کتاب حدیثی موجود میباشد. مؤلف

آن از شخصیتهای برجسته و از خواص

1- محمد بن حسن طوسی، رجال، ص104؛ فهرست، ص30؛ نجاشی، رجال، ص32.
2- نجاشی، رجال ، ص280؛ محمد بن حسن طوسی، رجال ، ص384.
3- محمدبن حسن طوسی، فهرست، ص122؛ نجاشی، رجال ، ص257؛ محمدبن حسن طوسی، رجال، ص419 و 433
4- محمد بن حسن طوسی، رجال، ص357؛ نجاشی، رجال ، ص255.
5- نجاشی، رجال، ص 259.
6- نجاشی، رجال، ص256.
7- محمد بن حسن طوسی، فهرست ، ص81؛ نجاشی، رجال ، ص41.
8- نجاشی، رجال، ص37.

اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن، حسین و سجاد علیهم السلام است و امام باقر علیه السلام را نیز درک کرده است.

سلیم در نزد معصومین علیهم السلام، مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره مند شده است. وی همواره مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته، نزد آنان از محبوبیت خاصّی برخوردار بوده است.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده پس از آنکه کتاب سلیم برای آن حضرت خوانده شد فرمود: «صَدَقَ سُلَیمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ»؛(1) «راست گفت سلیم. خدایش بیامرزد».

در این کتاب احادیثی چند درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده که به لحاظ اهمیت کتاب، قابل توجّه است.(2)

گفتنی است درباره کتاب سلیم بن قیس و صحّت روایات آن، تردید هایی وجود دارد که در محل خود به آنها پاسخهای مناسب داده شده است.(3)

علامه شوشتری درباره کتاب سلیم میگوید: «]قول[صواب]ودرست[در باره کتاب سلیم بن قیس این است که اصل کتاب صحیح بوده و سه استاد بزرگ ما، نعمانی، صفّار و دیگران، از آن روایت کرده اند؛ ولی اصل کتاب] در مواردی بسیار اندک[از جانب دشمنان دچار تحریف گشته است (همان گونه که شیخ مفید بر این باور است)، و این گونه نیست که ابن غضائری پنداشته و تمام کتاب را به جهت روایت «نصیحت» محمد بن ابوبکر به پدرش در هنگام مرگ، جعلی دانسته است... ما جز روایت «نصیحت»، به روایت دروغی که محققاً ثابت شده باشد، برخورد نکردیم.(4)

دو. المحاسن

این کتاب نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 یا 280ق) است. وی از

1- ر. ک: کشی، رجال ، 104 ؛ محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، ص194.

2- ر. ک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص565، ح1؛ ص624، ح10؛ ص 856، ح45؛ ص775، ح 25؛ ص909، ح62 ؛ ص940، ح77 ؛ ص957، ح91.

3- در این باره خوشبختانه شیخ محمد باقر انصاری ما را از پاسخ بی نیاز کرده است؛ چرا که ایشان دوازده سال از عمر خویش را صرف تحقیق در باره کتاب سلیم نموده و آن را در سه جلد، به تفصیل به چاپ رسانده و همه جوانب تحقیق را انجام داده است .

4- سیّد سامی البدری، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه ناصر ربیعی، ص75.

بزرگان شیعه به حساب می آید و بخشی از دوره امامت حضرت رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام را درک کرده ومدتی نیز دردوره غیبتصغرا حیات داشته است.

این کتاب یکی از بهترین کتاب های روایی شیعه به شمار می آید و برخی اهمیت و اعتبار آن را ردیف «کتب اربعه»(1) دانسته اند. کتاب محاسن یکی از منابع مهمّ کتاب کافی، نوشته کلینی قدس سرّه است و وی فراوان به این کتاب استناد و از آن روایت نقل کرده است. شیخ صدوق رحمه الله نیز به آن اعتماد کرده و آن را از جمله کتاب های مرجع من لایحضره الفقیه قرار داده است.(2)

علامه مجلسی رحمه الله گفته است: محاسن برقی از اصول معتبر است که کلینی و متأخّران وی، از این کتاب حدیث نقل کردهاند.(3)

در کتاب محاسن فصل و باب خاصّی به عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گشوده نشده؛ ولی در باب 38 بیشتر این روایات ذکر شده است. نکته قابل توجه اینکه در هیچ روایتی در این کتاب، اشاره به کلمه «مهدی» نشده و از آن حضرت با عنوان قائم و یا مشتقات آن یاد شده است.

سه. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام

مؤلف این کتاب ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفّار قمی (م290 ق) یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از چهرههای سرشناس یاران ائمه علیهم السلام و راویان حدیث است. بصائرالدرجات، درباره فضایل و مقامات امامان علیهم السلام به رشته تحریر درآمده و جزو قدیمیترین کتابهای حدیثی و معتبرترین اصول قدمای شیعه محسوب میشود. از زمان نگارش آن تاکنون، پیوسته مورد توجه دانشمندان، فقیهان و بزرگان شیعه بوده و در کتابهای ایشان فراوان به آن استناد شده است.

1- این کتاب ها عبارتند از: کافی اثر مرحوم کلینی؛ تهذیب الاحکام و استبصار اثر ابوجعفر محمد بن حسن طوسی و منلایحضره الفقیه, تألیف شیخ صدوق.

2- ر. ک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج1، ص5.
3- ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج1، ص26.

شیخ حر عاملی رحمه الله در مقدمه وسائل الشیعه می نویسد: «کتاب بصائر الدرجات نوشته شیخ ثقه و مورد اطمینان محمد بن حسن صفار می باشد که دارای دو نسخه کوچک و بزرگ است».

علامه مجلسی رحمه الله در مقدمه بحارالانوار مینویسد: «کتاب بصائر الدرجات از اصول معتبرهای است که شخصیتهایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کردهاند».(1)

البته با وجود این اعتماد، برخی نیز بر آن خرده گرفتهاند.(2)

این کتاب دارای ده بخش است که هر بخش شامل حدود بیست باب است.

در این کتاب موضوعات گوناگونی، بیان شده و بیشتر در باره ائمه معصومین علیهم السلام است؛ از این رو روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مورد توجه قرار گرفته است. در اغلب این روایتها، به ویژگیهای آن حضرت و یا مسائل مربوط به قیام و حکومت جهانی آن حضرت اشاره شده است.

چهار. کتاب التفسیر معروف به (تفسیر العیاشی)

این کتاب اثر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی رحمه الله، معروف به «عیاشی» فقیه بزرگوار و عالم وارستهای است که در رشتههای فقه، ادب، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است. او از برجستهترین دانشمندان و از بزرگان فقهای شیعه، در دوران غیبت صغرا و استاد کلینی بوده است.

وی در آغاز با توجه به محیط زندگی خود که حدود سمرقند و بخارا بوده و بیشتر ساکنان آن از اهل سنّت بودند پیرو مکتب فقهی آنان بود؛ اما در اثر مطالعه و بررسی در کتابهای شیعه، مکتب پر فیض جعفری را پذیرفت و تمامی میراث پدر را (بالغ بر سیصد هزار دینار) در راه علم و نشر حدیث، انفاق و خرج کرد. گفته شده: خانه او بسان مسجد، پر از قاری، محدث، عالم، دانشجو و مفسر بود.(3)

1- ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج1، ص26.
2- ر. ک: مامقانی، تنقیح المقال، ج3، ص103.
3- ر. ک: مقدمه تفسیر، محمد حسین طباطبایی رحمه الله .

آقا بزرگ تهرانی رحمه الله درباره او مینویسد: «صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر دویست جلد کتاب در زمینههای مختلف علوم اسلامی نگاشته است. او از مشایخ و اساتید روایت کشی، صاحب رجال معروف و از هم دورههای ثقه الاسلام کلینی میباشد و فرزندش جعفر، از کتابهای او روایت میکند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است».(1)

تفسیر عیاشی از برجستهترین و معتبرترین تفاسیر کهن روایی شیعه بوده و در میان دانشمندان، از جایگاه خاصّی برخوردار است. از نویسنده آن در بیشتر کتابهای رجال و تراجم، به عظمت، جلالت، فضل و دانش یاد شده است.

این تفسیر در اصل در دو جلد بوده که دانشمندان و علمای تفسیر از آن روایت میکردهاند؛ اما متأسفانه در قرنهای بعدی، قسمت دوم این کتاب مفقود می شود و لذا کتاب موجود (در دو مجلد) فقط تا آخر سوره کهف است. نسخه موجود نیز، بدون اسناد راویان آن است؛ ظاهراً یکی از نسخه برداران کتاب، برای سهولت و آسانی مطالعه و استنساخ، اسنادش را حذف کرده(2) و زیانی جبران ناپذیر بر آن وارد ساخته است.

علامه طباطبایی رحمه الله، مقدمهای بر این تفسیر نگاشته و اهمیت و جایگاه این تفسیر را بیان کرده است. ایشان مینویسد: «قسم به جانم! میتوانم بگویم این کتاب بهترین اثری است که در زمان خود تألیف یافته است و اطمینان آمیزترین مجموعهای است که از پیشینیان ما در زمینه کتب تفسیری مأثور به ارث رسیده است».

این تفسیر روایی در ذیل دهها آیه از قرآن، به موضوع «مهدویّت» و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته و روایاتی را در این زمینه نقل کرده است. نوع این احادیث، تطبیق و تأویل آیات بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی آن حضرت است.

پنج. تفسیر القمی

این تفسیر اثر ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م قرن 4 ق) از راویان بزرگ

1- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج1، ص121؛ ج2، ص478؛ ج3، ص112.
2- سیّد محمد علی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، ص99.

شیعه و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام است. وی از مشایخ معتبر شیخ کلینی است و وی بسیاری از روایات کافی را از او نقل کرده است.

این تفسیر از قدیمی ترین تفاسیری است که پرده از روی آیاتی که در شأن ائمه علیهم السلام نازل شده است، بر میدارد. از این رو در میان مفسران شیعه، از ارزش و اعتبار خاصّی برخوردار است؛ به گونهای که آنان، اعتبار دیگر کتب «تفسیر روایی» را با این کتاب میسنجند.

نجاشی رحمه الله درباره او میگوید: «علی بن ابراهیم از بزرگ ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی میکرده و محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل میکند».

از ویژگیهای این تفسیر، آن است که مؤلف همه روایات را، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده است. درباره مؤلف و شیوه تألیف و پارهای مباحث مربوط به شناسنامه کتاب، بحثهای مفصل و گستردهای شده و برخی انتساب آن را به او مورد تردید قرار دادهاند؛(1) اما اصل کتاب به عنوان یکی از کتاب های حدیثی مرجع، مورد توجه بوده و هست . البته دقت در روایات آن خالی از فایده نیست.

دلایل و شواهد بر اینکه حداقل بخشهایی از این کتاب، از علی بن ابراهیم نیست، فراوان است؛ به عنوان نمونه مقدمه این کتاب، به گونهای مباحث را طرح میکند که گویی شخص دیگری، سخن میگوید و گاه، حتی از علی بن ابراهیم نقل قول میکند. افزون بر آنکه این مقدمه، مشتمل بر انحرافات و عقاید نادرستی (مانند تحریف قرآن) است. در حقیقت این کتاب، مجموعهای است از چند تفسیر: تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر ابوالجارود و نقلیات ابوالفضل عباس بن محمدبن قاسم.(2)

کتاب یاد شده مشتمل بر سی روایت در رابطه با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مضامین مختلفی در آن وجود دارد که عمدتاً به صورت تطبیق آیات بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

1- ر. ک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج4، ص302.
2- سیّد محمد علی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، ص98.

شش. الکافی

اینکتاب ارزشمند، اثریگرانسنگ ازشیخ ابوجعفر، محمدبن یعقوبکلینیرازی رحمه الله (م329 ق)، از برجستهترین علمای شیعه در نیمه دوم قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری است.

کلینی با سفر به شهرها و سرزمینهای اسلامی و ارتباط با راویان احادیث و دستیابی به اصول چهارصدگانه شیعه(1) و ارتباط با نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مجموعهای ارزشمند و کتابی معتبر و جامع به نگارش در آورده است.

محمد بن یعقوب کلینی نام آورترین و بلند آوازهترین اندیشمند عصر خود بود؛ دورانی که اوج تلاش محدثان و دانشمندان بزرگ و حتی نواب خاص حضرت بود. با اینکه این چهار تن از فقها و محدثان بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می شناختند؛ اما کلینی مشهورترین شخصیتی بود که در آن زمان، میان شیعه و سنّی با احترام می زیست و به طور آشکار، به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام همت میگماشت.

کتاب کافی از قدیمیترین و معتبرترین کتابهای روایی شیعه و نگاشته شده در عصر غیبت صغرا است. این کتاب در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجه و عنایت خاص دانشمندان و فقهای شیعه قرار داشته است و آنان در منابع مهم روایی و تألیفات ارزشمند خود، به آن استناد کرده اند.

شیخ مفید رحمه الله کافی را چنین معرفی کرده است: «الکافی هو من اجلّ کتب الشیعه و اکثرها فائده»؛(2) »کافی از برجسته ترین کتاب های شیعه و پر فایده ترین آنها است«.

شهید اول، محمد مکی درباره این کتاب نوشته است: «کتاب کافی، کتابی روایی است که تاکنون اصحاب و علمای شیعه مانند آن را ننگاشتهاند».(3)

1- این مجموعه به اصول اربعمائه شهرت دارد، یعنی, چهارصد اصل. اصول نوعی کتاب است جامع مقداری حدیث از معصومین علیهم السلام و

علمای حدیث که نوعا می گویند«له اصل»، یعنی احادیث کتاب را مؤلف از امام علیه السلام شنیده است یا اینکه از راوی امام استماع کرده است و از آن جهت چنین کتابی را اصل می گویند که از کتاب دیگر گرفته نشده است. ظاهراً اصول تا زمان امام عسکری علیه السلام نوشته شده و گر چه تاریخ تصنیف این کتب به طور قطع مسلم نیست ولی تالیف بیشتر آنها در زمان امام صادق علیه السلام بوده است.

2- شیخ مفید رحمه الله، تصحیح الاعتقاد، ص68.

3- علامه مجلسی رحمه الله، بحار الانوار، ج104، ص188.

از ویژگیهای مهمّ این کتاب، هم عصر بودن مؤلف آن، با نائبان چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دسترسی وی به آنان است. به خصوص که آنان در بغداد بودند و کلینی قدس سرّه نیز مدتی در آن شهر زندگی میکرده و سال وفات وی، مصادف با سال وفات آخرین سفیر امام عصر علیه السلام علی بن محمد سمری بوده است.

مؤلف در کتاب کافی، مقید به ذکر سند روایات تا معصوم علیه السلام است و این خود ارزش و اعتبار خاصّی به آن بخشیده است. این کتاب شامل بیش از شانزده هزار روایت است. اگر چه روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مجموعه این کتاب، به نوعی پراکنده است؛ اما در بابهایی ویژه، روایات بیشتری نقل شده است.

به عنوان نمونه در قسمت اصول و در «کتاب الحجه»، مؤلف احادیثی را در بخش »فی الاشاره و النص الی صاحب الدار«، ذکر کرده و در ادامه همین باب، عناوین دیگری همانند »فی التسمیه من رآه، باب فی النهی عن الاسم، باب نادر فی الغیبه و باب فی کراهیه التوقیت« ذکر و در هر عنوان، چند حدیث را نقل کرده است. مجموع این احادیث در این قسمت، نزدیک به شصت حدیث میرسد. همچنین در باب »مولد الصاحب« بیش از سی روایت در باره ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مباحث مربوط به آن است.

هفت. الغیبه

اینکتاب اثر ارزشمند ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی رحمه الله، مشهور به ابن زینب (ابن ابیزینب)، از راویان بزرگ شیعه دراوایل قرن چهارم هجری است. وی نزد محمدبن یعقوبکلینی رحمه الله دانش حدیث را فرا گرفت وکاتب استادش شد وبه همینجهت نیزعنوان «کاتب» پیدا کرد. او از شهرت، احترام و اعتبار خاصّی در نزد دانشمندان و فقهای شیعه بهرهمند است.

نعمانی علاوه بر اینکه نویسنده ای خوش نظر و دارای قدرت استنباط بود، از اطلاعات وسیعی در باره رجال و احادیث برخوردار بود.

کتاب الغیبه به یقین جزو یکی از بهترین کتاب ها در زمینه احادیث مربوط به خصوصیات

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، غیبت و عصر ظهور و ویژگیهای آن دوران است. تمام احادیث، برخوردار از سند بوده و نوع اسناد هم، کوتاه و در بسیاری از موارد، اسناد خوب و مورد پسند اهل فن است.

مؤلف در آغاز کتاب، درباره انگیزه تألیف آن نگاشته است: «من در جامعه میدیدم شیعیان و علاقهمندان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، به گروههای مختلفی تقسیم شده و نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولیّ امر و حجّت پروردگار خود سرگردان گشتهاند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتم؛ چنان که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین علیهم السلام نیز به آن اشاره کردهاند؛ لذا به یاری خداوند بر آن شدم تا روایاتی را که مشایخ روایی بزرگ از امیرمؤمنان و ائمه معصومین علیهم السلام در باره غیبت امام عصر علیه السلام نقل کردهاند، جمع آوری کنم.

بسیاری از روایاتی که هم اکنون در اختیار من است، علمای اهل سنّت نیز روایت کردهاند. البته روایات آنان دراینباره، بسیار گستردهتر از روایاتی است که هماکنون در اختیار من است»(1).

کتاب الغیبه شامل 478 روایت در 26 باب است. از موضوعات کتاب می توان به موارد ذیل اشاره کرد: وجوب حفظ اسرار آل محمد علیهم السلام ، الهی بودن مسأله امامت، تعداد امامان علیهم السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، صبر و انتظار فرج، امتحان، صفات امام منتظر، صفات لشکر آن حضرت و... .

هشت. کمال الدین و تمام النعمه

نویسنده این کتاب ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م 381 ق)، مشهور به «شیخ صدوق» رحمه الله ، از بزرگترین شخصیتهای جهان اسلام و از برجستهترین چهرههای درخشان علم و فضیلت است. در این کتاب به صورت ویژه احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده و در واقع یکی از کتابهای مرجع و عمده در

حوزه مباحث مهدويّت است. کمتر نوشته و اثری در دورههای بعد، یافت میشود که به نوعی از این مجموعه، بهره نبرده باشد .

1- نعمانی رحمه الله، الغیبه، صص 30- 35.

شیخ صدوق قدس سرّه نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام می زیست و با جمع آوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تألیف کتابهای نفیس و با ارزش، خدمت ارزنده و کم نظیری به اسلام و تشیع کرد. تألیفات فراوان وی در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گنجینه ای پایان ناپذیر است که هم اکنون نیز با گذشت بیش از یک هزار سال از تاریخ تألیف آنها ، روز به روز بر ارزش و اعتبار آن افزوده شده و جایگاهی بس بلند و والا یافته است و در صدر قفسه کتابخانهها و در سینه دانشمندان جای دارد.

شیخ صدوق رحمه الله در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین ذکر کرده است: »... چون آرزوی زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام برآورده شد، به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم. دیدم بیشتر شیعیانی که به نزد من آمد و شد می کردند، در امر غیبت حیران اند و درباره امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شبهه دارند و از راه درست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده اند ... تا اینکه شیخی از اهل فضل و علم و شرف که از دانشمندان قم بود از بخارا بر ما وارد شد ... و از من درخواست کرد که در این موضوع (غیبت) کتابی برایش تألیف کنم. من نیز درخواست او را پذیرفتم و به او وعده دادم هرگاه خداوند وسایل مراجعتم را به وطنم فراهم کند، آنچه را خواسته است، گرد آورم.

در این میان، شبی در باره آنچه جا گذاشتهام از خانواده و فرزندان و برادران و دیگر نعمتها اندیشه میکردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویی در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف میکنم. در شوط هفتم، به حجر الاسود رسیدم. آن را استلام کرده، این دعا را خواندم ... آن گاه مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده و من با دلی مشغول و حالی پریشان، به ایشان نزدیک شدم ... بر او سلام کردم و او پاسخم داد و سپس فرمود: چرا در باب غیبت، کتابی تألیف نمی کنی تا اندوهت زایل شود؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره غیبت پیش تر رساله هایی را تألیف کردهام. فرمود: نه به آن طریق، اکنون تو را امر می کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگو کنی....«(1)

این کتاب به دو بخش اصلی تقسیم شده است:

بخش اول، شامل مباحث کلّی و احادیث جامعی در باره غیبت در امت های پیشین و اثبات این موضوع است که غیبت حضرت مهدی علیه السلام امری تازه نیست؛ بلکه غیبت دارای سابقه

1- شیخ صدوق رحمه الله ، کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه، صص 4-6.

طولانی بوده است.

در بخش دوم موضوعاتی مانند: ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت او، غیبت، دلایل آن، افرادیکه وی را دیدهاند، توقیعات صادر شده ازسوی آن حضرت، مسأله انتظار فرج، نشانههای ظهور و ... بیان شده است.

این کتاب به جهت اهمیتی که دارد، بارها تجدید چاپ و نیز به دست افراد مختلفی، به فارسی برگردان شده است.

نه. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد

این کتاب، اثر گران سنگ شیخ ابوعبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید رحمه الله (م 413 ق) است. او این کتاب را در سال 411 هجری؛ یعنی، دو سال قبل از وفات و در اوج شهرت علمی، تدوین کرده که این خود بر ارزش کتاب می افزاید.

آوازه و شهرت علمی شیخ مفید رحمه الله، جهان اسلام را فرا گرفته است و از او چهره های بسیار درخشان شیعه به شمار میآید. وی در این کتاب سعی وافری به کار برده تا روایاتی را در جهت معرفی معصومین علیهم السلام ارائه کند و در آخرین بخش آن اخبار مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (حدود نود روایت) را ذکر کرده است.(1)

الارشاد از معتبرترین منابع روایی شیعه، در باره زندگانی ائمه علیهم السلام به شمار می آید و بسیاری از منابع مهم شیعه این کتاب را مستند خود قرار داده اند.

ایشان در پایان کتاب شش باب را به شرح زیر به حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به آن حضرت اختصاص داده است:

1. باب ذکر الامام القائم بعد أبی محمد علیه السلام و تاریخ مولده و دلائل إمامته و ذکر طرف من أخباره و غیبته و سیرته عند قیامه و مده دولته

2. باب ذکر طرف من الدلائل علی إمامه القائم بالحق محمد بن الحسن علیهما السلام

1- شیخ مفید رحمه الله، الارشاد، ج2، ص 474، فصل 35 .

3. باب ما جاء من النص علی إمامه صاحب الزمان الثانی عشر من الائمه علیهم السلام فی مجمل ومفصل علی البیان

4. باب ذکر من رأی الامام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف و طرف من دلائله و بیناته

5. باب طرف من دلائل صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیناته وآیاته

6. باب ذکرعلامات قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و مده أیام ظهوره و شرح سیرته و...

باب پایانی کتاب در ضمن پنج فصل ارائه شده که موضوعات این پنج فصل عبارت است از: ویژگی های جسمانی، وقت ظهور، چگونگی آغاز ظهور، روش حکومت و مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام.

شیخ مفید قدس سرّه در سال 413 در بغداد و پس از 75 سال تلاش و خدمت ارزنده دار فانی را وداع گفت و مورد تجلیل فراوان مردم و اهل علم قرار گرفت.

شیخ طوسی رحمه الله که خود در تشییع پیکر مطهر او حضور داشت می گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی قدس سرّه بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام ، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه، مدفون گردید.

ده. کتاب الغیبه للحجه

این کتاب ارزشمند تألیف شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی رحمه الله (م460ق)، از برجسته ترین چهرههای علمی جهان تشیع و شخصیت مورد اعتماد شیعه در قرن پنجم هجری است.

او در فقه و اصول ، حدیث، تفسیر، کلام و رجال، تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. مدت پنج سال نزد شیخ مفید رحمه الله درس خوانده و سالیانی دراز از محضر سید مرتضی قدس سرّه، بهرهمند شده است.

بعد از رحلت سید مرتضی علم الهدی رحمه الله، رهبری و پرچم داری شیعه به شیخ طوسی رسید. در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد، پناهگاه مسلمانان بود. جهت درک محضر او، دانشمندان فراوانی از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد می کردند تا از خرمن دانش و فضیلت آن عالم بزرگوار توشه برگیرند.

شیخ طوسی رحمه الله مؤلف دو کتاب از کتابهای چهارگانه شیعه تهذیب الاحکام و الاستبصار است که هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند. از دیگر تألیفات ارزنده این دانشمند بزرگ کتاب الغیبه است.

بیگمان کتاب الغیبه از بهترین، مهمّ ترین و کامل ترین منابع شیعه در مورد «غیبت» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این کتاب به علت و انگیزه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکمت الهی که موجب آن گردیده، اشاره شده است.

شیخ طوسی رحمه الله در نگارش این اثر ارزشمند و گران بها، شیوهای نو و ابتکاری به کار گرفته و به جوانب مختلف غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است. همچنین با استدلال به قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و حکم عقل، به پاسخگویی به شبهات و اشکالات مخالفان پرداخته است.

این کتاب شامل فضایل امام عصر علیه السلام و سیره و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور است و بسیاری از نشانههای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذکر کرده است. از زمان نگارش آن تا کنون پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده و آنان در تألیفات خود، بسیار به آن استناد کرده اند.

آقا بزرگ طهرانی رحمه الله در مقدمهای بر کتاب الغیبه نوشته است: «کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی از کتابهای قدیمی است که بر بسیاری از کتابهای دیگر برتری دارد. این کتاب دربردارنده بهترین حجّت ها و محکم ترین برهان های عقلی و نقلی بر وجود امام دوازدهم، محمد بن الحسن، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهور شان در آخر الزمان است»(1).

شیخ طوسی قدس سرّه در مقدمه کتاب در باره انگیزه خود از نگارش این کتاب نوشته است: »من این کتاب را به در خواست شیخ بزرگوار که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند نگاشتم. ایشان در خواست فرمود تا کتابی در باره غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اِملا نمایم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و ... را بیان

کنم و اینکه چرا آن حضرت ظهور نمیکند؟ آیا مانعی در کار هست؟ آن مانع چیست و چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟ من هم در خواست او را اجابت و امر ایشان را اطاعت کردم...

1- آقا بزرگ تهرانی، مقدمه کتاب الغیبه، ص24.

کتاب الغیبه (با حدود پانصد روایت) مشتمل بر هشت فصل است:

1. الکلام فی الغیبه

در این فصل مؤلف به مباحث ذیل پرداخته است: دلیل بر وجوب عصمت امام، و دلیل بر فساد قول کیسانیه، ناووسیه، واقفه و سایر فرقه های منحرف در باب مهدویّت.

2 . ولادت حضرت حجّت علیه السلام

3 . مشاهده کنندگان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا

4 . بیان پاره ای از کرامات آن حضرت

5 . برخی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام

6 . روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت

در این بخش هم ، درباره نواب و وکلای ممدوح و هم درباره نواب و وکلای مذموم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان آمده است. همچنین به برخی از توقیعات آن حضرت اشاره شده است.

7 . عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام

در ضمن آن اشاره ای به وقت ظهور و پاره ای از نشانه های ظهور شده است.

8 . برخی فضایل و صفات و سیره آن حضرت

شیخ طوسی رحمه الله در شب دوشنبه 22 محرم سال 460 ه به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد.

خودآزمایی

1. اولین منبع روایی شیعه که می توان در آن احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به دست آورد، چه نام دارد و به وسیله چه کسی تألیف شده است؟

2. دو تفسیر روایی شیعی را که روایات مربوط به به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز ذیل آیات ذکر کرده اند، نام برده، توضیح دهید.

3. مهمّ ترین کتاب روایی موجود شیعه چه نام دارد؟ در باره آن توضیح دهید.

4. برای دو کتاب الغیبه اثر نعمانی و شیخ طوسی توضیح مختصری ارائه فرمایید.

5. یکی از مهمّ ترین کتاب های روایی مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را که به دستور آن حضرت تدوین شده نام برده، در باره آن توضیح دهید.

6. علاوه بر منابع یاد شده، درباره دو منبع روایی شیعه را _که در باره مهدویّت روایاتی نقل کرده اند_ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دو جلد، (دار احیاء التراث العربی، بیروت).

2. علی بن موسی التبریزی، مرآه الکتب، (مکتبه آیت الله مرعشی، قم، 1414 ه .ق).

3. مجمع الفکر الاسلامی، موسوعه مؤلفی الامامیه، (مجمع الفکر الاسلامی، دو جلد، قم، 1420ه .ق).

4. سید اعجاز حسین النیسابوری، کشف الحجب الاستار عن اسماء الکتب و المنقار، (مکتبه آیت الله المرعشی، قم، 1409 ه .ق).

5. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، 26 جلد، چ دوم، (دارالاضواء، بیروت، 1403 ه .ق).

ص: 67

درس چهارم: مهدویّت از نگاه اهل سنّت (1)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با:

1. جایگاه مهدویّت در نگاه اهل سنّت

2. احادیث مهدویّت در متون اهل سنّت

الف. کتاب های عمومی

ب . کتاب های ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

3. صحت احادیث مهدوی علیه السلام

4. تواتر احادیث حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیش درآمد

باورداشت «مهدویّت» و اندیشه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر خلاف تصوّر عده ای نه تنها اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه بخش مهمّی از عقاید اسلامی به حساب می آید که بر اساس بشارت های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، میان تمامی فرقه ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است.

در حوزه اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را میتوان یافت که تا این حد به آن اهمیت داده شده و در اصل اعتقاد به ظهور منجی، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکر، شکل گرفته باشد.

احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، در بسیاری از کتابهای معروف اهل سنّت نیز آمده است. در بیشتر این کتاب ها، از اوصاف و زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، نشانههای ظهور، محل ظهور و بیعت، تعداد یاران و دیگر موضوعات سخن به میان آمده است.

مشهور میان مسلمانان در طول تاریخ، این است که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور کرده، عدالت را آشکار میکند. مسلمانان از او پیروی می کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره میشود. نام او «مهدی» است.(1)

البته عده کم شماری، از پذیرفتن اصل »مهدویّت« سر باز زده، با دلایلی سست و واهی، به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده اند!!

با مروری بر کتاب های روایی اهل سنّت روشن می شود که موضوع مهدویّت در این منابع

1- عبد الرحمن ابن خلدون، مقدمه العبر، ص 245.

نیز به فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است.(1) علاوه بر روایات فراوانی که در منابع اهل سنّت به صورت پراکنده به چشم می خورد، تدوین و تألیف کتاب های حدیثی مختص به حضرت مهدی علیه السلام، به وسیله دانشمندان اهل سنّت، گویای جایگاه والای «مهدویّت» نزد آنان است.

متون روایی اهل سنّت را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

یک. کتاب های عمومی:

بیگمان روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در اغلب منابع روایی اهل سنّت ذکر شده است. البته در پاره ای از این منابع، به روشنی به حضرت مهدی علیه السلام اشاره نشده؛ ولی در همان منابع نیز روایاتی وجود دارد که بر او قابل انطباق است.

دو. کتاب های ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف :

در بین منابع روایی اهل سنّت کتاب هایی چند ویژه موضوعات مربوط به آن حضرت نگارش یافته است.

یک. کتاب های عمومی

اشاره

در این کتاب ها به موضوع «مهدویّت» مانند بسیاری از مسائل دیگر به تناسب اشاره شده است. از جمله موضوعاتی که در این روایات آمده، می توان به این موارد اشاره کرد: بودن حضرت مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، خصایص حضرت مهدی علیه السلام، زندگی و سیرت آن حضرت، چگونگی ظهور و حکومت ایشان و ... .

اما بعضی از کتاب هایی که بیشتر روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در آنها نقل شده، عبارت است از:

11. المصنف عبد الرزاق

این کتاب اثر ابوبکر عبد الرزاق بن همام صنعانی (م 211 ق) است. وی در این کتاب

1- لازم به یادآوری است که در تدوین بخش هایی از این درس و درس آینده از تحقیقات و مطالب ارزشمند استاد مهدی اکبر نژاد بهره فراوانی برده ام. با تشکر از ایشان.

فصلی را با عنوان »باب المهدی« گشوده و در آن بیش از ده حدیث نقل کرده است. این احادیث از شماره 20769 آغاز و تا شماره 20779 ادامه دارد. وی پس از این باب، با عنوان باب «اشراط الساعه» به برخی موضوعات دیگر اشاره کرده است. این اولین کتابی از اهل سنّت است که احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شکلی منظم، گرد آورده است.

12. کتاب الفتن

حافظ ابوعبد الله نعیم بن حماد المروزی (م 229 ق) در کتاب الفتن احادیث فراوانی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و صفات، ویژگیها و حوادث عصر او، روایت کرده است. مصنف در مجموع ده بخش را با عناوین مختلف به موضوعات مربوط به فتنه های آخرالزمان اختصاص داده است. چهار بخش نخست آن، درباره حوادث و فتنه هایی است که در روایات بدانها اشاره شده است. عمده روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بخش پنج و بعد از آن ذکر شده است.

1 3 . المصنف فی الاحادیث و الآثار

حافظ عبد الله بن محمّد بن ابی شیبه الکوفی (م 235 ق)، مؤلف کتاب یاد شده، در فصل 37 آن ، بخشی را با عنوان »الفتن« قرار داده است. او در این بخش احادیثی را در رابطه با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مباحث مربوط به او ذکر کرده است (حدیث 37637 تا حدیث 37653). در بعضی از این احادیث به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح شده است. از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، می توان به ویژگی های نسبی و اخلاقی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، مدت حکومت و عمر آن حضرت، شرایط پیش از ظهور، نشانههای ظهور و ویژگیهای دوران ظهور ایشان اشاره کرد.

14. مسند احمد

احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی (م 241 ق)، از پیشوایان چهار گانه اهل سنّت است. وی در کتاب مسند احادیث مختلف و متعددی را درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر کرده است.(1) این

1- این کتاب که از گسترده ترین جوامع حدیثی کهن اهل سنّت است، در چاپ جدید با فهارس در پنجاه مجلد به چاپ رسیده است.

احادیث به ضمیمه کتاب البیان فی الاخبار صاحب الزمان و در مجموعهای با نام احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل به چاپ رسیده است.(1)

در این مجموعه، 136 حدیث از مسند احمد استخراج و در موضوعات زیر تنظیم شده است: 35 حدیث با عنوان «الخلفاء الاثنا عشر» ؛ 35 حدیث در بیان «علامات الظهور» ؛ 26 حدیث با عنوان «ظهور المهدی»؛ شش حدیث با عنوان «المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»، چهار حدیث با عنوان «یواطیء اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ چهارده حدیث با عنوان «نزول عیسی و الامام هو المهدی» و چهل حدیث هم با عنوان «لاتزال طائفه یقاتلون علی الحق الی ان یاتی امر الله».

در میان کتاب های نخستین حدیثی، مسند احمد بیشترین حدیث را در این موضوع ذکر کرده است.

15. سنن ابن ماجه

محمّد بن یزید ابوعبدالله القزوینی (م 275 ق) از حدیث شناسان و محدثان معروف و زبردست اهل سنّت بوده و سنن وی در زمره صحاح ششگانه قرار گرفته است. وی در کتاب الفتن این مجموعه، بخشی را به بیان احادیث مهدی با عنوان »باب خروج المهدی« اختصاص داده است. نسب حضرت مهدی علیه السلام ، شرایط قبل از ظهور ، زمینه سازان ظهور، یاران وی، مدت حکومت او و بالاخره ویژگی های اقتصادی و اجتماعی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از جمله موضوعات این روایات است. نکته قابل توجه اینکه در شش حدیث از مجموع هفت حدیث، به نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده است.

16. سنن ابو داود

این کتاب نیز یکی از صحاح شش گانه اهل سنّت بوده و به وسیله سلیمان بن الاشعث ابو داود السجستانی (م 275 ق) نگارش یافته است. وی در این مجموعه بخشی را با عنوان

1- ر. ک: سیّد محمّد جواد حسینی جلالی، احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل، (انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم).

«کتاب المهدی»(1) به صورت مستقل ذکر کرده که با حدیث 4279 آغاز میشود.

بعضی از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، ویژگیهای نسبی وی، ویژگی های جسمی ایشان، شرایط قبل از ظهور، حتمی بودن ظهور ، اوضاع اجتماعی اقتصادی عصر ظهور و بالاخره جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام.

احادیث سنن ابو داود یکی از منابع قابل ملاحظه، در باره «مهدویّت» نزد اهل سنّت است.

17. الجامع الصحیح

این کتاب از جمله صحاح شش گانه اهل سنّت است که به وسیله محمّد بن عیسی ابو عیسی تَرمَذی سلمی(م 279 ق) به رشته تحریر در آمده است. وی در فصل « ما جاء فی المهدی»، سه حدیث به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است. در دو حدیث اول این باب، به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریحی نشده و صرفاً مسأله منجی و حتمی بودن حاکمیت شخصی از اهل بیت علیهم السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده است. ترمذی در مورد حدیث اول گفته است: »هذا حدیث حسن صحیح» و درباره حدیث سوم گفته است: »هذا حدیث حسن«.

هرچند در این مجموعه حدیثی، تعداد احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بسیار اندک است؛ ولی با توجه به اسناد خوب آنها, این احادیث مهم و قابل توجه دارای اطلاعات جامعی در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میباشند.

18. المستدرک علی الصحیحین

محمد بن عبدالله ابوعبد الله حاکم نیشابوری (م 405 ق) ، احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در فصلی خاص، در کتاب الفتن و الملاحم و در برخی قسمتهای دیگر به صورت پراکنده ذکر

کرده است. وی در این احادیث به برخی موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اعم از نسب، ویژگیهای جسمانی، شرایط قبل از ظهور، اصل ظهور و مسائل

1- سلیمان ابن الاشعث، سنن ابی داود، ص 712 .

مختلف دیگر پرداخته است.

19. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال

علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی (م 975 ق) با تالیف کتابی چون کنزالعمال شهرت به سزایی دارد. این جامع حدیثی از جمله معروف ترین مجموعه های حدیثی موجود اهل سنّت است. مؤلف که جداگانه تألیفی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان البرهان فی علامات مهدی الآخر الزمان دارد در مجموعه حدیثی کنزالعمال علاوه بر روایات پراکنده(1)، فصلی را با عنوان «خروج المهدی» گشوده و در آن دهها حدیث را از منابع مختلف نقل کرده است. این احادیث از شماره 38651 آغاز شده و تا روایت 38708 ادامه یافته است.

در این مجموعه، ابعاد مختلف مهدویّت از جمله شرایط قبل از ظهور، یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران حکومت وی، حوادث و جریانات عصر ظهور، شرایط حاکم اقتصادی در آن زمان و ویژگی های جسمی آن حضرت بیان شده است.

دو. کتاب های حدیثی ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

دانشمندان اهل سنّت همانند عالمان شیعه تنها به وجود روایات مهدویّت در کتاب های مختلف بسنده نکرده، کتابهایی چند، ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تألیف کرده اند. بعضی از این آثار ارزشمند بدین قرار است:

21. اربعون حدیث

ابونعیم اصفهانی (م 420 ق)، از دانشمندان بنام اهل سنّت، آثار و تألیفات فراوانی دارد. کتاب اربعون حدیث اکنون در دسترس نیست و اربلی در کتاب کشف الغمه فی المعرفه الائمه آن را آورده است. وی قبل از ذکر احادیث چنین گفته است : »من چهل حدیثی را که ابو نعیم اصفهانی آنها را

درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جمع آوری کرده، به طور کامل همان گونه که وی ذکر

1- ایشان در بخشی با عنوان «جامع الاشراط الکبری» ده ها روایت دیگر را در باره موضوعات مهدویّت ذکر کرده است. این روایات از شماره 39656 به بعد می باشد.

کرده آوردم و به راوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا کردم(1).»(2).

22. البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام

ابوعبد الله محمّد گنجی شافعی (م 658) ، احادیث مربوط به مهدی و خصایص و ویژگی های او را با ترتیب خاص و در ابواب منسجم، در این کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه کتابش برای ردّ اتهام شیعی بودن عقیده مهدویّت و اثبات آن به عنوان یک موضوع اسلامی اذعان می کند که در این کتاب، تنها احادیثی را آورده که از طریق اهل سنّت، روایت شده و از ذکر روایات شیعی پرهیز کرده است.(3)

او مجموع این احادیث را (هفتاد حدیث) در 25 باب منظم کرده و حتی به بعضی از جزئیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نیز اشاره نموده است.

عناوین باب های این کتاب عبارت است:

1. فی ذکر خروجه فی آخر الزمان

2. فی قوله صلی الله علیه و آله و سلم: المهدی من عترتی من ولد فاطمه

3. فی ذکر المهدی من سادات اهل الجنه

4. فی امر النبی صلی الله علیه و آله و سلم بمبایعه المهدی

5. فی ذکر نصره اهل المشرق للمهدی

6. فی مقدار ملکه بعد ظهوره

7. فی بیان انّه یصلی بعیسی علیه السلام

8. فی تحلیه النبی صلی الله علیه و آله و سلم المهدی علیه السلام

9. فی تصریح النبی بانّ المهدی من ولد الحسین علیه السلام

10. فی ذکر کرم المهدی علیه السلام

نکته قابل توجه اینکه وی به رغم انکار ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف بیشتر علمای

1- سند را تا راویِ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حذف کرده است.
2- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج3، ص 255.
3- ابو عبد الله محمد کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، 19.

اهل سنّت آخرین باب را چنین نامیده است: «فی الدلاله علی جواز بقاء المهدی حیاً». بر این اساس وی نه تنها ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته؛ بلکه هرگونه استبعاد در مورد طول عمر آن حضرت را منتفی دانسته است.

گنجی شافعی در آغاز این باب می نویسد: «هیچ امتناعی در بقای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود ندارد؛ به دلیل اینکه عیسی، الیاس و خضر که از اولیای خداوند می باشند زنده هستند و دجال و ابلیس که از دشمنان خداوند می باشند نیز زنده هستند و زنده بودن اینها، به وسیله قرآن و سنّت اثبات شده است. آن گاه که بر این موضوع اتفاق کرده اند، زنده بودن مهدی را انکار نموده اند... پس به سخن هیچ عاقلی بعد از این توجه نمی شود، در اینکه باقی بودن مهدی را انکار کند».(1)

به باور تاریخ نگاران, نویسنده کتاب، در سال 658 ه در جامع اموی دمشق، به دست گروهی از عوام و به جهت تمایل وی به شیعه، مظلومانه کشته شد.(2)

آیت الله حسن زاده آملی در وصف این کتاب می نویسد: «کتاب بیان در عین حال که صغیر الحجم است، بسیار عظیم النفع است. این کتاب موجز حائز فوایدی گران قدر و ارزشمند است و هر چند هر یک از ابواب آن را در امر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف اهمیتی به سزا است؛ لکن بعضی از ابواب به خصوص باب های دوم و هفتم و نهم و سیزدهم و بیست و چهارم و بیست و پنجم را شأنی دیگر و در خور دقت بیشتر و بهتر است».(3)

23. عِقد الدرر فی اخبار المنتظر

این کتاب تألیف یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد 658) است. عقدالدرر به لحاظ جامع بودن و گستردگی، در نوع خود کم نظیر و منبع مهمّی برای کتابهای بعدی بوده است. مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین بیان می کند: » فساد زمان و مشکلات و گرفتاری مردم و مأیوس شدن آنها از اصلاح اوضاع و وجود کینه ها بین

1- ابو عبد الله محمد کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، ص 97.
2- ابو عبد الله محمد کنجی شافعی، مقدمه التحقیق، ص12.
3- حسن حسن زاده آملی، نهج الولایه، ص93.

آنان تا قیامت استمرار ندارد و از بین رفتن این مشکلات، با ظهور و خروج مهدی حاصل میگردد... برخی این مسأله را به طور کلی رد میکنند و برخی دیگر نیز گمان میکنند جز عیسی، مهدیای وجود ندارد».(1) مؤلف به تفصیل این دو دیدگاه را مردود دانسته، با شواهد کافی این را غیر قابل پذیرش میشمارد و برای تدوین کتاب، احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بدون ذکر اسناد آن نقل و منابع اصلی آن را بیان می کند. در بیشتر احادیث از اظهار نظر درباره ضعیف یا صحیح بودن حدیث خودداری و فقط به ذکر آن بسنده کرده است.

مؤلف پس ازمقدمهای قابل توجه، مباحث مهدویّت را در ابواب دوازدهگانه تنظیم کرده است:

1. فی بیان انّه من ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترته

در این باب به روایاتی در باره نسب آن حضرت اشاره شده است.

2. فی اسمه و خلقه و کنیته

مطالبی درباره نام آن حضرت، خصلتها و کنیه آن حضرت در این باب گردآوری شده است.

3. فی عدله و حلیته

در این باب به ویژگیهای جسمانی آن حضرت و نیز عدالت گستری ایشان اشاره شده است.

4. فی ما یظهر من الفتن الداله علی ولایته

این باب دارای چهار فصل در باره رخدادها و حوادث مربوط به ظهور ایشان است.

5. فی أنّ الله تعالی یبعث من یوطیء له قبل امارته

در این باب به زمینه سازان و زمینه سازی حکومت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

6. فی ما یظهر له من الکرامات فی مده خلافته

این باب در باره آثار و کرامت های آن حضرت در دوران دولت ایشان است.

7. فی شرفه و عظیم منزلته

8. فی کرمه و فتوته

1- حسن حسن زاده آملی، نهج الولایه، ص 97.

9. فی فتوحاته و سیرته

10. فی انّ عیسی بن مریم علیه السلام یصلی خلفه و یبایعه و ینزل فی نصرته

11. فی اختلاف الروایات فی مده اقامته

12. فی ما یجری من الفتن فی ایامه و بعد انقضاء مدته

در این باب پس از ذکر یک مقدمه، مطالب را در ضمن هشت فصل و یک خاتمه تنظیم شده است.

24. العرف الوردی فی الاخبار المهدی علیه السلام

جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م 911 ق) احادیث امام مهدی علیه السلام را در این کتاب به شکلی مبسوط و گسترده جمعآوری کرده است. این کتاب در ضمن مجموعه رساله هایی به نام الرسائل العشر در مجموعهای بزرگتر با عنوان الحاوی للفتاوی به چاپ رسیده است.

وی در ابتدای این رساله می نویسد : «این بخشی است که احادیث و آثار وارد شده راجع به مهدی را در آن جمع کردم و چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم آنها را ذکر کرده، به صورت خلاصه آوردم و آنچه او نیاورده بر آن افزودم و به صورت (ک) آن را رمزگذاری کردم»(1)

مجموع احادیثی که در این کتاب جمع آوری شده چه آنچه را از ابونعیم آورده و چه آنچه خودش بر آن افزوده بالغ بر دویست حدیث است. وی در پایان احادیث با عنوان تنبیهات، چهار نکته مهمّ را یاد آور شده است:

1 . مهدی علیه السلام یکی از خلفای دوازده گانه است که در حدیث جابر بن سمره ذکر شده است.

2 . مهدی علیه السلام نمی تواند از فرزندان عباس بن مطلب باشد.

3 . سند حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم« ضعیف است؛ چون با نقل متواتر که گویای ظهور مهدی علیه السلام و اینکه او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و عیسی پشت سر او نماز

1- سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص69.

میخواند- متعارض است.

4 . آنچه نقل شده که مهدی از مغرب ظهور خواهد کرد، هیچ گونه دلیل و پایهای ندارد.(1)

25. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

این کتاب از جمله کتابهای حدیثی مفصل در باب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که بیش از 270 حدیث را در بر گرفته و به وسیله علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی (م 975 ق) نوشته شده است.

ابواب کتاب در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موضوعات مربوط به ایشان، به شرح زیر است:

1. فی الکرامات

2. فی نسب المهدی علیه السلام

3. فی حلیه المهدی علیه السلام

4. فی احوال تقع قبل خروج المهدی علیه السلام

5. فی جامع العلامات و ...

در بابهای بعد به چگونگی بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، یاران ، فتوحات، مدت حکومت و نازل شدن عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت اشاره شده است. مؤلف درباره کتاب خود میگوید: چون کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی تألیف جلال الدین سیوطی را مشاهده کردم، از آنجایی که آن کتاب دارای باب بندی و نظم لازم نبود، آن را باب بندی نمودم و برخی احادیث دیگر بر آن افزودم.(2)

سه. صحّت احادیث مهدوی علیه السلام

نکته قابل توجه در باره روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنّت، این است که بزرگان فراوانی از ایشان، تصریح به صحت آنها کرده اند؛ از جمله:

1. ترمذی (م297) درباره سه حدیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میگوید: «این حدیث نیکو وصحیح

1- سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص102.
2- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص10.

است».(1) در باره چهارمین حدیث نیز میگوید: «این حدیثی نیکو است». (2)

2. حاکم نیشابوری (م405) در باره هر یک از چهار حدیث چنین می گوید: «اسناد این حدیث صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکردهاند». (3) در مورد سه حدیث دیگر میگوید: «اسناد این حدیث صحیح است با شرط مسلم؛ ولی بخاری و مسلم نقل نکرده اند».(4) نظرش در باره هشت حدیث دیگر این چنین است: «این حدیث صحیحی است با شرط شیخین(مسلم و بخاری)، ولی آن را نقل نکرده اند».(5)

3. بیهقی(م458) گوید: «حدیث های مربوط به خروج مهدی، صحیح ترین اسناد را دارد».(6)

4. بغوی (م510 یا 516) در کتابش مصابیح السنه در فصل «الصحاح» یک حدیث و در فصل «الحسان» پنج حدیث نقل کرده است.

5. قرطبی مالکی (م671) از معتقدان به متواتر بودن حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است. نکته مهم، اینکه وی ذیل حدیث ابن ماجه در مورد مهدی گوید: «اسنادش صحیح است» و تصریح می کند: حدیث «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است»، از حدیث محمّد بن خالد الجندی صحیح تر است.(7)

علاوه بر موارد یاد شده، دانشمندان فراوانی از اهل سنّت به صحیح بودن روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده اند.(8)

1- سنن ترمذی، ج4، ص505، ح2230و2231و2233.
2- سنن ترمذی، ج4، ص505، ح2232.
3- مستدرک حاکم، ج4، ص429 و 465و 553 و 558.
4- مستدرک حاکم، ج4، ص450و 557 و 558.
5- مستدرک حاکم، ج4، ص429 و 442 و 457 و 464 و 502 و 520 و 554 و 557.
6- الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد، ص127.

7- کتاب التذکره، ص704.
8- ر.ک: مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص54 60.

چهار. تواتر(1) احادیث مهدی

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در باره حضرت مهدی علیه السلام، در کتاب های مذاهب اسلامی، به اندازه ای فراوان است که کمتر در باره موضوعی به این میزان، حدیث رسیده است. همین واقعیت باعث شده، تا دانشمندان علم حدیث، در موارد فراوانی، به «متواتر» بودن احادیث مهدی، تصریح کنند.

احمد بن محمّد بن صدیق، ابو الفیض غماری حسنی شافعی مغربی، در کتاب ارزشمند ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون متواتر بودن حدیث های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شیوهای بینظیر و بیسابقه ثابت میکند و بیاساس بودن تضعیف های ابن خلدون را در باره این حدیثها به خوبی نشان میدهد. در برابر، افرادی چون احمد امین مصری، محمّد فرید وجدی و امثال آنها، اظهار نظرهای ابن خلدون را مستندی برای گفته های ناصحیح خود برگزیدهاند!!

غماری مغربی، به تفصیل حدیث های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با تحقیق گسترده از کتابهای اهل سنّت، استخراج و روایت کرده، راویان آنها را به ترتیب برشمرده است: نخست اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سپس تابعین و تابعین تابعین و بالاخره محدثان.

ابوالفیض در بخشی از کتابش گوید: «بر کسی پوشیده نیست که به طور طبیعی و معمولی، غیرممکن است گروهی بیش از سی نفر از طبقات مختلف اجتماعی و بدون آشنایی با یکدیگر بر یک سخن متفق شوند. البته این تعدادی است که تا امروز توانستهایم از آن آگاه شویم. ما روایات مربوط به حضرت مهدی را از برخی صحابه روایت میکنیم؛ مانند: ابو سعید خدری، عبدالله بن مسعود، علی بن ابیطالب علیه السلام، ام سلمه، ثوبان عبد الله بن جزء بن حارث زبیدی، ابوهریره، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، قره بن ایاس مزنی، ابن عباس، ام حبیبه، ابوامامه، عبد الله بن عمرو بن عاص، عمار بن یاسر، عباس بن عبد المطلب، حسین بن

علی علیهما السلام، تمیمداری، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عمر بن الخطاب، طلحه، علی

1- «حدیث یا متواتر است یا آحاد. متواتر، در لغت، آمدن یکی پس از دیگری بلا فاصله است و در اصطلاح علم الحدیث، منظور خبر جماعتی است که فی حد نفسه، نه به ضمیمه قرائن، اتفاق آنان بر دروغ محال، و در نتیجه، موجب علم به مضمون خبر باشد»: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص144.

هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرّه جهنی، معاذ بن جبل و مرسله شهر بن حوشب. البته خبرش مرفوعه است، نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که احادیث موقوفه و مقطوعه در این مبحث بسان احادیث مرفوع به شمار میآیند و با پیگیری میتوانیم تعداد بسیاری از آنها را ذکر کنیم؛ ولی معتقدیم که حدیثهای مرفوع، ما و شما را بسنده باشد».(1)

ابوالفیض غماری شافعی، حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از بیش از سی صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت و سلسله راویان و محدثان آنها را با دقت و تفصیل بیان کرده است.(2)

برخی دیگر از کسانی که به تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی تصریح کرده اند، بدین قرارند:

1. حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی(م 658 ق)، در کتاب البیان، می نویسد: «تَواتَرَت الاخبارُ وَ اسْتَفاضَتْ بِکَثَرَهِ رُواتِها عَن المُصطفی فی اَمْرِ المَهْدِی»؛ «احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است».

2. ابن حجر عسقلانی (م 852 ق) که او را «حافظِ عصر» خوانده اند، در کتاب فتح الباری در شرح صحیح بخاری میگوید : «تَواتَرَتْ الاَخبارُ بِاَنَّ المَهدِی مِنْ هذِهِ الاُمَه وَ اَنَّ عیسی علیه السلام سَینْزِلُ وَ یصَلی خَلْفَهُ»؛(3) «اخبار متواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد خواند».

3. ابن حجر هیتمی (م 974 ق) درباره این احادیث گفته است: »احادیثی که در آنها مهدی ذکر شده است، فراوان و متواتر می باشند.»(4) به جز موارد یاد شده، دانشمندان دیگری نیز به متواتر بودن روایات حضرت مهدی علیه السلام تصریح کردهاند.(5)

1- ابراز الوهم المکنون، ص437.
2- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص50.
3- فتح الباری، 5، ص 362 .
4- الاشاعه فی اشراط الساعه، ص87.

5- ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص5، پانوشت؛ و نیز ر. ک: مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، صص60 67 .

در پایان ذکر نکاتی درباره کتابهای یاد شده، خالی از فایده نیست:

یکم. کتاب هایی که که ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگارش یافته و یا فصلهایی که در دیگر کتابها، درباره آن حضرت آمده ، بر اساس احادیث نبوی است.

دوم. در این کتابها، احادیث بسیار جالب، در باره مسائل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، روایت شده است.

سوم. در برخی از اینها، آیاتی از «قرآن کریم»، در باره آن حضرت مطرح گشته است.

چهارم. در میان این کتاب ها، بعضی پیش از میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و برخی نیز در عصر غیبت صغرا و بعد از آن تألیف یافته است.

پنجم. در میان آنها از معتبر ترین کتاب های اهل سنّت نیز وجود دارد؛ مانند: صحاح شش گانه، مسند احمد بن حنبل و ...

ششم . بسیاری از این کتاب ها و چه بسا نوع آنها در محیط هایی فارغ از هر گونه وابستگی به شیعه، تألیف یافته است.

هفتم . در این کتاب ها، مسائل گوناگون و حقایق بسیاری در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است. همچنین تأییدات و سخنانی مفید از خود عالمان، محدثان و مفسران اهل سنّت در این باره ذکر شده است.(1)

1- ر.ک: خورشید مغرب، ص68 .

خودآزمایی

1. جایگاه مهدویّت نزد اهل سنّت را به استناد دو سخن از بزرگان ایشان بیان کنید.

2. در میان کتابهای اولیه اهل سنّت، کدام کتاب است که بیشترین احادیث مهدویّت در آن ذکر شده است؟ در باره آن توضیح دهید.

3. دو کتاب از کتاب های روایی اهل سنّت که ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته شده، نام برده، در باره هر کدام توضیح مختصری ارائه فرمایید.

4. دو نفر از دانشمندان اهل سنّت که روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را صحیح دانسته اند، نام برده سخن ایشان را نقل فرمایید.

5. تواتر به چه معنا است؟ برخی از کسانی که روایات مهدویّت را متواتر دانستهاند، نام ببرید.

6. دیدگاه دو تن از دانشمندان معاصر اهل سنت را (پس از تحقیق) توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. سید اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، 1380، ه . ش).

2. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه، محمّد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، 1380، ه . ش).

3. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، چاپ دوم، (انتشارات اطلاعات، تهران،

1374 ه .ش).

4. علی دوانی، دانشمندان عامّه و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1361ه .ش).

5. مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، 1418 ه).

ص: 85

درس پنجم: مهدویّت از نگاه اهل سنت (2)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مشترکات اهل سنّت و شیعه در مهدویّت:

1. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

2. نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

21. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

22. مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام

23. مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام

3. ویژگی های جسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

4. همنام بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

5. زمینه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

6. نشانه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

7. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

8. ویژگی های حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیش درآمد

همان گونه که در درس گذشته گفته شد، اهل سنّت در روایات فراوانی به حقیقت «اندیشه مهدویّت» اشاره کرده اند. اگر چه در پاره ای موارد تفاوت هایی با اعتقاد شیعه به چشم می خورد؛ اما موارد مشترک فراوانی نیز وجود دارد.

مشترکات اهل سنّت و شیعه در «مهدویّت»

اشاره

مشترکات اهل سنّت و شیعه در «مهدویّت»(1)

1. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اولین مسأله ای که بین شیعه و اهل سنّت مورد اتفاق است، حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این موضوع یکی از مسلمات اعتقادی این دو گروه است؛ به گونه ای که دهها و بلکه صدها روایت در این زمینه، در منابع روایی آنها وجود دارد.

2. نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

یکی از مواردی که بین شیعه و سنّی تا حدودی اتفاق نظر وجود دارد، تبار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. شیعه این نسب را تا پدر بزرگوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روشنی تمام، مشخص

1- از آنجایی که دسترسی به روایات شیعه برای مهدی پژوهان آسان تر است، تلاش شده تا در این درس به روایات اهل سنّت بیشتر اشاره شود.

و معرفی کرده است، امّا اهل سنّت در موارد معیّنی، بدان اشاره کرده(1) که از این قرار است:

21. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت و فرزندان رسول خدا

ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْمَهْدِی مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ یصْلِحُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی لَیلَهٍ »؛(2) «مهدی از ما اهل بیت است وخداوند یک شبه امر او را بهسامان میآورد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یخرج رجلٍ من أهل بیتی عِنْدَ انْقِطَاعٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورٍ مِنَ الْفِتَن یکُونُ عَطَاؤُهُ حثیاً»؛(3) « هنگام پایان زمان وآشکار شدن فتنه ها، مردی از اهل بیت من خروج خواهد کرد که بخشش او بسیاراست».

صنعانی در المصنف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: «... فَیبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِی من أَهْلِ بَیتِی ...»؛(4) «...پس خداوند مردی از عترت و اهل بیت مرا بر انگیزد ...».(5)

22. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل حضرت علی علیه السلام

از دیگر موارد اتفاق روایات بین شیعه و سنّی، این است که آن حضرت از نسل امام علی علیه السلام است. سیوطی در عَرف الوردی نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «سیخرج من صلب هذا فتی یمْلأ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً»؛(6) «از نسل این شخص، به زودی جوانی خروج خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می کند...».

جوینی شافعی در فرائد السمطین از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ عَلِی بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام إِمَامُ أُمَّتِی وَ خَلِیفَتِی عَلَیهَا بَعْدِی وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِی یملا الله به

1- اگر چه در درس «نسب حضرت مهدی علیه السلام» ، به موارد فراوانی اشاره خواهد شد، اما به تناسب در این درس نیز به پارهای از موارد اشاره می شود.
2- ابن ماجه، سنن، ج2، ح4085؛ کشف الغمه، ج2، ص477؛ دلائل الامامه، ص247.
3- ابن ابی شیبه، الکتاب المصنف، ح 37639؛ کشف الغمه، ج2، ص483.
4- صنعانی، المصنف، ج11، ح20770؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج10، ح10213.
5- و نیز: ر. ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص36.
6- جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، کتاب: العَرف الوردی، ص 74 و ص88 .

الارض عدلا و قسطا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً...»؛ (1) «همانا علی بن ابی طالب امام امت من و جانشین من بر آنان بعد از من است. از فرزندان او، قائم منتظر است که خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می کند؛ آن گونه که پر از ستم و بیداد شده باشد...».

شیخ صدوق رحمه الله از حضرت باقر علیه السلام چنین آورده است: «امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام بازگشت از نهروان در کوفه خطبه می خواند، در این میان خبر رسید که معاویه از او بدگویی می کند و بر او نفرین می فرستد و یارانش را می کشد، حضرت بلند شد و خطبه ای خواند تا بدان جا که فرمود: از فرزندان من است مهدی این امت». (2)

23. حضرت مهدی از نسل فاطمه علیها السلام

در روایات فراوانی از اهل سنّت، به این مطلب تصریح شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان فاطمه علیها السلام است: ابن ماجه از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنید: «الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛ (3) «مهدی از فرزندان فاطمه است». (4)

شیخ طوسی قدس سرّه نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «مهدی مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است». (5)

3. ویژگی های جسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

در باره ویژگی های جسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، روایات فراوانی در کتابهای شیعه و اهل سنّت آمده است. بعضی از این ویژگیها بدین قرار است:

31. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور

در روایاتی تأکید شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور دارای بدنی بسیار قدرتمند است.(6)

1- جوینی شافعی، فرائد السمطین، ج 2، 327، ح 589؛ شیخ صدوق رحمه الله ، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص287، باب 25، ح7.
2- شیخ صدوق رحمه الله، معانی الاخبار، ص 61.
3- سنن ابن ماجه، ح 4086 ؛ ابی داود، سنن ابی داود، ج4، ح4284؛ نعیم بن حماد، الفتن، ص375؛ حاکم، المستدرک، ج4، ص557.
4- و نیز: ر. ک: کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص30؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص35؛ جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص69.
5- محمد بن حسن طوسی رحمه الله ، کتاب الغیبه، ص 187.
6- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص78؛ الحاوی للفتاوی، ص79.

32. چهره نورانی

جوینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: «الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِی ... کَأَنَّ وَجْهَهُ کَوْکَبٌ دُرِّی...»؛(1) «مهدی از فرزندان من است ... چهره اش همانند ستاره ای درخشان است».

33. پیشانی بلند و بینی کشیده

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیشانی بلند و بینی کشیده، توصیف شده و این تعبیر فراوان در احادیث اسلامی آمده است. صنعانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «ان المهدی اقنی اجلی»؛(2) «مهدی بینی کشیده (با انحنای وسط) و بلند پیشانی است».

این مضمون در کتاب های اهل سنّت، مورد اشاره قرار گرفته است. از حضرت علی علیه السلام نقل شده که به امام حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: «خداوند از نسل این، کسی را به وجود خواهد آورد که هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد... او مردی است پیشانی بلند و کشیده بینی...».(3)

34. خال بر گونه

شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است: «بر گونه راست آن حضرت خالی است...».(4) در منابع اهل سنّت نیز بدان اشاره شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... بر گونه راست مهدی، خالی مشکی وجود دارد...».(5)

35. ظهور در سن چهل سالگی

35. ظهور در سن چهل سالگی(6)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... مهدی از فرزندان من است، در سن چهل سالگی بر انگیخته خواهد شد...».(7)

1- جوینی، فرائد السمطین، ج 2، ح 565؛ کشف الغمه، ج2، ص470.
2- صنعانی، المصنف، ح 20773؛ سنن ابی داود، ج4، ح2485.
3- نعمانی، الغیبه، 214، ح 2؛ کشف الغمه، ج 3، 259 و محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، ص 258.
4- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ج 2، 445، ح 19.
5- گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب 8، ح 51.
6- البته تفاوت شیعه با اهل سنّت در این است که شیعه ظهور حضرت مهدی را در سنّ پیری و هیئت چهل سالگی می داند، ولی اهل سنّت در سنّ چهل سالگی.
7- جوینی، فرائد السمطین، ج 2، ح 565، ح565؛ نیز ر. ک: الحاوی للفتاوی، ص78، عقد الدرر، ص61.

قطب راوندی نیز نقل کرده است: «نشانه قائم ما هنگام خروج این است که از لحاظ سن، کهنسال؛ ولی از نظر چهره، جوان است. تماشاگر وی گمان می برد که او چهل ساله یا نزدیک به آن است... ».(1) در برخی از روایات نیز بدون اشاره به سن حضرت هنگام ظهور، تنها به جوان بودن ایشان اشاره شده است.(2)

4. هم نام بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اهل سنّت و شیعه اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.(3) حتی در روایاتی تصریح به نام آن حضرت شده؛ چنان که ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «اسم المهدی محمد».(4)

5. زمینه های ظهور

اشاره

بعضی از تحولات اجتماعی پیش از ظهور، هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنّت مورد اشاره قرار گرفته است:

51. نا امیدی کامل مردم

داود ابنکثیر الرقی می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: این موضوع (ظهور) برای ما طولانی شد تا بدان جا که سینه های ما تنگ شده است... حضرت علیه السلام فرمود: «هنگامی که ناامیدی از فرج ما بیش از همه چیز شد... منادی از آسمان به اسم قائم ندا خواهد داد...»(5)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! ظهور مهدی هنگامی خواهد بود که شهرها دگرگون

شده، بندگان خدا ضعیف و از فرج و ظهور مهدی مأیوس گردند؛ در این هنگام مهدی قائم از فرزندان من ظاهر گردد».(6)

1- راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، 1170؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج 1، 315، ح 2.
2- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص84، ح53؛ الحاوی للفتاوی، ص88؛ عقد الدرر، ص65.
3- مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص45، ص55.
4- جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص88.
5- نعمانی، الغیبه، ص 186، ح 29.
6- قندوزی، ینابیع الموده، ص 528؛ و نیز ر. ک: البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص42، ح21؛ الحاوی للفتاوی، ص92.

52. فراگیر شدن ستم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده است: «لَوْ لَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنْیا إِلَّا یوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیوْمَ حَتَّی یبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَیتِی یمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً...»؛(1) «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم بر انگیخته شود و زمین را آکنده از عدل و قسط کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

6. نشانه های ظهور

اشاره

در منابع روایی شیعه از پاره ای از حوادث آینده با عنوان نشانه های ظهور یاد شده است. این نشانهها به دو دسته حتمی و غیرحتمی تقسیم شده و بعضی از آنها در منابع اهل سنّت مورد اشاره قرار گرفته است:

61. ندای آسمانی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در ماه محرم بانگی از آسمان برآید، بدین مضمون که: برگزیده خداوند فلان (مهدی) است؛ پس سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید».(2)

امام علی بن ابی طالب علیه السلام نیز فرمود: «هنگامی که بانگ برآورنده از آسمان، بانگی برآورد که حق در آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در این هنگام مهدی ظهور خواهد کرد... ».(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: « النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُوم...»؛(4) «ندا]ی آسمانی[از نشانه های حتمی است».

62. سفیانی

یکی دیگر از نشانه های ظهور مهدی موعود، قیام شخصی با عنوان سفیانی است. در احادیث شیعه

1- ابی داود، سنن ابی داود، ح 4282.
2- نعیم بن حماد، الفتن، ص 93؛ مقدسی شافعی، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، ص79، ص83، ص99؛ ر. ک: فرائد السمطین، ج2، ص316؛ الحاوی للفتاوی، ص73.
3- جعفربن محمد ابن المنادی، الملاحم، ص 196، ح 143.
4- نعمانی، الغیبه، ح 11.

در روایات فراوانی بر حتمی بودن آن تاکید شده است.(1) در برخی از احادیث اهل سنّت نیز با صراحت از آن به عنوان یکی از نشانه های خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است.(2)

گفتنی است روایات شیعه دراینباره، به حدی است که برخی برای آن ادعای تواتر کرده اند.(3)

63. خسف در بیداء

واژه «خَسف»، به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.

منظور از این نشانه این است که سفیانی با لشکری عظیم، به قصد جنگ با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عازم مکه می شود. آنان در بین مکه و مدینه و در محلی معروف به «بیداء»، به گونه ای معجزه آسا در زمین فرو می روند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود: «... فَیبْعَثُ إِلَیهِ جَیشٌ من الشام حَتَّی إِذَا کَانُوا بِالْبَیدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ...»؛(4) «گروهی از شام به سوی او برانگیخته می شوند؛ چون به منطقه بیداء می رسند، به زمین فرو برده میشوند».(5)

64. قتل نفس زکیه

یکی از نشانههایی که از آن به عنوان نشانه حتمی یاد شده و در برخی از منابع اهل سنّت نیز بدان اشاره گشته است؛ کشته شدن انسانی پاک و بی گناه در آستانه قیام حضرت مهدی علیه السلام بین رکن و مقام است.(6)

1- ر. ک: نعمانی، الغیبه، ص 257، ح 15 و ص 264، ح 26؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 650، ح 5؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 435.

2- الحاوی للفتاوی، ص80؛ عقد الدرر، ص76؛ و نیز ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج11، ص273.
3- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل 6، باب 6، ص 568.
4- صنعانی، المصنف، ج11، ص371.
5- و نیز ر. ک: طبرانی، المعجم الاوسط، ج2، ص35؛ متقی هندی، کنز العمال، ج11، ص277، ح 31513؛ البیان، ص44، ح23؛ عقد الدرر، ص80؛ الحاوی للفتاوی، ص71 .
6- ابن ابی شیبه، المصنف ج8، ص679؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 277؛ جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص78.

7. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

71. اصلاح امر ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک شب

از روایاتی استفاده میشود که امر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در یک شب اصلاح و مهیّا میگردد. این مطلب نیز از اموری است که هم شیعه و هم اهل سنّت بدان اشاره کردهاند.(1)

72. محل ظهور

درباره نقطه آغاز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیوستن یاران خاص به او، احادیث فراوانی ذکر شده است. وجه اشتراک این روایات، این است که ظهور آن حضرت از مکه(2) و بر اساس روایات فراوانی از کنار کعبه آغاز خواهد شد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دسته هایی از عراق و بزرگانی از شام، به سوی مهدی می آیند و با او میان رکن و مقام بیعت می کنند...»(3) و نیز فرمود: «... با مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود».(4)

البته روایات فراوانی به بیعت آن حضرت با یارانش در میان رکن و مقام اشاره کرده است.(5)

73. بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از موضوعاتی که در منابع شیعی و سنّی مورد توجه قرار گرفته، بیعت یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با ایشان در طلیعه ظهور است.(6) همچنین در باره محل بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روایات مشترکی نقل شده است.(7)

74. نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از جمله موضوعات مشترک، بین شیعه و سنی، نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص31، ح11؛ الحاوی للفتاوی، ص69؛ عقد الدرر، ص210.
2- نعمانی، الغیبه، ص 313، ح 4 و 315، ح 9؛ مقدسی شافعی، عقدالدرر، باب 2، ص 56.
3- نعیم بن حماد، الفتن، بخش چهارم، ص 242، ح 950.
4- مقدسی شافعی، عقدالدرر، باب 2، ص 56.
5- ر. ک: صنعانی، المصنف، ج11، ص371؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج15، ص159؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج23، ص296؛ متقی هندی، کنز العمال، ج14، ص265.
6- گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص35، ح15؛ الحاوی للفتاوی، ص83؛ عقد الدرر، ص 88 ؛ فرائد السمطین، ج2، ص315، ح569.
7- البیان، ص44، ح23، عقد الدرر، ص56.

هنگام ظهور است.(1)

75. نزول عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از حوادث بسیار مهم در عصر ظهور بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است. این رخداد در روایات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کانما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدم، وَصلِّ بالناس فیقول عیسی بن مریم: انما اقیمت الصَّلاه لک فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی...»؛(2) «مهدی می بیند که عیسی فرود آمده و گویا آب از موهایش می چکد. پس به او می گوید: جلو برو و به نماز بایست؛ عیسی پاسخ می دهد: نماز برای تو، به پا شده و آن گاه پشت سر مهدی به نماز می ایستد...».

همچنین فرموده است: «... جبرئیل نزد من آمد و گفت:ای محمد! خداوند متعال از بنی هاشم هفت چیز را برگزید... و از شما است قائمی که عیسی بن مریم پشت سر وی به نماز می ایستد...»(3).

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَ ینْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیمَ فَیصَلِّی خَلْفَهُ ...»؛(4) «... و روح الله عیسی بن مریم فرود آمده، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد...».

8. ویژگی های حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

81. عدالت گستری

بر اساس روایات فراوانی عدل و قسط از مهم ترین اهداف قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این مهم علاوه بر روایات شیعه، در انبوه روایات اهل سنّت نیز مورد اشاره قرار گرفته است.(5)

1- عقد الدرر، ص46، صص117، ص185؛ الحاوی للفتاوی، ص88؛ البیان، ص84، ح53.
2- مقدسی شافعی، عقدالدرر، ص 292؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 278.
3- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 50، ح 10.
4- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 330، ح 16.
5- مصنف ابن ابی شیبه، ح19484؛سنن ابی داود، ح4282؛ معجم الکبیر طبرانی، ح 10219 و ح10220.

82. رفاه و آسایش عمومی

از دیگر ویژگی های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رفاه عمومی است. این ویژگی نیز در روایات شیعه و سنّی ذکر شده است(1). رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یکون فی امتی المهدی... تعیش امتی فی زمانه عیشاً لم تعشه قبل ذلک»(2)؛ «مهدی در امت من خواهد بود... مردم در زمان او چنان زندگی خواهند کرد که هرگز قبل از آن نکرده بودند».

و نیز فرمود: «یکُونُ فِی أُمَّتِی الْمَهْدِی ... یتَنَعَّمُ فِیهِ أُمَّتِی نِعْمَةً لَمْ یتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ»؛(3) «مهدی در امت من خواهد بود ... مردم در آن دوره به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره ای چنین متنعم نشده باشند».

83. رضایت همگانی از حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تمامی مردم پس از ظهور و در دوران حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از حاکمیت آن حضرت رضایت کامل خواهند داشت. این مهم هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنّت ذکر شده است.(4)

84. امنیت همه جانبه و عمومی

از ویژگی های مهم جامعه عصر ظهور، امنیت فرا گیر و همگانی در کل کره زمین است.(5) امام باقر علیه السلام در این باره میفرماید: «به خدا سوگند! [یاران مهدی] آن اندازه می جنگند، تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نورزند تا آنجا که پیرزنی سالخورده و ناتوان، از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می شود و کسی متعرض او نمی گردد».(6)

85. احساس بی نیازی در مردم

یکی از خصلتهای مردم در عصر ظهور احساس بی نیازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

1- البیان، ص43، ح22؛ الحاوی للفتاوی، ص71، عقد الدرر، ص195.
2- ابن ابی شیبه، المصنف، ج 7، ح 19484.
3- ابن ماجه قزوینی، سنن، ح 4083؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 3، ص 257.
4- صنعانی، المصنف، ح20770، البیان، ص42، ح21؛ الحاوی للفتاوی، ص69؛ عقد الدرر، ص73؛ فرائد السمطین، ج2، ص310، ح561.
5- مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص207.
6- طبرانی، المعجم الکبیر، ج 8، ص 179.

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِی ... وَ یمْلأ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ غِنًی ...»(1)؛ «شما را به مهدی بشارت می دهم...] به هنگام ظهور او[خداوند دل های امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را سرشار از بی نیازی می کند...».(2)

86. غلبه اسلام بر سایر ادیان

از دیگر موضوعات مشترک بین شیعه و اهل سنّت، غلبه اسلام بر دیگر ادیان، در عصر ظهور است.(3)

87. جهانی بودن حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شمار زیادی از احادیث اسلامی بر فراگیری حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... یبایع له الناس بین الرکن و المقام، یرداللہ به الدین و یفتح له فتوحاً، فلایبقی علی وجه الارض الا من یقول: لااله الا الله»(4)؛ «...مردم در میانه رکن و مقام [با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] بیعت می کنند؛ خداوند به واسطه او، دین را برمی گرداند و پیروزی هایی برای او به وجود می آورد تا بدان جا که هیچ کس بر زمین باقی نمی ماند، مگر آنکه «لا اله الا الله» را می گوید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لا تَبْقَی أَرْضٌ إِلا نُودِی فِیهَا شَهَادَهُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»(5)؛ «هنگامی قائم قیام نماید هیچ زمینی نخواهد ماند، مگر آنکه در آن ندای شهادتین (اشهد أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه) سر داده خواهد شد».

1- احمدبن حنبل، مسند، ج 3، ص 37؛ مقدسی شافعی، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، باب 8، ص 219.
2- و نیز: ر. ک: البیان، ص61، ح38؛ الحاوی للفتاوی، 76.
3- عقد الدرر، ص95.
4- مقدسی شافعی، عقدالدرر، باب دوم، یک حدیث به آخر.
5- عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 207، ح 81.

خود آزمایی

1. برخی از موارد مشترک بین شیعه و سنّی در باره نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام برده به سه روایت اشاره فرمایید.

2. حتمی بودن ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به چه معنا است؟ روایت مشترک بین شیعه و سنّی را شرح دهید.

3. در روایات شیعه و اهل سنّت کدام یک از نشانه های ظهور به صورت مشترک ذکر شده است؟ به سه مورد اشاره فرمایید.

4. ویژگی های حکومت مهدی علیه السلام در روایات شیعه و سنّی کدام است ؟

5. از جمله مشترکات شیعه و سنّی نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای ایشان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این باره توضیح دهید.

6. پس از تحقیق به دو مورد دیگر از مشترکات بین شیعه و اهل سنت در موضوع مهدویّت اشاره نمایید.

===

منابع برای پژوهش:

1. هاشم العمیدی، سید ثامر، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، 1380 ه . ش).

02 کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، (موسسه معارف اسلامی، قم، 1411 ه).

3. مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، 1418 ه).

4. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، چاپ دوم، (انتشارات اطلاعات، تهران، 1374 ه .ش).

5. مهدی فقیه ایمانی، اصالت مهدویّت در اسلام از دیدگاه اهل سنّت (نویسنده، قم، 1418ه)

ص: 99

درس ششم: انحراف در مهدویت، پیش از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

برخی از فرقه ها و افراد مدعی مهدویت:

1. کیسانیّه

2. زیدیّه

3. باقریّه

4. نفس زکیّه

5. ناووسیّه

6. اسماعیلیّه

7. موسویّه

8. محمدیّه

9. عسکریّه

پیش درآمد

«مهدویّت» و آموزههای آن، سابقهای بس طولانی در اسلام دارد و نقش تأثیرگذار آن بر کسی پوشیده نیست و از طرفی مسلمانان به خصوص شیعیان به این امر بنیادین، اعتقاد راسخ دارند و آن را یکی از باورهای اصولی و اصیل خویش بر می شمرند. روشن است، هر چه باوری، واقعی و اصیل بوده و در قلوب توده های مردم رسوخ کرده و برای آنان با اهمیت باشد؛ چشم طمع افراد سود انگار و منحرف، بیشتر متوجه آن شده، در صدد سوء استفاده بر خواهند آمد. مهدویّت به جهت ویژگی های اصیل و پرجاذبه آن برای مسلمانان، بیشتر در معرض بهره جویی و استفاده افراد منحرف قرار گرفته است. پیشینه طولانی فرقه های منحرف که به قرن نخست باز می گردد دلیلی بر این مدعا است؛ زیرا تا باوری اصیل و واقعی وجود نداشته باشد، باورهای دروغین و غیر واقعی بی معنا و لغو خواهد بود.

پس گروه های منحرف وکثرت آنها دو چیز را در مورد مهدویّت آشکار می کند:

1. وجود اصل مهدویّت به عنوان یکی از باورهای اصیل مسلمانان؛
2. مهمّ بودن اعتقاد به مهدویّت در اذهان و قلوب آنان.

مدعیان مهدویّت

اشاره

«مهدویّت» برای جامعه اسلامی، یک مسأله قرآنی و روایی شناخته شده و قطعی است. به جهت استواری این واقعیت عقیدتی دینی، در تاریخ اسلام با شخصیت هایی روبه رو می شویم که بر اثر انگیزه های جاه طلبانه، وسوسه قدرت، شهرت و دنیا طلبی و ... به دروغ ادعای مهدویّت نموده و

خویش را همان مهدی نجات بخش که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است معرفی کرده اند و یا طرفداران افراطی آنان، برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش مطرح ساختهاند!!

این افراد به چهار دسته قابل تقسیم اند:

1. گروهی که از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته اند.

2. جمعی که با کارهای جنون آمیز خویش، خود را از نظرها ساقط کردند.

3. برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه روزگار، به گونه ای محو شده که نشانی از آنها نیست.

4. عده ای نیز اگر چه مرده اند؛ امّا نام و یادی از آنان هست.

در اینجا تنها به برخی از مهمّ ترین فرقه های و افراد منحرف در موضوع مهدویّت قبل از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره خواهد شد:

1. کیسانیه

1. کیسانیه(1)

یکی از فرقه ها و شاید اوّلین فرقه ای که در مهدویّت دچار انحراف شد «کیسانیه» است. درباره علت نام گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر هست؛ برخی نوشته اند: اینان پیروان کیسان آزاد شده امیرمؤمنان علیه السلام بودند. کیسان شاگرد محمدبن حنفیه بود؛ ولی از امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز علوم مختلف از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس آموخت. سپس به امامت محمد قائل شد و برای او مراتب و درجاتی دانست که خارج از حدّ وی بود.(2)

برخی نوشته اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی بودند؛ زیرا او ملقب به کیسان بود، از این رو کیسانیه خوانده شدند.

شماری هم نوشته اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و کنیه اش ابوعمران بود. او

1- لازم به یادآوری است که برخی از محققان معاصر، اساساً کیسانیه را انگاره ای عاری از حقیقت دانسته و آن را بسان قصه های هزار و یک شب بافته خیالات و اوهام و ساخته جاعلان سیاست بازی، ذکر کرده اند، که بدون سند و مدرک معتبر از کتابی به کتاب دیگر راه یافته است؟! ایشان بر این باورند که بیشترین مسؤولیت متوجه تاریخ نگارانی است که بی تعهدی نشان داده و در مسیر اغراض سیاسی و حکومتی، جاده صاف کن جاه طلبان و تشنگان ریاست گشته اند. ر. ک: مجله تخصصی کلام، شماره 19-24، مقاله کیسانیه افسانه یا حقیقت؟ اثر سید ابراهیم سید علوی.

2- شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 147.

در اعمال خود بسیار افراط می کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السلام می دانست و مختار را نایب او معرفی می کرد !(1)

در هر حال این گروه قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند. مختار، نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین علیه السلام و سپس دعوت به محمد حنفیه میکرد. البته کار او مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت علیهم السلام نبود؛ بلکه می خواست از آن بهره برداری سیاسی کند و چون کارش بالا گرفت، خود دعوی دریافت وحی از خداوند کرد و عباراتی مسجّع و با قافیه، به تقلید از قرآن به زبان راند. محمد حنفیه از وی بیزاری جست و وقتی مختار وی را به کوفه دعوت کرد، او نپذیرفت.

کیسانیه پنداشتهاند: محمد حنفیه پس از کشته شدن برادرش حسین بن علی علیهما السلام، مختار را بر عراقین فرمانروایی داد و از او خواست از قاتلان آن حضرت، خونخواهی کند. کیسانیه شش سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ، قیام کرده، قائل به امامت محمد حنفیه شدند. آنان معتقد بودند: وی اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش حسن و حسین علیهما السلام فراگرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت (مانند نماز و روزه) را تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند. (2)

عقاید مشترک کیسانیه:

تمام فرق کیسانیه، دارای بعضی عقاید مشترک هستند؛ از جمله:

الف. اعتقاد به امامت محمّد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام ؛

ب . عقیده به مسأله بدا؛

ج . اعتقاد به تناسخ و حلول؛

د . اعتقاد به رجعت (با بیان خاص به خود)؛

ه . اعتقاد به نوعی غلوّ درحق ائمه و پیشوایان خویش.

غیر از اینها هر یک از این فرقه ها، دارای اعتقادی خاص نیز هستند که در کتابهای مربوط، ذیل هر فرقه به آن اشاره شده است. کیسانیه پس از درگذشت محمّدبن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند: دسته ای مرگ محمّد را انکار کرده، گفتند: وی نمرده و نمی میرد و زنده است؛ امّا غایب شده و در «کوه رضوی» پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این دسته وی را همان امام منتظر

1- نوبختی، فرق الشیعه،ص 23 و 24.
2- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص373.

می دانند؛ از این رو هیچ کس را پس از وی امام نمی دانند !

گروه دیگر مرگ محمّد را باور کرده، پس از وی ابوهاشم عبداللّه بن محمّد را به امامت برگزیدند و به حلول روح محمّد در ابوهاشم اعتقاد یافتند. شماری از کیسانیه نیز پس از مرگ محمّد بن حنفیه، به امامت راستین اعتقاد یافته، مستبصر شدند.(1)

از جمله اینان می توان سید اسماعیل حِمْیری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، تا آنکه به دیدار امام صادق علیه السلام نایل آمد و نشانه های امامت و وصایت را در او دید و از ایشان از امر غیبت پرسش کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن حق است ولیکن غیبت در دوازدهمین امام واقع میشود. آن گاه سید را از مرگ محمد بن حنفیه آگاه فرمود و اینکه پدرش امام باقر علیه السلام شاهد به خاک سپردن او بوده است. حق بر سید روشن شد و از آن عقیده برگشت و استغفار کرد. پس به حق گرایید و به مذهب امامی در آمد.(2)

در مجموع درباره فرقه کیسانیه گفته شده است:

یکم. محمّدبن حنفیه اصلاً ادعای مهدویّت نداشته است.

دوم. مختار ثقفی هم مدعی مهدویّت محمّدبن حنفیه نبود. این اتهامی است که عباسیان و برخی از دشمنان، با انگیزه های مختلف، به آن دامن زده اند.

سوم. این فرقه منقرض شده است و کسی در عصر حاضر، اعتقاد به امامت محمّد بن حنفیه ندارد.(3)

«کیسانیه» بعد از محمد حنفیه دوازده فرقه شدند که نام ایشان، در کتاب های ملل و نحل ذکر شده است.

2. زیدیه

از فرقه های معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیهما السلام هستند. این گروه به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تمسّک کرده اند که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر به پا می خیزد و

1- ر. ک: مقالات الاسلامیین، ص 23.
2- شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه،ج1، مقدمه.
3- ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمه الله ، کتاب الغیبه، فصل1، الدلیل علی فساد قول الکیسانیه.

مادرش بهترین کنیزان خواهد بود». پس زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قیام خود را علیه امویان آغاز کرد؛ گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و قیام به سیف علیه ظالمان کرده و از سویی فرزند اسیر است، پس او مهدی موعود می باشد!(1)

زید بن علی خود از بزرگان بود و خلفای اموی را بر حق نمی دانست. او علیه آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و به همراهی چهار هزار نفر، با حاکم عراق (یوسف بن عمر)، به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید تا اینکه در سال 122ه به دستور هشام بن عبدالملک اموی، به دار آویخته شد. سرش را به دمشق نزد هشام و از آنجا به مدینه بردند. امام باقر علیه السلام درباره زید می فرمود: «خدایا! پشت مرا به زید محکم فرما». آن حضرت با مشاهده زید، آیه (یا ایهاالذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء للّه...)(2) را تلاوت می کرد و می فرمود: «ای زید! تو نمونه عمل به این آیه هستی».(3)

پیروان زید اطراف یحیی و فرزندش را گرفتند. یحیی در خراسان قیام کرد (125 ه) و در جوزجان کشته شد. پیروان او به فِرقه های مختلف (رافضیه، جارودیه، عِجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه)، تقسیم و قائل به مهدویّت زید و منتظر ظهور او شدند.(4) زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود. اینکه خود زید ادعای امامت یا مهدویّت داشته باشد، در منابع یافت نشده است؛ بلکه روایتی از خود او، مؤ ید عقیده صحیحش در امر مهدویّت است. ایشان می فرماید: پدرم علی بن حسین علیهما السلام از پدرش حسین بن علی علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: «ای حسین! تو امامی و نُه تن از فرزندان تو امینان و امامان معصومانْد و نهمین آنان، مهدی ایشان است».(5)

3. باقریه

«باقریه»، به گروهی از شیعیان گفته می شود که معتقد به رجعت امام محمد باقر علیه السلام بودند. آنان

1- سید محمّد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص 568.
2- نساء(4)، آیه 135.
3- علامه امینی، الغدیر، ج 3، ص 170.
4- شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 54.
5- علی بن محمّد خزاز رازی قمی، کفایه الاثر فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر، ص 327.

رشته «امامت» را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به نواده او امام باقر علیه السلام کشانیده و او را «مهدی منتظر» می دانستند.

به نظر آنان جابربن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرموده است: «انک سَتُدرِکُ رَجُلاً مِنْ اَهْلِ بَیْتی اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی یُکَنَّی اَبا جَعْفَرٍ فَاقْرَئهُ مِنی اَلسَّلام»؛(1) «همانا تو مردی از اهل بیت مرا که نام او محمد بن علی و کنیه اش اباجعفر است خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان».

جابر آخرین کس، از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که در سن پیری و نابینایی در گذشت. وی به دنبال امام محمدباقر علیه السلام که در آن وقت کودک بود در کوچه های مدینه می گشت و می گفت: «یا باقر! متی القاک»؛ یعنی،ای باقر! من کی تو را دیدار خواهم کرد؟

روزی در یکی از کوچه های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسبانید. سر و دستش را بوسید و گفت: «یابُنَّی! جَدُکَ رَسُولُ اللّهِ یَقْرَئُکَ السَّلام»؛(2) یعنی، ای فرزند من! جدّت رسول خدا به تو سلام می رساند. گویند: جابر در همان شب پس از دیدار آن حضرت، درگذشت.

«باقریه» گویند: از آنجایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدّش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است!(3) البته این استدلالی بسیار سست و واهی است.

بر خلاف این توّهم، روایات فراوانی حتی از خود امام باقر علیه السلام این ادعا را باطل میداند. ابوبصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «بعد از حسین علیه السلام نُه امام می آیند، نُهمین از آنان قائم ایشان است».(4)

در روایت دیگر، ابراهیم بن عمرکناسی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود؛ قائم، قیام می کند، در حالی که بیعت کسی

1- کلینی، کافی، ج 1، ص 304.

2- ر.ک: بحارالانوار، ج 68، ص 185.
3- فرهنگ فرق اسلامی، ص 96.
4- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 140.

بر گردنش نیست».(1)

4. نفس زکیه

او محمّدبن عبدالله، معروف به نفس زکیه، است. مادرش هند، دختر ابوعبیده بن عبدالله(2) بود. برخی از خاندان او و فرقه جارودیه، وی را مهدی موعود(3) دانسته اند. او در سال 145ه(4) ادعای مهدویّت نمود و به وسیله منصور دوانیقی کشته شد! جالب اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان مهدی بیعت کرده است.(5)

نفس زکیه اوّلین کسی از علویان است که در روزگار عباسیان، قیام کرد و معاصر امام صادق(6) علیه السلام بود. وی از بیعت با منصور خودداری کرد.

نام گذاری به نفس زکیه

علما و دانشمندان آل ابی طالب او را نفس زکیه و مقتول «اَحجار الزَّیت» می دانند. محدث قمی در تتمه المنتهی می گوید: «محمّد را از جهت کثرت زهد و عبادت، نفس زکیه لقب دادند».

محمّد در میان خاندان خویش، از همه برتر و نسبت به علم و دانش کتاب خدا، از همگان داناتر بود. شجاعت، بخشش، صلابت و سایر مزایای او از همگان بیشتر بود؛ از این رو پیروانش شک نداشتند که او همان مهدی موعود است.

امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالله بن حسن فرمود: «گمان می بری که پسرت همان مهدی است؟! چنین نیست و وقت آن نرسیده است». عبدالله به خشم آمد و گفت: من خلاف آنچه تو می گویی، می دانم. والله! خداوند تو را بر غیب خویش آگاه نکرده است. حسد بر پسر من، تو را به این بیان واداشت. حضرت فرمود: «به خدا سوگند! حسد مرا وادار نکرد؛ ولی این مرد و برادران و فرزندانشان، برابر شما هستند (آنها به خلافت می رسند، نه شما)». پس دست بر شانهِ عبدالله بن حسن زد و فرمود:

1- نعمانی، الغیبه، ص 113.
2- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 221.
3- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 222.
4- ابوحنیفه احمدبن داود، اخبار الطوال، ص 385.
5- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص 570.
6- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج 2، ص 126.

«این خلافت به شما نخواهد رسید و به زودی هر دو پسرت کشته می شوند».

5. ناووسیه

«ناووسیه» برگرفته از اسم شخصی با نام «ناووس» از اهالی بصره است(1). برخی گفتند: او عبداللّه ابن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می گفت: حضرت علی علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر که او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمّد علیهما السلام متوقف می دانند و معروف به «صارمیه» هستند.

ناووسیه میگفتند: جعفر بن محمّد علیهما السلام زنده است و نمیمیرد. او مهدی آخِرُالزّمان است. آشکار میشود و بر مردمان فرمانروایی میکند. آنان می پنداشتند: از وی روایت شده است: «اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته است؛ باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم». به جهت کلمه «شمشیر» این طایفه را «صارمیه» نیز خوانده اند.(2)

این ادعا نسبت به امام صادق علیه السلام درست نیست؛ چرا که آن حضرت به شهادت رسیده و این امر در تاریخ ثبت شده است.(3) اگر شک در شهادت حضرت بکنیم؛ باید شک در شهادت پدران و اجداد بزرگوارش هم بکنیم؛ و آن وقت است که باید مانند غالیان و مُفَوِّضه، منکر شهادت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شویم !

امام صادق علیه السلام خود می فرماید: «هنگامی که سه اسم محمّد، علی و حسن علیهم السلام، به طور متوالی در امامان علیهم السلام جمع شد، چهارمین آنان قائم است».

مفضل بن عمر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم:ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما معرفی می کردی. فرمود: «ای مفضّل! امام بعد از من فرزندم موسی است و امام خلف و موعود منتظر (محمد)، فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی است».(4)

این گروه پس از چندی از بین رفتند و الآن وجود خارجی ندارند.(5)

1- شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 184.
2- ر. ک: الفرق بین الفرق، ص 33؛ فرهنگ فِرق اسلامی، ص 436.
3- ر. ک: شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، مقدمه.
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 334، ح 4.
5- ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، فصل1، الدلیل علی فساد قول الناووسیه.

6. اسماعیلیه

«اسماعیلیه» به امامت شش امام اول شیعیان اثنی عشری معتقد بودند؛ امّا پس از امام صادق علیه السلام بزرگترین فرزند او اسماعیل، یا فرزند او محمد را به امامت پذیرفتند. اسماعیل بزرگ ترین فرزند امام صادق علیه السلام و مورد علاقه آن حضرت بود.

اگر چه از بعضی روایات، خلاف این به دست می آید؛ ولی دانشمندان شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده اند. به نظر شیخ طوسی رحمه الله او جزو رجال امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل القدر بوده است.

ریشه پیدایش اسماعیلیه، شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام ، مورد احترام آن حضرت بود؛ به همین دلیل برخی می پنداشتند پس از امام صادق علیه السلام او به امامت خواهد رسید. امّا اسماعیل در زمان حیات امام ششم، از دنیا رفت و آن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر گواه گرفت و جنازه او را به صورت آشکار تشییع و دفن کرد.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی از اسماعیلیه، مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کرده و او را امام قائم دانستند که روزی رجعت خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پر خواهد ساخت. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می نامد.(1)

شیخ مفید قدس سرّه دربارهِ او میگوید: اسماعیل بزرگ ترین پسر امام صادق علیه السلام بود و امام او را بسیار دوست داشت و نسبت به او بیش از دیگران نیکی و محبت می کرد؛ ولی اسماعیل در زمان حیات پدر در «عُریض» (دره ای در نزدیکی مدینه) از دنیا رفت. مردم جنازه اش را به مدینه نزد امام صادق علیه السلام آوردند و در قبرستان بقیع دفن کردند. روایت شده است: حضرت در مرگ او بسیار بی تابی می کرد؛ به گونه ای که با پای برهنه و بی ردا، به دنبال تابوت او می رفت. همچنین

دستور فرمود: تابوت او را پیش از دفن، چندین بار به زمین نهادند و هر بار حضرت می آمد و پارچه از روی صورتش بر می داشت و در روی او نگاه می کرد. مقصود امام علیه السلام از این کار این بود که مرگ او را پیش چشم آنان که گمان امامت و جانشینی او را داشتند- قطعی کند و شبهه آنان را درباره زنده بودنش، برطرف سازد و به آنها

1- ر. ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص68.

بفهماند که اسماعیل از دنیا رفته است.

افرادی از اصحاب که او را پس از حضرت صادق علیه السلام امام می پنداشتند، از این عقیده بازگشتند؛ گروهی اندک از مردمان بی خبر که نه در زمره نزدیکان امام بودند و نه از راویان حدیث آن بزرگوار گفتند: اسماعیل زنده و امام پس از پدرش است و بر این عقیده باقی ماندند![(1)] گروهی از شاخه اسماعیلیه (فرقه مبارکیه) هم محمّدبن اسماعیل را مهدی و امام زنده غایب می دانند.[(2)]

قرامطه (از گروه اسماعیلیه) ، محمّدبن اسماعیل را مهدی موعود می دانستند و عقیده داشتند که وی زنده است و در بلاد روم زندگی می کند. آنان در طول تاریخ بدنامی های بسیاری را برای شیعه به ارمغان آورده اند و هنوز هم رسوبات آن، در ذهن بسیاری از مخالفان شیعه مانده است؛ به گونه ای که عقاید قرمطیان را به شیعه نسبت می دهند!!

آنان در بحرین قدرت یافته و تشکیل دولت دادند و به شدت با عباسیان مخالفت کردند. قرامطه، قائم را کسی می دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می شود و شریعت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را منسوخ می کند! البته این فرقه سیاسی بودند، نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند.

طرفداران ابوالخطاب (متوفی 138 ه) قائل به الوهیت امام صادق علیه السلام بودند و ابوالخطاب را فرستاده امام صادق علیه السلام می دانستند! حتی برخی از آنان ابوالخطاب را قائم دانسته، گفتند: وی نمرده است! گروهی از پیروان وی، پس از مرگ اسماعیل، فرزندش محمّد را امام دانستند و در هواداری او و فرزندانش، استوار ماندند.

تمام این گروهها از طرف امام صادق علیه السلام مورد طرد و انکار قرار گرفتند. حتی روشن نیست خود محمّدبن اسماعیل، ادعای امامت و مهدویّت داشته باشد.

از آنجایی که طرح مسأ له مهدویّت، نوید برپایی حکومت عدل و داد و جایگزینی آن با حاکمیت فاسد و ستمگر عباسیان و حکومت های خشن و بیدادگر تابع آنان بود؛ قشرهای محروم در شهرها و روستاها را متوجه

داعیان اسماعیلی می ساخت. آنان مردم را به سوی امامان مستور، که در نهان می زیستند، فرا می خواندند.

1- شیخ مفید، الارشاد، ص 553-554.
2- محدث نوری، نجم الثاقب، ص 215.

7. موسویه یا موسائیه

یکی از فرقه های منحرف در باب مهدویّت، «موسویه» یا «موسائیه» هستند. آنان طرفدار امامت امام موسی بن جعفر علیهما السلام و منتظر رجعت او بودند. این گروه را واقفه نیز میگویند.(1)

از دیدگاه این گروه: امام موسی بن جعفر علیهما السلام نمرده و زنده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. آنان می گفتند: هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند که آن حضرت مرده است! حال آنکه وی زنده و روی از مردم نهفته است. روایتی از پدرش حضرت جعفربن محمد علیهما السلام درباره «مهدویّت» او آورده اند که: «هُوَالقائِمُ المَهْدِی فَاِنْ یدَهْدِه رَأسَهُ عَلَیکُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلا تُصَدِقُوا فَاِنَّهُ القائِمُ»؛(2) «او مهدی قائم است و اگر ببینید سر او غلتان غلتان ازکوهی فرود می آید، باور نکنید وبدانید که او زنده و مهدی قائم آل محمد است».

گروهی گفتند: او امام قائم است و از دنیا رفته است. هیچ امامی جز وی نباشد؛ او پس از مرگ بازگشته و رجعت می کند و در جایی پنهان می شود. یاران او با وی دیدار می کنند و او به ایشان امر و نهی می کند و در این باره روایتی از پدرش آورده اند که گفت: «سُمِّی القائِمُ قائِماً لأَنَّهُ یقُومُ بَعْدَ ما یمُوتُ»؛(3) «بدان جهت قائم را قائم خوانند که پس از مرگ بر می خیزد».

عده ای گفتند: او مرده است؛ ولی دیگر باره بر می خیزد و رجعت می کند. او همانند عیسی بن مریم است؛ جز اینکه عیسی باز نگشت. او به هنگام خود باز میگردد و با قیام خود، گیتی را پر از داد می کند؛ زیرا پدرش درباره وی فرمود: او مانند عیسی بن مریم است و به دست بنی عباس کشته می شود و چنان که گفته بود، به دست ایشان کشته شد!!

گروهی دیگر گفتند: وی کشته نشده و خداوند او را به نزد خود به آسمان برده است و در هنگام قیامش، دیگر بار او را باز می گرداند.

گروهی دیگر که «بشیریه» و پیروان محمدبن بشیر کوفی بودند گفتند: موسی بن جعفر نمرده و هرگز به زندان نرفته است و او مهدی قائم

است.

1- محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، الکلام علی الواقفه.
2- ر. ک: الصراط المستقیم، ج 2، ص 271.
3- ر. ک: کتاب الغیبه، ص 83 و ص 218 و ص 471.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الغیبه در ضمن بیان ده ها روایت از این دست، به همه آنها پاسخ داده است.(1)

8. محمدیه

آنان طرفداران امامت محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام بودند. وی از سادات جلیل القدرعلوی بود که در زمان حیات پدرش، درگذشت و قبرش(امام زاده سید محمد) امروز در نزدیکی «بلد» در دو فرسنگی سامرا و زیارتگاه است. گویند: محمد را نُه پسر بود که چهار تن ایشان به خوی و سلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند و پنج تن دیگر به لار رفته و در آنجا به قتل رسیدند. طرفداران امامت او گفتند: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یارانش را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. از آنجایی که نسبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نمی توان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشین پدر است. البته در دیده و چشم مردمان نمودار گشت که او درگذشت؛ ولی او نمرده است و پدرش علی بن محمد از ترس مردم او را غایب ساخت و او مهدی قائم است.(2)

9. عسکریه

فرقهای از شیعیان امامیه بودند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی موعود پنداشته، به غیبت او قائل شدند. شیخ صدوق رحمه الله از اینها با عنوان واقفیه یاد کرده، می نویسد: واقفیه ادعا کردند که امام حسن عسکری علیه السلام غیبت اختیار کرده است؛ ایشان نیز امر غیبت را صحیح میدانستند. اما در وقوع آن در حضرت عسکری علیه السلام اشتباه نموده، گمان کردند: قائم مهدی، امام یازدهم است! اما چون وفات آن حضرت ثابت شده، گفتار ایشان در این باب باطل است.(3)

سه گروه مدعی مهدویّت

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت، کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم اند:

1. کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

1- ر. ک: کتاب الغیبه، ص 83 و ص 218 و ص 471.
2- کتاب الغیبه، ص394.
3- شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، مقدمه.

2. کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی داشتند.

3. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین فریبی دست یازیدند و خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

گروه اول: این واقعیت از تاریخ به دست می آید که برخی از کسانی که ادعای مهدویّت به آنها نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته است و نه خود بدان راضی بوده اند؛ بلکه یاران و پیروانشان چنین ادعایی را به آنها نسبت داده و این اندیشه را گسترش دادند! البته می بایست خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت های نادرست را به شدّت نفی میکردند؛ اما روشن نیست چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروانشان کوشیدند تا برخی علایم و نشانه های حضرت مهدی را به این چهره ها تطبیق و تفسیر نمایند!!

برای نمونه از این گروه می توان بدین چهره ها اشاره کرد: 1. محمّد حنفیه، 2. زید فرزند امام سجاد علیه السلام ،3 . محمّدبن عبداللّه محض.

گروه دوم: اینان کسانی بودند که به انگیزه های فریبکارانه و جاه طلبانه، ادعای مهدویّت نمودند و برای جلب عواطف و به دست آوردن قدرت، به دروغ، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند!

از جمله این گروه، «مهدی عباسی» است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد: پسرش «مهدی عباسی»، همان مهدی موعود است! این در حالی است که خود او پیش از این ادعا، به محمّدبن عبداللّه محض به عنوان مهدی نجات بخش است دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست!

گروه سوم: اینان عناصری بودند که بر اساس نقشه و خواست استعمارگران، ادعای مهدویّت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و ایجاد اختلاف و کینه توزی در جامعه اسلامی، نقشه های خائنانه بسیاری کشید تا به هدف خویش برسد و جهان اسلام را ببلعد! از جمله نقشه های شیطانی آن در این میدان، ساختن مرام ها و مسلک های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و اعتقادات دینی آنان بود تا

بدین وسیله، بی ایمانی و سست باوری و تزلزل دل ها را در جامعه اسلامی، پدید آورد! از چیزهایی که از آن در این میدان سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود. در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد تا ادعای مهدویّت کنند و با همه امکانات آنان را در این راه یاری رساند!!(1)

1- ر. ک: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ص 565 تا 572.

خود آزمایی

1. به وجود آمدن گروه های منحرف دو اصل را ثابت می کند؛ آن دو را توضیح دهید.

2. در باره انحراف کیسانیه در موضوع مهدویّت توضیح دهید.

3. انحراف ناووسیه را در موضوع مهدویّت بیان نمایید.

4. دیدگاه اسماعیلیه را در باره امامت شرح داده، انحراف آنان در موضوع مهدویّت را توضیح دهید.

5. مدعیان مهدویّت به اعتباری به سه دسته تقسیم می شوند؛ در این رابطه توضیح دهید.

6. به دو گروه دیگر غیر از آنچه در درس ذکر شد از مدعیان مهدویّت اشاره کرده، توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، (بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، چاپ سوم، 1375ه . ش).

2. ، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، چ ششم، (انتشارات اشراقی).

3. شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، 2 جلد، (دارالکتب الاسلامیه، قم، 1395 ه.).

4. شیخ طوسی رحمه الله ، کتاب الغیبه، (موسسه معارف اسلامی، قم، 1411 ه).

5. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام ، (مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم،1372ه .ش).

درس هفتم: شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

راه های شناخت امام علیه السلام

آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

محبت به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

نجات از مرگ جاهلیت

مهدی شخصی و مهدی نوعی

پیش درآمد

در درس پیش روشن شد: عده ای به دلایلی، در موضوع مهدویّت دچار انحرافات جدّی شدند. بر این اساس یکی از وظایف مهم در برابر این نوع کژروی ها، شناخت واقعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موضوعات مربوط به ایشان است. از این رو این درس به موضوع شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد. در پایان نیز به مناسبت در باره «مهدی شخصی» و «مهدی نوعی» بحثی کوتاه ارائه خواهد شد.

از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هدف از آفرینش، بندگی خداوند متعال است(1) و اساس و پایه بندگی، شناخت او است.(2) عالیترین تبلور این معرفت، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او است. بی گمان یکی از وظایف مهم بندگان در مقابل پروردگار، شناخت آن وجود مقدس است. این معرفت زمانی به کمال می رسد که پیامبران خداوند به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را به خوبی شناخته باشند. این مهم نیز حاصل نمی گردد؛ مگر با شناخت اوصیای او به خصوص آخرین حجّت الهی.

امام حسین بن علی علیهما السلام به اصحاب خود فرمود: «أَیهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلا لِیعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»؛ «ای مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او را شناختند، بندگی او را خواهند کرد. و آن هنگام که او را بندگی کردند، با عبادت او از عبادت غیر او بینیاز می گردند». شخصی

1- آیه:(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) ؛ ذاریات(15)، آیه 56.
2- «اول عباده الله معرفته». شیخ صدوق، توحید ، ص34؛ شیخ طوسی، امالی، ص22.

پرسید: «ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای شناخت خدا چیست؟» سالار شهیدان علیه السلام در پاسخ فرمود: «مَعْرِفَهُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامهم الَّذِی یجِبُ عَلَیهِمْ طَاعَتُهُ»؛(1) «معرفت خدا عبارت است از اینکه اهل هر زمان امامی را که اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسد».

بنابراین به روشنی معلوم می شود که شناخت امام، از معرفت خداوند جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است. در دعایی صادر شده از ناحیه مقدسه آمده است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حجّتکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حجّتکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی»؛(2) «خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نمی شناسم. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم».

امامت نقش اساسی در حفظ نظام و کمال بشر و حرکت او به سوی خدا و اجرای احکام الهی دارد و اطاعت امر امام، از نظر شرع و عقل واجب است. از این رو در وجوب شناخت امام بر حسب حکم عقل و شرع جای هیچ گونه تردید و شبهه ای نیست؛ زیرا هم مقدمه اطاعت است و بدون وجوب آن، اطاعت و نصب امام بیهوده خواهد بود، و هم بر حسب آنچه در روایات استفاده می شود، بالخصوص واجب است.(3)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود: «... وَ إِنَّمَا الائِمَّهُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَی عِبَادِهِ و لایدْخُلُ الْجَنَّهَ إلا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لایدْخُلُ النَّارَ إلامَنْ أَنْكَرَهُم»؛(4) «پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان او هستند. هیچ کس مگر شخصی که آنها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد. و کسی جز آنکه آنها را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند داخل دوزخ نگردد».

اگر برای کسی این معرفت به دست آمد، هرگز تقدیم یا تأخیر ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام گرد

1- شیخ صدوق رحمه الله، علل الشرایع، ج1، ص9.
2- کافی، ج 1، ص 342 .
3- لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، ص69.
4- نهج البلاغه، ص 212، خطبه 152.

ملال بر خاطرش ننشاند.

وقتی ابو بصیر از حضرتصادق علیه السلام پرسید: آیا برای من افتخار حضور درمحضر قائم آل محمد علیهم السلام حاصل میشود؟ آن حضرت فرمود: «أَ لَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَکَ»؛ «آیا امام خود را نمی شناسی؟» عرض کرد: می شناسم؛ به خدا سوگند! شما هستید.

پس آن حضرت فرمود: «وَ اللَّهِ مَا تُبَالِی یا أَبَا بَصِیرٍ أَلا تَکُونَ مُحْتَبِیاً بِسَیفِکَ فِی ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ»؛(1) «به خداوند سوگند! [در این صورت] هیچ جای نگرانی نیست! اگر این توفیق را نیابی که به همراه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ، شمشیر به دست گرفته باشی»؛ یعنی، با این شناخت به درجه کسی رسیده ای که در جوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در راه خدا به جهاد بر می خیزد.

امام همچنین میفرماید: «...اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَکَ لَمْ یضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الاَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ یقُومَ صَاحِبُ هَذَا الاَمْرِ کَانَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ کَانَ قَاعِداً فِی عَسْکَرِهِ لا بَلْ بِمَنْزِلَهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ...»؛(2) «امام خود را بشناس! پس همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید؛ از اینکه امر ظهور جلو بیفتد و یا اینکه عقب بیفتد. هر کس که امام خویش را شناخت و آن گاه پیش از آنکه صاحب الامر قیام فرماید از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت حضور پیدا کرده است. نه، بلکه بسان کسی است که زیر پرچم ایشان حاضر شده باشد...».

راههای شناخت امام علیه السلام

اشاره

عمده راههایی که در شناخت امام میتوان از آن استفاده کرد، سه راه است:

1. نص

نص؛ یعنی، تعیین و تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مفادش خبر دادن از نصب الهی و یا نصب امام به امر الهی است. در نوع اوّل نصب بدون واسطه انجام شده و فعل الهی است و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ، مثل خبر دادن از آن است. در نوع دوم فعل الهی، با واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به امر خدا انجام

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1 ، ص371.
2- نعمانی، الغیبه، ص 329، ح2؛ کافی، ج1، ص371.

میشود و استناد آن به او، مانند استناد افعال ملائکه به خداوند است.

2. کرامت

ظهور کرامت به دست کسی که مدعی امامت باشد، دلیل بر صدق ادعای او است و به بیان برخی از بزرگان، دلیل بر نصّ و نصب او از جانب خداوند است. در این مسأله دو دیدگاه هست: یکی اینکه کرامت مستقلاً دلیل بر امامت است و دیگری اینکه دلیل اصلی، نصب و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام سابق است و کرامت، دلیل بر نصب است. اگر نص مفقود باشد و کرامت باشد، کرامت، دلالت میکند که نص بر صاحب کرامت بوده و به دست ما نرسیده است.

3. سیره عملی

اخلاق و رفتار، وضع زندگی و علم و دانش یکی از راه های شناخت امام، برای کسانی است که اهلیّت تشخیص را داشته باشند و بتوانند از اخلاق، سلوک، گفتار و برخوردهای گوناگون، صاحب این مقام را بشناسند.(1)

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه برای شناخت امام زمان علیه السلام باز است. هشتمین پیشوای شیعیان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام میفرماید: «...الاِمَامُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الاِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّینِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِینَ وَ غَیْظُ الْمُنَافِقِینَ وَ بَوَارُ الْکَافِرِینَ الاِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لایُدَانِیهِ أَحَدٌ وَ لایُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِیرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ مِنْ غَیْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لا اکْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ...»؛(2)

«امام امانت دار الهی در میان خلقش، حجّت او بر بندگانش، خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام پاک از گناه و به دور از عیبها است. دانش ها به او اختصاص دارد و او به بردباری شناخته می شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی

1- ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، صص77-78.
2- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 201.

مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتنِ کافران است. امام یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و جایگزینی برای او پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها مخصوص او است، بدون آنکه آنها را طلب کرده باشد. این امتیازی از طرفِ فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام است...».(1)

به راستی با شناخت همین چند ویژگی ، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته می شود و آن گاه نوبت به اطاعت و فرمان برداری میرسد.(2)

آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

1. محبت و دوستی امام

یکی از وظایف مهم شیعیان، محبت و دوستی امام است و حتّی از برجستهترین آثار معرفت او، محبت به آن وجود مقدّس است. این شناخت به هر میزان بیشتر باشد، محبت آنان فزون تر می شود و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود سنخیت با آن انوار مقدس است. این هم سنخی نیز هر قدر افزایش یابد، نشان از تقرّب به ذات اقدس الهی است و این والاترین کمال است.

از آنجایی که خود پیشوایان معصوم علیهم السلام به مقام والای امام و امامت شناختی کامل دارند؛ وقتی سخن از یک امام پیش می آید، در نهایت بزرگداشت از او یاد میکنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه که سخن از آخرین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام از زیباترین واژگان محبت بهره برده، میفرماید: « بِأَبِی وَ أُمِّی سَمِیی وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیهِ جُیوبُ النُّور...»؛(3) «پدر و مادرم فدایش باد که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نور هایی احاطه دارد...».

امام علی بن ابیطالب علیه السلام نیز میفرماید: «فَانْظُرُوا أَهْلَ بَیتِ نَبِیکُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنِ

1- این روایت مفصل است که علاقه مندان می توانند به متن کامل آن مراجعه می کنند.

2- یکی از راه های شناخت امام مراجعه به متن ارزشمند «زیارت جامعه» است که به حق اوصاف بلندی از امام در آن ذکر شده است.

3- علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص156.

اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانْصُرُوهُمْ، فَلَيفَرِّجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَهَ] بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَيتِ. بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الامَاءِ»؛(1) «شما همواره به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید؛ اگر آنان ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده، به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنان بشتابید. خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت، ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است».

حضرت حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده است: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید. ایشان وقتی صفات او را ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده، آهی کشید و از شدت اشتیاق به ایشان، به سینه خود اشاره فرمود (وَ أَوْمَأَ بِیدِهِ إِلَی صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْیتِهِ).(2)

ابوحمزه ثمالی میگوید: «روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: «ای اباحمزه! یکی از امور یقینی که خداوند آن را حتمی ساخته است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه که میگویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکار کننده او است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من است و هفتمین فرد پس از من می باشد».(3)

خلاد بن صفار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ حضرت فرمود: «لا وَ لَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیامَ حَیاتِی»؛(4) «خیر! اگر او را درک کردم، در ایام زندگانی ام خدمت گزار او خواهم بود».

آن حضرت در روایتی دیگر فرموده است: «...أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ لابْقَیتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الامْرِ»؛(5) «به درستی اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه میداشتم».

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود: « بِأَبِی وَ أُمِّی! سَمِیّ جَدِّی وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی

1- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج34، ص118و ج41، ص353و ج51، ص121.
2- نعمانی، الغیبه، ص212، ح1.
3- نعمانی، الغیبه، ص86.
4- نعمانی، الغیبه، ص245،ح23.
5- نعمانی، الغیبه، ص273،ح50.

بْنِ عِمْرَانَ عَلَيهِ جُيوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِياءِ الْقُدْسِ...»؛(1) «پدر و مادرم فدای تو که هم نام جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمرانی...».

2. نجات از مرگ جاهلی

در روایات فراوانی وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است». این روایت در مورد شناخت و معرفت تمامی ائمه علیهم السلام صادق است؛ ولی در خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز روایاتی وارد شده است.

معاویه بن وهب گوید: «شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمایدکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ ماتَ لایعرِفُ اِمامَهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلیهً»؛(2) «هر کس بمیرد در حالی که امام خودش را نمی شناسد، به مرگ جاهلی مرده است».

محمدبن عثمان عَمری گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن علی علیهما السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر که زمین تا روز قیامت از حجّت خداوند بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است پرسیده شد؛ فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ کَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛ «به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است». به او عرض شد:ای فرزند رسول خدا ! حجّت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: «ابْنِی مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الاِمَامُ وَ الْحُجَّهُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یعْرِفْهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیهً أَمَا إِنَّ لَهُ غَیبَهً یحَارُ فِیهَا الْجَاهِلُونَ وَ یهْلِکُ فِیهَا الْمُبْطِلُونَ وَ یکْذِبُ فِیهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ یخْرُجُ فَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الاعْلَامِ الْبِیضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الْکُوفَهِ»؛(3) «پسرم محمد؛ او امام و حجّت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان میشوند و اهل باطل در آن هلاک میگردند و کسانی که برای آن، وقت معیّن کنند، دروغ میگویند. سپس خروج میکند و گویا به پرچم های سپیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است».

1- شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص37، باب35، ح3.

2- الغیبه، ص 129؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 409، ح 9.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 81، ح 8.

مرگ جاهلی؛ یعنی، مردنِ بدون شناخت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم . کسی که امام زمان خود را نشناسد، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمیشناختند خارج نشده است. بنابراین، اگر معرفت خدا و رسول او، به معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی نشود، فایده‌های برای انسان نخواهد داشت و او را دین دار نمیکند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختنِ امام است؟ آن حضرت فرمود: «جَاهِلِیةَ کُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ»؛(1) «منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

پس نتیجه عدم شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، کفر و نفاق و گمراهی است. البته ممکن است نشناختن، در اثر عدم معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص). این حالت «ضلال» نامیده می شود و مرادف با «استضعاف» است. در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هر حال از هدایت الهی و دین داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می دارد که کفر نامیده می شود و یا آن را مخفی می دارد که «نفاق» است. در هر سه صورت، شخص از مسیر عبودیت خداوند، دور افتاده و عاقبت به خیر نیست.

پس شناخت و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، نه از باب تعبّد؛ بلکه به حکم عقل انسان است. چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خدا ندارد؛ مگر از طریقی که خودِ خداوند قرار داده است. جز از این راه، نمی تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام، از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادّی و دنیوی خود، به دانا و متخصصِ آن مراجعه میکند، در امور معنوی و غیر مادی نیز عقل همین گونه حکم میکند.(2)

1- محمدبن یعقوب کلینی، کافی،1 ، ص377.
2- سید محمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام ، ص111.

مهدی شخصی و مهدی نوعی(1)

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. لفظ «مهدی» مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن به هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است. با این مفهوم همه پیامبران و اوصیا علیهم السلام ، مهدی هستند و به کار بردن آن در حقّ شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده اند. حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافتهاند، جایز است. با این حال روشن است که مقصود از مهدی که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جاری شده یک عنوان خاص و لقبِ شخصی معیّن و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگیها بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام قابل تطبیق نیست. لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیا کننده اسلام و پر کننده جهان از عدل و داد و...) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد.

مهدویّت به مفهوم نوعی از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام قابل استفاده نیست. بر اساس این برداشت، او فردی نامعیّن است که در زمانی مناسب، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطق و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می شود! مقصود از قیام او، پرکردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد. در این صورت هر قدرتمند دروغ گویی، می تواند ادعا کند که مهدی است و به

نام عدالت گستری، به جهان گیری بپردازد!! پس مدعیان مهدویّت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی، ممکن است چند تن، ادعای مهدی بودن کنند و عده ای ساده دل و نادان، گردِ ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم بپردازند!! جنگ، سراسر زمین را فراگیرد و از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد و... بنابراین، وجود مهدی نوعی، از نظر اجتماعی محال است.

دراین صورت وعده های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی پس از ظهور،

1- اگر چه این اصطلاح در بعضی از کتاب های متأخرین به کار رفته؛ ولی در هیچ یک از آنها به روشنی تعریف نشده است؛ به گونه ای که به نظر می رسد هر یک، آن را در معنایی به کار برده اند.

قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آنکه او مهدی موعود است، وجود ندارد!

در تاریخ اسلام، دیده شده که مدعیان مهدویّت، بسیارآمدند ورفتند؛ اما چه خون ها که نریختند چه ظلم ها وستم ها که نکردند! پس بایستی، مهدی، شخص معیّنی باشد که شناختش، برای خلق آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

آموزه «مهدی نوعی»، با اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معیّن و زنده است. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال ها زمین، خالی از حجّت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویّت، همگی از میان مسلمانان برخاسته اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خبر نداشته اند و یا حقیقت را به مسلمانان نگفته بودند!(1).

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است: موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می برد. در میان ما با گوشت و خون خویش زندگی می کند؛ ما را می بیند و ما نیز او را می بینیم. در فضای دردها، رنج ها و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است. شکنجه های آزردگان و تیره روزی ناکامان زمین و بیداد ستمگران را از دور یا نزدیک می بیند و به انتظار لحظه ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج کشیدگان، محرومان و سیه روزان دراز کند و تومار ستمگران را بریده و درهم پیچید.

البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد. ... در احادیث نیز، پیوسته، به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند. این تشویق، تحقّق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانی منتظران ظهور و رهبرشان است. این همبستگی و پیوند پدید نمی آید؛ مگر اینکه مهدی را هم اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم. تجسّم یافتن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحرک تازه ای به «فکر

انتظار منجی» می بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می کند. گذشته از آن، در انسانی که به طرد ستم ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، همسان و وابسته به خویش احساس می کند و نوعی مقاومت و شکیبایی در برابر دردهایی که در

1- ر.ک: سید رضا صدر، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 63 و 64.

اثر محرومیت به او رسیده ایجاد می شود.(1)

یکی از دانشمندان معاصر، بحث «مهدی نوعی» را بر اساس دیدگاه صوفیه چنین شرح کرده است: «صوفیه اعتقاد به ولایت عامّه و مهدویّت نوعیه دارند و اولیا را منحصر به دوازده امام نمی دانند. امروز هم اغلب عقیده دارند که پیر آنها در زمان خود ولیّ است و هر قطبی منصب ولایت دارد. کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولیّ» می دانند».

آن گاه با اظهار شگفتی از این نگرش، می نویسد: «عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده که مخالف اساس معتقدات شیعه است باز دم از تشیّع و لاف محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف میزنند و سایر شیعیان و علمای ربانی را اهل ظاهر و قشری و خود را با انکار ضمنی ولیّ الله المطلق و مهدی موعود جهان که بعد از امام عسکری علیه السلام جز او ولیّ و قطب و امامی نیست اهل معنی و اهل لُب و «اهل حق» می دانند!!

گویا مولوی نیز در مثنوی چنین دیدگاه ناروایی را مطرح می کند:

پس به هر دوری ولیّی قائم است پس امام حیّ قائم آن ولی است! مهدی و هادی وی است ای راه جو! او چه نور است و خرد جبریل اوست

تا قیامت آزمایش دائم است خواه از نسل عمر خواه ازعلی است! هم نهان و هم نشسته پیش رو! و آن ولی کم از او قندیل اوست(2)

بنابراین شیعه با ردّ این انگاره، تنها به مهدی شخصی معتقد است. چنان که آیت الله حسنزاده آملی می نویسد: «امام زمان در عصر محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، انسان کاملی است که جز در نبوّت تشریعی و دیگر مناصب مستأثره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور اکمل است. او با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است؛ چنان که لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او، قاهر و نشأه عنصری او مقهور روحِ مجرّد کلّی وَلَوی

1- سید محمد باقر صدر، جستجو و گفتگو پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 6 – 8.
2- علامه مجلسی، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه علی دوانی، ص340، پاورقی.

او است. و از وی به قائم، حجه الله، خلیفه الله، قطب عالم امکان، واسطه فیض و به عناوین بسیار دیگر نیز تعبیر می شود.

این چنین انسان که نامش می برم

من زوصفش تا قیامت قاصرم

چنین کسی در این زمان سرّ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم امام مهدی هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم م ح م د نعم الخلف الصالح و دُرّ یک دانه امام حسن عسکری علیه السلام است. ان هذا لهو الحق الیقین. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله»(1).

1- حسن حسن زاده آملی، نهج الولایه، ص7.

ص: 129

خود آزمایی

1.امام حسین علیه السلام شناخت راستین خداوند را در چه دانسته است؟ توضیح دهید.

2. مهمّ ترین راه های شناخت امام علیه السلام کدام است؟ توضیح دهید.

3. بخشی از اظهار محبت معصومین علیهم السلامرا درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان کنید.

4. دو اثر از آثار عدم شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.

5. مهدی شخصی و نوعی به چه معنا است؟ آن را توضیح دهید.

6. دو راه دیگر از راه های شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365ه .ش).

2. سید رضا صدر، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1378 ه . ش).

3. سید محمد بنیهاشمی، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ،(نیکمعارف، چ 3، 1383ه .ش).

4. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام ، (موسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام ، قم، 1375 ه .ش).

ص: 131

درس هشتم: نسب پدری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

1. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از فرزندان «عبد المطلب»

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان های

21. «عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»

2 2. «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

23 . « ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

24. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

3. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان حضرت علی علیه السلام»

4. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام»

5. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام مجتبی علیه السلام»

6. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام حسین علیه السلام»

7. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام باقر علیه السلام»

8. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام صادق علیه السلام»

9. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام کاظم علیه السلام»

10. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام رضا علیه السلام»

11. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام محمد تقی علیه السلام»

12. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام هادی علیه السلام»

ص: 133

پیش درآمد

معصومین علیهم السلام پیش بینی می کردند که به لحاظ اهمیّت موضوع «مهدویّت»، افرادی شیاد پیدا شده و ادعاهای باطلی خواهند کرد. از طرفی موعودِ امت ها کسی نیست، جز آخرین جانشینِ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مردی از اهل بیت و عترت او، (از نسل دختر بزرگوار ایشان و از فرزندان امام حسین بن علی علیهما السلام) ... از این رو اهتمام ویژهای داشتند تا آن منجی عالم بشریت را به روشنی برای جهانیان معرفی کنند.

ره آورد این اهتمام، صدها روایت نورانی است که به عنوان میراثی گران بها، رهبر آینده جهان را، فرا روی حقیقت جویان عالم نمایان کرده است.

البته در این میان دست های ناپاکی، به عناوین مختلف کار را دشوار کرده اند؛ از جعل روایاتی برای انکار اصل مهدویّت گرفته تا روایاتی که او را از فرزندان عباس عموی پیامبر معرفی کرده است!! و نیز احادیثی که او را فرزند عبد الله نامی دانسته تا روایاتی که آن حضرت را از نسل امام مجتبی علیه السلام معرفی کرده است و... !

در یک نگاه کلی میتوان روایاتی که در آنها به تبار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده، چنین دسته بندی کرد:

1. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از« فرزندان عبد المطلب»

براساس روایات شیعه و سنّی, حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل عبد المطلب علیه السلام جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از أَنَسِ بْنِ مَالِک نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نَحْنُ وُلد عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَهُ أَهْلِ الْجَنَّهِ اَنا وَ حَمْزَهُ وَ عَلِی وَ

جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ الْمَهْدِی»؛(1) «ما فرزندان عبد المطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی». (2)

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

این مضمون در گروه های متعددی از روایات به چشم می خورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

21. «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

«عترت» در لغت معانی متعددی دارد؛ از جمله نزدیکان شخص از طرف فرزندان و فرزندان آنها؛ اما در اینجا مقصود ، ائمه اطهار علیهم السلام است.(3)

احادیث فراوانی با این مضمون که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، در منابع شیعی و سنّی وجود دارد. شیخ طوسی رحمه الله با ذکر سند از أبوسَعِید خُدْرِی نقل کرده است : شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر فراز منبر میفرمود: «إِنَّ الْمَهْدِی مِنْ عِتْرَتِی مِنْ أَهْلِ بَیتِی یخْرُجُ فِی آخِرِالزَّمَانِ تُنْزِلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الارْضُ بَذْرَهَا فَیمْلأ الأَرْضَ عَدْلا وَ قِسْطاً کَمَا مَلأهَا الْقَوْمُ ظُلْماً

1- ابن ماجه، سنن، ج2، ص1368، ح4087؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج3، ص233،ح4940.
2- ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، ص 183؛ شیخ صدوق رحمه الله، الامالی، ص475.
3- ر. ک: لسان العرب، ج4، ص538؛ مجمع البحرین، ج3، ص396، ریشه عتر.

وَ جَوْراً»؛(1) «همانا مهدی از عترت و اهل بیت من است. در آخرالزمان خروج خواهد کرد. آسمان همه برکت هایش را برای او نازل خواهد کرد. و زمین آنچه در خود نهفته دارد، برای او بیرون خواهد ریخت. پس زمین را آکنده از عدل و قسط می کند، آن سان که مردم آن را پر از ستم و بیداد کرده اند».

همچنین او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «یقوم فی آخرالزمان رجلٍ من عترتی شاب حسن الوجه أجلی الجبین أقنی الانف یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً ...»؛(2) «در آخرالزمان مردی جوان، نیکو صورت، بلند پیشانی، دارای بینی باریک، از عترت من قیام خواهد کرد و زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد نمود، آن گونه که از ظلم و جور آکنده شده باشد ...».

همو از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «لا تقومُ الساعهُ حَتی تمتلأ الارض ظلماً وعُدواناً قال ثُم یخرجُ رجل مِن عترتی و مِن أهلِ بیتی یملاها قِسطاً وعَدلاً کما مُلئت ظُلماً و عُدواناً»؛(3) « قیامت بر پا نمی شود، مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم و اهل بیتم، خروج می کند و آن را سرشار از قسط و عدل می سازد، آن سان که از ظلم و دشمنی پر شده باشد».

در تفسیر قرطبی، روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده، متواتر دانسته است: «تواترت علی أنّ المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم...»؛ آن گاه با بررسی روایاتی که مهدی را همان عیسی علیه السلام دانسته است؛ بر احادیث مربوط به عترت بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صحه می گذارد: «والاَحادیث التی قبله فی التنصیص علی خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه وسلم أصح إسنادا...»؛(4) یعنی، و احادیثی که نص بر خروج مهدی است و پیش از این مورد بررسی قرار گرفت که در آن بیان شده بود مهدی، از عترت پیامبر است از نظر سند صحیح تر است ....

22. «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

عبداللّه بن مسعود میگوید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تَذهَبُ الدُّنیا حَتّی یلِی اُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ اَهلِ بَیتِی یقالُ لَهُ المَهْدِی»؛(5) «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی

1- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص180، ح25.
2- السنن الوارده فی الفتن، ج5، ص1038.
3- مسند احمد، ح11331، ح 11686، ح 11239.
4- تفسیر قرطبی، ج8 ،ص122.
5- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 182، ح 141.

رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می شود».

و از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْمَهْدِی مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ، یصْلِحُهُ اللَّهُ فِی لَیلَهٍ»؛ (1) «مهدی از ما اهل بیت است و خداونددر یک شب به امر او را به سامان می آورد».

شیخ طوسی رحمه الله با ذکر سند از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُود نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا یذْهَبُ الدُّنْیا حَتَّی یلِی أُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیتِی یقَالُ لَهُ الْمَهْدِی»؛ (2) «دنیا به پایان نمیرسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می شود».

أَبِو سَعِید خُدْرِی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: «الْمَهْدِی مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ»؛ (3) «مهدی از ما اهل بیت است». امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد. دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت از رفیقان و دوستان من و گرامیترین امّت من خواهد بود». (4)

ابوداود با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « لَو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رَجُلاً مِن أهلِ بیتی یملاها عَدلاً ...»؛ (5) «اگر از عمر روزگار به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل کند...».

نعیم بن حماد از ابو سعید خدری نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هو رجل من أهل بیتی»؛ (6) «او مردی از اهل بیت من است».

1- ابن ماجه، سنن، ج2، ص 1368، ح 4085.
2- محمد بن حسن طوسی رحمه الله ، کتاب الغیبه، ص182.

3- ر. ک: مستدرک حاکم، ج4، ص557.
4- شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، باب 25، ج1، ص286، ح2.
5- سنن ابو داود، ج4، ص 107، ح 4283.
6- نعیم بن حماد، الفتن، ج1، ص374، ح1111.

23. « ذرّیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

«ذرّیه»، در لغت عبارت است از نسلِ انسان که از طریق پسر و دختر، استمرار می یابد. ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، در اصطلاح به نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته می شود که از طریق بانوی بزرگ اسلام، زهرای مرضیه علیها السلام استمرار یافته است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:«مِنْ ذُرِّیتِی الْمَهْدِی إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِیسَی ابْنُ مَرْیمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّی خَلْفَهُ»؛(1) «از ذرّیه من مهدی است. آن هنگام که خروج کند، عیسی بن مریم علیهما السلام، برای یاریاش نازل میشود. پس [عیسی علیه السلام] اورا جلو انداخته، وپشت سرش نمازمیگزارد».

24. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

عَبْد اللَّه بْن عُمَر نقل می کند: از حُسَین بْن عَلِی علیهما السلام شنیدم که چنین میفرمود: «لَوْ لَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنْیا إِلا یوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِکَ الْیوْمَ حَتَّی یخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی یمْلأُهَا عَدْلا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند عزَّ وجلَّ آن روز را چنان طولانی می کند تا اینکه مردی از خاندانم خروج نماید و [زمین را] پر از عدل و داد کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد». [آن گاه امام حسین علیه السلام فرمود] : «این گونه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم».(2)

امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ أَنْکَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِی فَقَدْ أَنْکَرَنِی»؛(3) «کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است».

و نیز فرمود: «مَنْ أَنْکَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِی فِی زَمَانِ غَیبَتِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیةً»؛ (4) «کسی که

1- شیخ صدوق، الامالی، ص218، ح4.
2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص425.

3- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، باب 39، ص412، ح8.
4- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، باب 39، ص412، ح12.

قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

و فرمود: «الْمَهْدِی رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی وَجْهُهُ کَالْکَوْکَبِ الدُّرِّی»؛ (1) «مهدی، مردی از فرزندان من است؛ سیمای او چون ستاره درخشان است».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «قائم از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او شمایل من و روش او روش من است. مردم را بر آیین و دینم دعوت کند و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است...». (2)

3. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان حضرت علی علیه السلام»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این رابطه فرمود: «... فَعِنْدَ ذَلِکَ خُرُوجُ الْمَهْدِی وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ هَذَا وَ أَشَارَ بِیدِهِ إِلَی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام بِهِ یمْحَقُ اللَّهُ الْکَذِبَ وَ یذْهِبُ الزَّمَانَ الْکَلِبَ بِهِ یخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِکُمْ»؛ (3) «... مهدی، مردی از فرزندان این است و با دست مبارک خود به علی علیه السلام اشاره فرمود خداوند به وسیله او، دروغ را محو می کند و سختی روزگار را بر طرف می گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می آورد».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: « لَو لَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنیا اِلاَّ یوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلک الیومَ حَتی یبْعَثَ اللّهُ رَجُلاً مِنّی»؛ (4) «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم بر انگیخته شود».

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج2، ص469.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 39، ص411، ح 6.
3- کتاب الغیبه؛ ص185.
4- کتاب الغیبه، ص 46. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 317، ح4.

و نیز آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الامْرِ مِنْ وُلْدِی»؛ (1) «صاحب این امر، از فرزندان من است».

4. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام»

در این دسته از روایات نیز موارد مشترک فراوانی بین شیعه و سنّی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

ام سَلَمَه گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «الْمَهْدِی مِنْ عِتْرَتِی مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ»؛ (2) «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد از کعب نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی من ولد فاطمه»؛ (3) «مهدی از فرزندان فاطمه است». همچنین او شبیه این روایت را از «زهری» و «زِر بن حبیش» نقل کرده است. (4)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دختر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِکِ»؛ (5) «مهدی از فرزندان تو است». امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «الْمَهْدِی رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ»؛ (6) «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد در الفتن آورده است : قتاده به سعید بن مسیب گفت: «المهدی حق هو؟ قال: حق. قال قلت: ممن هو؟ قال: من قریش. قلت: من ای قریش؟ قال: من بنی هاشم. قلت: من ای بنی هاشم؟ قال: من بنی عبد المطلب. قلت: من ای عبد المطلب؟ قال: من

1- نعمانی، الغیبه، ص 156، ح 18.
2- السنن الوارده فی الفتن، ج6، ص1061، ح 581.
3- نعیم بن حماد، الفتن، ج1، ص374، ح1112.
4- ر. ک: نعیم بن حماد، الفتن، ج1، ص374، ح1114و ح 1117.
5- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج2، ص468.
6- کتاب الغیبه، ص187.

ولد فاطمه»؛(1) «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری حق است. گفتم: او از کدامین تیره است؟ گفت: از قریش. گفتم: از کدام شاخه قریش؟ گفت: از گروه بنی هاشم. گفتم: از کدام گروه بنی هاشم؟ گفت: از فرزندان عبد المطلب. گفتم: از کدام فرزند عبد المطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام .»

5. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام»

بر اساس روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور قطع از فرزندان حضرت زهرا و امام علی علیهما السلام است. اما از نسل کدامین فرزند؟ امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد:

الف . از فرزندان امام حسن علیه السلام است.

ب . از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

ج . از تبار امام حسن و امام حسین علیه السلام هر دو میباشد.

با دقت در احادیث گذشته، دو احتمال الف و ب، قابل بررسی است و نیازی به قبول یا ردّ احتمال سوم نیست. همچنین فرض احتمال چهارم یعنی « مهدی از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیست» باطل وغیر معقول است؛ چرا که بر اساس روایات صحیح و متواتر ، مهدی از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

حال می توان گفت: هرگاه نادرستی یکی از دو احتمال الف یا ب ثابت شود، نیازی به اثبات دیگری نخوا هد بود و خود به خود احتمال دیگر، یقینی شده و مطابق واقع خواهد بود.

در بررسی احتمال نخست(2)، به این نتیجه می رسیم که در کتاب های اهل سنّت و در تأیید این دیدگاه، مهم ترین روایت حدیثی است که در سنن ابوداود سجستانی است.

راوی می گوید: از هارون بن مغیره برایم حدیث کردند که او گفت: عمر بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت کرد و گفت: علی

علیه السلام درحالی که به فرزندش حسن نگاه میکرد گفت: به درستی که این فرزندم آقا و سرور است، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را چنین نامید. و

1- نعیم بن حماد، الفتن ، ج1، ص369 ، ح 1082.
2- جای بسی تأسف است که به عنوان مؤید این دیدگاه نادرست برخی از اهل سنّت گفته اند: «در اینکه مهدی از فرزندان حسن است, سرّی لطیف نهفته و آن اینکه چون او خلافت را به جهت رضای خداوند نادیده گرفت، پس خداوند نیز مهدی را از نسل او قرار داد تا به مقام خلافت برسد. بر خلاف حسین که به جهت کسب خلافت به جنگ و خونریزی دست زد...». (ر.ک: محمد بن ابی بکر الحنبلی، المنار المنیف، ص151)]اعاذنا الله من شرور انفسنا[

ازصلب او مردی متولد می شود که به نام پیامبرتان نامیده می شود و در اخلاق شبیه او است، ولی در خلقت شباهتی به او ندارد. سپس نقل کرد که: زمین را پر از عدل و داد میکند». (1)

در مورد این حدیث، از دو طریق می توان بحث کرد: 1. بررسی سند آن؛ 2. مقایسه آن با روایات دیگر.

یکم. در بررسی متن و سند حدیث، می توان با دلایل زیر احتمال ساختگی بودن آن را بیان کرد:

1-1. اختلاف در نقل حدیث از ابو داود؛ جزری شافعی (م833 ه .ق) آن را از شخص ابو داود نقل کرده؛ ولی به جای «حسن»، «حسین» ثبت کرده است. (2)

مقدسی شافعی در عِقد الدُرَر، آن را با نام «حسن» روایت کرده؛ ولی پژوهشگر کتاب در حاشیه آن، به نسخه ای اشاره می کند که نام «حسین» در آن ثبت شده است. همچنین نقل سید صدر الدین صدر از عقد الدرر با نام «حسین»، نشانگر وجود چنین نسخه ای است. (3)

برای رفع اختلاف در این حدیث، نمی توان بدون پشتوانه دیگر، یکی از دو نام را بر دیگری ترجیح داد. در مورد نام «حسن» چنین قرینه ای وجود ندارد؛ در حالی که برای ترجیح نام «حسین» قرینه های بسیاری وجود دارد.

1-2. سند حدیث ناپیوسته است؛ چون شخصی که از حضرت علی علیه السلام نقل کرده، ابو اسحاق سبیعی است. درباره او ثابت نشده که حتی یک حدیث را خود از امام علی علیه السلام شنیده باشد و منذری در شرح حدیث به این مطلب تصریح کرده است. (4) چون به گفته ابن حجر، او دو سال قبل از پایان خلافت عثمان متولد شده است. (5) بنا بر این به هنگام شهادت علی علیه السلام هفت ساله بوده است.

1-3. سند حدیث مجهول است؛ چون ابوداود می گوید: «از هارون بن مغیره برایم حدیث شد» و معلوم نیست وی چه کسی بوده است؟ طبق

مبانی محدثان اهل سنّت، حدیثی که راوی مجهول دارد، قابل اطمینان نیست.

1- سنن ابو داود، ج4، ص108، ح4290 ؛ نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ج1، ص374، ح1113.
2- ر.ک: جزری دمشقی شافعی ، اسمی المناقب فی تهذیب اسنّی المطالب، ص165 168، ح61.
3- سید صدر الدین صدر، المهدی علیه السلام، ص68.
4- منذری، مختصر سنن ابو داود، ج6، ص162، ح4121.
5- تهذیب التهذیب، ج8، ص56، ح100.

1-4. ابو صالح سلیلی یکی از بزرگان اهل سنّت متن این حدیث را با اسناد خود، از امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام، از علی بن الحسین علیهما السلام ، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده و در آن نام «حسین» آمده است؛ نه «حسن».(1)

1-5 . این حدیث با روایت های فراوان دیگر که اهل سنّت آنها را نقل کرده اند تعارض دارد؛ چون در آنها تصریح شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

16. با دلایل بیان شده، احتمال ساختگی بودن حدیث قوی می نماید و ادعای مهدویّت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی (فرزند امام حسن علیه السلام) این احتمال را تقویت می کند؛ هر چند او در سال 145 ه . ق در دوران خلافت منصور عباسی کشته شد.

دوم. این حدیث به فرض صحت با روایات فراوان دیگر که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل امام حسین علیه السلام میداند تعارض ندارد و قابل جمع است؛ یعنی اینکه بگوییم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است و این خود حقیقتی مسلّم است؛ زیرا همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام ، فاطمه دختر گرامی امام حسن مجتبی علیه السلام بود. از این رو امام باقر علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است. به دنبال آن دیگر امامان علیهم السلام واقعاً ذریه آن دو امام میباشند.

برخی روایات نیز این جمع را تأیید می کند؛ مانند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «...و الذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامه...»؛(2) «سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود ! به درستی که مهدی این امت از آن دو (حسن و حسین) است».

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمود: «...ان الله اختار...من علی الحسن و الحسین واختار منهما تسعه تاسعهم قائمهم...»؛(3) «خداوند... حسن وحسین را از علی، برگزید و از آن دو، نُه حجّت را انتخاب کرد که نهمین ایشان قائم باشد...».

1- سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص285، ص413، باب 76.
2- محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص136؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه؛ ج3، ص468، به نقل از: ابو نعیم اصفهانی.
3- مسعودی، اثبات الوصیه، ص266.

بدین ترتیب و با جمع اخبار، می توان روایت ابوداود سجستانی را پذیرفت؛ هر چند شواهد مختلف، بر ضعف آن اقامه شده است.(1)

6. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام حسین علیه السلام»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: «آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخِرالزّمان ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده از نسل تو و از فرزندان حسین است».(2)

امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «دوازده مهدی از ما هستند؛ نخستین آنان، امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخرین ایشان، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می سازد و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند...».(3)

امام سجّاد علیه السلام از پدر بزرگوار خود نقل کرده است: «فِی التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِی سُنَّهٌ مِنْ یوسُفَ وَ سُنَّهٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَیتِ یصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَمْرَهُ فِی لَیلَهٍ وَاحِدَهٍ»(4)؛ «در نهمین فرزند من سنّتی از یوسف علیه السلام و سنّتی از موسی بن عمران علیه السلام است. او قائم ما اهل بیت است که خدای تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می فرماید».

سلمان فارسی رحمه الله میگوید: [روزی] بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم؛ در حالی که حسین علیه السلام بر زانوی ایشان نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چشمان و لب های او را می بوسید و می فرمود: «أَنْتَ سَیدُ بْنُ سَیدٍ أَنْتَ إِمَامُ بْنُ إِمَامٍ أَبُوالائِمَّهِ أَنْتَ حُجَّهُ بْنُ حُجَّهٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَهٍ مِنْ صُلْبِکَ تَاسِعُهُمْ

1- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، صص90 91، (با تغییر و تصرف).

2- نعمانی، الغیبه، ص 357.

3- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب 30، ص317، ح3.
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب 30، ص316، ح1.

قَائِمهم»؛(1) «تو، آقا و فرزند آقایی. تو، امام و فرزند امامانی. تو، حجّت و فرزند حجّت و پدر نُه حجّت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است».

وابِل می گوید: اَمیر مؤمنان علیه السلام در حالی که به فرزند عزیز خود حسین علیه السلام نگاه می کرد، فرمود: «إِنَّ ابْنِی هَذَا سَیدٌ کَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم سَیداً وَ سَیخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلاً بِاسْمِ نَبِیکُمْ یشْبِهُهُ فِی الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ یخْرُجُ عَلَی حِینِ غَفْلَهٍ مِنَ النَّاسِ ...»؛(2) «همانا این فرزندم آقا است؛ همان گونه که پیامبر او را آقا نامید. به زودی خداوند از نسل او مردی با نام پیامبرتان به وجود می آورد که هم در خَلق و هم در خُلق شبیه او است. ظهور خواهد کرد در حالی که مردم در غفلت به سر می برند...».

اِبِی سَعِید عقیصاء می گوید: وقتی حسن بن علی علیهما السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و برخی از آنها امام را به واسطه بیعتش، مورد سرزنش قرار دادند!

پس آن حضرت فرمود: «وای بر شما! می دانید چه کردم؟ به خدا سوگند! این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعه بر شما هستم و به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو سروران بهشتم؟ گفتند: آری،... فرمود: آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن او است؛ مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آن گاه که خروج کند. پس بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند ...».(3)

ابو سَعید خُدْری گوید:«...رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری ای که به واسطه آن رحلت فرمود، وقتی بی تابی دختر خود فاطمه علیها السلام را مشاهده کرد، چنین فرمود: «...ای فاطمه! شش خصلت به ما اهل بیت داده شده که نه به احدی از اولین داده شده و نه احدی از آخرین آن را درک خواهد کرد: پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است. وصی ما بهترین اوصیا است و او همسر تو است.

1- شیخ صدوق رحمه الله، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج1، ص52، ح17.
2- نعمانی، الغیبه، ص214، ح2.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب 29، ص315، ح2.

شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر تو است. دو سبط این امت از ما هستند و آ ن دو، پسران تو، هستند. مهدی این امت که پشت سر او عیسی نماز می خواند از ما است. آن گاه بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی این امت از این است».(1)

این حدیث را محمد بن حسن طوسی رحمه الله نیز در کتاب الغیبه بیان کرده است.(2)

7. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام محمد باقر علیه السلام»

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً السَّابِعُ مِنْ وُلْدِی الْقَائِمُ»؛(3) «دوازده محدَّث از ما است؛ قائم هفتمین از فرزندان من است».

8. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام صادق علیه السلام»

امام صادق علیه السلام در این باره میفرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِالائِمَّهِ مِنْ آبَائِی وَ وُلْدِی وَجَحَدَ الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِی کَانَ کَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِیعِ الانْبِیاءِ علیهم السلام وَجَحَدَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم نُبُوَّتَهُ»؛ «هر کس به امامان، از پدرانم و فرزندانم اقرار کند و امامت فرزندم «مهدی» را منکر شود؛ مانند کسی است که به همه پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم عقیده داشته باشد و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند».

عرض کردم:ای آقای من! مهدی کدام یک از فرزندان شما است؟ فرمود: «الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ یغِیبُ عَنْکُمْ شَخْصُهُ وَ لا یحِلُّ لَکُمْ تَسْمِیتُهُ »؛(4) «پنجمین از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخص او، از شما پنهان می شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج1، ص153؛ و نیز: ر.ک: مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ص137، پاورقی.
2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص191.
3- نعمانی، الغیبه، ص96، ح28.
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 33، ص338، ح12.

9. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِیاءِ علیهم السلام مَا وَقَعَ عَلَیهِمْ مِنَ الْغَیبَاتِ جَارِیهٌ فِی الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ»؛ «سنّت های پیامبران با غیبت هایی که بر آنان واقع شده است، در قائم ما اهل بیت، مو به مو و مورد به مورد پدیدار می شود».

ابوبصیر می گوید: عرض کردم: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسرم موسی است. او فرزند بهترین کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او، شرق و غرب عالم را بگشاید. روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در آن بقعهای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود. همه دین از آن خدای تعالی گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید».(1)

یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام پرسید:ای فرزند رسول خدا ! آیا شما قائم به حق هستید؟ آن حضرت فرمود: «من قائم به حق هستم؛ لیکن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک کند و آن را از عدل و داد آکنده سازد چنان که پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر جان خود میهراسد...»(2)

10. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام رضا علیه السلام»

در روایتی آمده است: وقتی از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: قائم از شما کیست؟ آن حضرت فرمود: «الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی ابْنُ سَیدَهِ الامَاءِ یطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الارْضَ مِنْ کُلِّ جَوْرٍ وَ یقَدِّسُهَا مِنْ کُلِّ ظُلْمٍ...»(3)؛ «چهارمین از فرزندان من، پسر سرور کنیزان است؛ خداوند به واسطه او زمین را از هر ستمی پاک گرداند...».

رَّیانِ بْنِ صلْت میگوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 33، ص338، ح31.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 34، ح 5.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج2،باب 35، ص371، ح5.

«من صاحب الامر هستم؛ اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده می سازد همچنان که پر از جور شده باشد نیستم. چگونه او باشم؛ در حالی که ضعف بدن مرا می بینی! قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند. او نیرومند است. به گونهای که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر می کند و اگر بین کوهها فریاد بر آورد، صخرههای آن فرو میپاشد. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است. او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در ستر خود نهان سازد؛ سپس او را ظاهر کند و به واسطه او، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».(1)

11. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام محمد تقی علیه السلام»

عَبْد الْعَظیم حَسنی میگوید: بر آقای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم؛ میخواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی او است یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: «یا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِی الَّذِی یجِبُ أَنْ ینْتَظَرَ فِی غَیبَتِهِ وَ یطَاعَ فِی ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِی...»؛(2) «ای ابو القاسم ! قائم ما اهل بیت، همان مهدی [موعودی] است که باید در غیبتش، او را انتظار کشند و در ظهورش، او را فرمان برند. او سومین از فرزندان من است ...».

12. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام هادی علیه السلام»

صقر بن أبی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که میفرمود: «امام پس از من، فرزندم علی است. دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است». سپس سکوت کرد. گفتم:ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: «پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است». گفتم:ای فرزند رسول خدا !چرا او را قائم میگویند؟ فرمود: «زیرا پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام میکند...».(3)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2،باب 35، ص371، ح8.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 36، ح1.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 37،ح3.

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «اِلْخَلَفُ بَعْدِی ابْنِی الْحَسَنُ فَکَیفَ بِالْخَلَفِ بَعْدَ الْخَلَفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاکَ قَالَ لانَّکُمْ لا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لا یحِلُّ لَکُمْ ذِکْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ کَیفَ نَذْکُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم»؛(1) «جانشین پس از من پسرم حسن است و شما با جانشین پس از او چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه ؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد علیهم السلام».

پس از این دسته روایات، روایت های فراوانی وجود دارد که پدر آن حضرت را به روشنی تمام معرفی کرده است و از آنجایی که بحث مفصلی را می طلبد، در درس بعد بیان خواهد شد.

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب37، ص381، ح5 و باب 56.

خودآزمایی

1. چهار دسته از روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مستقیماً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است، ذکر کنید و یک مورد آن را توضیح دهید.

2. روایتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته است، چگونه پاسخ داده میشود؟

3. به دو روایت که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل امام حسین علیه السلام معرفی کرده، اشاره کنید.

4. روایتی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان نسلی از امام رضا علیه السلام یاد شده، کدام است؟ توضیح دهید.

5. امام هادی علیه السلام به عنوان پدر بزرگ حضرت مهدی علیه السلام، در باره نسب آن حضرت چه فرموده است؟

===

منابع برای پژوهش:

1. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، 1380ه . ش).

2. العمیدی، سید ثامر هاشم، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه، محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، 1380ه . ش).

3. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران 1379ه .ش).

4. محمد جواد طبسی، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1379ه . ش).

ص: 150

درس نهم: پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

جلوه هایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

1 . کوشش های علمی

2 . گسترش شبکه وکالت

3 . فعالیت های سرّی

4 . حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

5 . تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

6 . استفاده گسترده از آگاهی غیبی

7 . معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان جانشین

8 . آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه اهل سنّت

پیش درآمد

امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام علی النقی علیه السلام، پدر بزرگوارحضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یازدهمین پیشوای شیعیان است. آن حضرت در ماه ربیع الاول یا ربیع الثانی سال231یا 232 ه در مدینه، چشم به جهان گشود. مادرش بانویی پارسا و شایسته به نام «حُدَیثه» علیها السلام، بود که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده اند. (1)

از آنجا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامّرا»، در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت، «عسکری» نامیده می شود(2). از مشهورترین القاب آن حضرت، «نقی»، «زکی»، «فاضل»، «امین» وکنیه اش «ابو محمد» است. او 22 ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدّت امامتش شش سال و عمر شریفش 28 سال بود. امام عسکری علیه السلام در سال 260 ه در حالی که تنها پسر او به عنوان آخرین حجّت الهی در سن پنج سالگی قرار داشت، به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.(3)

درباره ویژگیهای آن حضرت آورده اند: رنگش گندم گون، چشمانش درشت و سیاه، رویش زیبا، قامتش معتدل و اندامش متناسب بود و با آنکه جوان بود، بزرگان قریش و دانشمندان زمان خود را تحت تأثیر و نفوذ قرار می داد. دوست و دشمن به برتری او در علم، حلم، جود، زهد، تقوا و سایر مکارم اخلاقی اذعان داشتند.(4)

مدت کوتاه عمر امام به سه دوره تقسیم می شود: تا چهار سال و چند ماهگی (و بنا به یک قول تا

1- ر.ک: محمد بن یعقوب محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 503.
2- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، باب 176، ص 230 .
3- ر. ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص 615.
4- ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، مقدمه.

سیزده سالگی)، در مدینه به سر برد. تا 23 سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا می زیست و تا 28 سالگی (شش سال و اندی پس از شهادت امام دهم)، در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی شیعیان را بر عهده داشت.

امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه امامت خویش با سه تن از خلفای عباسی (المعتزّ بالله، المهتدی بالله، المعتمد بالله) که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند؛ معاصر بود.

مشهور بین شیعه آن است که امام عسکری علیه السلام فرزندی جز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خود به یادگار نگذاشت.(1) شیخ مفید در این باره تصریح کرده است: «... ولم یخلف ابوه ولداً ظاهراً ولا باطناً غیره ...».(2)

جلوههایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

روایات بسیاری از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام مبنی بر امامت پیشوایان دوازدهگانه وارد شده و در آنها، به طور روشن، به نام مقدس ایشان از جمله امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام اشاره شده است. اضافه بر آنکه در روایاتِ نقل شده از پدر بزرگوارش، به امامت آن حضرت تصریح شده است.

جابربن عبداللّه انصاری، با اشاره به لوحی که در دستان مبارک حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کرده بود؛ به امامت و نام امام عسکری علیه السلام تصریح کرده است.(3)

آن حضرت، با همه فشارها و مراقبتهای بیوقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و علمی، در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می داد. گوشهای از این فعالیتها که ارتباط بیشتری با موضوع مهدویّت دارد به شرح زیر است:

1. کوشش علمی در دفاع از اسلام و ردّ شبهات

امام عسکری علیه السلام گرچه به جهت شرایط نامساعد و محدودیت های شدید حکومت عباسی ، موفق

1- برخی مدعی شده اند امام عسکری علیه السلام بجز امام مهدی علیه السلام دارای فرزند یا فرزندان دیگری نیز بوده است. ر. ک: محمد جواد طبسی، حیاه الامام العسکری علیه السلام، ص59 و60.

2- شیخ مفید، الارشاد، ص346.

3- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب28، ح1.

به گسترش دانش بی کران خود در تمام جامعه نشد؛ اما شاگردانی تربیت کرد که هر کدام در نشر معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان، نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشتند.

شیخ طوسی رحمه الله تعداد شاگردان آن حضرت را افزون بر یک صد نفر ثبت کرده است.(1) در میان آنان چهره ها و شخصیت های برجسته و وارسته ای به چشم می خورند؛ مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، ابوعمرو عثمان بن سعید عَمْری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفّار.

2. ایجاد حلقه ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان

در پی تلاشهای فراوان امامان پیشین علیهم السلام ، در زمان امام عسکری علیه السلام تشیّع در مناطق و شهرهای مختلف، گسترده شده و شیعیان در نقاط فراوانی زندگی می کردند.

گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت و نیز ارتباط آنان را با هم دیگر برقرار سازد و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی، رهبری و سازماندهی کند.

این نیاز، از زمان امام نهم علیه السلام احساس می شد و چنان که در سیره آن حضرت و امام دهم علیه السلام آمده، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، از آن زمان وجود داشته است.

این برنامه در زمان امام عسکری علیه السلام نیز تعقیب گردید. بنا بر اسناد و شواهد تاریخی، آن حضرت نمایندگانی از میان شخصیت های برجسته شیعیان، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق، پیروان تشیّع را در همه مناطق زیر نظر داشت.

یکی از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیتهای بزرگ شیعی در قم بود. بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمیها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده اند(2). اما دانشمندان دیگر، او را وکیل

و نماینده امام دانسته اند(3). از روایتی در بحارالانوار استفاده می شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است.

در رأس وکیلان امام، «محمد بن عثمان عَمْری قدس سرّه » قرار داشت و وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوهات جمعآوری شده را به وی تحویل میدادند و او آنها را

1- محمد بن حسن طوسی، رجال ، ص 427 به بعد.
2- نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص 66 - محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص 23.
3- طبسی، حیاه الامام العسکری علیه السلام، ص 333.

به محضر امام علیه السلام می رساند.(1)

علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق اعزام پیکها، با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می ساخت و مشکلات آنان را برطرف می کرد.

گذشته از پیکها، امام از طریق مکاتبه با شیعیان، ارتباط داشت و آنان را در موقعیتهای حساس راهنمایی میکرد. نامه ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، نمونه ای از این نامه ها است. امام دو نامه نیز به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته که متن آنها در کتاب ها مضبوط است.(2) بر اساس روایتی، امام عسکری علیه السلام بامداد روز هشتم ربیع الأول سال 260ه اندکی پیش از رحلت، نامه های فراوانی به مردم مدینه نوشت.

3. فعالیتهای سیاسی سرّی

امام عسکری علیه السلام با وجود تمامی محدودیتها و کنترلهای دستگاه خلافت، یک سلسله فعالیتهای سیاسی سرّی را رهبری می کرد که با گزینش شیوه های پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، به دور می ماند.

در این زمینه نمونه های فراوانی وجود دارد که به یک مورد آن اشاره میشود: عثمان بن سعید عَمْری از نزدیک ترین و صمیمی ترین یاران امام علیه السلام در پوشش روغن فروشی فعالیت می کرد. شیعیان و پیروان آن حضرت ، اموال و وجوه خود را به او می رساندند و او آنها را در ظرف های روغن قرار داده، به حضور امام علیه السلام میرساند(3).

4. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع گیریهای امام عسکری علیه السلام ، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان به ویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت بود. این اقدام امام، مانع از آن می شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند.(4)

1- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 532، ح 1015.

2- حسن بن على بن شعبه، تحف العقول، ص 486.
3- محمد بن حسن طوسى، كتاب الغيبه، ص 214.
4- شيخ مفيد، ارشاد، ص 343 ؛ ابن شهر اشوب، مناقب آل أبى طالب، ج 4، ص 439؛ مسعودى، اثبات الوصيه، ص 242 ؛ سيد محسن امين، اعيان الشيعه، ص 40 ؛ طبرسى،اعلام الورى، ط3، ص 372 ؛ كلينى، كافى، ج 1، ص 508 .

5. آگاهی بخشی سیاسی به چهرهای برجسته شیعه

از دیگر فعالیتهای سیاسی امام عسکری علیه السلام ، تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه، در برابر فشارها و سختیهای مبارزات سیاسی، برای حمایت از آرمانهای بلند تشیّع بود. از آنجا که شخصیتهای بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، آنان را راهنمایی می کرد و روحیه آنان را بالا می برد. همچنین میکوشید صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و تنگدستی ها فزونی یابد تا آنان بتوانند مسؤولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

6 . بهره گیری از دانش غیبی برای ارشاد دیگران

امامان علیهم السلام ، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از دانش غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی، در معرض خطر قرار می گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار هدایت» استفاده می کردند. پیشگویی ها و گزارش های غیبی آنانان، بخش مهمّی از زندگی ایشان را در بر می گیرد؛ با مطالعه در زندگی امام عسکری علیه السلام، چنین به نظر می رسد که: آن حضرت بیش از امامان دیگر، دانش غیبی خود را آشکار می ساخته است.(1)

شاید علت این امر، شرایط نامساعد و جوّ پر اختناقی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی علیهما السلام، در آن زندگی می کردند؛ زیرا پس از انتقال امام هادی علیه السلام به سامّرا، آن حضرت به شدّت تحت مراقبت و کنترل بود. از این رو امکان معرفی فرزندش «امام حسن علیه السلام» به عموم شیعیان، به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت، در معرض خطر جدّی قرار می داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماه های پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت؛(2) به طوری که هنگام رحلت آن حضرت، عده ای از شیعیان ازامامت حضرت «حسن عسکری علیه السلام» آگاهی نداشتند.(3)

امام عسکری علیه السلام برای زدودن زنگار شک ها و تردیدها و نیز برای حفظ یاران خود از خطر و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر خبر دهد.

1- محمد جواد طبسی، حیاه الامام العسکری علیه السلام، ص 121.
2- محمد جواد طبسی، حیاه الامام العسکری علیه السلام، ص 217.
3- مسعودی، اثبات الوصیه، ص 234.

7. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین

یکی از مسؤولیت های خطیر امام عسکری علیه السلام، معرّفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین خود بود. این مهمّ زمانی سخت تر میشد که آن حضرت میبایست بنا به دلایلی، فرزند خود را در پرده «پنهان زیستی» نگه دارد تا از گزند بدخواهان در امان بماند.

با این حال در موارد فراوانی آن حضرت، به معرفی جانشین خود به افراد موثق پرداخته است. عمده تعابیری که امام یازدهم برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار برده، بدین قرار است:

«هذا صاحبکم بعدی ...»؛(1) «این بعد از من صاحب شما است...».

«ان ابنی هو القائم من بعدی ...»؛(2) «همانا فرزندم قائم بعد از من است...».

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم...»؛(3) «این پیشوای شما پس از من و جانشین من بر شما است ...».

«ابنی محمد هو الامام الحجه بعدی ...»؛(4) «فرزندم محمد همان امام و حجت پس از من است...».

و مواردی از این قبیل که در کتاب ها بدان اشاره شده است.

8 . آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

از آنجا که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای نوع مردم دشوار است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین علیهم السلام، به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته، افکار را برای پذیرش آن آماده می کردند.

این تلاش در عصر امام هادی و عسکری علیهما السلام ، به صورت محسوس تری به چشم می خورد؛ چنان که امام هادی علیه السلام بعضی

از اقدامات را به وسیله نمایندگان انجام می داد و خود کمتر با افراد تماس میگرفت. این امر در زمان امام عسکری علیه السلام، جلوه بیشتری یافت؛ زیرا با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان میداد. از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت نیز روز به روز محدودتر و کمتر می شد؛ به طوری که حتی در شهر

1- شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص348.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص524، ح4.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص435، ح2.
4- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص409، ح9.

سامرا از طریق نامه یا به وسیله نمایندگان خویش، به مردم پاسخ می داد. بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می ساخت. این همان روشی است که امام دوازدهم علیه السلام در زمان غیبت صغرا در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبرا آماده ساخت.(1)

حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

اشاره

متأسفانه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، اتفاقات ناگواری رخ داد که برخی از آنها بدین قرار است:

1. بازجویی از خانه آن حضرت

لحظاتی از شهادت امام عسکری علیه السلام سپری نشده بود که دژخیمان، با سعایت افرادی، به خانه امام هجوم بردند تا شاید در این رهگذر به امام غایب دست یازند.

2. برخورد جعفر کذّاب با مادر امام عسکری علیه السلام بر سر میراث

3. بازجویی از خانهها و منازل برای دستیابی به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

3. بازجویی از خانهها و منازل برای دستیابی به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛(2)

4. ترور، حبس، تهدید و اذیت و آزار شیعیان

شیخ مفید از تهدیدات علیه شیعه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، به عنوان یکی از تلخ ترین فرازهای تاریخ تشیع یاد کرده است.(3)

5. اختلاف و چند دستگی بین شیعیان

یکی از حوادث کمر شکن پس از شهادت امام عسکری علیه السلام ، تفرقه ای بود که در میان برخی از شیعیان رسوخ کرد و آنها را از یکپارچگی خارج نمود. البته این تفرق پیش از آن، از سوی امام عسکری علیه السلام پیش بینی شده بود. ابوغانم می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: در سال 260 پیروانم فرقه فرقه می شوند.

آن گاه در ادامه ابوغانم میگوید: در آن سال امام عسکری علیه السلام رحلت فرمود و پیروان و یارانش

1- با استفاده از: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام ، ص 615 - 662 .
2- ر. ک: کافی، ج1، ص505؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص43.
3- شیخ مفید، الارشاد، ص325؛ بحار الانوار، ج50، ص334.

متفرق شدند. دسته ای خود را منتسب به جعفر (پسر امام دهم) کردند، گروهی سرگردان شدند، عدهای به شک افتادند، دستهای در حالت تحیر ایستادند و جمعی دیگر به توفیق خدای تعالی، بر دین خود ثابت ماندند.(1)

پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه اهل سنّت

یکی از موارد اختلاف بین شیعه و سنّی در موضوع مهدویّت، اختلاف در پدر حضرت مهدی علیه السلام است. شیعه با ارائه ادله فراوان ثابت کرده که پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است، در حالی که اغلب اهل سنّت، با بیان برخی روایات در این زمینه، بر این باورند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبدالله، هم نام پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

دانشمندان شیعه، اگر چه با حفظ امانت کامل، برخی از این احادیث را هر چند که صحیح نمیدانسته اند بدون کم و کاست از کتابهای اهل سنّت نقل کردهاند؛ اما هرگز تردید در این موضوع به خود راه ندادهاند.

بعضی از احادیثی که اهل سنّت با استناد به آنها، چنین دیدگاهی را انتخاب کرده اند؛ بدین قرار است:

الف. ابن ابی شیبه، طبرانی و حاکم، از عاصم بن ابی النجود، از زِرّ بن حُبَیش از عبدالله بن مسعود روایت کردهاند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تذهب الدنیا حتی یبعث الله رجلا یواطئ اسمه اسمی، و اسم ابیه اسم ابی»؛(2) «دنیا از میان نمی رود، مگر اینکه خداوند مردی را بر می انگیزاند که نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

ب. ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی، از عاصم بن ابی النجود از زرّ بن حبیش، از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لاتقوم الساعه حتی یملک الناس رجل من اهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»(3)؛ «قیامت بر پا نمی شود؛ مگر آنکه مردی از خاندان من بر همه مردم پادشاهی کند، نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص408، ح6.
2- ابن ابی شیبه، المصنف، ج15، ص198، ح 19493؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج10، ص163، ح10213 و ص166، ح10222؛ مستدرک حاکم، ج4، ص442؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج3، ص261.
3- سنن ابو عمرو دانی ، ص94و95؛ تاریخ بغداد، ج1، ص370.

ج. نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛ (1) «مهدی نامش هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

د. نعیم بن حماد به سند خودش از ابو الطفیل آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛ (2) «مهدی نامش نام من و نام پدرش، نام پدر من است».

هیچ یک از این احادیث، نمی تواند حجّت و دلیلی محکم، بر ادعای کسانی باشد که نام پدر مهدی علیه السلام را «عبدالله» دانسته اند. سند حدیث چهارم به اتفاق همه محدثان ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان آن رشدین بن سعد است؛ یعنی همان «رِشدین بن ابی رِشدین» است که همه بزرگان اهل سنّت در علم رجال بر ضعف او اتفاق دارند. (3) بدین ترتیب و بدون شک در چنین امر مهمّی، نمی توان سخن این گونه افراد را پذیرفت.

سه حدیث نخستین، نیز نمی توانند حجّت و دلیل باشند؛ چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظان حدیث نقل نکرده اند و تنها جمله «نام او، نام من است» را همگان، بدون اضافهای دیگر آوردهاند.

برخی از پژوهشگران اهل سنّت که روایت کنندگان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده اند به این مطلب تصریح کرده و گفته اند: این اضافه در اصل حدیث نیست.

از طرف دیگر، هر سه حدیث، فقط به ابن مسعود، ختم می شود و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او، نام من است»، پایان یافته است. (4)

تِرمذی میگوید: حدیث از علی علیه السلام ، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابوهریره، فقط با لفظ «نام او، نام من است» روایت شده است. آن گاه بعد از نقل حدیث ابن مسعود با این لفظ میافزاید: «در این باب، از علی، ابوسعید، ام سلمه و ابوهریره روایت شده و این حدیث نیکو و صحیح است». (5)

طبرانی در المعجم الکبیر آن را از ابن مسعود، از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در

1- تاریخ بغداد، ص391؛ نعیم بن حماد، الفتن، ج1، ص367، ح1076 و 1077؛ کنز العمال، ج14، ص268، ح38678 به نقل از ابن عساکر.
2- نعیم بن حماد، الفتن، ج1، ص368، ح1080.
3- ر. ک: تهذیب الکمال، ج9، ص191 ؛ تهذیب التهذیب، ج3، ص240.
4- احمد بن حنبل، مسند، ج1، ص376 و 377 و430 و 448 .
5- سنن ترمذی، ج4، ص505، ح2230.

حدیث های 10214 به بعد، نقل کرده است.

حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است»، نقل کرده و گفته است: «این حدیث با شرط شیخین صحیح است و آنان آن را نقل نکرده اند».(1)

بغوی در مصابیح السنه حدیث را بدون اضافه نقل کرده و گوید: حدیث نیکو است.(2) مقدسی شافعی تصریح می کند: این افزوده را بزرگان حدیث روایت نکرده اند. پس از نقل حدیث بدون آن اضافه می نویسد: «گروهی از بزرگان حدیث، در کتاب های خود به همین گونه آورده اند؛ مانند: ابو عیسی ترمذی در جامع، ابی داود در سنن و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابوعمر دانی».(3)

سپس حدیث های دیگری در تأیید درستی نقل خود از بزرگانی چند مانند طبری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داود، حافظ ابو داود و بیهقی به نقل از عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر و حذیفه میآورد.(4)

همان گونه که اشاره شد، تِرمذی این حدیث را از حضرت علی علیه السلام ، ابوسعید خدری، امسلمه و ابوهریره فقط با جمله «نام او، نام من است»، روایت کرده است. بنابراین اگر جمله «و نام پدرش، نام پدر من است» در متن اصلی روایت ابن مسعود می بود، قابل تصور نیست که همه این شخصیت های یاد شده، به اتفاق آن را حذف کرده باشند؛ هر چند آنان از عاصم بن ابی النجود هم روایت کرده باشند!

اما اینکه چگونه این افزوده به روایت ها راه یافته، احتمالاتی قابل طرح است:

1. از سوی پیروان و یاران حسنی ها به منظور اثبات مهدویّت محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، اضافه شده است.

2. از سوی طرفداران بنی عباس، جهت تأیید مهدویّت محمد بن عبدالله (ابو جعفر) منصور عباسی، به حدیث ابن مسعود افزوده شده است. این احتمال ، زمانی به واقعیت نزدیک می شود که بدانیم محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، لکنت زبان داشته و لذا پیروانش دروغ دیگری به وایت

ابوهریره افزوده و روایت را چنین نقل کرده اند: «به درستی که مهدی نامش محمد بن عبدالله است و در

1- مستدرک حاکم، ج4، ص442.
2- مصابیح السنه، ص492، ح4210.
3- عقد الدرر، ص51، باب 2.
4- عقد الدرر، ص51 56، باب 2.

زبانش کُندی وجود دارد».(1)

بر این اساس هر سه حدیث نخستین، با نقل حافظان حدیث از عاصم مخالفت دارد. از این رو حافظ ابو نعیم اصفهانی (م430 ه) در مناقب المهدی این حدیث را با 33 سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است. در این نقل ها حتی یکی از آنها عبارت «ونام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با عبارت «نام او نام من است» پایان یافته است.

گنجی شافعی (م 638 ه) متن اصفهانی را نقل و اضافه می کند: «این حدیث را غیر از عاصم، دیگرانی هم مانند عمرو بن حره، از زرّ نقل کرده اند و همگی با «نام او نام من است»، آن را به پایان برده اند؛ جز روایتی که عبارت «و نام پدرش نام پدر من است» را دارد.

کوتاه سخن اینکه چنین اضافه ای پذیرفتنی نیست؛ به خصوص که: احمدبن حنبل «با دقتی که در ضبط حدیث دارد»، این حدیث را چند بار در مسندش با جمله «و نامش نام من است»، نقل کرده است».(2)

از بحثهای گذشته روشن میشود که تبار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به امام حسین علیه السلام میرسد و دیگر احادیثی که خلاف این را می رسانند، ضعیف و بی اعتبار بوده هیچ قرینه ای بر صحّت آنها در دست نیست. با توجه به نتیجه بحث های گذشته نیز به دست می آید: نقل متواتر نزد مسلمانان نیز، همین نتیجه را تأیید می کند.(3)

1- ر. ک: مقاتل الطالبین، ص163 و 164.
2- گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص482.
3- سید ثامر هاشم العمیدی ، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص92 107 (با تصرف).

خود آزمایی

1. به سه جلوه از جلوه های زندگی امام عسکری علیه السلام اشاره کرده، آنها را شرح دهید.

2. امام عسکری علیه السلام برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، به عنوان جانشین خود از چه تعابیری استفاده فرمود؟

3. امام عسکری علیه السلام چگونه مردم را برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده میکردند؟

4. تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنّت را در باره پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرح دهید.

5. به روایاتی که پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند، چگونه می توان پاسخ داد؟

6. علاوه بر آنچه در درس آمده، به دلیلی در ردّ روایات «نام پدر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است»، اشاره کنید.

===

منابع برای پژوهش:

1. محمد جواد طبسی، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1379، ه . ش).

2. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، قم، 1380 ه . ش).

3. مسجد جمکران، آخرین خورشید پیدا، نگرشی کوتاه بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، (مسجد جمکران، 1415 ه).

4. باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، (کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ، مشهد، 1371 ه . ش).

5. سید محمد تقی مدرسی، زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه محمد صادق شریعت، (محبان الحسین علیه السلام ، 1379 ه . ش).

ص: 165

درس دهم: مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

نام های مادرحضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سر گذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بررسی روایتی درباره مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سرنوشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیش درآمد

از آنجایی که امامان معصوم علیهم السلام دارای عظمتی خاص هستند، میبایست پدر و مادرشان نیز دارای کمالات فراوانی باشند و از رَحِم های پاک، به دور از هر گونه آلودگی، پای به عرصه عالم دنیا بگذارند. مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان کسی که آخرین حجّت الهی را به دنیا میآورد، باید از کمالات معنوی، بهره فراوانی داشته باشد.

متأسفانه به دلایلی شناخت ما از آن بانوی بزرگوار بسیار محدود و ناچیز است و در منابع روایی، سخن چندانی در باره ایشان وجود ندارد. با توجه به این نکته تلاش شده در این درس در حد امکان در باره آن بانوی بزرگ مطالبی ارائه شود.

نامهای مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در کانون خانواده امام عسکری علیه السلام، آن بانوی گرامی را به نام های مختلفی از قبیل: «نرجس»، «سوسن»، «صقیل» (یا «صیقل»)، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمط» صدا می زدند.

از دیدگاه یکی از پژوهشگران علت تعدّد نام های آن بانو، می تواند چند چیز باشد:

1. علاقه و محبت فراوان مالک او به وی، باعث شده بود با بهترین اسم ها و زیباترین نام ها، او را صدا بزنند. از این رو تمام نام های آن بانو، از اسامی گل ها و شکوفه ها است؛ چون مردم این صداها و نام های مختلف را شنیده بودند، می پنداشتند که تمام اینها اسامی آن بانوی بزرگوار است.

2. این بانوی گرامی پس از اینکه وارد کانون خانواده امام علیه السلام شد، خط مشی و مسیر دیگری بر خلاف سایر کنیزان داشت؛ زیرا او مادرِ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. او فشار و ظلم

ستمگران و حکومت ها را می دید و میدانست مدتی باید در زندان به سر برد. او میدانست که باید برای حفظ خود و فرزند گرامی اش، نقشه هایی بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی کنند و حامل نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام است. بر این اساس هر روز نامی تازه برای خود می نهاد و در خانواده امام علیه السلام او را به این نامها می خواندند تا دشمنان خیال کنند که این نام های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند این اسامی، همه مربوط به یک نفر است.(1)

سر گذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اگر چه از سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن صریح و روشنی در دست نیست؛ اما طبق قول مشهور که از برخی روایات به دست می آید ایشان کنیزی بود که در جنگ اسیر شد و پس از آن به خانواده گرامی امام عسکری علیه السلام پیوست.

در مجموع می توان روایات مربوط به مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به چهار دسته تقسیم کرد:

1. روایاتی که آن بانوی بزرگوار را شاهزادهای رومی معرفی کرده است.

2. روایاتی که آن بانوی بزرگ را تربیت شده خانه حکیمه خاتون دانسته است.

3. روایتی که علاوه بر تربیت ایشان، ولادت آن بانوی بزرگ را نیز در خانه حکیمه ذکر کرده است.(2)

4. روایاتی که مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بانویی سیاه پوست دانسته است.

بررسی روایات دسته نخست:

یکی از روایت های مشهور، حکایت از آن دارد که مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، شاهزادهای رومی است که اعجازگونه، به بیت شریف امام عسکری علیه السلام راه یافته است. شیخ صدوق در داستان

مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی علیه السلام را این گونه نقل کرده است:

بشر بن سلیمان نخّاس گفت: من از فرزندان ابوایوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی

1- پژوهشی در زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نگرشی به غیبت صغرا، ص 204 و 205.
2- مسعودی، اثبات الوصیه، ص272.

و امام عسکری علیهما السلام و همسایه آنان در «سرّ من رای» بودم. مولای ما امام هادی علیه السلام مسائل «برده فروشی» را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی کردم. از این رو از موارد شبهه ناک پرهیز می کردم تا آنکه معرفتم در این باب کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب در «سرّ من رای» که در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد آن حضرت فرا می خواند. لباس پوشیدم و بر ایشان وارد شدم. دیدم با فرزندش ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت وگو می کند. وقتی نشستم، فرمود:ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می خواهم تو را مشرّف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سرّی مطلع می کنم و برای خرید کنیزی گسیل می دارم. آن گاه نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را که در آن 220 دینار بود بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند.

وقتی چنین شد، شخصی به نام عمربن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو به او مهلت بده و تأملی کن. برده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست! آن کنیز گوید: چرا شتاب می کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد. در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به

زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خُلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشربن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی را درباره خرید آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمربن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. درباره بهای آن گفت وگو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراهم کرده بود، توافق کردیم. دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره ای که در بغداد داشتم، آمدیم. چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده، آن را می بوسید و به گونه ها و چشمان و بدن خود می نهاد و من از روی تعجّب به او گفتم: آیا نامه کسی را می بوسی که او را نمی شناسی؟ گفت:ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یشوعا، فرزند قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریون (شمعون وصی مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می کنم: جدّم قیصر روم می خواست مرا در سنّ سیزده سالگی، به عقد برادر زاده اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: سیصد تن از فرزندان حواریون و کشیشان، هفتصد تن از رجال و بزرگان و چهار هزار تن از امیران لشکری و کشوری. تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکّو قرار داد و چون برادر زاده اش بر بالای آن رفت و صلیب ها افراشته گردید و کشیش ها به دعا ایستادند و انجیل ها را گشودند؛ ناگهان صلیب ها به زمین سرنگون گردید. ستون ها فرو ریخت و به سمت میهمانان پرتاب شد. و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد. رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحس ها - که دلالت بر زوال دین مسیحی دارد - معاف کن! جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیش ها گفت: این ستون ها را بر پا سازید و صلیب ها را بر افرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. چون دوباره مجلس جشن برپا شد، همان پیشامد اوّل برای دوّمی نیز تکرار گردید. مردم پراکنده

شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده ها افکنده شد.

در آن شب خواب دیدم که مسیح، شمعون و جمعی از حواریون، در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که او تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند. پس حضرت محمد به همراه جوانان و شماری از فرزندانش وارد شدند.

مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه حضرت محمد به او گفت:ای روح اللّه! من آمده ام تا از وصی تو شمعون، دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابومحمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است؛ با رسول خدا خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آن گاه محمد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد. مسیح و فرزندان محمد و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم بازگو کنم، مرا بکشند. آن را در دلم نهان ساخته و برای دیگران بازگو نکردم.

سینه ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر و سخت بیمار شدم. در شهرهای روم، طبیبی نماند که جدّم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواست و چون نا امید شد، به من گفت:ای نور چشمم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را بر آورده سازم؟ گفتم:ای پدربزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، بر داری و آنان را آزاد کنی، امیدوارم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. چون پدربزرگم چنین کرد، اظهار صحّت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدربزرگم بسیار خرسند شد و به عزّت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر حضرت فاطمه سرور زنان را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی، از من دیدار کردند. مریم به من گفت: این سرور زنان مادر شوهرت ابومحمد است. من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی آید، آن بانو فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندم ابومحمد به دیدار تو نمی آید! این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبرّی می جوید.

اگر تمایل به رضای خدای تعالی و خشنودی مسیح و مریم داری و می خواهی ابومحمد تو را دیدار کند، پس بگو: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّه وَ اَشْهَدُ

اَنَّ مُحَمَّداَ رَسُولُ اللّهِ».

چون این کلمات را گفتم، مرا در آغوش کشید و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می سازم. پس از خواب بیدار شدم و گفتم: خوشا از دیدار ابومحمد !

چون فردا شب فرا رسید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد. گویا به او گفتم:ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود. حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بِشر گوید از او پرسیدم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او پاسخ داد: یک شب ابومحمد به من گفت: پدربزرگت در فلان روز، لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنان می رود. بر تو است که در لباس خدمتگزاران درآیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم. طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی. هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه رومم. آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا! تو رومی هستی؛ امّا به زبان عربی سخن می گویی! گفت: پدربزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت. او هر صبح و شبانگاه به نزد من می آمد و به من عربی می آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد.

بِشر گوید: چون او را به «سُرّ من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد را به تو نمایاند؟ گفت:ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می دانید، چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می داری: ده هزار درهم یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را آکنده از عدل و داد کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. نرجس پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا در فلان شب از فلان ماه سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد. پرسید: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او، تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابومحمد! فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیدهالنساء اسلام آورده ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود:ای کافور! خواهرم حکیمه را فرا خوان و چون حکیمه آمد... نرجس را

زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد. بعد از آن مولای ما فرمود:ای دختر رسول خدا! او را به منزل خود ببر و تکالیف دینی را به وی بیاموز که او زوجه ابومحمد و مادر قائم است.(1)

این روایت، نخست از طریق شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل شده است. آن گاه محمدبن جریر طبری آن را با سندی متفاوت، در کتاب دلائل الامامه آورده و (2) شیخ طوسی در کتاب الغیبه به نقل آن پرداخته است.(3) ایشان، روایت را درست مانند آنچه در کمال الدین و تمام النعمه بود، آورده؛ امّا سند وی با سند کتاب کمال الدین متفاوت است.

فتّال نیشابوری در روضه الواعظین، ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب،(4) عبدالکریم نیلی در منتخب الأنوار المضیئه(5) و از متأخرین صاحب إثبات الهداه فی النصوص و المعجزات از جمله کسانی هستند که این حکایت را نقل کردهاند.

علامه مجلسی در بحارالانوار قضیه را، یک جا از کتاب الغیبه و در جای دیگر، از کمال الدین و تمام النعمه نقل کرده است.(6)

ممکن است پرسیده شود: این قضیه پس از سال 242ه اتّفاق افتاده است؛ در حالی که از سال 242 ه به بعد، جنگ مهمّی میان مسلمانان و رومیان، رخ نداده است تا نرجس خاتون اسیر مسلمانان شوند.(7)

در پاسخ گفتنی است: در این دوران و پس از آن، درگیری و جنگ هایی میان آنان رخ داده است که در بسیاری از کتابهای تاریخی، می توان نمونه هایی از این درگیری ها را یافت.(8)

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 41، ح 1.
2- محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، ص 262 .
3- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 208، ح178.
4- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، ج 4، ص 440.
5- عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضیئه، ص 105.
6- محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 51، ص 6.

7- جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص 115.
8- ر.ک: محمدبن جریر طبری، تاریخ الأُمم والملوک، ج 9، ص 201؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 80، 81، 85، 93؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 10، ص 323، 343، 345، 347.

شواهد دیگری نیز وجود دارد که میان مسلمانان و روم، جنگ و درگیری واقع شده است. حال اگر منظور از جنگ بزرگ، این باشد که خود قیصر روم هم با برخی از اهل و خاندانش در آن شرکت کرده باشد، این امر ضرورتی ندارد؛ چون، آنچه در این روایت آمده، این است که نرجس، به امر امام به صورت ناشناس و مخفیانه، با سپاهیان همراه شد و در پوشش کنیزان در آمد.

روایات دسته دوم

در بعضی از احادیث بدون اشاره به سرگذشت آن بانوی بزرگوار تنها به تربیت ایشان در بیت شریف حکیمه دختر امام جواد علیه السلام اشاره شده است.

محمد بن عبد الله طهوی، در بخشی از یک حکایت مفصل از زبان حکیمه نقل کرده است: «... آری، کنیزی داشتم که بدو نرجس میگفتند. برادرزاده ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد. بدو گفتم:ای آقای من! دوستش داری، او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه جان! اما از او در شگفتم! گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی، گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گفتم:ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن. گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی علیه السلام درآمدم. سلام کردم و نشستم. او خود آغاز سخن کرد و گفت:ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست. گوید: گفتم:ای آقای من ! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره اجازه بگیرم. فرمود:ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه گوید: بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم. چند روزی نزد من بود؛ سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم... .(1)

عموم روایات این دسته با احادیث دسته نخست منافاتی ندارد؛ زیرا می توان روایات مربوط به نرجس خاتون را پس از ورود او به خانه آن بانوی بزرگ دانست.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب42، ح2.

روایت دسته سوم

مسعودی در اثبات الوصیه پس از نقل روایت قبلی، افزوده است: نرجس خاتون علاوه بر اینکه در بیت شریف عمه امام عسکری علیه السلام تربیت یافته بود؛ در همان بیت شریف نیز به دنیا آمده بود:

«روی لنا الثقات من مشایخنا أَنَّ بَعْضَ أَخَوَاتِ أَبِی الْحَسَنِ علی بن محمد كَانَتْ لَهَا جَارِيهٌ ولدت فی بیتها و رَبَّتْهَا تُسَمَّی نَرْجِسَ فَلَمَّا كَبِرَتْ و عبلت دَخَلَ أَبُومُحَمَّدٍ فَنَظَرَ إِلَيهَا فاعجبته فَقَالَتْ عمته أَرَاکَ تَنْظُرُ إِلَيهَا فَقَالَ إِنِّی مَا نَظَرْتُ إِلَيهَا إِلا مُتَعَجِّباً أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَی اللَّهِ يكُونُ مِنْهَا ثُمَّ أَمَرَهَا أَنْ تَسْتَأْذِنَ أَبَا الْحَسَنِ فِی دَفْعِهَا إِلَيهِ فَفَعَلَتْ ...»؛(1) «موثقین از بزرگان ما نقل کرده اند: یکی از خواهران امام هادی علیه السلام کنیزی داشت که در خانه او به دنیا آمده بود. آن بانو به تربیت او همت گماشت و او نرجس نامیده می شد. پس چون بزرگ شد و زمان شوهر دادنش فرا رسید؛ امام عسکری علیه السلام بدان خانه وارد شد و نگاهی از روی شگفتی به آن کنیز انداخت. پس عمه ایشان (حکیمه) گفت: می بینم به او توجه کردی؟! آن حضرت فرمود: نظر خاصی به او ندارم. اما از این در شگفتم آن مولود بزرگوار(موعود) از او به دنیا می آید. آن گاه به حکیمه امر فرمود با اجازه امام هادی علیه السلام، نرجس خاتون را به او بدهد و حکیمه نیز چنین کرد».

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را ذکر کرده است؛ البته با این تفاوت که جمله «ولدت فی بیتها» را نقل نکرده است.(2)

در سه دسته روایت یاد شده، چند مطلب مورد اتفاق است:

الف. ایشان کنیز بوده است.

ب. او در خانه حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام بوده است.

ج. حکیمه در موضوع ازدواج امام عسکری علیه السلام، از این کنیز صحبت کرده است.

1- مسعودی، اثبات الوصیه، ص272.

2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص244.

روایات دسته چهارم

در این دسته بر خلاف روایات پیشین سخن از کنیزی سیاه پوست به میان آمده است و عده ای نیز با تمسک به این روایات، خواسته اند دیدگاه مشهور را خدشه دار سازند. طرفداران این دیدگاه به روایت زیر از کناسی(1) استناد کرده اند:

او می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الامْرِ فِیهِ سُنَّهٌ مِنْ یوسُفَ ابْنُ أَمَهٍ سَوْدَاءَ یصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِی لَیلَهٍ وَاحِدَهٍ»؛(2) «همانا در صاحب این امر سنّتی از یوسف علیه السلام است و آن اینکه او فرزند کنیزی سیاه است. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می فرماید».

علامه مجلسی با بیان اینکه این روایت، با بسیاری از روایات در باره مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مخالفت دارد؛(3) راه حل را در این دانسته که مقصود از روایت، میتواند مادر با واسطه و یا مربی آن حضرت باشد.(4)

سرنوشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در منابع معتبر هیچ گونه اشاره ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ولادت آن حضرت نشده است. البته سخنی که در این باره نقل شده این است که: «ابوعلی خزیزرانی، کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرد و چون جعفر کذّاب خانه امام را غارت نمود؛ وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلی ازدواج کرد. ابوعلی می گوید: او گفته است در ولادت سید حاضر بود و مادر او صقیل نام داشت. امام حسن عسکری علیه السلام صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می آید، آگاه کرد و او از امام درخواست کرد که از خدای تعالی بخواهد تا مرگ

1- قابل توجه این که این روایت در غیبت نعمانی از یزید کناسی و در کمال الدین و تمام النعمه از ضریس کناسی نقل شده است.
2- ر. ک: نعمانی، الغیبه، ص163؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص329، باب 32، ح12.

3- گفتنی است: روایات فراوانی از طرف مدعیان مهدویّت و طرفداران آنها در طول تاریخ این بحث مهم، جعل و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شده است.
4- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج51، ص219، باب13.

وی را پیش از آن برساند. او در حیات امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته اند: این قبر مادر محمد است».(1)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 431، ح 7.

خود آزمایی

1. داستان مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را طبق نقل شیخ صدوق رحمه الله و شیخ طوسی رحمه الله بیان کنید.

2. کتابهایی که داستان مشهور مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذکر کرده اند، نام ببرید (چهار مورد).

3. وجه جمع روایات نخست و روایات دسته دوم را بیان کنید.

4. در کدام کتاب ذکر شده که مادر حضرت مهدی علیه السلام، در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده است؟ علامه مجلسی چه پاسخی داده است؟

5. درباره سرنوشت مادر حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.

6. افزون بر آنچه در درس آمده، داستان مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را تحلیل نمایید.

===

منابع برای پژوهش:

1. سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، (نیک معارف، تهران، 1371 ه .ش).

2. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، (مکتبه الصدوق، تهران 1397 ه).

3. محمدبن حسن طوسی، کتاب الغیبه، (موسسه معارف اسلامی، قم، 1411ه).

4. محمدبن علی بن حسین بن بابویه صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، دو جلد، (دارالکتب الاسلامیه، قم، 1395 ه).

5. علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، (رسالت، قم، 1379 ه .ش).

ص: 179

درس یازدهم: ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مخفی بودن ولادت

فلسفه مخفی بودن ولادت

2. اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف. نوید امام عسکری علیه السلام ، به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب. خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ج. خبر دادن حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت

د. خبر دادن نسیم و ماریه به عنوان خادمین بیت امامت

از ولادت آن حضرت

ه . گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

از دیدن آن حضرت پس از ولادت و در کودکی

و . گزارش برخی از دانشمندان اهل سنّت از ولادت آن حضرت

3. زمان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پاسخ به برخی شبهات در باره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیش درآمد

یکی از حوادث مهمّ در تاریخ بشر، ولادت آخرین ذخیره الهی و موعود امتها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است به گونه ای که اصل ولادت آن حضرت، جزو مسلمات تاریخ به شمار میآید و نه تنها ائمه معصومین علیهم السلام و دانشمندان و تاریخ نویسان شیعه به این مهمّ اشاره کردهاند؛ بلکه مورخان و محدثانی چند از اهل سنّت نیز به این حادثه بزرگ تصریح نموده، آن را یک واقعیت دانسته اند. این ولادت نقطه عطفی در تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین است. و میرود تا پس از گذشت قرنها با ظهور آن منجی موعود، امید انسان های مظلوم و حقیقت خواه، تحقق یابد.

1. چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ولادت استثنایی داشته و این برای بسیاری سؤال انگیز بوده است. از این رو، ترسیم و تصویر مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، در برابر این پدیده، ضروری مینماید.

جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزش های آن، روش های گوناگونی را در برابر ستمگران، در پیش گرفتند. این فراز و نشیبها، تا زمان امامت علی بن موسیالرضا علیهما السلام، استمرار داشت و ائمه علیهم السلام تا آن زمان، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب میکردند. پس از امام رضا علیه السلام، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، هادی و

عسکری علیهم السلام، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند.(1)

پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپری شد و امامت به آنان رسید، اندک اندک در میانِ حکومتگرانِ مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی هایی عمیق جان گرفت. این نگرانیها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آنها آمده بود: از امام عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که برهم زننده اساس حکومت ها است. این پیشگویی، هم در کتاب های پیشینیان آمده بود و به وسیله آگاهان در میان مسلمین نقل میشد و هم در اخبار اسلامی، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده بود. بر مبنای این بشارتها، قرار بود از امام یازدهم فرزندی پدید آید که ویران کننده تخت ها و فرو افکننده تاج ها و پایمال کننده قدرتهای ستمگرباشد... .

از این رو بر فشارها و سختگیریها نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام افزوده شد تا شاید با نابودی ایشان، از تولد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تداوم امامت جلو گیری شود. اما بر خلاف برنامهریزیها و پیشگیریهای دقیق و پی در پی دشمنان، مقدمات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده شد و توطئههای ستمگران، راه به جایی نبرد.

بدین علت دورانی که آن حضرت در شکم مادر بزرگوار خود بود و سپس تولدش، همه و همه، از مردم پنهان بود و جز چند تن از نزدیکان، شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، کسی او را پس از ولادت نمی دید. آنان نیز مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گاه گاه میدیدند؛ نه پیوسته و به صورت عادی(2).

درباره چگونگی ولادت ایشان مشهورترین نظر، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار ، حضرت حکیمه علیها السلام عمه امام عسکری علیه السلام است. شیخ صدوق رحمه الله، این حادثه بزرگ را از زبان او چنین آورده است:

امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود:ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی

امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است ظاهر سازد. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدایت شوم! اثری از حمل در

1- جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 318.

2- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، صص 2122. (با تصرف)

او نیست، فرمود: همین است که به تو می گویم.

گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم؛ نرجس آمد و کفش مرا بر داشت و گفت:ای بانوی من و بانوی خاندانم ! حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، از کلام من ناخرسند شد و گفت:ای عمه جان ! این چه فرمایشی است؟ بدو گفتم:ای دختر جان ! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. نرجس خجالت کشید و حیا نمود.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود. برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمد از محل خود فریاد زد:ای عمه ! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره های «الم سجده» و «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت:ای عمه ! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید: من و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به ندای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود (فرزند نرجس) را دیدم که در حال سجده بوده و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمد فرمود: ای عمه ! فرزندم را به نزد من آور ! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود:ای فرزندم ! سخن گوی. گفت: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ». سپس بر امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام درود فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان درکشید».(1)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 42، ح 1؛ همچنین ر.ک: کتاب الغیبه، ص 238؛ کشف الغمه، ج 2، ص449.

پنهانی بودن ولادت

یکی از ویژگیهای مهم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مخفی بودن آن است. این امر در سخنان معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرارگرفته و باتعابیر متفاوت و فراوانی به آن اشاره شده است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «فِی الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الانْبِیاءِ علیهم السلام ... وَ سُنَّهٌ مِنْ إِبْرَاهِیمَ ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِیمَ فَخَفَاءُ الْوِلادَهِ وَ اِعْتِزَالُ النَّاسِ ...»؛(1) «در قائم ما سنت هایی از انبیا وجود دارد: ... و سنتی از ابراهیم ... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم...».

امام باقر علیه السلام فرمود: «انْظُرُوا مَنْ تَخْفَی عَلَی النَّاسِ وِلادَتُهُ فَهُوَ صَاحِبُکُمْ »؛(2) «بنگرید آن کس که ولادتش بر مردم پنهان است، همو صاحب شما است».

امام باقر علیه السلام فرمود: «انْظُرْ مَنْ لا یدْرِی النَّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أَمْ لا فَذَاکَ صَاحِبُکُمْ »؛(3) «بنگرید آن کس که مردم نمی دانند او متولد شده یا نه؛ پس همو صاحب شما است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «فِی الْقَائِمِ سُنَّهٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ...»؛(4) «در قائم سنتی از موسی بن عمران است، گفتم: سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود: مخفی بودن ولادت او ...».

امام صادق علیه السلام فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الامْرِ تَعْمَی وِلادَتُهُ عَلَی هَذَا الْخَلْقِ لئلّا یکُونَ لاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَهٌ إِذَا خَرَجَ»؛(5) «ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد».

امام رضا علیه السلام فرمود: «...حَتَّی یبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الامْرِ غُلاماً مِنَّا خَفِی الْمَوْلِدِ...»؛(6) «تا اینکه

1- شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص567.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص325، ح2.
3- نعمانی، الغیبه، ص168.
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص340، ح18.
5- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص479، ح1.
6- کلینی ، کافی، ج1، ص341.

خداوند بر انگیزد جوانی از ما که دارای ولادتی پنهانی است...».

امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «...و لکن القائم الذی یطهر الله عز و جل به الارض من أهل الکفر و الجحود و یملاها عدلا و قسطا هو الذی تخفی علی الناس ولادته ...»؛(1) «اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و دا د کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده...».

فلسفه مخفی بودن ولادت

از روایات استفاده می شود، مهم ترین فلسفه غیبت «مصون ماندن ایشان از خطر نابودی» است. به این بیان که خداوند متعال می دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ برخلاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که اگر ظاهر شود، کشته خواهد شد. اگر یکی از پدران مهدی کشته می شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می کرد، دیگری به جای او نصب گردد؛ ولی اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته شود، مصلحت و تدبیر امور انسانها اقتضا نمیکرد که ، امام دیگری به جای او نصب گردد.

ابو بَصِیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: « صَاحِبُ هَذَا الامْرِ تَغِیبُ وِلادَتُهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ لِئَلا یکُونَ لاحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَهٌ إِذَا خَرَجَ وَ یصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهُ فِی لَیلَهٍ»؛(2) «ولادت صاحب الامر بر این مردم نهان است تا چون خروج کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب به سامان رساند».

مخفی بودن ولادت، درباره برخی از بزرگان نقل شده که می توان از آن جمله به ولادت مخفیانه ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش و نیز به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

به همین جهت شیخ طوسی رحمه الله ، ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته، می نویسد: «این نخستین وآخرین حادثه نبوده و در طول تاریخ بشری، نمونههای فراوان داشته است».(3)

1- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص377، ح2.
2- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص480، باب 44، ح5.
3- محمد بن حسن طوسى رحمه الله، كتاب الغيبه، ص77، ح105.

این حقیقت را صاحب منتخب الاثر این گونه بیان کرده است: «راز مخفی نگه داشتن ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این بود: خلفای بنی عباس، از طریق روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، می دانستند دوازدهمین امام، همان مهدی است که زمین را پر از عدل وداد می کند و دژهای گمراهی و فساد را در هم می کوبد. دولت جباران را سرنگون می سازد و طاغوت را به قتل می رساند و خود، امیر مشرق و مغرب جهان می شود. چون این امر را می دانستند، در صدد بر آمدند تا این نور را خاموش کنند و او را به قتل رسانند. از این رو، جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند؛ حتی قابله هایی را مأمور کردند تا داخل منزل امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت. مورخان گفته اند: معتمد عباسی به قابله ها امر کرده بود تا وقت و بی وقت، سرزده، وارد خانه سادات شوند به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام و در درون خانه بگردند و تفتیش کنند و از حال همسر او باخبر گردند و گزارش دهند. اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند. خداوند در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان کار را کرد که در باره موسی علیه السلام کرد؛ چنان که دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، همان روش فرعونی و سیاست فرعونی را دنبال کردند.

فرعون دانست که زوال سلطنت او به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود. این بود که بازرسانی گماشت تا زنان حامله بنی اسراییل را زیر نظر گیرند و کودکانی را که متولد می شوند، تحت مراقبت شدید قرار دهند و اگر کودک پسر بود، او را بکشند. بدین گونه کودکان بسیاری را کشتند تا موسی پدید نیاید. چنان که در قرآن کریم ذکر شده است(1) و با این همه خدای متعال، پیامبر خود موسی علیه السلام را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت. سپس به مادر موسی امر فرمود: تا او را در صندوقی گذارد و به نیل سپارد.(2) در احادیث بسیاری آمده است: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شباهتهایی به حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام دارد».(3)

1- اعراف (7)، آیه14.
2- قصص(28)، آیه7.

3- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص353.

2. اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، هر چند به دلایلی مخفیانه صورت گرفت و باعث شد تا عده‌ای آن را انکار کنند؛ اما شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت، ادله فراوانی اقامه کرده است.

الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایتی آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام گاهی، نوید مولودش را به یاران خاص میداد: «... سیرزقنی الله ولداً بمنه و لطفه»؛ (1) «به زودی خداوند به مَنّ و کرمش، به من فرزندی ارزانی خواهد داشت».

و نیز: در نویدی به همسر بزرگوار خود حضرت نرجس علیها السلام چنین فرمود: «سَتَحْمِلِینَ وَلَداً وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِی»؛ (2) «در آینده ای نزدیک دارای فرزندی خواهی شد. نامش محمد است. او قائم از بعد من است».

ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات فراوانی، برای یاران ویژه، به ولادت فرزند خود تصریح کرده است.

احمد بن اسحاق می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که میفرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یخْرِجْنِی مِنَ الدُّنْیا حَتَّی أَرَانِی الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم خَلْقاً وَ خُلْقاً یحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی غَیبَتِهِ ثُمَّ یظْهِرُهُ فَیمْلا الارْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً »؛ (3) «سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خدا است. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید؛

1- مجلسی رحمه الله، بحار الانوار، ج50، ص313.
2- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص408، ح4.
3- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص408، ح4.

سپس او را آشکار کند. او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد».

ابوهاشم جعفری میگوید: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: بزرگواری تان مانع از آن میشود تا از شما پرسش کنم؛ اجازه بفرمایید از شما چیزی بپرسم. آن حضرت فرمود: هر آنچه می خواهی بپرس. عرض کردم:ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. پس گفتم اگر برای شما حادثهای پیش آید، کجا بهدنبال او باشیم؟ فرمود: «بِالْمَدِینَهِ» (در مدینه).

ابراهیم بن ادریس میگوید: امام عسکری علیه السلام گوسفندی به من داد و فرمود: «عُقَّهُ عَنِ ابْنِی فُلانٍ وَ کُلْ وَ أَطْعِمْ أَهْلَکَ»؛ «این را برای فرزندم فلان عقیقه کن و خود و نزدیکانت از آن بخورید». سپس دو گوسفند داد و فرمود: «عُقَّ هَذَینِ الْکَبْشَینِ عَنْ مَوْلاکَ وَ کُلْ هَنَّأَکَ اللَّهُ وَ أَطْعِمْ إِخْوَانَکَ»؛ (1) «این دو گوسفند را از مولای خود عقیقه کن ؛ و بخور که خداوند بر تو گوارا نماید و به برادران دینی خود نیز از آن بده».

ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد امامان علیهم السلام بوده است. وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت آن حضرت، از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است.

ایشان تنها کسی بود که در جریان تمام رخدادهای شب ولادت آن حجّت الهی قرار داشت و روایت تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق وی نقل شده است.

د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده اند و از روایات استفاده می شود که آنان

1- بحار الانوار، ج51، ص22؛ ر.ک: کتاب الغیبه، ص245.

در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته اند. شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می نویسند:

نسیم و ماریه گویند: «أَنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَاثِیاً عَلَی رُکْبَتَیهِ رَافِعاً سَبَّابَتَیهِ إِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِی الْکَلَامِ لَزَالَ الشَّکُّ»؛(1) «چون صاحب الزّمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بلند کرد. آنگاه عطسه کرد وفرمود: «اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَی اللَّهُ عَلی مُحَمِّدٍ وَ آلِهِ». ستمکاران پنداشته اند کهحجّت خدا از میان رفته است، اگربرایما اذن در کلامبود، شکزایل می گردید».

همچنین نسیم خادم میگوید: پس از ده شب از ولادت صاحب الزمان علیه السلام بر ایشان وارد شدم؛ پس عطسه کردم. آن حضرت فرمود: «یرْحَمُکِ اللَّهُ»؛ از این فرمایش شادمان شدم. آن گاه ایشان فرمود: «أَلا أُبَشِّرُکِ فِی الْعُطَاسِ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلاثَهَ أَیامٍ»؛(2) «آیا تو را در باره عطسه کردن نوید ندهم؟ آن تا سه روز امان از مردن است».

ه . گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

موارد فراوانی از سخنان شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام در دست است که در آن، خبر از دیدن آن حضرت پس از ولادت به چشم میخورد.

«اَبُوالادْیان» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف بود. او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت

1- کتاب الغیبه، ص 244، ح 211؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 42، ح 5؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرائح، ج 10، ص 457، ح 2.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص430، ح5.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن حضرت را ذکر کرده است.(1)

و . گزارش برخی از دانشمندان اهل سنّت از ولادت آن حضرت

اغلب اهل سنّت آن گونه که شیعه باور دارند اعتقادی به تولد مهدی موعود ندارند؛ اما دانشمندانی چند از ایشان علاوه بر تصریح و یا اشاره به ولادت آن حضرت در سال 255ه او را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانستهاند.

افرادی که در نوشتههای خود به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کردهاند، دو دسته هستند:(2)

یک. کسانی که ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گزارش کرده؛ ولی نسبت به موعود بودن او ساکت ماندهاند.(3)

1.1. ابن اثیر (م 630 ه) ، در کتاب الکامل فی التاریخ درباره حوادث سال 260 چنین می نویسد: «در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمّد است که معتقدند او منتظر می باشد».(4)

1-2. ابن خلکان (م681ه) در کتاب وفیات الاعیان می گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه، دوازدهمین از دوازده امام و معروف به «الحجه» است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال 255ه بود».(5)

1.3. ذهبی (م748 ه) در کتاب العبر گوید: « در آن سال(یعنی 256 ه) محمّد فرزند

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص475؛ باب 43،ح 25. همچنین ر.ک: منتخب الأنوار المضیئه، ص 157؛ الخرائج والجرائح، ج 3، ص1101.
2- در اینجا تنها به موارد اندکی اشاره شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: لطف اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الاثر؛ سید ثامر هاشم العمیدی،

مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص185 تا ص 200؛ همو، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی علیزاده، ص188 تا 198.

3- برخی از اهل سنّت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده اند، تنها آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده اند، در حالی که عده ای گمان کرده اند کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده اند بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

4- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص186، به نقل از: الکامل فی التاریخ، ج7، ص274 در پایان حوادث سال 260 ه . ق.

5- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص186، به نقل از: وفیات الاعیان، ج4،ص176، ح562.

حسن، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی ها او را «الخلف الحجه» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است». (1)

دو. کسانی که علاوه بر گزارش ولادت آن حضرت، تصریح به موعود بودن آن حضرت نمودهاند (البته این دسته در نهایت اقلیت هستند):

21. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م652ه) در کتاب مطالب السئول گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجّت، خلف، صالح، المنتظر علیهم السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد». (2)

22. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی(م855 ه) فصل دوازدهم از کتاب الفصول المهمّه را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابوالقاسم حجت، خلف صالح، پسر ابومحمد حسن خالص، او امام دوازدهم است»

در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می کند: «از جمله چیزهایی که دلالت میکند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنّت است. در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا».

سپس دلایل خود را از کتاب و سنّت بیان می کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشههایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به تفصیل ذکر می کند. (3)

زمان ولادت

مطابق روایت های بسیاری از شیعه و برخی از اهل سنّت، میلاد خجسته امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در

1- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص186، به نقل از: وفیات الاعیان، ج4،ص176، ح562.
2- مطالب السؤول، ج2، ص79، باب 12.
3- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص287.

شب نیمه شعبان 255 ه واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شده است. البته عده اندکی، زمان های دیگری را نیز نقل کرده اند.(1)

عصام از کلینی از علی بن محمد نقل کرده است: «وُلِدَ الصَّاحِبُ علیه السلام فِی النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَهَ خَمْسٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَینِ»؛(2) «صاحب علیه السلام نیمه شعبان 255 ه به دنیا آمد».

درباره چگونگی زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران پدر بزرگوارشان، احتمالات مختلفی ذکر شده است؛ از جمله:

الف. او تا آخرِ عمرِ امام عسکری علیه السلام ، در سامرا زندگی کرده است.

ب. مدتی پس از ولادت، برای حفاظت و رشد، به مدینه برده شد.

الف. دلایل احتمال نخست:

1. روایاتی که بیانگرتهنیت شیعیان، بر امام عسکری علیه السلام است: ابو الفضل حسین بن حسن علوی گوید: «دخلت علی ابی محمد بسر من رأی فهنأته بسیدنا صاحب الزمان علیه السلام لما ولد»؛(3) «در سامرا، به منزل امام حسن علیه السلام رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان علیه السلام را به وی تبریک گفتم».

2. روایاتی که از زبان حکیمه خاتون، بر دیدن آن حضرت در خانه امام حسن عسکری علیه السلام دلالت دارد.

3. روایاتی که بیانگر دیده شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی گروهی از اصحاب در منزل امام عسکری علیه السلام است.

ب. دلایل احتمال دوم:

بر اساس این احتمال، آن حضرت مدتی پس از ولادت، به جهت مسائل امنیتی به ناگزیر سامرا را ترک کرد و بهمدینه منوره برده شد. برای تأیید

این دیدگاه بهروایات و گزارشهای چندی اشاره شده است: ابوهاشم جعفری گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم:

1- ر. ک: کافی، ج1، ص329؛ کتاب الغیبه، ص231.
2- کافی، ج 1، ص 514؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 424؛ کتاب الغیبه، ص 147.
3- کتاب الغیبه، ص229؛ بحار الانوار، ج51، ص17.

بزرگواری شما مانع از آن است که من از شما پرسش کنم؛ اجازه می دهید چیزی بپرسم! حضرت فرمود: بپرس؛ گفتم: آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد، در کجا او را جست وجو کنم؟ فرمود: «در مدینه».(1)

از این روایت استفاده میشود آن حضرت پس از ولادت، مدت نامعلومی در زادگاه خود سپری کرده است؛ آن گاه قبل از شهادت پدر خود به مدینه رفته است.

البته وجود روایت های مختلف، مبنی بر دیده شدن حضرت مهدی علیه السلام در زمانهای مختلف در دوران حیات امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن ایشان بر پیکر مطهر پدر، این احتمال را ضعیف مینماید. علاوه بر اینکه، در این روایت اشاره شده است: پس از رخ دادن حادثهای برای امام عسکری علیه السلام (شهادت آن حضرت)، از مهدی علیه السلام در مدینه جست و جو شود. مؤید این سخن، روایاتی است کهجایگاه حضرت را درمدت غیبت، در مدینه منوره ذکر کردهاند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «لابُدَّ لِصاحِبِ هَذا الاَمرِ مِنْ غَیبَهٍ وَلابُدَّ لَهُ فِی غَیبَتِهِ مِنْ عُزْلَهٍ ونِعْمَ المَنْزِلُ طَیبَهُ وَما بِثَلاثینَ مِنْ وَحْشَهٍ»؛(2) «صاحب این امر ناگزیر از غیبتی است و در این مدت ناچار از گوشه گیری و کناره جویی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، در نهان میزیست و مردم به طور عموم از او خبر نداشتند. در این مدت جز تنی چند، کسی او را ندیده بود تا اینکه روزِ در گذشتِ امام یازدهم (روز هشتم ماه ربیعالاول سال 260 ه) فرا رسید. در این روز، چهار امر باعث شد تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خود را به گروهی از مردم بنمایاند و کسانی که برای مراسم تشییع و خاک سپاری امام یازدهم حاضر شده بودند، او را ببینند:

یکم. باید امام بر جنازه امام نماز گزارد. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای رعایت این سنّت الهی و سرِّ ربانی، میبایست ظاهر

شود و بر پیکر پدر نماز گزارد.

دوم. مانع این شود که کسی از سوی خلیفه بیاید و بر پیکر امام نماز بخواند و سپس جریان

1- کتاب الغیبه، ص 232، ح 199، کافی، ج 1، ص 328، ح 2.
2- کافی، ج 1، ص 340؛ الغیبه، ص 188، ح 41؛ کتاب الغیبه، ص 162، ح 121.

امامت ختم شده اعلام گردد. در نهایت خلیفه ستمگر عباسی، وارثِ امامت ِ شیعی معرفی شود!!

سوم. از روی دادن انحراف داخلی در جریان امامت جلو گیری شود؛ زیرا جعفر بن علی الهادی، معروف به جعفر کذّاب (برادر امام عسکری علیه السلام)، در صدد ادعای امامت بود و میخواست بر پیکر آن حضرت نماز گزارد.

چهارم. ادامه جریان امامت و ولایتِ آن حضرت تثبیت شود و بر معتقدان معلوم گردد که پس از امام حسنِ عسکری علیه السلام ، امام دوازدهم، حامل این وراثت معنوی و ولایت دینی و دنیایی است. او تولد یافته و موجود است.

بر این اساس مردمی که برای انجام مراسم آمده بودند، ناگاه کودکی خردسال را دیدند که در نهایت شکوه و حشمت همچون خورشیدی فروزان، از اندرون منزل خارج شد و عمویش جعفر را که آماده نماز گزاردن بر پیکر پیشوای یازدهم شده بود به یک سو زد و بر پیکر پدر نماز گزارد.(1)

پاسخ به برخی پرسش ها و شبهات

از آنجایی که مخفی بودن ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، پرسش های فراوانی را در ذهنها به وجود آورده، بسیار مناسب است به پارهای از آنها (با توجه به دیدگاه دانشمندان بزرگ شیعه) پاسخ داده شود.

شیخ مفید رحمه الله درکتاب ارزشمند الفصول العشره با بیانی کوتاه و جامع، بهبرخی ازاین پرسشها پاسخ داده است.

شبهه اول: پنهان بودن تولد مهدی پسر حسن بن علی علیهم السلام از افراد خانواده و سایر مردم و ادامه پنهان زیستی اش، بر خلاف عرف و عادت است.

پاسخ: این شبهه بسیار سست و بی اساس است؛ زیرا چنین کاری، خارج از متعارف و یا مخالف عادت نیست؛ بلکه عقل و برهان چنین عملی را در پاره ای از اوقات ضروری می داند و

1- ر.ک: خورشید مغرب، ص24 و 25.

تاریخ نظایر آن را در فرزندان «پادشاهان» و «دولت مردان» به خاطر پاره ای از مصالح حیاتی تأیید می کند. ... همان گونه که این امر درباره عده ای از پادشاهان «ایران»، «روم» و «هند» نقل شده است.

تمام تاریخ نویسان اسلامی و غیر اسلامی، نقل کرده اند که ولادت «ابراهیم خلیل» از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش، به گونه ای بود که احدی از خویشان او بر آن آگاهی نیافت. ولادت «موسی بن عمران» نیز از ترس کشته شدن به دست «فرعون»، پنهانی انجام گرفت و قرآن به صراحت بیان می کند که «مادر موسی»، او را در میان صندوقی نهاده، به میان دریا انداخت. او از طریق وحی اطمینان یافته بود فرزندش سالم خواهد ماند و این کار را به جهت حفظ مصالح موسی انجام داد.

با توجّه به این مطالب آیا میتوان امکان پنهان ماندن ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از خویشاوندان و دوستان، انکار کرد و این کار را خلاف عقل وعادت دانست؟! حال اینکه عوامل پنهان کردن ولادت او، به مراتب بیشتر از عوامل پنهان شدن ولادت افراد یاد شده بوده است.

اما اینکه هیچ کس از وجود پسری برای «حسن بن علی» خبر نداده، مطلبی بسیار نادرست و مخالف با واقع است؛ بلکه اطمینان به وجود فرزندی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای «حسن بن علی» بیشتر از اطمینانی است که درباره وجود سایر فرزندان افراد از راه های متعارف حاصل میگردد.

شبهه دوم: «جعفر بن علی» تولد فرزندی برای برادرش را به شدت انکار کرد و به همین جهت پس از مرگ وی، اموالش را تصاحب نمود ... و ریختن خون کسانی را که ادعای پسری برای برادرش می کردند، جایز شمرد!

پاسخ: این انتقاد نیز از چند جهت مردود است:

استدلال به عمل یک شخص، در صورتی صحیح و پذیرفتنی است که آن شخص از خطا و اشتباه به دور باشد و هرگز گناهی از او سر نزند. همگان در این امر اتفاق دارند که «جعفر بن علی» این مقام را نداشت و وجود او به عنوان فرزند امام علیه السلام ، این مقام(عصمت از گناه) را برای او

ممکن نمیکرد. در گذشته نیز افراد فراوانی، فرزند پیامبران و صالحان بوده اند؛ اما گناهان بزرگی مرتکب شدهاند!!

انکار «جعفر» نسبت به فرزند برادرش، بسیار طبیعی و بر طبق انتظار است؛ زیرا حسن بن علی علیهما السلام دارای اموال فراوانی بود که اگر به دست «جعفر» میرسید، میتوانست به وسیله آن به تمام خواستههای نفسانی و آرزوهای مادی خود برسد.

از طرفی امام عسکری علیه السلام، در انظار شیعیان دارای آن چنان مقام ارجمند و والایی بود که شیعیان او را در همه امور، بر خود مقدم داشته و در برابر او مطیع و فرمانبردار بودند. خشنودی او را رضای خداوند و خشم او را غضب خداوند میدانستند.

آن حضرت در زمان خود مرجع و مسؤول امور مادی و معنوی شیعیان بود و آنان خمس و زکات اموال خود را به عنوان یک وظیفه دینی، به او یا به وکیلش تقدیم می کردند تا به افراد مستحق برساند. جعفر میدانست شیعیان این عمل را پس از «حسن بن علی» با جانشین او انجام خواهند داد.

حال آیا با وجود این همه انگیزههای مختلف برای انکار «مهدی»، باز هم میتوان به انکار جعفر استدلال کرد و انکارش را شاهدی بر درستی مدعای خود دانست؟!

تاریخ نویسان گوشهای از رفتارهای اخلاقی و عواملی را نقل کرده اند که موجب انکار جعفر نسبت به مهدی(ع) فرزند برادرش گردید و او را وادار کرد خلیفه وقت را نسبت به جانشین حسن و شیعیانش تحریک کندو...

شبهه سوم: «حسن بن علی» در هنگام مرگ مادر خود «حدیث، ام الحسن» را وصیّ و سرپرست جمیع اوقاف و اموال خود قرار داد و اختیار تصرف در آنها را به او واگذار کرد. این خود دلیل بر آن است که آن حضرت فرزندی نداشته است.

پاسخ: این شبهه نیز سست و بی اساس است و نمی توان به آن در انکار فرزند حسن بن علی علیهما السلام اعتماد کرد. وصیت امام حسن علیه السلام به مادرش، مؤید این مطلب است که وی میخواسته، ولادت و وجود فرزندش را پنهان نگه دارد و از ریختن خونش به دست حاکمان جور جلوگیری کند. اگر در وصیت، نامی از فرزند خود میبرد و یا شخصاً به او

وصیت میکرد، نقض غرض میشد و هدف نهایی (حفظ کردن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای زمان لازم و مناسب) به دست نمیآمد. به خصوص آنکه امام عسکری علیه السلام مجبور گردید، اسامی در باریان نزدیک خلیفه (مانند «واثق» و «محمد بن مأمون» و «فتح بن عبد ربه» و ...) را در وصیت نامه درج کند، تا این وصیت از نظر دولت عباسی، معتبر باشد و موجب حساسیت آنها نسبت به فرزندش

و سبب کوشش آنان برای پیدا کردنش نگردد. ضمناً شیعیان را از تهمت اعتقاد به وجود فرزندی برای خود و نیز از اعتقاد به امامتش برهاند.(1) البته چنین حرکتی، قبلاً نیز به دلایلی از ائمه علیهم السلام صورت گرفته بود.(2)

1- شیخ مفید، فصول العشره فی الغیبه (10 انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ترجمه محمد باقر خالصی، صص 18 48. (با تصرف و تلخیص)

2- ر. ک: داستان وصیت امام صادق علیه السلام.

خود آزمایی

1. در باره چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

2. مهم ترین ویژگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام است؟ در باره آن شرح دهید.

3. از چه راه هایی می توان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را اثبات کرد؟ دو راه را توضیح دهید.

4. در باره زمان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

5. مهمّ ترین علت برای مخفی بودن ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام است؟

6. در باره دیدگاه اهل سنت نسبت به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ دوم، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1378 ه .ش).

2. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران،قم، 1380 ه . ش).

3. شیخ مفید، فصول العشره فی الغیبه (10 انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ترجمه محمد باقر خالصی، (انتشارات راه امام، تهران، بی تا).

4. لطفالله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویّت، (انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم، 1377 ه .ش).

5. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران 1379ه .ش).

درس دوازدهم: نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

انواع روایات در باره نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام خاص(محمد)

1. روایات عدم جواز نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در همه حال

2. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

3. روایت جواز در جایی که بیم خطری نیست

4 . روایات جواز نام بردن

نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه

نام حضرت در دعاها

نام حضرت در گفتار اهل سنّت

پیش درآمد

در آموزه های اعتقادی شیعه، «مهدویّت»، از پر رمز و رازترین معارف اعتقادی است. از ولادت پنهان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفته، تا پنهان زیستی او؛ از چگونگی زندگی آن حضرت گرفته تاعمر طولانی اش؛ از چگونگی غیبت ایشان گرفته تا ظهور، قیام و حکومت جهانی بر کره زمین و... اینها، اسراری است که بر عموم مردم، پوشیده مانده و برخی جزو اسرار الهی تلقی شده است.

یکی از این موارد، نام بردن آن حضرت به نام مخصوص (م ح م د) است. این بحث همواره مورد توجه دانشمندان و بزرگان شیعه بوده و در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته است.

وجود روایات متعارض در این موضوع، باعث شده نظرات مختلفی ارائه گردد. گروهی با استناد به روایاتی که ناظر به تحریم می باشند، بردن نام خاص آن حضرت را، ممنوع و حرام دانسته اند. عده ای جواز را مقید به زمان غیر از تقیه و ترس دانسته و برخی نیز با استناد به روایاتی که در آنها نام آن حضرت به صراحت ذکر شده، قائل به جواز شده اند.

بنابر این میتوان مستند روایی دیدگاههای فوق را چنین بیان کرد:

1. روایاتی که حرمت را مربوط به هر زمان و هر مکان دانسته است؛

2. روایاتی که حرمت را تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته است؛

3. روایاتی که نام بردن را تنها در شرایط تقیه و ترس بر آن حضرت، جایز نمی داند؛

4. روایاتی که بدون هیچ قیدی، نام بردن را جایز می داند و ائمه علیهم السلام و یارانشان نیز در آنها تصریح به نام آن حضرت کردهاند.

انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام خاص (محم د)

یک. روایات عدم جواز به صورت مطلق

روایات دسته اول را می توان به گروههایی چند تقسیم کرد:

11. نام بردن حضرت با نام مخصوص برابر با کفر است:

محمدبن یعقوب کلینی در کافی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «صاحِبُ هَذاالاَمْرِلایسَمّیهِ بِاِسْمِهِ اِلاَّکافِرٌ»؛(1) «صاحباین امر کسیاست که جزکافر، نام او را بهاسم خودش نبرد».

این حدیث را شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه(2) و مسعودی در اثبات الوصیه(3) نقل کرده اند و اگر در منابع بعدی نیز ذکر شده، عمدتاً از این منابع است.

این روایت صریح در حرمت است؛ اگر چه عده ای آن را حمل بر مبالغه کرده اند. برخی از شارحان کافی، درباره این حدیث گفته اند: شاید مراد از کافر در این روایت، کسی باشد که اوامر الهی را ترک و نواهی او را انجام می دهد؛ نه کسی که منکر پروردگار و یا مشرک به او است. شاید این مختص به زمان تقیه باشد؛ چرا که روایاتِ فراوانی، به نام آن حضرت تصریح کرده است.(4)

برخی دیگر از شارحان، همچنان بر استفاده حرمت، از این گونه روایات پافشاری کردهاند.(5)

12. نام بردن ایشان جایز نیست؛ همان گونه که ولادت ایشان، مخفی است:

صدوق رحمه الله در کمال الدین و تمام النعمه از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است: «...ذَلِکَ اِبْنُ

1- شیخ کلینی، کافی، ج1، ص333، ح4.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص648، ح1.

3- اثبات الوصیه، ص280.
4- ر.ک: مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج6، ص224.
5- ر.ک: محمد باقر مجلسی، مرآه العقول، ج 4، صص 18 16.

سَیدَهِ الاِماءِ الذی تخفی عَلَی النَّاسِ وِلادَتُهُ، وَلا یحِلُّ لَهُمْ تَسْمِیتُهُ...»؛ (1) «او فرزند سرور کنیزان است؛ کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست...».

در این دسته از روایات به دو چیز اشاره شده است: یکی مخفی بودن ولادت و دیگری حرمت نام بردن حضرت با نام خاص. اگرچه ولادت آن حضرت بر عموم مردم پوشیده بود؛ ولی عده ای از این امر آگاه بودند. بنابراین می توان احتمال داد، این عدمِ جواز، برای همه مردم نیست. از طرفی مرجع ضمیر در «وَلایحِلُّ لَهُمْ» به «الناس» برمیگردد؛ یعنی، بر کسانی که ولادت آن حضرت بر آنها پوشیده است؛ از این رو نام بردن، برای ایشان نیز جایز نیست. با وجود این احتمالات، نمیتوان گفت که این روایت صریح در حرمت مطلق است.

13. نام بردن آن حضرت جایز نیست؛ همان گونه که جسم ایشان دیدنی نیست:

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «الخَلَفُ مِنْ بَعْدی اِبْنِی الحَسَنُ فَکَیفَ لَکُمْ بِالخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الخَلَفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِی اللَّهُ فِداکَ؟ فَقالَ: لاَنَّکُمْ لا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلا یحلُّ لَکُمْ ذِکْرَهُ بِاسْمِهِ قُلتُ فَکَیفَ تَذْکُرُهُ؟ قالَ: قُولُوا: الحُجَهُ مِنْ آلِ مُحَمدٍ صلی الله علیه و آله و سلم»؛ (2) «جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او به اسمش بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنم؟ فرمود: بگویید: حجّت از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که پرسید «مهدی از فرزندان کیست»؛ فرمود: «اَلْخامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعَ یغیبُ عَنکُمْ شَخْصُهُ، وَلا یحِلُّ لَکُمْ تَسْمِیتُهُ»؛ (3) «پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان شما نهان شود و نام بردنش روا نباشد».

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص368، ح6.

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص381، ح5؛ کتاب الغیبه، ص202، ح169؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص278؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص262؛ شیخ کلینی، کافی، ج1، ص328، ح13.

3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص411، ح12.

در این دسته از روایات نیز به جهت وجود ضمایر مخاطب در «یغیبُ عَنْکُمْ» و «لا یحِلّ لَکُمْ»، ممکن است گفته شود، حرمت تنها متوجه مخاطبان آن حضرت بود و این به دلیل فشارهایی است که از طرف ظالمان بر شیعیان به جهت نام بردن حضرت وارد می کردند.(1)

همچنین «یغیب عنکم» به ملاقاتهای قطعی تخصیص خورده و این غیبت همگانی نیست؛ بر این اساس عدم جواز نام بردن نیز تخصیص خورده است. به علاوه روایاتی نیز وجود دارد که می گوید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت می بینند.

بنابراین از این دسته روایات، به خاطر وجود احتمالات، نمی توان قطع به حرمت را برای همگان استفاده کرد.

14. نام برنده آن حضرت بین مردم ملعون است:

با این مضمون توقیعی از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است که میفرماید: «مَنْ سَمانی فی مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَیهِ لَعْنَهُ اللّهِ»؛(2) «لعنت خدا بر کسی که مرا در میان جمعی از مردم نام برد».

در این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد: مقصود روایت، دوران غیبت صغرا است؛ یعنی، زمانی که آن حضرت در میان جمعی حضور می یافتند و اگر کسی نام او را افشا می کرد، موجب فاش شدن اسرار می شد و خطری متوجه آن حضرت می گردید؛ وگرنه صرف نام بردن بدون اشاره به وجود ظاهری ایشان مایه ضرر و زیانی نخواهد شد. احتمال دیگر اینکه مقصود از «فی مجمع من الناس» مخالفان و اهل سنّت باشد.

دو. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

محمد بن زیاد ازدی از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره امام غایب علیه السلام نقل کرده است: «...تَخْفَی عَلَی النَّاسِ وِلادَتُهُ وَ لا تَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِیتُهُ حَتَّی یظْهِرَهُ اللّهُ فَیمْلا الارْضَ عَدْلا وَ

1- ر. ک: مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج 6، ص224.

2- مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج2، ص483، ح3.

قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛(1) «...کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست، تا آن گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

عبدالعظیم حسنی گوید: ... امام هادی علیه السلام فرمود: «... وَ مِنْ بَعْدِی ابْنِی الْحَسَنُ فَکَیفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ وَ کَیفَ ذَلِکَ قَالَ لاَنَّهُ لایرَی شَخْصُهُ وَ لا یحِلُّ ذِکْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّی یخْرُجَ فَیمْلا الارْضَ قِسْطاً وَ عَدْلا...»؛(2) « ... و پس از من پسرم حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه ؟ فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و بردن نام او روا نباشد؛ تا آنکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید...».

سه. روایات جواز بدون بیم خطر

در این دسته از روایات، به علت نام نبردن حضرت اشاره شده است. در این صورت اگر آن علت وجود نداشته باشد، نهی نیز ساقط است.

امام باقر علیه السلام در جواب ابوخالد کابلی که از نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده بود فرمود: «...سَأَلْتَنی وَاللَّهِ یا اَبا خالِدِ عَنْ سُؤالٍ مُجْهِدٍ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنی عَنْ اَمْرٍ ما کُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ اَحَداً وَ لَوْ کُنتُ مُحَدِّثاً بِهِ اَحَداً لَحَدَّثْتُکَ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنی عَنْ اَمْرٍ لَوْ اَنَّ بَنی فاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلی اَنْ یقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً»؛(3) «به خدا سوگند ای اباخالد! پرسش سختی پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می اندازد؛ همانا از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته ام و] اگر آن را به کسی گفته بودم، مسلماً، به تو می گفتم. همانا تو از من چیزی را سؤال کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند».

از روایت یاد شده استفاده می شود که اگر ضرر و خطری بر آن حضرت به وجود نیاید،

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، 2، ص368، ح6 .

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، 2، ص379، ح1.

3- نعمانی، الغیبه، ص288، ح2 و نیز ر.ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص333، ح288.

دانستن و نقل نام آن حضرت، بدون اشکال است.

از خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی آمده است: «...فَاِنَّهُمْ اِنْ وَقَفُوا عَلَی الاِسْمِ اَذاعُوهُ وَاِنْ وَقَفُوا عَلَی المَکانِ دَلّوا عَلَیهِ»؛(1) «پس به درستی که آنان اگر اسم را بدانند، آن را رایج ساخته و اگر بر مکان آگاهی یابند، آن را نشان خواهند داد». شیخ حر عاملی رحمه الله ذیل این روایت نوشته است: این دلالت میکند بر اینکه نهی اختصاص به ترس و ترتب مفسده دارد.(2)

بنابراین، این دسته از روایات، دایر مدار ترس و تقیّه است و با منتفی شدن آن، حرمت نام بردن نیز منتفی خواهد شد.

چهار. روایات جواز نام بردن

بی گمان در روایات فراوانی وقتی سخن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، به میان آمده، به نام آن حضرت تصریح شده است. در اینجا به بعضی از این روایات، اشاره می شود:

41. روایاتی که قبل از ولادت ایشان، به نام مبارک آن حضرت اشاره کرده است:

411. شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین و تمام النعمه از حضرت علی علیه السلام، نقل کرده است: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ، نام امامان بعد از حضرت علی علیه السلام را یکی پس از دیگری برای آن حضرت برشمرد، تا اینکه فرمود: «...مَهْدِی اُمَّتی مُحَمَّدٌ الَّذی یمْلا الارْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً...»؛(3) «مهدی امتم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد...»

412. حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که ضمن بردن نام ائمه دوازده گانه علیهم السلام، فرمود: «...فَاِذا حَضَرَتْهُ (الحسن) الوَفاةَ فَلْیسلِمْها اِلی اِبْنِهِ مُحَمد...»؛(4) «پس هنگام رحلت حسن آن را تسلیم به فرزندش محمد می کند...».

1- كتاب الغيبه، ص364، ح331.
2- وسائل الشيعه، ج16، ص240.
3- شيخ صدوق رحمه الله؛ كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص284، ح37.
4- محمد بن حسن طوسى رحمه الله؛ كتاب الغيبه ص150، ح111.

413. در الفضائل نیز شبیه این روایت آمده و تصریح به نام «محمد» شده است.(1)

همچنین در الاحتجاج طبرسی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: از جبرئیل شنیدم: «...ثُمَ اِبْنهُ القائِمُ بِالحَقِ مَهْدی اُمتی مُحمد بن الحَسَنِ صاحِبِ الزَّمان...»؛(2) «...سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امتم، محمد بن حسن صاحب الزمان...».

414. در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام به این نام، اشاره شده است؛ چنان که شیخ صدوق رحمه الله در کمالالدین و تمامالنعمه آورده است: حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «...لَهُ اِسْمانِ: اِسْمٌ یخْفی وَاِسْمٌ یعْلَنُ، فَاَمّا الَّذی یخْفی فَأَحْمَدُ، وَاَمَّا الَّذی یعْلَنْ فَمُحَمَّدٌ...»؛(3) «برای او دونام است: یکی نهان ودیگری آشکار؛ اما نهان احمد و نام آشکار محمد است».

415. از موارد دیگری که قائلان به جواز نام بردن حضرت، بدان اشاره کرده اند، حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام است. در قسمتی از این لوح که هدیه ای از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام بود آمده است: «...وَاُکْمِلُ ذلِکَ بِاِبْنِهِ مُحمد رَحْمَةً لِلْعالَمینَ عَلَیهِ کَمال مُوسی وَبَهاءُ عیسی وَصَبْرُ اَیوبُ...».(4) «... و اوصیا را به وجود فرزندش محمد- رحمت برجهانیان- تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی علیه السلام و بهاء عیسی علیه السلام و صبر ایوب علیه السلام را دارا است...».

416. شیخ صدوق رحمه الله، قسمت مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را این گونه آورده است: «...اَبُوالقاسِمِ مُحَمدُ بْنُ الحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللّهِ تَعالی عَلی خَلْقِهِ...»؛(5) «... ابو القاسم همو حجت خداوند متعال بر بندگان است...».

خود جابر نیز در مواردی تصریح کرده که از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن لوح، به عنوان محمد

1- ابن شاذان، الفضایل، ص158.

2- شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج1، ص68، ح34.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص653، ح17؛ ر.ک: اعلام الوری، ص465؛ وسائل الشیعه، ج16، ص244.
4- شیخ کلینی، کافی، ج1، ص527، ح3.
5- کمالالدین و تمام النعمه، ج1، باب 27.

یاد شده است.

417. امام باقر علیه السلام نیز درذیل آیه شریفه: (اِنَّ عِدَةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اِثْنا عَشَرَ...)(1)یک یک نام ائمه را برد تا اینکه فرمود: «...وَاِلی اِبْنِهِ الحَسَن وَاِلی اِبْنِهِ مُحَمَّد الهادی المَهْدی، اِثْنا عَشَرَ اِماماً...»؛(2) «و به فرزندش حسن و به فرزندش محمد هدایت کننده هدایت شده، دوازده امام هستند».

418. از امام صادق علیه السلام نیز در مواردی هنگام معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام «محمد» تصریح شده است؛ چنان که می فرماید: «الخَلَفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدی هُوَ المَهْدِی، اِسْمُهُ مُحمد وكُنْيَتُهُ اَبُوالقاسِمِ يخْرُجُ فی آخِرِالزَّمانِ يقالُ لِاُمِّهِ صَقيل»؛(3) «خلف صالح از فرزندانم مهدی است. نامش محمد و کنیه اش ابوالقاسم، در آخرالزمان خروج می کند و مادرش صقیل نامیده می شود».

شیخ صدوق رحمه الله شبیه این روایت را در کمال الدین و تمام النعمه آورده است.(4)

419. امام صادق علیه السلام وقتی خواست در جواب زید شحام نام امامان معصوم علیهم السلام را برشمرد، فرمود:

«نَحْنُ اِثْنا عَشَرَ - هكذا - حَوْلَ عَرْشِ ربِّنا جَلَّ وَعَزَّ فِی مُبتدَءِ خَلقنا اَوَّلِنا محمد وَاَوْسَطُنا مُحمد وآخِرنا مُحمدٌ»؛(5) «ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگارمان قرار داشته ایم، نام اوّلین فرد ما محمد و نفر میانه محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است».

4110. از امام عسکری علیه السلام در موارد فراوانی نقل شده که به نام آن حضرت تصریح کرده است. زمانی که مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایشان حامله شد، امام عسکری علیه السلام به او فرمود:

1- سوره توبه(9)، آیه 36.

2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص149، ح110.
3- کشف الغمه، ج2، ص475.
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص334، ح4.
5- نعمانی، الغیبه، ص85، ح16.

«سَتَحْمِلینَ ذَکَراً وَاِسْمُهُ محمد وَهُوَ القائِمُ مِنْ بَعْدی»؛ (1) «تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است ».

همچنین آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود: «...اِبْنی مُحمد، هُوَ الاِمامُ والحُجَّهُ بَعدی مَنْ ماتَ وَلَمْ یعْرِفْهُ مات مِیتهً جاهِلیهً...»؛ (2) « فرزندم محمد، او است امام و حجّت پس از من، هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است».

42. گروه دوم شامل سخنانی است که پس از ولادت ایشان، از آن حضرت با نام محمد یاد کرده اند:

421. ابراهیم کوفی، نقل کرده است که امام عسکری علیه السلام گوسفندی سربرید و برای من فرستاد و فرمود: «هَذا مِنْ عَقیقَهِ اِبنی مُحمد»؛ (3) «این بخشی از عقیقه فرزندم محمد است».

422. محمدبن یعقوب کلینی رحمه الله از احمد بن محمد بن عبداللَّه، ضمن روایتی نقل کرده است: «...وَ وُلِدَ لَهُ (ابی محمد) وَلَدٌ سَمَّاهُ مُحمد...»؛ (4) «برای او (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید».

423. شیخ طوسی رحمه الله، در کتاب الغیبه در بخشی از یک حکایت نقل کرده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان «محمد بن الحسن» از خود نام برده است. (5)

424. از ابی غانم خادم نقل شده است: «وُلِدَلابی مُحَمد مَوْلُودٌ فَسَماهُ مُحَمَّداً و...»؛ (6) «برای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و...».

42 5. شیخ صدوق رحمه الله، به نقل از عبدالله سوری، در ضمن داستانی از ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا، نوشته است: «...پس دیدم جوانانی را که در برکه، آب بازی

1- کشف الغمه، ج2، ص475.
2- کشف الغمه، ج2، ص409، ح9.

3- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص432، ح10.
4- كافى، ج1، ص329، ص514.
5- ر.ک: كتاب الغيبه، ص269، ح234.
6- وسائل الشيعه، ج16، ص243، ح21467.

می کردند. جوانی بر سجاده ای نشسته بود و آستین لباس خود را مقابل دهان قرار داده بود. پس گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: محمد بن الحسن است و شبیه پدرش بود...».(1)

526. در کمال الدین و تمام النعمه ضمن بیان سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آمده است: «...وَعَلی قَبْرِها مَکْتُوبٌ عَلَیهِ هَذا قَبْرُ اُمِّ مُحَمَّدٍ»؛(2) «و بر آرامگاه او نوشته شده بود، این قبر مادر محمد است».

با توجه به اینکه از ایشان به عنوان «ام محمد» یاد نشده تا گفته شود لقب ایشان بوده است؛ بنابراین دلیل برای جواز نام بردن نام خاص آن حضرت است.

نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه

علاوه بر روایاتی که ذکر شد، عده ای از دانشمندان شیعه، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان، محمد، محمد المهدی، محمد بن الحسن و محمد بن الحسن العسکری علیهما السلام، یاد کرده اند. این خود نشانگر آن است که این بزرگان، ذکر نام آن حضرت را جایز می دانسته اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. شیخ مفید رحمه الله در معرفی آن امام همام علیه السلام مینویسد: «...مُحَمد بنُ الحَسَن العَسْکری علیه السلام وَاَنَّهُ المَهْدی الُمنْتَظَر خُرُوجُهُ فی آخِرالزَّمانِ وَاَنَّهُ غائِبُ بَعدَ فَتْرَهِ مِنْ وِلادَتِهِ...»؛(3) «...محمد فرزند حسن عسکری و او است مهدی؛ همو که خروجش در آخرالزمان انتظار کشیده می شود و مدتی بعد از ولادتش غایب شد».

2. سید مرتضی قدس سرّه در بیان اعتقادات شیعه درباره ائمه علیهم السلام مینویسد: «وَیذْهَبُ الاِمامِیهُ بِاَجْمَعِهِمْ اِلی اَنها بِالنَّصِ الجَلی عَلی الائمهِ الاِثنی عَشَر اَوّلهُمْ عَلی بنِ ابیطالب وَآخرهم

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص441، باب 43، ح13؛ الخرائج و الجرائح، ج2، ص959.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص431، ح7.

3- شیخ مفید، الرسائل فی الغیبه، ج1، ص4.

محمد بن الحسن المهدی المنتظر...»؛(1) «اعتقاد امامیه بنا بر نص آشکار این است که امامان دوازده نفرند؛ نخستین ایشان علی بن ابی طالب و آخرین آنان محمد فرزند حسن، مهدی منتظر است».

3. شیخ طوسی رحمه الله درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از زبان اسماعیل علی نوبختی نوشته است: «...مُولِدُ مُحمد بن الحَسَنِ بنِ عَلی مُحمد بن علی بن موسی...».(2)

4. شیخ صدوق رحمه الله آورده است: «...اَبُوالقاسِم مُحمدُ بنُ الحَسَنِ هُوَ حُجَةُ اللّهِ القائمِ...».(3)

5. علامه حلی قدس سرّه در تحریر الاحکام (ج2، ص109) و شرح منهاج الکرامه، (ص252) و الرساله السعدیه (ص19)، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان محمد بن الحسن العسکری علیهما السلام یاد کرده است.

6. علی بن یوسف حلی پس از نام بردن از امامان داوزده گانه، نام امام زمان علیه السلام را چنین مینویسد: «...حتی انتهی الی ابی القاسم محمد بن الحسن الحجه القائم...».(4)

7. محقق کرکی رحمه الله مینویسد: «ثُمَ الخَلَفُ الحُجَّةُ القائِمُ المُنْتَظَرُ مُحمدُ بن الحَسَنِ المَهدی المُستَتَر خَوفاً مِنَ الاَعْداءِ...»؛(5) «سپس خلف، حجّت، قائم، منتظر، محمد فرزند حسن، مهدی که به جهت ترس از دشمنان پنهان است...»

8. اربلی رحمه الله نوشته است: «...وَاَمَّا اِسْمُهُ فمُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ اَبُوالقاسِمِ وَلَقَبُهُ الحُجَّةُ وَالخَلَفُ الصالِحُ وَقيلَ المُنْتَظَر...»؛(6) «اما اسم او محمد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجّت و خلف صالح و گفته شده منتظر است».

9. علامه مجلسی قدس سرّه اگر چه قائل به حرمت نام بردن ایشان است؛ ولی در موارد فراوانی با نام مخصوص از ایشان یاد کرده است: «... المَهْدی الذی بَشَّرَ بِخُرُجِهِ النَبی المعظم-صلی

1- سید مرتضی، الانتصار، ص25.
2- طوسی، کتاب الغیبه، ص271.
3- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج1، ص40.
4- العدد القویه، ص70.
5- محقق کرکی، رسائل الکرکی، ج1، ص63.
6- کشف الغمه، ج2، ص437.

الله علیه وآله- فِی روایات مُتَواتِره مِن الخاصَهِ وَالعامَهِ وَهُوَ الاِمامُ مُحمد بن الحَسَنِ العَسکری المهدی المنتظر...».(1)

10. شهید اول قدس سرّه میگوید: «الثانی عَشَر: الاِمامُ المَهْدی الحُجَّه صاحِبِ الزَّمانِ اَبُوالقاسِمِ مُحمد بن الحَسَنِ العَسْکَری علیه السلام...».(2)

11. حسین عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی رحمه الله با عنوان محمد بن الحسن العسکری المهدی قائم از آن حضرت یاد کرده است.(3)

12. قاضی نعمان مغربی نوشته است: «...وَمِنْ المُتَوقَّعْ اَنَّ هَذِهِ الرِّوایهَ وَرَدَتْ فِی المَهدی مُحمد بن الحسن العسکری...».(4)

13. طریحی رحمه الله مینویسد: «یکَنی بِهِ (القائم) عَن صاحِبِ الاَمْرِ مُحمد بن الحَسَن العسکری...».(5) و(6)

نام حضرت در دعاها

در دعاهای فراوانی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان محمد یاد شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1. مشهور در دعای فرج «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن» است؛ ولی در منابع اصلی،

1- بحارالانوار، ج19، ص284، ج28، ص46.
2- شهید اوّل، الدروس، ج2، ص16.
3- ر. ک: وصول الاخیار الی اصول الاخبار.
4- نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخبار، ج2، ص63.
5- طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص571.
6- از دیگر کسانی که در نوشتار و یا نقل قول های خود به کلمه محمد، به عنوان نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده اند، می توان از شیخ علی یزدی حایری در الزام الناصب، (ج1، صفحه 121)، سید هاشم بحرانی در غایه المرام، (ج7، صفحه 134) و محمد جواد مغنیه در الشیعه فی المیزان، (ص 266)، سید علی میلانی در دراسات فی منهاج السنه، (ص41)، شیخ عباس قمی در منازل الاخره، (ص 288) و در الکنی

و الالقاب، (ج 3، صفحه 19)، مولی صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، (ج 6، ص26)، شیخ جعفر سبحانی در اضواء علی عقاید الشیعه الامامیه، (ص218)، به عنوان نمونه یاد کرد.

(مانند مصباح کفعمی) دعا به گونه ای دیگر نیز آمده است: «اَللهُمَ کُنْ لِوَلِیکَ مُحمد بن الحَسَن المَهدی فی هَذهِ السَّاعَهِ...».(1) سید بنطاووس نیز در اقبالالاعمال همینگونه نقل کرده است.(2)

2. در البلد الامین تحت عنوان دعای «کنز العرش» آمده است: «وَأَسْألکَ بِحَقِ مُحمد بن الحَسَنِ القائِمِ بِاَمْرِکَ والحجه علی عبادک...».

3. علامه مجلسی رحمه الله در دعای پس از زیارت آل یس آورده است: «... اللهم صَلِّ عَلی مُحمد بنِ الحَسَنِ حجّتکَ فِی اَرْضِکَ وَ...».

علامه مجلسی این روایت را از احتجاج طبرسی نقل کرده است؛ هر چند در احتجاج کلمه محمد بن الحسن نیست؛ و لی این احتمال وجود دارد که در نسخه علامه مجلسی، چنین بوده و بعداً این کلمات از احتجاج حذف شده است.

نام حضرت در گفتار اهل سنّت

بسیاری از اهل سنّت، وقتی در کتاب های خود اعتقاد به مهدویّت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده اند؛ به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده، آن را به شیعه نسبت داده اند. در این بخش تنها به بعضی از این اقوال اشاره می شود:

1. ابن کثیر در البدایه والنهایه مینویسد: «...یعتَقِدُ فِیهم الرَّافِضَهُ الذینَ اَوَّلُهم عَلی بن اَبی طالب وَآخِرهُمْ المُنتظر بِسردابِ سامرا وَهُوَ مُحمد بن الحَسَن العَسْکری...».(3)

وی در جای دیگر(4) نیز پس از ردّ اعتقادات شیعه، از حضرت مهدی علیه السلام با نام محمد بن الحسن المهدی یاد کرده است.

1- مصباح کفعمی، ص586؛ ر.ک: اقبال الاعمال، ص58؛ بحارالانوار، ج94، ص392.
2- سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص58.
3- البدایه و النهایه، ج1، ص 177.
4- البدایه و النهایه، ج 14، ص 95.

2. ابن خلدون در تاریخ خود، وقتی از اعتقاد شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته چنین می نویسد: «...وَخُصوصاً الاِثنا عَشَریه مِنهُمْ یزْعُمونَ اَنّ الثانی عَشَر مِنْ اَئِمَّتِهِمْ وَهُوَ مُحمد بنُ الحَسَنِ العَسکری وَیلَقَّبُونَهُ المَهْدی...».(1)

3. زرکلی در الاعلام میگوید: «مُحَمدُ بنُ الحَسَنِ العَسْکری بنِ عَلی الهادی اَبُوالقاسِم آخِرُ الاَئِمهِ الاِثنی عَشر عِنْدَ الاِمامِیه...».(2)

4. ذهبی در سیر اعلام النبلاء، به دنبال کلمه «المنتظر» نوشته است: «...الشَریف اَبُوالقاسِم مُحمد بنُ الحَسَنِ العَسکری بْنُ عَلی الهادی...».(3)

5. در پاورقی سنن ابی داود، آمده است: «وَالشیعهُ الاِمامِیهُ الاِثنا عَشَریهُ تَقُولُ اِنَّ اِمامهمّ الثانی عَشَرَ مُحمد بنُ الحَسَنِ العَسْکَری الذی غابَ وَسَیظْهَرُ مِنْ غَیبَتِهِ...».(4)

6. در تحفه احوذی آورده است: «...وَفِیهِ رَدٌّ عَلَی الشّیعَهِ حَیثُ یقُولُونَ المَهْدِی المُوعُود هُوَ القائِم المُنْتَظَرُ هُوَ مُحمدُ بنُ الحَسَنِ العَسْکری...».(5)

7. قندوزی در ینابیع الموده نوشته است: «فَاِذا مَضی الحَسَنُ فَاِبْنُهُ الحُجَّهُ مُحمدٌ المَهْدی...»؛ «پس آن گاه که [امام]حسن درگذشت، پس فرزند او حجّت محمد مهدی...».(6)

اقوال اهل سنّت بر دو چیز دلالت دارد:

الف. این نام کم و بیش نزد شیعیان و علما شهرت داشته و استعمال می شده است.

ب. همه قائل به حرمت، آن نام نبوده اند؛ وگرنه به عنوان نکته ای قابل تأمل از طرف اهل

1- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج1، ص199.
2- الاعلام، ج 6، ص 80 ، پاروقی.
3- سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص119.
4- سنن ابی داود، ج 2، ص 210.

5- تحفه احوذى، ج 6، ص 403.
6- ينابيع الموده، ج 3، ص 282 و ص 316.

سنّت مطرح می شد.

نکته پایانی

برخی از بزرگان معاصر، پس از نقل چهار گروه روایات یاد شده، نوشته اند: «شکی نیست که قول به منع نام بردن از روی تعبّد، خالی از تحقیق است؛ اگر چه برخی از بزرگان بدان تصریح کرده اند... ظاهر این است که منع، دایر مدار وجود ملاک تقیه است. بنابراین نام بردن از آن حضرت به این نام در زمان ما هیچ گونه منعی ندارد. به علاوه دسته چهارم روایات که دلالت بر جواز می کرد از دسته های دیگر به مراتب، هم از نظر عدد بیشتر و هم از نظر دلالت اقوا است.

آن گاه ایشان نتیجه می گیرند:« حرمت تنها در هنگام تقیه بوده و تنها راه جمع بین روایات همین قول است، وگرنه باید هر دو دسته روایت را قبول نکنیم و به اصطلاح از اعتبار ساقط بدانیم و یا قائل به تخییر شویم _ اگر بگوییم روایات ظنی هستند_ و حاصل این هم این می شود که قائل به جواز شویم».

در پایان ایشان قوی ترین قرینه بر نظر خود (جواز نام بردن) را همان دسته چهارم از روایات دانسته، احتیاط را نیز لازم نمی دانند: «فتلخص عن جمیع ما ذکر جواز التسمیه باسمه الشریف و هو (محمد)».(1) باتوجه به آنچه ذکر شد به نظر می رسد، در زمان غیبت کبرا اگر نام بردن آن حضرت موجب ضرر و زیان نگردد، جایز است.

1- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقهیه، ج1، ص504.

خود آزمایی

1. برخی روایاتی که از آنها حرمت نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده می شود، بیان کنید.

2. چهار روایتی که در آنها به صراحت نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برده شده، بیان کنید.

3. به سه نقل از بزرگان شیعه اشاره کنید که در آن به صراحت نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است.

4. دو دعا را که در آن نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برده شده، بنویسید.

5. نظر آیتالله مکارم شیرازی را در باره حکم نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

6. برخی از کسانی را که اصرار دارند در زمان ما نیز بردن نام حضرت حرام است نام ببرید و دلیلهای ایشان را بررسی کنید.

===

منابع برای پژوهش:

1. میر داماد، شِرعه التسمیه حول حرمه تسمیه صاحب الامر،(مهدیه میر داماد، اصفهان).

2. ناصر مکارم شیرازی ، القواعد الفقهیه، (مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، قم، 1411 ه).

3. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران 1379ه).

درس سیزدهم: القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

برخی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:

1. بقیت الله

2. حجت

3. خاتم الاوصیاء

4. شرید

5. صاحب الامر

6. صاحب الدار

7. صاحب الزمان

8. صاحب السیف

9. صاحب الغیبه

10. غریم

11. غلام

12. فرید

13. قائم

14. مضطر

15. منتظر

16. منتقم

17. منصور

18. مهدی

ص: 218

پیش درآمد

یکی از اموری که می تواند معرفت وشناخت ما را نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزایش دهد، آشنایی با القاب آن حضرت و معانی آنها است. با توجه به عنایت معصومین علیهم السلام به استفاده از القاب خاصّ برای آن حضرت، روشن می شود که برخی از اوصاف و ویژگیهای آن حضرت چگونه است.

در این درس تلاش بر این است در حد اختصار، به بعضی از القاب مشهور آن حضرت اشاره گردد.(1)

1. بَقیهُ اللّه

واژه «بقیه»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود. عبارت «بَقیه اللّه» هم در قرآن مجید و هم در روایات آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است؛ یعنی، آنجا که وی قوم خود را از کم فروشی نهی کرده، میگوید: (بَقیتُ اللّهِ خَیرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ)؛(2) «آنچه را که خداوند]در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی[برای شما باقی می گذارد، برای شما بهتر است».

در این آیه هر چند مخاطب قوم شعیب هستند و منظور از «بَقیه اللّه»، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه

1- گفتنی است با استفاده از روایات و ادعیه مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، القاب فراوانی برای آن حضرت شمرده شده است. علل فراوانی این القاب در کتاب های مربوط مورد اشاره قرار گرفته است. البته برخی نیز در بیان القاب آن حضرت زیاده روی کرده، به هر مناسبتی کلمهای را به عنوان لقب آن حضرت برشمرده اند!
2- هود(11)، آیه 86.

خیر و سعادت او گردد «بَقیه اللّه» محسوب می شود. از این رو تمام پیامبران و پیشوایان بزرگ «بَقیه اللّه»اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می مانند، از این نظر «بَقیه اللّه» هستند... .

از آنجایی که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی، پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یکی از روشن ترین مصادیق «بَقیهُاللّه» است. او از دیگران به این لقب شایسته تر است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است.

در روایات، دعاها و زیارات، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بقیهاللّه» توصیف شده اند. برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

1. به دستور هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه السلام را به شام بردند. موقع مراجعت به مدینه، هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و آنان را از خوراک و آشامیدنی محروم سازند! وقتی به شهر مدینه رسیدند، مردم درِ شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقر علیه السلام به بالای کوهی مشرِف به شهر رفت و با صدای بلند فرمود: «ای اهل شهری که مردمانش ستمگرند! به خداوند سوگند من بقیهاللّه هستم. خداوند فرمود: بقیهاللّه برایتان بهتر است، اگر ایمان دارید».(1)

2. در «زیارت جامعه کبیره»، آمده است: «اَلسَّلامُ عَلَی الاَئِمَهِ... وَ بَقیهِ اللَّهِ...»؛ «سلام بر امامان که... بقیهاللّه هستند...».(2)

3. در دعای ندبه می خوانیم: «أینَ بَقِیهُ اللَّهِ الَتی لاتَخْلُو مِنَ العِتْرَهِ الهادِیهِ...»؛ «کجا است آن بقیهاللّه که از عترت هدایتگر بیرون نیست».(3)

4. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم میتوان با عنوان

1- شیخ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 471، ح 5.
2- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 609.
3- سید بن طاووس، الاقبال، ص 297.

«امیرمؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لا ذاکَ اِسْمٌ سَمَّی اللّهُ بِهِ اَمیرَالمؤمِنینَ لَمْ یسَمَّ بِهِ اَحَدٌ قَبْلَهُ وَلا یتَسَمَّی بِهِ بَعْدَهُ اِلاّ کافِرٌ»؛ «خیر؛ خداوند این نام را به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود ننهاده و پس از او نیز مگرکافر این نام را به خود نبندد».

راوی گوید: پرسیدم: فدایت گردم! پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: میگویند «السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقیهَ اللّهِ». سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «بَقیتُ اللهِ خَیرٌ لَکُم اِنْ کنتُم مُؤمنین».(1)

5. امام باقر علیه السلام فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور این آیه است که می گوید: بقیه اللّه برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می فرماید: «منم بقیهاللّه و حجّت و خلیفه او در میان شما». در آن زمان هر کس بر آن حضرت سلام کند، می گوید: «السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقیهَاللّهِ فِی اَرْضِهِ».(2)

6. روایت شده است. وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد؛ درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد. آن حضرت کودکی خردسال، همچون قرص ماه را به او نشان داد. احمدبن اسحاق پرسید: آیا نشانه ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح فرمود: «اَنَا بَقِیهُ اللّهِ فِی اَرْضِهِ وَالمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ فَلا تَطْلُبْ اَثَراً بَعْدَ عَینٍ یا اَحْمَدَبنَ اِسْحاقَ»؛(3) «من بقیهالله بر روی زمین و منتقم از دشمنان او هستم.ای احمدبن اسحاق! بعد از دیدن]این کرامت[نشانهای طلب نکن».

2. حجّت

«حجّت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و

1- کافی، ج 1، ص 411، ح 2؛ تفسیر فرات کوفی، ص 193، 249؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 276.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 330، ح 16.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 384، ح 1.

جمع آن حجج و حجاج است.(1)

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لِئَلاَّ یکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَهٌ بَعدَ الرُّسُلِ وَکانَ اللَّهُ عَزیزاً حَکِیماً»؛(2) «تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجّتی نباشد و خدا توانا و حکیم است».

و نیز« قُلْ فَلِلّهِ الحُجَّهُ البَالِغَهُ فَلَو شَاءَ لَهَداکُمْ اَجْمَعین»؛(3) «بگو برهان رسا (حجّت) ویژه خداوند است و اگر او می خواست، قطعاً همه شما را هدایت می کرد».

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «اِنّ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حجّتین حُجَهً ظَاهِرَهً وَحُجَهً بَاطِنهً فَاَمَّا الظاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَالاَنبِیاءُ وَالاَئِمَّهُ وَاَمَّا البَاطِنَهُ فَالعُقُولُ»؛(4) «خداوند را بر مردم دو حجّت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام از این جهت «حجّت» نامیده شده اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. آنان همچنین دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجّت نیست؛ چنان که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: آیا زمین از حجّت خالی می ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِیتْ بِغَیرِ اِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛(5) «اگر زمین به اندازه چشم برهم زدنی از حجّت خالی باشد، اهلش را فرو می برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین حجّت الهی است؛ از این رو به حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام شهرت دارد.(6)

داود بن قاسم گوید: از امام دهم علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الخَلَفُ مِنْ بَعْدِی الحَسَنُ

1- ر.ک: لسان العرب، ج 2، ص 228.
2- نساء (4)، آیه 165.
3- انعام (6)، آیه 149.
4- کافی، ج 1، ص 15.
5- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 198.
6- بحارالانوار، ج 25، ح 6 و ج 97، ص 343.

فَکَیفَ لَکُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الخَلَفِ فَقُلتُ لِمَ جَعَلَنِی اللّهُ فِداکَ فَقَالَ: اِنَّکُم لا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلایحِلُّ لَکُم ذِکْرُهُ بِاسمِهِ فَقُلتُ کَیفَ نَذکُرُهُ فَقَال: قُولُوا الحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ (1) «جانشین من، پسرم حسن است. شما نسبت به جانشینِ پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت ؟ عرض کردم: خداوند مرا قربانت کند؛ چرا؟ فرمود: برای آنکه شخص او را نمی توانید ببینید و ذکر او به نام مخصوصش روا نیست. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید حجّت از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم»)).

در بیشتر روایات این لقب به صورت «الحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» به کار رفته است.(2)

3. خاتم الاوصیاء

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الاوصیا (پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی آن گاه که در آن سنین لب به سخن گشود جاری شد. البته این لقب درباره حضرت علی علیه السلام به عنوان پایان بخش اوصیای آخرین پیامبر به کار رفته است.(3)

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله. سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «اَنَا خَاتَمُ الاَوْصیاءِ وَبِی یدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ البَلاءَ عَنْ اَهلی وَشِیعَتی»؛ (4) «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می سازد».

1- کتاب الغیبه، ص 202، ح 169؛ کافی، ج 1، ص 328، ح 13.
2- ر.ک: همان؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 245؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 648.

3- ر.ک: بحارالانوار، ج 54، ص 93 و ج 97، ص 331.
4- کتاب الغیبه، ص 246، ح 215؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 441، ح 12.

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَعَاشِرَ النّاسِ اِنّی نَبی وَعَلی وَصیی اَلا اِنَّ خَاتَمَ الاَئِمّهِ مِنّا القائِمُ الْمَهْدی...»؛(1) «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم و مهدی از ما است».

4. شرید

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «شَرید»، به معنای آواره است. از آنجایی که ایشان در دوران غیبت، منزلی معیّن و خاصّ ندارد، به این لقب خوانده شده است.

اصبغ بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر، شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است».(2)

5. صاحب الامر

یکی از لقب های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الامر» است. امام صادق علیه السلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می فرماید: «... یومَئذٍ مَنْ کانَ بِالمَدینهِ مِنْ وُلدِ عَلی اِلَی مَکَّهَ فَیلحَقُونَ بِصاحِبِ الاَمرِ وَیقْبِلُ صاحبُ الاَمرِ نَحوَ العِراقِ...»؛(3) «... در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است، به مکه می گریزد و به صاحب امر می پیوندد و او به سوی عراق روی می آورد...».

اگرچه همه امامان علیهم السلام صاحب امر امامت بوده اند؛ ولی به جهت عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متداول تر است. ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «اَنَا صاحِبُ هذَا الامْرِ وَلکِنّی لَسْتُ

1- فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 97.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، باب 26، ح 13.

3- الغیبه، ص 270، باب 14، ح 43.

بِالَّذی اَمْلاها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوراً، وَکَیفَ اَکُونُ ذلِکَ عَلی ما تَری مِنْ ضَعْفِ بَدَنی، وَاِنَّ القائِمَ هُوَ الَّذی اِذا خَرَجَ کانَ فی سِنِّ الشُّیوخِ وَمَنْظَرِ الشَّبابِ...»؛(1) «من صاحب الامر هستم؛ امّانه آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همان گونه که پر از جور شده باشد و چگونه او باشم، در حالی که ضعف بدن مرا می بینی و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند...».

البته آنچه بیشتر در روایات آمده «صاحبُ هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب به «صاحب الامر» تبدیل شده و به عنوان یکی از القاب آن حضرت درآمده است.

6. صاحب الدار

در برخی از روایات از «صاحب الدار» به عنوان لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است. مقصود از «دار» (خانه)، خانه پدری و جدّ آن حضرت است که در آنجا غایب شده است. از آنجایی که ذکر نام آن حضرت، در آن دوران جایز نبود، از انواع کنایه ها استفاده شد که از جمله آنها «صاحب الدار» است.

اسحاق بن یعقوب میگوید: از محمدبن عثمان عمری قدس سرّه خواستم تا نامه ای که در آن پرسش های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند. پس توقیعی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد...».(2)

ممکن است این لقب، مانند برخی دیگر از القاب آن حضرت، در موارد تقیه و ترس از دشمنان به کار می رفته است.

7. صاحب الزّمان

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الزَّمان» است. این لقب اگرچه در متن روایات به ندرت ذکر شده است؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و شیعیان، فراوان مورد استفاده قرار

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 35، ح 8.

2- کتاب الغیبه، ص 290؛ ص 362؛ بحارالانوار، ج 51، ص 349.

گرفته است.(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ القائِمُ بِالحَقِّ بَقیهُ اللهِ فی الاَرْض وَصاحِبُ الزَّمانِ»؛(2) «و آخرین آنها قائم به حق، بقیهاللّه در زمین و صاحب الزّمان است».

فضل بن شاذان در کتاب فضایل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «مَنْ اَحَبَّ اَنْ یلقِی اللّهَ وَ قَدْ کَمُلَ ایمانُهُ وَ حَسُنَ اِسلامُهُ فَلْیوالِ الحُجَّهَ صاحِبَ الزَّمانِ القائمَ المُنْتَظَرَ المَهْدِی...»؛(3) «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس باید حجّت، صاحب الزّمان، قائم، منتظر و مهدی را دوست داشته باشد».

اگرچه هر یک از ائمه علیهم السلام، صاحب زمان خویش اند؛ ولی به اعتبار طول عمر فراوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اینکه مدت زمانی بیشتر از بقیه ائمه علیهم السلام زندگی کرده است، ایشان بیشتر به این لقب شهرت یافته است.

8. صاحب السَّیف

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در پاره ای از روایات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است. درباره سلاح حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است، این گونه روایات را حمل بر ظاهر کرد؛ یعنی، آن حضرت با همان سلاح های متداول عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور خواهد فرمود. در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می رود؛ اگر چه در مقابل می توان آن را کنایه از «صاحب القدره والعظمه» دانست و «سیف» را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب کافی نقل شده است: وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیده شد، آن

1- کتاب الغیبه، ص 244، ح 211 و ص 271، ح 237.

2- كمال الدين و تمام النعمه، ج 2، ص 342، ح 23.
3- شاذان بن جبرئيل، الفضايل، ص 166.

حضرت فرمود: «کُلُّنا قائِمٌ بِاَمرِاللّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ حَتَّی یجِی ءَ صاحِبُ السَّیفِ فَاِذا جَاءَ صاحِبُ السَّیفِ جاءَ بِاَمرٍ غَیرِالَّذی کانَ»؛(1) «همه ما قائم به امر خداییم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده، می آورد (پدرانش مأمور به تقیّه و صبر بودند و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)».

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، اختصاص به آن حضرت ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز به این عنوان، ملقّب بوده اند. در این باره حَکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستید یا نه؟ حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد کرد و فرمود:ای حکم! تو هنوز اینجایی؟ گفتم آری، من نذر خود را به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی نکرده و پاسخی نفرمودید.

فرمود: فردا صبح زود به منزل من بیا. فردا خدمتش رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس. عرض کردم: من بین رکن و مقام، نذر کرده و روزه و صدقه ای برای خدا به عهده گرفته ام که اگر شما را ملاقات کردم، از مدینه بیرون نروم؛ جز آنکه بدانم آیا شما قائم آل محمد هستید یا نه؟ اگر شما هستید، ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود:ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.

عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ما است). عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می کشد و دوستان خدا به وسیله او عزیز می شود و دین خدا آشکار می گردد؟ فرمود:ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به 45 سالگی رسیده ام؛ حال آنکه صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزدیک تر و هنگام سواری چالاک تر است».(2)

1- کافی، ج 1، ص 536، ح 2.
2- کافی، ج 1، ص 536، ح 1.

9. صاحبُ الغَیبَه

در برخی روایات از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اثبات غیبت برای ایشان استفاده شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَهُوَ صاحِبُ الغَیبَهِ قَبلَ خُرُوجِهِ»؛(1) «و او است صاحب غیبت قبل از ظهورش...».

همچنین از امام حسین علیه السلام نقل شده است: «قائِمُ هَذِهِ الاُمَهِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدی وَهُوَ صاحِبُ الغَیبَهِ...»؛(2) «قائم این امت، نهمین از فرزندان من است و او صاحب الغیبه است...»

البته احتمال دارد مقصود از این ترکیب، لقب نباشد؛ بلکه ترجمه آن مقصود باشد؛ یعنی، کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر اینکه این لقب نیز مانند بعضی از القاب، جهت تقیّه به کار می رفته است.

10. غریم

این واژه در کتاب های لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار.(3) در روایات فراوانی از آن، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است. بیشتر به نظر می رسد مقصود، معنای نخست آن باشد. این لقب نیز، از روی تقیّه بوده که هرگاه شیعیان میخواستند مالی را نزد آن حضرت یا وکیلان ایشان بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، این لقب را به کار می بردند.

شیخ مفید رحمه الله به این نکته تصریح کرده، می نویسد: «کلمه غریم، رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از روی تقیه یاد می کردند، از آن استفاده می نمودند».(4)

بنابراین استفاده از این لقب بیشتر در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام آن هم در طول غیبت صغرا بوده است.(5)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 42، ح 5.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 317.

3- مجمع البحرين، ج 6، ص 125؛ لسان العرب، ج 12، ص 436.
4- الارشاد، ص 354.
5- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، باب45، ح5.

محمد بن صالح گوید: «وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، حواله هایی نزد پدرم بود که نشان می داد، مربوط به اموال غریم است».(1) اسحاق بن یعقوب گوید: «از شیخ عَمری قدس سرّه شنیدم که می گفت: با مردی شهری مصاحبت داشتم و به همراه او مالی برای غریم بود و آن را برای او فرستاد».(2) محمد بن هارون گوید: «از اموال غریم، پانصد دینار بر ذمه من بود».(3)

11. غلام

«غلام» در لغت به معنای پسربچه است.(4) در برخی روایات از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با عنوان «غلام» یاد شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لابُدَّ لِلْغُلامِ مِنْ غَیبَهٍ» فَقیلَ لَهُ: وَلِمَ یا رَسُولُ اللّه؟ قالَ: «یخافُ القَتْلَ»؛(5) «به ناگزیر برای غلام غیبتی است». گفته شد:ای رسول خدا! برای چه؟ فرمود: « از ترس مرگ».

این لقب نیز، گاهی در معنای لغوی خود به کار می رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به جهت شرایط حاکم بر زمان آن عصر، از روی تقیه گفته می شده و به عنوان لقب به کار می رفته است.

12. فرید

«فرید» در لغت به معنای «تک» است. در روایات به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار رفته است. اصبغ بن نباته می گوید: «از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است».(6)

1- کافی، ج 1، ص 521، ح 15.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب45، ح6.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب45، ح 17.
4- طریحی، مجمع البحرین، ج 6، ص 127.
5- علل الشرایع، ج 1 ص 243، ح 1؛ کافی، ج 1، ص 337، ح 5 و ص 442، ح 29.

6- كمال الدين و تمام النعمه، ج 1، باب 26، ح 13.

13. قائم

اشاره

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم»، برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درخشان ترین فصل زندگی ایشان است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابر این مهمّ ترین علت اتصاف به این لقب، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد.(1) البته می توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان ممتاز ساخته است.

درباره وجه نامیده شدن حضرت به «قائم»، می توان به روایات زیر اشاره کرد: ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم:ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟ فرمود: بلی؛ عرض کردم: چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قائم نامیده اند؟ فرمود: هنگامی که جدّ من حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نموده، نزد او شکایت کردند... پس خدای عزوجل امامان از فرزندان حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنان خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می خواند. پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: به وسیله این قائم(ایستاده) از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت».(2)

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم می نامند؟ فرمود: «لاَنَّهُ یقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِکْرِهِ وَاِرْتِدادِ اَکْثَرِ القائِلینَ بِاِمامَتِهِ»؛(3) «چون پس از آن قیام می کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته اند».

لقب «قائم» اگرچه درپاره ای ازموارد به تنهایی به کار رفته است؛ ولی در بعضی از موارد، به

1- الارشاد، ص 704، ح 2.
2- دلائل الامامه، ص 239.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 378، ح 3.

کلماتی دیگر اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاصّ است؛ مانند:

13-1. «القائِمُ مِنْ وُلْدی» (قیام کننده از فرزندانم)

برخی از معصومان علیهم السلام اصرار داشته اند که آن قیام کننده را از فرزندان خود معرفی کنند تا کسانی که از غیر آنان خود را قائم معرفی می کنند، رسوا شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ اَنْکَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدی فِی زَمانِ غَیبَتِهِ فَماتَ فَقَد ماتَ میتَةً جاهِلیةً»؛(1) «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَلقائِمُ مِنْ وُلدی یعْمُرُ عُمْرَ خَلیلِ الرَّحْمنِ...»؛(2) « قائم از فرزندان من عمر می کند، عمر او به اندازه عمر خلیل الرحمان است...».

13-2. «قائِمهم» (قائم آنان)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که ائمه علیهم السلام را معرفی می کند و سخن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان می آورد بیشتر از آن حضرت با عنوان قیام کننده آنان (اهل بیت) یاد می فرماید؛ چنان که خطاب به حسین بن علی علیهما السلام فرمود: «تو آقا و فرزند آقا هستی. تو امام و فرزند امام هستی. تو حجّت، فرزند حجّت و پدر حجّت های نه گانه هستی که نهمین آنان قائم ایشان است».(3)

گویا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها قیام کننده (موفق) از فرزندان امام حسین علیه السلام را، آخرین ایشان معرفی کرده و او را از فرزندان آن حضرت دانسته است.

13-3. «قائِمٌ لِلْحَقِ مِنَّا» (قیام کننده برای حق از ما)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی شود؛ مگر اینکه قیام کننده ای

1- كمال الدين و تمام النعمه، ج 2، باب 39، ح 12.
2- دلائل الامامه، ص 258؛ الغيبه، ص 189، ح 44.
3- عيون اخبارالرضا عليه السلام، ج 2، ص 52، ح 17.

برای حق از ما (اهل بیت) به پا خیزد ».(1)

از این حدیث به دست می آید که تنها قیام برای اقامه حق، مطلوب است. همچنین قیامی که به تمامی صالحان وعده داده شده، تنها به وسیله فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحقّق خواهد یافت.

13-4. «قائِمُنا اَهْلَ البَیتِ» (قائم ما اهل بیت)

امام باقر علیه السلام فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است؛ اما آن گاه که قائم ما اهل بیت قیام می کند، لباس علی علیه السلام را بر تن کرده و بر روش او حکومت خواهد نمود».(2)

13-5. «قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ» (قیام کننده از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

امام رضا علیه السلام فرمود: «تَمامُ الاَمْرِ بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ»؛(3) «تمام امر به دست قائم آل محمد است».

14. مُضْطَر

«مضطر» در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر و یا سختی های روزگار، او را ناگزیر به تضرّع در درگاه خداوند کرده است.(4) در برخی روایات از این لقب، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده و در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «اَمَّنْ یجِیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَیکْشِفُ السُوءَ»؛(5) «ای کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را بر طرف می سازد».

در برخی از روایات، این آیه تفسیر به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام ایشان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «این آیه درمورد مهدی از آل محمد علیهم السلام نازل شده است؛ به خدا سوگند!

1- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج 2، ص 59، ح 230.
2- کافی، ج 1، ص 411.
3- شیخ صدوق، التوحید، ص 232، ح 1.

4- مجمع البحرين، ج 3، ص 373.
5- نمل (27)، آیه 62.

مضطر او است؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می دارد؛ خداوند دعای او را اجابت می کند، ناراحتی ها را بر طرف می سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می دهد». (1)

بدون شک منظور از این تفسیر، منحصر ساختن مفهوم آیه، به وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده ای دارد که یکی از مصداق های روشن آن، وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس زمانی که همه جا را فساد می گیرد، درها بسته می شود، کارد به استخوان می رسد، بشریّت در بن بست سختی قرار می گیرد و حالت اضطرار در کل عالم نمایان می شود؛ در این هنگام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقدس ترین نقطه روی زمین، دست به دعا بر می دارد و تقاضای کشف سوء می کند. خداوند نیز این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می دهد و به مصداق «یجْعلکم خلفاء الارض» او و یارانش را جانشینان روی زمین می کند». (2)

15. منتَظَر

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، «منتظَر» است که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود نیز همانند دیگر انسان ها، منتظر است تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد. اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می شود؛ از این رو «منتظَر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد:ای فرزند رسول خدا! مهدی، به چه دلیل منتَظَر نامیده شده است؟ فرمود: «لاَنَّ لَهُ غَیبَهً یکْثُرُ اَیامُها وَیطُولُ اَمَدُها فَینتَظِرُ خُرُوجَهُ المُخلِصُونَ وَینکِرُهُ المُرْتابُونَ...»؛ (3) «به این علت که برای او غیبتی است که روزهایش زیاد می شود و مدتش بسیار طول می کشد. پس مخلصان، انتظار ظهورش را می کشند و اهل تردید او را نکار خواهند کرد...».

1- تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 94؛ ر.ک: الغیبه، ص 181، ح 30.

2- تفسير نمونه، ج 15، ص 521 و 522.
3- كمال الدين و تمام النعمه، ج 2، ص 378، ح 3.

زراره بن اعین نیز می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اِنَّ لِلْقائِمِ غَیبَهً قَبْلَ اَنْ یقُومَ»؛ قُلتُ لَهُ: وَ لِمَ؟ قالَ: «یخافُ»؛ _ و اَوْمأ بِیدِهِ اِلی بَطْنِهِ _ ثُمّ قالَ: یا زُرارَهُ وَهُوَ المُنتَظَرُ الَّذی یشُکُّ النّاسُ فِی وِلادَتِهِ...»؛ (1) «به درستی که برای قائم پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: قربانت شوم! برای چه؟ فرمود: می ترسد و به شکم خود اشاره کرد سپس فرمود: او است منتظری که مردم در تولدش شک کنند...».

16. مُنتقم

«منتقم»، به معنای انتقام گیرنده و یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آن حضرت می فرماید: «اَنَا بَقِیهُ اللّهِ فِی اَرْضِهِ وَالمُنتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ»؛ (2) «من باقی مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چون حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: پروردگارا! با حسین چنین شد؛ درحالی که او صفیّ تو و فرزند پیامبرت است!؟ پس خداوند نور قائم علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود: به وسیله این]شخص [انتقام او را خواهم گرفت». (3)

البته در پاره ای از روایات نیز گفته شده است: «آن حضرت انتقام گیرنده خون تمامی امامان علیهم السلام و مظلومان است». (4)

17. منصور

در احادیث فراوانی رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام ، «مَنْصُورٌ بِالرُّعْب» وَ «مُؤَیدٌ بِالنَّصْر» است؛ یعنی، به هنگام ظهور، رعب او در دل های قدرت مندان می افتد و نیروهای

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 342، ح 24.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 384، ح 1.
3- کافی، ج 1، ص 465، ح 6؛ شیخ طوسی، امالی، ج 2، ص 33.
4- ر.ک: الغیبه، ص 140، ح 1؛ کافی، ج 2، ص 8، ح 1.

غیبی و نامرئی، به کمک او و یاران او می شتابند. البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم، آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی اش یاری رسانند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می کنند و در پیروزی او شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت».(1)

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اَلْقائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ»؛(2) «قائم ما به]افتادن[ترس در دل دشمنان، یاری شده است».

18. مهدی

یکی از مشهور ترین القاب قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ، مهدی است. «مهدی»، اسم مفعول و به معنای هدایت شده است. کلمه «مهدویّت» نیز بر گرفته از همین ریشه است. این واژه در بین اهل سنّت، از شهرت بیشتری برخوردار است؛ به گونه ای که آن حضرت بیشتر با این واژه نزد آنها شناخته می شود.

البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار رفته است. محمدبن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «... و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را از آن جهت مهدی گفته اند که مردم را به آیینی که از دست داده اند، هدایت می کند...».(3)

اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شد؛ به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می شود. او تورات و سایر کتاب های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد».(4)

امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ پرسشی فرمود: «لاَنَّهُ یهْدی اِلی کُلِّ اَمْرٍ خَفی»؛(5) «به جهت

1- الغیبه، ص 198، ح 9، ص 243، ح 43؛ بحارالانوار، ج 52، ص 139.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 330، ح 16.
3- الارشاد، ج 2، ص 383، ح 2.
4- علل الشرایع، ج 1، ص 161، ح 3؛ الغیبه، ص 237، ح 26.
5- کتاب الغیبه، ص 471؛ الغیبه، ص 237.

اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می شود».

گفتنی است لقب «مهدی»، بیشتر درباره آن حضرت بعد از ظهور و قیام و لقب «قائم»، قبل از ظهور و قیام استفاده شده است. امام صادق علیه السلام درباره برخی از وقایع پس از ظهور میفرماید: «... ثُمَّ یأمُرُ مُنادِیاً فَینادِی: هَذا المَهْدِی...»؛(1) «به منادی دستور داده خواهد شد؛ پس ندا در می دهد که این است مهدی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «پس از ظهور کسی نزد او آمده، می گوید:ای مهدی! به من عطا کن! و آن حضرت می فرماید: بگیر».(2)

لقب مهدی، اگرچه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه امامان علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ولی تنها از پیشوای دوازدهم، به عنوان «مهدی» یاد شده است.

این لقب از همان آغاز شکل گیری بحث «مهدویّت»، بر زبان معصومین علیهم السلام رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، این لقب بیان شده است. بنابراین در کتاب های اهل سنّت نیز فراوان این لقب آمده است.(3)

امام حسین علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است: نخستین ایشان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است...».(4)

محمدبن عمران گفت: من از امام ششم علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ما دوازده مهدی هستیم».(5)

1- الغیبه، ص 313، ح 5.
2- الغیبه، ص 92.
3- ر.ک: الصنعانی، المصنف، ج 11، ح 20773؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 30، ح 4085، 4086، 4087، 4088؛ سنن ابوداود، ج 4، ص 107، ح 2485.

4- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 68، ح 36.
5- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 4.

خود آزمایی

1. در باره لقب «بقیه الله» توضیح دهید.

2. «حجّت» به چه معنا است؟ در باره آن توضیح دهید.

3. «غریم» از نظر لغت به چه معنا است و چرا به حضرت مهدی علیه السلام «غریم» گفتهاند؟

4. درباره لقب «قائم» توضیح دهید.

5. «مهدی» از نظر لغت به چه معنا است و چرا به امام دوازدهم مهدی گفته اند؟

6. علاوه بر القاب یادشده، پنج لقب مهم دیگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. میرزاحسین طبرسی، منجم الثاقب، چ دوم، (انتشارات مسجدجمکران، قم،1377ه.ش).

2. علی سلیمانی بروجردی، شهاب الثاقب در اسماء و القاب امام الغائب، (هم میهن، قم، 1381 ه .ش).

3. طاهره مسلمی زاده، فراتر از اشتیاق (جستجوی القاب و اوصاف مبارک حضرت اباصالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ادعیه و زیارات)، خانه کتاب ایران، مشهد، 1378 ه . ش.

4. سید حسین حسینی، نام محبوب (بررسی در نام ها و القاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (آفاق، تهران، 1375 ه .ش).

5. محمد کاظم بهنیا، نام نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، (رایحه، تهران، 1376ه .ش).

ص: 239

درس چهاردهم: شمایل و ویژگیهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

شمایل و ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ولادت و دوران کودکی

شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفدر دوران غیبت.

شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور

برخی ویژگی های خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1 . مخفی بودن آثار حمل در مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

2. مخفی بودن ولادت آن حضرت

3. روشن شدن چراغی در«بیت الحمد» از ولادت تا هنگام ظهور

4. خاتم الاوصیا بودن

5. پنهان زیستی

6. میراث انبیا نزد ایشان

7. نبودن بیعت احدی بر گردن ایشان

8. طول عمر فراوان آن حضرت

9. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت

10. نزول حضرت عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت

11. ایجاد حکومت واحد جهانی

12. آکنده شدن زمین از عدل و داد به دست ایشان

ص: 240

پیش درآمد

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام ، همگی نور واحد و دارای اشتراکات فراوانی اند؛ اما در بعضی روایات، برای هر یک از ایشان ویژگی هایی خاص بیان شده است. این ویژگی ها در کنار خصلت های مشترک، به عنوان نکات قابل توجه در هر یک از امامان علیهم السلام مطرح است. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین پیشوای شیعیان، اگر چه بسان دیگر ائمه علیهم السلام دارای صفات و ویژگیهایی است؛ اما دارای خصوصیاتی است که تنها در باره ایشان گفته شده است.

در این درس ابتدا برخی از ویژگیهای جسمانی آن حضرت و سپس به پارهای از ویژگیهای اختصاصی ایشان پرداخته میشود.

محدثان معتبر از شیعه و اهل سنّت بنا بر احادیث بسیاری، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، شمایل و اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کتاب های خویش بیان کرده اند. مجموعه این روایات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. روایاتی که شمایل آن حضرت را پس از ولادت و دوران کودکی توصیف کرده است.

2. حکایاتی که ملاقات کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، ذکر کرده اند.

3. احادیثی که به نقل از معصومین:، شمایل و ویژگی های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده است.

1. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ولادت و دوران کودکی

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس، حکایتی نقل و در ضمن آن، برخی از اوصاف حضرت را در نوزادی بیان کرده است: «...پسر بچه ای سفید و زیبا روی بود ...مویی از بالای سینه تا ناف، به

رنگ سبز نه سیاه روییده بود ...».(1)

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام حسن عسکری7 وارد شدم. داخل حیاط بر سکویی نشسته بود. سمت راستش اتاقی قرار داشت و بر آن پرده ای آویخته بود. عرض کردم:ای سید من! صاحب امر امامت، بعد از شما کیست؟

فرمود: این پرده را بالا بزن! آن را بالا زدم. پسر بچّه ای به قامت پنج وجب که به نظر می آمد هشت الی ده سال داشت بیرون آمد؛ با پیشانی درخشان، روی سفید، دو چشم براق، دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی محمد علیه السلام نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب الامر شما».(2)

2. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت

این دسته حکایات را می توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف. حکایاتی که شمایل آن حضرت را در دوران غیبت صغرا توصیف کرده است.(3) در این گروه، گاهی ویژگی های جسمانی آن حضرت، مانند پدر بزرگوارشان دانسته شده(4) و در برخی موارد نیز به صورت جزئی تر، مورد اشاره قرار گرفته است.

از اوصاف آن حضرت در این دوران می توان به موارد ذیل اشاره کرد: صورتی گندم گون،(5) گردنی بسیار زیبا،(6) دارای قامتی نه بسیار بلند و نه چندان کوتاه، پیشانی بلند، چهار شانه، بینی کشیده، بر روی گونه راستش خالی زیبا و ... .(7)

ب. حکایاتی که سخن از شمایل آن حضرت در دوران غیبت کبرا به میان آورده است.(8)

1- کافی، ج1، ص329، ح6؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص435،باب 43، ح4.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 78، ح 1؛ رک: کافی، ج 1، ص 514، ح 2.

3- اگر چه این دسته حکایات کم و بیش در دست است؛ اما در کمتر حکایتی به روشنی از ویژگی های آن حضرت صحبت شده است.

4- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص441، ح12.

5- کتاب الغیبه، ص257.

6- کتاب الغیبه، ص355.

7- کتاب الغیبه، ص266.

8- البته قبول این اوصاف منوط به این است که ما اساساً ادعای ملاقات با آن حضرت را در دوران غیبت کبرا بپذیریم. به علاوه در اغلب آن حکایات به روشنی به اوصاف حضرت اشاره ای نشده است.

3. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور

در بعضی از روایات شمایل حضرت، به هنگام ظهور، قیام و عصر حکومت ذکر شده است. یکی از مهم ترین ویژگی های آن حضرت در این دوران، قوّت فوق العاده جسمانی ایشان است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَاِنَّ القائِمَ هُوَ الَّذی اِذا خَرَجَ کانَ فی سِنِّ الشُّیوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبّانِ قَویاً فی بَدَنِهِ حَتّی لوْ مَدَّ یدَهُ اِلی اَعْظَمِ شَجَرَهٍ عَلی وَجْهِ الاَرْضِ لَقَلَعَها وَلَوْ صاحَ بَینَ الجِبالِ لَتَدَکْدَکَتْ صُخُورُها...»؛(1) «... قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا جایی که اگر دست به بزرگ ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه ها نعره کشد، سنگ های آنها را از هم بپاشد».

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره برخی از ویژگی های ظاهری جسمانی ایشان در عصر ظهور فرمود: «یخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلدی فی آخِرِ الزَّمانِ اَبْیضُ اللَّونِ مُشْرَبٌ بالحُمْرَهِ مَبْدَحُ البَطنِ عَریضُ الفَخِذَینِ عَظیمُ مَشاشِ المَنْکَبَینِ بِظَهرِه شامَّتانِ: شامَهٌ عَلی لَوْنِ جِلْدِه و شامَهٌ عَلی شِبهِ شامَهِ النَبی صلی الله علیه و آله و سلم...»؛(2) «مردی از فرزندانم در آخِرُالزّمان ظهور می کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش بر آمده است. دو رانش ستبر و هر دو شانه اش قوی است. در پشتش دو خال است (مانند مهر)؛ یکی به رنگ پوستش و دیگری چون مهر نبوّت پیغمبر».

آن حضرت همچنین فرمود: «...وَهُوَ رَجُلٌ اَجْلَی الجَبینِ، اَقْنَی الاَنْفِ، ضَخْمُ البَطْنِ، اَزْیلُ الفَخِذَینِ بِفَخِذِهِ الیمْنی شامَهٌ، اَفْلَجُ الثَّنایا، وَیملا الاَرضَ عَدلاً کَما مُلِئَتْ ظُلماً وَجُوراً»؛(3) «... او مردی بلند پیشانی و دارای بینی باریکی است که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم و دارای ران های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او قرار دارد. میان دو دندان پیشین او، گشاده است...».

امام باقرعلیه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود: «... او شخصی سرخ و سفید و دارای چشمانی گرد و فرو رفته است. ابروانی پر پشت و برجسته و شانه ای پهن دارد ...».(4)

1- رک: کافی، ج 1، ص 514، ح 2؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 48، ح 7.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص653، ح17.

3- نعمانی، الغیبه، ص214، ح2.

4- نعمانی، الغیبه، ص 215، ح 3.

امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعّد و خالی بر گونه دارد...».(1)

ایشان در کمال جوانی ظهور خواهد کرد؛ چنان که امام باقرعلیه السلام فرمود: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید، در سر و محاسن او دیده نمی شود».(2)

همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سن و سالی کمتر از چهل، ظهور خواهد کرد.(3)

برخی ویژگیهای خاصّ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1. مخفی بودن آثار حمل در مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از ویژگیهای خاص آن حضرت این است که زمانی که مادر آن حضرت به ایشان باردار بوده، اثری از حمل در آن بانوی بزرگوار مشاهده نمی شد. این موضوع هر چند در برخی از پیامبران علیهم السلام سابقه داشته؛ ولی در باره امامان معصوم علیهم السلام این چنین، گزارش نشده است.

وقتی امام حسن عسکری علیه السلام نوید ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عمه بزرگوار خود (حکیمه خاتون) میدهد، آن بانو با کمال شگفتی می پرسد: چگونه امشب آن نور پاک از نرجس به دنیا می آید؛ در حالی که اثری از بارداری در او مشاهده نمیشود؟(4)

2. مخفی بودن ولادت آن حضرت

از مهم ترین ویژگی های ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، مخفی بودن آن است. سَعِیدِ بْنِ جُبَیر می گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که میفرمود: «فِی الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الانْبِیاءِ علیهم السلام ... وَ سُنَّهٌ مِنْ إِبْرَاهِیمَ ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِیمَ فَخَفَاءُ الْوِلادَهِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ ...»؛(5) «در قائم ما سنّت هایی از پیامبران وجود دارد ... اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم...».

1- نعمانی، الغیبه، ص 304، ح 14.
2- نعمان بن محمدبن منصور، شرح الاخبار، ج 3، ص 380.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 315.
4- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص426،ح2؛ کشف الغمه، ج2، ص498؛ دلائل الامامه، ص268.
5- شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب 31، ح3.

3. روشن شدن چراغی در بیت الحمد، از ولادت تا هنگام ظهور

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در بعضی از روایات ، به کار رفته و از آن به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است.

مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «اِنَّ لِصَاحِبِ هَذا الاَمْرِ بَیتاً یقَالُ لَهُ بَیتُ الحَمْدِ فِیهِ سِراجٌ یزهَرُ مُنذُ وُلِدَ اِلَی یوْمَ یقُومُ بِالسَّیفِ لاَ یطْفَأُ»؛ (1) «همانا برای صاحب این امر خانه ای است که بدان «بیت الحمد» می گویند. در آن چراغی هست که از هنگام ولادت روشنی می بخشد؛ تا روزی که با شمشیر قیام می کند، خاموش نخواهد شد».

اگر چه به روشنی جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی آن، بیان نشده است؛ ولی احتمال می رود مقصود، معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجّت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر، به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است. این روایت با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.(2)

4. خاتم الاوصیا بودن ایشان

«خاتم الاوصیاء»، بهمعنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. یکی از ویژگیهای اختصاصی آن حضرت، آن است که پایان بخش سلسله امامت است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی، جاری شد.

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزّمان وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرمایید مقصودتان چه بود؟

حضرت فرمود: «اَنَا خَاتَمُ الاَوْصیاءِ وَبِی یدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ البَلاءَ عَنْ اَهلی وَشِیعَتی»؛ (3) «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از

اهل و شیعیانم دور می سازد».

1- نعمانی، الغیبه، ص 239، ح 31.
2- محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، ص 467، ح 483.
3- کتاب الغیبه، ص 246، ح 215؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 441، ح 12.

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان خاتم الائمه نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَعَاشِرَ النّاسِ اِنّی نَبی وَعَلی وَصیی اَلا اِنَّ خَاتَمَ الاَئِمّهِ مِنّا القائِمُ الْمَهْدی...»؛(1) «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم مهدی از ما است».

این ویژگی نیز اختصاص به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.

5. پنهان زیستی ایشان

با مراجعه به مجموعه های روایی روشن می شود که شمار بسیاری از احادیثی که درباره وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و از ظهور او نوید داده است؛ از غیبت غمبار او نیز خبر می دهد. غیبت آن حضرت با ویژگی های خاص خود به این صورت نه تنها برای هیچ یک از امامان علیهم السلام رخ نداده، که برای هیچ یک از پیامبران نیز اتفاق نیفتاده است. البته از برخی روایات استفاده می شود که یک نحوه غیبتی، برای برخی از انبیا بوده است.

6. میراث انبیا نزد ایشان

یکی از ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که هنگام ظهور، بسیاری از میراث های پیامبران را به همراه خواهد داشت. درباره اینکه این امور به چه منظور نزد او جمع شده، سخن صریحی وجود ندارد؛ ولی با توجّه به نقش آن حضرت که همان نقش انبیا و اولیا است و او آرزوی همه آنان را تحقق خواهد بخشید می توان نتیجه گرفت که تمامی ابزار آنان، در اختیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار خواهد گرفت. دیگر اینکه آن حضرت وظیفه دارد تا همه پیروان ادیان را به دین مقبول الهی (اسلام) دعوت کند و این مواریث، نشانه هایی از حقانیت آن حضرت است. از این رو همان گونه که در روایات از زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام ، به عنوان هدایت مسیحیان و ارجاع ایشان به پیروی از حضرت مهدی علیه السلام یاد شده؛

می توان سایر میراث ها را به عنوان وسیله ای برای اتمام حجّت بر آنان دانست.

1- فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 97.

برخی از آنچه در روایات مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از:

61. پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که به وی فرمود: «آیا پیراهن قائم را که هنگام قیام می پوشد نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا؛ پس آن حضرت جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن، آثار خون مشاهده می شود. سپس فرمود: این پیراهن پیامبر گرامی خداوند است؛ در روزی که دندان های پیشین آن حضرت ضربه دید. آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت».(1)

6 2. عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ،

6 3. زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ،(2)

6 4. سلاح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ،(3)

6 5. پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ،(4)

6 6. سنگ حضرت موسی علیه السلام ،(5)

6 7. عصای حضرت موسی علیه السلام ،(6)

امام صادق علیه السلام فرمود: «عصای موسی چوب آسی از یک نهال بهشتی بود. هنگامی که وی به سوی مدین می رفت، جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم، در دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) است و هرگز آن دو نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگام قیام، آن دو را بیرون می آورد».

6 8. انگشتری سلیمان علیه السلام ،(7)

6 9. تشتی که حضرت موسی علیه السلام در آن قربانی می کرد.(8)

1- الغيبه، ص 350، ج 42.
2- كافى، ج 8، ص 224، ح 285.
3- الغيبه، ص 349، ح 40؛ كافى، ج 8، ص 224، ح 285.
4- الغيبه، 343، ح 28 و 435، ح 1.
5- كافى، ج 1، ص 231، ح 3.
6- كافى، ج 1، ص 231، ح 1؛ الغيبه، ص 238، ح 28، كمال الدين و تمام النعمه، ج 2، ص 376، ح 7.
7- الغيبه، ص 343، ح 27؛ كافى، ج 1، ص 231، ح 1.
8- كافى، ج 1، ص 232، ح 1.

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «المَهْدِی مِنْ وُلْدِی، تَکُونُ لَهُ غَیبَهٌ وَ حَیرَهٌ تَضِلُّ فِیها الاُمَمُ، یأتِی بِذَخِیرَهِ الاَنبِیاءِ فَیمْلَأُها عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً»؛(1) «فرزندم مهدی یک غیبت و حیرتی دارد که امت ها در آن گمراه شوند. او با ذخیره پیغمبران می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند؛ آن گونه که پر از جور و ظلم شده باشد».

همان گونه که اشاره شد، شاید یکی از حکمت های این میراث داری، این است که پیروان تمامی ادیان، با دیدن میراث پیامبر خود، به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان آورند و نیز اهداف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام ایشان، در برگیرنده تمامی اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، آن حضرت با در اختیار گرفتن میراث پیامبران بزرگ، هدف خود را که در واقع هدف جمیع آنان بوده است تحقق می بخشد.

7. نبودن بیعت احدی بر گردن ایشان

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود، مجبور به بیعت با طاغوت های زمان نمی شود. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «اِنَّ القائِمَ مِنَّا اِذا قامَ لَمْ تَکُنْ لاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَه فَلِذلکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیغیبُ شَخْصُهُ»؛(2) «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علّت است که ولادتش، مخفی نگه داشته می شود و شخص او غایب است».

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت آن حضرت گشودند انعکاس یافت: «آیا ندانستید که هیچ یک از ما امامان نیست؛ مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می گزارد. پس به درستی که خداوند تبارک و تعالی ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می سازد تا هنگام قیام، بیعت هیچ کس برگردنش نباشد».(3)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود درتوقیعی می فرماید: «در خصوص علّت غیبت سؤال کرده بودید،

1- کمال الدین و تمام النعمه، ص 287، ح 5.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 303؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص 426.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 315؛ الاحتجاج، ج 2، ص 289.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می شوید». بدانید که هرکدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می کنم، بیعت هیچ یک از گردن کشان و طاغوت های زمان را بر گردن ندارم».(1)

8. طول عمر آن حضرت

حضرت مهدی علیه السلام، با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می دهد. به یقین همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله سلامت قرار می دهد و گِل را برای عیسی علیه السلام تبدیل به پرنده می کند و عیسی و خضر را پس از قرن ها زنده نگه می دارد؛ می تواند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد.

این حقیقت در روایات فراوانی منعکس شده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «ذَاکَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِی الْحُسَینِ ابْنِ سَیدَهِ الامَاءِ یطِیلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِی غَیبَتِهِ ثُمَّ یظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِی صُورَهِ شَابٍّ ابْنِ دُونِ الارْبَعِینَ سَنَهً ذَلِکَ لِیعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ»؛(2) «او نهمین از فرزندان برادرم حسین و فرزند سرور کنیزان است. خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند. سپس با قدرت خود، او را در سیمای جوانی که کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است».

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «فِی الْقَائِمِ سُنَّهٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ الْعُمُرِ»؛(3) «در قائم سنّتی از نوح است که آن طول عمر می باشد».

9. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت

از وهب بن جمیع نقل شده است: «از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس که «پروردگارا! پس مرا تا روزی که خلایق برانگیخته می شوند، مهلت ده؛ خداوند فرمود: البته تو از

1- کتاب الغیبه، ص 290؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 483، ح 4.
2- کشف الغمه، ج2، ص521؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج1، 315، باب 29، ح2.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص322، باب 31،ح4.

مهلت داده شدهگانی تا وقت معیّن و معلوم» پرسیدم: این کدام روز خواهد بود؟ فرمود: «یا وَهْبُ أَ تَحْسَبُ أَنَّهُ یوْمُ یبْعَثُ اللَّهُ النَّاسَ لا وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظَرَهُ إِلَی یوْمٍ یبْعَثُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَیأْخُذُ بِنَاصِیتِهِ فَیضْرِبُ عُنُقَهُ فَذَلِکَ الْیوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ »؛(1) «آیا گمان میکنی آن روز، رستاخیز بزرگ است؟ هرگز! بلکه خداوند او را تا روزی که قائم ما قیام میکند، فرصت داده است. آن گاه [قائم ما] از پیشانی او را گرفته، گردنش را خواهد زد. آن هنگام وقت معلوم است».

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و او خلع سلاح و نابود می گردد و این پایان مهلت او است.(2)

10. نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا عیسی بن مریم، به هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از دیدگاه همه مسلمانان با وجود اختلاف در مذهب یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد. شاید حکمت فرود آمدن آن حضرت در هنگام ظهور، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه است. به ویژه آنکه حضرت عیسی، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، اقتدا می کند و به امامت او نماز می گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می کند.

نزول عیسی علیه السلام، از مهم ترین حوادث تاریخ، و بزرگ ترین نشانه ها و دلایل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام خواهد بود. آیا شگفت انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند؛ آن گاه خداوند به او رفعت بخشیده و بالا ببرد و در آن حال هزاران سال زندگی کند؛ سپس با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام ، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگزارد و با حرکت نجات بخش و آسمانی او همراه شود؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:ای فرزند رسول خدا ! قائم شما اهل بیت کیست؟

1- دلائل الامامه، ص 240.
2- ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 42، ح 5؛ الثاقب فی المناقب، ص 310؛ دلائل الامامه، ص 246؛ اثبات الوصیه، ص 15.

فرمود: «یا اَبا بَصیرٍ هُوَ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ ابنی مُوسی، ذلِکَ ابنُ سَیدَهِ الاِماءِ، یغیبُ غَیبَهً یرْتابُ فیها المُبْطِلُونَ، ثُمَّ یظْهِرُهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَیفْتَحُ اللهُ عَلی یدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَمَغارِبَها، وَینزِلُ رُوحُ اَللهِ عیسَی بنُ مَرْیمَ فیصَلِّی خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الاَرضُ بنورِ رَبِّها...»؛ (1) «ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسرم موسی است. او فرزند سرور کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن تردید کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد...».

11. ایجاد حکومت واحد جهانی

ویژگی ها، اختیارات و عملکردهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور، جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقّق نخواهد شد. بر اساس روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظلم و جور را از روی زمین بر می اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می سازد. او دارای قدرت و امکانات مطلق و جهانی خواهد بود که نتیجه آن، چیرگی بر عالم و تشکیل حکومت مقتدر جهانی است و ... .

امام باقر علیه السلام می فرماید: «القَائِمُ مِنّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُوَیدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوی لَهُ الاَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الکُنُوزُ یبْلُغُ سُلْطانُهُ المَشْرِقَ وَالمَغْرِبَ وَیظْهِرُاللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوکَرِهَ المُشْرِکُونَ فَلا یبْقَی فِی الاَرْضِ خَرابٌ اِلاَّ قَدْ عُمِرَ وَینْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عیسَی بْنُ مَریمَ فَیصَلّی خَلْفَهُ»؛ (2) «قائم ما با افکندن بیم و هراس در دل ستمگران، یاری می شود و با پشتیبانی الهی تأیید می گردد. زمین برایش خاضع و تسلیم می شود و گنج ها برای او نمایان می گردد. حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد. خداوند به وسیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی و غلبه می بخشد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. در عصر ظهور در زمین خرابی و ویرانی نمی ماند؛ مگر آنکه آباد می شود. عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد».

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 33، ح 31.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 331، ح 16.

12. آکنده کردن زمین از عدل و داد

از مهم ترین اهداف قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، بر پایی عدل و قسط در جامعه بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسان ها است.

بدون تردید، کمتر مسأله ای هست که در اسلام به اهمیت «عدالت» باشد. «عدل» همانند مسأله «توحید»، در تمام اصول و فروع اسلام، ریشه دوانده است؛ یعنی، همان طور که هیچ یک از مسائل عقیدتی، عملی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست؛ همین طور هیچ یک از آنها خالی از روح «عدل» نمی باشد. بنابراین «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته می شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره عظمت عدل فرمود: «بِالْعَدلِ قامَتِ السَّماواتُ وَالاَرضُ»؛(1) «آسمان ها و زمین بر اساس عدل استوارند». این تعبیر رساترین تعبیر درباره عدالت است؛ یعنی، نه تنها زندگی محدود بشر در کره خاکی، بدون عدالت بر پا نمی شود؛ بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمان ها و زمین، همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود، برقرار است و اگر لحظه ای و به مقدار سرسوزنی، از این اصل منحرف شود، رو به نیستی خواهد گذاشت. از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی، انسان ها را به اقامه عدل توصیه و امر فرموده است.(2)

«عدالت»، عبارت است از اینکه انسان، حق هر کس را بپردازد و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد. «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

مفهوم وسیع این دو کلمه به خصوص زمانی که جدا از یکدیگر استعمال می شوند تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و قرار دادن هر چیز به جای خویش است.(3) در روایات فراوانی

مهم ترین هدف قیام حضرت مهدی«اقامه عدل و قسط» بیان شده است که تنها به بعضی از آنها اشاره می شود:

121. امام علی علیه السلام فرمود: «...اَلْحادی عَشَرَ مِنْ وُلدی هُوَالمَهدِی الَّذی یمْلا الاَرْضَ عَدْلاً

1- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، ج 4، ص 102.
2- مائده (5)، آیه 8.
3- تفسیر نمونه، ج 6، ص 143.

وَقِسْطاً كَما مُلِئَتْ جُوْرَاً وَظُلْماً»؛(1) «... یازدهمین از فرزندانم مهدی است که زمین را از عدل و قسط آکنده می سازد؛ آن گونه که پر از جور وظلم شده باشد».

122. امام باقر علیه السلام فرمود: «اِنَّ القائِمَ یمْلِکُ ثَلاثَمِائَهِ وَتِسْعَ سِنّینَ کَما لَبِثَ اَهْلُ الکَهْفِ فی کَهْفِهِمْ یمْلا الاَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطَاً کَماً مُلِئَتْ ظُلمَاً وَجَوْراً»؛(2) «همانا قائم 309 سال به اندازه درنگ اصحاب کهف در غارشان حکومت خواهد کرد.]پس[زمین را پر از عدل و قسط می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

123. امام هادی علیه السلام فرمود: «اِنَّ الاِمامَ بَعْدی الحَسَنُ اِبنی وَ بَعْدَ الحَسَنِ اِبْنَهُ القائِمُ الذی یمْلأُ الاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ جُوراً وَ ظُلْماً»؛(3) « همانا امام پس ازمن، فرزندم حسن و پس از او فرزندش قائم است؛ کسی که زمین را از عدل و داد آکنده می سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

124. عبدالعظیم حسنی می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست، جز آنکه قائم به امر خداوند و هادی به دین الهی است؛ اما قائمی که خدای تعالی، به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک میسازد و آن را پر از عدل و داد میکند، کسی است که ولادتش برمردم پوشیده و وجودش ازایشان نهان و بردن نامش حرام است. او هم نام و هم کنیه پیامبر است و...».(4)

بنابراین می توان گفت اگر چه بسط و گسترش عدالت بر پهنه زمین، از اهداف مهم و اساسی تمامی اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ اما به جهت ویژگی های حاکم بر شرایط زمان و مکانی اهل بیت علیهم السلام، چنین هدف مقدسی تحقق نیافت. ولی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به جهت فراهم آمدن تمامی شرایط لازم این مهم تحقق خواهد یافت.

1- کافی، ج 1، ص 338، ح 7.

2- کتاب الغیبه، ص 474.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 383، باب 37، ح 10.
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 377، باب 36، ح 2؛ همچنین ر.ک: طبرانی، المعجم الصغیر، ج 2، ص 148؛ کنزالعمال، ج 14، ص270، ح 38689، ح38707؛ تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 312.

خود آزمایی

1. در باره اوصاف و شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ولادت و کودکی توضیح دهید.

2. شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا چگونه بوده است؟

3. پنج ویژگی جسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور را توضیح دهید.

4. یکی از ویژگیهای خاص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که بسیاری از میراثهای پیامبران علیهم السلام نزد ایشان است؛ آنها را نام برده و بنویسید به چه منظور نزد ایشان است؟

5. درباره نبودن بیعت کسی بر گردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، توضیح دهید.

6. پس از تحقیق دو ویژگی اختصاصی دیگر در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش:

1. علی سعادت پرور، ظهور نور، ترجمه سید محمدجواد وزیری فرد، چ اوّل، (احیاء کتاب، تهران، 1380 ه .ش).

2. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران 1379ه .ش).

3. میرزاحسین طبرسی، نجم الثاقب، چ دوم، (انتشارات مسجد جمکران، قم، 1377ه.ش).

4. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، چ شانزدهم، (دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، 1379 ه .ش).

ص: 255

درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویّت (1)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

1. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی.

2. عصر زندگی، محمد حکیمی.

3. حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ناصر مکارم شیرازی.

4. دادگستر جهان، ابراهیم امینی.

5. در فجر ساحل، محمد حکیمی.

6. راه مهدی علیه السلام ، سید رضا صدر.

7. مجموعهفرمایشاتحضرتبقیتالله، محمدخادمیشیرازی.

8. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب، محدث نوری.

9. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادتتاظهور، سیدمحمدکاظم قزوینی.

10. رهبری بر فراز قرون، سید محمد باقر صدر.

کتاب شناسی مهدویّت

1. خورشید مغرب

کتاب خورشید مغرب، نوشته محمد رضا حکیمی(1) از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه ای در میان کتاب های مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. مؤلف کوشیده تا مسأله مهدویّت را از زوایای علمی، عقلی، تاریخی، روایی، قرآنی و ملل و نحل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

خورشید مغرب، نخستین بار در 51 صفحه در سال 1349 از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال 1360 مباحث و نکات دیگری بر آن افزوده شده و در همان قطع به همّت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال 1362 آن را درقطع وزیری، با 390 صفحه به شکل کنونی درآورد و از آن زمان تاکنون بارها چاپ و منتشر شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهمّ دارد:

1. میلاد، 2. شمایل و سیرت، 3. غیبت، 4. در کتاب های پشینیان، 5 و 6. در کتاب های مسلمین، 7. در «قرآن کریم»، 8. در«سوره قدر»، 9. در علوم عقلی، 10. درعلوم تجربی، 11. در فلسفه تربیتی و سیاسی، 12. عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، 13. انتظار، 14. در طلب خورشید.

وی در بخشی از کتاب چنین نوشته است: «یکی از ابعاد عظیم تکلیف حساس و بزرگ، در

1- استاد محمد رضا حکیمی سال 1314 در مشهد مقدس در خانواده ای اهل دین و معرفت زاده شد. حدود دوازده سالگی به مدرسه نواب یکی از مهمترین مدرسه حوزه علمیه مشهد در آن روزگار وارد شد و سال ها از محضر دانشمندان برجسته بهره های علمی و معنوی وافری برد. استاد حکیمی بعد ها بیشتر به پژوهش و نگارش پرداخت و ده ها جلد اثر ارزشمند با نثری زیبا و محتوایی عمیق، پدید آورد.

روزگاران غیبت و انتظار، حفظ دین، نگهبانی مرزهای عقیدتی، و حراست از باروهای باورهای مقدس است. جامعه منتظر، نباید در باره این امر عظیم سستی روا بدارد.

لازم است فروغ ایمان و نور یقین و پرتو عقیده به حق و تشعشع اعتقادات راستین، همواره در دل و جان مردم محفوظ باشد و پیوسته ژرفتر و ژرف تر شود و بارورتر و بارورتر گردد. لازم است جان و دل نوباوگان، نوجوانان و جوانان، هردم در برابر تابش اعتقادات حقه قرار گیرد و از این تابش و تجلی آکنده گردد. ایمان، جزء وجود آنان و مایه تقوم هویتِ اصلی آنان باشد؛ تا کم کم، حق و فداکاری در راه اعتلای حق، چون خون، همه وجود آنان را گرم کند و چون روح، جوهر حیات آنان باشد».(1)

گفتنی است نام کتاب از روایاتی گرفته شده که طلوع خورشید از مغرب را از حوادث مهمّی دانسته است که در آستانه قیامت رخ خواهد داد.(2) شیخ مفید رحمه الله درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان راکد می شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار گردد».(3)

این کتاب علاوه بر نثر زیبا، از استحکام خوبی برخوردار است که می تواند برای عموم علاقه مندان به مباحث مهدویّت به ویژه اهل فرهنگ مفید باشد.

2. عصر زندگی

این کتاب اثر ارزشمندی است از محمد حکیمی که نگاهی بدیع و کاربردی به موضوعات و مسائل مهدویّت دارد. نویسنده در این راستا کوشیده مباحث را به صورت تحلیلی، با کمک گرفتن از آیات و روایات، تبیین و تفسیر کند.

مؤلف با بهره گیری از حدود سیصد آیه و روایت، مخاطب را به تأمل بیشتر در آیات وروایات فرا میخواند. عصر زندگی میکوشد با تحلیل های نسبتاً مناسب، به بعضی از بیماری ها و آفت های اخلاقی و مشکلات و لغزش های جریان های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش از ظهور پرداخته و علت

1- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص276.
2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 436، ح 426.
3- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 368.

پیدایش و راه بر طرف شدن آنها را توضیح دهد. نویسنده به دنبال گشودن دریچه امید برای بشریتِ گرفتار یأس و سرخوردگی ها است که با ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت وبرای این کار، مطالب ارزشمند و وزینی ارائه میدهد.

کتاب مورد نظر 25 بخش دارد که بعضی از آنها بدین قرار است:

1. عدالت اجتماعی، 2. در سایه شمشیر، 3. تدارک جنگ و تربیت جنگاوران 4. سازش ناپذیری، 5. تصحیح انحراف های فکری، 6. وحدت عقیدتی و مرامی، 7. رفاه اقتصادی، 8. مساوات، 9. حاکمیت فرا گیر جهانی، 10. حکومت مستضعفان، 11. آیین و روش جدید، 12. رشد عقلی وتکامل علم، 13. امنیت اجتماعی، 14. رشد تربیت انسانی، 15. اصول بیعت و ... .

در بخشی از این کتاب این گونه می خوانیم: «از اقدامات مهم امام، تصحیح انحرافهایی که به مرور ایام در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین روی داده و حذف برداشت های غیر اسلامی و نادرست است که به نام اسلام به اذهان القا شده و در مبانی دین تحریف معنوی یا موضعی پدید آورده است. کوشش امام و رسالت او، تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن، بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلام است؛ به گونه ای که توجیه و تأویل بردار نباشد و مانع هر گونه انحراف و کژی و بد آموزی شود. دگروار تفسیرکردن تعالیم اسلامی، منحصر به احکام فرعی و فقهی و مسائل اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه اصول دین نیز مشمول این جریان است».

این کتاب با نثری زیبا و روان، می تواند مورد استفاده عموم علاقه مندان به مباحث مهدویّت باشد.

3. حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کتاب حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته آیت اللّه ناصر مکارم شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ویژگی های حکومت جهانی آن حضرت است.

مؤلف در این کتاب، با بهره گیری از روایات و منابع تاریخی شیعه و سنّی و برخی از پژوهش های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشان نخست در خصوص آینده جهان و سیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضی از ادیان و کتاب های

آسمانی (نظیر زرتشتی، هندو، یهود و مسیحیت) و نیز دانشمندان غربی درباره مصلح بزرگ پرداخته است. سپس درباره انواع حکومت ها، فلسفه انتظار و غیبت، مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی، نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روش حکومت آن حضرت بحث کرده، به این پرسشها پاسخ داده است:

آیا سرنوشت آینده بشریت، صلح، عدالت، امنیت و آزادی انسان ها از چنگال هر گونه ظلم و ستم و تبعیض و استعمار است؟ یا آن گونه که بعضی پیش بینی می کنند، هرج و مرج ها روز افزون، فاصله ها بیشتر، ناهماهنگی ها و نابسامانی ها فراوان تر و سرانجام یک جنگ اتمی یا فوق اتمی عالم گیر، پایه های تمدن انسانی را ویران خواهد ساخت و اگر انسان هایی بر روی کره زمین باقی بمانند، افرادی عقب مانده، معلول، بینوا و درمانده خواهند بود؟

اگر عقیده نخست صحیح است، دلیل آن چیست؟ اگر بنا هست جهان به سوی عدل و صلح و برادری گام بردارد، آیا اجرای این اصول بدون انقلاب ممکن است؟ به تعبیر دیگر آیا اصلاحات تدریجی توانایی دگرگون ساختن چهره عمومی جهان، با این همه ناهنجاری ها را دارند؟ اگر لازم است انقلابی صورت گیرد، آیا تنها از طریق قوانین مادی امکان پذیر است؟ یا بدون استمداد از اصول معنوی و ارزش های اصیل انسانی، ممکن نیست؟

اگر قبول کنیم چنین انقلابی به هر حال رخ خواهد داد، رهبر این انقلاب چه صفاتی باید داشته باشد؟ آیا این انقلاب الزاماً به حکومت واحد جهانی می انجامد؟ آیا آمادگی های خاصّی برای چنان حکومتی لازم است؟ این آمادگی ها در دنیای کنونی وجود دارد یا نه؟ و اگر ندارد، آیا در حال حاضر جهان به سوی این آمادگی ها گام بر می دارد، یا بر عکس آن؟

آیا این امور با عقیده عمومی مذاهب جهان، نسبت به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی ارتباطی دارد؟ اعتقاد عمومی مسلمانان به ظهور مهدی علیه السلام چگونه است و پیوند آن با مسائل سرنوشت ساز چیست؟ آیا اعتقاد به چنان ظهوری، ما را به اصلاح عمومی جهان از طریق یک انقلاب همه جانبه نزدیک تر می سازد؟ یا آن چنان که برخی می اندیشند، دور می کند؟

آیا این فکر و عقیده عمومی مذهب، یک واقعیت عینی و مولود دلایل منطقی است و یا یک تخیل برای اشباع تمایلات کاذب سرکوفته انسان ها، در مسیر گمشده عمومی (یعنی صلح و عدالت) است؟

نویسنده در بخشی از کتاب درباره «فلسفه انتظار» بر این باور است که: «اگر اعتقاد و

انتظار به حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنهدار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارت است از: ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگی های جسمی، روحی، مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر».

این اثر ارزشمند، دارای محتوای غنی و خوبی است که می تواند برای علاقه مندان به مباحث مهدویّت مفید باشد.

4. دادگستر جهان

کتاب دادگستر جهان نوشته آیت اللّه ابراهیم امینی(1)، در 344 صفحه رقعی منتشر شده است. نویسنده کتاب، علت تألیف آن را رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش آموختگان می داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته اند. از این رو ایشان تصمیم می گیرد چنین کتابی تألیف کند و در سال 1346 توفیق می یابد آن را منتشر سازد. این کتاب نزدیک به بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبان ها نیز ترجمه شده است.

دادگستر جهان عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، مطالب ارزنده ای برای استفاده عموم به ویژه جوانان ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته های عقلی و نقلی محدّثان، مفسّران و مورخان

1- آیت الله ابراهیم امینی در سال 1304 در شهر نجف آباد متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی، در سال 1321 برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان رفت. ادبیات زبان عربی و کتاب های سطح فقه و اصول و منطق را در آنجا خواند و در سال 1326 برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و برای دروس خارج فقه و اصول در محضر اساتید بزرگ زمان حاضر شد. وی در حوزه علمیه قم و اصفهان به تدریس کتاب های ادبیات، فقه و اصول و فلسفه پرداخت. وی از سال 1344 در باره

موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، حقوق خانواده ، اخلاق و سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و ... کتابهایی چند طبع رسانیده است. (ر.ک: مشعل جاوید، ص591).

امامیه و عامّه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک های گوناگون درباره مهدویّت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است. مؤلف آغاز عقیده به مهدویّت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می داند و شخصیت و تبار امام را بررسی می کند. او همچنین ادعای مهدی بودن محمد بن حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویّت محمدبن عبداللّهبن حسن و باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می کند و این نکته را که منشأ مهدویّت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبداللّه بن سبا در ایجاد آن نقش داشته، مردود میداند.

عالم غیب و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب های اهل سنّت، نشانه ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چگونگی ظهور و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنّت در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، طول عمر، محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جهان در عصر آن حضرت، از مباحث مهمّ دادگستر جهان است.

تجدید مکرر چاپ کتاب، نشانگر استقبال خوب از این اثر ارزنده است. این کتاب برای علاقهمندان به مباحث مهدویّت بسیار مفید است.

5. در فجر ساحل

کتاب در فجر ساحل به وسیله محمد حکیمی، به رشته تحریر در آمده و تا کنون ده ها مرتبه تجدید چاپ شده است. نویسنده با بهره گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته، دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در پنج بخش ارائه شده است:

1. مدینه فاضله اسلامی، 2. نویدها، دوران حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه روایات و بشارتهای مذهبی و پیشگویی اجمالی از

چگونگی آینده زندگی در نظر شیعه، 3. حماسه انتظار، 4. یأس و امید، شکست و پیروزی، 5. به سوی ساحل.

در آخرین فصل کتاب میخوانیم: کاروان بشریت به سان کشتی گرداب گرفته و در کام موج فرو افتاده است. سرگذشت انسان تا کنون به سرگذشت غریقی همانند است که لحظات

مرارت باری را می گذراند و با همه هستی خویش، تلاش می کند تا خود را به ساحل برساند... عاقبت روزی می رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به مقصود می رساند و در تاریخ نوع بشر، به نام «قهرمان بزرگ بنی نوع بشر» مشهور خواهد گردید...».(1)

6. راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کتاب راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته آیت الله سید رضا صدر بوده و به اهتمام سید باقر خسرو شاهی در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

سید رضا صدر برادر بزرگ امام موسی صدر و فرزند مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر است که در سال 1339 ه در مشهد مقدس به دنیا آمد. خاندان او از جمله پدر، عمو و پدر بزرگش از علمای برجسته و مراجع نامدار بودند.

آیت الله سید رضا صدر در دوران تحصیل در مشهد و قم، همدرس شهید مطهری قدس سرّه و آیت الله مدنی و در دوران تحصیلات عالی از شاگردان برجسته آیت الله بروجردی رحمه الله ، آیت الله حجّت رحمه الله و امام خمینی قدس سرّه بوده است. او به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به درجه اجتهاد رسید. و بسیاری از فضلای حوزه های قم و تهران از جمله سید مصطفی خمینی رحمه الله در محضر او کسب علم و دانش نموده اند.

چهاری که مساوی است با یک،

وی در بخشی از کتاب (چهاری که مساوی است با یک) با اثبات اینکه راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و راه علی علیه السلام و راه قران است، بیان کرده که راه محمد راه خدا است؛ راه علی علیه السلام راه خدا است، راه قرآن راه خدا است و راه مهدی علیه السلام نیز راه خدا است. چهار راهی است که نظیر ندارد و بی مانند است. این چهار راه، مساوی با یک است.

1- محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص156.

1. نظریه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 2. عدل عالمگیر، 3. حکومت الهی در جهان، 4. شرایط عدل گستر، 5. دادور و دادگر و دادگستر، 6. مهدی نوعی و شخصی، 7. ویژگیها و خصایص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، 8. انتظار فرج، 9. تعلق اراده ازلی به اقامه عدل جهانی، 10. بشارتها و اشارات، 11. پدران و نیاکان، 12. سفرای کبار، 13. کراماتی چند از آن حضرت در زمان غیبت صغرا 14. شرفیابی افرادی چند در غیبت صغرا.

وی در باره خصایص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است: مهدی امید بشر، برگزیده خدا، انجام دهنده هدف انبیا، دادگر کل، بنیان گذار عدل مؤید جهانی، انسانی بزرگ، پاکیزه ترین فرد بشر هنگام قیام و دادگستری زنده و پاینده است که سراپای وجودش، از فضیلت، عدالت و بزرگواری آکنده است.

این کتاب برای استفاده دانشجویان و دانش پژوهان در حوزه معارف مهدوی، بسیار مفید و ارزنده است.

7. مجموعه فرمایشات حضرت بقیه اللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف

کتاب مجموعه فرمایشات حضرت بقیه اللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله محمد خادمی شیرازی گرد آوری شده و همراه با ترجمه ارائه گردیده است. این کتاب مجموعه ای از سخنان و توقیعات صادر شده از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با دعاهای آن حضرت است.

نگارنده در فصل های کتاب، به نقل سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیش از ولادت تا آغاز غیبت صغرا توقیعات صادره از ناحیه مقدسه در غیبت صغرا و کبرا و گفتارهای ایشان در روزهای آغازین ظهور می پردازد. ارزش این اثر در جمع آوری سخنان امام و ترجمه و شرح آنها در یک مجموعه مستقل است.

مؤلف محترم دو ویژگی مهم این اثر را در مقدمه کتاب این گونه بیان کرده است:

1. تاکنون مجموعه سخنان در باره حضرت مهدی علیه السلام در یک کتاب جمع آوری نشده است و علمای ما در کتاب های معتبر مشروحاً ولی به صورت پراکنده آن را بیان فرمودهاند.

2. مجموعه کلمات آخرین حجت خداوند و زنده کننده جهان هستی، با ترجمه فارسی و

بعضاً با شرح مختصر و نیز ابعاد پر فروغ زندگی حضرت خاتم الاوصیا عجل الله تعالی فرجه الشریف (به ویژه در مورد برنامههای دولت کریمه آن حضرت)، در اختیار برادران و خواهرانی که مایه علمی زیادی ندارند قرار نگرفته است».(1)

8. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب

کتاب نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب علیه السلام نوشته میرزا حسین نوری طبرسی قدس سرّه (محدث نوری) است.

محدث نوری، در یکی از قرای نور، در سال 1254 ه دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی، دانش فرا گرفت و در سال 1278 ه به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم انصاری بهره جست. به هنگام مهاجرت میرزا حسن شیرازی به سامرا، با وی بدان جا رفت. چند سال در سامرا بود و آن گاه به نجف اشرف، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا به سال 1320 ه دیده از جهان فرو بست. وی آثار بسیار دارد.

طبرسی(ره) در باره انگیزه خود از تألیف این اثر می نویسد: «در سال 1303 ه در خدمت میرزای بزرگ بودم. ایشان فرمود: خوب است، کتابی مستقل درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به زبان فارسی نگاشته شود و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم: مقدمات امر فراهم نیست؛ ولی از آنجا که در سال گذشته، رساله ای درباره کسانی که در غیبت کبرا، به زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده اند (تحت عنوان جنهالمأوی نگاشته ام)، اگر مصلحت باشد همان رساله را، با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم. پیشنهاد پذیرفته شد؛ لکن میرزا فرمود: شمّه ای از حالات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر چند به اختصار بر آن افزوده شود. بر اساس دستور او ، به انجام این اثر اقدام شد و با استمداد از

1- محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ص11.

عسکریین علیهما السلام، بحمداللّه در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید.

نجم الثاقب مشتمل بر دوازده باب، به شرح زیر تنظیم شده است:

1. چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (شامل نحوه ولادت آن حضرت شمه ای از احوال شخصی حکیمه خاتون)؛

2 . اسامی، القاب و کنیه های آن حضرت؛

3 . شمایل و توجهات الهی به آن حضرت؛

4. اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده است (کتاب هایی که عالمان اهل سنّت، در باب حضرت مهدی موعود علیه السلام ، تألیف کرده اند، مطالب مورد اختلاف، نسب، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاه های علمای فرقه های اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه مورد قبول خود)؛

5 . حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام؛

6. نقل کراماتی جهت اثبات اینکه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام عسکری علیه السلام است؛

7 و 8 . کسانی که در عصر غیبت کبرا، به محضر حضرت شرفیاب شده اند، یا بر معجزات حضرت آگاهی یافته اند (و جمع بین روایاتی که می فرماید:«مدعی دیدار با حضرت را باید درغگو خواند» و داستان هایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیا با حضرت هستند و...)؛

9. برای هر حاجت، به امامی خاصّ باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب خاصه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، پناه دل سوختگان است؛

10. در بیان گوشه ای از تکالیف و آداب مسلمانان، نسبت به آن حضرت علیه السلام ؛

11. روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان ایشان در آن روزها؛

12. در ذکر اعمال وآدابی است که بتوان به برکت آنها به سعادت دیدار آن حضرت نایل شد.

در پایان گفتنی است که در مطالعه این کتاب، باید کمال دقّت و توجّه را نشان داد و در پذیرفتن همه مطالب آن (به ویژه حکایت های ملاقات کنندگان)، وسواس داشت.

9. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

این کتاب ترجمه کتاب الامام المهدی من المهد الی الظهور اثر ارزشمند سید محمد کاظم قزوینی قدس سرّه(1) است.

مؤلف در این کتاب ، موضوعاتی را در مورد شخصیت والای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد بحث قرار داده که عبارت است از:

1. امام مهدی علیه السلام کیست؟ 2. نام و نسب آن حضرت، 3. قرآن و نوید از آن حضرت، 4. نویدها در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، 5. نوید از آن حضرت در روایات امامان نور علیهم السلام ، 6. آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟ 7. چگونه از دیدگان نهان گشت؟ 8. غیبت کوتاه آن حضرت، 9. سفیران چهارگانه یا چهار نایب خاص، 10. چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده اند؟ 11. غیبت طولانی او، 12. چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نایل شده اند؟ 13. چگونه تا کنون زیسته است؟ 14. چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ 15. ویژگیهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشانههای او، 16. نشانههای ظهور آن حضرت، 17. مدعیان دروغین، 18. چگونه و از کجا ظهور می کند؟ 19. پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟ 20. چگونه دولت ها وقدرت ها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟ 21. زندگی جامعه در عصر طلایی او، 22. مدت حکومت عادلانه او، 23. چگونه روزگارش به پایان میرسد و...

کلیه مطالب کتاب مستند به احادیث و روایات است. کتاب شامل، چندین فهرست است که کار را برای خوانندگان آسان نموده است.

1- نویسنده در روز 12 شوال سال 1348ه .ق.در شهر مقدس کربلا دیده به جهان گشود. تحصیلات سطح و خارج را در نزد اساتید معروف از جمله آیت الله سید هادی میلانی، آیت الله سید محمد حسین قزوینی، آیت الله شیخ جعفر رشتی و شیخ محمد خطیب و... فرا گرفت. او خطیبی توانا و زبر دست بود؛ آثار فراوانی از ایشان نشر یافته است، مهم ترین آنها «موسوعه امام صادق علیه السلام است که تا کنون هفده جلد آن نشر یافته است. بالاخره ایشان پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد

گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی (1415ه) جهان را بدرود گفت. (ر.ک: مشعل جاوید، ص589).

10. رهبری بر فراز قرون

(پژوهشی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)

کتاب رهبری بر فراز قرون به دست آیت الله شهید سید محمد باقر صدر(1) تألیف و به قلم مصطفی شفیعی به فارسی برگردان شده است. این کتاب ترجمه کتاب بحث حول المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اگرچه حجم آن به ظاهر اندک است؛ ولی مطالب ارزنده ای را در خود جای داده است. مقدمه وتحقیق دکتر عبد الجبار شراره بر غنای این اثر افزوده است.

در این کتاب به روش عقلی، علمی و دینی، به برخی از پرسش های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به روش عقلی پاسخ داده شده است. محقق، در مقدمه ای طولانی، روش های پژوهش درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دو گونه دانسته است:

1. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته، در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده اند!

2. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می کنند.

وی ضمن بیان فشردهِ دلایلِ استفاده کنندگان از روش های یاد شده، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسته است.

مؤلف در هشت گفتار، به پرسش هایی در باره، وجود، طول عمر، شایستگی ها، ظهور و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخ گفته است.

وی در خصوص طول عمر امام علیه السلام بر این نظر است که این امر امکان علمی، عملی، منطقی و فلسفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسالت بزرگ مهدی موعود علیه السلام و پدیده ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیده ای در روند هستی نسبت به خداوند امری طبیعی

1- ایشان در25 ذی القعده 1352 ه . ق در کاظمین و در خانواده ای روحانی و جلیل القدر دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله سید حیدر صدر از علمای بزرگ و مادرش دختر آیت الله شیخ عبدالحسین آل یاسین بود. ایشان علاوه بر آثار ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشت، زندگی خود را با مبارزه در برابر رژیم بعث عراق و شهادتی سرخ به نیک ترین صورت ممکن به پایان رساند.

است؛ چنان که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود.

به نظر نویسنده، طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصرار به رهبری شخصی خاصّ چون امام و چگونگی کمال یافتن شایستگی های رهبر منتظر و وجود خارجی امام؛ علت تأخیر در ظهور، چگونگی تغییر سرنوشت بشریت به دست یک فرد و روش هایی که در روز موعود برای تغییر جهان صورت می گیرد، پرسش های دیگری است که در این اثر به آنها پاسخ داده شده است.

===

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم, ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

2. نهج البلاغه.

3. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، یک جلد، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: 1367 ه .ش.

4. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، هیجده جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت: 1408 ه .

5. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، سید الشهدا، قم: 1405 ه .

6. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، دو جلد، مکتبه بنی هاشمی، تبریز: 1381، ه.

7. اسفراینی، طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القران للاعاجم، میراث مکتوب، تهران: 1375 ه .

8. الهامی، داود، آخرین امید، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم: 377 ه .ش.

9. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم، شفق، قم: 1379 ه .ش.

10. ایازی، سید محمد علی، شناخت نامه تفاسیر، کتاب مبین، رشت: 1378ه .ش.

11. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القران، پنج جلد، مؤسسه بعثت، 1417 ه .

12. ، المحجه فیما نزل فی القائم الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف ، موسسه الوفاء، قم: 1378، ه .ش.

13. ، سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، نشر آفاق، تهران: 1376 ه .ش.

14. البخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، شش جلد، دار ابن کثیر، بیروت: 1407 ه .

15. البدری، سید سامی، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه ناصر ربیعی، انتشارات انوار الهدی، قم: 1380ه .ش.

16. البرقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم: 1370ه.

17. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، قم: 1378 ه. ش.

18. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفَرق بین الفِرَق، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی.

19. البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، پنج جلد، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، 1405 ه .

20. بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیک معارف، چ 3، 1383ه .ش.

21. البیضاوی، ناصرالدین ابو سعید، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1410 ه .

22. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویّت، انتشارات مرآتی، بی تا.

23. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم:1372ه .ش.

24. الترمذی، محمدبن عیسی، سنن الترمذی، پنج جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

25.التمیمی المغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: بی تا.

26. توفیقی، هزاره گرایی درفلسفه تاریخ مسیحیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1378 ه .ش.

27. تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، 26 جلد، چ دوم، دارالاضواء، بیروت: 1403 ه.

28. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چ دوم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: 1377 ه .ش.

29. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم: 1378 ه .ش.

30. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سازمان تبلیغات اسلامی، 1380 ه .ش.

31. جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام، نشر آفاق، تهران: 1401 ه .

32. جوادی آملی، عبداللّٰه، ولایت فقیه ولایت فقاهت وعدالت، مرکزنشراسراء، قم: 1379ه .ش.

33. ، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.

34. الحرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، به تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم: 1404 ه .

35. حسن زاده آملی، حسن، نهج الولایه، انتشارات قیام، قم: 1379 ه .ش .

36. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چ 21، نشر آفاق، تهران: 1378 ه .ش.

37. ، عصر زندگی، چ 21، نشر آفاق، تهران: 1378 ه .ش.

38. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران: 1379 ه .ش.

ص: 273

38. حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم: 1418 ه .

39. حموی، یاقوت بن عبداللّه، معجم البلدان، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

40. خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات بقیهاللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتشارات رسالت، قم: 1377ه .ش.

41. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، انتشارات بیدار، قم: 1401 ه .

42. خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران: 1374 ه . ش.

43. دوانی، علی، دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران: 1361ه .ش.

45. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران: 1373ه .ش.

46. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب، دو جلد، انتشارات شریف رضی 1412ه .ش.

47. الرازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، اسلامیه، تهران: 1346ه .

48. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القران، چ دوم، دفتر نشر الکتاب.

49. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، سه جلد، موسسه امام مهدی علیه السلام ، قم: 1409ه .ش.

50. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دار الفکر، بیروت: 1410 ه.

51. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، احیاء کتاب، تهران، 1380 ه .ش.

52. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الحاوی للفتاوی، دار الفکر، بیروت: 1414 ه .

53. شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، بوستان کتاب، قم: 1380ه .ش.

54. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دو جلد، دار و مکتبه الهلال، بیروت: 1998م.

55. شهید اول، الدروس، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: 1412 ه .

56. الشیبانی، احمدبن حنبل، مسند احمد، شش جلد، موسسه قرطبه، مصر.

57. صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، انتشارات امید فردا، چاپ اول، تهران: 1382 ه .ش.

58. صافیگلپایگانی، لطفاللّه، منتخبالاثر، موسسهسیدهالمعصومه علیها السلام، قم: 1419 ه .

59. ، فروغ ولایت در دعای ندبه، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم: 1357 ه .ش.

60. ، امامت و مهدویّت، انتشارات حضرتمعصومه علیها السلام، قم:1377ه .ش.

61. ، پیرامونمعرفت امام، انتشارات حضرتمعصومه علیها السلام،قم:1375 ه .ش.

62. صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، دایره المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران: 1381 ه .ش.

63. صدر، سید رضا، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: 1378 ه .ش.

64. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران: 1371 ه .ش.

65. ، تاریخ الغیبه الکبری، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان: 1402 ه .

66. ، تاریخ ما بعد الظهور، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان: بی تا.

67. صدر، سید محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، موسسه موعود، تهران: 1379 ه .ش.

68. صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، دو جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم: 1395 ه .ق.

69. ، عیون اخبار الرضا علیه السلام، دو جلد، انتشارات جهان، تهران: 1378ه .ق.

70. ، معانی الاخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم: 1361 ه .ش.

71. ، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم: 1413 ه .

72. ، ثواب الاعمال، انتشارات شریف رضی، قم: 1364 ه .ش.

73. ، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1362 ه .ش.

74. ، الخصال، دو جلد در یک مجلد، چ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1403 ه .ق.

75. صفری فروشانی، نعمت اللّه، غالیان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: 1378ه .ش.

76. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم: 1380ه . ش.

77. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القران، بیست جلد، چ یازدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: 1361ه .ش.

78. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، 25 جلد، چ دوم، مکتبه ابن تیمیه، قاهره.

79. ، المعجم الاوسط، نه جلد، دارالحرمین، 1415 ه .

80. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس: 1403ه .

81. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

82. طبرسی، میرزاحسین، نجم الثاقب، چ دوم، انتشاراتمسجدجمکران، قم:1377ه .ش.

83. طبری، محمدبن جریر بن رستم، دلائل الامامه، دارالذخائر للمطبوعات، قم.

84. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، هشت جلد، موسسه الاعلمی، بیروت.

85. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، چ دوم، کتابخانه حیدریه، نجف: 1383 ه .ق.

86. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.

87. طبسی، محمد جواد، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: 1379 ه . ش.

88. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت: 1403 ه .

89. طوسی، محمدبن الحسن، کتاب الغیبه، موسسه معارف اسلامی، قم: 1411ه .

90. ، رجال، انتشارات حیدریه، نجف: 1381 ه .

91. ، التبیان فی تفسیر القران، ده جلد، دار احیاء التراث العربی.

92. ، مصباح المتهجد و سلاحالمتعبد، موسسه فقهشیعه، بیروت:1410 ه .

93 ، رساله العقاید الجعفریه، موسسه النشر الاسلامی، قم.

94. ، تهذیب الاحکام، ده جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: 1375ه .ش.

95. ، الامالی، انتشارات دارالثقافه، قم: 1414 ه .

96. جمعی از نویسندگان، مشعل جاوید، انتشارات دلیل ما، قم: 1380 ه .ش.

97. جوینی خراسانی، علی بن محمد، فرائد السمطین، مؤسسه محمودی، قم: 1400ه . 98 عاملی، جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم: 1377 ه .ش.

98. العاملی، محمدبن حسن، الایقاظ من الهجعه فی اثبات الرجعه، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، تهران: 1362 ه .ش.

99. ، وسائل الشیعه، 29 جلد، موسسه آل البیت، قم: 1409 ه.

100. العُکبری، محمدبن محمدبن النعمان(شیخ مفید)، الاختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم: 1413 ه .

101. ، اربع رسالات فی الغیبه، کنگره شیخ مفید، قم: 1413 ه .

102. ، الارشاد، دو جلد در یک مجلد، کنگره شیخ مفید، قم: 1413 ه .

103. ، الرسائل فی الغیبه، دار المفید، بیروت: 1414 ه .

104. علم الهدی، سیدمرتضی، جوابات المسائل التبانیات (رسائل الشریف)، دارالقران الکریم، قم.

105. ، الانتصار، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: 1415 ه .

106. علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، دار الغدیر الجدید المنصوره، مصر: 1425 ه .

107. العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی علیزاده، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، قم: 1375ه .ش.

108. ، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، انتشارات مسجد جمکران، قم: 1380ه . ش.

109.عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، منشورات اعلمی، بیروت: 1417 ه .ش.

110. غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتشارات نبوغ، قم: 1375 ه .ش.

111. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم: 1418 ه .

112 . قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، بیست جلد، دارالشعب، قاهره: 1372 ه .

113. قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته علیهم السلام.

114. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: 1379ه .ش.

115. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بیروت.

116. قشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

117. قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، انتشارات مرتضویه، نجف: 1356ه .

118. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، انتشارات پیام آزادی، تهران: 1379ه . ش.

119. ، تتمه المنتهی، انتشارات پیام آزادی، تهران: 1379 ه .ش.

120. ، سفینه البحار، چ اول، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1416ه .

121. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، چ دوم، انتشارات رضی، قم: 1363 ه .ش.

122. کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد: 1348 ه .ش.

123. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، انتشارات رضی، قم: 1405 ه .

124. گنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، دار المحجه البیضاء، بیروت، 1421 ه .

125. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: 1365ه .ش.

126. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: 1378 ه .ش.

127. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، موسسه معارف اسلامی، قم: 1411 ه.

128. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، موسسه چاپ و نشر، 1410ه .

129. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، بی تا.

130. مازندرانی، محمدبن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، 4 جلد، موسسه انتشارات علامه، قم: 1379 ه .ش.

131. المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنزالعمال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: 1409 ه.

132. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، 110 جلد، موسسه الوفاء، بیروت: 1404 ه .

133. ، حق الیقین، انتشارات کانون پژوهش، 1380 ه .ش.

134. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، پانزده جلد، دارالحدیث قم، 1377ه .ش.

135. مرکز فرهنگ و معارف قران، دایرهالمعارف قران کریم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم: 1382ه .ش.

136. المروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دارالفکر، بیروت: 1424 ه .

137. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، موسسه انصاریان، قم: 1417 ه .

138. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چ سوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: 1375 ه .ش.

139. ، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، چ ششم، انتشارات اشراقی،

140. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، انتشارات صدرا، قم: 1379 ه .ش.

141. المظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: 1380 ه . ش.

142. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: 1377 ه .ش.

143. ، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: 1379 ه .ش.

144. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، انتشارات ناصح، قم: 1416 ه.

145. مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیرنمونه، چ چهلم، دارالکتب الاسلامیه، 1380ه .ش.

146. ، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدرسه امام علی علیه السلام ، قم:1380 ه .ش.

147. ، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، قم: 1411 ه .

148. موسوی اصفهانی، سیّد محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، دو جلد، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، 1379 ه .ش.

149. نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، دوجلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم: 1407ه .

150. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مکتبه الصدوق، تهران: 1397 ه .

151. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، هیجده جلد، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم: 1408 ه .

152. نیشابوری، محمدبن حسن فتال، روضه الواعظین، انتشارات رضی، قم.

153. هاشمی شهیدی، سیّد اسداللّه، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ دوم، پرهیزکار، قم: 1380ه .ش.

154. هلالیکوفی، سلیم بنقیس، کتاب سلیم بن قیس، انتشارات الهادی، قم:1415 ه .

===

ص: 279

بسم الله الرحمن الرحیم

(و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین)

(قصص/5)

(اللهم اعنا علی تادیه حقوقه الیه)

«خدایا! ما را در ادای حقوقی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ما دارد یاری فرما»

ضرورت تأسیس: اندیشه «مهدویت» به دلیل دارا بودن ویژگیهای منحصر به فرد بسیار، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است. طرح درست و گسترش این فرهنگ نورانی در جامعه، باعث رشد، بالندگی هر چه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو غلتیدن در فسادها و تباهیها است.

مهدویت، از مظلومترین مسائل بوده است، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، پیش از انقلاب اسیر کج فکری برخی گروه ها بود و پس از آن نیز ترس از اتهام انتساب به گروه های انحرافی، برای بازداشتن و انزوای افراد کافی بود، ولی در چند سال اخیر، با کوشش برخی مراکز و با به میدان آمدن تنی چند از افراد شناخته شده و همراه و هماهنگ با انقلاب اسلامی، این سد غربت شکسته شد و این مسأله از انزوا خارج گردید.البته آن گونه که شایسته است، به آن پرداخته نشد و در نتیجه بیش از دو دهه رکود بر این مباحث سایه انداخت. این رکود، تنها با تلاش مضاعف همه نهادها، مسؤولان، پژوهشگران و اندیشمندان جبران می شود.

کوتاهی و کم کاری در این امر مقدس و خطیر، از یک سو زمینه ساز بروز خرافات و سطحی نگری واز سوی دیگر موجب در دست گرفتن این مقوله سترگ به وسیله افرادی ناشایست کم دانش و یا بی دانش شده است.از این رو بایسته است، حوزه علمیه به عنوان متولی این امر گام های جدی تری در این راه بردارد و با تقویت مرکز تخصصی و مشارکت و نظارت بر مراکزی که در این جهت فعالیت می کنند، به آموزش و پژوهش

در این عرصه و سپس ارائه و تبلیغ آن در داخل و خارج کشور همت گمارند، چه اینکه اگر حقیقت تبیین و تقویت نشود ، باطل تعزیه گردان می شود !!

شمع فروزنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال 1379 به پیشنهاد حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی و با همکاری برخی از شخصیت های علمی و فرهنگی و موافقت مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای -دام ظله العالی- تأسیس گردید این بنیاد در سال 1380 با هدف گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در سطح جامعه (به ویژه نسل جوان و فرهیخته) و تربیت مبلغ، پژوهشگر و مدرّس مباحث مهدویت و به منظور پشتوانه علمی و فرهنگی - با کسب مجوز از شورای عالی حوزه علمیه قم- مرکز تخصصی «امامت و مهدویت» را در قم راه اندازی کرد.

محور فعالیت ها:

محور اول: آموزش

1. آموزش تخصصی ویژه طلاب حوزه علمیه ؛ دانش پژوهان پس از قبولی در آزمون کتبی و مصاحبه علمی، طی مدت سه سال و گذراندن 60 واحد درسی تخصصی، 15 واحد عمومی، 18 واحد پیش نیاز، 8 واحد مطالعاتی، 8 واحد گرایش و 4 واحد پایان نامه در مقطع سطح 3 حوزه(کارشناسی ارشد) فارغ التحصیل می شوند. تا کنون بیش از 140 نفر پذیرش و 70 نفر، فارغ التحصیل شده اند . برخی از عناوین آموزشی عبارتند از:

‹‹ تاریخ تحلیلی اسلام، امامت عامه و خاصه، مبانی اعتقادی مهدویت، مهدویت در قرآن ، تاریخ عصر غیبت، مستشرقین و مهدویت، فرجام شناسی، فرقه ها و جریان های انحرافی، مهدویت و مسائل جدید کلامی، منجی در ادیان، منبع شناسی، حدیث شناسی، جهانی شدن و جهانی سازی، آسیب شناسی، شبهه شناسی و...››.

2. آموزش کوتاه مدت: به منظور گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در میان عموم جامعه و پاسخ گویی به نیازهای فکری و اعتقادی آنها و مقابله با شبهات و افکار انحرافی بخش آموزش کوتاه مدت راه اندازی ومباحث مهم مهدویت در سطوح مختلف آموزش داده شد. تا کنون بیش از 90 مرکز حوزوی، دانشگاهی، نظامی و ... این دوره را گذرانده اند. مرکز آماده ارائه این دوره ها برای عموم علاقه مندان است

3. آموزش مکاتبه ای: علاقمندان فراگیری مباحث مهدویت، می توانند با این بخش تماس گرفته و تقاضای خود را اعلام کنند. پس از ثبت نام، جزوات و کتاب های آموزشی به همراه نوار کاست یاCD ، به نشانی ایشان ارسال می گردد و بعد از گذراندن مباحث، امتحان به عمل می آید.

4. مرکز آموزش مجازی مهدویت؛ با توجه به گسترش فن آوری اطلاعات و لزوم فراگیری مباحث مهدویت، مدرسه مجازی مهدویت در سه بخش تأسیس گردید:

بخش اول: آموزش در سطوح مختلف عمومی شامل مباحث آموزشی کوتاه مدت؛

بخش دوم: آموزش نیمه تخصصی؛ شامل برخی از عناوین تخصصی مهدویت و پاسخ به شبهات؛

بخش سوم: آموزش تخصصی؛ شامل مباحث سطح 3 (کارشناسی ارشد)

همچنین دوره های ویژه ای برای اقشار مختلف مانند: دانشجویان، اساتیدو.... برگزار می گردد. تا کنون بیش از سه هزار نفر در بخش کوتاه مدت ثبت نام کرده و آموزش دیده اند.

علاقه مندان جهت ثبت نام در دوره کوتاه مدت می توانند به نشانی ذیل مراجعه کنند.

www. mahdaviat. net

www. i mammahdi - s.com

و مشتاقان مراکز علمی و فرهنگی با تماس با این مرکز، می توانند به صورت گروهی این دوره را بگذرانند. بخش پژوهش مجازی و بهینه سازی و ساماندهی امور پژوهشی، در آینده راه اندازی خواهد شد.

محور دوم: پژوهش

با توجه به اهداف بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز تخصصی مهدویت - به منظور ایجاد زمینه مناسب جهت پژوهش در موضوعات گوناگون مهدویت و ساماندهی آن، معاونت پژوهش شکل گرفت.

بعضی از فعالیت های پژوهشی به شرح ذیل است:

1. پژوهشهای کلان نگر درعرصه مهدویت؛

2. شناسایی و طرح عرصه های جدید پژوهش؛

3. ارائه مشاوره در زمینه پایان نامه های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا و دیگر تحقیقات حوزوی و دانشگاهی؛

4. پشتیبانی علمی کانون های فرهنگی؛ دانشگاهی و حوزوی؛

5. رشد توان مندی علمی دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت؛

6. گروههای تخصصی پژوهش درعرصه های مختلف (نظیر نقد آثار غرب درباره آخرالزمان و ...)؛

7. بررسی و نقد رسانه ها، صدا و سیما و مطبوعات؛ به همراه ارائه پیشنهادها و موضوعات کارشناسی، جهت ارتقای کمی و کیفی برنامه ها و آسیب شناسیها

8. انجام پژوهشهای میدانی؛ جهت آسیب شناسی و گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت.

پایگاه اطلاع رسانی مهدویت(سایت):

در جهت گسترش فرهنگ مهدویت، با بهره گیری از فن آوری های جدید، «پایگاه اطلاع رسانی مهدویت» با موضوعات متنوع، در سال 1381 راه اندازی گردید. از مهم ترین بخشهای این پایگاه

1- ارائه اطلاعات مربوط به کتابها، مقالات و پایان نامه هایی است که در این زمینه نگارش یافته است.

2-مقالات فصلنامه تخصصی انتظار، در این سایت قابل دسترسی است. در بخش دیگر سایت.

3- متن کامل کتابهای منتشرشده بنیاد در اختیار علاقهمندان قرار می گیرد.

4- میزگرد از دیگر بخشهای این پایگاه است که کاربران علاقمند به موضوعات مهدوی را قادر می سازد تا در این بخش با هم به گفت وگو بپردازند.

5-بخش مسابقه پایگاه نیز فعال بوده و هر ماه به برندگان جوایزی اهدا می گردد.

6- بخش «مهدیه» که حاوی سخنان استادان کارشناس درعرصه مهدویت بوده و مورد استقبال بسیاری قرار گرفته است.

بانک اطلاعات : شامل ده ها نرم افزار در منابع و متون مهدویت و.. ..

ص: 283

کتابخانه تخصصی مهدویت: کتابخانه ای غنی شامل صدها عنوان کتاب و نشریات مختلف فارسی و عربی و پایان نامه ها.

کتابخانه الکترونیکی جامع مهدویت: ارائه متن کلیه کتابها و منابع مهدویت با نمایه گذاری موضوعی، از طریق پایگاه اطلاع رسانی مهدویت به همراه ارائه نرم افزار (در دست اقدام).

دانشنامه الکترونیکی: تبیین اعلام، معارف و اماکن و اصطلاحات روز و موضوعات مربوط به مهدویت (به صورت الکترونیکی و ارائه CD)

تدوین و تألیف:، بنیاد تا کنون 30 عنوان کتاب و پایان نامه با موضوعات مهدویت برای سطوح مختلف سنی تدوین، تالیف و چاپ نموده است ؛ از آن جمله: زنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نگاهی دوباره به انتظار، از حسین علیه السلام تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سنت نبوی، حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حدیث ثقلین، فرهنگنامه مهدویت، نگین آفرینش، نینوا و انتظار، انتظار پویا، آینده جهان، دکترین مهدویت، درسنامه مهدویت، ضرورت طرح مباحث مهدویت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفدر قرآن، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات شیعه و سنی، اندیشه مهدویت و آسیب ها، مهدی ستیزان، شمیم و... می باشد. جهت خرید و سفارش با بخش انتشارات تماس حاصل نمایید.

کتاب شناسی جامع، جهت معرفی منشورات مهدویت:

این پروژه به بررسی بیش از 3300 عنوان کتاب، پایان نامه و مقاله با موضوع مهدویت پرداخته است. محصول این کار در اسفند ماه 1383 با عنوان ‹‹ مرجع مهدویت›› به همراه لوح فشرده عرضه گشته است . همچنین در پایگاه اطلاع رسانی انعکاس یافته و به روز میگردد. بررسی نسخه های خطی و آثار جدید، قسمت بعدی این پروژه است.

فصلنامه انتظار:

یکی از دستاوردهای مهم و با برکت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، فصلنامه علمی _ تخصصی «انتظار» است این نشریه حاصل تلاش جمعی از فرهیختگان و اساتید حوزه و دانشگاه است و از سوی مرکز تخصصی مهدویت قم تدوین و منتشر می شود.

فصلنامه مزبور عهده دار مباحث و موضوعات مهدویت به طور علمی و دقیق بوده و تا کنون 16 شماره آن منتشر شده است . دو ویژه نامه دکترین مهدویت و عدالت مهدوی نیز از جمله شمارگان فصلنامه می باشد.

بروشور:

بنیاد برای ارائه معارف مهدویت به صورت فراگیر و مختصر تا کنون مبادرت به تدوین و تنظیم چند بروشور کرده است:

1. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رشد تربیت انسان،

2. انتظار و عاشورا،

3. درعصر غیبت تکلیف چیست؟

4. سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سیرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

5. چلچراغ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

6. در انتظار خورشید،

7. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک نگاه،

8. مهدی یاوران و...،

یاوران افتخاری

جهت انجام فعالیتهای مهدوی و گسترش فرهنگ مهدویت، بخشی به نام «یاوران افتخاری فرهنگ مهدویت» تشکیل شده است. علاقهمندان در زمینه هایی که دارای توانمندی هستند مانند: رایانه،امور هنری و... با یاری و راهنمایی اساتید مرکز تخصصی مهدویت، می توانند، به فعالیت بپردازند.

پاسخ به سئولات

از جمله فعالیتهای مرکز، پاسخ به پرسشها و شبهات در موضوع مهدویت و مباحث مربوط به آن است و تا کنون به صدها پرسش در این زمینه به صورت مکتوب و تلفنی پاسخ داده شده است. این بخش آمادگی دارد به کلیه پرسش ها و شبهات دریافتی، به صورت تلفنی، مکاتبه ای و ازطریق اینترنت پاسخ دهد.

در همین راستا مرکز اقدام به انتشار برگه های پست جواب قبول نموده است. که علاقهمندان می تواند پرسش ها و شبهات خود را مطرح کرده و بدون

پرداخت هزینه ایی به صندوق پستی انداخته و پاسخ های خود را دریافت نمایند.

محور سوم:

تبلیغ و ارتباطات:

جهت گسترش و نشر فرهنگ صحیح مهدویت و تعمیق آن در سطوح مختلف جامعه، «معاونت تبلیغ و ارتباطات» بنیاد فعال بوده و در موارد ذیل فعالیت می کند:

1. اعزام مبلغ و کارشناس: کارشناسان مرکز تخصصی مهدویت - در حین تحصیل و یا بعد از فراغت از آن- با توجه به نوع مخاطب، به گروههای تخصصی تقسیم شده و به مراکز علمی و فرهنگی اعزام می شوند. تا کنون در بیشتر دانشگاه های کشور، مدارس، حوزه های علمیه، همایش های استانی و بین المللی، صدا و سیما، اردوگاه ها، مراکز نظامی و انتظامی و... در مناسبت های مختلف، اعزام شده و با برپایی جلسات سخنرانی، پرسش و پاسخ، کلاسهای کارورزی و کارگاهی، به نشر معارف مهدویت پرداخته اند. رایزنی با مراکز علمی، مساجد، صدا و سیما و .... جهت اعزام کارشناس و مشاوره ادامه دارد.

2. کانونهای دانشجویی: به منظور ایجاد فضای معطر «انتظار» در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، با مشارکت نهاد مقام معظم رهبری، سازمان بسیج دانشجویی، جهاد دانشگاهی و دیگر نهادهای دانشجویی به همت دانشجویان عزیز، «کانون مهدویت» تأسیس شده ودر زمینه های زیر فعال بوده است:

برگزاری جلسات سخنرانی، پرسش و پاسخ، نقد فیلم های مرتبط با موضوع مهدویت، آموزش کوتاه مدت حضوری، اینترنتی و کلاسهای کارگاهی و پژوهشی معرفی کتابها و منابع معتبر و برنامه مدون به همراه سرفصل های مطالعاتی و برپایی اردوی زیارتی به مسجد مقدس جمکران و...

3. مسابقات: بنیاد و مرکز تخصصی قم جهت ایجاد انگیزه در افراد، برای مطالعه و کسب شناخت و ارتقای سطح معرفت عمومی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تا کنون اقدام به برگزاری بیش از ده مسابقه سراسری متنوع، برای اقشار مختلف - همراه با جوایز ارزنده - نموده است.

4. امور هنری: با توجه به اینکه دنیای امروز، دنیای تصویر و رسانه است بنیاد با ارائه موضوعات مناسب و متنوع به هنرمندان، آنان را به فعالیت

درعرصه مهدویت تشویق کرده است وهمچنین جلسات متعددی با ارباب هنر و اندیشه داشته و هنرمندان را برای نگارش فیلمنامه و نمایشنامه به سوی موضوعات مهدوی رهنمون ساخته است.

5. ارتباط با رسانه ها: به منظور ترویج مباحث مهدویت و پاسخ گویی به شبهات مطرح شده، بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت، با تشویق و ترغیب اساتید و دانش پژوهان خود، برای ارائه مقالات در مطبوعات و معرفی کارشناسان به صدا و سیما (در برنامه های متعدد و شبکه های مختلف) و نیز راهنمایی و تشویق سازندگان برنامه های صدا و سیما ....، گامی دیگر در بسط فرهنگ انتظار برداشته شده است.

6. تولید ابزار صوتی و تصویری : تولید و پخش کاست وCD برای اقشار مختلف جامعه، از دیگر اقدامات می باشد که گلچین مولودی خوانی مداحان مطرح و مناجات حضرت ولی عصر(عج) به بازار عرضه گردید.

7. غنا بخشی جشن های نیمه شعبان و نهم ربیع الاول: بنیاد با چاپ پوستر، بروشور و مشارکت در این جشن ها اقدامات مختلفی صورت داده است.

8. اردوگاه یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: مسجد مقدس جمکران تجلی گاه یاد و نام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مورد توجه عاشقان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و هست، بنیاد جهت ایجاد فرصت و فضای مناسب و ارتقای سطح معرفتی و عاطفی زائران و اسکان آنها، اقدام به احداث اردوگاهی در کنار مسجد مقدس جمکران برای نسل نو- بویژه دانش آموزان و دانشجویان- نموده است.

این بنای عظیم در زمینی به مساحت ده هزار متر مربع در حال احداث است. آرزومندیم با عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و کمک مؤمنان در آینده نه چندان دور شاهد بهره برداری از آن باشیم.

ص: 287

آدرس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف:

تهران خیابان شریعتی- خیابان ملک- نبش خیابان شهید یوسفیان- پلاک 1

ص.پ 15655-355

تلفن 88408419

فاکس 88408024

آدرس مرکز تخصصی مهدویت:

قم- خیابان شهداء(صفائیه)- کوچه 22(آمار)بن بست شهید علیان- مرکز تخصصی مهدویت

ص. پ 37135 - 119

تلفن 7833770 -7740297-7737801

فاکس 7749565 -7737160

آدرس سایت: www. imammahdi- s.com

پست الکترونیکی: info@ imammahdi- s.com

جهت خرید و سفارش کتب مهدویت و اشتراک فصل نامه انتظار، با واحد انتشارات تماس بگیرید و مبلغ کتاب را به حساب جاری 3489 و یا سیبا 0101784765003 بانک ملی شعبه حجتیه قم کد 2711 به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف واریز کرده و اصل فیش را به همراه آدرس پستی خود، و نام کتاب یا مجله به آدرس مرکز تخصصی مهدویت قم ارسال نمایید.

لیست محصولات انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

ردیف

نام کتاب قیمت (ریال) 1

نگین آفرینش

2 15000

مرجع مهدویت با CD

120000

3

آینده جهان (کتاب سال حوزه)

28000

4

فرهنگ نامه مهدویت

25000

5

دکترین مهدویت

9000

6

مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی

14000

7

انتظار پویا

5000

8

جوانان یاوران مهدی

4000

9

نینوا و انتظار

7000

10

ضرورت طرح مباحث مهدویت

2000

11

امام زمان در کلام آیت الله بهجت

6000

12

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

6000

13

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در احادیث شیعه و سنی

6000

14

زمزمه های انتظار

6000

ردیف

نام کتاب قیمت (ریال) 15

مهدی ستیزان

2500

16

مهدویت و آسیب ها

3500

17

فصلنامه علمی- تخصصی انتظار (17-1)

8000

18

پژوهشی عقلی پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

2500

19

طلوع خورشید

2500

20

امام مهدی در حدیث ثقلین

6000

21

زنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

2000

22

شمیم

3000

23

دولت مهدی سیرت مهدی

4000

24

CD نقد فیلم نوستر آداموس

15000

25

نگاهی دوباره به انتظار

5500

26

درسنامه مهدویت

25000

27

کارت بازی انتظار

6000

نحوه تقاضا: وجه کتاب درخواستی را به حساب سیبا (0101784765003) بانک ملی شبعه حجتیه قم کد 2711 به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با نام و تعداد کتاب های درخواستی به نشانی ذیل از طریق پست یا فکس ارسال نمائید.

نشانی: قم- خیابان شهداء (صفائیه)- کوچه آمار (22)- بن بست شهید علیان- پلاک 24-

تلفن: 7737160- کد پستی: 119/37135

یادآوری: 1) هزینه ارسال بعهده این مرکز می باشد. 2) خریداران عمده از تخفیف ویژه برخوردار می باشند.

جلد 2

اشاره

ص: 1

درسنامه مهدویّت (جلد2)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

و

دوران غیبت

خدامراد سلیمیان

درسنامه مهدویّت (2)

- مؤلف: خدامراد سلیمیان

- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

- نوبت چاپ: دوازدهم زمستان 91

- شابک: 978-964-7428-42-2

- شمارگان: دو هزار نسخه (تاکنون سی و شش هزار نسخه)

- قیمت: 7000 تومان

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: 119- 37135/ همراه: 09109678911/ تلفن: 7737801/ فاکس:7737160

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: 88959049/ فاکس: 88981389/ ص.پ:355-15655

m www.imammahdi-s.com m info@imammahdi-s.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف حسین احمدی

09036-5

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

فهرست مطالب

منابع برای پژوهش.... 105

ص: 8

درس هفتم

درس هشتم

درس نهم

ص: 9

درس دوازدهم

درس چهاردهم

درس پانزدهم

پیشگفتار

دوران پنهان زیستی آخرین پیشوای معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرازهای مهم زندگی آن حضرت است که از آن، با عنوان رازی از رازهای خداوند و غیبی از غیب های پروردگار، یاد شده است.

این دوران پر رمز و راز، نه فقط برای آن پرده نشین که برای پیروان آن یار سفر کرده نیز دارای اهمیّت فراوانی است.

این ارجمندی و اهمیت، سبب شده است از چرایی و سبب های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تا چگونگی آن پنهان زیستی و از انواع پنهان زیستی تا فلسفه و علل آن همه و همه، در کلام پیشوایان نور به روشنی مطرح شود؛ البته آن اندازه که ما شایسته فهم آن بوده ایم.

اگر چه سر بودن این دوران، بسیاری از حقیقت های آن را در هاله ای قرار داده است، سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم السلام ، همواره افق های نوینی را برابر دیدگان مشتاقان و پژوهندگان قرار داده است.

بنابراین، بررسی های ژرف در موضوعات یادشده و مانند آن، می تواند در فهم هر چه بیشتر مفاهیم مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران غیبت آن حضرت مفید باشد.

اگر چه تلاش های شایسته در این عرصه، میوه های ارجمندی به بار آورده است، یکی از کاستی های این بحث، متنی آموزشی برای انسجام بخشی به بررسی های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است.

بدین سان با اتکا به لطف بی پایان حضرت حق و عنایات قلب عالم امکان و دلگرمی دوستان فرهیخته با دست مایه ای اندک به اقدامی بس بزرگ دست زده، قدمی، گرچه کوتاه در این راه برداشته ام. باشد با آثار ارزنده دیگر پژوهشیان کمبودهای آن به زیور تکامل آراسته شود.

اینک آنچه پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد، دومین بخش از مجموعه چهار جلدی درسنامه مهدویّت با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران غیبت است. در این کتاب، مباحث مربوط به پنهان زیستی آن امام همام بحث و بررسی می شود.

پیش از این در جلد نخست، با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا امامت به بحث و بررسی موضوع مهدویّت از ابتدای شکل گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرداختم. به یاری خداوند، پس از این در جلد سوم با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظهور تا حکومت جهانی به بررسی موضوعات مربوط به ظهور و مسایلی که تا حکومت جهانی آن حضرت رخ می نماید، می پردازم و سرانجام در جلد پایانی، حکومت جهانی آن بزرگوار با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی را بررسی می کنم.

سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی های خود، این کمترین را یاری فرمودند، اعلام کرده، از همه کوشندگان در بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز تخصصی مهدویّت به ویژه حضرت حجت الاسلام و المسلمین کلباسی قدردانی می نمایم که این کتاب را در کنار مجموعه ارجمندی از میراث فرهنگی متعالی و معارف دریاوش پیشوایان دین علیهم السلام و دانشوران محترم که آن بنیاد ارجمند به چاپ و نشرش همّت می گمارد، پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند.

امید آن که این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند یگانه و رضایت آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و معارف مهدویّت مفید افتد.

و توفیق از خداوند است.

خدامراد سلیمیان

ص: 15

درس اول: آغاز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم

نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز امامت

آغاز پیشوایی در خردسالی

پیامبری حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادت

پیامبری حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

پیشینه امامت در خردسالی

کودکان نابغه، انسان هایی استثنایی

پیش درآمد

شیعه با بهره مندی از برهان های عقلی و آموزه های آفتاب گون پیشوایان معصوم علیهم السلام ، بر این باور است که در هر زمان، برای انسان ها، ناگزیر باید حجّتی(1) از طرف خداوند نصب شود.(2)

بر اساس روایات قابل اعتماد، این حجّت ها، پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، در دوازده پیشوا منحصرند، که با گزینش خداوند و گزارش آن آخرین سفیر الهی، امامت مردم را بر عهده گرفتند. هم آنان که یازدهمین ایشان امام حسن عسکری علیه السلام و آخرین آن ها، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و دیگری شایستگی چنین جایگاهی را ندارد؛ بدون تردید.

امّا آنچه این جا بیشتر محل بحث و نظر است، به امامت رسیدن آخرین حجّت خداوند، در سنّ خردسالی است. اگر چه این مسأله، افزون بر برخی پیامبران در برخی پیشوایان معصوم علیهم السلام پیش از آن، رخ نموده بود، همواره از طرف مخالفان، به صورت چالشی در مباحث مهدویّت مطرح شده است.

1- شیخ کلینی، کافی، ج1، ص178 (باب ان الارض لاتخلو من حجه).
2- بقره (2): 124.

از روایت ها و حکایت های تاریخی به روشنی به دست می آید، سال ها پیش از آن که نهم ربیع الاول سال260ق فرا رسد، پیشوایان معصوم علیهم السلام و به ویژه واپسین فرستاده خداوند، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم امامت آخرین حجّت الهی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوید داده بودند.

نه فقط پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که برخی از دانشوران اهل سنّت، در روایاتی چند به این حقیقت بزرگ اشاره کرده اند.(1)

تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم

اشاره

از آن جا که شرایط امامت آخرین امام، با پیشوایان پیشین دیگر گون بود، پافشاری های فراوانی بر آگاهی بخشی امامت ایشان شده است.

برخی روایت ها که بر این امر اصرار داشت، بدین قرار است:

1. حدیث معراج

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنچه در شب معراج دیده بود، پس از بیان دیدن نور پیشوایان معصوم علیهم السلام و آخرین جانشین خود میان آن ها، می فرماید:

...فَقُلْتُ: «یَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّهُ وَ هَذَا الْقَائِمُ یُحِلُّ حَلَالِی وَ یُحَرِّمُ حَرَامِی وَ یَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِی. یَا مُحَمَّدُ! أَحْبِبْهُ فَإِنِّی أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّه...»؛(2)

...عرض کردم: «پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: ایشان پیشوایانند و این قائم است؛ همو که حلال مرا حلال می کند و حرام مرا را حرام می سازد و از دشمنان من انتقام می گیرد. ای محمد! او را دوست بدار. پس همانا من او را دوست می دارم و هر کس که او را دوست بدارد، نیز دوست می دارم...».

1- ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، (الفصل الاوّل فیما یدّل علی انّ الائمه اثنا عشر...).

2- نعمانی, الغیبه؛ ص93؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص252.

2. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام

لوح حضرت زهرا علیها السلام که هدیه خداوند به آن بانوی بزرگوار است. اسامی همه پیشوایان معصوم علیهم السلام را ذکر کرده است. در پایان این لوح پس از یاد از امامت امام عسکری علیه السلام ، چنین می خوانیم:

...أُکْمِلُ ذَلِکَ بِابْنِهِ محمد رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ... ؛(1)

...]امر امامت[را با فرزندش، محمد که رحمت برای جهانیان است، کامل خواهم کرد.

3. حدیث غدیر

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در واپسین ماه های عمر خود ضمن پافشاری بر امامت نخستین پیشوای مسلمانان، درباره آخرین پیشوا چنین فرمود:

...مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی. أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَی الدِّینِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِینَ؛(2)

...ای مردمان! همانا به درستی که من پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید! ختم کننده پیشوایان از ما است. او قائم مهدی است. آگاه باشید! همو است که دین را برتری خواهد بخشید و انتقام گیرنده از ستمگران است.

4. حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

از دیگر سخنانی که در آن به روشنی به شمار پیشوایان معصوم اشاره شده، بیان نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود:

الْأَئِمَّهُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِی وَ أَوْصِیَائِی وَ أَوْلِیَائِی وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَی أُمَّتِی بَعْدِی الْمُقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْکِرُ لَهُمْ کَافِرٌ؛(3)

پیشوایان پس از من، دوازده نفرند. نخستین ایشان، علی بن ابی طالب، و

1- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص527.
2- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج37, ص213.
3- شیخ صدوق, من لایحضره الفقیه, ج 4, 179.

آخرین آن ها قائم است. آن ها جانشینان و اوصیای و اولیای من و حجت های خداوند پس از من، بر امت من هستند. اقرار کننده به آن ها مؤمن و انکار کننده ایشان کافر است.

5. حدیث امام علی علیه السلام

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به پیروی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره به زنجیره امامان دوازدهگانه اشاره کرده اند؛ به روشنی از دوازدهمین ایشان یاد نموده، شیعیان را از افتادن در دام انحراف و مدعیان، برحذر داشته اند.

آن گاه که از حضرت علی علیه السلام درباره معنای روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده بود: «إِنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی» پرسیده شد «عترت» چه کسانی هستند؟ فرمود:

أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ الْأَئِمَّهُ التِّسْعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِیُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا یُفَارِقُونَ کِتَابَ اللَّهِ وَ لَا یُفَارِقُهُمْ حَتَّی یَرِدُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَوْضَهُ؛(1)

من و حسن و حسین و پیشوایان نهگانه از فرزندان حسین. نهمین آن ها مهدی آن ها است. هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آن ها جدا نمی شود. تا آن که کنار حوض پیامبر، بر او بازگردند.

افزون بر روایت های یاد شده که از مهم ترین دلیل ها بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز سخنان ارزشمندی در این باره فرموده اند. که برخی بدین قرار است:

دومین پیشوای شیعیان، امام حسن مجتبی علیه السلام ، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهمین فرزند برادر خود حسین و پسر سرور کنیزان دانسته است.(2)

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص240.

2- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص 315.

امام حسین علیه السلام در اشاره به امامت نهمین پیشوای هدایتگر از نسل خود، از وی با «قائم به حق» یاد کرده است.(1)

امام سجّاد علیه السلام نیز در سخنی ارزشمند به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده، آن حضرت را دوازدهمین جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان پس از او دانسته است. (2)

امام باقر علیه السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهمین پیشوای پس از حسین بن علی علیهما السلام و قائم آن ها خوانده است.(3)

ششمین پیشوای شیعیان، به روشنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوازدهمین از پیشوایان هدایت پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است.(4)

هفتمین امام معصوم نیز آن حضرت را پنجمین از فرزندان خود دانسته، فرمود:

برای او غیبتی است که مدتش طولانی خواهد شد.(5)

امام رضا علیه السلام پس از اشاره به دوران غیبت و سختی های آن، سبب آن سختی ها را پنهان بودن پیشوای ایشان ذکر کرده است. (6)

امام جواد علیه السلام نیز درباره آن حضرت، وی را سومین از فرزندان خود دانسته است.(7)

امام هادی علیه السلام ، جدّ بزرگوار آن حضرت نیز به پیشوایی آن حضرت پس از فرزند خود امام عسکری علیه السلام تأکید کرده است.(8)

و سرانجام این تلاش پیوسته، به دست یازدهمین پیشوای معصوم علیه السلام به اوج خود رسید که در آن، آخرین ذخیره الهی به نیکوترین صورت ممکن، معرفی شده است.

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص317.
2- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص319.
3- شیخ کلینی, کافی، ج1, ص 533 , ح15.
4- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص342.
5- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص361.
6- شیخ صدوق, عیون اخبار الرضا علیه السلام , ج1, ص273.
7- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص377.
8- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص383.

آن جا که از آن حضرت درباره درستی یا چگونگی این خبر که به نقل از پدران بزرگوارش رسیده است، پرسیدند که:

أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّه؛

زمین، هیچ گاه از حجت خدا بر خلقش خالی نیست. هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

آن حضرت فرمود:

إِنَّ هَذَا حَقٌّ کَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ؛

این مطلب حق است؛ آن گونه که روز، حق است.

سپس از آن حضرت سؤال شد: «ای پسر پیامبر! حجت و امام پس از شما کیست؟»

فرمود:

ابْنِی محمد وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّهُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّه؛(1)

فرزندم محمّد. او امام و حجّت پس از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

تا این که با شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان در هشتم ربیع الاول سال 260 ق(2)، در حالی که بیش از پنج بهار(3) از عمر آخرین ذخیره الهی سپری نشده بود، فصل بهره مندی مستقیم انسان ها از امام ظاهر به پایان رسید و در پی آن، دورانی بسیار مهّم در زندگی پیروان اهل بیت علیهم السلام پیش آمد. این دوران، همزمان با دو رخداد مهم آغاز شد:

نخست: رسیدن آخرین حجّت الهی به مقام امامت؛

دیگر: قرار گرفتن آن حضرت در پرده پنهان زیستی.

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص409, باب 38, ح9.
2- شیخ کلینی، کافی، ج1، ص503.
3- شیخ مفید, الارشاد, ج2, ص339.

اگر چه برگزیدگانی از شیعه برای این مرحله آمادگی کامل داشتند، می بایست هر دو رخداد (امامت و غیبت)، برای عموم شیعیان به اثبات برسد؛ چرا که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین روز امامت را در حالی آغاز کرد که جز افرادی اندک که پیش از آن، در دوره امام عسکری علیه السلام آن حضرت را دیده بودند(1)، کسی او را ندیده بود.

نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز امامت

اشاره

بنابراین، روز در گذشتِ امام یازدهم و نخستین روز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرا رسید وآن حضرت، ناگزیر میان مردم آمده، بر پیکر پدر نماز گزارد.

این رخداد، به گونه هایی چند روایت شده است. در یک روایت، شیخ صدوق، آن را به صورت مفصل از زبان ابوالادیان یکی از خدمتکاران خانه و متصدی امور نامه های امام عسکری علیه السلام گزارش کرده است. (2)

به نظر می رسد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت پدر، در نخستین ساعت های غیبت با حضور در کنار بدن پدر و اقامه نماز بر آن حضرت، مسایلی را مورد توجه قرار داد که همگی به نوعی در ارتباط با بحث امامت خود بود:

1. اجرای سنّت الهی در اقامه نماز امام بر امام؛

2. پیشگیری از اعلام ختم امامت؛

3. پیشگیری از انحراف داخلی در قضیه امامت؛

4. تثبیت ادامه جریان امامتِ بر حق و اعلام استمرار امامت در امام زنده.(3)

آغاز پیشوایی در خردسالی

در این رخداد آنچه برای مردم، از همه شگفت آورتر بود، این بود که با کودکی پنج ساله روبه رو بودند که می گفت جانشین امام عسکری علیه السلام است.

1- ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص 384 و 457.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 475، باب 43، ح 25. همچنین ر.ک: نیلی نجفی, منتخب الانوار المضیئه، ص 157؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج 3، ص1101.
3- ر.ک: حکیمی، محمد رضا, خورشید مغرب، ص24 25.

همان گونه که یاد شد، پیش از آن، با هدایت های پیوسته پیامبر و امامان نور علیهم السلام شیعه به این نکته باور پیدا کرده بود که خداوند متعال، از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به سبب قابلیت های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و فقط از طرف او است که برای جامعه امام نصب می شود. نیز این که این قابلیت، هیچ ارتباطی به کمی یا زیادی سن ندارد.

جالب این که این گونه پیشوایی، پیش از آن، هم بین امامان علیهم السلام و هم در زنجیره پیامبران علیهم السلام دارای سابقه بود.

یکی از دانشوران معاصر، امامت در سنین کم را پدیده ای واقعی دانسته، چنین استدلال کرده است:

... امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم رسیده، و مسلمانان حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر، باز خویشتنِ خویش را به پیروی و دوستی او گماشتند، به طور مسلّم باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید و دانا بودن به فقه و تفسیر و عقاید، بهره ای آشکار و چشمگیر داشته باشد؛ چون در غیر این صورت نمی توانسته مردم را به پیروی از خویش وادارد...

به فرض محال که مردم نتوانستند حقیقت و واقعیت امر را دریابند، دستگاه خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با امام داشته، چرا بر نخاسته و پرده از رخسار حقیقت نینداخته است؟

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصر، خیلی خوب می توانستند جنجال به پا کنند؛ امّا سکوت آن ها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کم، پدیده ای حقیقی بوده است، نه ساختگی.(1)

البته پیش از آن که در مسیر هدایت جامعه، نوبت به پیشوایی جانشینان آخرین فرستاده الهی برسد، خداوند متعال، پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوّت مفتخر ساخته بود؛ بدین قرار:

1- صدر، سیّد محمد باقر, جست و جو و گفت و گو پیرامون امام مهدی علیه السلام , ص4748.

پیامبری حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادت

از میان پیامبران اولوالعزم، یگانه پیامبری که از هنگام ولادت، به نبوّت خویش به طور آشکار تصریح کرده، حضرت عیسی بن مریم علیها السلام است.

خداوند در آیات قرآن، در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان پیامبر خود در پاسخ منکران چنین می فرماید:

«قَالَ اِنّی عَبْدُاللّه آتَانِی الکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبیّاً»؛(1)

]کودک[گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

یزید کناسی می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا عیسی بن مریم علیهما السلام ، هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟» حضرت فرمود:

«او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود]=یعنی در آن زمان، مأمور به تبلیغ و دعوت نبود[. مگر نمی شنوی گفته خود او را که می گوید: «من بنده خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبر ساخته و هر جا باشم پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است».

عرض کردم: «در آن زمان و در همان حالی که درگهواره بود، حجّت خدا بود بر زکریا؟».

فرمود: «...چون عیسی هفت ساله شد و خدای تعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجّت شد...». (2)

پیامبری حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر از پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوّت رسید. خداوند در این باره خطاب به وی می فرماید:

«یا یَحْیی خُذِالکِتابَ بِقُوَهٍ وَآتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً»(3)

ای یحیی ! کتاب خدا را به جدّ و جهد بگیر. ما از کودکی به وی حکم]نبوّت[دادیم.

1- مریم (19): 30.
2- شیخ کلینی, کافی, ج1, باب حالات الأئمه علیهم السلام فی السّن.
3- مریم (19): 12.

یکی از مفسران اهل سنّت، حکمی را که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد، همان نبوّت دانسته، بر این باور است که خداوند متعال، عقل او را در سنین کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد.(1)

در یکی از تفسیرهای معاصر، پس از آیه پیشین می خوانیم:

درست است که دوران شکوفایی عقل انسان به صورت معمول حد و مرز خاصی دارد؛ ولی می دانیم همیشه در انسان ها افرادی استثنایی وجود داشته اند. چه مانعی دارد که خداوند این دوران را برای بعضی از بندگانش به خاطر مصالحی فشرده تر کند و در سال های کمتری چکیده نماید؛ همان گونه که برای سخن گفتن، به صورت معمول گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است؛ در حالی که می دانیم حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخست زبان به سخن گشود؛ آن هم سخنی پر محتوا که طبق روال عادی در شأن انسان های بزرگسال بود.(2)

در ادامه، این آیه را دلیل روشنی بر درست بودن امامت برخی ائمه علیهم السلام در خردسالی دانسته است.

بنابراین، همان گونه که خداوند متعال، مقام نبوّت را به کودک خردسالی داد، می تواند مقام امامت را نیز با تمام ویژگی های لازم، به کودکی عطا فرماید.

پیشینه امامت در خردسالی

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، روایت های فراوان و شواهد تاریخی، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو امام (امام جواد و امام هادی علیهما السلام) نیز پیش از سن بلوغ جسمانی به امامت رسیدند. این، خود ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در کودکی بود.

1- فخر رازی, تفسیر فخر رازی، ج 11، ص 192.
2- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران, تفسیر نمونه, ج13, ص27.

نخستین امام خردسال

در میان امامان دوازدهگانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، حضرت جواد الائمه علیه السلام بود.

حضرت امام محمد تقی علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا علیه السلام ، در روز دهم رجب سال 195ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت، در هفت سالگی به مقام امامت رسید.(1)

از آن جا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا برخی بدان اعتراض کردند؛ ولی رفته رفته با هدایت های قبلی امام رضا علیه السلام و کرامت هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمّربن خلاّد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم مطلبی درباره امر امامت بیان کرد و سپس فرمود:

مَا حَاجَتُکُمْ إِلَی ذَلِکَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِی وَ صَیَّرْتُهُ مَکَانِی وَ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ یَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَکَابِرِنَا الْقُذَّهَ بِالْقُذَّهِ؛

چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده و قائم مقام خود ساخته ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالان مان ارث می برند.(2)

این روایت بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد.

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که کودک نابالغی عصاکش من بود. حضرت به من فرمود:

کَیْفَ أَنْتُمْ إِذَا احْتَجَّ عَلَیْکُمْ بِمِثْلِ سِنِّهِ أَوْ قَالَ سَیَلِی عَلَیْکُمْ بِمِثْلِ سِنِّهِ؛

چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودک باشد؟(3)
]یا فرمود: همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد.[(4)

1- شیخ مفید, الارشاد, ج2, ص273.
2- شیخ کلینی، کافی، ج 1، ص 320، ح 2.
3- به نظر می رسد مقصود آن حضرت، امام جواد علیه السلام بوده است. اگر چه می تواند اشاره به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز باشد.
4- شیخ کلینی، کافی, ج1, (حالات الأئمه علیهم السلام فی السن, ح4).

صفوان بن یحیی گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آن که خدا ابو جعفر را به شما ببخشد، درباره جانشین تان از شما می پرسیدیم و شما می فرمودید؛ خدا به من پسری عنایت می کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به ابی جعفر فرمود که در برابرش ایستاده بود، عرض کردم: قربانت گردم، این پسر سه ساله است: فرمود:

وَ مَا یَضُرُّهُ مِنْ ذَلِکَ فَقَدْ قَامَ عِیسَی علیه السلام بِالْحُجَّهِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِینَ؛

چه مانعی دارد عیسی سه ساله]کمتر[بود که به حجّت قیام کرد.(1)

اگر چه برخی در برابر این اراده از خود واکنش های نامناسبی نشان دادند، امّا کم نبودند انسان های وارسته ای که در برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سر فروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند.

از جمله ایشان علی بن جعفر بن محمد "عموی امام رضا علیه السلام "بود که در برابر امام جواد علیه السلام در نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می نمود.(2)

از این جا بود که پیروان خالص اهل بیت علیهم السلام با این باورمندی که مقام امامت امری فراتر از محاسبات ظاهری است در امامت امام هادی علیه السلام ، با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند. چرا که ایشان نیز در سنّ هشت سالگی به امامت رسید.(3)

از آن جایی که شرایط حاکم بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این روند را به گونه ای دیگر رقم زد، تردیدهای شکننده ای را در ذهن شیعه پدید آورده، کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت. آن حضرت نه فقط در سن و سالی کمتر از دیگر امامان به امامت رسید، بلکه به خاطر مصالحی ولادتش نیز پنهانی بود. و تا زمان امامت، جز اندکی، جمال دل آرای او را ندیده بودند.

1- شيخ كلينى، كافى, ج 1، (باب الاشاره والنّص على ابى جعفرالثانى).
2- شيخ كلينى، كافى، ج 2، ص 322، ح 12.
3- ر.ک: شيخ مفيد, الارشاد, ج2, ص 297.

البته حافظه شیعه های راستین، آموزه های پیشوایان معصوم علیهم السلام پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه سازی کرده بودند(1)، هرگز فراموش نکرده بود.

این زمینه سازی هر چه به زمان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر می شود، شتاب بیشتری به خود می گرفت، به گونه ای که امام عسکری علیه السلام هرگاه موقعیت را مناسب می یافت فرزند خود را معرفی و به جانشینی وی تصریح می نمود.

کودکان نابغه، انسان هایی استثنایی

افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام که به تأیید الهی دارای ویژگی های خاصی هستند، بین انسان های معمولی نیز کسانی یافت می شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آن ها را از دیگران متمایز می کند.

یکی از پژوهشگران معاصر پس از بیان آیات و روایات، از کودکان نابغه به عنوان مؤید رخداد فوق یاد کرده، افرادی چون ابو علی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه ای از این گونه انسان ها دانسته است.(2)

برآیند سخن آن که: امامت مانند نبوّت موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته خود بخشیده است و در این بخشش سن و سال، دخالتی ندارد؛ از این رو امر پیشوایی در کودکی، نه فقط امری بعید نیست که در طول تاریخ میان پیامبران الهی علیهم السلام ، سابقه ای دیرینه دارد. و کسانی که جهت خرده گیری بر پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این مطلب را دستاویز خود قرار داده اند، در بیان پیامبریِ برخی پیامبران و نبوغ برخی بزرگان دین و دانش هیچ تردیدی به خود راه نداده اند.

1- نعمانی، الغیبه، ص322, ح1.
2- امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص123و 124.

خودآزمایی

1. درباره نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز امامت توضیح دهید.

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت پدر بزرگوار خود در نخستین ساعت های غیبت با حضور در کنار پیکر مطهر پدر و اقامه نماز بر آن، مسایلی چند را مورد توجه قرار داد که همگی به نوعی مربوط به بحث امامت ایشان بود. برخی از آن ها را توضیح دهید.

3. پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام یک از دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام پیش از رسیدن به بلوغ جسمانی به امامت رسیدند؟ در این باره توضیح دهید.

4. در سلسله پیامبران، کدام یک از پیامبران در سن کودکی به مقام پیامبری رسیدند؟ آیاتی که از این رخ داد مهمّ، پرده برداشته است را بیان نمایید.

5. برخی حکمت های امامت در خردسالی را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، 1379 ش.

2. رضوانی، علی اصغر، فصلنامه انتظار، ش3، مقاله «امامت در سنین کودکی»، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، 1381 ش.

3. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویّت، قم، انتشارات حضرت معصومه3، 1377 ش.

4. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379 ش.

5. محسنی کبیر، ذبیح الله، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین سفیر انقلاب، تهران، رسا، 1379 ش.

درس دوم: غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفهوم غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیشگویی از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تأکید بر حتمی بودن غیبت

چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف. پنهان بودن جسم؛

ب. پنهان بودن عنوان؛

ج. پنهان بودن جسم و عنوان.

انواع غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

طولانی بودن غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیش درآمد

سال ها پیش از زاده شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن گاه که معصومان علیهم السلام از آن حضرت سخن می گفتند، بی درنگ به پنهان زیستی آن حضرت نیز اشاره می کردند. این پافشاری، بیش از آن که در جهت آگاه کردن شیعیان باشد، برای زمینه سازی و آماده کردن آن ها بود.

آنچه بر رمز و راز این مسأله می افزود، پافشاری معصومان علیهم السلام بر سِرّ بودن این حادثه بود؛ اگر چه گاهی به تناسب، گفته های ارزنده ای درباره آن، به پیروان خود می فرمودند.

بدین سان آنچه در رهیافت بررسی سخنان ایشان می توان به دست داد، نسبت به آنچه بر ما پوشیده است، بسیار اندک و ناچیز است.

در این درس، با بهره گیری از آن بیانات ارزشمند، کلیّاتی از مباحث مربوط به غیبت آن حضرت مطرح شده است، تا دریچه ای باشد به موضوعات دیگر که در درس های آینده مطرح می شود.

مفهوم غیبت

این که «غیبت» در لغت به چه معناست، خود اهمیّت بسزایی دارد.

«غیبت»، به معنای «پنهان شدن از دیدگان» است و غایب به کسی گفته می شود که حاضر و ظاهر نیست(1) و در اصل، درباره پنهان شدن خورشید، ماه و ستارگان به کار می رود(2). همچنین درباره کسی به کار می رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی شود.(3) در اصطلاح مهدویّت نیز به پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می شود.

پیشگویی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بی گمان بسیاری از روایات و احادیثی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از غیبت او نیز خبر داده است.

برخی از این روایات که با تعبیرهای مختلفی بیان شده، بدین قرار است:

1. امام علی علیه السلام به غیبت آن حضرت این گونه اشاره کرده است:

الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً تَکُونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَه؛(4)

یازدهمین از فرزندان من، مهدی است که زمین را از عدل و قسط سرشار می سازد؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است.

2. امام صادق علیه السلام به روشنی غیبت آن حضرت را مورد تأکید قرار داده، می فرماید:

إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَیْبَهً قَبْلَ أَنْ یَقُومَ؛(5)

همانا برای قائم غیبتی است، پیش از آن که قیام نماید.

1- ر.ک: فخر الدین طریحی, مجمع البحرین, ج2, ماده غیبت؛ لسان العرب, ج4, ص454؛ زبیدی, تاج العروس, ج3, ص146؛ فیروزآبادی, القاموس المحیط, ج2, ص10؛ جوهری, الصحاح, ج2, ص633..

2- جوهری, الصحاح, ج1, ص196.

3- ابوهلال عسکری, الفروق اللغویه, ص63.

4- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص338, ح7.

5- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص338, ح9؛ نعمانی، الغیبه، ص166, ح6.

3. امام رضا علیه السلام فرمود:

ذَاکَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی یُغَیِّبُهُ اللَّهُ فِی سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ یُظْهِرُهُ فَیَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً؛(1)

او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در پرده خویش تا آن گاه که بخواهد پنهان خواهد ساخت. آن گاه او را ظاهر می سازد؛ پس زمین را سرشار از عدل و قسط می سازد؛ آن گونه که سرشار از ظلم و جور شده باشد.

یادآوری: در برخی روایات، افزون بر واژه «غیبت»، «حیرت» نیز به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. این پرسش پیش می آید که چگونه ممکن است امام معصوم دچار حیرت شود؟ برای روشن شدن این نکته، به معنای حیرت اشاره ای کوتاه می کنیم.

«حیرت» از نظر لغت درباره کسی به کار می رود که در کار خود سرگردان است(2) و گشایشی در آن نمی بیند.(3) این، به تناسب افراد متفاوت خواهد بود؛ از این رو سرگردانی آن حضرت، با آنچه درباره عموم مردم گفته شده، به طور کامل متفاوت است. با در نظرگرفتن یکی از معانی لغوی و به دور از معنای عرفی و اصطلاحی، اطلاق آن بر خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بدون اشکال خواهد بود.

امام باقر علیه السلام آن گاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت به حضرت یوسف علیه السلام تشبیه کرد، در پاسخ راوی که از وجه شباهت می پرسد، می فرماید: «الْحِیرَهُ وَ الْغَیْبَهُ». (4)

روشن است که حضرت یوسف همواره در مشکلات و مصیبت ها، گشایشی در کار خود نمی دید.

بنابراین، بدان سبب که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کار خود گشایشی نمی بیند، تا آن زمان که خداوند اراده ظهور فرماید، در حیرت است.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص376, ح7.
2- جوهری, الصحاح, ج2, ص640.
3- طریحی، فخرالدین, مجمع البحرین, ج1, ص604.
4- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص163.

تأکید بر حتمی بودن غیبت

پیشوایان معصوم علیهم السلام در پاره ای از سخنان خود، غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امری حتمی و غیر قابل تردید دانسته اند.

برخی روایات که این معنا را منعکس ساخته، از این قرار است:

امام رضا علیه السلام از پدران خود و ایشان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که آن حضرت با استفاد از واژگان سوگند فرمود:

وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً لَیَغِیبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِی؛(1)

و سوگند به آن کسی که به حق مرا بشارت دهنده برانگیخت! هر آینه قائم از فرزندان من، غایب خواهد شد.

مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِیَّاکُمْ وَ التَّنْوِیهَ أَمَا وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ إِمَامُکُمْ سِنِیناً مِنْ دَهْرِکُمْ وَ لَتُمَحَّصُن... ؛(2)

فریاد نکنید. به خدا سوگند! امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و ناگزیر مورد آزمایش واقع شوید....

آن حضرت همچنین فرمود: «أَمَا وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ عَنْکُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْر»؛(3)

و نیز فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَهً لَا بُدَّ مِنْهَا»؛ (4)

و نیز آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَیْبَه»؛(5)

امام عسکری علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ غَیْبَه».(6)

تعبیرهای یاد شده، در بیان تأکید بر قطعی بودن غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

1- طریحی، فخرالدین, مجمع البحرین, ج1, ص51.

2- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص336, ح3.
3- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص338.
4- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص481, ح11.
5- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص342, ح29.
6- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص384.

تأکید فراوان پیشوایان معصوم علیهم السلام باعث شد این باور در عمق اذهان مسلمانان ریشه دوانده، از باورها خدشه ناپذیر آن ها شود، به همین دلیل، برخی افراد که مدعی مهدویّت شدند، در پاره ای موارد، سخن از غیبت نیز به میان آوردند(1).

همچنین تأکیدهای یاد شده سبب شد کتاب های فراوانی با همین عنوان پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رشته تحریر در آید.

چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

با بهره گیری از بیانات معصومان علیهم السلام ، سه دیدگاه کلّی و قابل توّجه درباره چگونگی غیبت حضرتش قابل ارائه است:

1. پنهان بودن جسم (ناپیدایی)؛

2. پنهان بودن عنوان (ناشناسی)؛

3. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان به تناسب شرایط.

اما بررسی دیدگاه های یاد شده:

1. پنهان بودن جسم

پاره ای روایات، چگونگی غیبت آن حضرت را به پنهان بودن جسم دانسته است.

این دیده نشدن جسم، در دوران غیبت به دو گونه قابل تفسیر است:

1.1. آن حضرت، بسان فرشتگان، ارواح و جنّ، جسمی نامرئی دارد که با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارد قابل دیدن نیست.

2 1. آن بزرگوار، جسمی مرئی دارد؛ امّا به قدرت الهی در دیدگان مردم تأثیر و تصرّف نماید که آن حضرت را نبینند این کار از اولیای الهی که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از دیدگان را چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت دریافت کرد.(2)

1- از جمله این گروه ها می توان به کیسانیه, زیدیه, جارودیه و اسماعیلیه اشاره کرد.
2- ر.ک: یس(36): 9 و اسراء (17): 45.

به نظر می رسد تفسیر نخست، غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با ویژگی این تفسیر باشد. بلکه بر عکس، آن حضرت مانند تمام انسان ها دارای جسمی مادی است. آن گونه که پدران بزرگوارشان و رسول گرامی اسلام علیهم السلام بودند.

با این بیان، تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومان علیهم السلام برخی روایات که بیان کننده این دیدگاه کلّی است، بدین قراراست:

امام علی علیه السلام در این باره در روایتی طولانی فرمود:

...تا آن گاه که از فرزندان من از دیدگان مردمان پنهان شود...پس به پروردگار علی سوگند! حجّت حق بر زمین استوار است. در جاده ها حرکت می کند. در خانه ها و قصرها وارد می شود و در شرق و غرب زمین به گردش می پردازد. سخن مردم را می شنود و بر گروه مردم سلام می کند. می بیند و دیده نمی شود، تا زمان ظهور وعده الهی و ندای آسمانی. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان او است(1).

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَفْقِدُ النَّاسُ اِمامَهُمْ يَشْهَدُ المَوسِمَ فَيَراهُمْ وَلا يَرَوْنَهُ؛(2)

مردم امام خویش را گم می کنند؛ پس آن امام در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند؛ ولی مردم او را نمی بینند.

همان حضرت فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِی إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛(3)

برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در موسم حج حاضر می شود مردم را می بیند؛ ولی مردم او را نمی بینند.

1- نعمانی، الغیبه، ص144.

2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 161، ح 119؛ شیخ کلینی, کافی, ج 1 ص 337، ح 6؛ نعمانی، الغیبه، ص 175 ح 14؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 33، ص346، ح33.
3- شیخ کلینی, کافی, ج1، ص339؛ نعمانی, الغیبه، ص175.

آن گاه که از امام صادق علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان آن حضرت پرسش شد که چه کسی است، فرمود: «پنجمین از فرزندان هفتمین». آن گاه ادامه داد:

«یَغِیبُ عَنْکُمْ شَخْصُهُ...؛(1) شخص او از شما غائب می شود...».

وقتی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امام رضا علیه السلام پرسش شد، فرمود:

«لَا یُرَی جِسْمُهُ... ؛(2) جسمش دیده نمی شود».

عبد العظیم حسنی هنگامی که باورهای دینی خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه می کرد، آن گاه که به اعتقاد مربوط به امامان علیهم السلام رسید، تا امام هادی علیه السلام را شمرده اقرار به امامت ایشان کرد. آن گاه امام هادی ادامه داد: «و پس از من، پسرم حسن است. پس مردم چگونه خواهند بود با جانشین او؟» عرض کردم: «چگونه خواهند بود؟» فرمود:

«لِأَنَّهُ لَا یُرَی شَخْصُهُ؛(3) به دلیل آن که شخص او دیده نمی شود...».

داود بن قاسم می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِیَ الْحَسَنُ فَکَیْفَ لَکُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ فَقَالَ إِنَّکُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ... ؛(4)

جانشین پس از من حسن است. پس چگونه خواهید بود با جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند برای چه؟ فرمود: همانا شما شخص او را نمی بینید.

و سرانجام در فرازی از دعای ندبه چنین می خوانیم:

...عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی... ؛(5)

سخت است بر من که مردمان را ببینم؛ امّا تو دیده نشوی....

1- شیخ کلینی, کافی, ج2, ص333, ح1.
2- شیخ کلینی, کافی، ج1، ص333؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص370.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص379.
4- شیخ کلینی, کافی, ج1، ص328؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص202؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص381.
5- سیّد بن طاووس، الاقبال، ص298.

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، بر دیده نشدن آن حضرت دلالت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن، نخواهد بود؛ چرا که صراحت در معنای دیده نشدن دارد.

یکی از نویسندگان معاصر، پس از اشاره به برخی روایات یاد شده، این نظریه را ساده ترین طرح و فرضیه عملی و قابل قبول درباره پنهان شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رهایی آن حضرت از ظلم ستمگران دانسته، بر این باور است با این گونه اختفا، آن حضرت در پناهگاهی امن به سر برده، هیچ آسیبی نخواهد دید. سپس می افزاید:

این گونه اختفا و پنهانی از راه اعجاز خدایی امکان دارد؛ به همان گونه که دیرزیستی حضرت در طول این همه سال نیز با اعجاز الهی درست می شود.(1)

این برداشت، افزون برآن که با معنای لغوی غیبت مطابقت دارد، با روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت را به خورشید پس ابر تشبیه نموده، همخوانی بیشتری دارد.

2. پنهان بودن عنوان

این دیدگاه، بر این است که آن حضرت، افزون بر این که در جوامع انسانی، عمر شریف خود را سپری می کند و مردم را می بیند، مردم نیز او را می بینند، امّا او را نمی شناسند. به تعبیر دیگر، فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهان است، نه از دید ظاهری.

افرادی که بر این دیدگاه پافشاری می کنند به روایاتی استدلال کرده اند؛ از جمله به روایتی که سدیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که:

در قائم، سنّتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن ها راه رود و بر بساط آن ها پا نهد و آن ها او را نشناسند. تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن ها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد....(2)

1- صدر، سیّد محمد, تاریخ غیبت کبرا,ص48.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص144، باب 5، ح3.

و نیز سخن نایب خاص آن حضرت محمد بن عثمان که در این باره می گوید:

وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛(1)

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آن ها را می شناسد و مردم او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.

برخی دانشمندان معاصر درباره این دیدگاه، بر این باورند که مقصود از غیبت، آن نیست که حضرتش در یکی از قله های کوه ها یا در دژی محکم یا در غاری از غارهای زمین نهان است؛ بلکه مقصود از غیبت، ناشناخته بودن آن حضرت است. وی معتقد است در حالی که آن حضرت میان مردم است، همگان او را می بینند؛ ولی او را نمی شناسند.(2)

لازم به یادآوری است که با توجه به معنای لغوی غیبت، بهره برداری این معنا از روایاتی که به صورت مطلق غیبت را برای آن حضرت ثابت کرده اند، نیازمند قرینه است.

3. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط

اگر چه به راستی آگاهی به چگونگی غیبت حضرت فقط نزد پرودگار متعال است؛ امّا از مجموع روایات می توان دیدگاه سومی ارائه نمود. و آن عبارت است از این که:

حضرت در مواردی که صلاح بداند از دیدگان مردم پنهان است. البته با تصرّفی که به قدرت الهی در دیدگان افراد می نماید. نه نامرئی کردن جسم خویش. و در مواردی که آن حضرت مصلحت بداند به صورت آشکار در جامعه حرکت می کند و مردم ایشان را می بینند ولی نمی شناسند.

برخی از اندیشوران معاصر نیز به این دیدگاه اشاره کرده، نوشته اند:

درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبت به هر دو نحو غیبت جسم، غیبت عنوان تحقق دارد و فلسفه و فایده غیبت به هر دو نحو حاصل می شود. از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و بهره برداری از تفسیر بعضی از

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص362؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص520.

2- صدر، سیّد رضا, راه مهدی علیه السلام , ص78.

آن ها از برخی دیگر دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو نحو وقوع پیدا کرده است.(1)

چه این که به هر یک از گونه های پیشین باور پیدا کنیم، باید توجه داشت که در برخی پیامبران پیشین نیز چنین پنهان زیستی البته با ویژگی های خاص خود سابقه داشته است. به گونه ای که شیخ صدوق اساس تألیف کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه را بر این باور بنا نهاده است.

انواع غیبت

همزمان با مطرح شدن اصل غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف معصومین علیهم السلام در روایاتی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو بخش کوتاه و دراز تقسیم می شود.(2) که هر یک دارای ویژگی های خاصی است.

این مطلب با تعبیرهای متفاوتی در سخنان معصومین علیهم السلام به چشم می خورد:

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَتَینِ یَرْجِعُ فِی اِحداهُما وَ فِی الأُخْری لایُدری اَیْنَ هُوَ یَشْهَدُ المَواسِمَ یَری النّاسَ وَلایَرْوِنَهُ؛(3)

همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن ها به خانواده اش بر می گردد و در دیگری دانسته نیست کجا است. هر سال در مناسک حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند؛ در حالی که مردم او را نمی بینند.

امام صادق علیه السلام در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام اشاره کرده است:

لِلْقائِمِ غَیْبَتانِ اِحْداهُما قَصِیرَهٌ وَالاُخْری طَوِیلَهٌ الغَیْبَهُ الاُولَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلاَّ خاصهُ شِیعَتِهِ وَالاُخْرَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلاَّ خاصهُ مَوالیهِ؛(4)

1- صافی گلپایگانی، لطف الله, پاسخ ده پرسش, ص67.

2- اگر چه امروزه از این دو غیبت با نام های "غیبت صغرا" و "غیبت کبرا" یاد می شود, امّا در بیان اندیشوران شیعه از آن با عنوان هایی چون "غیبت قصری" و "غیبت طولی" و مانند آن نیز یاد شده است. ر.ک: شیخ مفید, الارشاد, ج2, ص339.

3- نعمانی، الغیبه، ص 175، ح 15.

4- شیخ کلینی, کافی, ج 1، ص 340.

برای قائم، دو غیبت است: یکی از آن ها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت. در غیبت نخست، جز شیعیان مخصوص، از جایگاه او کسی خبر ندارد و در دیگری جز خدمتکار ویژه آن حضرت، کسی از مکانش، آگاه نیست.

لازم به یادآوری است آن حضرت در دوران پدر بزرگوار خویش نیز نوعی پنهان زیستی داشته است و به گونه ای نبوده که همگان بتوانند آن حضرت را ملاقات کنند. همین باعث شده است برخی آغاز غیبت آن حضرت را از هنگام ولادت بدانند(1).

طولانی بودن غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایاتی پس از تصریح به اصل غیبت، به طولانی بودن آن نیز تأکید شده است.

علی علیه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَهٌ أَمَدُهَا طَوِیلٌ؛(2)

برای قائم ما غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره فرمود:

...التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَیْتِی وَ مَهْدِیُّ أُمَّتِی أَشْبَهُ النَّاسِ بی فِی شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ لَیَظْهَرُ بَعْدَ غَیْبَهٍ طَوِیلَه؛(3)

نهمین از ایشان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. شبیه ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است. ظهور خواهد کرد در حالی که غیبتی طولانی را سپری کرده باشد.

امام مجتبی علیه السلام در این باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

ذَاکَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِی الْحُسَیْنِ ابْنِ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یُطِیلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِی غَیْبَتِهِ؛(4)

او نهمین از فرزندان برادرم حسین است. فرزند بهترین کنیزان که در دوران غیبت، عمری طولانی خواهد داشت.

1- شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص340.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2,ص303.
3- خزاز قمی، علی بن محمّد, کفایه الاثر, ص10.
4- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص315.

امام جواد علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتظر نامند فرمود:

إِنَّ لَهُ غَیْبَهً یَکْثُرُ أَیَّامُهَا وَ یَطُولُ أَمَدُهَا فَیَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ؛(1).

همانا برای او غیبتی است که روزهای آن فراوان و مدت آن طولانی خواهد شد پس افرادی که دارای اخلاص باشند منتظر ظهور او خواهند بود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت سخنان نورانی پیشوایان معصوم علیهم السلام آن مقدار که مخاطبان می فهمیدند از حقایق مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیار آن ها قرار می داد و بیش از آن را به دوران ظهور حضرتش واگذار می کردند که آن دوران، عصر ظهور حقایق است.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص378.

خودآزمایی

1. چگونه می توان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را اثبات کرد؟ توضیح دهید.

2. دیدگاه های متفاوت درباره چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به اختصار بیان کنید.

3. درباره انواع غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

4. روایتی را که در آن به قطعی بودن غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده، توضیح دهید.

5. دو روایت از روایات مربوط به طولانی بودن غیبت را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد مرتضی، امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام، (ترجمه کتاب المقنع فی الغیبه)، قم، انتشارات مسجد جمکران، 1378 ش.

2. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سیّد حسن افتخارزاده، تهران، معارف، 1371 ش.

3. تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، 1402 ق.

4. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، ترجمه: سیّد محمد تقی آیت اللهی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1377 ش.

5. شیخ مفید، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه کتاب الفصول العشره)، ترجمه: محمد باقر خالصی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1378 ش.

ص: 45

درس سوم: فلسفه و علل غیبت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فلسفه و علل غیبت

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رازی از رازهای خداوند

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ برای:

1. حفظ جان آن حضرت؛

2. امتحان و آزمایش انسان ها؛

3. آزادگی از بیعت دیگران؛

4. تأدیب انسان ها.

پیش درآمد

بحث از چرایی ها و سبب های پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از بحث هایی است که همواره مورد توجه علاقه مندان به مباحث مهدویّت بوده است(1). امّا آنچه پیش از آن می بایست مورد نظر قرار گیرد، این که فلسفه و علل غیبت امام فرع بر پذیرش امامت ایشان است؛ بنابراین، این بحث، فقط برای کسانی به طور کامل مفید خواهد بود که اصل امامت آن امام همام را پذیرفته باشند؛ همان گونه که امامت ایشان نیز فرع بر وجود آن حضرت است و کسی که اعتقاد به زنده بودن ایشان نداشته باشد، سخن از امامت برای وی بی حاصل و اتلاف وقت به شمار می آید.

اما افرادی که هم به امامت آن حضرت باورمند هستند و هم به زنده بودن او، بررسی فلسفه و علل غیبت می تواند باور ایشان را درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استوارتر کند. اگر چه آن ها برابر اراده الهی در پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل تسلیم بوده، معتقدند تمام کارهای خداوند از روی حکمت است.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، پنهان زیستی آخرین حجّت الهی، حضرت

1- البته توجّه به این نکته ضروری است که دانش دقیق و تفصیلی درباره این چرایی ها و سبب ها, اگر چه می تواند در باور به مهدویّت مؤثر باشد، بدان معنا نیست که ندانستن آن خللی در این باور ایجاد نماید؛ از این رو، آگاهی اجمالی به آن نیز کافی است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با ویژگی های خاص خود(1) پدیده ای است که هرگز در طول تاریخ رخ نداده و طبیعی است که ذهن جست و جو گر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی پدید آمده است؟

در پاسخ به این پرسش که از همان ابتدای مطرح شدن مهدویّت از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره مورد توجه بوده است، به برخی از حکمت ها و علت های این رویداد، با بهره برداری از کلام معصومان علیهم السلام اشاره می شود.

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ رازی از رازهای خداوند

اشاره

پیش از آن که به برخی حکمت ها و علت های ظاهری غیبت آن حضرت اشاره شود، لازم به یادآوری است در بررسی های که روی روایات انجام شده است، نخستین نکته ای که در این باره به چشم می خورد، این است که، پنهان زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوند است.

حقیقت سرّ بودن این امر را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین بیان فرموده است:

یَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عِلْمُهُ مَطْوِیٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِیَّاکَ وَ الشَّکَّ فِیهِ فَإِنَّ الشَّکَّ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کُفْرٌ؛(2)

ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سِرّی است از سِرّ خدا که بر بندگان او پوشیده است؛ پس بر حذر باش که دچار تردید نشوی. همانا شک درباره خدا کفر است.

عبد الله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

برای صاحب الامر، ناگزیر، غیبتی است که هر باطل جویی در آن به شکّ می افتد.

1- در بحث چگونگی غیبت به صورت مفصل بدان پرداخته شد. از جمله می توان به روایاتی اشاره کرد که سخن از ناپیدایی آن حضرت در دوران غیبت به میان آورده است؛ در حالی که این نحوه ناپیدایی، آن هم طولانی مدت، برای پیامبران ذکر نشده است. البته دیدگاه ناشناسی برای برخی از پیامبران نقل شده است. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه.

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 287.

گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟

فرمود:

به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم.... ای پسر فضل! این امر، امری از امرهای الهی و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب های پروردگار است و زمانی که می دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد.(1)

احمد بن اسحاق، نیز گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. آن حضرت سخن آغاز کرد و فرمود:

...یَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَیْبٌ مِنْ غَیْبِ اللَّهِ... ؛(2)

ای احمد بن اسحاق! این، امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است....

بی گمان این حکمت، اساسی ترین دلیل بر این رخداد بزرگ است؛ امّا از آن جا که برخی شیعیان، همواره این پرسش را مطرح می کردند، در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام به برخی حکمت های ظاهری غیبت آن حضرت نیز اشاره شده است؛ از این رو بدان ها نیز اشاره ای گذرا می کنیم.

1. برای حفظ جان آن حضرت

یکی از اموری که از نظر عقل و شرع بر همه انسان ها واجب است، دوری جستن از ضررها و حفظ خویشتن از نابودی است، مگر در مواردی که پروردگار متعال اجازه فرموده است؛ مانند جهاد در راه خداوند.

در بررسی روایات مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در می یابیم یکی از

1- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, باب44, ح11.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, باب 38, ح1.

حکمت های ظاهری پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امان ماندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از گزند بدخواهان و ستمگران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَهً قَبْلَ اَنْ یَقُومَ اِنَّهُ یَخافُ "وَ اَوْمَأَ اِلی بَطْنِهِ یَعنی القَتْل"؛(1)

همانا برای قائم، پیش از آن که قیام فرماید، غیبتی است؛ چرا که در هراس است.]و حضرت اشاره به شکم خود کرد؛ یعنی بیم کشته شدن دارد.[

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ابتدای فصل پنجم، بدون اشاره به حکمت نخست چنین نوشته است:

هیچ علتی جز بیم حضرت از کشته شدن خویش، مانع ظهور وی نیست. اگر این گونه نباشد، نهان بودن در پس پرده غیبت برایش روا نخواهد بود. آن محبوب دل ها دشواری ها و آزار و اذیّت را تحمل می کند؛ زیرا مقام و جایگاه والای امامان و پیامبران علیهم السلام به سبب تحمل رنج و دشواری های بزرگ آنان در راه خدا بوده است.

البته این نه بدان معنا است که آن حضرت، از شهادت و کشته شدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضرت، چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیت فراگیر و جهانی که در تمام ادیان وعده داده شده است، فقط به دست او تحقق می یابد؛ بنابراین بر خداوند است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان زیستی او تعلق گرفته است.

البته شبیه این پنهان زیستی با ویژگی های خاص خود درباره برخی از پیامبران هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند اتفاق افتاده بود که می توان به پنهان شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شعب ابی طالب علیه السلام و نیز در غار حرا در برخی زمان ها اشاره کرد. می دانیم هیچ دلیلی برای چنین پنهان شدنی نبود، مگر ترس از ضررهایی که آن حضرت را تهدید می کرد.

1- . شیخ کلینی, کافی, ج1, ص 340؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 329؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 342.

شیخ مفید در این باره با اشاره به هر دو حکمت پیشین نوشته است:

وجه استتار آن حضرت، دشمنان فراوان و یاران اندک است و ممکن است به دلیل مصلحت پنهانی باشد که فقط خداوند از آن آگاه است.(1)

در برخی روایات اشاره شده است که خود آن حضرت، از این حکمت غیبت "حفظ جان خویش"، پس از ظهور سخن به میان خواهد آورد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ»؛(2)

آن گاه که قائم قیام فرماید، این آیه را تلاوت خواهد کرد: «و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد». (3)

این آیه، سخن حضرت موسی علیه السلام را نقل می کند. در روایاتی نیز غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به غیبت حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است.

2. برای امتحان و آزمایش انسان ها

بدون تردید، یکی از سنّت های خداوند، آزمایش انسان ها و گزینش انسان های موفق است؛ از این رو صحنه زندگی همواره صحنه آزمایش است، تا انسان ها در پرتو باورهای صحیح، انجام دستورهای الهی و شکیبایی در برابر ناملایمات، تربیت یافته و به کمال برسند.

یکی دیگر از حکمت های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آزمایش مردم است. از آن جا که این نوع آزمایش، به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل روحی انسان ها نقش بسیار مهم و مؤثری دارد. با این آزمایش است که آشکار می شود چه کسی ثابت قدم و استوار، و چه کسی در ایمان و اعتقاد سست و مردد است.

1- شیخ مفید, النکت الاعتقادیه, ص45.
2- شعراء (26): 21.
3- نعمانی، الغیبه، ص174, ح11.

جابر جعفی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم فرج شما چه هنگام خواهد بود؟ حضرت فرمود:

هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لَا یَکُونُ فَرَجُنَا حَتَّی تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا یَقُولُهَا ثَلَاثاً حَتَّی یَذْهَبَ الْکَدِرُ وَ یَبْقَی الصَّفْوُ؛(1)

هیهات، هیهات]و سه بار تکرار کرد[فرج ما فرا نمی رسد تا زمانی که شما غربال شوید، تا خداوند ناخالصی ها را محو و نابود کند و آنچه خالص و زلال است باقی نهد.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هرگاه پنجمین پیشوا از سلاله هفتمین پیشوا ناپدید شود، پس خدا را خدا را مواظب باشید! در حفظ دین و آیین خود. در نظر داشته باشید، هیچ کس شما را از دینتان جدا نسازد. فرزندم صاحب الأمر، ناگزیر دارای غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن، آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می آزماید.(2)

روشن است کسانی در این امتحان بزرگ سربلند خواهند بود که دارای مرتبت والایی از ایمان و عمل صالح باشند و کسانی که دراین امور دچار کاستی باشند، بیشتر دچار لغزش و سقوط خواهند شد.

امام صادق علیه السلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

واین گونه است که غیبت قائم طولانی خواهد بود، تا این که حق محض آشکار شود و ایمان از کدورت ها و پیرایه ها صاف و زلال گردد. این آشکار شدن، با بازگشت افرادی صورت می پذیرد که دارای طینت ناپاکی هستند از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السلام ؛ یعنی همان ها که ترس نفاق بر آن ها می رود.(3)

1- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص339.

2- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص336؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص359.
3- . شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص170، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 355.

از مجموع سخنان معصومان علیهم السلام به دست می آید که مهم ترین ویژگی مرتبط با امتحان و آزمایش انسان ها در این دوران، گریز آن ها از دین و آموزه های آن و به اوج رسیدن دنیا پرستی است(1) که آن را از دوره های دیگر متمایز نموده است.

معصومان علیهم السلام برای این دوران، پس از بیان برخی ویژگی ها، هشدارهایی را نیز داده اند، که با توجه به آن ها درمی یابیم آزمایش های بزرگ از مهمترین ویژگی این دوران است.(2)

افرادی که با ویژگی های این دوران، ایمان خود را به خوبی حفظ کرده، پروای الهی داشته باشند، ارزش والایی دارند. در این باره وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چهره های پیروز این دوران یاد می کند، با شگفتی به حضرت علی علیه السلام چنین می فرماید:

یا عَلی اَعجَبُ النَّاسِ اِیمانا ًوَ اَعْظَمُهُمْ یَقیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِالزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَبِی وَحُجِبَ عَنْهُم الحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلَی بَیَاضٍ... ؛

ای علی ! بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین، کسانی هستند که در پایان دوران با آن که پیامبر خود را درک نکرده اند و از امام خود در پرده اند به نوشته ای سیاه بر صفحه ای سپید، ایمان می آورند.(3)

افسوس بر آنان که در این دوران، اسیر وسوسه های بی پایان شیطان و هواهای نفسانی شده، در دام تاریک نادانی و عصیان، زندگی می کنند.

3. برای آزادگی از بیعت دیگران

مضمون برخی روایات، این است که آن حضرت، با غیبت خود، از بیعت با طاغوت های زمان در امان خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اِنَّ القائِمَ مِنَّا اِذا قامَ لَمْ تَکُنْ لِاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَهُ فَلِذلکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیَغیبُ شَخْصُهُ؛(4)

1- شیخ کلینی، کافی، ج 8، ص 306، ح 476؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 253.

2- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 379، ح 13305؛ و نیز: ر.ک: مسلم بن حجاج قشیری, صحیح مسلم، ج 1، ص 131.

3- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج4، ص366؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص288، باب 25، ح8.

4- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 303؛ طبرسی، اعلام الوری، ص 426.

همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش پنهان نگه داشته می شود و شخص او غایب است.

و نیز امام مجتبی علیه السلام آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت حضرتش گشودند چنین فرمود:

آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر این که بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می گیرد؛ جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می گزارد. پس به درستی که خداوند تبارک و تعالی ولادتش را پنهان و شخصش را مخفی می سازد، تا آن گاه که قیام می کند، بیعت هیچ کس برگردنش نباشد.(1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درتوقیعی در پاسخ به برخی پرسش ها می فرماید:

درباره علت غیبت پرسش کرده بودید؛ خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ای اهل ایمان! از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می شوید» (2) بدانید که هرکدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من هنگامی قیام می کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت های زمان را بر گردن ندارم. (3)

به نظر می رسد سه علت یاد شده را می توان زیر یک عنوان جمع کرد و آن "نبود یاران کافی" برای یاری آن حضرت در اجرایی کردن اهداف او دانست.

4. برای تأدیب انسان ها

ادب کردن انسان ها به ویژه مسلمان ها یکی دیگر از فلسفه های غیبت است؛ چرا که بیشتر آن ها در زمان حیات و حضور امامان پیشین، آن گونه که شایسته بود از ایشان استفاده و حمایت نکردند. افزون بر آن، گاهی با

برخوردهای ناشایست خود باعث محروم شدن جامعه بشری از فیض آن ها شدند.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 315؛ طبرسی, الاحتجاج، ج 2، ص 289.
2- مائده (5): 101.
3- . شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 290، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 483، ح 4.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این باره فرمود:

...وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ وَ لَکِنَّ اللَّهَ سَیُعْمِی خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَی أَنْفُسِهِمِ... ؛(1)

آگاه باشید زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به دلیل ستم پیشگی و زیاده روی انسان ها، آنان را از وجود حجّت خود محروم می کند.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

...وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَّا بِقُلُوبِکُمْ وَ یُخَالِفُ ذَلِکَ فِعْلُکُمْ وَ اللَّهِ مَا یَسْتَوِی اخْتِلَافُ أَصْحَابِکَ وَ لِهَذَا أُسِرَّ عَلَی صَاحِبِکُم...؛(2)

شما مردمی هستید که با دل، ما را دوست می دارید؛ ولی عمل شما با این محبت، ناسازگار است. به خدا سوگند! اختلاف اصحاب پدید نمی آید و به همین دلیل صاحب شما از دست شما گرفته می شود....

بدین سان غیبت آخرین حجّت خداوند نماد خشم خداوند بر زمینیان است که با چراغ های هدایت به گونه ای ناشایست برخورد کردند.

امام باقر علیه السلام در نامه ای به "محمد بن فرج" چنین نوشت:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی خَلْقِهِ نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ(3)؛

در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود، ما را از همسایگی آن ها دور سازد.

افزون بر آنچه یاد شد، به مواردی همچون: تربیت انسان های مناسب برای قیام و حکومت جهانی و ایجاد اشتیاق جهانی برای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره شده است.

آشکار شدن فلسفه های اساسی غیبت پس از ظهور

با توجه به آن که روایات یاد شده فقط به برخی از حکمت های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده بود و در روایاتی

نیز اساس حکمت غیبت آن حضرت، رازی از رازهای خداوند دانسته شده و با توجه به این که عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عصر

1- نعمانی، الغیبه، ص 141، ح2.
2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج52، ص110.
3- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص343, ح3.

آشکار شدن حقایق است، از روایات استفاده می شود حکمت های اساسی غیبت آن حضرت، پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

...حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار شود؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود، تا آن که هنگام جدایی آن ها فرا رسید. (1)

بدین سان روشن است پرسش بیش از این، درباره فلسفه و علل غیبت، کاری غیر لازم است. به امید آن که در آن هنگامه آشکار شدن حقایق، توفیق حضور در محضر آن امام همام را داشته باشیم.

1- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, باب44, ح11.

خودآزمایی

1. مهم ترین ویژگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از اسرار الهی بودن آن است؛ در این باره توضیح دهید؟

2. با توجه به این که ترس، از صفات ناپسند است، ترس از کشته شدن به عنوان یکی از حکمت های غیبت چگونه قابل پاسخ است؟

3. چگونه غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث امتحان مردم است؟ توضیح دهید.

4. دو ویژگی مهم دوران غیبت کدامند؟ توضیح دهید.

5. درباره آزاد بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از بیعت دیگران به دو روایت اشاره کرده، توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه امام علی علیه السلام ، 1380 ش.

2. صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موسسه موعود، 1379 ش.

3. الهامی، داود، آخرین امید، قم، مکتب اسلام، 377 ش.

4. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1378ش.

5. قزوینی، سیّد محمّدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه: حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379 ش.

درس چهارم: فوایدامام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فواید امام غایب

امام غایب، بسان خورشید پشت ابر

پیش درآمد

افزون بر هزار سال است که دست جامعه بشری از دامن پرتوهای ظاهری آخرین پیشوای آسمانی کوتاه است.

آن سان که پیش از این نیز یاد شد، همزمان با اعلام غیبت آخرین پیشوای معصوم علیه السلام ، برخی این پرسش را مطرح کردند که امامی که غایب است چه فایده ای دارد؟ از این رو روایات فراوانی به روشنی تمام، به این پرسش پاسخ داده اند.

این پرسش به طور عمده از طرف کسانی مطرح می شد که آگاهی چندانی از جایگاه امامت نداشتند. البته با بررسی شؤون امام معصوم علیه السلام و این که چه مقدار از آن با غیبت و پنهان زیستی معطل می ماند، می توان پاسخ این پرسش را تکمیل کرد.

تردیدی نیست که آخرین حجت الهی در پرده غیبت است. حال به هر دلیلی که امام غایب شده باشد، بخشی از فلسفه وجودی او در هاله پنهان زیستی قرار می گیرد و مردم از او محروم می شوند و آن، بخش مباشرت او در هدایت ظاهری و تشکیل حکومت و اجرای عدالت است؛ ولی هدایت معنوی و با واسطه او به وسیله نمایندگان او برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت به حال خود باقی است؛ همان گونه که در زمان ظهورش گاهی هدایت یا ولایت و فرماندهی بخشی را به نخبگان خود وا می گذارد و مردم از آنان بهره مند می شوند، در زمان غیبت نیز این نمایندگی ادامه دارد و کار نمایندگان، کار امام معصوم است، چه این که آن ها از جانب او نصب شده اند.

تفاوت بین زمان ظهور و غیبت، فقط از جهت محروم بودن مردم از درک حضور و مباشرت هدایت ظاهری و تصدّی امور است که این به جهتی از جهات چه بدانیم و چه ندانیم واقع شده است و مسأله غیبت از مسایل روشن و یقینی معارف اسلامی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آن خبر داده است.

افزون بر هدایت معنوی امام، اصل وجود او هم حکمت و لطف است که در نظام حکیمانه الهی وجود او ضرورت دارد. از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می آید که نه فقط پدید آمدن مجموعه هستی، بلکه دوام نظام آفرینش، به واسطه وجود انوار مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ به گونه ای که استمرار وجود موجودات بدون وجود یکی از آن ها غیر ممکن است.

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به امام علیه السلام و چگونگی آن و مسایل مشابه آن را دانشمندان و عالمان حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی در محل خود اثبات کرده اند؛ چنان که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و رابطه نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر به اذن الهی و به عنایت و لطف او مطلع می باشند نیز ثابت است. طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، بر فرض که دلیل عقلی مستقلی هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد می یابیم؛ زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات به ویژه تفاصیل آن راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آن ها نیست.(1)

در روایات فراوانی به این حقیقت اشاره شده که جهان هستی به برکت وجود انوار پاک معصومان علیهم السلام آفریده شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مولای متقیان علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ! لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا حَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْض... ؛(2)

ای علی ! اگر ما نبودیم، خداوند، آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کرد....

1- صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص7.
2- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج1، ص262.

بدون شکّ به همان میزان که موجودات در هنگام پدید آمدن، نیازمند فیض الهی هستند، در دوام و استمرار وجود نیز نیازمند فیض خداوندی هستند.

در روایات فراوانی پیشوایان معصوم علیهم السلام واسطه های فیض الهی معرفی شده اند.

بدون هیچ توضیحی به روایتی اشاره می کنیم که امام صادق علیه السلام از پدرش و او از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ما پیشوایان مسلمین و حجّت های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپیدجبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند. و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند. به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فرو می برد.(1)

پس به سبب وجود امام و پیامبر علیهم السلام است که نه فقط ما، که جهان هستی از برکت فیض های الهی بهره مند می شوند.

امام صادق علیه السلام درباره حضور حجّت بر روی زمین می فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ(2)؛

اگر زمین بدون امام بماند، فرو می ریزد.

آن حضرت، در سخنی دیگر به جزئیات بیشتری درباره فواید تکوینی امام اشاره فرموده است:

...بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بِعِبَادَتِنَا عبد الله وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ...(3)؛

...به سبب ما درختان میوه می دهند و میوه ها به ثمر می رسند و رودها جاری می شوند، و به سبب ما ابر آسمان می بارد و گیاهان از زمین می

روند و به بندگی ما خداوند پرستیده می شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرستیده نمی شد....

بدین سان بهره مندی همه آفریده ها از هستی و ادامه وجود، بسته به وجود حجّت روی زمین است.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 207، ح 22.
2- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص179, ح10.
3- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص144, ح23.

البته این نوع بهره مندی، ارتباطی به پذیرش یا ردّ امام ندارد و خداوند به واسطه وجود امام، تمام موجودات را بهره مند می کند.

بنابراین، این دسته از فایده ها که تمام هستی را شامل می شود ویژه هیچ گروه یا بخشی از موجودات نیست. بر خلاف فایده های دسته دوم که به شناخت و معرفت امام بستگی دارد و شامل افراد معتقد به آن حضرت می شود.

بنابراین اگر تقدیر خداوند توانای حکیم، چنان باشد که چنان که بعضی از فرشتگان، واسطه نزول برخی برکات شده اند فیض های عام و خاص به واسطه امام به آفریدگان برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض مرتبط خواهند بود. در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا اگر قصور در مفاض نباشد برقرار است؛ امّا می توان گفت ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه، تلقی فیض کنند و قصور خودشان مانع از کسب فیض مستقیم است(1).

شکّی نیست که تمام آنچه در شأن امام علیه السلام گفته شد، ارتباطی به حضور ظاهری او ندارد و امام غایب نیز مانند امام حاضر، واسطه فیض الهی است.

افزون بر بهره های یاد شده، فایده های دیگری هست که البته مشروط به اعتقاد و باور به ایشان است. برخی از فواید این بخش بدین قرار است:

1. نگهبانی از آیین خداوند با هدایت های باطنی

بی گمان پیشوایان معصوم علیهم السلام ، معلّمان و مربّیان اصلی انسان ها هستند و مردم، همواره از زلال معارف ناب آن بزرگواران بهره ها برده اند. در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی مستقیم و استفاده همه جانبه از محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن نیست، آن معدن علوم الهی به راه های مختلف، گره از مشکلات علمی و فکری شیعیان باز می کند.

این مهّم نه فقط در در دوره غیبت صغرا، با پاسخگویی به پرسش های مردم و دانشمندان، از طریق نامه های امام که به توقیعات مشهور است، تحقق یافت، بلکه در دوران غیبت کبرا نیز به صورت هدایت های باطنی صورت پذیرفت.

1- ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص37.

بنابراین شکی نیست که بقای مکتب تشیّع در گرو حمایت های آن امام پنهان بوده است. شیعه بر این باور است که آن حضرت همواره در هنگامه های حساس و حوادث تعیین کننده، بسان دستی غیبی اراده های نقش آفرین را در جهت اصلاح امور، هدایت کرده، این باور الهی را از نابودی در پناه گرفته است.

این اصلاحات به طور عمده با هدایت های باطنی صورت می پذیرد. هدایت هایی که گاهی به وسیله شخص امام و گاهی به وسیله دیگران درباره صالحان و شایستگان انجام می گیرد.

امام از راه باطن، بر نفوس افراد اشراف دارد و آنان را مورد هدایت و تربیت خود قرار می دهد. با القا های نیکو، یا با نگه داشتن های باطنی، راه برخی از افراد را عوض می کند یا آن ها را در راه صحیحی که دارند، استوار و ثابت قدم می دارد؛ گر چه این هدایت، از دیدگان پنهان است.

چه بسیار افرادی که یکباره از راهی که داشتند، برگشتند و هرگز حاضر نشدند دوباره بدان برگردند و چه بسیار افرادی که در کار خود متزلزل و مردد بودند؛ ولی یکباره در آن مستقر شدند.

2. نگهداشت جامعه از ناامیدی و سرخوردگی

بدون شکّ باور به امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف سبب امیدواری مسلمانان به آینده روشن می شود. این امیدواری، از بزرگ ترین اسباب موفقیّت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق باور خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره منتظر ظهور آن حضرت است. او را در میان خود نمی بیند؛ اما خود را یگانه و جدا از او نمی داند. باری، امام پنهان، همواره مراقب حال و وضع شیعیان است و همین مسأله باعث می شود پیروانشان به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به وضع مطلوب جهانی تلاش کنند.

به بیان دیگر، امام اگر چه غایب نقطه اتکایی است که پیروان خود را در ورطه های نابودی و ناامیدی در حمایت و پناه خود می گیرد و بسان پناهگاهی مطمئن پیروان خود را به تلاش و کوشش در راه رشد و تعالی وا می دارد.

بنابراین حالت امید و انتظار به آینده از فواید دیگری است که بر وجود آن حضرت مترتب است. بدون تردید جامعه ای که به پیشوای زنده اگر چه غایب معتقد است،

همواره از فرو افتادن در ناامیدی در امان خواهد بود. و شکی نیست جامعه ای که دچار ناامیدی شد، رو به انحطاط خواهد رفت.

امروزه جامعه شیعی، استواری، پویایی و شادابی خود را مرهون این باورمندی می داند که از فواید آن امام پنهان به حساب می آید.

آری، اوضاع نابسامان و اسفبار جهان و سیل بنیان کن ستم و بیداد، خیرخواهان بشریّت را نگران کرده است؛ به گونه ای که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت، یگانه روزنه امیدی که برای بشر باز می ماند و یگانه بارقه امیدی که در این جهان ظلمت زده، امید می آفریند، همان انتظار فرج و فرا رسیدن عصر سراسر عدل حکومت توحید و نفوذ دستورهای الهی است.

3. ایمنی بخش از بلاها

بدون تردید، امنیّت، از اساسی ترین نیازهای زندگی است. پدید آمدن رخدادهای ناگوار، همواره این نیاز را مورد تهدید جدّی قرار داده، زندگی و حیات طبیعی موجودات را به مخاطره انداخته است.

بخشی از این نگرانی ها با کنترل عوامل شناخته شده بر طرف می شود؛ امّا در موارد فراوانی عواملی ناشناخته و خارج از کنترل، ناامنی هایی را بر زندگی تحمیل می کند.

در برخی روایات، امام و حجت الهی، عامل امنیّت زمین و اهل آن، دانسته شده است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود فرموده است:

وَ اِنِّی لَاَمانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ... ؛(1)

من سبب ایمنی]از بلاها[برای ساکنان زمین هستم.

حجّت خداوند و امام معصوم، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفاسدی که انجام می دهند به عذاب های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 483، ح 4.

قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگ ترین حجت الهی است، می فرماید:

«وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِیهِم...»(1)؛

]ای رسول ما[تا زمانی که تو در میان ایشان]مسلمانان[هستی، خداوند هرگز آن ها را به عذاب]عمومی[گرفتار نخواهد کرد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که نمونه کامل رحمت و مهر پروردگار است نیز به عنایت خاص خود بلاهای بزرگ را به ویژه از جامعه شیعیان و فرد فرد آن ها دور می کند؛ گرچه در بسیاری از موارد، شیعیان به لطف و کرامت او توجه نداشته باشند و دست یاری گر او را بر سر خود نشناسند.

آن گرامی در مقام معرفی خود فرموده است:

أَنَا خاتَمُ الْاَوْصِیاءِ وَ بی یَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلاءَ مِنْ اَهْلی وَ شِیعَتِی؛(2)

من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم و خدای تعالی به واسطه من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می کند.

از موارد آشکار این فائده را می توان در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی ایران و سال های پرالتهاب دفاع مقدس، جست و جو کرد. دیده ها و شنیده ها حکایت از آن دارد که بارها لطف و محبت آن امام بزرگوار بر سر ملت و مملکت سایه افکند و نظام اسلامی و ملت مسلمان و مهدوی را از گردنه توطئه های سنگین دشمن عبور داد.

4. ایجاد پروای الهی در پرتو باور وجود امام زنده در جامعه

از روایات اسلامی به دست می آید که در دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در زمان های معیّنی، اعمال انسان ها به آن حضرت عرضه می شود. این باور خود در ایجاد پروای الهی، و خویشتن داری برابر انجام کارها، نقشی بسیار مهم و اساسی دارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، بخشی را با عنوان «بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم

1- انفال (8): 33.
2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 246.

وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام »، پدید آورده و در آن روایاتی را یادآور شده که در آن، سخن از عرضه اعمال بر امام زنده هر عصر دارد.

در روایت چهارم این باب، عبد الله بن ابان زیّات که جایگاه خوبی نزد حضرت رضا علیه السلام داشت، از آن حضرت خواست برای او و اهل بیتش دعا کند آن حضرت فرمود:

أَوَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَکُمْ لَتُعْرَضُ عَلَیَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ؛

مگر چنین نمی کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می شود.

عبد الله بن ابان گفت: «از این فرمایش حضرت شگفت زده شدم». حضرت در پاسخ فرمود:

أَمَا تَقْرَأُ کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؟ قَالَ: هُوَ وَ اللَّهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ؛(1)

مگر کتاب خدا را نخوانده ای که فرمود: «و بگو هر کار می خواهید انجام دهید؛ پس به یقین خداوند، پیامبرش و مؤمنان عملتان را می بینند»؟ فرمود: به خدا سوگند! مقصود از او]= مؤمن[علی بن ابی طالب است.

این آگاهی، آثار تربیتی فراوانی دارد و که مهم ترین آن ها، این است که انسان را به نوعی مراقبت دائمی در رفتار خود وا می دارد. انسانی که بداند افزون بر خداوند، پیامبران و فرشتگان، امامی زنده نیز وجود دارد که اعمال او بر وی عرضه می شود، به طور قطع رفتار خود را با دقت بیشتری انجام می دهد.

5. یاری برخی نیازمندان

جدای از این که در همه حالت ها، خود آن حضرت به یاری استمداد کنندگان می آید یا این که ملازمان و اولیای او و نیز این که یاری شدن توسط آن حضرت، همراه ملاقات باشد یا نه، شکی نیست که در طول تاریخ غیبت، انسان های بسیاری به دست آن حضرت یا اراده ایشان از سختی ها و مشکلات نجات یافته اند.

1- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص220.

طبق نقل مرحوم طبرسی از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته و توقیعی برای شیخ مفید صادر شده است که در آن، نکته های ارزشمندی درباره فایده یاد شده است. آن جا می خوانیم:

إِنَّا غَیْرُ مُهْمِلِینَ لِمُرَاعَاتِکُمْ وَ لَا نَاسِینَ لِذِکْرِکُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَنَزَلَ بِکُمُ اللأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَکُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ...(1)؛

ما در رعایت احوال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی نماییم. اگر این چنین نبود، شر و بدی بر شما نازل می شد و دشمنان بر شما چیره می گشتند؛ پس تقوای الهی پیشه کنید....

6. دعای خیر آن حضرت در حق مؤمنان

شکی نیست که امام معصوم علیه السلام از هر پدری و مادری مهربان تر است و در همه حال، خوبی بندگان خدا به ویژه مؤمنان را می خواهد؛ از این رو همواره برای موفقیّت آن ها و نیز دوری مصیبت ها و مشکلات از آن ها، دعا می کند. این هم در موارد فراوانی رخ داده است.

7. تصویب امور سال در شب های قدر

طبق برخی روایات، تقدیرات الهی با امضای آن حضرت صورت می گیرد.

اگر چه در منابع مفصل، فوایدی افزون تر از آنچه ذکر شد، مورد اشاره قرار گرفته است، به همین مقدار بسنده کرده، علاقه مندان را به کتاب های بزرگان ارجاع می دهیم.

در پایان، مناسب است درباره روایاتی که از آن حضرت با عنوان «خورشید پس ابر» یاد شده، توضیح دهیم.

امام غایب، بسان خورشید پشت ابر

در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره فواید امام غایب، تشبیه زیبایی ذکر شده که در آن، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت، به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است.

1- طبرسی, احتجاج, ج2, ص495.

نخست، در بیان نورانی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، آن گاه ششمین پیشوای شیعیان، امام صادق علیه السلام و سرانجام در بیانی نورانی از واپسین حجت الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این تشبیه زیبا، اشاره شده است که به آن ها می پردازیم:

1. جابربن عبداللّه انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره مند می شوند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود:

اِی وَالَذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَهِ اِنَّهُم یَسْتَضیئُونَ بِنُورِهِ وَیَنْتَفِعُونَ بِوِلایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانتِفاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ اِنْ تَجَلَّلَها سَحابٌ. یا جابِرُ! هَذا مِنْ مَکْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاکْتُمْهُ اِلاّ عَنْ اَهْلِهِ؛(1)

آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوّت بر انگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می گیرند و از ولایت او، بهره مند می شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند.ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش.

2. سلیمان بن اعمش از امام صادق علیه السلام و او از امام باقر علیه السلام و او از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است که فرمود:

زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجّت خدا تهی نخواهد بود؛ خواه حجّت حق، ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی شود.(2)

سلیمان می گوید: گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نگاه، بهره ور می شوند؟»

حضرت فرمود:

همان گونه که از خورشید زمانی که ابرها آن را می پوشانند، بهره می برند.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 253، ح 3.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 207، ح 22.

3. در توقیع مبارکی که از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اسحاق بن یعقوب صادر شده آمده است:

...وَاَمّا وَجْهُ الاِنتِفاعِ بی فِی غَیبَتی فَکَالاِنتِفاعِ بِالشَّمْسِ اِذا غَیَّبَتْها عَنِ الاَبْصارِ السَّحابُ... ؛(1)

...و اما چگونگی بهره مندی از من در عصر غیبتم، درست همانند بهره مندی، از خورشید است؛ هنگامی که ابرها آن را از چشم ها بپوشاند....

بی گمان این تشبیه، از روی حکمت بوده است؛ از این رو دانشوران شیعه در بیان این تشبیهات نکته های ارزشمندی را یادآور شده اند که این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1. خورشید، در منظومه شمسی محور و مرکز است. امام زمان علیه السلام نیز در منظومه زندگی انسان ها محور و اساس است.

2. خورشید، در مجموعه هستی دارای فواید بی شماری است که فقط یکی از آن ها نور افشانی است. امام زمان علیه السلام نیز در نظام آفرینش دارای فواید بی شماری است که فقط فواید اندکی از آن، وابسته به آشکاری او است.

3. ابر، فقط چهره خورشید را بر زمینی ها می پوشاند؛ ولی هرگز زمین را تاریک نمی کند. پرده غیبت نیز فقط انسان ها را از دیدار مستقیم حضرت محروم می کند و هرگز مانعی بر نورافشانی او بر مردمان نخواهد شد.

4. ابری شدن از عوارض زمین و زمینیان است، نه خورشید؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان ها است.

5. ابر، فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. اگر کسی بر جاذبه زمین غالب شد و از ابرها بالا رفت، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه های دنیایی چیره و غالب شد وآن سان که شایسته است، تعالی یافت، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته به دیدار آن خورشید پنهان نایل شود.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص483, ح4.

6. در بهره مندی از خورشید، میان افرادی که خورشید را باور کرده اند با افرادی که منکر او هستند تفاوتی نیست. در بهره مندی از فواید تکوینی امام نیز بین منکر و قائل به امام فرقی نیست.

7. فقط مردمی در انتظار راستین کنار رفتن ابرها به سر می برند که به فواید خورشید آگاهی کامل دارند. در دوران غیبت نیز معرفت به امام، باعث حقیقی تر شدن انتظار می شود.

8. فقط انسان های نابینا از نورافشانی خورشید محرومند؛ همان گونه که فقط انسان های کوردل منکر نور وجود پیشوای معصوم و از آن بی بهره هستند.

بنابراین شکی نیست که میزان بهره مندی موجودات از آفتاب عالم تاب در زمانی که چیزی حایل نباشد بیشتر و کامل تر است؛ امّا این بدان معنا نیست که وجود پرده بر روی خورشید، تمام یا بیشتر بهره مندی ها را از بین ببرد؛ بلکه این مانع، فقط برخی از فواید را از میان برده یا کم می کند.

وجود ظاهری امام در عصر حضور و ظهور نیز به معنای آن است که تمام منافع امام می تواند به مردم برسد. حال اگر چیزی مانع رسیدن فیض های کامل امام به دیگران شود بدان معنا نیست که وجود او بی فایده است.

وجود امام در پس پرده غیبت، به همان میزان مفید است که وجود او در زندان های حاکمان ستمگر دارای فایده بود. البته بین زندان غیبت و زندان حاکمان مستبد، تفاوت های فراوانی است؛ ولی هر کدام به نوعی مانع رسیدن فیض کامل امام به عالم وجود و انسان ها می شوند.

فشرده سخن این که مسأله غیبت، فلسفه ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام را نقض نمی کند؛ زیرا امام معصوم در حال غیبت وجود دارد و فواید او هم به دیگران می رسد. فقط بخشی از فواید او است که در اثر تقصیر خود مردم در حال غیبت به آنان نمی رسد؛ ولی وجود او حجت را بر همگان تمام کرده است و این، خود مردم هستند که می بایست با ایجاد آمادگی لازم شرایط را برای ظهور آن حضرت فراهم کنند.

ص: 70

خودآزمایی

1. امام غایب به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. به دو حدیث در این باره اشاره کرده، توضیح دهید.

2. به چهار وجه شباهت میان خورشید پشت ابر و امام غایب اشاره کرده، آن ها را توضیح دهید.

3. مهم ترین فایده تکوینی امام غایب را توضیح دهید.

4. چگونه امام غایب، از بلاها ایمن می بخشد؟

5. درباره هدایت های باطنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت توضیح داده به مواردی اشاره کنید.

===

منابع برای پژوهش

1. صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، 1375 ش.

2. جوادی آملی، عبد الله، عصاره خلقت، قم، اسراء، 1378 ش.

3. بنی هاشمی، سید محمد، آفتاب در عزیمت، تهران، میقات، 1380 ش.

4. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه امام علی علیه السلام ، 1380ش.

5. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، 1402ق.

ص: 71

درس پنجم: غیبت صغرا و نیابت خاص

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

ویژگی های غیبت صغرا

نیابت خاص

نواب چهارگانه (خاص)

1. عثمان بن سعید عمری
2. محمد بن عثمان بن سعید عمری
3. حسین بن روح
4. علی بن محمد سمری

وظایف نایبان خاص

پیش درآمد

پیش تر یاد شد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای دو غیبت است؛ یکی کوتاه و ناتمام و دیگری طولانی و تمام.

امّا این که چرا چنین شد؟ باید توجه داشت اگر آن غیبت، یکباره رخ می نمود، ضربه سنگینی به پایگاه های مردمی و طرفداران امامت وارد می شد؛ زیرا مردم، پیش از آن با امام خود ارتباط داشتند و در مشکلات به او رجوع می کردند؛ اگر ناگهان امام غایب می شد و مردم احساس می کردند دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند.

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامّه» زمینه سازی شود، تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغرا، در واقع این زمینه سازی صورت گرفت. در این زمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدیده ها پنهان بود؛ ولی از راه نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشت.(1)

رفته رفته پس از گذشت 69سال، با پدید آمدن آمادگی، آن حضرت در پرده پنهان زیستی تمام، قرار گرفت.

1- صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، ص 101.

در این درس بر آن هستیم تا درباره غیبت صغرا و نیابت خاص آن حضرت توضیح دهیم.

دوران غیبت صغرا که برخی آغاز آن را از همان ابتدای ولادت(1) و برخی از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (2) دانسته اند. در واقع نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور ظاهری آن حضرت در جامعه انسانی است.

ویژگی های غیبت صغرا

اشاره

غیبت صغرا، با ویژگی های خاص خود، دورانی لازم و ضروری بود که به حکمت خداوند، در تاریخ شیعه رقم خورد، تا جامعه شیعی را به کامل ترین صورت ممکن مهیای فصلی تازه از زندگی خود کند. برخی از این ویژگی های غیبت صغرا بدین قرار است:

1. محدود بودن به زمان معیّن

زمان غیبت صغرا محدود بود و از نگاه زمانی 69سال و چند ماه طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغرا» نامیده شد؛ به خلاف غیبت کبرا که غیر از خدا کسی از مدت آن آگاهی ندارد.

2. پنهان نبودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همگان

در دوران غیبت صغرا، امام از نگاه ها پنهان بود؛ لیکن این غیبت، همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی از وکلای آن حضرت، می توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش ها و نامه های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند.

اما در غیبت کبرا، امام به طور کلّی از نگاه ها پنهان است و راه نامه نگاری بسته است؛ یعنی بنای غیبت کبرا و اقتضای آن، این است که حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

1- شيخ مفيد, الارشاد، ج 2، ص 340.
2- شيخ طوسى, كتاب الغيبه، ص 159؛ شيخ كلينى, كافى, ج 1، ص 341؛ نعمانى، الغيبه، ص 149.

3. ارتباط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مردم به وسیله افراد مشخص

در غیبت صغرا، حضرت چهار نماینده داشت که آن ها را به صورت معین و مشخص تعیین کرده و برگزیده بود. آنان موظف بودند بین امام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می دانستند؛ ولی در غیبت کبرا چنین نیست.

نیابت خاص

با توجه به ویژگی های پیشین، روشن می شود یکی از مباحث مهم در این دوران، بحث نیابت خاص است.

در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه چهار نفر نایبان خاص خود با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را سر و سامان می داد. این امور، افزون بر مسایل مالی، شامل مسایل عقیدتی و فقهی نیز می شد.

رابطان میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب باسابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده داشتند. آنان، به «نواب خاص» آن حضرت معروفند. این افراد، با وکیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه ها و خواسته های شیعیان را به محضر مقدس او می رساندند و در جواب، توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر می شد.

نکته قابل توجه آن که در این دوره، نه فقط شخص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیده ها پنهان بود، بلکه بیشتر سفرای ایشان نیز به طور ناشناس و بدون آن که جلب توجه کنند، عمل می کردند.

نیابت خاص، بدان سان بود که امام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و خصوصیات، او را معرفی کند؛ همان گونه که پیش از آن امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داده و فرمود:

اَلعَمْرِی وَاِبنُهُ ثِقَتانِ فَما اَدَّیا اِلَیْکَ عَنّی فَعَنّی یُؤَدِّیانِ وَ ما قالا لَکَ فَعَنی یَقُولان؛(1)

عمری و پسرش]= عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم[

1- شیخ کلینی, کافی, ج 1، ص 329، ح 1؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 243 و ص 360.

مورد اعتماد هستند. هر چه آنان به تو برسانند، از من می رسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می گویند.

و در جای دیگر فرمود:

وَاشْهَدُواعَلی اَنَّ عُثمانَ بنِ سَعیدِ العَمْرِیّ وَکیلی وَاَنَّ اِبْنَهُ مُحَمَّداً وَکیلُ اِبْنیَ مَهْدِیِّکُمْ؛(1)

گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری]= نایب اول[وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان]= نایب دوم[وکیل فرزند من، مهدی شما است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان پس از عثمان بن سعید (نایب اوّل) را به وسیله نایب قبل او معین و به مردم معرفی می کرد.(2)

نیابت و سفارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، از پست ها و مسؤولیت های بسیار خطیر و با اهمیّت شناخته شده است. این مقام ارجمند، فقط برازنده کسی است که ویژگی ها و ارزش های خاصی داشته باشد. برخی از این ویژگی ها چنین است:

ایمانی استوار و خلل ناپذیر

امانت داری به مفهوم واقعی آن؛

تقوا پیشگی و پرهیزکاری؛

رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند؛

دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت؛

اجرای دستور های امام.

و...

روشن است که «نیابت خاص» آن حضرت، با «نیابت عام» که مجتهد جامع شرایط دارد، مسؤولیتی بس متفاوت است.

1- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 355.
2- ر.ک: غفارزاده، علی, پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص 34.

اگرچه در نیابت خاص ویژگی هایی در نظر بود، آنچه دارای اهمیّت ویژه ای بود، رازداری نواب خاص بود.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه نوشته است:

عده ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: «چطور شد امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد؛ ولی به تو واگذار نگردید؟» او پاسخ داد: «آنان]= ائمه اطهار علیهم السلام [بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان، رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم. اگر آنچه ابوالقاسم بن روح درباره امام می داند، می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان، می کوشیدم دلیل های بنیادی را بر وجود امام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد». (1)

سفیران چهارگانه (خاص)

اشاره

در مدت غیبت صغرا طبق دیدگاه مشهور چهار سفیر یا نایب خاص، درخواست های مردم را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز نامه ها و توقیعات آن حضرت را به مردم می رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارتند از:

1. عثمان بن سعید عمری

اشاره

نخستین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابوعمرو عثمان بن سعید عمری بود. شیخ طوسی، درباره سفیران حضرت و اوّلین ایشان چنین نوشته است:

سفیرانی که از جانب ائمه اطهار علیهم السلام به نیکی یاد شده اند؛ نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام او را توثیق فرموده اند و او، شیخ موثق ابوعمر عثمان بن سعید عمری است.(2)

1- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 391، ح 358.
2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 353.

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه اش «ابوعمرو» و لقبش «العمری»، «سمّان»(1)، «اسدی»(2) و «عسکری»(3) می باشد.

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی بزرگوار و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی علیه السلام به خدمت گزاری و یادگیری احکام، حدیث و آموزه های اسلامی اشتغال داشت و شاگرد تربیت یافته در زیر سایه ولایت و امامت بود.(4)

شاید یکی از دلایلی که وی در پیشگاه دو امام قبل از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته بود، این بود که دیگر کسی در شأن و عظمت او تردید نداشت و مردم، به راحتی نیابت او از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می پذیرفتند.

از احمدبن اسحاق نقل شده است:

از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: «با چه کسی داد و ستد کنیم و از چه کسی مطلب را بگیریم و گفته چه کسی را بپذیریم؟» امام فرمود: «عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند، به طور قطع از من می رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، به طور قطع از من می گوید. سخن وی را گوش کرده، اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است».(5)

عثمان بن سعید از سال 260ق به نص صریح امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت از امام غایب معرفی شد. همچنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وکالت و نیابت عثمان بن سعید برای جمعیت و اهالی قم اشاره کرد و آن ها را به عثمان بن سعید ارجاع داد.(6)

1- علت ملقب شدن او به «سمّان» این بود که به تجارت روغن می پرداخت، تا در پس این کار، به مسؤولیت اصلی خود بپردازد و از شرّ حکومت در امان باشد.
2- به دلیل آن که از قبیله بنی اسد بود.
3- زیرا او از محله «عسکر» سامرا بود.

4- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص 106، به نقل از: رجال شیخ طوسی، رقم 22، ص434.
5- شیخ کلینی, کافی, ج 1، ص 320؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 354، ح 315.
6- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص476، ح26.

از مهم ترین ویژگی های نخستین نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به موارد زیر می توان اشاره کرد:

1. مورد اطمینان سه امام معصوم علیهم السلام و امین ایشان بود؛(1)

2. در اجرای مراسم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور چشمگیری داشت؛(2)

3. مراسم کفن و دفن امام عسکری علیه السلام را به عهده گرفت؛(3)

4. به دستور امام عسکری علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، عهده دار نیازهای خانواده آن حضرت شد؛

5. افزون بر آن که از طرف امام عسکری به نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نصب شده بود، توسط خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به این مقام گماشته شد؛

6. نقش مهمی در رسوایی جعفر کذاب داشت؛

7. پس از وفات وی، نامه تسلیتی از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد و در آن، از او تجلیل فراوانی شد.

وی اندکی پیش از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزندش، محمد بن عثمان را نایب خاص پس از خود منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری علیه السلام فردی مورد اطمینان برای فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی و معین شده بود.(4)

وفات نایب اول

یکی از پژوهشگران معاصر درباره مدت نیابت نایب نخست، چنین نگاشته است:

علی رغم نقش تعیین کننده عثمان بن سعید در سازماندهی و تحکیم پایگاه شیعیان، بسیاری از ابعاد شخصیت و زندگانی او در دوران کودکی و جوانی و چگونگی رشد و نموّ او، از جمله تولد، وفات و مدت نمایندگی او در بستر تاریخ مبهم مانده است.

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص354، ح315.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 42، ح6.
3- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص356، ح318.
4- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 356.

هیچ نویسنده و مورخی به صورت قطع و یقین، تاریخ وفات او را مشخص نکرده است. بعضی ها به طور کلی متعرض این مسأله نشده اند و بعضی هم با بیان تاریخ های احتمالی، از کنار مسأله رد شده اند.

این تحقیق، پس از نقل برخی دیدگاه ها در این زمینه، دو دیدگاه را مطرح کرده است. سپس نخستین آن دو را انتخاب کرده، این گونه نوشته است:

وفات او پیش از سال 267ق بوده است و مشخصاً دانسته نیست کدام سال می باشد. اکثر مورخان و عالمان رجال همین احتمال را انتخاب کرده اند و این، اقرب به واقع است.(1)

ابونصر هبه الله بن محمد می گوید:

قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد در خیابان «میدان» در اوّل محل، که به «درب جبله» معروف است، در داخل مسجد، درب راست که داخل می شوند و قبر در خود قبله مسجد قرار دارد.(2)

2. محمد بن عثمان بن سعید عمری

اشاره

دومین نایب از «نواب چهارگانه» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد بن عثمان، فرزند نایب نخست است. وی پیش از آن، در زمان حیات پدرش، از سوی امام عسکری علیه السلام به نیابت امام غایب معرفی شده بود. بدین صورت که آن حضرت، هنگامی که گروهی از شیعیان یمن در شهر «سامرا» به حضورش شرفیاب شدند، عثمان بن سعید را نزد خود فرا خواند و بر وکالت و وثاقت او تصریح کرد. سپس فرمود:

گواه باشید عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی شما است.(3)

1- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص142.
2- پیشین، ص 144.
3- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 356، ح 317.

عثمان بن سعید هنگام مرگ خود، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیابت را به فرزند خود «محمد» سپرد. به علاوه خود حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در توقیعاتی، به نیابت او تصریح فرمود. (1)

آن حضرت در توقیعی چنین فرمود:

ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی او است. تسلیم فرمان خدا و خشنود به قضای الهی هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست و نیکو از این جهان، دیده بر بست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق سازد! که همواره در راه آنان کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد، تلاش فراوانی داشت. خداوند تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده کند و لغزش هایش را ببخشد!.(2)

در بخش دیگری از آن توقیع فرمود:

از کمال سعادت او بود که خداوند چون تو فرزندی را روزی اش ساخت که جانشین او باشد و به امر او قیام کند.(3)

همچنین در توقیع دیگری فرمود:

... و اما محمد بن عثمان عمری، خداوند از او و پدرش خشنود و راضی باشد! همانا او مورد وثوق من و نوشته او، نوشته من است.(4)

محمد بن عثمان، به رغم مخالفت هایی که از سوی مدعیان دروغین نیابت با وی صورت می گرفت و با وجود فشارهایی که از حاکمان و خلفای آن دوران بر وی وارد می شد، توانست جایگاه نیابت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به گونه ای شایسته نگه داشته، امور واگذار شده را به شایستگی انجام دهد. او نگذاشت غالیان با ترفندهای دروغین خود، شیعیان را

1- ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 510، ح 41؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 361.

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 188، ح 38.

3- پیشین.
4- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 362، ح 326.

متوجه خود سازند و نیابت او را متزلزل کنند؛ از این رو دوستداران ائمه علیهم السلام هیچ گاه درباره نیابت و وثاقت وی شک و تردید نکردند.

نایب دوم، میان نواب چهارگانه بیشترین مدت را در جایگاه نمایندگی امام زمان علیه السلام به خود اختصاص داد و حدود چهل سال نایب و رابط بین امام و شیعیان بود؛ از این رو توانست مسایل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری از محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده، پاسخ های آن حضرت را در اختیار عموم مردم قرار دهد.

برخی ویژگی های نایب دوم

1. وی فرزند نخستین نایب بود؛ از این رو از موقعیت نیابت به طور کامل آگاهی داشت.

2. همانند پدرش، از طرف دو امام به نیابت امام زمام علیه السلام نصب شده بود.

3. در مقایسه با دیگر نایبان، مدت زمان بیشتری نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

4. وی مرجع و پناهگاه شیعیان در مسایل کلامی، فقهی، اجتماعی و... بود.

5. افزون بر رسیدگی به امور شیعیان، از حساس ترین وظایف او در دوران نیابت، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود.

ابوجعفر محمد بن عثمان، طبق دیدگاه مشهور، در سال 305 ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات یافت.

قبر ابوجعفر محمد بن عثمان، در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه در محلی که خانه اش آن جا بود، واقع است. این محل در سمت غربی بغداد است.(1)

3. حسین بن روح نوبختی

اشاره

سومین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی میان شیعیان بغداد، شهرت ویژه ای داشت و یکی از افراد مورد اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می رفت.

او در سال های 305 326ق نایب امام زمان علیه السلام و واسطه بین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان بود. حسین بن روح دارای برتری های فراوانی بود؛ امّا به طور عمده شهرت و

1- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص230، به نقل از: کتاب الغیبه، ص366..

اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می گردد.

پیش از آن، محمد بن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغداد قرار داده بود. وی در زمان حیات نایب دوم، در دربار عباسی نفوذ چشمگیری داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک های مالی به او می رسید.(1)

نایب دوم، از دو یا سه سال پیش از درگذشت خود، با ارجاع برخی از شیعیان که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند به حسین بن روح نوبختی، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می کرد. او به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می شدند، تأکید می کرد این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است.(2)

وی در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می کرد. گاهی به صورت انفرادی و گاهی میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را یادآور می شد. این تأکید، بدان علّت بود که از طرف امامان علیهم السلام ، سخن صریحی که بیانگر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر باشد، نشده بود. از طرفی میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمد بن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب شود؛ بدین سبب، نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت خود از طرف امام زمان علیه السلام ، برای رفع شک و تردید از آنان استفاده می کرد.(3)

پس از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او درباره نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابوالقاسم حسین بن روح به «دارالنیابه» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند.

حسین بن روح، با همکاری وکلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه السلام آغاز کرد و توانست با روش عالمانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از پذیرش بالایی برخوردار شود.

1- شيخ طوسی, کتاب الغيبه، ص 372، ح 343, با تصرف.
2- شيخ طوسی, کتاب الغيبه، ص 369، ح 337 و ح 335.
3- شيخ طوسی, کتاب الغيبه، ص 369، ح 336.

روایت ها، حکایت از آن دارد که بر خلاف سفیر اوّل و دوم، موقعیت حسین بن روح در جایگاه سفیر امام دوازدهم بین شیعیان امامیه آشکار بود؛ به همین دلیل عده ای از عوام امامیه، بر آن شدند که وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکناری برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به گونه ای که وی بخشی از پایان عمر خود را در زندان به سر برد. (1)

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزاقر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است. (2)

مدت نیابت

حسین بن روح، با وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، در سال 305ق منصب نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را عهده دار شد و در سال 326ق وفات یافت.

بدین سان مدت نیابت وی نزدیک به 21سال بود.

در وفات وی که در سال 326ق بوده، هیچ اختلافی نیست، و محدثان و مورخان در این مسأله اتفاق نظر دارند؛ لیکن در محل قبر او، اختلاف و شبهاتی وجود دارد. مسلم است که قبر او در بغداد است؛ ولی این که قبر در قسمت غربی بغداد است یا قسمت شرقی، مورد اختلاف است. (3)

4. علی بن محمد سَمری

ابوالحسن علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی پس از درگذشت حسین بن روح به مقام سفارت رسید و مدت سه سال عهده دار این جایگاه بود.

سمری از خاندانی دیندار و شیعه بود که در خدمتگزاری به «سازمان امامیه» شهرت فراوانی داشت. همین اصالت خانوادگی او، باعث شد در

امر سفارت، با مخالفت چندانی روبه رو نشود.(4)

1- ر.ک: شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 302، ح 256.
2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 389، ح 355.
3- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص276.
4- الهامی، داود, آخرین امید، ص 109.

سمری، فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل، مانند نایب های پیش از خود، نتوانست فعالیت های گسترده ای انجام داده، تغییرات قابل ملاحظه ای در روابط خود و وکلا پدید آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به بزرگواری و مورد اطمینان بودن او، مثل سایر نایبان بود و وی مورد پذیرش عموم شیعیان قرار گرفت.(1)

شش روز پیش از رحلت او، توقیعی از سوی امام دوازدهم به دستش رسید که مرگ وی را پیشگویی و زمان مرگ را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نمایانگر پایان غیبت صغرا و نیابت خاص و آغاز غیبت کبرا و نیابت عام است.(2)

وفات علی بن محمد در سال 329ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

چگونگی ارتباط شیعیان با نواب چهارگانه

در آغاز نیابت خاص، جایگاه سفارت برای مردم روشن نبود. فقط عده اندکی از خواص و وکیلان، با نایب آن حضرت در ارتباط بوده، مسایل مورد نیاز خود را با او در میان می گذاشتند؛ امّا پس از گذشت زمان، با تلاش های خالصانه وکیلان، نزد شیعیان، نیابت خاص حضرت، جایگاه خود را پیدا کرد.

بنابراین ارتباط شیعیان با نوّاب خاص در دوره های نخست، به طور عمده به واسطه وکیلان بود. به این صورت که مردم، خواسته های خود را با وکیلان در میان می گذاشتند یا وجوهات شرعی خود را به آنان می پرداختند. وکیلان نیز آن ها را به سفیر و نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقل می کردند و با واسطه سفیر، از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش های خود را می گرفتند. با روشن شدن جایگاه نوّاب خاص، برخی شیعیان به صورت پنهانی توانستند به طور مستقیم با آنان تماس برقرار کنند. این کار، به طور عمده از زمان سفارت دومین سفیر آغاز شد و ادامه یافت.

وظایف نایبان خاص

اشاره

برخی وظایف و فعالیت های نایبان خاص عبارت است از:

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 517.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 516.

1. بر طرف کردن تردید شیعیان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت آخرین ذخیره الهی به صورت پنهانی صورت گرفت و جز اندکی از شیعیان، آن حضرت را در دوران پدر بزرگوارش ندیده بودند و تردیدهایی میان شیعیان پدید آمده بود؛ از این رو، یکی از مسؤولیت های مهم و حساس نواب خاص، از میان بردن تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. این تلاش ها، بیشتر در دوران نایبان اوّل و دوم انجام شد؛ ولی در موارد مورد نیاز در دوره دیگر نواب نیز بدان توجه می شد.

از آن جا که این مسأله بسیار مهم و حساس بود، افزون بر ارائه کراماتی از طرف نایبان خاص، خود حضرت در موارد مورد نیاز، با صدور توقیعاتی این امر را بر ایشان آسان می کرد. در میان توقیعاتی که هم اکنون از آن حضرت در دست است، تعدادی درباره همین مسأله است.(1)

2. پنهان نگه داشتن مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از احادیث نقل شده توسط نوّاب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان(2)، دانسته می شود نوّاب وظیفه ای دوجانبه داشته اند:

از سویی محل زندگی امام را نه فقط از دشمنان، بلکه از شیعیان پنهان نگه می داشتند و به وکلای خود آموزش می دادند مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند؛ از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

3. پاسخگویی به پرسش های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، پرسش های فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام و پاسخ آن ها را به مردم می رساندند. به ویژه در دوره نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان، پرسش های فقهی بسیاری مطرح شد و امام، ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آن ها پاسخ داد.

فعالیت های نایبان خاص به مسایل فقهی محدود نمی شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث ها و مناظرات عقیدتی بود.(3)

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 435.
2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 222.
3- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 176.

4. سازماندهی وکیل های حضرت

یکی از تشکل های مهمی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود. ایشان این سازمان را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آوردند؛ از این رو هر چه بیشتر می کوشیدند تا از مواجهه مستقیم، کم کرده، امور را به عهده افراد شایسته بگذارند.

این تشکیلات، به طور رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ امّا در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود رسید.

بنابراین، سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران های امامان پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان، قطع شد و محور ارتباط وکیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه ای، وکیلی تعیین می شد. گاهی چند وکیل در مناطق کوچک تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آن ها تعیین می کرد. این وکلا، اموالی را که بابت وجوهات می گرفتند، به شیوه های گوناگونی به بغداد، نزد نوّاب می فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام، در موارد بایسته به کار می گرفتند.

در مواردی ممکن بود برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمد بن احمد قطّان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام نایل شد.(1) اما به طور معمول، آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می کردند. بنابر نقل احمد بن متیل قمی، ابوجعفر، ده وکیل در بغداد داشت که نزدیک ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود(2) که پس از او نایب سوم شد. از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری، وی جانشین ابوجعفر خواهد بود. از

روایتی دیگر، دانسته می شود در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبض هایی از آنان دریافت

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 442.
2- نعمانی، الغیبه، ص 225.

می شد؛ امّا از نایب خاص، چنین قبض هایی دریافت نمی کردند. زمانی که ابوالقاسم، حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد از وی قبض هایی نخواهند.(1)

برخی از این وکیلان، عبارت بودند از:

1. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)؛

2. محمد بن شاذان (نایب در نیشابور)؛

3. محمد بن حفص؛

4. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)؛

5. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)؛

6. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری)(2)؛

7. ابراهیم بن محمد همدانی؛

8. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)؛

9. محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛

10. احمدبن حمزه بن یسع قمی؛

11. داوود بن قاسم بن اسحاق؛

12. محمد بن علی بن بلال؛

13. ابومحمد وجنائی؛

14. عبداللّه بن ابی غانم قزوینی؛

15. حسین بن علی بزوفری؛

16. احمد بن هلال عبرتائی؛

17. حاجز بن یزید ملقب به «وشاء» وکیل در بغداد.(3)

1- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 236؛ غفارزاده، علی, پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص 85.

2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 415، ح 391؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ح 2، باب 43، 16

3- ر.ک: رجال کشی؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ کتاب الغیبه.

البته سه تن از این افراد محمد بن علی بن بلال، محمد بن صالح همدانی و احمدبن هلال منحرف و از وکالت امام بر کنار شدند.

5. آماده کردن شیعیان برای غیبت کبرا

یکی از مسؤولیت های اساسی سفرای چهارگانه بویژه آخرین نایب آماده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبرا» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت بود.

غیبت ناگهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه بسا باعث انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می شد. نمایندگان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، به این هدف و غرض نایل شدند و افکار و اذهان عمومی را برای «غیبت کبرا» آماده ساختند.

6. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان

خلأ و کمبودی که به واسطه عدم حضور و فقدان امام، در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر شد. امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص رهبری خویش را در جامعه اعمال کرده و خسارت های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران کرد. آن حضرت، مصالح اجتماع آن زمان و دوستداران را در سخت ترین و پیچیده ترین شرایط اجتماعی و سیاسی حفظ کرد و نگذاشت شیعیان منحرف شده و متلاشی شوند.(1)

7. جلوگیری از فرقه گرایی و گروه گروه شدن شیعیان

از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، این بود که شیعیان را از پراکندگی بیشتر مصون دارند. ایشان همواره آن دسته از گفتارهای پیامبر و امامان علیهم السلام را که دلالت داشت مجموع پیشوایان معصوم علیهم السلام به دوازده ختم می شود و واپسین آنان غیبت خواهد کرد، بیان می کردند.

نوّاب خاص در این مرحله، به پیروزی چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات پدید آمده در مکتب تشیّع را کمتر کرده و در نهایت، به حد اقل برسانند.

1- . صدر، سیّد محمد, تاریخ الغیبه الصغری، ص 426.

8. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

یکی از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود. این مبارزه به طور عمده، با هدایت های امام با صدور توقیعات از طرف آن حضرت صورت می گرفت.(1)

9. گرفتن اموال متعلق به امام و مصرف آن در موارد لازم

هر کدام از نوّاب خاص امام، در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می گرفت و در مواردی که امام دستور می داد، مصرف می کرد.

1- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 244.

خودآزمایی

1. دو ویژگی از ویژگی های غیبت صغرا را نام برده، توضیح دهید.

2. نیابت خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا را بیان کنید.

3. درباره هر یک از نواب چهارگانه به صورت مختصر توضیح دهید.

4. چهار وظیفه از وظایف نواب خاص را توضیح دهید.

5. پنج نفر از وکلای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا را نام ببریید.

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، 1371 ش.

2. علی غفار زاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، قم، نبوغ، 1375 ش.

3. مسعود پورسیّدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، 1383 ش.

4. سیّد محمد باقر صدر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، 1379 ش.

5. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، ترجمه سیّد محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، 1377 ش.

ص: 91

درس ششم: فرمایش های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فرمایش های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در:

1. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام

2. دوران غیبت

توقیعات

دعاها

زیارتنامه ها

3. دروان ظهور

پیش درآمد

اگرچه پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شده است، در مقایسه با بقیه پیشوایان معصوم علیهم السلام سخنان کمتری از آن حضرت به دست ما برسد؛ امّا آنچه در دست است میراث گران بهایی است که می باید هر چه بهتر، از آن، پاسداری و به مضامین آن توجه کرد.

البته شکی نیست سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند تمام سخنان دیگر امامان علیهم السلام می باید، هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مورد بررسی و دقت قرار گیرد. روشن است در پاره ای موارد، بلندای مضمون این سخنان، ما را از بررسی سند، بی نیاز می کند؛ امّا باید توجه داشت، این کار فقط از دست کارشناسان مربوط بر می آید. البته در برخی موارد نیز سخنانی به آن حضرت نسبت داده می شود که غیر قابل پذیرش است.

آنچه در این درس دنبال می شود، نگاهی است کوتاه به بخش هایی از سخنان و نوشته های ارزشمند آخرین پیشوای معصوم علیه السلام .

با توجه به تمام محدودیت هایی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران پدر بزرگوار خود و نیز دوران غیبت صغرا داشت، نباید انتظار داشت مطالب فراوانی از آن حضرت به دست ما رسیده باشد؛ امّا با وجود این همه تنگناها، از آن حضرت، آثار پر برکتی به یادگار مانده که بسیار مهم و کار گشا است.

در یک نگاه کلّی، می توان فرمایش های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به سه مجموعه تقسیم کرد:

مجموعه نخست: از ولادت تا آغاز امامت

این دوران، با ولادت آن حضرت آغاز و با شهادت امام عسکری علیه السلام پایان می یابد. در این مدت، سخنانی چند از آن بزرگوار نقل شده که به بیان برخی از آن ها می پردازیم.

نخستین سخنی که در این دوران در دست است، فرمایش آن حضرت لحظاتی پس از ولادت است که کرامتی از آن حضرت یاد شده است.

حکیمه دختر گرامی امام جواد علیه السلام در بخشی از حکایت شب ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است:

... ابومحمد با صدای بلند فرمود: «ای عمه! فرزندم را نزد من آور». او را نزد وی بردم. او دو کف دستش را گشود و فرزند را میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: «ای فرزندم! سخن گوی». نوزاد لب به سخن گشوده، گفت:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ»؛ سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام درود فرستاد تا آن که بر پدرش رسید و سکوت کرد.(1)

شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می نویسند: نسیم و ماریه گویند:

چون صاحب الزمان به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت اشاره را به سوی آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود:

اَلْحَمْدُلِلهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلّی اللَّهُ عَلی محمد وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظَّلَمَهُ أَنَّ حُجَّهَ اللَّهِ دَاحِضَهٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِی الْکَلَام لَزَالَ الشَّکُّ؛(2)

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 42، ح 1؛ همچنین ر.ک: شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 238؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، ج 2، ص 449.

2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 244، ح 211؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 42، ح 5؛ همچنین ر.ک: راوندی، الخرائج والجرائح، ج 10، ص 457، ح 2.

سپاس پروردگار جهانیان را و خداوند بر محمد و آل او درود فرستد. ستمکاران پنداشته اند حجّت خدا از میان رفته است. اگر برای ما اجازه در سخن گفتن بود، تردیدها از میان می رفت.

از جمله فرمایش های آن حضرت در این دوران، مطلب موجود در حکایت «احمد بن اسحاق» است. آن حضرت به زبان عربی فصیح به وی فرمود:

اَنَا بَقیهُ الله فی اَرضِهِ وَ المنتقم مِن اَعدائِهِ؛

من باقی مانده خداوند بر زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم.ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، جست وجوی نشانه مکن»(1)....

مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت

اشاره

آن گونه که پیش از این نیز یاد شد، این دوره به دو بخش متفاوت با عنوان غیبت صغرا و غیبت کبرا تقسیم شده است.

شکّی نیست که آن حضرت در دوران غیبت نخست، پیام ها و سخنان فراوانی به واسطه سفیران خاص، به یادگار گذاشته است؛ امّا از آن جا که ما دلیل روشن و قابل اعتمادی بر پذیرش ادعای ملاقات و نقل سخن از آن حضرت، در دوران غیبت کبرا در دست نداریم، فقط به بررسی آثار آن حضرت در دوران غیبت صغرا می پردازیم.

مجموعه آنچه در این دوران به دست رسیده، به طور عمده به صورت توقیع بوده است؛ اگر چه مطالبی نیز به صورت شفاهی از آن حضرت نقل شده است.

اکنون بحث را با عنوان های: توقیعات، دعاها و زیارتنامه ها ادامه می دهیم.

توقیعات

اشاره

«توقیع» در لغت به معنای «نامه را نشان کردن»، «نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته» است. همچنین «پاسخ های مکتوب بزرگان و دولتمردان به پرسش ها و درخواست های کتبی که از ایشان می شود.(2)

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص80.
2- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج 5، ص 7145.

از بررسی نوشته های تاریخی به دست می آید، از زمان های دور بین حاکمان و فرمانروایان، «توقیع نویسی» رواج داشته و موارد فراوانی از توقیعات آن ها در متن های تاریخی ثبت و ضبط شده است. افزون بر موارد پیشین، در منابع روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز سخن از توقیع به چشم می خورد. توقیع در این کتاب ها به طور عمده، به قسمتی از نوشته های پیشوایان دینی علیهم السلام اطلاق شده است که برای پیروان خود مرقوم فرموده اند.

امروزه به سبب کاربرد بیشتر توقیعات در منابع مهدویّت، هنگامی که سخن از «توقیع» به میان می آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منصرف می شود؛ اما از امامان علیهم السلام دیگر نیز نوشته هایی با عنوان «توقیع» صادر شده است.(1)

چگونگی صدور توقیعات

درباره چگونگی صدور توقیعات از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به طور دقیق آگاهی روشنی در دست نیست؛ اما بدون شک، بسیاری از این توقیعات، به گونه ای معجزه آسا صادر شده است؛ به گونه ای که می توان گفت: صدور آن ها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

برای نمونه، می توان به حکایتی که در این باره رسیده است اشاره کرد.

«محمد بن فضل موصلی» یکی از شیعیان بود که نیابت «حسین بن روح» را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش (حسن بن علی وجنا) و بنا به پیشنهاد او، در صدد آزمودن نایب امام برآمدند. آنان بر مطلبی کاملاً محرمانه توافق کردند. حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با قلم بدون مرکب، مطالبی را بر روی آن ورقه نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود، پاسخ نامه وارد آمد که دقیقاً در همان ورقه فرستاده شده، پاسخ ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل، در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه حسن بن وجنا به محضر

1- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، ج 3، ص 36؛ کلینی, کافی، ج 1، ص 145، ح 4.

حسین بن روح وارد شد و از آن حضرت به سبب گمان نادرست خود عذرخواهی کرد.(1)

افزون بر کرامت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدور توقیعات که به یک نمونه آن اشاره شد، در متن توقیعات نیز، موارد فراوانی از کرامت به چشم می خورد که بیشتر به صورت آگاهی بخشی غیبی، از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می باشد.

یک نمونه از این توقیعات، آن گاه صادر شد که درباره وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت، بدگویی شده بود. خلیفه، برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه پول نزد وکلا به جاسوسی بفرستند. اگر کسی از آن ها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی خطاب به تمام وکیل ها، دستوری فرمود از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و خود را بی اطلاع نشان دهند.(2)

در ماجرای دیگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با صدور توقیعی، شیعیان را از زیارت کربلا و کاظمین برحذر داشت. پس از چند ماه، دانسته شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند.(3)

بیشتر توقیعات به خط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درباره این که آیا توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده باید گفت: عده ای از افرادی که توقیع ها را روایت و نقل نموده اند، تصریح کرده اند برخی از این نوشته ها به خط شریف آن حضرت است. در ذیل، به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

1. شیخ طوسی به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است:

در پاسخ نوشته آنان، به خط امام زمان علیه السلام وارد شده است که: به نام خداوند بخشنده

1- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 315، ح 264.
2- شیخ کلینی, کافی، ج 1، ص 525، ح 30.
3- شیخ کلینی, کافی، ج 1، ص 525، ح 31.

مهربان؛ خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد!...». (1)

2. شیخ صدوق؛ نقل کرده است، محمد بن عثمان عمری می گوید:

خَرَجَ تَوقِیعٌ بِخَطِّهِ نَعْرِفُهُ... ؛

توقیعی به خطی که ما آن را می شناختیم، خارج شد....(2)

3. وی همچنین نقل کرده است؛ اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم پاسخ نامه ای را که در آن از مسایل مشکلی پرسش کرده بودم، به من برساند. پس در توقیع به خط مولایمان صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده بود:

اما آنچه درباره آن پرسیدی که خدایت هدایت کند و پایدارت بدارد! راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هرکس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف است....(3)

عبارت های یادشده بیانگر این مطلب است که بزرگان محدث، اطمینان داشته اند همه توقیعات یا بیشتر آن ها، به خط خود حضرت نگاشته شده است.

این توقیعات، به وسیله نواب خاص در دوران غیبت صغرا، برای افراد صادر می شد و ارتباط نوشتاری با حضرت، فقط از راه آنان امکان پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکیل های آن حضرت، نامه های خود و دیگران را نزد نایب امام می فرستادند و از ایشان پاسخ دریافت می کردند. به طور اساسی، فلسفه نیابت خاص نیز همین است؛ وگرنه چنانچه هر کس می توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر نیازی به نایب خاص نبود.

یادآوری این نکته لازم است که بیشتر دانشمندان دینی بر این باورند که توقیعات صادر شده از ناحیه صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط در دوران غیبت صغرا و نیابت نواب خاص

1- شیخ کلینی, کافی، ج 1، ص 285.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 160، ح 3.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 160، ح 4.

بوده است و بدین سان نمی توان به آن دسته از توقیعات صادر شده پس از این دوران چندان اعتماد کرد و به صدور آن ها از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اطمینان یافت.

برخی از این نوشته ها که پس از دوران غیبت صغرا به آن حضرت نسبت داده شده، از این قرار است:

1. نامه هایی که گفته شده از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید رسیده است.

این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابومنصور طبرسی (از عالمان قرن ششم)، بدون سند، افزون بر یک صد سال پس از وفات شیخ مفید، در کتاب احتجاج نقل شده است. آن گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (متوفای 588ق) به آن اشاره کرده و ابن بطریق (متوفای 600ق) شاگرد ابن شهر آشوب آن ها را مطرح کرده است. در آن کتاب گفته شده: این نامه ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید می رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است.(1)

آنچه این تردید را جدّی تر می کند این است که شاگردان شیخ مفید، از جمله آن ها: سیّد مرتضی، ابن ادریس، نجاشی، شیخ طوسی، ابویعلی جعفری، ابوالفتح کراجکی، سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... با این که تألیفات فراوانی داشته و بیشتر شرح حال نگار بوده اند هرگز به این توقیعات اشاره نکرده اند(2)؛ در حالی که اگر چنین سخنانی به شیخ مفید رسیده بود، با توجه به اهمیّت شایان آن، به طور حتم، شاگردان او، نقل می کردند(3).

افزون بر آن، خود شیخ مفید نیز در آثار ارزشمند و فراوان خود، هیچ اشاره ای به این نامه ها نکرده است. جای تأمل است که چگونه برخی بر توقیع بودن این سخنان پافشاری می کنند.(4)

1- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ص 497.
2- ر.ک: گروهی از نویسندگان, چشم به راه مهدی علیه السلام ، ص 98.

3- ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه, نجم الدین طبسی, فصلنامه انتظار, ش18, ص152.
4- یادآوری این مطلب ضروری است که اثبات نامه حضرت برای شیخ مفید, فضل بزرگی برای شیخ محسوب می شود؛ اما نفی آن، هرگز چیزی از مقام رفیع و بلند آن شخصیت بزرگ اسلامی نمی کاهد. چه این که دانشمندان بسیار بزرگی از میان علمای شیعه هستند که هرگز رسیدن نامه از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها ادعا نشده است.

علّامه بحر العلوم طباطبایی نیز در کتاب رجالی خود و آقای خویی در معجم رجال الحدیث، در این توقیعات، تردید کرده اند. پیش بینی این توقیعات از حوادث آینده دلیل بر درستی آن نخواهد بود؛ زیرا آنچه به دست ما رسیده است پس از حوادث بوده که امکان جعل آن ها وجود دارد.

2. برخی نویسندگان، پیامی را که برای مرحوم آیت اللّه سیّد ابوالحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات و سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر کرده اند.

در این نامه چنین آمده است:

خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه قرار بده [تا مردم سریع تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و حوایج مردم را بر آور؛ ما تو را یاری می کنیم.(1)

در پایان بخش توقیعات و با این توضیحات، نیازی به این نیست که بگوییم برخی نوشته هایی که این روزها به عنوان دست خط آن حضرت ارائه می شود هیچ پایه و اساسی ندارد. و این احتمال بعید نمی نماید که ممکن است این کارها، از طرف دشمنان و برای مخدوش ساختن چهره تابناک شیعه انجام شده باشد.

همان گونه که اشاره شد، درباره چگونگی صدور توقیعات در عصر غیبت صغرا، سخن روشنی در دست نیست؛ امّا از برخی نقل ها استفاده می شود، سفیران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسش ها و درخواست های مراجعه کنندگان را در یک برگه به نوبت می نوشتند. آن گاه پاسخ آن ها که حداکثر ظرف سه روز صادر می شد، یک جا می آمد. گاهی نیز پاسخ پرسش ها به صورت شفاهی، به نوّاب خاص گفته شده و آنان به قلم خود، آن را می نگاشتند یا به صورت حضوری به پرسش کننده پاسخ می دادند. در پاره ای از موارد نیز به سبب مصلحتی که حضرت می دانستند اصلاً پاسخی صادر نمی شد. برخی از توقیعات نیز به صورت ابتدایی و بدون این که در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

...

1- ر.ک: خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه اللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 170.

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می گیرد؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه های زندگی فردی و اجتماعی و... .

دعاها

اشاره

برخی دعاهایی که از آن حضرت در دست است، از توقیعات آن حضرت محسوب می شود؛ امّا به لحاظ اهمیّت آن، در بخشی جداگانه مورد اشاره قرار می گیرد.

از کتاب های روایی و ادعیه استفاده می شود، دعاهای زیر، برخی از دعاهای منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است:

1. دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که از محمد بن عثمان بن سعید عمری برای هر شب ماه رمضان نقل شده، دعای افتتاح است. در آغاز این دعا، این گونه می خوانیم: اللَّهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِک...(1).

2. دعای سمات

این دعا از عمری نقل شده است؛ اما به دلیل جایگاه او که نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است می توان نسبت این دعا به آن حضرت را قوی دانست.

شیخ طوسی در مصباح المتهجد با عنوان «دعاء السمات مروی عن العمری یستحب الدعاء به آخر ساعه من نهار یوم الجمعه» آورده است. در آغاز این دعا چنین می خوانیم: «اللهم انی اسألک باسمک العظیم الاعظم...».

3. دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعه...»

کفعمی در مصباح با عنوان «مروی عن المهدی علیه السلام » این دعا را به آن حضرت منسوب دانسته است.(2) این دعا، از دعاهای بسیار ارزشمندی است که مداومت بر خواندن و عمل به مضامین آن، اهمیّت والایی دارد.

1- سیّد بن طاوس, الاقبال, ص58.
2- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی, المصباح, ص280.

4. دعای فرج «اللهم عظم البلاء»

سیّد بن طاووس در جمال الاسبوع این دعا را در پی نماز امام زمان علیه السلام ذکر کرده است؛ امّا آن جا اشاره ای به صدور این دعا از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است.(1)،

5. دعای روزهای ماه رجب

51. شیخ طوسی در مصباح المتهجد با عنوان توقیعی صادر شده از محمد بن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این دعا را آورده است. ابتدای این دعا چنین است: «اللهم انی اسئلک بمعانی جمیع ما یدعوک به...»(2).

52. دعای دیگری نیز در روزهای ماه رجب از آن حضرت نقل شده که آغاز آن این گونه است: «اللهم انی اسألک بالمولودین فی رجب...».

6. دعای «اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور...»

کفعمی در البلد الامین این دعا را در شمار دعاهای صادر شده از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده است.

7. دعای ابوالحسن ضراب

شیخ طوسی در مصباح المتهجد دعایی را به آن حضرت منسوب کرده که برای ابوالحسن ضراب اصفهانی صادر شده است. در آغاز این دعا، این گونه می خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی محمد سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ الْمُنْتَجَبِ فِی الْمِیثَاقِ الْمُصْطَفَی فِی الظِّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ کُلِّ آفَهِ الْبَرِی ءِ مِنْ کُلِّ عَیْبٍ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاهِ الْمُرْتَجَی لِلشَّفَاعَهِ الْمُفَوَّضِ إِلَیْهِ دِینُ اللَّه...(3).

افزون بر دعاهای پیشین، برخی نیایش های آن حضرت به ویژه قنوت و نیز برخی دعاهای پیشوایان قبل توسط آن حضرت، در کتاب های ادعیه مفصل آمده است.

1- سیّد بن طاوس, جمال الاسبوع, ص280؛ نیز ر.ک: المصباح, ص176.
2- نیز ر.ک: سیّد بن طاوس, اقبال, ص646.
3- شیخ طوسی, مصباح المتهجد, ص406.

زیارت نامه ها

اشاره

یکی از کارهای مهمی که شیعه همواره به آن توجه ویژه داشته، زیارت امامان علیهم السلام و فرزندان آن ها است. در این زیارت ها همواره تلاش کرده است از سخنان معصومان علیهم السلام و بزرگان دین بهره ببرد؛ از این رو برخی از زیارت نامه هایی که در دست است، از امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین نقل شده است.

بخشی از میراث گرانسنگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زیارت نامه هایی است که به آن حضرت منسوب است. برخی از این زیارت ها از این قرار است.

1. زیارت آل یس

زیارت «آل یس»، یکی از زیارت های مشهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمد بن عبداللّه بن جعفر حِمْیری است که همه عالمان رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند.(1)

این زیارت، با بیست و سه سلام آغاز شده است: سلام اوّل به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و سلام های بعدی، هر یک خطاب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با القاب و عناوین خاص آن حضرت می باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آن ها و تجدید عهد وفاداری برای اولیای دین، زیارت به پایان می رسد.

این زیارت، به تصریح برخی از عالمان، جامع و کامل و بهترین زیارت های آن حضرت است و در همه اوقات می شود آن را خواند. سندهای این زیارت، صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل شده است.(2)

جمع فراوانی از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای پس از آن مداومت دارند و برای خواندن آن به طور گروهی در شهرهای گوناگون شیعه نشین جلسات خاصی برگزار می گردد.

1- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ج 2، ص 492.
2- ر.ک: نوری، مستدرک الوسائل، ج 10، ص 364؛ علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 53، ص 171.

2. زیارت ناحیه مقدسه

زیارت نامه ای است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از عالمان شیعه، این نسبت را تقویت می کند، (1) اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سیّد مرتضی دانسته اند.(2) ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده؛ اما سیّد مرتضی بخش هایی را به تناسب به آن افزوده است.(3)

متن زیارت، خطاب به سیّدالشهدا علیه السلام و شهیدان کربلا است و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهیدان در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: «السلام عَلَیکَ یا اَوَّلَ قَتیلٍ مِن نَسْلِ خَیْرِ سَلیلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده است؛ ولی این، چیزی از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می شود.

در این رابطه، شیخ مفید در جایگاه نخستین ناقل زیارت ناحیه و شیخ محمد بن مشهدی فرموده اند: زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سیّد مرتضی، سیّد بن طاووس و علامه مجلسی، این زیارت را مطلقه دانسته اند؛(4) یعنی، در هر زمان دیگر نیز می توان آن را قرائت کرد.

3. زیارت رجبیه

این زیارت، توسط ابوالقاسم حسین بن روح از آن حضرت نقل شده است. (5)

1- علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 98، ص 328.
2- علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 98، ص 231، ح 38 «در صدر روایت نوشته است: والظّاهِرُ اَنَّهُ مِنْ تألیف السَّیِدِ المُرتَضی...».
3- ر.ک: علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 98، ص 231، ح 38
4- ر.ک: علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 98، ص 328، ح 9.
5- شیخ طوسی, مصباح المتهجد, ص821.

البته زیارت نامه های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است که علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصل مراجعه کنند.

مجموعه سوم: سخنان دوران ظهور

آن زمان، هنوز نیامده است تا روشن شود آن حضرت، چه سخنانی ایراد خواهد کرد؛ اما پاره ای از این فرمایش ها در سخنان برخی از معصومان علیهم السلام پیشگویی شده است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا سوگند! گویا می بینم قائم پشت خود به "حجرالاسود" تکیه داده، از خداوند می خواهد به حق خود برسد. آن گاه (قائم) می فرماید:

ای مردم! هر کس درباره حضرت آدم با من مجادله کند، بداند من از او به آدم برترم و آن که در رابطه با شخصیت نوح با من محاجه کند، من بر او نسبت به نوح مقدم هستم. و هر کس بخواهد در ارتباط با ابراهیم با من مجادله کند، من از او نسبت به ابراهیم برتری دارم... و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با من محاجه کند، به طور مسلم من نسبت به حضرت محمد از او اولی هستم و هر کس که بخواهد در قرآن با من مجادله نماید، من از همه اولی به قرآن خداوند هستم...». (1)

آن گاه حضرت، ظهور خویش را برای عموم جهانیان آشکارا بیان می نماید.

آنچه یاد شد، فقط بخشی از مجموعه میراث حدیثی آخرین حجت الهی است. بدون شک با استفاده از منابع روایی معتبر و بررسی های بیشتر، آثار ارزنده افزون تری در دسترس قرار خواهد گرفت.

1- نعمانی, الغیبه, ص181؛ با اندک تفاوتی: تفسیر عیاشی, ج2, ص56؛ تفسیر قمی, ج2, ص204.

خودآزمایی

1. به دو سخن از سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران امام عسکری علیه السلام اشاره کرده آن ها را توضیح دهید.

2. توقیع به چه چیزی گفته می شود؟ درباره چگونگی صدور توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرح دهید.

3. سه دعا از دعاهای منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را توضیح دهید.

4. یکی از زیارت نامه های صادر شده از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کنید.

5. در کلام برخی معصومان علیهم السلام خطبه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، مورد اشاره قرار گرفته است. آن را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه اللّه علیه السلام ، قم، رسالت، 1377ش.

2. محمد غروی، المختار من کلمات الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دار المجتبی علیه السلام ، 1414ق.

3. سیّد مجتبی مجتهدی سیستانی، صحیفه مهدویّه، مترجم: محمد حسین رحیمیان، قم، دارالثقلین، 1379ش.

4. سیّد حسن شیرازی، کلمه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، الوفاء، 1983م.

5. عزیز الله حیدری، تجسم امید و نجات، قم، مسجد جمکران، 1380ش.

ص: 107

درس هفتم: ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

دیدگاه های چهارگانه:

1. عدم امکان ملاقات به طور مطلق؛

2. امکان ملاقات، بدون شناخت؛

3. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا؛

4. امکان ملاقات و پذیرش ادعا.

پیش درآمد

بی گمان یکی از آرزوهای پیروان راستین امامان معصوم علیهم السلام آن است که در دوران پنهان زیستی آخرین پیشوای معصوم خویش به دیدار جمال نورانی آن امام همام نایل شوند.

از آن جا که در روایات، پنهان زیستی آن امام بزرگوار، رازی از رازهای خداوند دانسته شده و درباره چگونگی آن غیبت، دیدگاه های متفاوتی ذکر شده، درباره ملاقات با آن حضرت در عصر غیبت، نگاه های مختلفی ارائه شده است.

بنابراین یکی از بحث هایی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لازم است به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد، بحث «ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت» است.

دانشوران شیعه، زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از زوایای گوناگون به گونه های متفاوت تقسیم کرده اند.

در یکی از این تقسیم ها، عمر آن حضرت به چهار دوره متفاوت تقسیم شده است.

1. دوران زندگی با پدر خود؛

2. دوران غیبت صغرا؛

3. دوران غیبت کبرا؛

4. دوران ظهور.

بحث ارتباط با آن حضرت نیز به تناسب دوره های مختلف، متفاوت خواهد بود.

شکی نیست که در دوره نخست، افرادی به صلاحدید امام یازدهم علیه السلام به دیدار آخرین حجّت الهی نایل شدند.

درباره دوره دوم و پس از شهادت آن حضرت نیز از روایات و حکایات استفاده می شود دیدار با حضرت حجّت، مانند دوران حیات پدر بزرگوارشان نبوده است؛ ولی در عین حال گروهی با آن حضرت دیدار داشته اند که شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین و تمام النعمه و نیز دیگران، اسامی آنان را ذکر کرده اند.

دوره سوم که با مرگ آخرین نایب خاص آغاز شده است و همچنان ادامه دارد، به دلیل وجود روایات متعارض، همچنان محل بحث و گفت وگو بوده است.

سرانجام درباره دوره چهارم، شکی نیست که جهانیان از دیدار آن حضرت به کامل ترین صورت بهره مند خواهند شد.

از آن جا که دوره نخست و دوم و نیز دوره چهارم چندان محل مناقشه نیست، در این مجال، فقط به دوره سوم خواهیم پرداخت.

پیش از آن که به بحث در این باره بپردازیم اشاره به این نکته لازم است که درباره تلاش برای ملاقات با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو دیدگاه وجود دارد:

برخی دستورالعمل هایی را برای دیدار با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه می کنند، ایشان طلب دیدار را نوعی ابراز ارادت نسبت به آن حضرت می دانند و آن را برخاسته از شیدایی و عشق خود به ایشان می دانند. اگرچه چنین باوری قابل تقدیر و به عنوان امری شخصی بین افراد با آن حضرت قابل قبول است اما به عنوان یک دستور العمل شرعی، نیازمند روایت و دلیل است که به نظر می رسد در میان روایات معتبر چنین توصیه ای صورت نگرفته است. در مقابل برخی بر این باورند از هیچ روایت موثقی به دست نمی آید که توصیه شده باشد کاری انجام دهیم تا به ملاقات با آن حضرت نایل شویم. اگر در برخی دعاها نیز از خداوند می خواهیم که چهره نورانی آن حضرت را ببینیم، به زمان ظهور آن حضرت انصراف دارد و به نوعی دعا برای ظهور آن حضرت است.

اینها معتقدند در برخی روایات سفارش شده است دنبال چنین کاری نباشیم.

از جمله خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید فرموده است شیعیان در دوران غیبت در جست وجو و دیدار با آن حضرت نباشند. آن حضرت در توقیع شریف، در پاسخ کسی که از خانه و دیار خود دل کنده بود و در پی دیدار آن حضرت تلاش فراوانی می کرد، وی را از این تلاش برحذر داشته، فرموده است:

مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَکَ؛(1)

هر کس جست و جو کند، هر آینه می طلبد و هر کس بطلبد، به دیگران بنماید و هر کس به دیگران بنماید، به کشتن دهد و هر کس به کشتن دهد، مشرک شود.

آن شخص نیز در امتثال امر مولای خود چنین کرده، به دیار خود باز گشت.

نیز آن حضرت در توقیعی دیگر، پس از آن که سیر امامت را تا امام عسکری علیه السلام بیان می فرماید، این گونه ادامه می دهد:

...َوْصَی بِهَا إِلَی وَصِیٍّ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَی غَایَهٍ وَ أَخْفَی مَکَانَهُ بِمَشِیَّتِهِ... فَلْیَدَعُوا عَنْهُمُ اتِّبَاعَ الْهَوَی وَ لْیُقِیمُوا عَلَی أَصْلِهِمُ الَّذِی کَانُوا عَلَیْهِ وَ لَا یَبْحَثُوا عَمَّا سُتِرَ عَنْهُمْ فَیَأْثَمُوا وَ لَا یَکْشِفُوا سَتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَنْدَمُوا...؛(2)

...وصایتی که در دست داشت، به وصی خود سپرد که خدای عزّ و جلّ او را پنهان کرد، تا مدتی که دارد. و به مشیّت خود جایش را نهان داشت... و باید پیروی هوای نفس را از سر بگذارند و بر اساسی که داشتند و بر آن بودند، بر سر پا بایستند. و از آنچه بر آن ها پوشیده شده است، کاوش نکنند که به گناه می افتند. و پرده ای که خدای عزّ و جلّ افکنده است، بالا نزنند، تا پشیمان شوند...».

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص509، ح14؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص322؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج51، ص340.

2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2, ص510، ح42؛ الخرائج و الجرائح، ج3، ص1110.

برخی مراجع تقلید نیز در پاسخ به این پرسش که «آیا از جمله تکالیف شیعه در عصر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است یا چنین تکلیفی نیست؟» گفته است:

نه؛ ما مأ مور نیستیم که اصرار به دیدن حضرت داشته باشیم. کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود؛ امّا آنانی که مشرّف شدند، خبری نمی دهند. آنان، تظاهر به این مسایل نمی کنند. بر اساس رواج همین تفکر غلط، خیلی ها می آیند پیش ما و می گویند: «آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم». (1)

یکی دیگر از مراجع، این مطلب را این گونه بیان کرده است:

نباید این مطلب را در جامعه گسترش دهیم که باید بیابان ها و کوه و دشت را طی کنیم تا آن حضرت را ببینیم. خود آن حضرت نیز فرموده اند: «هر کسی ادعای مشاهده نموده، بایستی او را تکذیب کنید.» اصلاً ما نیازی به این حرف ها نداریم. آنچه وظیفه ما و همه شیعیان و دوستداران آن حضرت است، اشاعه فرهنگ صحیح «مهدویّت»، «مهدی زیستی» و «ترویج افکار ائمه علیهم السلام » است. (2)

صرف نظر از این که به دنبال دیدار حضرت بودن، امری لازم و یا غیر لازم است، می پردازیم به دیدگاه های متفاوت درباره ملاقات با آن حضرت.

همان گونه که پیش از این یاد شد، به دلیل وجود روایات و حکایات متعارض، در این بحث، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد: (3)

1. عدم امکان ملاقات به طور مطلق

این دیدگاه، به طور اساسی از روایاتی قابل استفاده است که از ناپیدایی آن حضرت در دوران غیبت سخن به میان آورده است. برخی از این روایات، با مضامین ذیل (4) این دیدگاه را شکل می دهند:

1- آیت الله مکارم شیرازی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویّت, فصلنامه انتظار, ش11, ص2930.

2- آیت الله فاضل لنکرانی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویّت, فصلنامه انتظار, ش3, ص27.
3- این نکته در خور دقّت است که نه آنان که ادعای ملاقات در غیبت کبرا را نمی پذیرند از اسلام و تشیّع دورند و نه کسانی که به آن عقیده دارند, از ایمان بیشتری برخورداند; چرا که هر یک، ادله ای بر ادعای خود ارائه می کنند و به روایاتی تمسک می جویند.
4- از آن جا که در درس مربوط به چگونگی غیبت، به صورت مفصل روایات مورد نظر را نقل کردیم، این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

1. «تَری وَ لا تُری؛ می بیند و دیده نمی شود».(1)

2. «لا یَرَوْنَهُ؛ او را نمی بینند».(2)

3. «یَرَی النَّاسَ وَ لَا یَرَوْنَهُ؛ مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند».(3)

4. «یَغِیبُ عَنْکُمْ شَخْصُهُ؛ شخص او از شما غایب می شود».(4)

5. «لَا یُرَی جِسْمُهُ؛ جسم او دیده نمی شود».(5)

6. «لَا یُرَی شَخْصُهُ؛ شخص او دیده نمی شود».(6)

7. «لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ؛ شخص او را نمی بینید».(7)

8. «أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی؛ مردمان را می بینم و تو دیده نمی شوی».(8)

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت می کند آن حضرت با وجود این که زنده است و بین مردم زندگی می کند و مردم را می بیند، مردم آن او را نمی بینند.

روایات پیشین و مانند آن، باعث شده است ابن ابی زینب نعمانی در جایگاه نخستین کسی که به طور شایسته روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گردآوری و بررسی کرده است درفصلی از کتاب خود، به روشنی مشاهده حضرت را در عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت، معذور بداند. وی به این نکته مهم، این گونه اشاره کرده است:

... و هم معذورون فی أن لایروا حجتهم و إمام زمانهم فی أیام الغیبه و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه

1- نعمانی، الغیبه، ص144.
2- شیخ کلینی, کافی, ج 1 ص 337، ح 6؛ نعمانی، الغیبه، ص 175 ح 14؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 161، ح 119؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 33، ص346، ح33.

3- شیخ کلینی, کافی, ج 1 ص339؛ همان.
4- شیخ کلینی, کافی, ج2, ص333, ح1.
5- شیخ کلینی, کافی, ج2, ص333؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص370.
6- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص379.
7- شیخ کلینی, کافی, ج1، ص328؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص202؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص381.
8- سیّد بن طاووس، الاقبال، ص298.

و محظور علیهم الفحص و الکشف عن صاحب الغیبه و المطالبه باسمه أو موضعه أو غیابه أو الإشاده بذکره فضلا عن المطالبه بمعاینته(1)؛

... برای شیعیان، جست وجوی امام و کشف صاحب غیبت و در پی نام و محلّ سکونت و محل غیبت او بودن یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است، چه رسد بر آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.

با وجود آن که این دیدگاه، از روایات پیشین قابل استفاده است، و نیز به روایاتی که امام را بسان خورشید پس ابر معرفی کرده، نزدیک تر است، کسی به روشنی قائل به آن نشده و امکان ملاقات را ممتنع ندانسته است؛ به دلیل آن که:

1. در دسته دوم روایات، برخی روایات، امکان ملاقات را منتفی ندانسته، دیدن بدون شناخت را ممکن دانسته اند.

2. شکی نیست در دوران غیبت صغرا که بخشی از دوران غیبت آن حضرت است، برخی شیعیان به ویژه نایبان خاص آن حضرت را ملاقات کرده اند؛ بنابراین شکی نیست که روایت های یاد شده، تخصیص خورده و ملاقات با آن حضرت امکان دارد.

درباره امکان ملاقات، برخی اندیشوران شیعه نیز چنین نوشته اند:

1. سیّد مرتضی می نویسد:

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد.(2)

2. شیخ طوسی نیز می نویسد:

نخست ما با جزم و یقین نمی دانیم که آن محبوب دل ها از دیده همه دوستدارانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود(3).

3. سیّد بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود در این باره فرموده است:

امام، اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند(4).

1- ر.ک: نعمانی، الغیبه, ص 160.
2- سیّد مرتضی, تنزیه الانبیاء, ص238.
3- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص99.
4- سیّد بن طاوس, الطرائف, ص185.

2. امکان ملاقات بدون شناخت

در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه نخست، امکان ملاقات مورد پذیرش است؛ ولی وقوع ملاقات همراه شناخت آن حضرت را در این دوران، غیر قابل پذیرش و آن را با فلسفه غیبت در تعارض می داند.

در این دیدگاه، به طور عمده به روایاتی استناد می شود که در آن، سخن از دیده شدن حضرت به میان آمده است؛ امّا تصریح شده که در آن دیدار، هرگز شناختی از حضرت صورت نمی گیرد؛ بنابراین امکان دیدار هست؛ اما چون فرد، آن حضرت را نخواهد شناخت.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه و نیز در علل الشرایع با ذکر سند از سدیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِی الْقَائِمِ سُنَّةً مِنْ یُوسُفَ... فما تنکر هذه الامه ان یکون اللهِ عزّ و جلّ یَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ یَکُونَ یَسِیرُ فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ بُسُطَهُمْ وَ هُمْ لَا یَعْرِفُونَهُ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ کَمَا أَذِنَ لِیُوسُفَ... ؛

در قائم، سنّتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن ها راه رود و بر بساط آن ها پا نهد و آن ها او را نشناسند، تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن ها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد.... (1)

برخی، این روایت را دلیلی بر امکان ملاقات و وقوع آن و نیز پذیرش ادعای ملاقات انگاشته اند؛ در حالی که با کمی تأمل در می یابیم که نه فقط چنین استفاده ای از روایت نادرست است، بلکه برای دیدگاه عدم شناخت، بهتر به کار می آید. چرا که از حکایات تاریخی و روایات، هرگز به دست نمی آید تا زمانی که حضرت یوسف خود را معرفی نکرد، کسی او را با عنوان یوسف شناخته باشد.

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص144، باب 5، ح3.

این پاسخ، زمانی قاطعیت بیشتری می یابد که بدانیم صریح آیه قرآن، از این حکایت دارد که حتی برادران یوسف که مدت ها با وی زندگی کردند، در دیدار نخست او را نشناختند.

بنابراین دست کم، با استناد به این روایت و مانند آن، شباهت آن حضرت با یوسف اقتضا دارد که هرگز با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته نشود.

سخن دیگری نیز در تأیید این دیدگاه از نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان نقل شده است که می گوید:

وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آن ها را می شناسد و مردم، او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.(1)

از این روایات، استفاده می شود نه فقط هنگام ملاقات که پس از آن هم، حضرت شناخته نمی شود. منطقی است گفته شود کسی که هنگام دیدار، آن حضرت را نشناخته است، دلیلی وجود ندارد پس از آن بگوید آن کسی را که دیده، به طور حتم حضرت بوده است. چه بسا از ملازمان آن حضرت یا یکی از اولیای الهی بوده که به دستور آن حضرت، برای رفع مشکل او اقدام کرده است. این نکته، قابل تأمل است.

حجم روایات این دیدگاه، بسیار کمتر از دسته نخست است؛ امّا به هر حال می توان دیدگاه یاد شده را از آن به دست آورد.

جمع بین دو دیدگاه یاد شده به این صورت است که آن حضرت، از نگاه عموم مردم پنهان است و اگر اراده کند کسی آن حضرت را ببیند، او را نخواهد شناخت.

3. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا

در این دیدگاه، نه فقط امکان و وقوع ملاقات مورد پذیرش است، بلکه ملاقات همراه با شناخت آن حضرت نیز پذیرفته شده است؛ امّا آنچه مورد انکار است این که ملاقات

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص362؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص520.

کننده، حق ندارد مشاهده خود را برای دیگران نقل نماید. به بیان دیگر ادعای ملاقات نماید.

این دیدگاه، به طور عمده از توقیعی با این مضمون استفاده شده است. در این توقیع که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، واپسین سفیر خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه آن حضرت صادر شده، (1)چنین آمده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان.ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز می میری. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند. این اذن پس از مدتی طولانی است که دل ها قسی و سخت شود و زمین، از ستم پر گردد.

به زودی از شیعیان من، کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده بکنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند او دروغگوی افترا زننده است. و توان و نیرویی نیست مگر از سوی خداوند بزرگ.(2)

این توقیع شریف، حد اقل به سه نکته اساسی تصریح کرده است:

1. نیابت خاصی که با عثمان بن سعید آغاز شده بود، با رحلت سمری به پایان رسید (وَ لَا تُوصِ إِلَی أَحَدٍ فَیَقُومَ مَقَامَکَ بَعْدَ وَفَاتِکَ)؛

2. غیبتی که در دوران پیش به دلایلی ناقص بود، اینک با رفع آن عوامل، تمام و کامل شده است (فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التَّامَّهُ)؛

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج2, ص516, ح44؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص395؛ راوندی، قطب الدین, الخرائج و الجرائح, ج2, ص1128؛ طبرسی, احتجاج, ج2, ص478؛ اربلی، علی بن عیسی, کشف الغمه فی معرفه الائمه, ج2, ص538؛ نیلی نجفی، علی بن عبد

الکریم, منتخب الانوار المضیئه, ص130, و... این کثرت نقل، خود شاهدی بر اعتماد نقل کنندگان بر مضمون روایت است.

2- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج2, ص516, ح44.

3. مدعی مشاهده، دروغگوی افترا زننده است (أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَهَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ کَذَّابٌ مُفْتَرٍ).

در این جا مدعی، اعم از این است که به ادعای خویش اطمینان داشته باشد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کند یا بپندارد حق است.

البته برخی بزرگان، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته، نوشته اند:

این خبر، ضعیف و غیر آن خبر؛ واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می شود. هر چند از هر یک آن ها پیدا نشود؛ بلکه از جمله ای از آن ها دارا بود کرامات و خارق عاداتی را که ممکن نباشد صدور آن ها از غیر آن جناب؛ پس چگونه روا است اعراض از آن ها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن که شیخ طوسی است عمل نکرده به آن، در همان کتاب.(1)

در مجموع، این مؤلف بزرگوار بر توقیع چهار اشکال وارد کرده است:

1. توقیع، خبر واحد و غیر قابل اعتماد است؛

2. خبر، مرسل و ضعیف است؛

3. شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است؛

4. توقیع، معرض عنه است؛ چرا که اصحاب، حکایات زیادی نقل کرده اند که اشخاص با امام زمان علیه السلام دیدار داشته اند.

در پاسخ به اشکال های پیشین، گفته شده است:

1. توقیع مرسل نیست؛ چرا که شیخ صدوق در کمال الدین آن را با سند ذکر کرده است. افزون بر آن، شیخ طوسی این حدیث را از ابن بابویه نقل می کند و می گوید: «اخبرنا جماعه»؛ پس توقیع از یک طریق نیست؛ بلکه از طرقی گوناگون آن را نقل می کند. سرانجام آن که، اگر در کتاب احتجاج طبرسی به صورت مرسل ذکر شده

1- محدث نورى، نجم الثاقب، ص 484.

است، وی در ابتدای کتاب خود می گوید: «سند روایات را نیاورده ام یا به سبب شهرت یا مطابقت با عقول یا این که مجمع علیه است».

2. توقیع ضعیف نیز نیست؛ چرا که همه راویان آن، ثقه هستند و خبر واحد ثقه است که حجیت آن در اصول ثابت شده است و می توان به آن اعتماد کرد.

از نقل های متعدد استفاده می شود که به این حدیث، توجه و اعتنا شده است؛ گر چه منظور ما، شهرت اصطلاحی نیست. این تعدد نقل در کتاب های بزرگان مذهب از قدما و متأخران و معاصران، بدون اشاره به ضعف و ردّ آن را می توان یکی از شواهد نه دلایل اعتبار قرار داد.(1)

3. این که گفته شده است: «راوی آن، شیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده است»، درست نیست؛ چرا که آنچه شیخ طوسی نقل کرده است، به دوران غیبت صغرا مربوط می شود و توقیع، نفی ادعای دیدن در دوران غیبت کبرا را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

4. این که گفته اند: «از توقیع اعراض شده است» درست نیست؛ زیرا عالمان بزرگوار ما که پس از شیخ صدوق، به نقل توقیع پرداخته اند، به آن، باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده اند.

افزون بر آن، این که هنگامی اعراض اصحاب از توقیع اثبات می شود که همه ناقلان حدیث یاد شده، ادعای ملاقات را باور داشته باشند و چون چنین چیزی نه به دلالت مطابقی و نه التزامی از کلام آن ها قابل برداشت نیست و بلکه در مواردی بر خلاف آن است، نمی توان گفت به طور کلی اصحاب از آن اعراض کرده اند. علاوه بر آن، اعراض برخی باعث ضعف حدیث نمی شود.

ممکن است گفته شود منظور توقیع، مشاهده همراه با ادعای سفارت یا وکالت از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رساندن پیام به آن حضرت و گرفتن پاسخ از ایشان است.

1- ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه, نجم الدین طبسی, فصلنامه انتظار, ج18, ص142.

این احتمال، خلاف ظاهر عبارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریف است؛ زیرا در آن صورت، امام باید می فرمود: ألا فَمنِ ادعی المشاهده مع السفاره او الوکاله فهو کذّاب؛ در حالی که به صورت مطلق می گوید: «هر کس ادعای مشاهده کند، دروغگو است».

این جا لازم است به برخی سخنان بزرگان اشاره کنیم که در آن، ضمن پذیرش امکان ملاقات، گفته اند در صورت ملاقات، فرد ملاقات کننده پرده از راز دیدار خود بر نخواهد داشت و این، همان تکذیب ادعای ملاقات است.

1. سیّد مرتضی، بدون آن که قاطعانه ملاقات با حضرت را بپذیرد، عدم امکان ملاقات را غیر قطعی دانسته، می نویسد:

انا غیر قاطعین علی ان امام لایصل الیه احد و لایلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولاسبیل الی القطع علیه... ؛(1)

ما قطع نداریم دست کسی به امام نمی رسد و بشر نمی تواند او را ملاقات کند. این، امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست.

وی آن گاه با فاصله چند صفحه، در پاسخ به این پرسش که اگر غیبت حضرت به سبب ترس از دشمنان است، چرا از دوستان پنهان است؟ می نویسد:

...انه غیر ممتنع ان یکون الامام علیه السلام یظهر لبعض اولیائه ممن لایخشی من جهته شیئاً من اسباب الخوف، فان هذا مما لایمکن القطع علی ارتفاعه و امتناعه، و انما یعلم کل واحد من شیعته حال نفسه ولا سبیل له الی العلم بحال غیره؛(2)

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد. پس به درستی که این، از اموری است که قطع بر امتناع و ارتفاع آن ممکن نیست. و هر یک از شیعیان حال خودش را می داند و راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران.

1- سیّد مرتضی, تنزیه الانبیاء, ص235.

2- سیّد مرتضی, تنزیه الانبیاء, ص238.

درباره فرمایش سیّد مرتضی نکاتی قابل تأمل است:

الف. در بخش نخست گفتار خود فقط استبعاد عدم امکان ملاقات را رد کرده و این، به معنای پذیرش ادعای ملاقات نیست؛ چرا که اگر او دست کم ادعای ملاقات را قبول داشت، به طور حتم بر آن تأکید می کرد.

ب. او در واپسین جمله کلام خویش (راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران) به اشاره، ادعای ملاقات را نیز رد کرده است.

2. شیخ طوسی نیز منظور از استاد کیست؟ آن مضمون را این گونه بیان کرده است:

إنا أولاً لانقطع علی استتاره عن جمیع أولیائه؛ بل یجوز أن یظهر لأکثرهم و لایعلم کل إنسان إلاّ حال نفسه؛(1)

اولاً ما با جزم و یقین نمی دانیم آن حضرت از دیده همه دوستدارانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود و هر فرد، فقط از حالات خود خبر دارد.

این بیان، دیدن آن حضرت را ممکن می داند؛ امّا درباره ادعای وقوع ملاقات، به نظر می رسد، آن را منتفی می داند.

3. سیّد بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود، در این باره فرموده است:

و اذا کان غیر ظاهر الآن لجمیع شیعته فلایمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله و فعاله و یکتمونه... ؛(2)

اگر امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند و از دیگران بپوشانند....

فرمایش سیّد بن طاووس مؤید دیدگاه تکذیب ادعای مشاهد است؛ چه این که پوشاندن تشرّف هنگامی که در مقیاس کلّی باشد، به معنای ردّ تمام ادعاهایی است که در دست است.

1- شيخ طوسى, كتاب الغيبه, ص99.
2- سيّد بن طاوس, الطرائف, ص185.

4. محقق اربلی نیز پس از نقل کلامی از مرحوم طبرسی که گفته است: ما قطع نداریم کسی در دوران غیبت به امام نمی رسد»، اظهار شگفتی کرده نوشته است:

مرحوم طبرسی چرا چنین گفته است؟ در حالی که باید قطع به این داشته باشد؛ چرا که با فاصله اندکی پیش از این، او توقیع نفی ملاقات را (فمن ادعی المشاهده...) را ذکر کرده بود.

محقق اربلی آن گاه دیدگاه خود را در توجیه سخن مرحوم طبرسی، این گونه بیان کرده است:

حتماً او نظر به این نکته داشته است که افرادی که احیاناً به دیدار نایل می شوند، هرگز آن دیدار را افشا نخواهند کرد و افرادی که به چنین ادعایی دست می زنند، دروغگویند.(1)

4. امکان ملاقات و پذیرش ادعا

گروهی از دانشمندان شیعه بر این باورند که در غیبت کبرا، ملاقات های فراوانی با آن حضرت صورت گرفته است. این دیدگاه، بین متأخران شهرت بیشتری پیدا کرده است. این گروه بر قبول امکان، وقوع و ادعای ملاقات با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا به حکایت هایی که در این باره در دست است، استناد کرده اند

ایشان بر این باورند که در کتاب های بسیاری، داستان های گوناگونی نقل شده که سخن از ملاقات با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آورده است و هرگز انبوه این ادعاها را نمی توان انکار نمود.

مهم ترین دلیل ایشان، این است که چگونه ممکن است این همه ادعای ملاقات دروغ باشد؟

برخی در پاسخ به این استدلال گفته اند: چگونه از مجموع حکایت ها می توان به یقین رسید؟ در حالی که ملاقات ها تک تک یقین آور نیست. مجموع تشکیل شده از این تک تک ها چگونه یقین آور است؟

1- اربلی، علی بن عیسی, کشف الغمه فی معرفه الائمه, ج2, ص538.

و نیز گفته اند: کسی نگوید این مجموع، مانند متواتر، یقین خواهد آورد؛ زیرا گفته می شود: درباره تواتر، مفاد همه خبرها یکی است؛ امّا این جا چنین نیست. و موارد حکایات، گوناگون است؛ بنابراین قطعی نیز از این حکایات به دست نمی آید؛ مگر برای کسی که شگفت زده فراوانی شمار این حکایت ها شود و چنین قطعی به قطع قطّاع بیشتر شبیه است.

افزون بر آنچه ذکر شد، برخی ملاقات ها را به دسته هایی تقسیم کرده، آن گاه نتیجه گرفته اند بخش اندکی از آن ها با توقیع، در تعارض است.

دسته های ملاقات های موجود در کتاب ها بدین قرار است:

1. بسیاری از ملاقات ها مربوط به زمان غیبت صغرا است.

2. برخی ملاقات ها به بزرگان نسبت داده شده است؛ امّا سند معتبر و محکمی ندارد.

3. در بخشی از آن ها، شخص، در عالم رؤیا به محضر آن حضرت مشرف شده است.

4. بسیاری از آنچه در باب ملاقات و تشرف آمده، شنیدن صدای امام بوده است، نه مشاهده آن حضرت.

5. بسیاری از آنچه ادعا شده، فقط حدس است.

6. بسیاری از آنچه ذیل عنوان ملاقات و تشرف ذکر می شود، کرامت هایی است که از سوی آن حضرت برای فرد صادر شده و هیچ ملاقاتی در آن ذکر نشده است.

7. بسیاری از آنچه با عنوان مشاهده در کتاب ها گفته شده، از نظر محتوا و متن دارای اشکال و ایرادهای فراوانی است. بارزترین نمونه آن، داستان جزیره خضرا است.

8. برخی از آنچه گفته شده، مشاهده است، مکاشفه بوده و آن هم از محل بحث خارج است.

آنچه باقی می ماند، شمار اندکی از مشاهده است که مورد توجه بزرگان قرار گرفته است.

باید توجه داشت ملاقات حضرت فضیلت بزرگی است؛ امّا آنچه مهم تر است، شناخت و معرفت آن بزرگوار و عمل به دستورهایی است که رضایت خداوند و آن حضرت را در پی دارد. فراموش نشود کم نبودند افرادی که همواره در زمان پیامبر و امامان علیهم السلام با آن بزرگواران دیدار می کردند؛ اما بهره معرفتی چندانی از آن ملاقات ها نمی بردند و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می شدند.

خودآزمایی

1. دوره های چهارگانه زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در رابطه با ملاقات آن حضرت به اختصار توضیح دهید.

2. به سه روایت از روایاتی که امکان دیده شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتفی می داند اشاره کرده، آن ها را شرح دهید.

3. روایتی را که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به حضرت یوسف تشبیه کرده است، توضیح دهید.

4. دیدگاهی که در آن، هرگونه ادعای ملاقات مردود دانسته شده است را بیان کرده، نظر خود را درباره حکایت های ملاقات ها بیان نمایید.

5. به نظر شما، غفلت از مباحث اساسی و پرداختن به برخی خواب ها و ملاقات ها، چه نتایجی را در پی داشته است؟

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام ، 1402 ق.

2. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1378ش.

3. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، مترجم: حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379ش.

4. نجم الدین طبسی، مقاله: سفارت و نیابت خاصه، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، ش 18، 1385 ش.

5. علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، 1384ش.

ص: 125

درس هشتم: زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت (همسرو فرزندان)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

دو دیدگاه در بحث:

1. اثبات همسر و فرزند؛

2. انکار همسر و فرزند.

پیش درآمد

یکی از موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که همواره مورد توجه واقع شده، زندگی شخصی و خانوادگی آن حضرت است.

این که آن حضرت ازدواج کرده است یا نه؟ اگر ازدواج کرده است، آیا فرزند یا فرزندانی دارد یا نه؟ اگر چنان چه دارای فرزند است، در کجای این کره خاکی و چگونه زندگی می کنند؟ فقط بخشی از پرسش هایی است که در موضوع یاد شده مطرح شده است. البته معمولاً با پاسخ های نه چندان یکنواخت و همسو مواجه بوده است.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، سرّ بودن پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیاری از چگونگی های زندگی آن حضرت را در هاله ای از ابهام و اختلاف دیدگاه، قرار داده است.

از آن جا که روایت صریح و روشنی در این باره در دست نیست و روایت های موجود نیز دیدگاه های مختلفی را ارائه می کنند، دو دیدگاه متفاوت بین دانشمندان شیعه پدید آمده است.

گمانه های دو گانه ای که مطرح شده، بدین قرار است:

1. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج کرده و دارای فرزندانی نیز هست.(1)

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج نکرده است.(2)

1- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص402.
2- البته برخی از بزرگان, دیدگاه سومی را مطرح کرده اند که در آن، احتمال داده شده آن حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، مقدمه ص23.

احتمال نخست: اثبات همسر و فرزند

اشاره

کسانی که بر این باورند، اعتقاد دارند آن حضرت به طور قطع ازدواج کرده، و دارای فرزندانی نیز هست. ایشان به طور عمده، دو دسته دلیل برای این ادعا ذکر کرده اند:

1. ازدواج، امری مستحب است و ساحت حضرت ولی عصر علیه السلام از ترک این مستحب مبرّا می باشد.

2. در کتاب های روایی، برخی روایت ها و ادعیه، بر همسر و فرزند داشتن حضرت دلالت دارد.

دلیل نخست: استحباب ازدواج

برخی افرادی که این احتمال را ترجیح داده اند، در پاسخ منکران وجود همسر و فرزند برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نوشته اند:

چگونه ترک خواهند کرد چنین سنّت عظیمه جدّ اکرم خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترک آن شده، و سزاوارترین امّت در اخذ به سنّت پیغمبر، امام هر عصر است، و تا کنون کسی ترک آن سنّت را از خصایص آن حضرت نشمرده است.(1)

نیز یکی از دانشوران معاصر در این باره نوشته است:

بنابراین آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آن ها به سادگی ممکن نیست. اگر در این زمینه (داشتن همسر و فرزند) هیچ نقل روایی وجود نداشت، و فقط همین مطلبی که آن حضرت با وجود سن زیاد از نظر جسمی جوانی قویّ البنیه است... و نیز می دانیم که آن حضرت به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند، در قبول این مطلب که آن جناب همسر و فرزندانی دارد کافی بود».(2)

بررسی این دیدگاه

الف: استحباب ازدواج

استدلال پیشین، دارای دو مقدمه است:

1- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص402.
2- سعادت پرور، علی، ظهور نور, ص123.

1. ازدواج، سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و کاری شایسته و مستحب است.

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر این سنّت را انجام می دهد.

امّا مقدمه نخست

شکی نیست که استحباب ازدواج از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود. برخی آیاتی که بر استحباب ازدواج دلالت دارند، عبارتند از: «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ»؛(1) «از زنان، هر چه شما را پسند افتد، به نکاح درآورید». و آیه «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ»؛(2)«و عَزب هایتان و غلامان و کنیزان خود را که شایسته باشند، همسر دهید».

امّا از روایاتی که در این باره در دست است، می توان به فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرد که فرمود:

النِّكَاحُ سُنَّتِى فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِى فَلَيْسَ مِنِّى؛(3)

نیز در اهمیّت و تشویق به ازدواج، چنین آمده است:

هر کس ازدواج کند، نصف دینش را بدست آورده است(4).

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده با فضیلت تر است از هفتاد رکعت نماز کسی که بدون همسر است.(5)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِى فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِىَ التَّزْوِيجَ؛(6)

ازدواج کنید که همانا رسول گرامی اسلام فرمود: «هر کس دوست دارد از روش من پیروی کند، پس به درستی که از سنّت من ازدواج است».

1- نساء (4): آیه 3.
2- نور (24): آیه 32.
3- علامه مجلسی, بحارالأنوار, ج100, ص220.
4- شیخ کلینی, کافی, ج5, ص328.
5- علامه مجلسی, بحارالانوار, ج79, ص211.
6- شیخ کلینی, کافی, ج5, ص329.

با توجه به آیات و روایات پیشین و وجود کلمات امر، مانند «انکحوا» در آیات، و تشویق به ازدواج در روایات، و سفارش در عمل به سنّت پیامبر خدا، استحباب شرعی ازدواج قابل استنباط است.

امّا مقدّمه دوّم

لزوم عمل امام علیه السلام به امر شرعی و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش هایی را پدید می آورد؛ از جمله این که:

با توجه به مستحبات بسیار زیاد، آیا امام علیه السلام به همه آن ها عمل می کند؟ یا از آن امور انتخاب کرده و گزینشی عمل می کند؟

بدون تردید پیشوایان معصوم علیهم السلام مانند پیامبران، چون هدایت مردم را به عهده دارند همیشه در عمل به احکام الهی پیشگام بوده اند. به صورت اساسی، رسالت آنان ایجاب می کرد نخست خود عامل به دستورهای الهی باشند و در صحنه عمل برای دیگران الگو و نمونه باشند؛ بنابراین، در لزوم عمل کردن امام به مستحبّات دو نکته وجود دارد:

1. هدایت و رهبری و الگوی کامل بودن برای مردم که ایجاب می کند امام در زندگی و معاشرت و در برخورد با دیگران به گونه ای شایسته عمل کند و در عمل به دستورهای دینی (واجب و مستحب) پیشگام باشد.

2. اقتضای جایگاه و منزلت انسان کامل، ایجاب می کند به مستحبات عمل کند.

بدون تردید، نکته اوّل در زمان غیبت امام علیه السلام موضوعیت ندارد؛ زیرا امام علیه السلام در دید مردم نیست، و امامت وی در باطن است، نه در ظاهر؛ ولی نکته دوّم در رسیدن به مطلوب (امام به مستحبّات شرعی پایبند و سزاوارتر از دیگران است) کافی است.

با توجه به دو مقدّمه ای که گذشت، عدّه ای معتقدند امام زمان علیه السلام در عصر غیبت ازدواج کرده و صاحب همسر و فرزند است.

در پاسخ این دلیل گفته شده است:

اگر انجام ازدواج را بر استحباب نیز حمل کنیم، نکته قابل توجه این است که این استحباب، با مسأله بسیار مهم غیبت و فلسفه آن، در تعارض است.

این پرسش پیش می آید که اهمیّت ازدواج، در جایگاه یک مستحب بیشتر است یا امر بسیار مهم «امر به معروف ونهی از منکر»؟ حتماً پاسخ داده خواهد شد: امر به معروف مهم تر است. حال آیا امام عصر علیه السلام از این همه منکری که رخ می دهد خبر دارد یا خیر؟ حتماً گفته می شود: خبر دارد؛ پس چرا نهی از منکر نمی کند؟ خواهد گفت: با مقام غیبت حضرت در تعارض است. حال این پرسش پیش می آید که آیا واجبی به این اهمیّت در تعارض با غیبت ترک می شود؛ اما امر مستحب نه؟

نه فقط امر به معروف که بسیاری از شؤونات امام است که به دلیل غیبت او به صورت موقت ترک می شود.

افزون بر این که روایت نبوی می گوید: «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی»(1) و آن، بدین معناست که با آن، به مخالفت بر خیزد. بر ما روشن است که هر کس اگر به دلیل هایی نتوانست ازدواج کند، به این معنا نیست که با آن مخالف است.

دلیل دوم: برخی روایات و ادعیه

افزون بر دلیل پیشین که مهم ترین دلیل در این باره یاد شده است، ادله ای دیگر بر فرزند دار بودن آن حضرت نیز بیان شده که همراه نقد بیان می شود:

1. شیخ طوسی از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَتَیْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّی یَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ یَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ یَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّی لَا یَبْقَی عَلَی أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ یَسِیرٌ لَا یَطَّلِعُ عَلَی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَیْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَی الَّذِی یَلِی أَمْرَهُ؛(2)

برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن ها، به اندازه ای طولانی می شود که برخی از مردم گویند: از دنیا رفته است، برخی گویند: کشته شده و برخی گویند: آمده و رفته است؛ جز اندکی از شیعیان، بر باور خود استوار

1- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج100,ص220.
2- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص161.

نماند. کسی از فرزندانش و غیر آنان؛ از اقامتگاه او آگاه نمی شود، جز کسی که متصدی امور او است.

برخی، از این روایت استفاده کرده اند که آن حضرت، در دوران غیبت، دارای فرزند است؛ چرا که اگر فرزند نداشت، این روایت بی معنا می شد.

نقد و بررسی کوتاه

استدلال به این روایت، از چند جهت درست نمی باشد؛ زیرا:

الف. نعمانی همین روایت را نقل کرده است؛ در حالی که به جای«من ولده»، «من ولی»(1) آورده است.

با توجه به این که کتاب الغیبه نعمانی به مراتب بر کتاب الغیبه شیخ طوسی مقدم بوده و بخشی از سند هر دو کتاب مشترک است و نیز بین کلمه «ولی» و «ولد» از نظر نوشتار، نزدیکی وجود دارد، احتمال تصحیف، بسیار قوی می نماید؛ بنابراین، استدلال به این روایت، بی اعتبار خواهد شد.

یکی از دانشمندان معاصر پس از ذکر هر دو روایت می نویسد:

با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علوّ سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می رسد.(2)

یکی دیگر از اندیشه وران معاصر پس از اشاره به اختلاف نقل شیخ طوسی و نعمانی، درباره این روایت نوشته است:

کمترین احتمالی که در این باره وجود دارد، این است که مقصود از عبارت «هیچ یک از فرزندان و نه دیگران، از جای آن حضرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد؛ بدین معنا که اگر هم بر فرض آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصیت حقیقی حضرت آگاه نخواهد بود، تا چه رسد به دیگران و لذا چنان که واضح است این عبارت دلیلی بر وجود فرزند بالفعل

1- نعمانی، الغیبه, ص 172.
2- صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص54.

نمی باشد. و همین اندازه که چنین معنایی برای روایت محتمل باشد، برای ساقط کردن استدلال بدان کفایت می کند؛ زیرا آن گاه که احتمال به میان آید، استدلال باطل است.(1)

ب. درباره روایت شیخ طوسی گفته می شود که مورد تحریف واقع شده است. زیرا در این روایت، ضمیر مفرد به جای جمع استفاده شده است:

]در روایات[می گوید: «از فرزندان او و دیگری»؛ در حالی که صحیح این بود که بگوید «از فرزندان او و دیگران». مگر این که کسی بگوید ضمیر«هاء» در کلمه «ولده» از سوی نسخه نویسان اضافه شده است یا این که بگویند مقصود روایت اشاره به این مطلب است که امام علیه السلام فقط یک فرزند دارد. یا این که بگوید مراد از لفظ «ولد» اسم جنس است و برای مراعات این نکته ضمیر مفرد به کار رفته است.(2)

2. حکایت جزیره خضراء که سخن از فرزندان حضرت در جزیره ای دور دست دارد.

در آن داستان، ادعا شده است برخی فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جزایری دور دست و ناشناخته، بر شهرهایی حکومت می کنند.

این داستان، ابتدا به وسیله علامه مجلسی در بحار الانوار(3) و پس از نزدیک دو قرن، به وسیله محدث نوری در کتاب نجم الثاقب(4) شهرت یافت.

در درس های آینده به صورت مفصل درباره این داستان سخن خواهیم گفت. این نتیجه خواهیم رسید که این داستان از اساس ساختگی است.

بنابراین استدلال به این داستان و مانند آن، بر این مسأله غیر قابل پذیرش است.

1- صدر، سیّد محمد, تاریخ غیبت کبرا, ترجمه سیّد حسن افتخار زاده, ص85.

2- سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص218.
3- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج52، ص 159.
4- محدث نوری, نجم الثاقب, باب هفتم, حکایت 37. با وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است, ولی تفاوت های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

3. علامه مجلسی می گوید: مؤلف کتاب مزار کبیر به اسناد خود از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

كَأَنِّی أَرَی نُزُولَ الْقَائِمِ فِی مَسْجِدِ السَّهْلَهِ بِأَهْلِهِ وَ عِیَالِهِ؛(1)

گویا می بینم فرود آمدن قائم را در مسجد سهله با اهل و عیالش.

این روایت برای آن حضرت همسر و فرزند اثبات کرده است، ولی هیچ دلالتی ندارد در دوران غیبت نیز دارای زن و فرزند است؛ چرا که احتمال دارد این زن و فرزند پس از ظهور برای او حاصل آید.

4. در روایتی که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام در صلوات بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است، عبارت زیر به چشم می خورد:

...اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّیَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِیعِ رَعِیَّتِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَیْنَهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْکَ الْمُمْلَکَاتِ کُلِّهَا قَرِیبِهَا وَ بَعِیدِهَا وَ عَزِیزِهَا وَ ذَلِیلِهَا حَتَّی یَجْرِیَ حُکْمُهُ عَلَی کُلِّ حُکْمٍ وَ یُغْلَبَ بِحَقِّهِ کُلُّ بَاطِلٍ...؛(2)

خدایا! به او و خاندان و فرزندان و نسل و تمام پیروانش، چیزی ببخش که مایه روشنی چشم و خوشحالی دل او شده و حکومت تمام حکومت های دور و نزدیک، عزیز و ذلیل را در اختیار او قرار دهد، به گونه ای که حکومت او بر تمام حکومت ها غالب و حق، بر تمام باطل ها چیره شود.

برخی بزرگان درباره روایت پیشین نوشته اند:

اولاً: سند روایت قابل اعتماد نیست.

ثانیاً: حداکثر چیزی که از این دعای منقول از امام رضا علیه السلام که حدود پنجاه سال پیش از ولادت امام زمان علیه السلام فرموده اند، می توان استنباط کرد، این است که امت اسلام، دارای مهدی است و او دارای فرزندانی خواهد شد؛ امّا در روایت اشاره ای به زمان ولادت فرزندان حضرت نشده است.

1- علامه مجلسی;، بحار الانوار، ج52، ص381، باب 27.
2- سیّد بن طاووس, جمال الاسبوع, ص506.

سیاق کلام، بیشتر حاکی از آن است که این موضوع به عصر ظهور امام و قیام و حکومت ایشان مربوط می شود.(1)

5. روایت دیگری که سیّد بن طاووس نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وُلَاهِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ ولدِه... ؛(2)

امّا این روایت نیز به دلایلی بر مدعا غیر قابل پذیرش است.

الف. روایت از نظر سند ضعیف است.

ب. این روایت بنابر تصریح خود ابن طاووس، دارای متن دیگری نیز می باشد که به این شکل است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وُلَاهِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِه...» که در آن، کلمه «من ولده» نیست.

جالب این که شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد(3) و کفعمی در مصباح(4) به همین صورت دوم نقل کرده اند.

ج. بر فرض هم که درستی روایت را بپذیریم، باز هم در روایت، نکته ای که حاکی از زمان ولادت فرزندان امام باشد، وجود ندارد و ممکن است به فرزندان آن حضرت پس از ظهور اشاره کرده باشد.

6. میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب با عنوان «دفع شبهه نبودن اولاد برای آن حضرت» آورده است:

سیّد بن طاووس در اواخر کتاب جمال الاسبوع(5) گفته که: «من یافتم روایتی به سند متصل به این که از برای مهدی گروهی از اولاد است که والیانند در اطراف شهرها که در دریا است و ایشان دارایند غایت بزرگی و صفات نیکان را».(6)

1- سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص220.
2- جمال الاسبوع, ص512.

3- شیخ طوسی, مصباح المتهجد, ص409.
4- کفعمی, المصباح, ص548.
5- سیّد بن طاوس، جمال الاسبوع، ص512.
6- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص402.

در مراجعه به جمال الاسبوع در خواهیم یافت که نه فقط سندی بر این ادعا نیاورده، بلکه مشخص نکرده این سخن از چه کسی ذکر شده است.

البته به روایات دیگری نیز استدلال شد که به نظر می رسد آنچه ذکر شد، اهمیّت بیشتری دارد و آن هم که ملاحظه شد، قابلیت استدلال بر این موضوع را ندارند.

افزون بر روایات، به برخی از ادعیه و زیارتنامه ها نیز استدلال شده که در آن ها نیز استدلال ناتمام است؛ زیرا استناد قطعی آن ها به معصوم علیه السلام مورد تردید است.

یکی از بزرگان، درباره برخی از آنچه به عنوان دلیل قائلان به زن و فرزند دار بودن حضرت آمده است، می نویسد:

بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آن ها است، قابل استناد نمی باشد و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارد و قابل حمل بر عصر ظهور می باشد.(1)

پس دلیل دوّم قائلان به ازدواج آن حضرت که روایات است، مخدوش می شود و جایی برای استفاده واستدلال به آن باقی نمی ماند؛ لذا نمی توانیم به آن روایات تمسّک کنیم.

احتمال دوم: انکار همسر و فرزند

اشاره

در این احتمال نیز به دو دلیل تمسک شده است:

الف. ازدواج با فلسفه غیبت منافات دارد؛

ب. روایاتی که به ازدواج نکردن تصریح دارد.

دلیل نخست

در این احتمال گفته شده است اصلاً اختیار همسر برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با فلسفه غیبت در تعارض است؛ چرا که فلسفه غیبت، دور و پنهان بودن از مردم است، تا این که صدمه و گزندی به او نرسد، و از شرّ دشمنان در امان باشد؛ از این رو هر چیزی که خلاف آن باشد، بر آن حضرت روا نیست و ازدواج با این امر و فلسفه منافات دارد.

1- صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص54 55.

بنابراین ازدواج کاری مستحب، پسندیده و مهم است و حفظ اسرار و پنهان زیستی و حفظ جان از گزند دشمنان امری مهم تر است؛ پس هر گاه امری دایر شود بین مهم و مهم تر، عقل، مهم تر را برمی گزیند. به عبارت دیگر، مصلحت فلسفه غیبت از مصلحت ازدواج بیشتر است؛ از این رو فلسفه غیبت، مانعی است برای ازدواج و می تواند از تحقق ازدواج جلوگیری کند. حال که ازدواج مانع دارد، ازدواج نکردن آن حضرت نمی تواند اعراض از سنّت تلّقی شود؛ چون آن حضرت وی اعراض نکرده، بلکه امر مهم تر را برگزیده است.

دلیل دوم

این گروه، افزون بر آنچه یاد شد، به روایاتی نیز استدلال کرده اند:

1. مسعودی در اثبات الوصیه نقل کرده است: علی بن حمزه و ابن سراج و ابن ابی سعید مکاوی به محضر امام رضا علیه السلام وارد شدند.

علی بن ابی حمزه سخن را آغاز کرده، گفت: «برای ما از پدرانتان نقل شده است که تمام وظائف امام، پس از رحلت به امامی مانند او منتقل می شود».

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «خبر بده مرا از حسین بن علی علیهما السلام امام بود یا نه؟» گفت: «امام بود». حضرت فرمود: «پس چه کسی جانشین او شد؟» عرض کرد: «علی بن حسین علیهما السلام ».

این پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که ابن ابی حمزه گفت: «برای ما روایت شده است که امام در نخواهد گذشت، تا این که جانشین و نسل خود را ببیند».

امام رضا علیه السلام فرمود: «أما رویتم فی هذا الحدیث غیر هذا ؟؛ آیا در این روایت، بیش از این چیزی برای شما گفته نشده است؟» گفت: «نه». حضرت فرمود:

بلی و الله لقد رویتم فیه إلا القائم... ؛

بله؛ به خدا سوگند! برایتان روایت شده است، مگر قائم....

ابی حمزه (با حالتی شبیه اعتراض) گفت: «این قسمت در حدیث است؟»

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویلک کیف اجترأت علی بشی ء تدع بعضه؛ «وای بر تو! چگونه جرأت کردی به چیزی که بخشی از آن را رها کرده ای، بر من احتجاج کنی؟.(1)

افزون بر مسعودی، کشی نیز در رجال خود(2) این روایت را با اندک تفاوتی آورده است.

روشن است که این روایت نه فقط در دوران غیبت، بلکه در تمام عمر آن حضرت داشتن فرزند برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتفی می داند.

2. شیخ طوسی در کتاب الغیبه نزدیک به همین مضمون را در روایتی دیگر آورده است.

حسن بن علی خزاز گفت: علی بن ابی حمزه وارد بر امام رضا علیه السلام شد و پرسید: «آیا تو امام هستی؟» حضرت فرمود: «آری». علی بن ابی حمزه گفت: «از پدر بزرگ شما جعفر بن محمد شنیدم که امامی نیست، مگر این که فرزندی دارد». امام فرمود:

«آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ این چنین که گفتی نفرمود. بلکه ایشان فرمود:

لَا یَکُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِی یَخْرُجُ عَلَیْهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ؛(3)

امامی نیست، مگر این که فرزندی داشته باشد مگر امامی که حسین بن علی برای او خارج می شود (رجعت می کند)؛ پس همانا او فرزندی نخواهد داشت.

علی بن ابی حمزه گفت: «راست فرمودی. این چنین فرمود جدّ بزرگوارت».

دو روایت پیشین در اثبات ادعا کافی است؛ لکن به برخی امور دیگری را می توان شاهد آورد:

3. روایاتی حضرت خضر را کسی معرفی کرده است که وحشت تنهایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت برطرف می سازد، در حالی که اگر آن حضرت زن و فرزند داشت، به ملازم و همراه نیازی نبود.

1- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ص 208.
2- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص 465.
3- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص224.

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاهِ فَهُوَ حَیٌّ لَا يَمُوتُ... وَ سَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَةَ قَائِمِنَا علیه السلام فِی غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛(1)

خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی اش را با وصلت او مرتفع سازد.

4. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (یگانه) یاد شده است و این، با زن و فرزند داشتن منافات دارد.(2)

5. دسته ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت، فقط سی تن از یاران خاص آن حضرت ذکر کره است.

امام صادق علیه السلام دراین باره فرمود:

لابُدَّ لِصاحِبِ هَذَا الاَمْرِ مِنْ غَيْبَهٍ وَلابُدَّ لَهُ فی غَيبَتِهِ مِنْ عُزلَهٍ و نِعمَ المَنزِلُ طَيْبَهُ وَ ما بِثَلاثِينَ مِنْ وَحْشَهٍ؛(3)

صاحب این امر، از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود، ناچار از گوشه گیری و کناره جویی از دیگران است. طیبه]=مدینه[خوش منزلی است و با وجود سی تن]یا به همراهی سی نفر[در آن جا وحشت و ترسی نیست.

علامه محمد تقی شوشتری درباره فرزند دار بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است:

باید گفت: در هیچ خبری وارد نشده است که آن حضرت پیش از ظهور فرزند داشته باشد، و در خصوص فرزند دار شدن آن امام پس از ظهور هم اختلاف است.(4)

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 385، ح 1.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 385، باب 26، ح 13.

3- شیخ کلینی، کافی، ج 1، ص 340، ح 16؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص 162؛ نعمانی, الغیبه، ص 188.

4- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ص226، به نقل از: الاخبار الدخیله، ج2، ص72.

در پایان، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که با عنایت به این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک به هفتاد سال از عمر خود را در دوران غیبت صغرا سپری کرده و مخدورات این دوران در ازدواج کردن، به مراتب کمتر از دوران غیبت کبرا بوده است، و نیز این که در هیچ یک از منابع معتبر یا سخنان نواب خاص به این نکته اشاره ای نشده است، می توان دیدگاه زن و فرزند نداشتن را ترجیح داد. و خداوند آگاه تر است.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که برخی معتقدند نباید به این گونه مباحث پرداخت و در نهایت باید توقّف کرد. ایشان بر این باورند که هرگز ازدواج یا عدم آن، دخالتی در پذیرش امام نخواهد داشت. این نوع موضوعات از مسایل شخصی است که به طور معمول در روایات نیامده و کسی هم به آن نپرداخته است. حتّی امام عسکری علیه السلام نیز در رابطه با ازدواج فرزندش چیزی نفرموده است.

در پاسخ می گوییم: اگر چه این گونه مسایل جنبه شخصی دارند و دانستن یا ندانستن آن، تأثیری در زندگی ما ندارد، ولی امامان ما بسان انسان های معمولی نیستند، تا از کنارشان به سادگی عبور کنیم.

بنابراین، اساس بحث از زندگانی شخص آن امام مانعی ندارد؛ گرچه به علّت موقعیت استثنایی آن حضرت که همان پنهان زیستی است، آگاهی چندانی نداریم و ناچاریم به همان مقدار از دلیل ها و سخنان بزرگان دین بسنده کنیم.

خودآزمایی

1. درباره زن و فرزند داشتن یا نداشتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سه دیدگاه کلّی موجود است. آن ها را نام ببرید.

2. دلیل دیدگاهی که برای آن حضرت زن و فرزند اثبات می کند چیست؟ آن را توضیح دهید.

3. انگیزه اساسی افرادی که می گویند حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست، کدام است؟ شرح دهید.

4. دلیل افرادی که زن و فرزند داشتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مردود دانسته اند را توضیح دهید.

5. با توجه به دیدگاه های یاد شده، برداشت خود را از آن ها بیان کنید.

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، 1402 ق.

2. میرزا حسین طبرسی، نجم الثاقب، قم، جمکران، 1377 ش.

3. لطف اللّه صافی گلپایگانی، امامت و مهدویّت، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام ، قم: 1377 ش.

4. محمد تقی شوشتری، و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، 1380 ش.

5. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379 ش.

ص: 141

درس نهم: محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در:

1. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام (255260ق)

2. دوران غیبت صغرا (260329ق)

3. دوران غیبت کبرا

4. دوران ظهور

بررسی داستان جزیره خضرا

پیش درآمد

پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط چگونگی زندگی آن حضرت را در هاله ای از اسرار فرو برده که بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است.

یکی از مهم ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت است. بسیاری علاقه مندند بدانند آن خورشید پنهان در کدامین بخش از این کره خاکی به گذران عمر می پردازد. به بیان دیگر، کدامین قسمت از زمین، افتخار این منزلت را دارد؟

میلیون ها انسان واله و شیفته، صدها سال است که در هر پگاه آدینه سخن به ندبه می گشایند و این گونه می سرایند: «ای کاش می دانستم چه جایی منزل گرفته ای و چه سرزمینی و مکانی تو را در بر گرفته است! آیا در کوه رضوایی یا جای دیگری یا در ذی طوی هستی؟ دشوار است بر من که مردمان را ببینم و تو دیده نشوی».(1)

در این درس، برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومان علیهم السلام می گشاییم و با سیری در کلام نورانی ایشان، از آن انفاس قدسی برای حل این راز، استمداد می طلبیم.

1- «...لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی بَلْ ای أَرْض تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی...»؛ سیّد بن طاوس, اقبال, ص298.

با یک نگاه کلی در این بوستان پرطراوت، به چهار دسته روایت در این موضوع بر خواهیم خورد که هر یک محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوره ای از حیات پر برکت او به تصویر کشیده است؛ اگر چه برای برخی دوره ها صراحت و روشنی بیشتری وجود دارد و برخی دوره ها به دلایلی به اجمال و ابهام پاسخ داده شده است.

این دوره ها عبارتند از:

1. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام (255260ق)

شکی نیست که آن امام همام، در شهر سامرا و در خانه پدر ارجمند خود امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت می زیست.

این دوره بنابر دیدگاه مشهور از هنگام ولادت حضرت (نیمه شعبان سال 255ق) آغاز و تا رحلت امام عسکری علیه السلام (هشتم ربیع الاول سال 260ق) پایان یافت.

افزون بر نقل موثق تاریخی، افرادی نیز از این حادثه بزرگ پرده برداشته اند:

شیخ صدوق در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمه که یکی از مهم ترین کتاب های نگاشته، شده در موضوع مهدویّت است، داستان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به صورت مفصل ذکر کرده است.(1) این روایت، از مهم ترین روایات درباره ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و به روشنی دلالت دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در خانه امام عسکری علیه السلام در سامرا دیده به جهان گشود.

از سوی دیگر، روایاتی نیز حکایت از که در این دوره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با صلاحدید امام عسکری علیه السلام برای افرادی ویژه نمایان می شد واین اتفاق در سامرا و در جوار پدر بزرگوارش صورت می گرفت.

«ضوء ابن علی» از مردی از اهل فارس که نامش را برده است نقل می کند:

به سامرا آمدم و بر در خانه امام حسن عسکری علیه السلام ملازم شدم. حضرت مرا طلبید. وارد شدم و سلام عرض کردم. فرمود: «برای چه آمده ای؟» عرض

1- ر.ک: شیخ صدوق;، کمال الدین وتمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، ج2، ص143.

کردم: «برای اشتیاقی که به شما داشتم». فرمود: «پس دربان ما باش». من همراه خادمان، در خانه حضرت بودم، گاهی می رفتم. هر چه احتیاج داشتند از بازار می خریدم و زمانی که مردها در خانه بودند، بدون اجازه وارد می شدم.

روزی]بدون اجازه[بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود. ناگاه در اتاق حرکت کرد و صدایی شنیدم؛ پس فریاد زد: «بایست، حرکت مکن». من جرأت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم؛ پس کنیزی که چیز سرپوشیده ای همراه داشت. از نزدم گذشت. آن گاه مرا صدا زد که درآی. وارد شدم. کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت باز گشت. حضرت به او فرمود: «از آنچه همراه داری روپوش بردار». کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم مویی سبز که به سیاهی آمیخته بود از زیر گلو تا نافش روییده است. پس فرمود: «این است صاحب شما» و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. پس من آن کودک را ندیدم، تا امام عسکری علیه السلام وفات کرد.(1)

نه فقط بستگان نزدیک و خدمتگزاران بیت امامت، آن حضرت را در سامرا و در خانه امام عسکری علیه السلام دیده اند که بسیاری از یاران و برگزیدگان اصحاب امام به شرف دیدار آن جمال چون آفتاب نایل شده اند که همگی از زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار پدر در سامرا حکایت دارد.

«یعقوب بن منقوش» گوید:

بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و او بر سکویی در سرا نشسته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده های آن آویخته بود. گفتم: «ای آقای من! صاحب الامر کیست؟» فرمود: «پرده را بردار». پرده را بالا زدم؛ پسر بچه ای به قامت پنج وجب بیرون آمد، با پیشانی درخشان و رویی سپید و چشمانی درافشان و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. خالی بر گونه راستش و گیسوانی بر سرش بود. آمد و بر زانوی پدرش ابو محمد نشست. آن گاه به من فرمود: «این،

1- شیخ کلینی، کافی، ترجمه سیّد جواد مصطفوی، ج2، ص119.

صاحب شما است». سپس امام بدو فرمود: «پسرم! تا هنگام معلوم داخل شو». داخل اتاق شد و من بدو می نگریستم. پس به من فرمود: «یعقوب! به داخل اتاق برو و ببین آن جا کیست». من داخل شدم اما کسی را ندیدم. (1)

همچنین «احمد بن اسحاق» نقل کرده حضرت را در سامرا دیده است. (2)

بنابراین روایات و ده ها روایت دیگر، تردیدی نخواهد ماند بر این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول حیات امام عسکری علیه السلام همراه آن حضرت و در شهر سامرا مسکن و مأوا داشته است. اگرچه در این دوران نیز پنهانی زندگی می کرده است، عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان آن حضرت را دیده اند.

یادآوری این نکته است که برخی محققان، احتمال فراوانی داده اند آن حضرت بخش عمده دوران کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد. ایشان با استناد به روایت مسعودی، مبنی بر این که امام عسکری علیه السلام در سال 259ق از حدیث مادر خود درخواست کرد به حج مشرف شود و برای حفظ جان فرزندش وی را به همراه ببرد، دیدگاه یادشده را بیان نموده، اضافه کرده اند:

به نظر می رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج به مدینه عزیمت کرده باشند و آن را محل اختفای امام دوازدهم قرار داده اند.

این نویسنده وی افزون بر نقل یادشده، دلیل های دیدگاه خود را چنین بیان کرده است:

1. ترس امام عسکری علیه السلام بر جان فرزند خود؛

2. روایاتی که محل آن حضرت را پس از رحلت پدر، مدینه دانسته است؛

3. روایاتی که ظهور حضرت را در مکه دانسته است؛

4. روایاتی که حکایت دارد هر سال حضرت مهدی در موسم حج به مکه می رود. (3)

به نظر می رسد هیچ یک از دلیل های یاد شده قابل پذیرش نیست.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص164.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص80.
3- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 24؛ و نیز: پورسیّدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص 45.

اما دلیل نخست؛ با توجه به این که این رخداد طبق نقل یاد شده در چهار سالگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و آن حضرت چهار سال در حمایت پدر بزرگوار بدون هیچ اتفاق تغییری در شرایط زندگی کرده است، لزومی نداشته است آن حضرت این حمایت جدّی را از دست بدهد. افزون بر آن، این که امام عسکری علیه السلام به مناسبت های مختلف، فرزند خود را به افراد مورد اطمینان نشان می داد، تا پس از وی مشکل چندانی پیش نیاید و این، با دور کردن حضرت از خود سازگاری ندارد.

دیگر این که از برخی روایات استفاده می شود آن حضرت، حتی در دوران پدر به صورت معجزه آسا پنهان می شد(1) و این، با نگرانی امام عسکری علیه السلام منافات دارد. سرانجام، این که روایاتی حکایت از نماز خواندن آن حضرت بر پیکر پدر دارد. البته بازگشت آن حضرت از مدینه پیش از رحلت پدر گزارش نشده است.

اما دلیل دوم؛ این دلیل نیز قابل پذیرش نیست؛ چرا که در روایت به روشنی بیان شده است آن حضرت پس از رحلت پدر در مدینه خواهد بود، بنابراین رفتن آن حضرت به مدینه پس از رحلت امام عسکری علیه السلام اتفاق افتاده است.

دلیل سوم نیز این که روایاتی محل ظهور را مکه دانسته است؛ پس حضرت در دوران پدر در مدینه زندگی می کرده است که کاملاً غیر قابل پذیرش است؛ چرا که روایات فراوانی سخن از دو غیبت به میان آورده و به ویژه یکی از غیبت ها را بسیار طولانی دانسته است. همان گونه که گفته خواهد شد، در روایاتی به محل زندگی آن حضرت در این دوره اشاره شده است. علاوه بر آن که محل ظهور مکه دانسته شده است و به حضور آن حضرت در چهارسالگی در مدینه به این مناسبت ربطی نخواهد داشت.

اما این که چون در روایات آمده است، حضرت هر سال هنگام مناسک حج به مکه می رود، پس در چهارسالگی به طور حتم در مدینه حضور داشته است، سخنی شگفت آور است.

1- ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص164.

همه آنچه یاد شد، می تواند حضور مستمر حضرت را در دوران پدر اثبات کند؛ اگر چه دور از ذهن نیست که در این مدت، آن حضرت با نظارت پدر به مسافرتی رفته و سپس نزد او بازگشته باشد.

2. دوران غیبت صغرا (260329ق)

غیبت صغرا عبارت است از دوران پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که طبق نظر مشهور، با شهادت امام عسکری علیه السلام (260ق) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص آن بزرگوار (329ق) به پایان رسیده است که مجموعاً قریب هفتاد سال می شود.

محل زندگی آن حضرت در این دوران، به روشنی مشخص نیست؛ ولی از برخی روایات و قرائن به دست می آید حضرت که این مدت را به طور عمده در دو منطقه سپری کرده است: یکی منطقه عراق و دیگری مدینه منوره که البته روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که فرمود:

برای قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای او خبر ندارند و در غیبت دیگر جز، دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.(1)

در دوران غیبت صغرا، از سفیران چهارگانه (نواب خاص) کسی نزدیک تر به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان هم تماماً در عراق بوده و همواره با حضرت در ارتباط بوده اند. توقیعات فراوانی نیز از طرف حضرت به دست آن ها شرف صدور یافته است؛ بنابراین می توان گفت دست کم بخشی از عمر آن حضرت در این دوران در عراق سپری شده است.

دسته ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن صغرا و کبرا بودن غیبت) زندگی حضرت را در دوران غیبت، در مدینه منوره ذکر کرده اند که با توجه به

1- شیخ کلینی, کافی، ج2، ص141.

روایات دسته نخست، می توان گفت ممکن است بخشی از دوران غیبت صغرا نیز در مدینه سپری شده باشد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

لابد لصاحب هذا الامر من عزله... و نعم المنزل طیبه(1)؛

به ناگزیر برای صاحب این امر عزلت و گوشه گیری خواهد بود... و طیبه]=مدینه[چه منزلگاه خوبی است!

بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته است؛ ولی به دلیل ارتباط با نواب خاص داشته اند، بخشی از عمر خود را در عراق سپری کرده است.

3. دوران غیبت کبرا

اشاره

غیبت کبرا، به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می شود که با وفات واپسین نایب خاص در سال 329 ق آغاز و همچنان ادامه دارد و فقط خداوند متعال است که پایان آن را می داند. این دوران، ویژگی های خاصی دارد که آن را به طور کامل از دوران غیبت صغرا متمایز می سازد. از این ویژگی ها، کامل شدن غیبت آن حضرت است.

همان گونه که پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران به کمال می رسد و نیابت و سفارت، همانند دوران غیبت صغرا وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص تر می شود. در این دوران است که هرگز نمی توان به طور قطع مشخص کرد آن حضرت کجا زندگی می کند. البته روایات در این باره به محل های گوناگونی اشاره کرده اند که برخی از آن ها از این قرارند:

الف. مدینه منوره

همان طور که پیش تر نیز اشاره شد، برخی روایات به صورت عام و بدون قید زمان غیبت صغرا مدینه را جایگاه آن حضرت در دوران غیبت می داند.

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص162.

ب. ناحیه ذی طوی

ناحیه ذی طوی در یک فرسخی مکه و داخل حرم قرار دارد و از آن جا خانه های مکه دیده می شود. برخی از روایات، آن محل را مکانی معرفی می کند که حضرت بخشی از زمان غیبت را در آن سپری می کند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

صاحب این امر را در برخی از این درّه ها غیبتی است (و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد).(1)

ج. دشت ها و بیابان ها

از برخی روایات نیز استفاده می شود که آن حضرت در طول غیبت، محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می برد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است درباره شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیامبران الهی، چنین فرمود:

... و اما شبهه من عیسی فالسیاحه(2)؛

و اما شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام پس جهانگردی]نداشتن مکان خاص[است.

همچنین، در توقیعی که به نام شیخ مفید صادر شده است اگر صدور آن را بپذیریم نیز به نامعلوم بودن مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است. در آن نوشته چنین بیان شده است:

با این که ما بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمن خود تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه ای دور و پنهان از دیده ها به سر می بریم.(3)

1- نعمانی، الغیبه، ص181.
2- طبری، دلائل الامامه، ص291.

3- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج53، ص174.

یادآوری این مطلب لازم است که این نامعلوم بودن محل زندگی آن حضرت در دوران غیبت کبرا، سبب شده است عده ای به گمانه زنی هایی در مواردی سست و واهی بپردازند و به طرح محل هایی که اثبات آن ها کاری بس مشکل است، روی آوردند.

افسانه جزیره خضرا و مثلث برمودا و مانند آن، حکایت هایی است که در تاریخ پر فراز و فرود این اعتقاد سترگ رخ نموده است؛ ولی همواره روشنگران این عرصه، مردم را از فرو غلطیدن در کجراهه ها و بیراهه ها حفظ کرده اند.

البته پیش از آن نیز برخی مخالفان شیعه نسبت داده اند که شیعیان بر این باورند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت در سرداب سامرا زندگی می کند. در این جا مناسب است اشاره ای کوتاه بدان نماییم.

از گذشته بیشتر خانه ها در مناطق گرمسیر عراق سرداب (زیرزمین) داشت، تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند(1). خانه حضرت عسکری علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود. این سرداب، محل زندگی و عبادت امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت بقیهاللّه علیهم السلام بود و اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام می گرفت؛ به همین سبب شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام ، برای زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارش وارد سامرا می شدند، پس از زیارت قبر آن بزرگوار، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می خواندند و آن جا را زیارت می کردند.

اما همان گونه که اشاره شد، متأسفانه برخی دشمنان متعصب، با نسبت دادن تهمت های ناروا، خواسته اند از این موضوع بهره برداری های نادرست کنند. آنان به شیعه تاخته و معتقدان به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به استهزا گرفته اند؛ با این که می دانند حتی یک نفر شیعه راستین را نخواهند یافت که معتقد باشد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب پنهان شده یا در سرداب سکونت و اقامت گزیده است.

1- فخر الدين طريحى, مجمع البحرين، ج 1، ص 467.

بنابراین زائران، فقط از آن جهت به این مکان مقدس احترام می گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت قرآن انسان های کامل بوده است. با این بیان، آن جا مکان مقدس و خانه پر برکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آن جا نام خدا به عظمت برده شود؛ به همین سبب مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، آن جا نماز می خوانند و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می فرستند؛ آن جا را زیارت می کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن سرداب سکونت دارد یا این که از آن جا ظهور خواهد کرد.

4. دوران ظهور

دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که درخشان ترین فراز تاریخ و روشن ترین دوران زندگی انسانی است، ویژگی های فراوانی دارد از جمله مهم ترین آن ها حاکمیت واپسین معصوم و حجت الهی است. درباره محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. در این روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را به عنوان پایگاه حکومتی آن حضرت معرفی کرده اند.(1)

1. روزی در محضر مقدس رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام از مسجد سهله گفت و شنود شد، آن حضرت فرمود:

أَما اِنَّهُ مَنْزِلُ صاحِبِنا اِذا قامَ بِاَهْلِهِ؛(2)

آن جا اقامتگاه صاحب ما است؛ هنگامی که با خانواده اش قیام کند.

در برخی از منابع، به جای «قام»، «قدم» تعبیر شده است؛ یعنی هنگامی که تشریف بیاورد(3).

1- شیخ صدوق، تهذیب، ج3، ص252.
2- شیخ کلینی، کافی، ج 3، ص 495؛ شیخ صدوق، تهذیب، ج 3، ص 252.
3- شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 380؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 471.

2. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه ظهور، می فرماید:

گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لااله الااللّه حقاً حقاً...(1).

2. امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.

ابوبصیر عرض کرد: «آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟»

حضرت فرمود: «آری».

سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامتگاه حضرت ادریس علیه السلام بود. مسجد سهله اقامتگاه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر علیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود، جز این که دلش به سوی مسجد سهله پر می زند...(2).

البته چگونگی زندگی در عصر ظهور مشخص نشده است؛ ولی به نظر می رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، گسترش خارق العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت فراگیر بر کل کره زمین و... به طور قطع ویژگی هایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد کرد که به راستی در تصوّر ما نمی گنجد.

1- طبری، دلائل الامامه، ص 243.
2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 97، ص 435، ح3.

ص: 153

بررسی داستان جزیره خضرا

اشاره

تاریخ پر فراز و فرود اسلام، همواره باورها و افکاری را در امت اسلام دیده است که گاهی جای خرسندی و دیگر زمان، جای بسی نگرانی بوده است. اندیشوران سترگ مدرسه اهل بیت علیهم السلام همواره تلاش کرده اند با روشنگری های خود غبار نگرانی از چهره پیروان امامان معصوم علیهم السلام برگیرند؛ امّا همواره دست هایی از روی غفلت یا عمد بر این نگرانی افزوده اند.

از آن جا که اغلب آموزه های دینی برگرفته از سخنان نورانی پیشوایان معصوم است، کسانی در پی آن بوده اند که این زلال ارجمند را به پیرایه هایی آلوده سازند. در برابر، کم نبودند بزرگانی که سعی بر نگهبانی از این میراث گرانسنگ کرده اند.

دروغ آفرینی، وارونه سازی، و تحریف، به انگیزه های گوناگون، حرکتی تأسف بار در فرهنگ اسلامی است که پیشینه ای بسیار کهن دارد؛ از این رو پالایش منابع روایی کاری بس ارزشمند از مهم ترین دغدغه های بزرگان دین بوده و هست. بخشی از این پالایش به حکایت هایی مربوط است که به انگیزه هایی گوناگون به این منابع ارزشمند راه یافته اند.

موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل هایی، همواره مورد این هجوم بوده است. محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت که یکی از بحث های مهم و قابل توجه است، از جمله عرصه هایی بوده که از این گونه خیال پردازی ها مصون نبوده است.

داستان «جزیره خضراء» از داستان هایی است که در زمینه محل زندگی آن حضرت در پاره ای متون اسلامی وجود دارد و لازم است درباره آن بحث شود. (1)

1- البته درباره نقد این داستان، در سال های اخیر آثار ارزشمندی از طرف دانشوران شیعه در دسترس قرار گرفته که هر یک در نوع خود قابل استفاده و ستایش است. از جمله این تلاش ها می توان به مقالات استاد کلباسی اشاره کرد که مبنای تدوین این بخش از درس نیز بوده است. ر.ک: فصلنامه انتظار، ش 1، 2، 3، 4، مجتبی کلباسی، مقاله: بررسی افسانه جزیره خضراء.

به نظر می رسد بین منابع موجود، نخستین اثری که به نقل داستان جزیره خضراء پرداخته بحار الانوار(1) است. پس از آن، مرحوم محدث نوری در کتاب های خود(2) در کنار نقل حکایاتی از این دست، به نقل این داستان و مانند آن مبادرت کرده است.

نخست لازم است به چکیده این داستان که به دو داستان بر می گردد اشاره کنیم.

علامه مجلسی در بحارالانوار در بابی با عنوان «نادر فی ذکر من رآه علیه السلام فی الغیبه الکبری قریباً من زماننا» فقط به دلیل این که مشتمل بر دیدار با آن حضرت و نیز رخدادهای عجیب و غریب است به نقل آن پرداخته، می نویسد: «رساله ای یافتم مشهور به داستان جزیره خضراء... و چون آن را در کتاب های روایی معتبری ندیدم، آن را در فصل جداگانه ای آوردم».

چکیده رساله ای که این عالم بزرگوار یافته چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم... نوشته ای یافتم به خط شیخ فاضل عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» که متن آن چنین است:

... من در سال 699ق در کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آن ها داستان را، از «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی»، نقل می کردند. داستان مربوط به جزیره خضرا در دریای سفید بود. مشتاق شدم داستان را از خود علی بن فاضل بشنوم؛ به همین دلیل به شهر حلّه رفتم و در خانه سیّد فخرالدین، با علی بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را پرسیدم.

او، داستان را در حضور عده ای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین بازگو کرد:

سال ها در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی دانش آموختم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به

1- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج52، ص 159.
2- محدث نوری, نجم الثاقب, باب هفتم, حکایت 37. با این وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است, تفاوت های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

تدریس پرداخت، تا این که نامه ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد می داد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم. به نخستین روستای اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم. به ناچار، استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد.

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می زدم که کاروانی از طرف کوه های ساحل دریای غربی وارد شدند. پرسیدم: «از کجا می آیند؟» گفتند: «از دهی از سرزمین بربرها می آیند که نزدیک جزایر رافضیان است».

هنگامی که نام جزیره رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، بیست و پنج روز راه بود که دو روز بی آب و آبادی و بقیه آباد بودند. حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آن ها بر هیأت شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: «غذای شما از کجا تأمین می شود؟» گفتند: «از جزیره خضرا در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می آورند».

چهل روز منتظر ماندم تا کاروان کشتی ها از جزیره خضرا رسید. فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا می شناخت و اسم من و پدرم را نیز می دانست. او مرا با خود به جزیره خضرا برد.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: «این دریای سفید است و آن جزیره خضرا. این آب های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می گردد». وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه ها و برج های زیاد و هفت حصار بود. خانه های آن از سنگ مرمر شفاف بود....

در مسجد جزیره، سیّد شمس الدین محمد را که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه می خواندند. از

سیّد شمس الدین پرسیدم: «آیا امام حاضر است؟» گفت: «نه؛ ولی من نایب خاص او

هستم». به او گفتم: «امام را دیده ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است».

سیّد مرا به اطراف برد. آن جا کوهی مرتفع بود که قُبّه ای در آن وجود داشت و دو خادم آن جا بودند. سیّد گفت: «من هر صبح جمعه آن جا می روم و امام زمان را زیارت می کنم و آن جا ورقه ای می یابم که مسایل مورد نیاز درآن نوشته شده است».

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه از من پذیرایی کردند... درباره دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آنان پرسیدم، گفتند: «غیر ممکن است».

درباره سیّد شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضرا آمدم) پرسیدم. گفت: «او از فرزندانِ فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است».

با سیّد شمس الدین، گفت وگوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم. از او درباره ارتباط آیات و این که برخی آیات، با پیش بی ارتباط هستند، پرسیدم.

پاسخ داد: «...مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمع آوری کردند؛ از همین رو، آیاتی که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن ساقط کردند؛ لذا آیات را نامربوط می بینی؛ ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از هر نقصی مبرّا است و همه چیز در آن آمده است».

در جمعه دومی که آن جا بودم، پس از نماز، سر و صدای فراوانی از بیرون مسجد شنیده شد. پرسیدم: «این صداها چیست؟» سیّد پاسخ داد: «فرماندهان ارتش ما هر دو جمعه میانی ماه سوار می شوند و منتظر فرج هستند». پس از این که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سیّد گفت: «آیا آنان را شمارش کردی؟» گفتم: نه. گفت: «آنان، سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده اند».

از سیّد پرسیدم: «عالمان ما احادیثی نقل می کنند که هر کس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ می گوید. حال چگونه است که برخی از شما او را می بینید؟»

سیّد گفت: «درست می گویی؛ ولی این حدیث به زمانی مربوط است که دشمنان آن حضرت و فرعون های بنی العباس فراوان بودند؛ امّا اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است.

سیّد شمس الدین ادعا کرد: تو نیز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دو مرتبه دیده ای، ولی نشناخته ای. همچنین گفت: آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود مباح کرده است.

سپس جناب سیّد شمس الدین به من دستور داد در بازگشت درنگ نکنم و در سرزمین های مغرب توقف نکنم. پس از آن با همان کشتی که آمده بودم بازگشتم.

واپسین مطلبی که که از علی بن فاضل شنیدم این بود که: «در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از دانشمندان شیعه مطرح بود: سیّد مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی».

بررسی داستان

الف. از نظر سند

1. همان گونه که در اول متن آمده بود، ناقل داستان، نامعلوم است.

بنابراین داستان از نگاه سند نه فقط ضعیف، بلکه فاقد استناد است و جز اشتهار در کتب متأخران به ویژه پس از علامه مجلسی هیچ مستند دیگری ندارد.

آشکار است چنین نقل هایی باعث ارزش و اعتبار خبر نمی شود.

2. این مرد «ناشناخته» چگونه فهمید آنچه پیدا کرده است همان خط طیبی است؟ آیا خط طیبی که صد سال پیش از او وفات کرده بود، تا این حد

برای مردم متداول و شناخته شده بود که این مرد ناشناخته نیز آن را می شناخته است؟

3. معاصران او از قبیل علامه حلی و ابن داود که کتابش را در سال 707ق به پایان رسانده هیچ اشاره ای به وی نکرده اند.

4. علی بن فاضل در روایت مذکور تصریح می کند از اوّل تا آخر روایت خویش را در حضور طیبی و گروهی از عالمان حله و اطراف آن که برای دیدار این شیخ آمده بودند، نقل کرده است.

امّا با این وجود ما هیچ یک از عالمان را نمی شناسیم که به طور مسقیم یا با واسطه روایت یاد شده را نقل کرده باشند.(1)

ب. از نظر محتوا

اما آنچه مهم تر است بررسی داستان از نگاه متن و محتوا است.

برخی از مهم ترین ایرادهای متنی داستان از این قرار است:

1. دلالت قصه بر تحریف قرآن

از مطالبی که در ضمن گفت وگوی علی بن فاضل (مجهول) با شمس الدین (مجهول) آمده است، تصریح به تحریف قرآن است(2). حال آن که نص قرآن به حفظ آن از هرگونه تحریف، تصریح دارد «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون».(3)

شاید اعتماد به این حکایت و روایاتی مانند آن بوده که برخی به تحریف قرآن قائل شده اند.

البته در پاسخ به این پندار، بزرگان شیعه مطالب ارزنده ای بیان کرده اند. حضرت امام خمینی قدس سرّه در مبحث اصولی« حجیت ظواهر کتاب» و هنگام بحث «عدم تحریف قرآن» می فرماید:

... غالب کتاب های روایی صاحب فصل الخطاب مانند مستدرک الوسایل نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی و مملو از احادیث ضعیفی است که عالمان شیعه از آن ها رویگردانند و صاحب نظران از بزرگان شیعه، مانند کلینی و صدوق و طوسی به آن ها وقعی نمی نهند. و از کتاب های غیر روایی او نپرس که پر است از داستان ها و حکایات عجیب که اکثر آن ها به شوخی شبیه تر

1- سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص186.

2- ر.ک: سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص209.

3- حجر(15): آیه 9.

است. البته او که خدا رحمتش کند فرد صالح و محققی بود، لکن علاقه اش به جمع آوری منقولات ضعیف و عجیب و غریب و چیزهایی که عقل سلیم و نظر صائب آن ها را نمی پذیرد بیشتر بود، تا گردآوری مطالب نافع...(1).

آیت الله حسن زاده آملی، اندیشور معاصر، در کتاب نفیس هشت رساله عربی بحث مفصلی را درباره عدم تحریف قرآن در رساله ای مستقل با عنوان «فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب» آورده است. وی در خاتمه رساله می نویسد:

محدث نوری به داستان ها و حکایت های سست و روایت های بی اساس تمسک جسته است، تا با ربط بعضی از آن ها به بعضی دیگر، استدلال کند قرآنی که فرود آورنده اش فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون»(2) تحریف شده است...

کتاب های دیگر محدث نوری هم بهترین گواه است که ایشان گرچه چند محدث بوده؛ ولی محقق و پژوهشگر نبوده است؛ پس بهتر آن بود که پای از گلیم خویش، بیرون ننهد و به قدر خویش سخن بگوید...

استاد حسن زاده آملی سپس مطالبی را از یک نسخه خطی متعلق به استاد خود، مرحوم آیت الله شعرانی می آورد که در آن، کتاب فصل الخطاب محدث نوری نقد شده است. در یک فراز از آن نسخه، مرحوم آیت الله شعرانی به مناسبت این که محدث نوری برای اثبات مدعای خود به داستان جزیره خضراء استناد می کند، به این داستان اشاره کرده و می فرماید:

حکایت جزیره خضراء، جعلی است و در جعلی بودن آن، هیچ شکی نیست.(3)

1- «...صاحب فصل الخطاب الذی کان کتبه لایفید علماً و لاعملاً و انما هو ایراد روایات ضعاف اعرض عنها الاصحاب و تنزه عنها اولوالالباب من قدما اصحابنا کالمحمدین الثلاثه المتقدمین رحمهم الله هذا حال کتب روایته غالبا کالمستدرک ولاتسال عن سائر کتبه المشحونه بالقصص و الحکایات الغریبه التی غالبها بالهزل اشبه منه بالجدّ و هو; شخص صالح متتبع الا ان اشتیاقه

لجمع الضعاف و الغرائب و العجائب و مالایقبلها العقل السلیم و الرای المستقیم اکثر من الکلام النافع...»؛ موسوی خمینی، روح الله، انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، ج 1، صص 244 .245.

2- حجر(15): آیه 9.

3- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص227, به نقل از: آیت الله حسن زاده آملی، هشت رساله عربی، ص288.

شیخ جعفر کاشف الغطا از فقیهان نامدار شیعه و از شاگردان سیّد بهبهانی و سیّد بحر العلوم و به زهد و تقوا مشهور بود.

وی درباره جزیره خضرا می گوید:

و از اخبار شگفت انگیز اخباریان، اعتماد آنان بر هر روایتی است. حتی برخی از فضلای آنان از کتاب های مهجور و ساختگی، حکایتی را می آورند که افسانه سرایان نقل کرده اند: جزیره ای است در دریا به نام جزیره خضرا و در آن، خانه های صاحب الزمان و خانواده و اولادش قرار دارد. او نیز به آن جا می رود و می بیند که در آن جزیره، گروهی از نصارا وجود دارند.

گویا او اخباری که بر عدم وقوع رؤیت در غیبت کبرا، دلالت دارد ندیده و نه کلمات عالمان را که بر این مطلب دلالت می کند، تتبع کرده است.(1)

2. در متن داستان آمده است:

«این آب های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می گردد».

ولی علی بن فاضل هنگام گزارش از جزیره، آن را دارای هفت حصار می داند و از برج های محکم دفاعی آن یاد می کند. حال اگر این جزیره به وسیله آب های سفید و نیروی غیبی، محافظت می شده، به حصارهای محکم چه نیازی داشته است؟

3. در ضمن داستان، به نقل از خادمان قُبه می نویسد: «رؤیت امام غیرممکن است»؛ ولی در گفت وگوی با سیّد شمس الدین، او سخن دیگری بر زبان می راند و می گوید: «ای برادرم ! هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نمی شناسد». حال چگونه بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط می توان جمع کرد؟

4. در یکی از روزهای جمعه، وقتی علی بن فاضل، سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می شنود و علت را از سیّد شمس الدین جویا می شود، وی

اظهار می دارد سیصد نفر از فرماندهان، منتظر ظهور حضرت هستند و منتظر سیزده نفر دیگرند.

1- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص227,به نقل از: حق المبین فی تصویب المجتهدین, ص87.

بر این اساس، این سیصد نفر که از خواص حضرت هستند، نیز باید دارای عمرهای طولانی باشند و پس از آن نیز به زندگی ادامه دهند، تا زمان ظهور فرا رسد.

آیا ما بر چنین سخن گزافی دلیلی داریم؟ دلیل ها فقط درباره امام زمان و برخی دیگر از انبیای الهی است؛ ولی درباره سیصد نفر که آنان نیز چنین عمرهایی داشته باشند، دلیلی در دست نداریم.

افزون بر آن، چگونه ممکن است تا زمان داستان پیشین که حدود چهار قرن از غیبت امام گذشته بود، سیصد نفر آماده شده باشد و پس از آن تا زمان ما که نزدیک به دو برابر آن مقدار گذشته است، سیزده نفر آماده نشده باشد؟

5. به مقتضای این خبر، خمس بر شیعیان حضرت، حلال است و ادای آن واجب نیست. این مطلب، خلاف نظر بیشتر فقهای اسلام از آغاز غیبت تا کنون است.

6. علی بن فاضل از سیّد شمس الدین می پرسد: «آیا تو امام علیه السلام را دیده ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم به من گفت که سخن امام را شنیده، ولی شخص او را ندیده و جدم سخنانش را شنیده و شخص او را دیده است»؛ ولی سیّد شمس الدین در جای دیگر همین داستان می گوید: «هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نشناسد». گفتم: «من از جمله مخلصان هستم؛ ولی او را ندیده ام». گفت: «دو بار او را دیده ای؛ یک با در راه سامرا و یک بار در سفر مصر...».

حال پرسش این است: چگونه کسی که ادعای نیابت خاص دارد و از ملاقات های امام علیه السلام آگاه است، خود، آن حضرت را ندیده است و اظهار می دارد که پدرش، سخن آن حضرت را شنیده است؟

7. در پایان داستان گفته شده است در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از علمای شیعه مطرح بود: سیّد مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی.

حال این پرسش پیش می آید: چرا فقط پنج نفر؟ چرا آن جا نامی از شیخ مفید با آن همه عظمت و بزرگی او نبوده است. آیا این توهم پیش نمی آید که آن بزرگوار و امثال ایشان، در ذهن سازنده داستان نبوده است.

با توجه به اشکالات یاد شده و دو چندان اشکال دیگر، این داستان غیر قابل پذیرش است.

علامه شیخ محمد تقی شوشتری در الاخبار الدخیله پس از نقد عالمانه این داستان و داستان بعدی می نویسد:

شاید ناقل این دو داستان، از دشمنان شیعه بوده که چنین داستانی را جعل کرده است تا حقایق را وارونه جلوه دهد.

و نیز می نویسد:

در داستان جزیره خضرا آمده است که: «تعداد فرمانده های لشکر امام زمان علیه السلام سیصد نفر بودند» و در داستان ابن انباری آمده است که «مسافت سرزمین فرزندان امام زمان علیه السلام به اندازه یک سال راه و جمعیت آن ها بسیار زیاد است».

اگر یاران حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف تا این اندازه زیاد است، چرا ظهور نمی کند تا مخالفان را سرکوب نماید؟ چرا چنین چیزی در خبر یا اثری از امامان علیهم السلام با توصیف خصوصیات آن ها نیامده است؟(1)

اما متأسفانه با وجود تأکید فراوان دانشمندان شیعه بر افسانه بودن داستان یاد شده، باز عده ای به دلایلی به ترویج آن اقدام کرده و از آن، پا را فراتر نهاده، بین داستان جزیره خضرا و مثلث برمودا ارتباط برقرار کرده اند(2). غافل از این که گذشته از اشکالات متعدد، تطبیق آن بر «مثلث برمودا» که ترسیمی نادرست و غیرمعتبر است، چهره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز مخدوش می سازد(3).

درباره «جزیره خضرا» و تطبیق نادرست آن بر «برمودا» باید گفت:

یکم. اصل داستان، غیر قابل پذیرش است؛

دوم. «جزیره خضرا» در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس؛

سوم. وقایع «مثلث برمودا» ساخته رسانه های غربی و افسانه سازان است؛

1- جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟, ص222, به نقل از: محمد تقی شوشتری، الاخبار الدخیله، ج2، ص72.
2- ر.ک: ناجی نجار, جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا, ترجمه: علی اکبر مهدی پور.
3- ر.ک: نظری, غلامرضا، جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه, بخش 14و15.

چهارم. بر فرض که افسانه های «برمودا» درست باشد، هیچ ربطی به امام زمان و مقام آن حضرت ندارد.

اگر چه افرادی که به بررسی داستان پرداخته اند، هر دو داستان را بررسی کرده اند، به نظر می رسد نیازی به بررسی داستان دوم نیست و علاقه مندان به منابع یاد شده مراجعه می نمایند.

نتیجه مباحث گذشته

1. داستان، از نگاه سند، ضعیف و غیر قابل اعتنا است.

2. داستان، از نگاه محتوا، دارای اشکالات و تناقضات فراوانی است.

3. داستان، بازتاب حوادث زمان نقل آن است و با آنچه در عرصه تاریخ و جغرافیای آن زمان می گذشته، مرتبط است.

4. حکومت های متعدّدی در سرزمین های مغرب و جزایر دریای مدیترانه و سواحل آن، در آن زمان وجود داشته اند که خود را از اعقاب امامان علیهم السلام می شمردند. برخی از آنان، خود را فرزندان صاحب الامر می دانستند. بعید نیست دست های این گروه در ساختن این داستان ها و مانند آن، نقش داشته باشند.

5. افکار و آرمان های سرکوب شدن شیعیان در دوران عباسی، زمینه بروز آن ها را به صورت داستان ها، فراهم آورد.

6. فشارهای متعدد اجتماعی و سیاسی و عقیدتی که بر شیعه وارد می شد، آنان را وا می داشت به آواهایی که از حکومت های شیعی، از نوع اسماعیلی و موحّدان و...، دل ببندند و آرمان های سرکوب شده خود را آن جا بیابند.

7. در موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که از عقاید حتمی و بین المللی همه مسلمانان است، سزاوار نیست با اتکا به خبرهای غیر موثّق و حدسیات ساخته اذهان، سخن گفته و قلم زده، زیرا از موارد

افترای بر امامان علیهم السلام است که از خطاهای بزرگ و گناهان کبیره به شمار می رود.

8. در آرا و عقاید، مواردی یافت می شوند که علم آن را بایستی به خدا و رسول واگذار کرد و بدون علم و اطلاع و طی مقدمات لازم، در آن موارد سخن نگفت. موضوع

فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و این که به طور اساسی آن حضرت ازدواج کرده است؟ آیا دارای فرزندانی هست یا نه؟ آنان چگونه زندگی می کنند؟ از همین موارد است. بهتر است علم آن را به خدا واگذار کنیم و بدون سبب، افکار و عقاید دیگران را با مطالب نامستند و نامعقول، آشفته نکنیم. افزون بر آن که ادله فراوانی بر زن و فرزند نداشتن آن حضرت در کتاب های معتبر وجود دارد.

9. این افسانه، ممکن است در زمان خود خریدار داشته است؛ اما امروزه که تمام نقاط کره زمین از دید دوربین های ماهواره ها در امان نیستند و کوچک ترین شئ و حرکتی، قابل نمایش و ردیابی است، نقل 1200 روستا با جمعیتی بی شمار، سخنی بس گزاف و غیر قابل پذیرش است.

خودآزمایی

1. آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا دارای مکانی خاص بوده است؟ در این باره توضیح دهید.

2. درباره محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبرا چند دیدگاه قابل مطرح کردن است؟ بیان کنید.

3. یکی از تهمت هایی که به شیعه زده اند، این است که آن ها عقیده دارند حضرت مهدی در دوران غیبت در سردابی در سامرا زندگی می کند. این نسبت را تحلیل کنید.

4. مهم ترین محل های زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور و حکومت جهانی کدامند؟ توضیح دهید.

5. به سه ایراد متنی که به حکایت جزیره خضرا وارد کرده اند، اشاره کرده، آن ها را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379ش.

2. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سیّد حسن افتخارزاده؛ تاریخ الغیبه الکبری؛ تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ، 1402 ق.

3. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1377ش.

4. محمد تقی شوشتری و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، 1380 ش.

5. مجتبی کلباسی، فصلنامه انتظار، ش1، 2، 3، 4، مقاله: بررسی افسانه جزیره خضراء، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، 1381 ش.

ص: 166

ص: 167

درس دهم: انحراف از مهدویّت (1)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف های بزرگ

برخی مدعیان دروغین

1. ابومحمد حسن شریعی

2. محمد بن نصیر نمیری

3. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

4. حسین بن منصور حلاج

5. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی

6. احمد بن هلال کرخی

...

پیش درآمد

نقش اثرگذار «مهدویّت» و آموزههای آن، بر فرد و جامعه، بر کسی پوشیده نیست. این که مسلمانان به ویژه شیعیان به این امر بنیادین، باوری استوار دارند و آن را یکی از اعتقادهای ریشه ای خویش بر می شمرند، روشن و غیر قابل انکار است.

بی گمان، هر چه باوری، ژرفای بیشتری داشته، به حقیقت نزدیک تر باشد و در دل ها جای گیرد، افراد سوداگر و سودنگر، بیشتر در پی بهره های ناپاک از آن بر خواهند آمد.

آموزه های مهدویّت، به سبب ویژگی های ممتاز و پرجاذبه خود، و این که همواره در عمق قلب های توده انسان ها نفوذ کرده است، بیشتر مورد بهره جویی و استفاده نادرست افراد کژرو قرار گرفته است. پیشینه پُردامنه انحراف های پدید آمده در این عرصه، به ویژه فرقه های منحرف در مهدویّت که به قرن های نخست اسلام باز می گردد، گواهی روشن بر این مدعا است.

بررسی این انحراف ها و زمینه های پیدایی آن، می تواند در پیشگیری از فرو افتادن دوباره در این لغزش ها، نقش مهمی داشته باشد.

ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف های بزرگ

اشاره

از آن جا که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، ارتباط رودرروی مردم با پیشوای معصوم قطع شد، «سفیران خاص» به گونه ای ویژه، برای راهنمایی مردم،

تلاش های پردامنه ای را آغاز کردند. ایشان از پراکندگی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرده و رهبری شیعیان را به دست گرفتند.

پیروان اهل بیت علیهم السلام رفته رفته، با این روش خو گرفته و کارهای خود را از راه «سفیران چهارگانه» انجام دادند. و این خود جایگاه بلندی را برای این سفیران رقم زد.

در این میان، افرادی سست ایمان و کژ اندیش برای رسیدن به اهدافی چند، به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند.

در یک بررسی کوتاه می توان برخی سرچشمه های این ادعاهای دروغین را در موارد زیر خلاصه کرد:

1. سستی ایمان

یکی از عوامل مهم در چنین ادعاهای نادرستی، سستی باورهای دینی است؛ چرا که کسانی که دارای قوت مناسب ایمان هستند، هرگز برابر خواست پیشوای معصوم در پیروی از سفیران خود به بیراهه نمی روند. بیشترین افرادی که به دروغ چنین ادعایی کردند، از این کاستی برخوردار بودند.

یکی از افرادی که به دلیل سستی ایمان، دست به ادعاهای نادرست پرداخت، شلمغانی بود.

پس از این، اشاره خواهد شد که شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب های بسیاری داشت که در آن ها، انبوه سخنان اهل بیت علیهم السلام به چشم می خورد.(1)

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و رفتار تغییر کرد، در روایات تغییراتی پدید می آورد؛ هر چه می خواست بر آن ها می افزود و هر چه می خواست کم می کرد. نجاشی در رجال خود به این انحراف اشاره کرده است.(2)

1- رجال نجاشی، ج 2، ص 239.
2- شیخ طوسی، الفهرست، ص 305؛ رجال نجاشی، ح 2، ص 294.

2. طمع در اموال امام

در زمان غیبت صغرا، برخی برای آن که اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی اش تحویل ندهند، ادعای نیابت و بابیت کردند.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای بابیت کرد. وی در آغاز کار، نزد امام عسکری علیه السلام فردی مورد وثوق بود و روایاتی از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به دلیل پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی ادعا کرد که وکیل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منکر شد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، خیانت کرد. (1)

نایب دوم، راه دیدار وی را با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آسان نمود و امام علیه السلام به وی دستور داد: اموال را به نایبشان برگرداند؛ امّا او در دشمنی و کژی خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر لعن و نفرین و بیزاری از وی در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی صادر شد.(2)

3. رسیدن به شهرت

شهرت طلبی نیز از عوامل بسیار مهم در پیدایی باورهای خرافی و مذهب های ساختگی است. اشتیاق به بزرگ شدن و خودنمایی از صفات نکوهیده اخلاقی است که انسان را به سوی کارهای خطرناک می کشاند. (3)

4. انگیزه های سیاسی

یکی دیگر از عوامل پدید آمدن مدعیان بابیّت، انگیزه های سیاسی است. دشمنان، گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم برای آن که باور

شیعیان را سست کرده و آنان را در پراکندگی فرو برند برخی را تحریک می کنند تا ادعای بابیت کنند.

1- ر.ک: کتاب الغیبه، ص 400.
2- طبرسی، الاحتجاج، ح 2، ص 474.
3- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص490.

در این راه، برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرده، به آنان دستور دادند ادعای بابیت کنند و آنان را با همه امکانات در این راه یاری کردند که برای نمونه می توان به «علی محمد باب» اشاره کرد.

آغاز شکل گیری مدعیان دروغین

اشاره

آغاز این جریان، بیشتر به دوران نایب دوم محمد بن عثمان بر می گردد؛ چرا که در زمان نایب نخست (عثمان بن سعید) به دلایل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت چشمگیری از خود نشان دهند.

علل وجود نداشتن این دروغگویان در دوره نایب اوّل عبارتند از:

1. جایگاه ویژه نایب نخست

عثمان بن سعید از افراد مشهور و مورد اطمینان میان شیعیان بود. وی پیش از غیبت صغرا، از طرف امام هادی و امام عسکری علیهم السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جواد علیه السلام نیز وکالت داشته است. گذشته طولانی او با امامان علیهم السلام ، باعث شده بود شهرت و جایگاه ویژه ای میان شیعیان داشته باشد؛ از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

2. شرایط سیاسی و اجتماعی

از آن جا که در اوایل غیبت صغرا، دولتمردان عباسی به شدت مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می کردند ردپایی از مهدی و یاران او بیابند و آن ها را نابود سازند؛ بدین سبب کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی کرد خود را در چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می رفت.

3. عدم عادت مردم

در آن دوره، هنوز برای مردم ارتباط با امام از طریق «نواب» به روشنی تجربه نشده بود؛ از این رو عادت کردن مردم به زمان احتیاج داشت. این کار، در دوره اوّل صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاص امام زمان معرفی کنند.(1)

1- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص494.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بابیت در غیبت کبرا و بخشی از غیبت صغرا، دلیل های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل، زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می دهد، افزون بر آن که از ایمانی سست برخوردار بودند، انسان هایی حسود و آزمند بودند که برای رسیدن به اهدافشان به کارهای ناشایستی دست می زدند.

البته بیشتر شیعیان با توجه به دلیل هایی چند، هرگز در دام چنین دروغگویانی گرفتار نشدند. برخی از این دلیل ها عبارت بود از:

1. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود:

لِلّهِ اَمرٌ هُوَ بالِغُه؛

خدا را امری است که باید به اتمام رساند.

این سخن علی بن محمد نشان می دهد، هنگام غیبت کبرا فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی شود. چنان که در محل خود ثابت شد، هر نایب باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود؛ بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان دهنده نبود نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

2. امام زمان در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت:

... وَلا تُوصِ اِلی اَحَدٍ یَقُومُ مَقامَکَ بَعْدَ وَفاتِکَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الغَیْبَهُ الثانِیَهُ؛(1)

... و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد.

3. در هیچ روایتی به صراحت یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است.

4. وجود نص خاص و کرامت، از شرط های اثبات نیابت امام زمان است. نواب اربعه از این شرط ها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بابیت توان ارائه نص و کرامت را نداشتند.

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 395؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 516؛ اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 53.

5. در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به صغرا و کبرا یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی تردید غیبت صغرا را بدان سبب، غیر تام می نامند که در آن دسترسی به امام به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب ممکن است. اگر در زمان غیبت کبرا نیز امام زمان نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبرا، غیبت تام محقق نمی شود.

6. یکی از بهترین راه های اثبات دروغگویی مدعیان نیابت، آن است که این گروه، مردم را به طرف دین خدا و امام زمان دعوت نمی کردند. آنان مردم را به خویش فرا می خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی تواند نایب امام زمان باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویّت» و «نبوّت» پیش می رفتند.

در پایان، گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمری، هیچ کس نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمری، رشته وکالت و نیابت خاص منقطع شد.(1)

برخی از معروف ترین مدعیان دروغین

اشاره

برخی از معروف ترین مدعیان دروغین از این قرارند:

1. ابومحمد حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است. البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است.(2)

مؤلف قاموس الرجال می نویسد:

از حدیثی که شیخ طوسی; نقل کرده است. روشن می شود اسم او به صورت

1- ر.ک: مکیال المکارم، ج 2، ص 357.
2- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 397.

یقین روشن نیست و او به وسیله لقب معروف بوده است و این که «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به سبب این است که او «ابومحمد» بوده و اغلب اسم کسانی که کنیه آن ها «ابومحمد» است، حسن می باشد.(1)

شریعی نخستین کسی است که به دروغ و افترا، ادعای نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را کرد. او پیش تر از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود؛ ولی پس از آن منحرف شد.

تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم آغاز شده است، به نظر می رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمد بن عثمان، به چنین عملی دست زده است.

دانشوران علم رجال درباره شرح حال او چندان بحث نکرده اند؛ لذا جامع ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ طوسی در کتاب الغیبه است.

شیخ طوسی; درباره «شریعی» می نویسد:

نخستین کسی که به دروغ و افترا، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از عالمان از ابومحمد تلعکبری از ابوعلی محمد بن همام نقل کرده اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود.

تلعکبری می گفت: «گمان دارم نام وی حسن باشد». او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود. در این خصوص، بر خدا و حجّت های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آن ها از آن به دور بودند؛ از این رو، شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصر علیه السلام درباره لعن و دوری از وی صادر شد.(2)

1- قاموس الرجال، ج3، ص 262.
2- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 398.

2. محمد بن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمد بن عثمان بود که نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او انجام نداده است.(1)

علامه حلی در رجال خود، دو جا از ایشان نام برده، می نویسد:

محمد بن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است.

در جایی دیگر می گوید:

ابن غضائری درباره او گفته است: «محمد بن نصیر از نظر علمی، از فضلای بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیریه» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می شود».(2)

در رجال کشی نیز شرح حال او مطرح است. به نظر مرحوم کشی امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آن ها محمد بن نصیر نمیری است.(3) در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که:

امام حسن عسکری علیه السلام بدون این که من سؤالی از او بپرسم نامه ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و همه دوستداران ما، از آنان دوری جویید و من آن ها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آن ها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند. خداوند آن ها را اذیت کند و آنان را در فتنه ای که ایجاد کرده اند، مغلوب و نابود سازد!.(4)

1- شیخ طوسی، رجال، ص 405، رقم 7 و ص 407 رقم 23.
2- علامه حلی، رجال، ص 254 و 257.
3- کشی، اختیار معرفه الرجال، ج2، ص 805.
4- کشی، اختیار معرفه الرجال، ج2، ص 805.

3. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال در ابتدای کار، نزد امام حسن عسکری علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به سبب پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی، ادعا کرد وکیل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منکر شد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، خیانت کرد. (1)

نایب دوم، زمینه دیدار وی را با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم کرد. امام به وی فرمان داد: اموال را به نایبشان رد کند؛ اما او در دشمنی و انحراف خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی صادر شد.

4. حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلّاج، حدود سال 244ق در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آن جا علوم اسلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقه تصوّف پوشید. در سال 270ق به مکه سفر کرد و از آن جا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مذهب صوفیانه خود که جنبه «حلولی» داشت به مسافرت می پرداخت. وی در آغاز خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «بابیّت» شمرده اند.

نام او ابوالمغیث حسین بن منصور حلّاج بود که در سال 309ق کشته شد. حلّاج پس از ادعای بابیّت، بر این شد که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی

(متکلم امامی) را در سلک یاران خود در آورد و به تبع او، هزاران شیعه امامی را که در قول و فعل تابع او

1- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 400.

بودند، به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ به ویژه آن که جماعتی از درباریان خلیفه به حلاّج، حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

ولی ابوسهل که پیری مجرّب بود، نمی توانست ببیند او با مقالاتی تازه، خود را معارض حسین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می کند.

اسماعیل در پاسخ گفت: «وکیل امام زمان علیه السلام باید معجزه داشته باشد. اگر راست می گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می پذیرم». ابن حلاج که می دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه رو شد و از شهر بیرون رفت. آن گاه به قم شتافت و به مغازه علی بن بابویه، (پدربزرگوار شیخ صدوق;) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السلام خواند. مردم بر وی شوریدند و او را با خشونت از شهر بیرون افکندند. ابن حلاج، پس از آن که جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت.(1)

در این زمان، چون فقه امامیه از سوی خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنّت «مذهب ظاهری» را که مؤسس آن، ابوبکر محمد بن داوود اصفهانی است، پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خاندان نوبختی، برای برانداختن حلاّج ناچار به محمد بن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی وا داشتند که در سال 297ق و اندکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلاّج انتشار داده بود. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلاّج به آل نوبخت کمک کرد.

حلاّج در سال 296ق به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه ای «حلول» دعوت کرد.

ابوالحسن بن فرات، وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال 301ق به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

1- ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج2، ص 48؛ صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ص 532.

پس ازهفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (24ذیقعده 309ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامدبن عباس به دار آویخته شد.(1) سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

5. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی

پیش از این گفته شد شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب های بسیاری داشت و در آن ها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته بندی کرده بود.(2)

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت؛ در روایات تغییراتی ایجاد می کرد؛ هر چه می خواست بر آن ها می افزود وهرچه دلخواه او بود، کم می کرد.

همان گونه که پیش از نیز یاد شد، نجاشی در رجال خود می نویسد:

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش های مردود شود؛ تا بدآن جا که از طرف امام غایب توقیعاتی بر ضد او صادر شد. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد.(3)

حسین بن روح، از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر 306ق) در بغداد با عزّت و احترام می زیست و خاندان آل فرات که وزارت بنی عباس به دست ایشان بود، از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می کردند.

در ربیع الاول سال 312ق وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار بر کنار شده و به زندان افتادند.

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 401، فرهنگ فرق اسلامی، ص 162.

2- نجاشی، رجال، ج 2، ص 239.
3- نجاشی، رجال، ج 2، ص 294.

پس از آن، حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال 317ق (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی، پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزاقر داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد. توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات، به او رجوع می کردند.(1)

پس از این زمان، شلمغانی به ادعا های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان، از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال 312ق توقیعی در لعن ابی العزاقر به شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی بغدادی که از بزرگان شیعه بود، فرستاد و از وی تبرّی جست.(2)

مردم پس از صدور لعن شلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: «خانه های ما از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟» فرمود: «نظر من، درباره کتاب های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب های بنی فضّال فرمود: "...خُذُوا بِما رَوَوا وَذَرُوا ما رَأَوُا؛ اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده اند، بپذیرید".(3)

به نظر شیخ طوسی علت کشته شدن شلمغانی چنین بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حیله ها و نیرنگ های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن شلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزاند، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آن جا به گوش «الراضی بالله» خلیفه

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 303.

2- طبرسی، الاحتجاج، ج2، ص 474؛ و نیز ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 303.
3- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 387.

عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند؛ بدین گونه شیعیان از شرّ او راحت شدند.(1) این اتفاق، سال 323ق رخ داد.(2)

6. احمد بن هلال کرخی

احمدبن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است: وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام بود. به غلو مشهور به علو و مورد لعن ونفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. 54 مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

امّا دچار کژی شد؛ به گونه ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در باره اش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید».(3)

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است.(4)

بیشتر کتاب های رجالی، او را به «عَبَرْتایی» ملقب می دانند.(5) شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را «کرخی» نامگذاری کرده و به او «بغدادی» نیز گفته شده است.

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 406.

2- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 412.
3- رجال کشی، ص 535.
4- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 353.
5- ابی داود، رجال، ص 425؛ رجال طوسی، ص 384؛ رجال علامه، ص 202.

از تاریخ، فهمیده می شود احمدبن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت.(1)

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از سوی ولی عصر علیه السلام به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می کرد! تا آن که پروردگار، با نفرین ما زندگی اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می کنند، تردید کند؛ زیرا می دانند ما اسرار خود را با آنان می گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود:

ابن هلال، ایمان خود را پایدار نداشت و با آن که مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد.(2)

آنچه یاد شد، فقط برخی از مدعیان دروغین در دوران غیبت بود. پرداختن به همه مدعیان، مجال بسیار گسترده ای می طلبد که در حوصله این نوشتار نیست. علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصلی که در این باره تدوین شده است، مراجعه کنند.

البته این انحراف ها و ادعاها در هر دوره به گونه ای بوده است. در درس بعد، برای نمونه و گذرا به یکی از انحراف های بزرگ معاصر اشاره خواهیم کرد.

1- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ص 502.
2- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 353.

خودآزمایی

1. درباره مدعیان دروغین نیابت توضیح داده، به برخی انگیزه های آن ها از این ادعا اشاره کنید.

2. فعالیت مدعیان نیابت از چه زمانی آغاز شد و به چه دلایلی پیش از آن این ادعا به صورت جدّی مطرح نشد؟

3. شیعیان با توجه به چه دلیل هایی در دام مدعیان دروغین نیابت قرار نگرفتند؟ به سه مورد اشاره کنید.

4. نخستین مدعی دروغین نیابت در دوران غیبت چه کسی بود؟ توضیح دهید.

5. درباره ادعای دروغین حسین بن منصور حلاج توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نوّاب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، نبوغ، 1375 ق.

2. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379 ش.

3. علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، 1384ش.

4. مسعود پورسیّدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، 1383 ش.

ص: 183

درس یازدهم: انحراف از مهدویّت (2)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

از شیخیه تا بهائیه

شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ

بابیت، یک انحراف بزرگ

زمینه های پیدایی بابیّت

بهائیت، استمرار انحراف

آیین ها و باورهای بهائیان

انجمن حجتیه، یکی از گروه های مبارز با بهائیت

پیش درآمد

شکّی نیست شمار جریان های انحرافی از مهدویّت به ویژه در دوران غیبت بسیار افزون بر آن است که در مجال یک درس و حتی یک کتاب بگنجد؛ از این رو ناگزیر در این درس فقط به برخی جریان هایی اشاره خواهیم کرد که امروزه از اهمیّت بیشتری برخوردار است و علاقه مندان را به کتاب های مفصل ارجاع می دهیم.

یکی از انحراف های بزرگ و پر دامنه در دوران معاصر «بابیّت» و «بهائیت» است؛ امّا پیش از پرداختن به این دو انحراف، لازم است به ریشه های فکری ای که باعث پیدایش «بابیت» و «بهائیت»» شد، اشاره ای کوتاه شود.

شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ

شیخیه، فرقه ای منشعب از شیعیان دوازده امامی است که براساس تعالیم شیخ احمد احسائی (1166- 1241 ق)، در نیمه اول قرن سیزدهم پدید آمد.

اساس این مذهب، مبتنی بر ترکیب برخی از افکار عرفانی و عقاید غالیان با اخبار آل محمد علیهم السلام است. آموزه های ویژه بنیان گذار این فرقه، غیر از آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه ساز پیدایش دو فرقه منحرف «بابیت» و «بهائیت» نیز گردید.

شیخ احمد، مشهور به «احسایی»، فرزند زین الدین بن ابراهیم در رجب 1166 ق، در منطقه «احساء» در شرق عربستان چشم به جهان گشود و در ذی قعده سال 1241 ق به دیار باقی شتافت.

احسایی، در سال 1186 ق برای تحصیل علم رهسپار عتبات شد. وی افزون بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه مطالعاتی داشته است.

شیخ احمد در سال 1221 ق عازم زیارت مشهد رضوی شد و در راه بازگشت، در یزد توقفی کرد. اهل یزد، از او استقبال گرمی به عمل آوردند و وی به اصرار ایشان، در یزد مقیم شد و شهرت بسیاری کسب کرد.(1)

در این زمان که آوازه احسایی در ایران پیچیده بود، فتحعلی شاه قاجار از وی برای اقامت در تهران، دعوت به عمل آورد. احسایی ابتدا دعوت شاه را نپذیرفت؛ اما سرانجام به تهران رفت؛ ولی اصرار شاه را مبنی بر مقیم شدن در تهران نپذیرفت و در سال 1223 ق به همراه خانواده اش به یزد بازگشت.

احسایی در سال 1229 ق در راه زیارت عتبات، به کرمانشاه وارد شد و با استقبال مردم و حاکم کرمانشاه روبه رو گشت. که وی را به اقامت راضی کرد. اقامت او در کرمانشاه ده سال طول کشید.

شیخ احمد در سال 1241 ق راهی مکه شد؛ اما در دو منزلی مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.(2)

مقام علمی و اجازه روایت

شیخ احمد، تا بیست سالگی در «احساء» علوم دینی متداول را فرا گرفت؛ اما از زندگی تحصیلی وی چیزی در دسترس نیست. برخی از شیخی مذهبان بر این عقیده اند که وی در مراحل بعد، استاد خاصی نداشت و استفاده های او، از مجالس درس عالمان، تحصیل

1- ر.ک: احسایی، عبدالله، شرح احوال شیخ احمد احسایی، ترجمه: محمد طاهر کرمانی، ص 19 23.

2- احسایی، عبدالله، شرح احوال شیخ احمد احسایی، ترجمه: محمد طاهر کرمانی، ص 26 40.

به معنای متعارف نبود؛ به ویژه آن که او در جایی از آثارش، با کسی با عنوان استاد، استناد نکرده است.(1)

احسایی در سال 1186 ق، مقارن با آشوب های ناشی از حملات عبدالعزیز حاکم سعودی به «احساء»، به کربلا و نجف مهاجرت کرد و در درس عالمانی چون سیدمهدی بحرالعلوم و آقامحمدباقر وحید بهبهانی، حضور یافت و در مدمت اقامت در عتبات، اجازه های متعددی دریافت کرد.(2)

مهم ترین مشایخ اجازه روایی شیخ احمد احسایی عبارتند از: سیدمهدی بحرالعلوم، میرزا محمدمهدی شهرستانی، آقا سید علی طباطبایی (معروف به صاحب ریاض)، شیخ جعفر کاشف الغطاء، و شیخ حسین آل عصفور.(3)

احسایی، شاگردان بسیار داشت که از میان ایشان، سیدکاظم رشتی (1212 1259 ق)، پس از وفات احسایی در بسط و ترویج افکار او، کوشید وجانشین وی بود.(4)

شیخ احمد احسایی، گرچه به وارستگی و علم ستوده شده است، آرا و نظریاتش، از خطا مصون نبود و برخی از عالمان معروف آن عصر، با انتقاد جدی از اندیشه ها و لغزش های وی، او را «غالی»، «منحرف» و حتی «کافر» خواندند.

در قزوین، ملا محمد تقی برغانی شیخ احمد را به دلیل دیدگاه وی درباره معاد جسمانی تکفیر کرد. شیخ احمد معتقد بود انسان با جسم این جهان وارد قیامت نشده بلکه با جسم هورقلیایی از قبر بیرون می آید.

حکم تکفیر شیخ، در ایران، عراق و عربستان، نشر یافت. شاخص اندیشه غلو آمیز او که باعث تکفیر وی از سوی علمای دیگر بلاد شد، این است که وی ائمه اطهار را علل اربعه کائنات (علت فاعلی، مادّی، صوری و غایی) معرفی می کند.(5)

1- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 662.

2- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 663 به نقل از: اجازات الشیخ احمد الأحسایی، حسین علی محفوظ، ص 37 40.
3- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 663 به نقل از: انوار البدرین، علی بحرانی، به کوشش محمد علی طبسی، ص 406 407؛ چند اجازه، احمد احسایی، ص 1 و 2، 7؛ دلیل المتحیرین، سید کاظم رشتی، ص 51 55.
4- 19. ر.ک: ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست کتب مشایخ عظام، ص 115 و....
5- 34. ر.ک: شرح الزیاره الجامعه الکبیره، ج 3، ص 65، 296 298؛ ج 4، ص 47 و 48، 78.

چنین دیدگاه غلوآمیزی، علاوه بر آن که خود گناه بزرگی است، زمینه پیدایش افکار دیگری (مثل ادعای الوهیت، تجلی ذات حق، و حلول حق تعالی در افراد و...) شده است.

پیروان این فرقه مجموعاً از مردم بصره، حلّه، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از شهرهای ایران بودند.(1)

سید کاظم رشتی، جانشین احسایی

سیّد کاظم رشتی از سادات مهاجر حجاز به رشت در سال 1212 ق در رشت به دنیا آمد. او در جوانی در یزد به شیخ پیوست و همیشه ملازم او بود. شیخ احمد احسایی پیش از وفات خود، سیّد کاظم رشتی را جانشین خود ساخت. پیروان وی نیز بی هیچ اختلافی، سیّد را به پیشوایی خویش پذیرفتند.

طایفه شیخی که در احترام قبور ائمه اطهار، غلو داشتند، در بالای ضریح حسینی، نماز نمی گذاردند و آن مکان را فوق العاده تقدیس می کردند. مخالفان آنان، از روحانیان شیعه و پیروان آنان که در بالای سر ضریح امام حسین علیه السلام نماز می خواندند، در مقابل «شیخی»، «بالاسری» نامیده شدند.

دوره ریاست سیّد رشتی، شانزده سال طول کشید. طایفه شیخی، همه جا، طبق تعلیمات شیخ احمد و سیّد کاظم، معالم دین خود را به جای می آوردند و خود را از دیگر فرقه های شیعه ممتاز می دانستند.

سید رشتی، زمانی به جای استاد نشست که کمتر از سی سال سن داشت. وی، به سبب نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتاب، عهده دار انتشار افکار استاد خود شد. او، در تمام مدت پیشوایی خود، به ایران سفر نکرد و مرکز خود را همان عتبات عالیات قرار داد و از آن جا، با هند و ممالک عثمانی و حجاز، رابطه داشت. و در سال 1259 ق در کربلا از دنیا رفت.

1- ر.ک: شریف یحیی الأمین، معجم الفرق الاسلامیه، ص 149.

یکی از شاگردان وی، حاج محمد کریم خان قاجار (1225 1288 ق) مؤسس فرقه شیخیه کرمانیه است. سیّد علی محمد شیرازی، معروف به «باب» نیز از شاگردان سید کاظم رشتی است.

برخی علمای آذربایجان نیز نزد شیخ احمد احسایی و سیّد کاظم رشتی شاگردی کرده و شیخیه آذربایجان را تأسیس کردند. خانواده های ثقه الاسلام، حجه الاسلام و احقاق، سه طایفه معروف شیخیه آذربایجان هستند. میرزا موسی احقاقی و فرزندانش ریاست شیخیه آذربایجان را عهده دار بودند و به نقد تفکرات شیخیه کرمانیه و بابیه و بهائیت پرداختند. اکنون مرکز این گروه کویت است و فرق چندانی با امامیه ندارند.

بدعت رکن رابع

از موضوعات جنجال برانگیز در عقاید شیخیّه، اعتقاد به «رکن رابع» است.(1) اکثراً، آن را به سیّد کاظم رشتی نسبت می دهند. مقصود از رکن رابع، آن است که میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض میان امام عصر علیه السلام و مردم است. آنان، اصول دین را چهار چیز می دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. آنان، معاد و عدل را از اصول عقاید نمی شمارند؛ زیرا، اعتقاد به توحید و نبوّت، خود، مستلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد ذکر شده است، لزومی ندارد این دو اصل را در کنار توحید و نبوّت قرار دهیم. همان گونه که ملاحظه شد، این عقیده، بر خلاف عقاید شیعه است و مسلمانان، به طور عموم، معاد را از اصول دین می دانند.

طرح «رکن رابع»، سبب اختلاف و انشعاب در شیخیّه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام «بابیّت» شد.

ادعای «بابیّت» از سوی یکی از شاگردان سیّد کاظم رشتی صورت گرفت که خود، سرآغاز فسادی بزرگ میان مسلمانان به شمار می رود.

ادعای دروغین «بابیّت»، از زمان امامان علیهم السلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته است، امّا هیچ یک از مدّعیان دروغین آن، به اندازه ی میرزا علی محمد باب، جامعه

1- ر.ک: بررسی عقاید و ادیان، ص 463 466.

اسلامی را به انحراف نکشاند. علاوه بر آن چنان که خواهد آمد میرزا علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین بابیّت، ادعای دیگری مطرح کرد که زمینه ساز فرقه دیگری به نام «بهائیت» شد.

بابیه، یک انحراف بزرگ

اشاره

«باب» در لغت فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. در عربی نیز به معنای «در» و «محل ورود و خروج» به کار می رود. راغب اصفهانی می گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می خوانند؛ مانند «باب المدینه» یا «باب البیت».

در روایات فراوانی، از پیشوایان معصوم علیهم السلام با عنوان «بابُ اللّه» یاد شده است.(1) در دعای ندبه می خوانیم: «أیْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤتی؟»(2)

بنابراین باب، یعنی چیزی که می توان به وسیله آن به چیز دیگر رسید. حدیث «اَنَا مَدِینَهُ العِلْمِ وَ عَلیٌّ بابُها»(3) بدان معنا است که به وسیله حضرت علی علیه السلام می توان به شهر علم دست یافت. از دیگر موارد، می توان به «بابُ الحَوائج»، «بابُ حِطّه»، «بابُ مَدینَهِ عِلْمِ النَّبی صلی الله علیه و آله و سلم»(4)، «بابُ الحِکْمَه» و «بابُ اللّه» اشاره کرد.

اما «باب» امامان علیهم السلام در اصطلاح، به کسی گفته می شود که به معصومان علیهم السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاص، نماینده مخصوص آنان شمرده می شود(5). بر این اساس، می توان وکیل یا نماینده امام را «باب» امام نامید.

1- شیخ کلینی، کافی، ج 1، ص 145، ح 7؛ و ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 589؛ تهذیب، ح 6، ص 27.
2- سید بن طاوس، الاقبال، ص 297.
3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 34، ح 33146؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 2، ص66.

4- ر.ک: ابن شهرآشوب، مناقب، ج 4، ص 323؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 6؛ شیخ صدوق، خصال، ج 2، ص 626؛ شیخ طوسی, أمالی، ص 525؛ الاقبال، ص 610.

5- ر.ک: علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 17، ص 253.

چنان که ابن شهرآشوب می نویسد: جمعی از اصحاب امامان علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند «رشید هجری» باب سیّد الشهداء علیه السلام (1)، «یحیی بن ام الطویل مطعمی» باب حضرت سجّاد علیه السلام (2)، «جابربن یزید جعفی» باب امام باقر علیه السلام (3).

متأسفانه رفته رفته این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین به ویژه «بابیّت» روبه رو شد. ادعاهای نادرست کسانی چون سیّد علی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر درباره نمایندگان امام معصوم علیه السلام به کار می رود و بیشتر برای اشاره به کسانی است که به دروغ، خود را نماینده معصومان معرفی می کنند.

در عصر حاضر مشهورترین مدعی بابیّت، سیّد علی محمد شیرازی است. از آن جا که او در ابتدای دعوتش، مدعی بابیت امام دوازدهم شیعه بود و خود را راه ارتباط با امام زمان علیه السلام می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند.

سیّد علی محمد در سال 1235 ق در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سیّد علی تربیت یافت. در نوزده سالگی همراه دایی خود رهسپار بوشهر شد و مدت پنج سال در آن شهر به کسب مشغول بود. وی جوانی عابد و ریاضت کش بود. زی سیادت و طلبگی و کسوت روحانیت و خوی خوش و سیمای جذاب و قیافه محجوب او توجه بوشهریان را جلب کرد و جمعی را مجذوب و مرید او ساخت. وی برای طلب علم رهسپار عراق شد و در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سیّد کاظم رشتی (12031259) در آمد. در آن ایام، بعضی شیعیان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک می دانستند. سیّد رشتی نیز در مقالات و دروس خود، آتش انتظار ایشان را دامن می زد. سیّد علی محمد، ضمن دو سه سالی که در حوزه سیّدمحمد کاظم دانش می آموخت توجه استاد را به خود جلب کرد.

1- مناقب آل ابی طالب, ج3, ص232.
2- مناقب آل ابی طالب, ج3, ص311.
3- مناقب آل ابی طالب, ج3, ص340.

پس از درگذشت سیّد کاظم رشتی، شاگردان و مریدانش برای یافتن «رکن رابع» به تکاپو افتادند. در این باره، میان چند تن از شاگردان سیّد کاظم از جمله سیّدعلی محمد رقابت سختی در گرفت. سرانجام سیّد علی محمد پا را از جانشینی سیّد کاظم فراتر نهاده خود را «باب امام دوازدهم» معرفی کرد. و هجده تن از شاگردان سیّد کاظم که نزد بابیان، به حروف حیّ مشهورند، به باب ایمان آوردند. هر کدام از آنان، در شهرستانی به تبلیغ پرداخته، و جمعی را به آیین باب در آوردند.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابیت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال 1261 ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. پس از آن، وقتی در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار پشیمانی کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند!». پس از این واقعه، شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آن جا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه، با مریدانش مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند، به شوق افتاد و کتاب بیان را در همان قلعه نوشت. دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال 1264ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی، وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از عالمان محاکمه کرد.

علی محمد، در آن مجلس آشکارا از مهدویّت خود سخن گفت و «بابیت امام زمان» را که پیش از آن ادعا کرده بود، به «بابیت علم اللّه» تأویل کرد.

علی محمد در مجالس عالمان نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسایل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جمله های ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبرّی جست و توبه نامه نوشت؛ اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود؛ از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال 1264ق مریدان علی محمد، آشوب هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این

زمان، میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشاندن فتنه بابیه گرفت و برای این کار، از عالمان فتوا خواست. برخی عالمان به دلیل دعاوی گوناگون و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شبهه دیوانه بودن را مطرح کرده و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند؛ اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شمردند و به قتل او حکم دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در 27 شعبان 1266 در تبریز اعدام شد.(1) وی پیش از مرگ خود، میرزا یحیی نوری، معروف به صبح ازل را جانشین خود معرفی کرد.

آرا و عقاید باب

عقاید باب را می توان عقایدی آمیخته از تعالیم صوفیان، باطنی ها، غالیان شیعه و شیخیه دانست که با برداشتی باطنی از برخی آیات و روایات و تغییر و تبدیل آن و احکام و قوانین به صورت یک مذهب و مسلک، بین بابیان ترویج شده است؛ از این رو می توان گفت سیّد علی محمد باب از آغاز دعوت خود، عقاید و آرای متناقضی ابراز داشت.

آنچه از مهم ترین کتاب او نزد پیروانش، یعنی کتاب بیان، فهمیده می شود آن است که وی خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می پنداشته است(2) و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است.(3) به علاوه، سیّد علی محمد خود را «من یظهره الله» خوانده است و در ایمان پیروانش بر آن، تأکید فراوان دارد.(4) سیّد علی محمد در حقانیت این آرا پافشاری کرده و در برخورد با افرادی که بابی نباشند، خشونت بسیاری را سفارش کرده است. در بیان فارسی، فرمان می دهد همه کتاب ها را محو و نابود کنند؛ جز کتبی که درباره آیین وی پدید آمده یا می آید. همچنین تأکید کرده است پیروانش جز کتاب بیان و آنچه بدان

1- ر.ک: اعتضاد السلطنه، فتنه باب.
2- بیان عربی، ص1.
3- لوح هیکل الدین، ص18.
4- بیان عربی، ص 56.

وابسته می شود، نیاموزند(1). افکار سیّدعلی محمد باب، مجموعه ای است از برخی آرای شیخیان و باطنیان (تأویل گرایان) و صوفیان و کسانی که به علم حروف و اعداد گرایش داشته اند و نیز پاره ای از دعاوی.(2)

از آنچه گفته شد می توان برخی باورهای بابیه را در موارد زیر خلاصه کرد:

1. اعتقاد به تجسد خداوند در «هیکل» میرزا حسین علی با تجلی و جلوه خدا در بهاء؛

2. منسوخ بودن ادیان پیشین و رسالت جدید؛

3. انکار قیامت؛

4. اعتقاد به «من یظهره الله».

بهائیت، استمرار انحراف

بهائیت، (3) استمرار انحراف

بهائیت، فرقه ای منشعب از آیین بابیه است. بنیان گذار آیین بهایی، میرزا حسین علی نوری، معروف به بهاء الله است. این آیین نیز نام خود را از همین لقب برگرفته است. وی در سال 1233ق در تهران به دنیا آمد و مانند برادرانش آموزش های مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر و معلمان و مربیان گذراند. در زمان ادعای بابیت سید علی محمد شیرازی، در جمادی الاولی 1260، او جوانی 28 ساله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ نخستین پیرو باب، ملاحسین بشرویه ای معروف به "باب الباب" در شمار نخستین گروندگان به باب در آمد. از آن پس، همراه برادرش، میرزا یحیی صبح ازل یکی از فعّال ترین افراد بابی شد و به ترویج بابی گری به ویژه در نور و مازندران پرداخت.

پیدایش فرقه «بهائیه»

اشاره

در دوران جانشینی صبح ازل، حسین علی مسؤول تمام امور بابی بود. رقابت دو برادر بر سر رهبری «بابیان» کم کم به اوج خود رسید تا جایی که طرفین یک دیگر را به مرگ تهدید کردند؛ بنابراین در سال 1285 ق به دستور دولت عثمانی، یحیی صبح ازل به

1- بیان عربی، ص15.
2- دانشنامه جهان اسلام، ج1، ص19.
3- صدری، محمود، مقاله بهائیت، دانشنامه جهان اسلام.

قبرس، و حسین علی بهاء به عکّا در سرزمین فلسطین تبعید شدند. در راه فلسطین، میرزا حسین علی ادعای من یظهره اللّهی کرد. در همین ایام بود که برای تشخیص طرفداران آن دو، اطرافیان صبح ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسین علی بهاء، فرقه «بهائی» نامیده شدند.

اما با مرگ یحیی صبح ازل، ازلیه و به تبع آن، بابیان برای ابد فراموش شدند.

سرانجام دعوت میرزا بهاء

وقتی میرزا حسین علی احساس کرد دعوت او مؤ ثّر افتاد و عدّه ای گرد او حلقه زدند، نوع دعوتش را در مراحل گوناگون زمانی تغییر داد. وی پس از ادعای «من یظهره الله» ادّعای رسالت و شارعیت و سپس ادعای حلول روح خدا در او به نحو تجسد و تجسّم کرد. او با عبارت «انا الهیکل الاعلی» از این مطلب یاد می کرد.

لازم ذکر است که بهاء در بغداد و اسلامبول و ادرنه و نیز در عکا همواره با تقیّه و تظاهر به اسلام زندگی می کرد، تا خشم حکومت عثیمانی را بر ضد خود بر نینگیزد. وی در نماز جمعه عکّا شرکت می جست و در ماه رمضان، به روزه داری تظاهر می کرد؛ با این حال، رابطه سرّی خود را با «بابیّان» ایران که بعدها «بهائی» نام گرفتند، قطع کرده و همواره مکتوبات و وحی های ادّعایی، یا تجلّیات «خدا منشآنه» خود را برای آنان می فرستاد یا باز می گفت.

وی سرانجام در سال 1892م (حدود 1309ق) پس از سال ها سکونت در عکّا درگذشت و آن جا به خاک سپرده شد.

میرزا حسین علی، آثار متعددی نگاشت که مهم ترین آن ها عبارت است از: ایقان در اثبات قائمیت سید علی محمد باب که آن را در آخرین سال های اقامت بغداد، در پاسخ پرسش های دایی سید علی محمد باب و جذب او به مسلک بابی، نگاشت. اقدس که کتاب احکام بهائیان است و آن را در 1290ق یا اندکی پس از آن زمانی که در عکا تحت نظر بود تألیف کرد.(1)

1- مقاله: از بابی گری تا بهایی گری، عزالدین رضا نژاد، فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویّت، ش10.

پس از میرزا حسین علی، فرزندش عبدالبهاء رهبر بهائیان شد و نظام جدیدی را در تفکرات بهائیت پدید آورد. وی در سفرهای خود، تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیسم متداول بود، آشتی داد. او تعالیم دوازدهگانه بهائیت را با الهام از همین آموزه ها تدوین و عرضه کرد که عبارتند از: ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، بیت العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ و وحدت خط و زبان.(1)

تعالیم دوازدهگانه یادشده، در ظاهر بسیار جذّاب و زیبا است و از طرفی شعارهای تبلیغاتی مؤثری در جذب افراد بهائی به این آیین است؛ اما با عملکرد رهبران و پیروان آن در گذشته و حال به ویژه برنامه های اعمال شده از سوی «بیت العدل اعظم» بهاییان مغایرت بسیار دارد.

پس از مرگ عبد البهاء، نوه دختری او شوقی افندی رهبر بهائیان شد. پس از وی، هدایت بهائیان به شورایی با عنوان بیت العدل واگذار شد که تا کنون در فلسطین اشغالی به هدایت بهائیان می پردازد.

آیین ها و باورهای بهائیان

نوشته های سیّد علی محمد باب، میرزا حسین علی بهاءالله و عبد البهاء، تا حدی نیز شوقی افندی ربانی، از کتب مقدس بهائیان است و در مجالس ایشان قرائت می شود؛ امّا کتب باب به طور عموم در دسترس بهائیان قرار نمی گیرد و دو کتاب اقدس و ایقان میرزا حسین علی نوری نزد آنان از اهمیّت ویژه ای برخودار است. برخی مناسک و احکام که بهاء الله و جانشینانش واجب کرده اند عبارتند از:

1. قداست عدد نوزده: تقویم شمسی بهائی، از نوروز آغاز شده به نوزده ماه و هر ماه به نوزده روز، تقسیم می شود. چهار روز (در سال های کبیسه، پنج روز) باقیمانده که به

1- افندی، عباس، رساله دیانت جهانی بهائی، ص20.

ایام «هاء» موسوم است، برای شکرگزاری و جشن تعیین شده است. بهائیان به نماز روزانه، روزه به مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب آخرین ماه سال موظف می باشند.

2. حد دزدی و زنا: بهاء الله مجازات دزد را در نخستین بار، تبعید و در بار دوم، حبس و در مرتبه سوم، گذاشتن علامت در پیشانی او قرار داده و برای تکرار دزدی پس از آن، حکمی قرار نداده است. وی همچنین مجازات زنا را پرداخت نه مثقال و در صورت تکرار، هجده مثقال طلا برای دیه به «بیت العدل» می داند.(1)

3. محارم: در آیین بهاء، تعداد محارم جنسی بسیار محدودند و فقط حرمت ازدواج با زن پدر اعلام شده است. در این آیین، ازدواج با بیش از دو زن جایز نیست و ازدواج موقت، در این آیین حرام است.(2)

4. نهی از دخالت در سیاست: در آیین بهائی، بهائیان به شدّت از دخالت در سیاست نهی شده اند.

5. قبله: در آیین بهائی، قبله، جایگاهی است که باب در آن دفن شده است.(3)

افزون بر احکام یاد شده، بسیاری از احکام آن ها با بدیهی ترین احکام اسلام مخالف است.

آیین بهائی از ابتدای پیدایی، میان مسلمانان یک انحراف اعتقادی (فرقه ضاله) شناخته شد. ادعای قائمیت توسط سید علی محمد باب با توجه به احادیث قطعی پذیرفته نبود. ویژگی های «مهدی» در احادیث اسلامی به گونه ای تبیین شده که راه هرگونه ادعای بیجا را بسته است. مخالفت عالمان با سید علی محمد باب به سبب همین ادعا و ادعای بابیت او بود. مشکل بهائیت از این حیث مضاعف است. میرزا حسین علی علاوه بر پذیرش قبول قائمیت سیدعلی محمد باب و این که او دین جدیدی آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل را مطرح کرد. همه مسلمانان

1- اقدس، ص 117 و 119.
2- اقدس، ص 117 و 119.
3- اقدس، ص 117 و 119.

خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مسلّم می دانند و بالطبع، هر ادعایی که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه ای که این اصل را نپذیرد، از نظر مسلمانان، از اسلام جدا شده است.

بررسی های تاریخی نشان می دهد عالمان و گروه های فراوانی برابر این انحراف ها ایستادگی کردند؛ یکی از این گروه ها، انجمن حجتیّه(1) است.

انجمن حجتیه، یکی از گروه های مبارز با بهائیت

سابقه شکل گیری این گروه، به جریان هایی بر می گردد که در دهه 1320ش تا اواسط دهه سی در جامعه ایران به وقوع پیوست. در این مقطع، دو خطر عمده در حوزه دین پدید آمد:

نخست: حزب توده که مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می داد و متدینان، ملی ها و رژیم پهلوی همه با آن در گیر بودند.

دوم: خطر بهائیت بود که فقط، متدینان بر آن حساسیت داشته و پس از شهریور 1320ش متوجه نفوذ آن در دستگاه اداری پهلوی شده، به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینان، خطر بهائیان نه فقط کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سال های 1332 1336ش خطر بهائیت جدّی تر هم شده است؛(2) از این رو، عالمان و مراجع تقلید به مبارزاتی جدّی در مقابل این انحراف پرداختند.

انجمن حجّتیه مهدویّه، در سال 1332ش با تلاش شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی (1279 1376ش) با همکاری جمع زیادی از متدینان که در جایگاه هیأت مدیره، امور انجمن را اداره می کردند، فعالیت خود را آغاز و تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر ضد این فرقه اشتغال داشت. این گروه، از هر سو تلاش می کرد افزون بر جمع آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان بپردازد.

1- در این درس، فقط به رویارویی این گروه، با فرقه گمراه بهایی اشاره شده و بررسی دیدگاه های این انجمن، به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

2- جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص368.

از آن جا که کار عمده آقای حلبی پس از شهریور 1320ش، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورده بود، همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن ها و هیأت های مذهبی، به طور منظم با بهائیان درگیر شدند.(1)

مؤسس این انجمن همواره تأکید می کرد:

امروز، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کسی جز این خدمت را نمی پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.(2)

به نظر می رسد انجمن، به جز کارهای تبلیغی، به نقد جدّی عقاید بهایی هم می پرداخت؛ گر چه این مسأله ممکن بود در قالب کمک به دیگر نویسندگان باشد که نمونه آن، آقای محمد باقر نجفی در کتاب بهائیان است که از آقای حلبی به دلیل در اختیار نهادن برخی اسناد تشکر کرده است. همین طور خود آقای حلبی هم گویا به نقد کتاب ایقان مشغول بوده است. مرحوم محیط طباطبایی در مقاله ای گفته است:

آقای حاجی شیخ محمود حلبی... 154 غلط ادبی از متن ایقان بیرون آورده و در کتاب پژوهش جامع درباره ایقان تألیف خود، به تفصیل یاد کرده است.(3)

یادآوری این نکته لازم است که طبعاً در این سال ها مبارزه با بهائیت، در انجمن حجّتیه منحصر نبود و اطلاعیه هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می یافت، خطر نفوذ اقتصادی بهائیان را متذکر می شد و با آن به مبارزه می پرداخت.

1- جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص368.
2- نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش 2.
3- مجله گوهر، س6، س61 (فروردین 1357ش).

خودآزمایی

1. فرقه شیخیه چگونه و به دست چه کسی پایه گذاری شد؟

2. سه انگیزه از انگیزه های مدعیان بابیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کنید.

3. درباره بابیه به اختصار توضیح دهید.

4. درباره باورهای و آیین ها بهائیان توضیح دهید.

5. مهم ترین انگیزه شکل گیری انجمن حجتیه چه بود؟ در این باره توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1383 ش.

2. محمد محمدی اشتهاردی، بابی گری و بهائی گری، قم، آشنا، 1378 ش.

3. عزّالدین رضانژاد، مقاله: از بابی گری تا بهایی گری، فصلنامه انتظار، ش10، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، 1382 ش.

4. محمدرضا نصوری، مقاله: پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، فصلنامه انتظار، ش18، قم، مرکز تخصّصی مهدویّت، 1385 ش.

5. سید ضیاء الدین علیا نسب، جریان شناسی انجمن حجتیه، قم، زلال کوثر، 1385ش.

ص: 201

درس دوازدهم: انتظار در فرهنگ شیعه

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»

جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

1. انتظار فرج و گشایش به معنای عام و کلی؛

2. انتظار فرج و گشایش به معنای خاص؛

انواع انتظار

1. انتظار صحیح و سازنده؛

2. انتظار غلط و ویرانگر؛

بنیان های پدیده انتظار

آثار فردی و اجتماعی انتظار

پیش درآمد

شادابی و پویایی بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت «امید» و «انتظار» است. اگر انسان، به آینده امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهوم چندانی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می کند و آن را جاذبه دار می سازد و نگرانی ها و ناراحتی ها را برای او آسان می نماید، انتظار و امید به آینده ای روشن و رشدآفرین است که در آن، به تمام نیازهای روحی و جسمی او به طور کامل پاسخ داده شود. آدمی در پرتو همین انتظار و امید، رنج ها و گرفتاری ها را تحمل می کند و با کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان زای زندگی، به سیر خود ادامه می دهد.

شیعه، با بهره گیری از آموزه های اهل بیت علیهم السلام ، این امید و انتظار به آینده را در متعالی ترین نوع خود، فراراه انسان های آزاداندیش و آزادی خواه قرار داده است.

معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»

«انتظار»، در لغت به معنای چشمداشت و چشم به راه بودن(1) است؛ اما در اصطلاح، به معنای چشم به راه بودن برای ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او و در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است.

1- ر.ک: دهخدا، علی اکبر, لغتنامه, کلمه انتظار.

به بیان دیگر، «کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان ها) برای آنچه انتظار دارند، می شود و ضد آن، یأ س و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد و هر چه شعله آن فروزان تر و پر فروغ تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود».(1)

«فَرَج» به معنای «گشایش» است. انتظار فرج، برخاسته از فطرت کمال جوی بشری است؛ اگر چه عوامل دیگری نیز می تواند منشأ انتظار باشد.

یکی از اندیشوران معاصر، با بیان این که برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسأله روانی ناشی از حرمان در اقشار محروم جامعه وتاریخ تفسیر کنند وحالت فرار از واقعیت گرانبار یا مشقّت ها به سوی تصور آینده ای که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست رفته وسیادتشان را بازپس گیرند، نوشته است: «این گمانه، نوعی خیالبافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است». (2)

بر خلاف گمان برخی که اندیشه مهدویّت را ساخته شیعه می دانند، باور داشت مهدویّت نه فقط به پیروان اهل بیت علیهم السلام اختصاص ندارد، بلکه بخش مهمی از عقاید اسلامی و یکی از مسایل مهم و ریشه ای در اصول اسلامی به شمار می آید که بین تمام گروه ها و مذاهب اسلامی بر اساس بشارت های قرآن مجید و آموزه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شکل گرفته است. روایت های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان گونه که در منابع شیعه آمده است در بسیاری از کتاب های معروف اهل سنّت نیز آمده است.(3)

بنابراین، باور به پیروزی نهایی نیروی حقّ، صلح و عدالت بر نیروی باطل، ستیز و بیداد، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه آرمانی و سرانجام، اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی عالی قدر که در روایات اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، برخاسته از چشمه سار وحی است؛ از این رو انتظار آن دوران، علاوه بر آن که در

1- ر.ک: موسوی اصفهانی، محمّد تقی، مکیال المکارم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج 2، ص 235.

2- آصفی، محمّد مهدی , مقاله انتظار پویا, فصلنامه انتظار, ش 6.
3- ر.ک: ناصری، محمد امیر، الامام المهدی فی الاحادیث المشترکه بین السنه و الشیعه.

مجموعه باورهای تمام پیروان ادیان آسمانی به چشم می خورد، بین مسلمانان نیز از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.

جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

اشاره

در یک بررسی کوتاه، روایاتی که سخن از انتظار گفته اند، به دو دسته کلی تقسیم می شود:

1. انتظار فرج به معنای عامّ

اشاره

در این معنا، آموزه های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش عمومی» و امید به آینده، و سوق انسان ها به این عرصه، نومیدی را نیز مورد نکوهش قرار داده، از ورود جوامع بشری به آن جلوگیری کند.

اهتمام آموزه های اسلامی در بیان معنای عام انتظار و امید، تا بدان حد بوده که از آن با بلندترین عنوان ها یاد نموده، ارزش های شگفت آوری برای آن ذکر کرده است. برخی از این عنوان ها بدین قرار است.

11. عبادت و بندگی

قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، به ما می آموزند که هدف از آفرینش، بندگی خداوند است.(1)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یکی از نمودهای این بندگی را انتظار گشایش دانسته، می فرماید:

اِنتِظارُ الفَرَجِ عِبَادَةٌ؛ (2)

انتظار فرج عبادت است.

از آن جا که بیشتر عبادت ها در شمار رفتار انسان است، می توان نتیجه گرفت این جا نیز مقصود از انتظار، مجموعه رفتاری خاص است.

12. برترین عبادت

برخی عبادت ها بر برخی دیگر برتری دارد؛ از این رو انجام آن، افزون بر آن، که مورد تأکید آموزه های دینی است، از پاداش افزون تری نیز برخوردار است و نقش آن، در سازندگی انسان بیشتر است.

1- ذاریات(51): آیه 56.
2- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 101؛ شیخ طوسی، أمالی، ص 405.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که انتظار فرج را در زمره عبادت های خداوند دانسته است، آن را یکی از برترین عبادت ها برشمرده، می فرماید:

اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَجِ؛(1)

برترین عبادت انتظار فرج است.

13. برترین کارها

گاهی آن را برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتِی اِنتظارُ الفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(2)

برترین کارهای امت من، انتظار فرج از جانب خداوند است.

14. فرج بودن خود فرج

امروزه، از نظر دانش روانشناسی ثابت شده است امید داشتن، نقش بسیار مهمی در رفتارهای اجتماعی دارد. به بیان دیگر انتظارِ آینده ای روشن و درخشان، باعث می شود زندگی کنونی انسان نیز از روشنایی و پویایی برخوردار شود.

در برخی روایات مربوط به انتظار فرج به این حقیقت ارزشمند، این گونه اشاره شده است که خود انتظار فرج، نوعی فرج و گشایش است.

در این باره امام سجّاد علیه السلام فرمود:

اِنتِظارُ الفَرَجِ مِنْ اَعظَمِ الفَرَجِ؛(3)

انتظار گشایش، خود از بزرگ ترین گشایش ها است.

15. برترین جهاد

در آموزه های دینی، جهاد و کوشش در راه خدا، یکی از مهم ترین رفتارهای فردی و گروهی مسلمانان معرفی شده است. آیات فراوانی از قرآن و روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام به حقیقت این رفتار ارزشمند اشاره کرده است.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 287؛ ر.ک: ترمذی، سنن، ج 5، ص 565.
2- شیخ صدوق, عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج2، ص36؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 644
3- طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج 2، ص 317؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 319.

درباره اهمیّت انتظار فرج افزون بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت به روایاتی بر می خوریم که بسی شگفتی آور است و آن، این که انتظار را فقط «جهاد» که «برترین جهاد» دانسته است. از این نوع روایات نیز به خوبی استفاده می شود انتظار، از نوع عمل است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین جهاد بودن انتظار فرج را این گونه بیان فرموده است:

اَفْضَلُ جِهادِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الفَرَجِ؛(1)

برترین جهاد امت من انتظار گشایش است.

در مقابل آموزه های بالا، یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، به شدت مذمت شده و در شمار گناهان بزرگ به حساب آمده است.(2)

2. انتظار فرج به معنای خاص

در این معنا، انتظار به معنای چشم به راه بودن آینده ای با تمام ویژگی های یک جامعه، مورد رضایت خداوندی است که یگانه مصداق آن دوران حاکمیت آخرین ذخیره الهی وجود مقدّس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

برخی سخنان معصومان علیهم السلام در این باره این گونه است:

امام باقر علیه السلام آن گاه که دین مورد رضایت خداوند را تعریف می کند پس از شمردن اموری می فرماید:

...وَالتَّسْلِیمُ لِاَمْرِنا وَالوَرَعُ وَالتَّواضُعُ وَاِنتِظارُ قائِمِنا... ؛ (3)

... و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما....

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالتَّسْلیمِ وَالرَّدِّ اِلینا وَاِنْتظارِ اَمْرِنا وَامْرِکُمْ وَفَرَجِنا وَفَرَجِکُم؛(4)

بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان.

1- حرانی، حسن بن علی, تحف العقول، ص 37.
2- ر.ک: سوره یوسف(12): آیه 87.
3- شیخ کلینی، کافی، ج 2، ص 23، ح 13.
4- کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، ص 138.

از روایات انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست می آید انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط راه رسیدن به جامعه موعود است؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد؛ بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

در این باره شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چه می فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟»

حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود:

هُوَ بِمَنزِلَهِ مَنْ کانَ مَعَ القائِمِ فِی فُسطاطِهِ». ثُمَ سَکَتَ هَنیئهً، ثُمَ قالَ: «هُوَ کَمَنْ کانَ مَعَ رُسولِ اللّه؛(1)

او همانند کسی است که با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در خیمه او باشد». سپس کمی سکوت کرد و فرمود: «مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مبارزاتش همراه بوده است».

انواع انتظار

اشاره

به رغم روشنی و قطعیت معنای راستین انتظار، تفاسیر و برداشت های مختلفی از آن ارائه شده است. بخش عمده این برداشت ها، مربوط به فهم اندیشوران و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت برخی شیعیان از مسأله انتظار است.

دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

1. انتظار صحیح و سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات، آن را «با فضیلت ترین عبادت» و «برترین جهاد امت پیامبر صلی

الله علیه و آله و سلم » دانسته اند.

مرحوم مظفر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار را این گونه تفسیر کرده است که:

معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آن ها واجب

1- برقی، احمد بن محمدبن خالد، محاسن، ج 1، ص 173؛ علامه مجلسی, بحارالانوار، ج 52، ص 125.

است، مانند یاری حقّ، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امید که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و کارها را درست کند، از آن ها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ کوششی فروگذاری نکند و به توانایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد؛ همچنان که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مسؤول عَنْ رَعِیَّتِهِ»؛(1) «همه شما رهبر یک دیگر و در راه اصلاح هم مسؤول هستید».

بر این اساس، یک مسلمان نمی تواند به دلیل انتظار به ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلّم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسقاط تکلیف می کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می دهد. سستی در وظایف دین و بی تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست.(2)

کوتاه سخن این که: فرهنگ راستین انتظار با سه رکن اساسی استوار است:

الف. نارضایتی و یا قانع نبودن از وضع موجود؛

ب. امید داشتن به آینده بهتر؛

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب.

2. انتظار غلط و ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج کننده و باز دارنده که در واقع نوعی «اباحی گری» است، همواره مورد مذمت و سرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت را از آن پرهیز داده اند.

علامه مطهری قدس سرّه در این باره می نویسد:

]این نوع انتظار حاصل[برداشتِ قشری مردم از مهدویّت و قیام وٍ انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از

1- قشیری، مسلم بن حجاج, صحیح, ج3, ص20؛ بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح, ج2, ص18؛ علامه مجلسی, بحار الانوار, ج72, ص38.
2- مظفر، محمّد رضا، عقاید الامامیه، ترجمه: علی رضا مسجدجامعی, ص118.

گسترش و اشاعه و رواج ستم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود.

نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یکّه تازِ میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد از آستین بیرون می آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی شود.

بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند روا است؛ زیرا [هدف وسیله های نامشروع را مشروع می کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است... .

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می شود و نوعی «اباحی گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.(1)

بنیانگذار نظام اسلامی ایران، در بیاناتی ارزشمند پس از بیان برداشت های نادرست از انتظار، به شدت کسانی را که چنین تصوراتی دارند، مذمت کرده است.(2)

بنابراین منتظر راستین، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی تواند نقش تماشاگر را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون به طور حتم در صف یاران آن حضرت قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی دهد در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاک تر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

1- مطهری، مرتضی, قیام و انقلاب مهدی علیه السلام , ص54 (با تصرّف).
2- موسوی خمینی، روح الله, صحیفه نور, ج21 (14 فروردین 1367ش).

بنیان های اساسی پدیده انتظار

اشاره

پیش تر گفته شد، دست کم سه مؤلفه در شکل گیری انتظار، نقش اساسی دارد:

الف. قانع نبودن نبودن از وضع موجود

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی هایی است که هر انسان کمال طلب را ناراضی خواهد کرد. این کاستی ها به طور عمده از عدم حضور ظاهری امام ناشی شده است.

در باور شیعه است که آخرین پیشوای معصوم به دلایلی که برخی از آن ها بر ما پوشیده است، غایب شده است.(1) این پنهان بودن باعث شده است جامعه بشری از فواید ظاهری آن امام معصوم بی بهره باشد. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می دهد. او بر خود لازم می داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

ب. امید و توقع دستیابی به وضع مطلوب

یکی از نعمت های بزرگ خداوند در نهاد انسان، کمال طلبی او است، به گونه ای که تمام فعالیت های خود را در سمت آن، سوق می دهد.

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب

اشاره

انسان، به دلیل دارا بودن ظرفیت های فراوان، همواره در جهت رشد معنوی و فکری خود در تلاش است. او در انتظار، در پی روزگاری است که

زمینه ها و شرایط دست به هم داده، تمام قوه های او در جهت رشد و تعالی به فعلیت رسد.

از سوی دیگر، شکی نیست که غیبت آخرین پیشوای معصوم، باعث می شود برخی از راه های کمال بر انسان و جامعه بسته شود. در انتظار، امید به دستیابی وضع بهتر، مؤلفه ای اساسی است که انسان را از رکود و خمودگی برحذر می دارد و او را به تلاش در راه رسیدن به وضع مطلوب وا می دارد. در این صورت، اگر به دلایلی به وضع

1- شیخ کلینی, کافی, ج1, ص338, ح9؛ نعمانی، الغیبه، ص166, ح6.

مطلوب هم نرسید، به دلیل اهتمام و سعی او، خداوند پاداش کسانی را آن مرحله را درک می کنند به او خواهد داد.

این امیدواری، ناگزیر مراحلی را در بر خواهد داشت که برخی بدین قرارند:

1. آگاهی به عدم حضور ظاهری امام

بسیاری از مواقع، انسان در زندگی کمبودی دارد؛ امّا به سبب آن که به آن کمبود آگاهی ندارد، هرگز در پی رفع آن کمبود هم نمی رود و هرگز برای جبران آن کاستی از خود تلاشی نشان نمی دهد؛ پس در نخستین مرحله انتظار، می بایست آگاه شد که حجت الهی در پرده غیبت است.

2. احساس نیاز به وجود امام حاضر

ممکن است در عصر پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی به غیبت آن حضرت آگاهی هم داشته باشد؛ امّا هرگز به این دیدگاه نرسیده که جامعه بشری نیازمند چنین رهبری الهی است. به بیان دیگر، مؤلفه پیشین وجود دارد؛ امّا فرد هرگز به آن حجت الهی احساس نیاز پیدا نکرده است. او بر این باور است که مردم، چه نیازی به امام معصوم دارند، در حالی که زندگی خود را سپری می کنند.

به طور دقیق، این گونه است که چنین کسی هرگز نمی تواند انتظار ظهور حضرتش را درون خود ایجاد کند. و در مقابل، هر کس احساس نیاز بیشتری به حضور و ظهور امام را در درون خود شاهد باشد، به همان نسبت، روحیه انتظار در او بیشتر است.

3. یقین به ظهور امام غایب

شکی نیست کسانی که به ظهور امام غایب یقین ندارند، در انتظار نیز نخواهند بود؛ بلکه انتظار برای آن ها بی معنا خواهد بود. همان گونه که

میلیاردها انسان امروزه در حالی زندگی خود را سپری می کنند که هرگز در انتظار راستین آمدن چنین انسانی نیستند؛ چون به آمدن چنین شخصی باور قطعی ندارند.

در مقابل، هر قدر آگاهی و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش به آن، بیشتر است. اگر شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد یا

اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

پیشوایان معصوم علیهم السلام با در نظر گرفتن این نکته اساسی، همواره در سخنان نورانی خود، باور قطعی به ظهور آخرین حجّت الهی را تقویت کرده، از هرگونه ناامیدی، ایشان را پرهیز می دادند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قیامت بر پا نمی شود، تا این که قیام کننده ای به حق از خاندان ما قیام کند و این، هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هر کس از او پیروی کند، نجات می یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد(1).

4. دوست داشتن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر ظهور موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن فقط زمانی به وجود می آید که مؤمنان، تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشند، تا این که نه فقط از آن نهراسند، بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

متأسفانه تصویرسازی دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره از افراط ها و تفریط هایی برخوردار بوده است. گاهی دوران حکومت آن حضرت را سخت ترین و تلخ ترین دوران یاد می کنند و گاهی آن دوران را دوران رفاه و آسایش و تن پروری معرفی می نمایند که بدون تردید، هر دو تصویر، زیان های خود را در باورهای جامعه گذاشته است.

5. نزدیک دانستن ظهور

اگر چه انتظار با مؤلفه های یاد شده تحقق می یابد، نزدیک دانستن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند بر شدت انتظار افزوده، آمادگی فرد را افزایش دهد.

1- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج2، ص59؛ ر.ک: اربلی, کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج2، ص459.

نزدیک دانستن ظهور باعث می شود توجه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش از پیش افزایش پیدا کند، مشکلات دیگر، تحت الشعاع قرار گرفته، تمام رفتار در راستای رضایت آن حضرت انجام شود.

آثار فردی و اجتماعی تربیتی انتظار

اشاره

اگر کسی به راستی به تمام شرایط انتظار، پایبند بود و بایسته های مورد نظر را انجام داد، آثاری تربیتی برای وی در پی خواهد داشت که برخی چنین است:

1. گسترش امیدهای واقعی

همان گونه که پیش از این یاد شد، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری های آن، نیازمند انگیزه ای نیرومند است که در پدیده ای با نام «امید به آینده» تجلی می یابد؛ آینده ای که به مراتب، عالی تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسأله به ویژه برای جوانان دارای اهمیّت بیشتری است؛ زیرا آنان می توانند در پرتو «امید به فردایی بهتر» به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

از روایات نورانی معصومان علیهم السلام استفاده می شود که انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سبب گسترش امید راستین می شود. این مهم، نه فقط بر پیروان این مکتب سترگ روشن است که بر بیگانگان نیز محرز است. یکی از نویسندگان معاصر درباره امیدبخشی این اعتقاد زندگی بخش حکایتی نقل کرده که خالی از لطف نیست. وی می گوید:

در یک جلسه هفتگی که با یک استاد فرانسوی محقق در تشیع (هانری کربن) تشکیل می شد، از پروفسور سؤال شد: «آیا راست است که پس از جنگ، بازگشت محسوس در اروپا به معنویات و دینداری پیدا شده است؟» پاسخ داد: «کاتولیک ها خیلی فعالیت می کنند؛ ولی فایده ندارد. مسیحیت دین پیشین و مرده است و پاسخ سؤال روز و انتظارات آینده را نمی تواند بدهد. اسلام با آن که دین تازه تری است، برای اهل تسنن که پا

از زمان پیغمبر جلو نگذاشته اند، با «خاتمیّت» باب معنویت و تربیت، بسته می شود و ناظر به آینده نیست. فقط اقلیت «شیعه» هستند که با اعتقاد و انتظار «امام غایب»، امیدوارانه به آینده دنیا و دارای روح و دل، زنده اند و مسایل فلسفی و

مشکلات زندگی را با نظر و اعتقاد و امید دیگری طرح می کنند. شیعه نه فقط برای آینده، مهره معجزه آسایی در چنته دارد، بلکه به گذشته نیز مایه های افتخار و اتکای فراوان دارد؛ پیش رویش علی علیه السلام است که مادر دهر، مانند او نزاییده و نخواهد زایید».(1)

2. پویایی در جهت رسیدن به هدف

زندگی انسان آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد. آن گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می برد.

این اثر ارزنده در جوامع شیعی به روشنی تمام دیده می شود؛ به گونه ای که آن را از دیگر جوامع به روشنی تمام، متمایز و برجسته ساخته است.

3. ایجاد وحدت و همگرایی

انتظار افزون بر آثار فردی دارای آثار اجتماعی فراوانی نیز است که از مهم ترین آن ها می توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران اشاره کرد. این همدلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسأله انتظار به روشنی تمام در چشم انداز آن، قابل رؤیت است.

امروزه ثابت شده است افرادی که در پی هدفی مشترک هستند، از عملکردی مشابه برخوردارند؛ به گونه ای که هم گرایی در آن ها در مقایسه با جوامع دیگر، بیشتر به چشم می خورد. در جامعه شیعی، انتظار ظهور مردی از سلاله پاک رسول گرامی اسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شده است تمام پیروان این آرمان مقدس، از همدلی بسیار خوبی برخوردار باشند.

4. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیر قابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب و احساس حضور آن امام غایب در زندگی است. یک

منتظر راستین، همواره بر این باور است که تمام رفتار و اعمال او در نگر گاه آن امام پنهان است و این خود در

1- لامعی، شعبان علی, قدّیس, ص259, به نقل از: مرجعیّت و روحانیّت, ص160.

اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است. این مهم، نه فقط به اصلاح فرد منجر می شود که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می انجامد که خود در زمینه سازی ظهور، نقشی بس مهم و انکار ناپذیر خواهد داشت.

بنابراین انتظار یک «مصلح جهانی» به طور قطع به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه ظلم ها و نابسامانی ها، شوخی نیست و نمی تواند کار ساده ای باشد. آماده باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به گستردگی و عمق آن باشد. افزون بر آن، این که منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین که منتظر آنند، یک برنامه فردی نیست.

خودآزمایی

1. انتظار فرج را از دیدگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.

2. «انتظار فرج به معنای عامّ» به چه معنا است؟ آن را بیان کنید.

3. انواع انتظار را نام برده، هر یک را شرح دهید.

4. سه اثر از آثار فردی انتظار را توضیح دهید.

5. فرج بودن انتظار فرج یعنی چه؟ آن را بیان نمایید

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، تهران، منیر، 1382 ش.

2. اسماعیل شفیعی سروستانی، استراتژی انتظار، تهران، موعود عصر، 1384 ش.

3. ابراهیم شفیعی سروستانی، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، 1385 ش.

4. سیّد رضی سیّد نژاد، وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، تهذیب، 1385ش.

5. سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ترجمه سیّد مهدی حائری قزوینی، تهران، بدر، 1379ش.

ص: 217

درس سیزدهم: منتظر، فضیلت ها، وظیفه ها

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فضیلت منتظران

1. منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران؛
2. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور؛
3. ثواب ایشان، مانند پاداش نمازگزار و روزه دار؛
4. گرامی ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ؛

...

چرا این همه فضیلت و پاداش؟

بایسته های عصر انتظار

الف) بایسته های عام؛

ب) بایسته های خاص.

پیش درآمد

در آموزه های ارزنده معصومان علیهم السلام آن چنان جایگاه و منزلتی برای منتظران راستین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برشمرده شده است که به راستی جای شگفتی و تعجب است و این پرسش را پیش رو قرار می دهد که چگونه ممکن است چنین حالتی از چنین ارزشی والا برخوردار باشد. البته توجه به جایگاه ارجمند انتظار که پیش از این اشاره شد و نیز وظایف منتظران، تا حدودی می تواند پاسخی به این پرسش باشد.

اکنون به برخی فضایل و برتری های منتظران با استفاده از روایات معصومان علیهم السلام اشاره می کنیم.

1. منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران

شخصیت انسان ها از رفتاری متأثر است که در زندگی انجام می دهند. این رفتارها بر اساس آموزه های دینی، دارای اعتبار و ارزش متفاوتی خواهند بود. از نگاه آیات و روایات معصومان علیهم السلام برترین انسان ها کسانی هستند که با رفتار خود اسباب رضایت و خوشنودی پروردگار جهانیان را فراهم می آورند.

از پاره ای روایات استفاده می شود به سبب شرایط ویژه ای که بر مردمان عصر انتظار حاکم است، اگر آن ها منتظر راستین باشند، جایگاه بسیار ارزشمندی خواهند داشت.

امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

...إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ وَ الْقَائِلِینَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ عجل الله تعالی فرجه الشریف أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ کُلِّ زَمَان لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی ذِکْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیْبَهُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ... ؛(1)

مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و منتظر ظهور او معتقد هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خداوند، عقل و فهم و معرفتی به آن ها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است... .

2. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور

از مهم ترین آرزوهای تمام نیکان عالم، حضور در دورانی است که در آن اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این فضیلت، آن گاه به کمال خود می رسد که در زمان ظهور در نزدیک ترین موضع به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است، حاضر باشد.

امام صادق علیه السلام در وصف منتظران راستینی که زمان ظهور را درک نمی کنند، فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْکُمُ عَلی هَذا الْاَمْرِ مُنتَظِراً کانَ کَمَنْ هُوَ فِی الفُسْطَاطِ الَّذِی لِلْقائم؛(2)

هر کس از شما از دنیا برود، در حالی که بر منتظر این امر است، مانند کسی است که در خیمه گاه آن حضرت است.

3. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه دار

از برترین عبادت ها، نماز و روزه است. از روایات استفاده می شود آن گاه که شخصی به انتظار روزگار سپری می کنند، بسان کسی است که در حال نماز و روزه است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

وَاعْلَمُوا اَنَّ المُنتَظِرَ لِهذا الاَمْرِ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الصَّائِمِ القائِمِ... ؛(3)

و آگاه باشید همانا پاداش منتظر این امر، مانند پاداش روزه دار شب زنده دار است....

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1, ص319, ح2.
2- ر.ک: شیخ کلینی, کافی، ج 5، ص 22، ح 2؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 357؛ نعمانی، الغیبه، ص 200، ح 15.
3- شیخ کلینی, کافی، ج 2، ص 222، ح 4.

4. گرامی ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از توفیق های بی مانند آن است که کسی در جایگاهی نزدیک برترین انسان ها قرار گیرد. در میان انسان ها چه کسی شریف تر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که اشرف پیامبران الهی و محبوب ترین موجودات نزد خداوند است. حال، کسی که در عصر انتظار، آن گونه که بایسته و شایسته است زندگی کند، گرامی ترین از امت پیامبر و در جوار آن بزرگوار خواهد بود. که خود آن حضرت علیه السلام فرمود:

...اُولئِکَ رُفَقائی وَاکْرَمُ اُمَّتی عَلَی؛ (1)

ایشان رفقای من و گرامی ترین امت من هستند.

5. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

از شریف ترین انسان ها می توان به مجاهدان در راه خداوند اشاره کرد. این فضیلت، آن گاه به کمال می رسد که این مجاهدت در جوار انسان کامل و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

از فضیلت هایی که برای منتظران شمرده شده، این است که ایشان را مانند کسانی دانسته که به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا به جهاد برخاسته اند.(2)

6. پاداش هر یک از آن ها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام

اشاره

و سرانجام آنچه شگفتی را به اوج می رساند، آن است که در برتری منتظران راستین و ثابت قدمان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن از پاداشی افزون بر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام به میان آمده است.

امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

مَن ثَبَتَ عَلی مُوالاتِنا فِی غَیْبَهِ قائِمِنا اَعْطاهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اَجْرَ اَلْفَ شَهیدٍ مِنْ شُهَداءِ بَدْرٍ وَاُحُدٍ؛(3)

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 286، ح 3.
2- شیخ صدوق, عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج1، ص 68، 36؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص317، ح 3؛ ر.ک: شیخ کلینی, کافی، ج1، ص 371، ح 2.
3- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص 323، ح 6.

هر کس بر دوستی ما در دوران غیبت قائم ما ثابت و استوار بماند، خداوند پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او ارزانی می دارد.

برخی از این فضایل در حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام نیز به بیانی زیبا یاد شده است.(1)

اما در پاسخ به این پرسش که «چرا این همه فضیلت و پاداش قرار داده شده است؟» چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد.

1. انتظار، حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام

چنان که می دانید «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیّع است و اعتقاد به ضرورت وجود حجّت خدا در هر عصر و زمان، از مهم ترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب ها است. از دیدگاه شیعه، پذیرش ولایت معصومان علیهم السلام و به طور کلّی تسلیم برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است.

با توجه به این نکات در می یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و عدم حضور ظاهری امام در جامعه به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت واپسین امام از سلسله امامان شیعه است و همین انتظارسبب می شود ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آن ها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

2. انتظار، معیار ارزش انسان ها

امیدها و آرزوها واقعی انسان ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آن ها است؛ تا آن جا که برخی می گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسان ها و بلندای همّت آن ها حکایت می کند. به عکس آرزوهای خرد، حقیر و بی ارزش که از بی همّتی و رشد نیافتگی افراد نشان دارد.

بنابراین چون انسان منتظر برترین و ارزشمندترین امیدها و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش ها نیز

برخورداراست.

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص 323، باب28، ح1.

3. انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه

چنان که از مطالب بعدی (بایسته های انتظار) روشن خواهد شد، انتظار، نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد. اگر انسان منتظر، به وظایفی که برای او شمرده شده است عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دیندار دست یافته و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می شود.

به عبارت دیگر، انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال می رسد. (1)

بایسته های عصر انتظار

اشاره

درباره وظایف و مسؤولیت های منتظران، سخن های بسیاری گفته شده است؛ امّا در حدّ اختصار می توان گفت وظایف انسان ها در این دوران به دو دسته تقسیم می شود:

الف. وظایف عام

اشاره

این وظایف، در سخنان معصومان علیهم السلام در شمار تکالیف عصر غیبت یاد شده است؛ امّا ویژه این دوران نیست و لازم است در همه زمان ها انجام شود. شاید ذکر آن ها در شمار وظایف دوران غیبت برای تأکید بوده است.

برخی از این وظایف، بدین قرار است:

1. شناخت امام هر زمان

از وظایفی که در هر زمان به ویژه در عصر غیبت برای پیروان آموزه های اسلامی مورد تأکید و سفارش واقع شده، تحصیل شناخت و معرفت امام آن زمان است.

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛

امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود شدن این امر، آسیبی به تو نخواهد رساند... .(2)

1- شفیعی سروستانی، ابراهیم, انتظار, باید و نبایدها, ص2421 (با تصرّف).
2- شیخ کلینی, کافی, ج 1، ص 371، ح 2.

بی گمان شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است؛ چنان که در دعای شریف معرفت، به خداوند متعال عرض می کنیم:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حجّتکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حجّتکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حجّتکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی؛(1)

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیامبرت را نمی شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نمی شناسم. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دین خود، گمراه می شوم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

...وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّهُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْکَرَهُم ...؛

پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ کس جز کسی که آن ها را بشناسد و آن ها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آن ها را انکار کند و آن ها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نگردد... .(2)

از روایات معصومان علیهم السلام به روشنی استفاده می شود که همه فضیلت ها و ارزش ها در بندگی خدای متعال، به داشتن معرفت امام علیه السلام و ملتزم شدن به آن، بر می گردد؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر گرانقدر را در اختیار داشته باشد، از نگاه آنچه مطلوب خداوند متعال است، هیچ کمبودی ندارد.

اما این که چگونه می توان به این شناخت رسید؟ به نظر می رسد هر حقیقت و واقعیتی خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشد از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی قابل شناخت

1- شیخ کلینی, کافی, ج 1، ص342.
2- نهج البلاغه، ص 212، خطبه 152.

می باشد. بدیهی است این نظر به این معنا نیست که بگوییم همه اشیا و حقایق، از این راه شناخته شده اند؛ بلکه مقصود، این است که معرفت هر یک از اشیا و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خدا اراده شناساندن آن را به وسیله وحی اراده فرموده باشد، شناخته می شود.

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه شناخت امام زمان علیه السلام باز است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، فرمود:

«...امام، امانتدار الهی میان خلقش، و حجّت او بر بندگانش، و خلیفه او در سرزمین هایش، و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک شده از گناه و بر کنار گشته از عیب ها است که همه علم، به او اختصاص دارد و به حلم شناخته می شود. امام، نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از میان رفتنِ کافران است. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ عالمی با او برابری نمی کند و برای او جایگزین پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها، مخصوص او است، بدون آن که آن ها را طلب کرده باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام... .(1)

از گفتار بالا و ادامه روایت به دست می آید:

1. ارزش امامت، بیشتر و شأن آن، والاتر و جایگاهش بلندتر و درون آن، ژرف تر از آن است که اندیشه انسان ها – آن گونه که شایسته است - به آن راه یابد و بشر بتواند با عقل و درک خویش، امام را برگزینند.

2. امامت زمام امور دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزّت مؤ منان است. امامت، بنیاد بالنده و فرع نمایان اسلام است. تمامیّت نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، تقسیم عادلانه سرمایه های عمومی، اجرای احکام و حدود شرعی، پاسداری از مرزهای مملکت اسلامی، با امام تحقق می پذیرد.

1- شیخ کلینی، کافی، ج 1، ص 201.

3. امام، بسان خورشیدی است که با نور خود، جهان را روشن می سازد و کسی را به بلندای آن دسترسی نیست. امام، آب گوارایی است که تشنگان هدایت را سیراب می سازد. امام و دلالت کننده به هدایت و رهاننده از گمراهی است. امام، چونان آتشی بر بلندی است که هم راه را به راهروان می نمایاند و هم به کسانی که از او گرمی بخواهند، گرما می بخشد و هر کس از او جدا شود، نابود می گردد.

4. امام، امین خداوند میان مردم و حجت پروردگار بر بندگان و جانشین او در جهان است. امام، ما را به سوی خداوند فرا می خواند و از حرمت های الهی پاسداری می کند.

5. امام، از گناهان، پاکیزه، از عیب ها پیراسته و از علم و حلم ویژه برخوردار است.

6. امام، یگانه عصر خویش است؛ در دانش و فضیلت های انسانی نظیر و مانند ندارد. او فضیلت و دانش را از کسی نیاموخته است؛ بلکه خداوند بخشنده، به او ارزانی کرده است.

به راستی اگر فقط همین چند ویژگی را که این جا بیان شد، خوب متوجه شویم، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته ایم. آن گاه، در پس شناخت است که نوبت اطاعت و فرمان برداری فرا می رسد.(1)

2. پایداری در محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصر و زمان، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبت واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر محبت به آن انوار مقدس پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این محبت، دستور پروردگار متعال است. سال ها پیش از آن که آن حضرت، زندگی دنیایی خود را آغاز کند، انسان های پاک به او

ابراز محبت کرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آن اشرف انبیا و واپسین فرستاده الهی، آن گاه که سخن از واپسین

1- کامل ترین متن امام شناسی, زیارت معتبر و ارزشمندی است که از وجود مقدّس امام هادی علیه السلام به ما رسیده و نام آن، زیارت «جامعه کبیره» است؛ یعنی بزرگ ترین و کامل ترین زیارتی که با آن, همه معصومان علیهم السلام را با هم زیارت می کنیم. این زیارت مورد توجّه و علاقه همه بزرگان و عالمان دین است.

وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام، از بزرگ ترین واژگان محبت یعنی«بابی و امی؛ پدر و مادرم فدای او» بهره برده است؛ آن جا که می فرماید:

بِأَبِی وَ أُمِّی سَمِیی وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیهِ جُیوبُ النُّور...؛ «پدر و مادرم فدایش باد! که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نور هایی احاطه دارد... .(1)

نیز آن گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب علیه السلام اعصار و قرون را در می نوردد، زمان واپسین امام را نظاره می کند و چنین می فرماید:

فَانْظُرُوا أَهْلَ بَیتِ نَبِیکُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فَانْصُرُوهُمْ، فَلَیفَرِّجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَهَ] بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ. بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الْإِمَاءِ؛(2)

به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ اگر آن ها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آن ها بشتابید که البته خدای متعال، به دست مردی از ما اهل بیت، گشایش می بخشد. پدرم فدای او باد! که فرزند بهترین کنیزان است.

خلّاد بن صفّار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» حضرت فرمود:

لَا وَ لَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیامَ حَیاتِی؛(3)

نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانیم را خدمتگذار او خواهم بود.

در روایتی شگفت انگیزتر، ششمین آفتاب سپهر ولایت و امامت فرموده است:

...أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَأَبْقَیتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛(4)

به درستی که اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم.

1- خزاز قمی، علی بن محمّد، کفایه الاثر، ص156.
2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج34، ص118و ج41، ص 353 و ج51، ص121.
3- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج34، ص245، ح23.
4- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج34، ص273، ح50.

با توجه به روایت های یاد شده، جای تردیدی نیست که محبّت اهل بیت علیهم السلام - به ویژه آخرین حجت الهی- در دوران غیبت، کاری بس مهم و ارزشمند است.

3. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی

پروای الهی، در همه زمان ها لازم و واجب است؛ اما در دوران غیبت به دلیل شرایط خاص، اهمیّت بیشتری دارد؛ چرا که در این دوران، عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان ها را به بیراهه کشانده گمراه سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا برای صاحب الامر غیبتی هست؛ پس بنده تقوای الهی پیشه کند و به دین او چنگ زند.(1)

آن حضرت همچنین فرمود:

هر کس شاد می شود از آن که از یاران قائم باشد، پس می بایست پرهیزکار بوده، نیکویی های اخلاقی را عمل کند؛ در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت الهی واقع شده !(2)

4. پیروی از دستور های امامان علیهم السلام

از آن جا که تمام امامان علیهم السلام نور واحدی هستند، دستور ها و فرموده های ایشان نیز یک هدف را دنبال می کند؛ بنابر این، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آن ها است. در زمانی که یکی از آن ها در دسترس نیست، دستور های دیگران چراغ راه هدایت است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که گفت: «شنیده ایم صاحب الامر غایب خواهد شد؛ پس چه کنیم؟» فرمود:

چنگ بزنید به آنچه [از پیشوایان قبل] در دستتان است، تا این که امر بر شما آشکار شود.(3)

1- شیخ کلینی, کافی، ج 1، ص 336؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 51.
2- نعمانی, الغیبه, ص200.
3- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 159، ح 5 و 4.

یونس بن عبدالرحمان گوید بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم هستید» فرمود:

من قائم به حق هستم؛ ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد سرشار سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است. او را غیبتی طولانی است، زیرا بر نفس خود می هراسد و گروه هایی در آن غیبت، مرتد شده و گروه هایی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.

آن حضرت سپس فرمود:

خوشا بر احوال شیعیان ما! که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بی زاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند؛ آن ها از ما و ما از آن هاییم. آن ها ما را به امامت و ما نیز آنان را به شیعه بودن پذیرفته ایم، پس خوشا بر احوال آن ها! به خدا سوگند! آنان در روز رستاخیز هم درجه ما هستند.(1)

5. دست گیری از ضعفا و فقیران

کمک به ضعفا و محرومان در همه زمان ها کاری بس ارزشمند است و در دین اسلام به آن سفارش شده است؛ اما به علت غیبت امام، در دوران غیبت ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... هر آینه باید کمک نماید قوی شما ضعیفتان را و باید عطوفت نماید ثروتمندتان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت پیش از آن که قائم ظهور کند، شهید از دنیا رفته است...».(2)

البته فقر، گاهی فقر اقتصادی و گاهی فقر فرهنگی و معنوی است.

ب. وظایف خاص

اشاره

وظایف خاص، وظایفی است که به نوعی با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط است.

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص361, باب 34, ح5.
2- طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص 113.

1. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان تأکید شده و این مربوط به همه زمان ها است؛ امّا در برخی روایات به صورت ویژه به دوستی با دوستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی سفارش شده است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود:

طُوبی لِمَنْ اَدْرَکَ قائِمَ اَهْلِ بَیتی وَهُوَ یأتَمُّ بِهِ فی غَیْبَتِهِ قَبْلَ قِیامِهِ وَیَتَوَلّی اَوْلِیاءَهُ وَیُعادِی اَعْداءَهُ، ذلِکَ مِنْ رُفَقایی وَ ذَوِی مَوَدَّتی وَاَکْرَمُ اُمَّتی عَلَی یَوْمَ القِیامَهِ؛(1)

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.

2. صبر بر سختی های دوران غیبت

امروزه کم نیستند افرادی که به دلیل هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را بر نمی تابند و در این راه، از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرو نمی گذارند. از آن جا که یکی از آموزه های مهم دینی صبر بر مشکلات و مصیبت ها است، لازم است در این دوران، بیش از هر زمان دیگر برابر این مشکلات و مصیبت ها شکیبایی داشته باشیم.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سَيَأْتِى قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمْ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالَوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَکَ بِبَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَيْنٍ وَ نَزَلَ فِينَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَوْ تحملوا [تحملونَ] لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛(2)

پس از سپری شدن دوران شما، مردمی بر سر کار خواهند آمد که هر فرد آنان، پاداش پنجاه تن از شما را داراست». عرض کردند: «ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جنگیدیم و درباره ما آیاتی از قرآن

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 286، ح 2.
2- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص456؛ الخرائج و الجرائح, ج3, ص1149.

نازل شد». فرمود: «اگر شما آنچه را آن ها تحمل کردند، متحمل شوید، از صبر و شکیبایی آنان برخوردار نخواهید بود.

امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود:

اَما اِنَّ الصَّابِرَ فِی غَیبَتِهِ عَلَی الاَذی وَالتَّکْذِیبِ بِمَنزِلَهِ المُجاهِدِ بِالسَّیْفِ بَیْنَ یَدَی رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؛(1)

... اما صبرکننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دشمنان مبارزه کند.

3. دعا برای فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دعا و نیایش، در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از مصادیق دعا می تواند رفع گرفتاری های همه انسان ها باشد. در نگاه شیعه، این مهم تحقق نمی یابد، مگر آن زمانی که واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت بیرون آمده جهان را به نور خود روشن سازد، از این رو است که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم.

... آری کسی که در انتظار آمدن مولای خود به سر می برد، از خداوند تعجیل امر فرج او را درخواست خواهد کرد؛ بویژه آن که بداند با فرج و ظهور او زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می شود. در روایت است که خود آن حضرت، در بخشی از توقیع شریف فرمود:

وَاَکثِرُوا الدُّعاء بِتَعجیلِ الفَرَجِ؛

وبرای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.(2)

یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد:

البته هر کس می داند که سفارش امام به درخواست و دعا، فقط مقصود ادای کلمات و لقلقه زبان نیست؛ گرچه خواندن دعا هم ثواب مخصوصی

دارد؛ بلکه منظور، توجه قلبی دائم به معنا و مفهوم این دعا و توجه به این است که

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 317، ح 3؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 68، ح 36.
2- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 483، ح 4.

در دوره غیبت، امر دین و دین داری و اعتقاد صحیح به غیبت و امامت، کار دشواری است که فقط از آدم اهل یقین و با استقامت ساخته است.

یگانه کسی که از دریای معرفت پروردگار چشیده باشد و به قلزم شناخت پیامبر و ائمه و امام غایب علیهم السلام دستی رسانده و از کج راه های گمراهی و سرگردانی پرهیز کرده باشد، سختی های دوره غیبت را به آسانی تحمل خواهد کرد و ناباوری ها، برایش به یقین مبدل خواهد شد.(1)

4. آماده باش دائمی

از مهم ترین وظایف دوران غیبت، آمادگی دائمی و راستین است. در این باره در کتاب های روایی روایات فراوانی وجود دارد.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریف «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود:

اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّکُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَکُمْ المنتظر؛(2)

بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظَر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف تصور برخی که «رابطوا» را بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کرده اند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.(3)

از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می آید، مرابطه بر دو گونه است:

گونه اوّل: آن است که گروهی از مسلمانان در مرزهای کشورهای اسلامی برای دفع دشمنان آماده باشند.

گونه دوم: آن است که مؤمنان در هر حال، منتظر فرج معصومان علیهم السلام باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آن ها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج و در آنچه در حال استتار آن ها و امر آن ها است، ثابت قدم باشند، و در این حال، در حد امکان آماده باشند؛ عزم

1- سعادت پرور، علی, ظهور نور, ص103.
2- نعمانی, الغیبه, ص199.
3- ر.ک: لسان العرب, ج7, ص303؛ مجمع البحرین, ج4, ص248.

بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آن ها ثابت قدم باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ابزار جنگی فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیّت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد.(1)

5. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت های شیعه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران بزرگداشت نام و یاد آن حضرت است. این بزرگداشت، جلوه های فراوانی دارد. از تشکیل نشست های دعا و نیایش گرفته تا اقدام های فرهنگی و ترویجی و از تشکیل حلقه های بحث و گفت و گو گرفته، تا پژوهش های بنیادین و سودمند، همه و همه می تواند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد.

یکی از نمادهای بزرگداشت آن حضرت، احترام هنگام یاد آن حضرت است.(2)

از آن جا که امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است اگر برنخاستن، بی احترامی به آن حضرت باشد، به طور قطع جایز نیست.

1- نعمانی, الغیبه, ص320, ح10.
2- لازم یادآوری است برخی دلیل این کار را روایاتی می دانند که در این باره وارد شده است، امّا این روایات با وجود آن که در برخی کتاب های معاصر نقل شده است(صافی گلپایگانی، لطف الله, منتخب الاثر، ص 640، ح 4)، در منابع اولیّه و معتبر نقل نشده است. برخی نیز روایاتی است که بررسی ها نشان می دهد تغییراتی در آن ها پدید آمده است. (همان، ح3)؛

در حالی که در منابع نخستین، به گونه ای متفاوت ذکر شده است.(شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج2, ص276, ح6؛ خزاز قمی، علی بن محمّد, کفایه الاثر, ص276؛ شیخ صدوق, عیون اخبار الرضا علیه السلام , ج2, ص266؛ طبرسی, اعلام الوری, ص331؛ اربلی, کشف الغمه, ج2, ص328؛ نیلی، علی بن عبدالکریم, منتخب الانوار المضیئه, ص39؛ علامه مجلسی, بحار الانوار, ج51, ص154).

6. حفظ پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تجدید دائمی عهد و پیمان، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

امام باقر علیه السلام درباره ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آن ها خواهد بود، این است که باری تعالی به آن ها ندا کرده و فرماید:ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مژده می دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آن ها بگردانم. و اگر شما نبودید؛ بر آن ها عذاب می فرستادم.... (1)

شکی نیست امامان معصوم علیهم السلام سخنی از نزد خود نمی گویند و آنچه در این سخن بدان اشاره فرموده اند بر گرفته از علومی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت نیز از وحی الهی دریافت کرده است؛ بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نخواهد ماند.

بنابراین یکی از کارهایی که این پیوند را ناگسستنی می کند تجدید عهد هر روزه با آن یار سفر کرده است. در این باره سفارش شده در پگاه هر روز، زانوی ادب در مقابل ساحت آن امام همام بر زمین نهاده به دستور امام صادق علیه السلام این عهدنامه را نجوا نماید که اگر چهل صبح چنین کند، امید است از یاران آن حضرت باشد؛ دعایی که این گونه آغاز می شود:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ اللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَایَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف أَیْنَمَا کَانَ وَ حَیْثُمَا کَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّی وَ عَنْ وَالِدَیَّ وَ عَنْ وُلْدِی وَ إِخْوَانِی التَّحِیَّهَ وَ السلام عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَهَ عَرْشِ اللَّهِ... ؛(2)

1- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج1, ص330, باب 31, ح15.

2- کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی, ص550؛ و نیز ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

خودآزمایی

1. برخی فضیلت های منتظران را نام برده، توضیح دهید.

2. دو مورد از موارد توجیه فضیلت منتظران را شرح دهید.

3. شناخت امام زمان یکی از بایسته های عصر انتظار است. در این باره توضیح دهید.

4. رابطه بین صبر و انتظار را شرح داده، به روایتی در این باره اشاره کنید.

5. درباره دعا برای فرج در جایگاه یکی از وظایف منتظران، توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مترجم: سیّد مهدی حائری قزوینی، تهران، بدر، 1379 ش.

2. محمد شجاعی، آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، محیی، 1381 ش.

3. ابراهیم شفیعی سروستانی، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، 1385ش.

4. سیّد رضی سیّد نژاد، وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، تهذیب، 1385 ش.

5. سیّد محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، تهران، منیر، 1382 ش.

ص: 235

درس چهاردهم: غیبت کبرا و نیابت عام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

نیابت عام

ولایت فقیه

حکومت از نگاه آموزه های اسلامی

پیش درآمد

یکی از بحث های حسّاس، مهم و اساسی مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بحث حاکمیت اسلامی در این دوران است. در این باره، میان اندیشوران شیعه، دیدگاه های متفاوتی پدید آمده است. برخی از فقیهان شیعه، بر این باورند که تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این گروه، با بهره مندی از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام ، بر این باورند که فقیهان عادل، باید پا پیش گذاشته، به این مهم جامه عمل بپوشانند و اگر یکی از آن ها چنین کرد، بر دیگران است تا از او حمایت و پیروی کنند.

برابر دیدگاه نخست، عده ای بر این گمانند که برپایی حکومت اسلامی، از ویژگی های پیشوای معصوم علیه السلام بوده، دیگران را در این عرصه نه فقط توانی نیست که مجالی هم نیست.

در این درس، در پی آنیم به اندازه ممکن، بحث نیابت عام را بررسی کرده، به وضعیّت حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا اشاره ای داشته باشیم. (1)

پیش از آن که وارد بحث شویم، لازم است مقدمه ای را یادآور شویم.

1- بدون شک بحث در این موضوع، گستره بسیار وسیعی دارد و هر یک از موضوعات خود، درس یا درس هایی را در بر می گیرد؛ امّا به دلیل مجال اندک، در این اثر، فقط به صورت اشاره از آن می گذریم و علاقه مندان را به آثار فاخر و ارزشمندی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است ارجاع می دهیم.

غیبت کبرا

با پایان یافتن دوران "غیبت صغرا" در سال 329ق و رحلت چهارمین سفیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «غیبت کبرا» و به بیان توقیع شریف «غیبت تامه»(1) آغاز شد که تا امروز ادامه داشته و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت نیز ادامه خواهد یافت.

همان گونه که اشاره شد، از این دوران در روایات با «غیبت تامّه» تعبیر شده و اصطلاح «غیبت کبرا» در روایات نیامده است، اگر چه در برخی روایات اشاره شده است که از دو غیبت حضرت، یکی کوتاه و دیگری دراز مدت است.

برخی ویژگی های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می سازد، عبارت است از:

1. طولانی بودن و نامعین بودن مدت این دوران: بر خلاف غیبت صغرا، این غیبت، زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.

2. نامشخص بودن پایان آن: دوره غیبت کبرا محدود خواهد بود؛ امّا پایان آن نامشخص است و جز خداوند از آن آگاهی ندارد.

3. قطع ارتباط ظاهری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران: به گونه ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.

4. عامّ بودن نیابت در این دوران: بر خلاف دوران غیبت صغرا که ارتباط مردم با آن حضرت، از راه نواب خاص صورت می گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و یگانه مرجع مردم، نایبان عام آن حضرت هستند؛ که با ملاک هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شرایط در جایگاه نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

5. فراگیر شدن حاکمیت ستم و جور در زمین: از ویژگی های مهم این دوران، گسترش ستم است. که هر چه به گاه ظهور نزدیک تر می شود بر

شدت آن افزوده می شود.

1- شاید مقصود از "غیبت تامه" این باشد که این پنهان زیستی که در دوران کوتاه مدت، با ارتباط مردم به واسطه نایب های چهارگانه و نیز ملاقات هایی, به صورت ناقص بود، با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بسته شدن درِ ملاقات، تمام و کامل شد.

6. شدید شدن آزمایش های الهی: اگر چه از سنّت های الهی در همه دوران ها امتحان و آزمایش بندگان است؛ امّا به دلیل هایی این امتحان ها در دوران غیبت کبرا شدت بیشتری می یابد؛ به ویژه در آستانه ظهور، این امتحان ها جدّی تر می شود.

بنابراین نیابت عامّ در جایگاه یکی از ویژگی های دوران «غیبت کبرا» دارای اهمیّت است.

نیابت عام

پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه ای کلّی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از هر جهت و در همه ابعاد بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود.

در این باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

1. اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید:

...وَاَمَّا الْحَوادِثُ الوقِعَهُ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکُمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم؛(1)

...و اما در پیشامدهایی که برای شما رخ می دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم.

این روایت، از روشن ترین روایات در بیان ولایت عام است. بیشتر افرادی که به این روایت تمسک کرده اند، بیشتر به فقره دوم آن (فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکُمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم)، توجه داشته اند.

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 290، ح 247؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 483، باب 45، ح 4.

2. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

«لَولامَنْ یَبقی بَعدَ غَیبَهِ قائِمِکُم مِنَ العُلَماءِ الدّاعین اِلَیهِ وَالدّالین عَلَیهِ وَالذّابّین عَنْ دینِهِ بِحُجَج اللَّهِ وَالمُنقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللّهِ مِنْ شُبَّاکِ اِبلیس وَمَرَدَتِهِ وَمِنْ فخاحِ النَّواصِبِ لَما بَقِی اَحَدٌ اِلاَّ اِرْتَدَّ عَنْ دینِ اللهِ ولِکِنَّهُم الذینَ یمسِکُونَ ازمه قُلوبِ ضُعفاءِ الشیعهِ کَما یُمسِکُ صاحِب السَّفینَهِ سُکّانها اُولئکَ هُم الاَفضَلُونَ عِندَاللهِ عَزَّوَجَلَّ؛(1)

اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند، جز این که از دین خدا مرتد می شدند؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به دست می گیرند؛ همان گونه که ملوان ها، زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. این ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.

3. امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقیهان راستین، ویژگی های آن ها و مسؤولیت جامعه برابر آن ها، فرموده است:

...وَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صَائِنا لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدُوهُ... ؛(2)

... و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلّط باشند و دین خود را حفظ کنند با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.

4. مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمربن حنظله» معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده اند:

...مَنْ کانَ مِنکُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدیثَنا ونَظَرَ فی حَلالِنا وَحَرامِنا وعَرَفَ

1- طبرسی, احتجاج، ج 1، ص 18 و ج 2، ص 455؛ صافی گلپایگانی, منتخب الاثر، ص 223.

2- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج 27، ص 131، ح 33401.

اَحْکامَنا فَلْیَرْضَوا بِهِ حَکَماً فَاِنّی قد جَعَلتُهُ عَلَیْکُم حاکماً... ؛(1)

...هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم... .

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسایل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده اند و دل های شیعیان را بر اساس باورها درست، استوار ساخته اند. تمام موفقیت های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه از اواخر غیبت صغرا تا به امروز بوده و حیات و شادابی و پویایی تشیّع را تضمین نموده است.

یکی از دانشوران معاصر، درباره چگونگی «نیابت عام» و بروز اندیشه «ولایت فقیه» چنین نوشته است:

شیعیان، تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتکازی و با الهام گرفتن از امثال روایات "عمر بن حنظله" و "ابو خدیجه" و "توقیع صادر از ناحیه مقدسه"، نیازهای روزمره خو را با رجوع به فقهای بلاد برطرف می کردند و در واقع، فقهای واجد شرایط را «نواب عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » می شمردند (در برابر«نواب خاص» در زمان غیبت صغرا)؛ ولی از هنگامی که بعضی از حکام شیعه اقتداری یافتند، مسأله ولایت فقیه در زمان غیبت کبرا به صورت جدّی تری مطرح شد و با گسترش این مباحث در میان توده ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند و حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می گرفتند و متقابلاً فقها هم این فرصت ها را برای نشر معارف اسلامی و ترویج مذهب تشیّع مغتنم می شمردند؛ ولی ظاهراً در هیچ عصری، هیچ سلطانی حاضر به تحویل دادن قدرت به فقیه واجد شرایط نبوده؛ چنان که هیچ فقیهی هم امیدی به دست یافتن به چنین قدرتی نداشته است و در واقع با

1- شیخ کلینی, کافی، ج 1، ص 67، ح 10؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج 6، ص 218، ح 6.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که عملاً ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسی های دقیق درباره مبانی و فروع آن آشکار گشت.(1)

این جا به صورت فشرده به برخی بحث ها در این زمینه اشاره می کنیم.

ولایت فقیه

اشاره

مسأله «ولایت فقیه» که پیشینه آن به آغاز فقه باز می گردد، یکی از مهم ترین مسایل جامعه شیعی است؛ به گونه ای که اندیشه سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت کبرا به ویژه دوران معاصر با آن گره خورده است.

از آنجا که در دوران معاصر بزرگ ترین تحوّل اجتماعی در امت اسلامی به نام انقلاب اسلامی ایران بر این باور سترگ بنا شده، بحث درباره آن، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

از سوی دیگر، یگانه فریاد ظلم ستیزی و مقابله با زیاده خواهی استکبار جهانی، برخاسته از این تفکّر ارجمند و اصل مترقّی است که دشمنی های فراوانی را از طرف ستمگران و استکبار جهانی در پی داشته است. این خود، اهمیّت پرداختن به این بحث را دوچندان ساخته است.

جایگاه ولایت فقیه در باورهای شیعه

«ولایت» واژه ای عربی است که از نگاه لغوی، از کلمه «ولی» گرفته شده است و به کسر و فتح «واو» خوانده می شود. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آن که فاصله ای میان آن دو باشد؛ از این رو، این واژه در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی»، «تصدّی امر غیر» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی «قرب معنوی» است.

از میان این معانی، معنای سرپرستی و تصرّف در کار دیگری، با آنچه از ولایت فقیه اراده می شود، همخوانی بیشتری دارد. کسی که عهده دار کاری می شود، بر آن ولایت یافته و «مولا» و «ولی» آن امر محسوب می شود.

1- مصباح یزدی، محمد تقی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش1، مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها.

بنابراین، کلمه ولایت و هم ریشه های آن (مانند ولی، تولیت، متولّی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرّف دارد.

واژه «فقیه» در لغت، به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه فقه گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک درباره چیزی است. در اصطلاح، فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام استنباط و استخراج کند.

ادله ولایت فقیه

«ولایت فقیه» هم از راه عقل و هم از راه روایات و احادیث ثابت است.

از آن جا که در بخش نیابت عام به برخی روایات در این باره اشاره شد، این جا به صورت مختصر به دلیل عقلی اشاره ای می کنیم.

همان گونه که پیش از این یاد شد، در عصر غیبت، دسترسی به پیشوای معصوم علیه السلام امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت هم ضروری است؛ بنابراین باید فردی ولایت و حکومت را بر عهده بگیرد؛ بدین منظور، سه راه پیش رو داریم: یا این که «ولایت غیر فقیه» را بپذیریم یا «فقیه غیر عادل» یا «ولایت فقیه عادل» را.

عقل هر انسان حکم می کند «غیر فقیه» و «فقیه غیر عادل» شایسته ولایت و حکومت نیست؛ چرا که این جا تشکیل حکومت اسلامی مورد بحث است و برای پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای احکام دین، باید فردی زمام این امر را به عهده گیرد که به احکام اسلامی به طور ژرف و اساسی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت را هم بداند و در عین حال، پرهیزگار و متعهد باشد، تا امر حکومت را فدای خواسته های نفسانی و امیال شیطانی خود نکند. افزون بر آن، این که نه فقط درباره حکومت اسلامی، بلکه درباره هر حکومتی، عقل حکم می کند جاهلان، جاه طلبان و هوسرانان شایستگی زمامداری را ندارند؛ بنابراین فقیهی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا و عدالت و تدبیر و مدیریت و کمالات لازم برخوردار باشد، برای حکومت شایسته تر از دیگران است.

ولی فقیه

در اصطلاح، «ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاست های دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا پس از امامان علیهم السلام است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است.(1)

مسأله «ولایت فقیه» ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن سبب شده است فقیهان از روز نخست، در ابواب گوناگون فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسایل مربوط روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبان و قاصران و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده اند؛(2) بنابراین در یک تقسیم بندی کلّی، دو نوع ولایت تصور می شود:

قسم نخست: ولایت، از نوع سرپرستی و اداره امور مؤمنان است؛ همان ولایتی که به قرار دادن خداوند، رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت، فقیه عادل از آن برخوردار است.

قسم دوم: ولایت، ناظر به تصدّی امور کسانی است که به سبب کوتاهی در فهم و شعور یا ناتوانی عملی از انجام کارهای خویش و یا عدم حضور، نمی توانند حق خود را به طور کامل به دست آورند و لازم است که ولی از طرف آنان و به صلاحدید خودش به سرپرستی و اداره امور این افراد اقدام کند. ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر و یا سفیه و مجنون خود، ولایت اولیای مقتول ولی دم ولایت میّت، نمونه هایی از این قسم ولایت است.(3)

از جمله آیات زیر را می توان ناظر بر قسم دوم دانست.

1- ر.ک: امام خمینی قدس سرّه , رسائل، ج 2، ص 94 102.
2- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، مقدمه.

3- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص 118.

(وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِى الْقَتْل)؛(1)

و هر كس مظلوم كشته شود، به سرپرست وى قدرتى داده ايم؛ پس [او] نبايد در قتل، زياده روى كند.

و نيز اين آيه:

(فَإِنْ كانَ الَّذى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفيهاً أَوْ ضَعيفاً أَوْ لا يَسْتَطيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْل)؛(2)

پس اگر كسى كه حق بر ذمه او است، سفيه يا ناتوان است يا خود نمى تواند املا كند، پس ولى او بايد با [رعايت] عدالت، املا نمايد.

غفلت از تفاوت اساسى ميان اين دو قسم ولايت و يكسان پنداشتن آن دو، منشأ خطايى شده است كه برخى مخالفان ولايت فقيه بدان دچار شده و پنداشته اند ولايت فقيه، از سنخ ولايت بر محجوران و قاصران است و معناى ولايت فقيه، آن است كه مردم همچون مجانين و كودكان و سفيهان محجور و نيازمند قيّمند، و ولى فقيه، قيم مردم است؛ پس ولايت فقيه، مستلزم نوعى تحقير و اهانت به مردم و رشد آنان است.(3)

اساساً اضافه شدن ولايت به وصف عنوانى «فقيه» محدوديت آن را در چارچوب فقه مى رساند. در واقع، فقه او است كه حكومت مى كند، نه شخص او، پس هيچ گونه قاهريت و حاكميت اراده شخصى در كار نيست.

از همين جا، مسؤوليت مقام رهبرى در اسلام، در پيشگاه خدا و مردم روشن مى شود. او در پيشگاه خدا مسؤول است تا احكام را كاملاً اجرا نمايد و مقابل مردم مسؤول است، تا مصالح همگانى را به بهترين شكل ممكن تأمين نمايد و عدالت اجتماعى را در همه زمينه ها و به صورت گسترده و بدون تبعيض اجرا كند و هرگز در اين مسؤوليت كوتاه نيايد.(4) اين جا است كه بحث حكومت اسلامى به رهبرى فقيه عادل پيش مى آيد.

1- اسراء (17): آيه 33.
2- بقره (2): آيه 282.
3- واعظى، احمد، حكومت اسلامى، ص 119.

4- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، ص 10 و 11.

ص: 245

حکومت از نگاه آموزه های اسلامی

اشاره

شکی نیست که حکومت یک ضرورت اجتماعی است. جامعه بشری از آن جهت که از افراد با منافع، علاقه ها و سلیقه های متعارض تشکیل شده است، به طور ضروری نیازمند حکومت است. نبود حکومت، سبب هرج و مرج و بی نظمی خواهد شد.

افزون بر آن، حکومت، در جایگاه اساسی ترین عنصر در تنظیم امور جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت مادّی و معنوی جوامع، نقش تعیین کننده ای دارد؛ از این رو مسأله حکومت و اهمیّت آن در میان آموزه های دینی، جایگاه ویژه ای دارد؛ به گونه ای که انبوهی از روایات اسلامی، در این زمینه وارد شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام ، در پاسخ به دیدگاه باطل خوارج که حکومت را فقط در محدوده مسؤولیت های خداوند می دانستند، فرمود:

...وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِر... ؛(1)

... و همانا مردم ناگزیرند از داشتن زمامدار؛ چه نیکوکار و چه بدکار... .

این فرمایش، ناظر به ضرورت وجود حکومت است و نشان می دهد در جامعه بشری اهمیّت وجود حکومت، به اندازه ای است که حتی وجود حکومت غاصبانه و ولایت سیاسی نامشروع یک فرد ناصالح، بهتر از وضعیت هرج و مرج اجتماعی و فقدان حکومت است؛ زیرا حکومت هرچند نامشروع و ناموجه برخی نقص ها و خلل های اجتماعی را می پوشاند و بخشی از نیازمندی های مجتمع انسانی را تأمین می کند.

روشن است که حاکم نیکوکار، جامعه را به نیکی ها و رستگاری هدایت خواهد کرد؛ بنابراین دین، ضمن این که حکومت را یک ضرورت اجتماعی پذیرفته است، بیشترین تأکیدهای خود را بر شکل گیری حاکمیت انسان های صالح بر مدار دین یادآور شده است.

حکومتی مرجعیت همه جانبه دین را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است که دولت و نهادهای گوناگون آن، خود را برابر آموزه ها و تعالیم دین و مذهب متعهد

1- امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه, خطبه 40.

می دانند و سعی می کنند در تدابیر و تصمیمات و وضع قوانین و شیوه سلوک با مردم و نوع معیشت و تنظیم انواع روابط اجتماعی، دغدغه دین داشته باشند و در همه این شؤون حکومتی از تعالیم دینی الهام بگیرند و آن ها را با دین موزون و هماهنگ کنند.(1)

واقعیت تاریخی، آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت به مدینه، قبایل اطراف مدینه را به اسلام دعوت کرد و اتفاق و اتحادی به مرکزیت مدینه النبی به وجود آورد. هماره برداشت و تفسیر مسلمین از این واقعه چنین بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه حکومت تشکیل داد و در کنار نبوّت و وظایف تبلیغی و ارشادی، زعامت سیاسی مسلمین را نیز بر عهده داشت. این اقدام وی، ریشه در وحی و تعالیم الهی داشت و ولایت سیاسی پیامبر نشأت گرفته از تنفیذ و فرمان الهی بود؛ زیرا خداوند می فرماید:

«النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِم (2)»؛

پیامبر به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است.

و نیز می فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّه» ؛(3)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی.

خداوند در این دو آیه، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت بر مسلمین را عطا می کند و از او می خواهد بر طبق آنچه از قرآن به او آموخته است، میان مردم حکم کند. همچنین در آیات دیگر، مانند این دو آیه زیر، از مسلمین می خواهد که از او اطاعت کنند.

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُول»؛(4)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید.

1- ر.ک: واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص 30.
2- احزاب (33): آیه 6.
3- نساء (4): آیه 105.
4- نساء (4): آیه 59.

«فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً»؛(1)

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم ! که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند.

بر اساس این تفسیر رایج و متعارف، اقدام مسلمانان صدر اسلام به تشکیل حکومت دینی، ریشه در دین و تعالیم آن دارد و اقدامی کاملاً دینی و مشروع است.(2)

اندیشه سیاسی شیعه

از آنچه گفته شد می توان اندیشه سیاسی شیعه را در دو مقطع قابل بررسی دانست:

الف. مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

ب. دوران غیبت امام عصر علیه السلام

مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

شیعه در باب ولایت سیاسی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به «نظریه امامت» معتقد است. اعتقاد شیعه در باب شأن و منزلت امامان معصوم علیهم السلام در ولایت سیاسی آنان بر امّت خلاصه نمی شود و بسی فراتر از آن است. شیعه بر آن است که امامان معصوم علیهم السلام در همه شؤون نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز دریافت وحی تشریعی، وارث و نایب او هستند؛ بنابراین، امامان، افزون بر ولایت سیاسی، دارای ولایت معنوی و هدایت دینی جامعه و آموزگار حقایق دینی نیز هستند.

دیدگاه عالمان شیعی در باب ولایت سیاسی در عصر حضور امام معصوم، به طور کامل متحد و صریح و روشن است. شیعه به نظریه امامت معتقد

است و ولایت امّت را یکی از شؤون امامت امام معصوم می داند. این مذهب برحق، کلیّه حکومت هایی که با

1- نساء (4): آیه 65.
2- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص 42.

نادیده گرفتن این حقّ الهی تشکیل می شوند، غاصبانه و حکومت جور می داند. در این مبنا، عالمان شیعی اختلاف دیدگاهی ندارد؛ زیرا قوام و هویت شیعه با این اعتقاد گره خورده است. آنچه شایسته بحث و بررسی است، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت است.

دوران غیبت امام عصر علیه السلام

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، به لحاظ وضوح و روشنی و اتفاق کلمه، برابر و هم طراز با اندیشه سیاسی شیعه در عصر حضور امام معصوم نیست. هیچ عالم شیعی، هرگز در زمینه ولایت سیاسی معصومان و امامت آنان تردید نمی کند؛ زیرا این تردید، به منزله خروج از تشیّع است. امامت معصومان علیهم السلام نه صرفاً یک اتفاق نظر، بلکه جوهره تشیّع است. پرسش آن است که آیا چنین اتفاق نظری در باب کیفیت ولایت سیاسی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام وجود دارد؟

واقعیت آن است که چنین اتفاق نظری از همه جهات وجود ندارد؛ یعنی نمی توان یک قول مشخص و ثابت را به همه عالمان شیعی نسبت داد؛ زیرا در برخی زوایای این بحث، میان آنان اختلاف نظرهایی وجود دارد.(1)

همان گونه که پیش از این گفته شد، ویژگی هایی، این دوران را با قبل از آن متمایز ساخته است که مهم ترین آن ها قطع ارتباط مردم با امام خویش است. در این دوران است که مسلمین از پیشوا و رهبرشان بریده، راهی به بهره برداری از گفتار و کردار آن حضرت ندارند؛ نماینده و سفیر خاصی نیست و از آن حضرت پیامی شنیده نمی شود و نامه و سفارشی از سوی آن حضرت آن گونه که در دوران غیبت صغرا متداول بود نمی بینند.(2)

بنابراین، می توان دیدگاه مدافعان "حکومت ولی فقیه" را در جایگاه اصلی مترقی مورد پذیرش دانست.

1- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص 92 95 (با تصرّف).
2- ر.ک: صدر، سیّد محمد, تاریخ غیبت کبرا, ص34.

خودآزمایی

1. فرمایش امام علی علیه السلام را درباره ضرورت وجود حاکم بیان کرده، آن را توضیح دهید.

2. مهم ترین تفاوت غیبت صغرا با غیبت کبرا چیست؟ توضیح دهید.

3. نیابت عام به چه معنا است؟ به دو روایت در این زمینه اشاره کنید.

4. درباره جایگاه ولایت فقیه در فرهنگ شیعه توضیح دهید.

5. به دو آیه که در آن، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت بر مسلمین را عطا کرده است. اشاره کرده، آن را شرح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1379 ش.

2. علی رضا رجالی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نبوغ، 1379 ش.

3. حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، قم، اسلامی، 1377 ش.

4. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم، اسراء، 1379ش.

5. اسماعیل منصوری لاریجانی، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام ، 1382ش.

ص: 250

ص: 251

درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویّت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

1. امامت و مهدویّت، لطف الله صافی گلپایگانی.

2. المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید صدر الدین صدر.

3. تاریخ غیبت کبرا، سیّد محمد صدر.

4. مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم علیه السلام ، میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی.

5. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد 13 بحارالانوار)، علامه محمد باقر مجلسی.

6. تاریخ عصر غیبت، پور سیّد آقایی و دیگران.

7. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم محمدحسین.

8. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، کامل سلیمان.

9. پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی غفار زاده.

10. جزیره خضرا در ترازوی نقد، سید جعفر مرتضی.

پیش درآمد

استقبال قابل ستایش و روزافزون از مباحث مهدویّت از سویی و عدم نظارت جدّی بر انتشار کتاب های مهدویّت از سوی دیگر، می طلبد تا افرادی که علاقه مند مطالعه در این عرصه ارزشمند هستند، آگاهی لازم را برای شناسایی منابع معتبر و بدون اشکال به دست آورند.

یکی از راه هایی که می تواند به علاقه مندان این عرصه کمک ارزشمندی نماید، معرفی کتاب های معتبر در این زمینه است. کتاب هایی که دارای محتوایی استوار و قابل پذیرش هستند یا دست کم اغلب مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، به برخی از کتاب هایی از این دست اشاره کنیم(1).

1- لازم به یادآوری است معرفی این کتاب ها به معنای تأیید کامل مطالب مندرج در آن ها نیست؛ بلکه بدان سبب است که در مقایسه با کتاب های دیگر، به دلیل هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

امامت و مهدویّت

این اثر ارزشمند، حاصل سال ها تلاش آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی(1) از مراجع تقلید معاصر شیعه است.

این کتاب، مجموعه مقالاتی است که در مناسبت ها و فرصت های گوناگون درباره «ولایت و امامت عامه و خاصه» به رشته تحریر در آمده و پیش از آن به صورت کتاب های مستقلی به چاپ رسیده بود.

این مجموعه، پس از تنظیم در سال 1380 در دو مجلد به چاپ رسیده است. جلد نخست، درباره مباحث بنیادین امامت و جلد دوم ویژه مباحث مهدویّت است.

عناوین مطالب جلد نخست این کتاب بدین قرار است.

1. ولایت تکوینی و ولایت تشریعی: در این مقاله، به بحث هایی چون توحید و پرهیز از شرک و غلو، ولایت تکوینی، ولایت تشریعی، و...پرداخته شده است.

2. تجلی توحید در نظام امامت: در این مقاله، به بحث درباره تجلی توحید در رسالات انبیا، در اسلام، در نظام امامت و در امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است.

3. پیرامون معرفت امام: در این مقاله، به موضوعاتی که به شناخت و معرفت امام مربوط است، توجه شده و به مناسبت، به بحث هایی چون نیاز جامعه به مرکز و مدیر و وجوب اطاعت امام نیز پرداخته شده است.

1- این عالم ارجمند در نوزده جمادی الاول 1337ق در گلپایگان دیده به جهان گشوده. مراحل تحصیلی خود را در گلپایگان, قم و نجف سپری کرد و از خرمن علمی اساتیدی چون آیات عظام : خوانساری, حجّت, صدر, بروجردی, گلپایگانی در قم, سید جمال الدین گلپایگانی, شیخ محمد علی کاظمی و شیخ محمد کاظم شیرازی در نجف اشرف و پدر بزرگوارش در گلپایگان خوشه چید. حدود 80 اثر ارزشمند به رشته تحریر در آورده که

قسمتی از آن ها را به حضرت بقیه الله علیه السلام اختصاص داده است.(مشعل جاوید, ص185)

4. نظام امامت و رهبری: در این بخش، به بررسی معنای امام و در پی آن، انواع حکومت ها اشاره شده است.

5. فروغ ولایت: در این بخش، به بررسی هایی درباره دعای ندبه چه از دیدگاه سند و چه از دیدگاه محتوا توجه شده است و در پایان نیز به برخی پرسش ها که در رابطه این دعای شریف مطرح شده، پاسخ داده شده است.

6. انتظار عامل مقاومت و حرکت: در این مقاله که بخش پایانی جلد نخست به شمار می آید به موضوعات مربوط به بحث انتظار پرداخته شده است.

عنوان نوشته های جلد دوم چنین است

1. وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

2. عقیده نجات بخش؛

3. اصالت مهدویّت؛

در این مقاله، اصالت های عقیده مهدویّت را از ده جهت بحث و بررسی کرده که برخی از این قرار است:

اصالت مهدویّت از جهت معقول بودن امکان آن.

اصالت مهدویّت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.

اصالت مهدویّت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت.

اصالت مهدویّت از جهت قبول امت ها و مبتنی بودن آن، بر بشارت های پیامبران و ادیان آسمانی.

اصالت مهدویّت از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم.

اصالت مهدویّت از جهت ابتنای بر احادیث معتبر و متواتر.

اصالت مهدویّت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.

اصالت مهدویّت از جهت معجزه ها و کرامت ها.

اصالت مهدویّت از جهت ابتنای آن بر توحید و یکتا پرستی.

اصالت مهدویّت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام.

4. معرفت حجت خدا: در این نوشتار به صورت عمده، به بحث درباره دعای «اللهم عرفنی نفسک...» پرداخته شده است.

5. نوید امن و امان: در این مقاله به بشارت های قرآن مجید و نیز احادیث به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

6. پاسخ به ده پرسش: در بخش پایانی این مجموعه، در ضمن پرسش و پاسخ به مباحثی چون استمرار نظام امامت، چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود، چگونگی پیروزی امام زمان علیه السلام بر سلاح های ویرانگر، مکان آن حضرت در دوران غیبت کبرا و موضوعاتی دیگر، آن ها را نقد و بررسی کرده و سعی نموده با استفاده از آیات و روایات و علم جدید و استدلال های عقلانی به پرسش ها پاسخ معقول و منطقی دهد.

المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سیّد صدر الدین صدر، مؤلف کتاب، از دانشمندان بزرگ شیعه است. وی در این اثر، با بهره گیری از منابع حدیثی اهل سنّت به موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته با مروری بر آیات ناظر بر موضوع، به نقل روایات مربوط به نسب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد.

وی درباره انگیزه تألیف در مقدمه می نویسد: «در مجلس دوستانه ای، از مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و آنچه شیعه امامیه، در این باب بدان معتقدند، سخن به میان آمد. برخی حاظران در مجلس، اظهار داشتند: «برادران اهل سنت، در این موضوع چه عقیده ای دارند؟ آیا از طریق آنان، احادیثی که موافق احادیث شیعه باشد، وارد شده و دانشمندان آنان، نوشته ای دارند یا خیر؟»

در پاسخ گفتم: «از طریق اهل سنّت، احادیث مستفیضه، بلکه متواتره وارد شد و علمای آنان در این باب، تألیفات زیادی دارند. البته بعضی مناقشات و استبعاداتی نیز دارند که از گذشتگان خود گرفته اند و میان آنان رواج یافته و به تألیفات آنان، با اختلاف در تعبیر، سرایت کرده است».

بعضی از حاضران در مجلس گفتند: «برای شما امکان دارد در این موضوع کتابی بنویسید؟» گفتم: «پرداختن به این مسأله، سبب جریحه دار شدن عواطف می شود و این را نمی پسندم؛ به ویژه مثل این زمان که ما به وحدت کلمه نیاز شدید داریم». گفتند: «بحث علمی با حفظ آداب مناظره و خارج نشدن از آداب و اخلاق اسلامی، اشکال ندارد».

از این رو پذیرفتم در این باب، کتابی بنگارم. آن گاه پس از مطالعه کتاب هایی که در دسترس بود، احادیث مربوط به موضوع را ذیل عنوان مناسب، گردآوری کردم. اگر حدیثی بر چند عنوان دلالت داشته، آن را زیر هر یک از عناوین آوردم.

در نقل روایات، بر کتاب هایی که در چاپخانه های اهل سنّت به طبع رسیده بود، یا آثار مخطوطی که اعتبار آن ها مسلّم بود، اکتفا کردم و جز اندکی از کتاب های چاپ شده در ایران، نقل نکردم. عنایت داشتم مطالبی گرد آورم که از کتاب های اهل سنّت و مورد اعتماد آنان باشد. از علمای شیعه و منابع شیعی که احادیث نبوی را از طریق اهل سنّت نقل کرده اند، حدیث نقل نکردم، مگر مقداری از کتاب الدرر الموسویه فی شرح عقاید الجعفریه، تألیف حسن صدر کاظمی، به سبب ادای بعضی حقوق و تأیید مطالب.

مؤلف، در پایان مقدمه می گوید: «خدا را شاهد می گیرم من به دیده انصاف به احادیث و سخنان سلف صالح نگریستم و بر آن رویه مشی کردم که اعتقاد خود را با دلیل منطبق سازم».

این کتاب، در هشت فصل بدین قرار گرد آمده است:

فصل اول: درباره بشارت هایی است که بر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سخنان حضرت علی علیه السلام و بزرگان و دانشمندان، در قالب نظم یا نثر وارد شده است.

فصل دوم: مهدی منتظر، عرب و از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و بیت شریف و خانواده وی مشخص بوده و شواهد بسیاری بر این دلالت دارند.

فصل سوم: در ویژگی های ظاهری و باطنی، ملکات فاضله، دانش، قضاوت، بیعت، حکومت، اصلاحات و...

فصل چهارم: در مقام و منزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد خداوند و...

فصل پنجم: در ولادت، تعیین اسم، لقب، کنیه، نام پدر، مادر، طول عمر شریف و...

فصل ششم: در چگونگی غیبت، محل غیبت و علت غیبت، چگونگی بهره مندی مردم از حضرتش در زمان غیبت و...

فصل هفتم: در نشانه های آسمانی و زمینی ظهور، اوضاع عمومی جهان در آستانه ظهور و...

فصل هشتم: فضیلت انتظار فرج، نهی از تعیین زمان ظهور، محل ظهور، بیعت، شمار بیعت کنندگان و...

تاریخ غیبت کبرا

تاریخ غیبت کبرا، کتابی تاریخی و کلامی است که اصل آن، به زبان عربی با عنوان تاریخ الغیبه الکبری توسط سید محمد صدر به رشته تحریر در آمده است.

این اثر، دومین مجموعه از رشته پژوهش هایی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و عنوان کلی آن، موسوعه الامام المهدی می باشد. این کتاب، دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبرا» و سه بخش است:

بخش اول: تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دارای پنج فصل است:

1. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. تکلیف اسلامی امام، در زمان غیبت کبرا و کارهایی که در این مدت انجام می دهد؛

3. زندگی خصوصی آن حضرت؛

4. دیدارهایش در طول غیبت کبرا؛

5. نامه های او به شیخ مفید.

بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبرا که دارای سه فصل است:

1. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده؛

2. اخباری مشتمل بر پیشگویی ها؛

3. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبرا.

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه های آن که دارای دو فصل است:

1. شرایط ظهور، برنامه ریزی ویژه ایجاد رهبر؛

2. نشانه های ظهور: تعیین روش کلّی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزه ها بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور.

مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم

این کتاب ارزنده، به دست علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی قدس سرّه، (1) نگارش یافته است.

طبق عنوان کتاب، موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ امّا فقط بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده، به بحث های دیگر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته است.

این کتاب، پژوهشی است درباره لزوم شناخت امام زمان علیه السلام و دعا برای آن حضرت و فواید دنیایی و آخرتی آن بر محور بیش از یک هزار حدیث فراهم آمده است. هدف نویسنده، حق گزاری و شکر نعمت وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیدن خوابی درباره نوشتن این کتاب است.

وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است:

به نظرم آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم؛ اما مشکلات روزگار، مرا از این کار بازداشت؛ تا این که در خواب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که به من فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار». وقتی از

...

1- وی در سال 1301 ق در اصفهان تولّد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمد سپری کرد. اگرچه عمر نسبتاً کوتاهی داشت، ولی آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی درسال 1348ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید.

خواب بیدار شدم، تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد؛ تا این که در سال1330 ق به مکه مشرف شدم و وبا در آن جا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم اگر به سلامت بازگشتم، تصنیف این کتاب را آغاز کنم. به لطف خدا، با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم.

نویسنده، مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

1. وجوب شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

2. امام زمان ما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛

3. بخشی ازحقوق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ما؛

4. ویژگی های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است؛

5. فواید دعا برای فرج صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

6. اوقات و حالاتی که در آن ها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است؛

7. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره ای از دعاهای مأثور؛

8. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می شود و حضرت را خوشحال می کند و نزد او پر ارزش است.

مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)

این کتاب ارزشمند، ترجمه جلد سیزدهم کتاب بحار الانوار اثر گرانسنگ علامه مجلسی; است که به وسیله دانشمند محترم، مرحوم علی دوانی به فارسی برگردان شده است. این اثر، حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی حدیثی در زندگانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ترجمه فارسی کتاب، با مقدمه و پاورقی های مبسوط مترجم همراه است. مقدّمه و اضافات مترجم، با افزودن قصائد و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است. مترجم، در جای جای کتاب در رد شبهات فرقه بهائیه و بابیه، نهایت سعی خویش را به کار برده است.

عنوان های مهم کتاب، از این قرار است:

1. عناوین مقدمه های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی و آثار و آرای او، مواضع شرق شناسان انگلیسی و صوفیه درباره علامه مجلسی، فرقه های صوفیه شیعه و سنی، نکوهش صوفیه توسط دانشمندان بزرگ شیعه، مهدویّت در اسلام و دیگر ملل و ادیان، بهایی گری و منشأ پیدایش آن و کتاب های این فرقه.

2. پاورقی ها: شامل ده ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

3. متن کتاب: تاریخ ولادت، نام و کنیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور آن حضرت تأویل شده است؛ روایاتی که از طریق شیعه و سنّی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است، همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده است، طرح بسیاری از مسایل کلامی به صورت پرسش و پاسخ، ارائه نظریات برخی علمای بزرگ در موضوع مهدویّت، مقایسه شباهت های آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران الهی علیهم السلام ، اخبار معمّرین (آنان که عمری طولانی داشته اند) دنیا و تحلیل غیبت طولانی آن حضرت، کرامات آن حضرت، نواب خاص آن حضرت، مدعیان دروغین نیابت، تشرف یافتگان محضر آن بزرگوار، انتظار فرج، نشانه های ظهور، شیوه حکومت داری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رویدادهای زمان آن حضرت، رجعت، جانشینان حضرت و سرانجام وقایع پس از آن حضرت و پایان تاریخ... فقط برخی از موضوعات مورد بحث این اثر ارزشمند است.

تاریخ عصر غیبت

(نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)

در این کتاب که به وسیله گروهی از نویسندگان (پور سیّد آقایی، جبّاری، عاشوری حکیم) به رشته تحریر در آمده، تلاش شده است تحلیلی از دوران

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیار خواننده قرار گیرد.

کتاب، نگاهی است از منظر تاریخی و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» ی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در بررسی غیبت صغرا، ابتدا مروری شده است بر بررسی منابع و شناخت وضعیت سیاسی اجتماعی و فکری عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه غیبت و آشنایی با زمینه های تاریخی و تمهیدات امامان علیهم السلام به ویژه امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام برای ورود شیعه به این عصر و بررسی سازمان مخفی وکالت و تکوین و فرایند تکاملی آن و نقش آن، در زمان غیبت صغرای حضرت و سپس چگونگی آغاز غیبت، دلایل آن، شرح نواب خاص و وظایف و نقش آنان در این عصر.

در بررسی غیبت کبرا نیز به تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های آن همراه حرکت های علمی و مبارزه های دانشمندان و دوران های مرجعیت فقیهان و مدارس آنان، اشاره شده است. در نهایت نیز بررسی کوتاهی درباره آثار و سیرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرفته است.

عناوین فصل های نه گانه کتاب بدین قرار است:

1. معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت؛

2. نگاهی کوتاه به زندگی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

3. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا؛

4. وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا؛

5. زمینه سازی معصومان برای ورود شیعه به عصر غیبت؛

6. پیشینه سازمان وکالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا؛

7. عصر غیبت صغرا؛

8. مروری بر برخی از مهم ترین مسایل عصر غیبت کبرا؛

9. سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این کتاب، برای علاقه مندان به مباحث تاریخی مهدویّت به خوبی قابل استفاده است.

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

مؤلف این کتاب دکتر جاسم محمد حسین، اهل عراق و متخصّص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ اخذ کرده است. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه، دوره تحقیقات فوق دکترا را ادامه داده است.

علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان های انگلیسی، عربی و اردو به چاپ رسیده که برخی از آن ها عبارت است از:

1. بررسی مراسم مذهبی تعزیه میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه شناسی؛

2. سیاست اصولی و منسجم امامان؛

3. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

4. تأثیر غیبت کبرای امام دوازدهم علیه السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه؛

5. نقش وکالت امامیه با عنایت خاص نسبت به دوران نخستین سفیر.

در این کتاب، مطالعه ای تفصیلی در نهضت شیعه امامیه از زمان امام صادق علیه السلام تا آخر غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام انجام شده است.

آنچه ارائه شده، تصویری است از سازمان مخفی وکالت با پیروانی در سراسر جهان اسلام که با اعتقاد به امامت، در جایگاه قطب سازمان، قادر به حفظ تمامیت اسلام از گزند رویدادهای روزگار است.

کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با ورود و خروج خوبی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و منصفانه را

پی می گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیّه و بررسی آنها؛

فصل اول: نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

فصل دوم: نقش امامان در فعالیت های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت؛

فصل سوم: دیدگاه های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت؛

فصل چهارم: بازتاب فعالیت های مخفی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در اقدام های سفیران آن حضرت؛

فصل پنجم: فعالیت های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر؛

فصل هفتم: سفیر چهارم و غیبت کبرای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف (1).

روزگار رهایی (ترجمه کتاب یوم الخلاص)

این کتاب اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان است که به اسلوبی نوین به رشته تحریر در آمده است.

متن عربی این کتاب با نام یوم الخلاص در یک جلد نگارش یافته است؛ اما ترجمه آن، به دلیل وجود متن عربی بسیاری از روایات، در دو جلد منتشر شده است.

این کتاب در 20 بخش تنظیم شده است که نیمی از آن به بیان کلیّاتی از احوال، آثار غیبت و انتظار، و دلایل و حکمت های آن ها و ردّ منکران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفپرداخته است. نیمه دوم کتاب، به حوادث نزدیک ظهور، قیام و حکومت حضرت، نشانه های آخر الزمان، صفات یاران و مخالفان وی و ده ها بحث دیگر به شیوه ای ابتکاری پرداخته است.

مؤلف در نگارش این اثر، در هر بخش، نخست سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سپس روایات دیگر معصومان علیهم السلام را مورد توجه و بررسی قرار داده است.

یادکرد این نکته لازم است که نقل روایت از برخی منابع که دارای اعتبار لازم نیستند و نیز عدم دقت لازم در برخی ترجمه ها، کم و بیش در این اثر ارزشمند، اشکال ایجاد کرده است.

از ویژگی های ترجمه حاضر، آن است که از چاپ چهارم کتاب یوم الخلاص

1- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: محمد تقی آیت اللهی، ص 12.

برگردان شده که در مقایسه با چاپ نخست، مطالب بیشتری دارد و مترجم در آخر آن، فهرست های مفصل و مفیدی افزوده است.

پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

این اثر، حاصل تحقیقات علی غفار زاده درباره سفیران چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

با این که آگاهی از زندگانی نایبان خاص در زمان غیبت صغرا از اهمیّت خاصی برخوردار است، کمتر کتاب جامعی در این باره نگارش یافته است.

به همین دلیل، کتاب مورد نظر از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.

کتاب، دارای پیشگفتاری به قلم آیت الله سبحانی، مقدمه و دو بخش است.

بخش اوّل دارای سه فصل است که مباحث مقدماتی مانند: غیبت، خلفای دوران غیبت صغرا و علل محفوظ ماندن مکتب تشیّع از آثار منفی غیبت را بحث و بررسی کرده است.

بخش دوم کتاب، به تفصیل زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام را در طول هفتاد سال غیبت صغرا بررسی کرده است.

مؤلف در بخشی از کتاب، این گونه به پاره ای از وظائف و فعالیت های نواب خاص اشاره کرده است:

1. پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت و رفع تردید درباره او؛

2. جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان؛

3. پاسخگویی به پرسش های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی؛

4. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت؛

5. گرفتن و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام ؛

6. سازماندهی وکیل های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

جزیره خضرا در ترازوی نقد

این کتاب، پژوهشی است انتقادی درباره پاره ای از حکایت های مربوط به مهدویّت و نشانه های آخرالزمان که به قلم شیوای سید جعفر مرتضی تألیف و به دست محمد سپهری به فارسی برگردان شده است.

نویسنده با هدف گزارش واقعیت مسایل آخرالزمان، نخست پیشگویی های منسوب به امامان علیهم السلام درباره نشانه های ظهور را به دو دسته محتوم و غیر محتوم تقسیم و بسیاری از روایات آن را ساختگی و جعلی معرفی کرده است. سپس به تفصیل، متن دو کتاب بیان الائمه و خطبه البیان را بررسی و مطالعات عنوان شده در آن ها را بی اساس و موهوم ارزیابی کرده است. در پایان، به حکایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و آن ها را مخدوش شمرده است.

از دیدگاه نویسنده، بسیاری از این سخنان، پس از وقوع حوادث مورد نظر، جعل شده و به طور یقین نمی توان آن ها را به معصوم استناد داد.

این کتاب دارای یک پیشگفتار و سه بخش است. بخش نخست، با دو فصل به بحث از پیشگویی های غیبی امامان علیهم السلام از نشانه های ظهور و دیدگاه انتخاب شده و موضعی که باید انتخاب شود و سپس تقسیم نشانه های ظهور، به حتمی و غیر حتمی می پردازد.

در بخش دوم، طی چهار فصل، به ارائه دو نمونه از روایات و اخبار و پیشگویی هایی پرداخته که در اخبار ساختگی و تحریف شده به صورت کاملاً آشکاری نمایان است. این دو نمونه عبارتند از:

1. کتاب بیان الائمه علیهم السلام : این کتاب چند سال پیش با روایاتی منسوب به حضرت علی علیه السلام منتشر شد که هیچ اساسی ندارد. دانسته شد که یا این روایات پس از وقوع حوادث جعل شده یا آن موقع که علامات و نشانه های صریح و روشن آن نمایان شده است.

2. خطبه البیان: نقد و بررسی خطبه معروف به خطبه البیان منسوب به حضرت علی علیه السلام و مطالب کذب و نادرست و تحریف شده ای که برای اهداف پست و شیطانی وضع شده است.

در بخش سوم با چهار فصل به بررسی روایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و می نویسد: ما این روایت را قابل قبول و معتبر ندیدیم؛ بلکه بر عکس در لابه لای آن، مطالب فراوانی است که باعث شک و تردید در صحت آن بوده و این احتمال قوی می نماید که از اساس ساختگی و جعلی باشد.

علامه سیّد جعفر مرتضی عاملی تلاش نموده است با ارائه ادله فراوانی، خط بطلان به هر سه موضوع بکشد و از اساس آن ها را باطل کند.

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

2. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1367ش.

3. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق.

4. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381ق.

5. الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، 377ش.

6. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، 1379ش.

7. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، 1407ق.

8. بدری، سیّد سامر، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، 1380ش.

9. برقی، احمدبن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1370ق.

10. بنی هاشمی، سیّد محمد، سلوک منتظران، تهران، منیر، 1382ش.

11. بنی هاشمی، سیّد محمّد، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سوم،]بی جا[نیک معارف، 1383ش.

12. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام ، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ، 1372ش.

13. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی]بی تا[.

14. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، سیّد محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، 1377ش.

15. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات 1377ش.

ص: 268

16. جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1383ش.

17. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1378ش.

18. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1380ش.

19. جمعی از نویسندگان، نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، آفاق، 1401ق.

20. گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

21. جوادی آملی، عبداللّه، ولایت فقیه ولایت فقاهت وعدالت، قم، اسراء، 1379ش.

22. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام ، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1404ق.

23. حکیمی، محمّد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، 1378ش.

24. حکیمی، محمّدرضا، خورشید مغرب، شانزدهم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، 1379ش.

25. خادمی شیرازی، محمّد، مجموعه فرمایشات بقیهاللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، رسالت، 1377ش.

26. خزاز قمی، علی بن محمّد، کفایه الاثر، قم، بیدار، 1401ق.

27. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373ش.

28. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب،]بی جا[شریف رضی 1412ش.

29. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم،]بی جا[دفتر نشر الکتاب]بی تا[.

30. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، موسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1409ق.

31. رجالی تهرانی، علی رضا، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نبوغ، 1379ش.

32. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، 1384ش.

33. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، 1410ق.

34. سعادت پرور، علی، ظهور نور، سیّد محمد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، 1380ش.

35. شجاعی، محمد، آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، محیی، 1381ش.

36. شفیعی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، 1385ش.

37. شفیعی سروستانی، اسماعیل، استراتژی انتظار، تهران، موعود عصر، 1384ش.

38. شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

39. شیبانی، احمدبن حنبل، مسند احمد، مصر، موسسه قرطبه]بی تا[.

40. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّده المعصومه علیها السلام ، 1419ق.

41. ، فروغ ولایت در دعای ندبه، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، 1357ش.

42. ، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، 1375ش.

43. ، امامت و مهدویّت، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، 1377ش.

44. ، پیرامون معرفت امام، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، 1375ش.

45. صدر حاج سیّد جوادی، احمد و دیگران، دایره المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، 1381ش.

46. صدر، سیّد رضا، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1378ش.

47. صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الصغری، سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، 1371ش.

48. ، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، 1402ق.

49. ، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، بی تا.

50. صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، 1379ش.

51. صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمه، قم، دارالكتب الاسلاميه، 1395ق.

52. ، عيون اخبار الرضا عليه السلام ، تهران، جهان، 1378ق.

53. ، معانى الاخبار، قم، جامعه مدرسين، 1361ش.

54. ، من لايحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، 1413ق.

55. ، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، شريف رضى، 1364ش.

56. ، أمالى، تهران، كتابخانه اسلاميه، 1362ش.

57. ، خصال، دوم، قم، جامعه مدرسين، 1403ق.

58. طاهرى، حبيب الله، سيماى آفتاب، قم، زائر، 1380ش.

59. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القران، يازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامى، 1361ش.

60. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، دوم، قاهره، مكتبه ابن تيميه]بى تا[.

61. طبرسى، احمدبن على، احتجاج، مشهد، مرتضى، 1403ق.

62. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى، تهران، دارالكتب الاسلاميه]بى تا[.

63. طبرسى، ميرزا حسين، نجم الثاقب، دوم، قم، مسجد جمكران، 1377ش.

64. طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر،]بى تا[.

65. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، 1383ق.

66. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403ق.

67. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، قم، موسسه معارف اسلامی، 1411ق.

68. ، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، موسسه فقه شیعه، 1410ق.

69. ، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375ش.

70. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، 1409ق.

71. عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

72. ، اربع رسالات فی الغیبه، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

73. ، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

74. ، الرسائل فی الغیبه، بیروت، دار المفید، 1414ق.

75. علم الهدی، سیّد مرتضی، جوابات المسایل التبانیات (رسائل الشریف)، قم، دارالقران الکریم،]بی تا[.

76. علیا نسب، سید ضیاء الدین، جریان شناسی انجمن حجتیه، قم، زلال کوثر، 1385ش.

77. عمیدی، سیّد ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی;، 1375ش.

78. ، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، محمد باقر محبوب القلوب، قم، مسجد جمکران، 1380ش.

79. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، 1417ق.

80. غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، قم، نبوغ، 1375ش.

81. قزوینی، سیّد محمّدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379ش.

82. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر،]بی تا[.

83. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،]بی تا[.

84. قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه، 1356ق.

85. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران، پیام آزادی، 1379ش.

86. قمی، شاذان بن جبرئیل، فضائل، دوم، قم. رضی، 1363ش.

87. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348ش.

88. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح، قم، رضی، 1405ق.

89. کنجی شافعی، ابو عبدالله محمّد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام ، بیروت، دار المحجه البیضاء، 1421ق.

90. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.

91. کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، موسسه معارف اسلامی، 1411ق.

92. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات،]بی تا[، موسسه چاپ و نشر، 1410ق.

93. متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال، بیروت، موسسه الرساله، 1409ق.

94. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1404ق.

95. ، حق الیقین،]بی تا[کانون پژوهش، 1380ش.

96. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انصاریان، 1417ق.

97. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، صدرا، 1379ش.

98. مظفر، محمّدرضا، عقاید الامامیه، علیرضا مسجد جامعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380ش.

99. معرفت، محمّدهادی، ولایت فقیه، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، 1377ش.

100. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، ناصح، 1416ق.

101. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلم، تهر ان، دارالکتب الاسلامیه، 1380ش.

102. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1379ش.

103. موسوی اصفهانی، سیّد محمد تقی، مکیال المکارم، سیّد مهدی حائری قزوینی،]بی جا[، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، 1379ش.

104. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام ، 1382ش.

105. نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، جامعه مدرسین، 1407ق.

106. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، 1397ق.

107. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام ، 1408ق.

108. نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظین، قم، رضی،]بی تا[.

109. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضیئه، قم، الهادی، 1401ق.

110. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، 1415ق.

الحمدلله رب العالمین

جلد 3

اشاره

ص: 1

درسنامه مهدویّت

(جلد3)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از

ظهور تا حکومت جهانی

خدامراد سلیمیان

درسنامه مهدویّت (3)

 مؤلف: خدامراد سلیمیان

 ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

 نوبت چاپ: سوم زمستان 91

 شابک: 978-964-7428-79-8

 شمارگان: دو هزار نسخه (تاکنون چهارده هزار نسخه)

 قیمت: 7000 تومان

 قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: 119- 37135/ همراه: 09109678911/ تلفن: 7737801/ فاکس:7737160

 تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: 88959049/ فاکس: 88981389/ ص.پ:355-15655

 www.imammahdi-s.com info@imammahdi-s.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد)

و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

حسین احمدی

09131-4

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

ص: 5

درس سوم

درس چهارم

ص: 7

ص: 11

ص: 13

پیشگفتار

ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان هنگامه و رخدادی مهم و مورد بشارت همه پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام در کانون نگاه علاقه مندان به بحث های مهدویت و آینده پژوهی قرار دارد؛ بویژه آنکه امروزه دوستان و باورمندان، خود را به این حادثه بزرگ نزدیک می بینند و آرزومند تحقق آن هستند. آنان می خواهند زندگی خود را در آن دورانِ نورانی سپری کنند و دشمنان و منکران نیز در بیم از دست دادن موقعیت خود، آن را دنبال می کنند تا به گمان خود، برای مقابله با آن غافلگیر نشوند.

از این دوران که مهم ترین مرحله زندگی آن حضرت پیش از برپایی حکومت جهانی است با عنوان رازی از رازهای خداوند و غیبی از غیب های پروردگار، یاد شده است. راز بودن این دوران همچون دوران غیبت، بسیاری از حقیقت های آن را هنوز بر ما پوشیده نگه داشته است، چه اینکه بررسی های ژرف در سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم السلام، می تواند افق های نوین و ارزشمندی فراروی مشتاقان و پژوهندگان قرار دهد.

هر چند تلاش های شایسته ای در این عرصه صورت گرفته و ثمره های ارجمندی به بار آورده است؛ اما یکی از کاستی های این بحث، نبود متنی

آموزشی برای انسجام بخشی به بررسی های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است.

از این رو نگارنده با توشه اندک و امید بسیار با اتکا به لطف بی پایان حضرت حق و عنایات قطب عالم امکان و دلگرمی دوستان فرهیخته، به اقدامی بس بزرگ دست زده، گامی هرچند کوتاه در این راه برداشته است. باشد با آثار ارزنده دیگر پژوهشگران و نویسندگان، کمبودهای آن به زیور تکامل آراسته شود.

اینک آنچه پیش روی شما خواننده گرامی قرار گرفته، سومین مجلد از مجموعه چهار جلدی «درسنامه مهدویّت» با عنوان حضرت مهدی علیه السلام از ظهور تا حکومت جهانی است. در این کتاب، مباحث مربوط به بزرگ ترین حادثه هستی؛ یعنی ظهور و قیام جهانی آخرین ذخیره الهی بحث و بررسی می شود.

پیش از این در جلد نخست، با عنوان حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت، به بحث و بررسی موضوع مهدویّت از ابتدای شکل گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام، و در جلد دوم با عنوان حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت، به بحث در باره موضوعات مربوط به دوران غیبت پرداخته شده است.

امید است به یاری خداوند، پس از این نیز در جلد چهارم با عنوان حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی، موضوعات مربوط به حکومت جهانی آن حضرت بررسی گردد.

در اینجا بر خود بایسته می دانم سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی های خود، این کمترین را همراهی کردند، اعلام نموده، از همه عزیزان در بنیاد مبارک فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویّت به ویژه حجج اسلام و المسلمین مجتبی کلباسی، رحیم کارگر، علی مصلحی، محمد رضا نصوری و مهدی یوسفیان و در بخش انتشارات

مرکز از همه عزیزان مخصوصاً آقای احمد مسعودیان، نیز قدردانی نمایم که این کتاب را در جهت خدمت به ساحت ارزشمند مهدویت پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند.

به امید آنکه این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند یگانه و رضایت آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و معارف مهدویّت مفید افتد.

و توفیق از خداوند است

خدامراد سلیمیان

ص: 17

درس اول: جهان در آستانه ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. زندگی انسان ها در آستانه ظهور:

الف. زندگی فردی

1. برخی مردان آستانه ظهور؛

2. برخی زنان در آستانه ظهور.

ب. زندگی اجتماعی

1. عرصه فرهنگی؛

2. عرصه اجتماعی؛

3. عرصه اقتصادی؛

4. عرصه سیاسی.

و...

دو. جهان و طبیعت در آستانه ظهور :

1 فراوان شدن آفات طبیعی؛

2 زلزله های فراوان؛

3 بلاهای شدید.

ص: 18

پیش درآمد

ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، برانگیخته شدن آخرین نور هدایت و ذخیره الهی برای هدفی بسیار بزرگ و به پایان رساندن راه نیمه تمام پیامبران و اولیای خداوند است. بیشتر روایاتی که از آن عصرِ روشنایی، سخن به میان آورده، از زندگی و جهان پیش از آن، به عنوان تاریک ترین دوران زندگی بشر و ستم بارترین مرحله حیات وی یاد کرده است. دورانی که می رود تا یأس و ناامیدی حاکم بر بخش های قابل توجه آن، آخرین رشته های پیوند انسان ها را از پروردگار یگانه بگسلد و آنها را در گرداب های هلاکت نابود سازد.

روایاتِ مربوط به ظهور و قیام جهانی، از برپایی «عدل و قسط» در آن دوران خبر داده، وضع جهان در آستانه ظهور را آکنده از ستم و بی عدالتی دانسته اند. برخی روایات به دیگر جنبه های زندگی و وضع عمومی جهان نیز اشاره کرده اند که در یک بررسی می توان تحولات جهان را در دو محور انسانی و طبیعی، قابل بررسی دانست. از این رو در این درس بر آن هستیم تا با بهره گیری از سخنان معصومان علیهم السلام تصویری در حدّ امکان از این دوران ارائه دهیم.

زندگی انسان ها در آستانه ظهور

اشاره

انسان به عنوان خلیفه خداوند و گل سرسبد آفرینش، در طول تاریخ بر اساس رفتارهای فردی و اجتماعی اش، دگرگونی هایی را تجربه کرده و فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. این تحولات گاهی روبنایی و گاهی نیز ژرف و بنیادین بوده است که به لحاظ اهمیت آن، مورد توجه آموزه های دینی است. روایاتی که این زندگی را در پایان دوران و آستانه ظهور و قیام جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش گویی کرده، که در دو بخش قابل بررسی است:

یک. دگرگونی در زندگی فردی

شاخص ترین نمود تحوّل در زندگی فردی را می توان در چگونگی دین داری، ناامیدی و سرخوردگی انسان ها و... دانست.

سیمای زندگی در آخِرالزمان را می توان در دو گروه مردان و زنان این گونه ترسیم کرد:

1. برخی مردان آستانه ظهور: آزمایش های خداوندعزوجلّ برای زنان و مردان یکسان است؛ ولی پاره ای از روایات، به ویژه درباره زندگی فردی مردان نقل شده است؛ آن گونه که در برخی روایت ها سخن از زندگی فردی زنان به میان آمده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

... وَرَأَیتَ الرَّجُلَ اِذَا مَرَّ بِهِ یَوْمٌ وَلَمْ یَکْسِبْ فِیهِ الذَّنبَ العَظِیمَ مِنْ فُجُورٍ اَوْ بَخْسِ مِکْیالٍ اَوْ مِیزانٍ اَوْ غِشیَانِ حَرامٍ اَوْ شُرْبِ مُسْکِرٍ کَئیباً حَزِیناً... ؛ (1) مرد را می بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی انجام نداده است از قبیل فحشا، کم فروشی، کلاه برداری و یا نوشیدن مست کننده ای بسیار غمگین و اندوهگین می شود.

2. برخی زنان در آستانه ظهور: زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی اگر چه از جهاتی با مردان متفاوتند؛ اما از نظر روح

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص40، ح7.

انسانی با آنان هیچ تفاوتی ندارند؛ از این رو در عموم خطاب های دینی با مردان یکسان شمرده شده اند. اما گاهی به جهت برخی تفاوت های جسمی، روحی و عاطفی خطاب های ویژه ای متوجه آنان می شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

یَظْهَرُ فِی آخِرِالزَّمانِ وَاقتِرَابِ السَّاعَهِ وَهُوَ شَرُّ الاَزمِنَهِ نِسْوَهٌ کَاشِفاتٌ عَارِیاتٌ مُتَبَرِّجاتٌ مِنَ الدِّینِ دَاخِلاتٌ فِی الفِتَنِ مَائِلاتٌ اِلَی الشَّهَواتِ مُسرِعاتٌ اِلَی اللَّذَّاتِ مُستَحِلّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِی جَهَنَّمَ خَالِداتٌ؛ (1) در آخِرُالزّمان و نزدیک شدن رستاخیز که بدترین زمان ها است، زنانی آشکار می شوند که برهنه و لخت هستند؛ زینت های خود را آشکار می سازند، به فتنه ها داخل می شوند و به سوی خواسته های نفسانی و شهوت ها می گرایند. به لذت ها می شتابند، حرام های الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود.

از ویژگی های یادشده هرچند در همه دوره های زندگی انسان ها بوده است؛ به نظر می رسد در پایان دوران به اوج و نهایت خود می رسد؛ از این رو مورد تأکید روایات قرار گرفته است.

دو. دگرگونی در زندگی اجتماعی

اشاره

زندگی در دوران غیبت حجت الهی، با سختی های فراوانی همراه است؛ بویژه آنکه تلاش شیطان های انسان نما در این دوران به اوج خود می رسد و هر چه به روزگار ظهور آن حجت الهی نزدیک تر می شویم، بر شدّت این وضعیت افزوده می شود. این دگرگونی های در عرصه های زیر قابل بررسی است:

21. عرصه فرهنگی

بی گمان عرصه بررسی های فرهنگی بسیار گسترده است؛ اما از آنجا که به طور عموم فرهنگ دینی در آستانه ظهور، بیش از جنبه های دیگر

فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است، در اینجا آن

1- . صدوق، من لایحضره الفقیه، ج3، ص390، ح4374.

تأکید خواهد شد.

الف. رواج نافرمانی خداوند: پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جوّ حاکم بر جهان، جوّ ستم، گناه و فساد خواهد بود ؛ چنان که در قرآن کریم آمده است.

(اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ)؛ (1) برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی خبری روی گردانند.

در این آیه، مردم آخرالزمان در آستانه برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به غفلت و روی گردانی از خداوند متّصف شده اند.

در روایات نیز منظور از «اشراط الساعه» رواج کفر، فسق و ظلم دانسته شده و موارد پرشماری از آن بر شمرده شده است. (2)

امام باقر علیه السلام در روایتی برخی از مخالفت های با دستورات الهی را در آستانه ظهور این گونه بیان فرموده است:

إِذَا تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اکْتَفَی الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَکِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتِکَابِ الزِّنَاءِ وَ أَکِلَ الرِّبَا وَ اتُّقِیَ الْأَشْرَارُ مَخَافَهَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ... ؛ (3)

آنگاه که مردان به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و زنان بر زین ها سوار شوند و شهادت های دروغ پذیرفته شود و شهادت های عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبانشان پرهیز کنند و...!!

ب. دوری از دین و دینداری: روز به روز عوامل فراوانی،

1- . انبیاء (21)، آیه 1.

2- . ر.ک: آیه 18 سوره محمد که در درس نشانه های قیامت بررسی می شود.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص330، ح16.

گوهر تابناک دین را در هاله ای از غبار و غفلت فرو می برد، از این رو در جوامع انسانی دین رو به کم رنگ شدن می رود و خرافه ها و انحراف های مختلفی، گریبان گیر آن می شود، و وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند غبار از چهره دین برمی گیرد؛ بسیاری می پندارند این دین جدیدی است که آن حضرت آورده است! امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

سَیَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَا یَبْقَی مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ یُسَمَّوْنَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِیَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَی؛ (1) بر مردم روزی فرا می رسد که از قرآن جز رسم آن باقی نماند و از اسلام جز نام آن؛ بدان نامیده می شوند، در حالی که دورترین مردم از آن هستند! مسجدهای آنان آباد، اما از هدایت گری خراب است!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در باره دین داری برخی انسان های این دوران فرمود:

یَأتِی عَلَی النَّاسِ زَمانٌ...دینُهُم دَراهِمُهُمْ وَ هَمُّهُمْ بُطُونُهُمْ وَقِبلَتُهُمْ نِساؤُهُمْ یَرکَعُونَ لِلرَّغِیفِ وَیَسْجُدُونَ لِلدِّرْهَمِ حیارَی سُکاری لا مُسلِمینَ وَ لا نَصاری؛ (2) زمانی بر مردم خواهد آمد... که دِرهم های آنان دینشان خواهد بود و همّت ایشان شکمشان و قبله آنها زنانشان. برای طلا و نقره، رکوع و سجود به جای می آورند. آنان همواره در سرگردانی و مستی خواهند بود؛ نه بر مذهب مسلمانی اند و نه بر مسلک نصرانی.

امیرمؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این گونه بیان فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ سَیَأْتِی عَلَیْکُمْ زَمَانٌ یُکْفَأُ فِیهِ الْإِسْلَامُ کَمَا یُکْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص307، ح479.
2- . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج71، ص166، ح31؛ ر.ک: مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج1، ص131.

فِیه؛ (1) ای مردم! به زودی زمانی بر شما می رسد که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است، ریخته می شود.

مهم ترین عامل در پدید آمدن این وضعیت، تحریف در آموزه های متعالی دین در این دوران است که سبب می شود مردم از محتوای اصلی آن دور شده، به باورهای واهی رو آورند. البته نقش دشمنان در این زمینه نباید نادیده گرفته شود.

یادآوری

اگر چه در این دوران، انسان های فراوانی به کژی می گرایند؛ اما این گونه نیست که همه انسان ها در مسیر باطل گام بردارند؛ بلکه برخی به سبب ویژگی های شخصیتی و آگاهی های دینی، از نجات یافتگان این مرحله خواهند بود.

در این باره وقتی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از چهره های پیروز این دوران یاد می کند، با شگفتی تمام به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

یا عَلی اَعجَبُ النَّاسِ اِیمانا ًوَ اَعْظَمُهُمْ یَقیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِالزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَبِی وَحُجِبَ عَنْهُم الحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلَی بَیَاضٍ...؛ (2) ای علی! بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان ًدر یقین، مردمی هستند که در آخِرالزمان با آنکه پیامبر خود را ندیده و از امام خود در پرده اند به نوشته که خطی سیاه بر صفحه ای سپید است، ایمان می آورند.

در اینجا مهم ترین سبب یقین و نجات توجه و عمل به سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام دانسته شده است. از بعضی روایات، استفاده می شود نجات یافتگان این دوران در میان انسان ها، ناشناس و غریب هستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آنان

1- . سیّد رضی، نهج البلاغه، خطبه103.
2- . صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج4، ص366؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص288، باب 25، ح8.

به نیکی یاد می کند:

إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِیباً وَ سَیَعُودُ کَمَا بَدَأَ فَطُوبَی لِلْغُرَبَاءِ؛ (1) اسلام به غریبی آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که شروع شده، باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان.

22. عرصه اجتماع

بحث از دگرگونی های اجتماعی پیش از ظهور، با عبارت های مختلفی در روایات اسلامی بیان شده و در متون دینی پیش گویی های قابل توجهی شده است؛ مانند:

الف. فراگیر شدن ستم: در بررسی روایات مربوط با قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهداف ایشان، کمتر روایتی به چشم می آید که به گونه ای به فراگیر شدن ستم در آستانه ظهور اشاره نکرده باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْیَا حَتَّی یَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ یَمْلَأُهَا عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا؛ (2) دنیا هرگز به پایان نمی رسد تا آنکه امر امت مرا مردی از دودمان حسین بر پا دارد. زمین را پر از عدل می سازد، آن گونه که از ستم و بی داد پر شده باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرمود:

لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْماً وَ جَوْراً حَتَّی لَا یَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ إِلَّا مُسْتَخْفِیاً ثُمَّ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِینَ یَمْلَئُونَهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛ (3) زمین آکنده از ستم و بیداد می شود، به گونه ای که کسی خدا نمی گوید مگر در پنهانی؛ سپس خداوند گروهی از شایستگان را می آورد که زمین را پر از قسط و عدل می کنند آن گونه که پر از ظلم و جور شده بود.

در همه روایات سخن از پر شدن زمین از ستم و بیداد است، نه ظالم و ستمگر؛ چرا که ممکن

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص66.

2- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج2، ص66، ح293؛ و نیز نک: ابی داود، سنن، ح4282.

3- . طوسی، الامالی، ص 382؛ نیز نک: عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ح 20767.

است برخی از انسان ها با ستم بر انسان های فراوانی، اسباب پر شدن جهان را از ستم فراهم کنند.

ب. هرج و مرج و فتنه های بزرگ: درهم ریختگی در نظام زندگی و پیدایش فتنه های تاریک و گمراه کننده و نیز نابسامانی در نظم اجتماعی، از ویژگی های فراگیری ستم در جهان است. از آنجا که این فراگیری در آستانه ظهور به اوج خود می رسد، چنین آشفتگی جامعه جهانی را درگیر می سازد.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

مهدی این امت از نسل حسنین است آن هنگام که دنیا گرفتار هرج و مرج و فتنه های فراوان گردید و راه ها بسته شد... (1)

همچنین به نقل از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

... وَ مِنَّا مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْیَا هَرْجاً وَ مَرْجاً وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ فَلَا کَبِیرٌ یَرْحَمُ صَغِیراً وَ لَا صَغِیرٌ یُوَقِّرُ کَبِیراً فَیَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِکَ مَهْدِیَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْن؛ (2) مهدی این امت از ما خاندان رسالت است؛ وقتی که دنیا پر از هرج و مرج شد و فتنه ها در میان مردم نمایان گشت و امنیت از راه ها گرفته شد و برخی از این مردم به بعضی دیگر هجوم آوردند و بزرگان به زیردستان رحم نکردند و افراد کم سن و سال به بزرگان و کهن سالان احترام نگذاشتند، در چنین ایامی، خداوند مهدی ما را که نهمین فرزند حسین علیه السلام است، بر می انگیزاند.

ج. اختلاف شدید مردم: از برخی روایات استفاده می شود اختلاف بین انسان ها در آستانه

1- . ابراهیم بن محمد جوینی، فرائد السمطین، ج2، ح403.
2- . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج36، ص307.

ظهور شدت فراوانی می یابد که ناشی از ستم ها و هرج و مرج در جهان است. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا یَکُونُ ذَلِکَ الْأَمْرُ حَتَّی یَتْفُلَ بَعْضُکُمْ فِی وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّی یَلْعَنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ حَتَّی یُسَمِّیَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً کَذَّابِینَ؛ (1) آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه برخی از شما در روی بعضی دیگر آب دهان اندازند و تا اینکه بخشی از شما دیگری را لعن کنند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغ گو بنامند!!

د. یأس و ناامیدی مردم: بر اساس روایات معصومان علیهم السلام از اتفاق های رایج در زندگی انسان ها در آستانه ظهور، احساس ناامیدی از بسامان شدن امور زندگی است. این حالت روحی که عموم انسان ها را در بر می گیرد، برخاسته از فاصله ای است که انسان ها از خداوند و آموزه های دینی می گیرند و زندگی آنان همراه با گناه است. داوود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

جُعِلْتُ فِدَاکَ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَیْنَا حَتَّی ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَ مِتْنَا کَمَداً؛ فدایت گردم! این امر[فرج و گشایش] بر ما به درازا کشید، تا بدآنجا که سینه های ما تنگ شد و از اندوه جانمان به لب رسید.

آن حضرت فرمود: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آیَسُ مَا یَکُونُ وَ أَشَدُّ غَمّا؛ (2) این امر آن گاه صورت گیرد که از آن در کمال نومیدی و شدیدترین اندوه ها باشند.

ابوحمزه ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود:

وَ خُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِیَاسِ وَ الْقُنُوط؛ (3) و خروج او آن گاه که خروج کند، هنگام یأس و ناامیدی است.

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 206، ح10.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص181، ح29.
3- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 234، ح22.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا یَأْتِیکُمْ إِلَّا بَعْدَ إِیَاسٍ وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّی تُمَیَّزُوا وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّی تُمَحَّصُوا وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّی یَشْقَی مَنْ یَشْقَی وَ یَسْعَدَ مَنْ یَسْعَدُ؛ (1) این امر (ظهور امام دوازدهم)به شما نمی رسد، جز پس از ناامیدی و نه به خدا [به شما نمی رسد[تا]خوب از بد] جدا شوید و نه به خدا تا بررسی شوید و نه به خدا تا شقاوت به شقی رسد و سعادت به سعید.

ه . احساس بی پناهی در مردم: از بارزترین پیامد ناامیدی، احساس بی پناهی است؛ پیشوایان معصوم علیهم السلام در وصف آستانه ظهور، بر این نکته تأکید کرده اند که یکی از ویژگی های این دوره، احساس بی پناهی و بی کسی در مردم است. آنان می اندیشند همه درها بر رویشان بسته شده و جایگاهی که حق خود را باز ستانند، دور از دسترس است. صنعانی یکی از بزرگان اهل سنت نقل می کند:

ذَکَرَ رَسولُ الله بلاءَ یُصیب هذه الاُمّه حَتّی لایّجِد الرّجلُ مَلْجَأُ یَلْجَأُ اِلیه مِنَ الظّلْمِ فَیَبْعَثُ اللهُ رَجُلا مِنْ عِتْرَتی مِنْ اَهلِ بَیتِی...؛ (2) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بلایی را یاد کرد که بر این امت سرازیر خواهد شد تا آنکه در آن مرد پناهگاهی نمی یابد تا از ستمی که به او می شود، بدان پناه برد. پس خداوند مردی از اهل بیت من را برانگیزد....

و. مرگ و میر فراوان در آستانه ظهور: در بعضی از روایات به طور روشن از مرگ و میرهای گسترده در آستانه ظهور سخن به میان آمده است. صرف نظر از بررسی سند آنها، حجم قابل توجهی از روایات اختصاص به این موضوع یافته و علت های مختلفی برای آنها بیان شده است. سلیمان بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص370، ح3.
2- . عبد الرزاق بن همام صنعانی، المصنف، ح20770

فرمود:

قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ مَوْتٌ أَحْمَرُ وَ مَوْتٌ أَبْيَضُ... الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونُ؛ (1) پیش تر از قائم دو مرگ خواهد بود یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید... مرگ سفید طاعون است.

بعید نیست که مراد حضرت در این روایت از طاعون، ویژگی همه گیر بودن آن، است. امروزه ثابت شده به رغم همه پیشرفت های بشر در دانش، گاهی یک بیماری همه گیر، جامعه جهانی را به طور جدّی تهدید می کند! انواع آنفولانزها نمونه ای از اسباب این بیماری های فراگیر است که امروزه بسیاری از برنامه های جهانی را تحت تأثیر خود قرار می دهد!

ز. کشتار فراگیر در آستانه ظهور: در جامعه ای که بر مدار ستم به دیگران و دوری از آموزه های الهی استوار باشد، فتنه ها، آشوب ها و اختلافات در آن به اوج خود می رسد و مردم در ناامیدی از سامان یافتن زندگی می باشند، جنگ های خونینی به راه می افتد و انسان های بی شماری را به کام مرگ سوق می دهد که این حقیقت در روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام انعکاس یافته است. درآستانه ظهور، جنگ های خونین فراوانی رخ خواهد داد که بسیاری از مردم، کشته خواهند شد. از این کشتار، به مرگ سرخ یاد شده است. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

بَیْنَ یَدَی القائِمِ مَوْتٌ اَحْمَرٌ وَمَوْتٌ اَبْیَضٌ وَجَرادٌ فی حینِهِ وَجَرادٌ فِی غَیرِ حینِهِ اَحْمَرٌ کَاَلْوانِ الدَّمِ فَاَمّا المُوتُ الاَحْمَرُ فَالسَّیفُ وَاَمّا المَوتُ الاَبیَضُ فَالطّاعُونُ؛ (2) در آستانه قیام قائم، مرگ سرخ، مرگ سفید و ملخ هایی به هنگام و ملخ هایی نابه هنگام سرخ، همچون خون خواهد بود؛ اما مرگ سرخ [کشته شدن

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص655، ح27.
2- . طوسی، کتاب الغیبه، ص438، ح430.

با] شمشیر است و مرگ سفید به وسیله طاعون است.

اگر چه در برخی روایات مربوط به این جنگ های فراوان و کشتارهای بزرگ، تردیدهایی شده است؛ اما بدون شک عوامل یاد شده، چنین وضعیتی را به طور طبیعی رقم خواهد زد؛ بویژه آنکه دیده می شود سازمان های حقوق بشر به جای حمایت از صلح جهانی و ستم دیدگان، در جهت منافع مستکبران بیانیه هایی صادر می کنند!!

23. عرصه اقتصادی

از لحاظ اقتصادی عموم مردم، با فاصله گرفتن از آموزه های دینی و یاد خداوند، در زندگی سختی به سر خواهند برد. همان گونه که خداوند می فرماید:

(وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکا)؛ (1) و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت.

در نگاه نخست به نظر می رسد جوامع انسانی رو به رفاه و آسایش می روند؛ اما بخش های زیادی در لایه های آشکار و پنهان جامعه، همچنان با فقر و ناداری دست به گریبان هستند. محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

همانا پیش از قیام قائم علیه السلام نشانه هایی خواهد بود از جمله: آزمایش [به گرفتاری] از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که: (وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرینَ)؛ (2) «و قطعاً شما را به چیزی از [قبیلِ] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را». آن حضرت فرمود: حتماً شما را خواهیم

1- . سوره طه (20)، آیه 124.
2- . بقره (2)، آیه 155.

آزمود؛ یعنی، مؤمنان را به چیزی از ترس از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان و گرسنگی با گرانی نرخ هایشان و کاستی در مال ها منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، و جان ها... (1)

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا بُدَّ أَنْ یَکُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَهٌ تَجُوعُ فِیهَا النَّاسُ وَ یُصِیبُهُمْ خَوْفٌ شَدِیدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ فَإِنَّ ذَلِکَ فِی کِتَابِ اللَّهِ لَبَیِّنٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَه؛ (2) ناگزیر باید پیش از آمدن قائم علیه السلام، سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مال ها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد. این در کتاب خداوند بسیار آشکار است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: (وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ...).

24. عرصه سیاسی

آنچه پیش تر گفته شد، می تواند در عرصه سیاسی نیز نقش مهمی داشته باشد که در اینجا به بعضی از این امور اشاره می شود:

الف. وقوع نزاع ها و درگیری های بسیار: در برخی از روایات به صورت ویژه این درگیری ها را در عرصه سیاسی مورد توجه قرار داده اند. از این رو یکی از نشانه های آخرالزمان، اختلاف ها و درگیری های فراوان میان گروه ها و احزاب معرفی شده است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

(فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ کَفَرُواْ مِن مَّشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیم)؛ (3) گروه ها با هم اختلاف کردند، پس وای بر کافران به هنگام حضور در آن روز بزرگ!

برخی روایات، این آیه را به ظهور فرقه های گوناگون در جهان اسلام مربوط دانسته اند که در

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص250، ح5.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص250، ح6.
3- . مریم (19)، آیه 37.

آخرالزمان پدید آمده، موجب اختلاف های بسیار خواهند شد. امام باقر علیه السلام فرمود:

از علی علیه السلام در باره آیه (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ) پرسیده شد؛ فرمود: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ؛ از سه چیز انتظار گشایش داشته باشید. راوی گوید: پرسیدم: ای امیر مؤمنان! آنها چیست؟ فرمود: اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَیْنَهُمْ وَ الرَّایَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ وَ الْفَزْعَةُ فِی شَهْرِ رَمَضَان؛ (1) اختلاف بین مردمان شام، پرچم های سیاه از خراسان و صدای بلند در ماه رمضان.

صرف نظر از اعتبار این گونه روایات، روشن است که برخی از آنچه در روایت آمده، مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ب. حکومت ها (عمر حکومت ها، مرگ زمام داران): در پاره ای از روایات گفته شده در دوران آخر و آستانه قیام جهانی، حکومت ها مجال چندانی پیدا نخواهند کرد. در آستانه ظهور، ستم و بی داد به اوج خود می رسد و بیشترین ظلم از ناحیه حاکمان به مردم است و در روایات اشاره شده خداوند، ستمگران را به زودی بازخواست و سرنگون خواهد کرد. (2)

جهان و طبیعت در آستانه ظهور

علاوه بر تغییراتی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها به وقوع می پیوندد، در روایات به دگرگونی های طبیعی نیز اشاره شده است. از مجموع روایات، می توان به این حکم کلی رسید که در آستانه ظهور، نظام آفرینش دچار برخی تغییرات می شود؛ چه اینکه این تغییرات معلول تصرفات انسانی باشد یا به اراده خداوند شکل گیرد.

از مهم ترین پدیده های طبیعی می توان به

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص251، ح8.
2- . نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص333، ح14.

زلزله های شدید، مرگ و میرهای فراوان، باران های زیاد و آفت های طبیعی نام برد. اگرچه ممکن است برخی به خاطر پیشرفت های شگرف در عرصه های گوناگون، این امر را دور از دسترس بدانند؛ اما تجربه ثابت کرده با وجود پیشرفت های بزرگ در عرصه های طبیعی، دخالت های نابجای انسان در طبیعت، منشأ پدید آمدن برخی آفت ها شده که حاصل جهش های ناخواسته در مسیر حرکت طبیعی است. در برخی روایات این آسیب ها این گونه بازتاب یافته است:

الف. زلزله های فراوان: ابو سعید خدری از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِی أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَازِلَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا؛ (1) بشارت می دهم شما را به مهدی برانگیخته می شود بر اختلاف میان مردم و زلزله ها؛ پس زمین را پر می کند از عدل و قسط آن گونه که پر شده است از ستم و بیداد.

ب. بلاهای شدید: از أبی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید:

يا أَبَا حَمْزَةَ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ...؛ (2) ای أبا حمزه، قائم قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می گردد و....

همه اموری که یاد شد، می تواند برای آزمایش انسان ها در این دوران باشد.

صفوان بن یحیی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ؛ (3) آنچه شما چشمان خود را به سویش می دارید (منتظر و چشم به راه

1- . علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج2، ح471.

2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص234، ح22.
3- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص208، ح22.

آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر.

توضیح:

در پایان شایسته یادآوری است که پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، بر این باورند در پس این دوران سخت و طاقت فرسا با ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جهان وضعیت دیگری پیدا می کند:

ترس و ناامنی از بین رفته و امنیت و آرامش همه جا را فرا می گیرد؛

فساد، ستم و تباهی از جهان ریشه کن و از قسط و دادگری آکنده می شود؛

برکت های بی شمار آسمان، نازل و نعمت های بی کران زمین، آشکار شده و گنجینه ها و معادن آن استخراج می گردد؛

علوم، صنعت و فن آوری پیشرفت خارق العاده ای یافته و خرد و عقل مردم کامل می شود؛

کشورها و شهرها آباد و زمین خرّم گشته و دیگر ویرانی و عقب ماندگی در آن وجود نخواهد داشت؛

اقتصاد جوامع پیشرفت کرده و ثروت و درآمدها، عادلانه توزیع می شود؛

علم طب و بهداشت و درمان، رشد یافته و بیماری ها ریشه کن می شود.

کارگزاران امور، از افراد با ایمان و کاردان انتخاب شده و آنان خدمت گزاران مردم خواهند بود؛

سرانجام بشر به آرزوی دیرینه خود مبنی بر حکومتی عادلانه، جامعه ای اخلاق مدارانه، آیینی خداپرستانه و رفاه و امنیتی جاودانه خواهد رسید.

خودآزمایی

1. امام علی علیه السلام ویژگی برخی زنان آخرالزمان و آستانه ظهور را در چه اموری دانسته است؟

2. رواج نافرمانی از خداوند در آستانه ظهور، به چه معناست؟ دو مورد را شرح دهید.

3. مهم ترین عامل در دوری مردم از دین و دین داری کدام است؟ در این باره توضیح دهید.

4. قرآن مهم ترین سبب زندگی تنگ و سخت را در چه چیزی معرفی کرده است؟ این عامل در آستانه ظهور چگونه است؟

5. برخی تغییرات مهم در جهان و طبیعت کدامند؟ دو نمونه را توضیح دهید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. الهامی، داود، آخرین امید، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم: 1377 ش.

2. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بوستان کتاب، قم، 1380ش.

3. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم: 1380 ش.

4. موسوی اصفهانی، سیّد محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، دو جلد، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، 1379 ش.

5. تقوی، سید حسین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظهور تا پیروزی، نور الاصفیاء، قم، 1381ش.

ص: 35

درس دوم: شرایط ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفهوم شناسی شرایط ظهور؛

برخی ویژگی های شرایط ظهور.

شرایط ظهور:

1 وجود برنامه و طرحی جامع و متعالی؛

2 وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم؛

3 وجود گروهی از انسان های پاکدل و فداکار؛

4 احساس نیاز در جامعه جهانی.

پیش درآمد

ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انقلابی فراگیر، گسترده و سرنوشت ساز است که همه بنیان های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بشر را دستخوش دگرگونی می سازد. امر ظهور به عنوان سرآغاز بزرگ ترین تحول در جهان آفرینش همانند قیام و نهضت همه پیامبران و صالحان به طور عمده از طریق اسباب و علل طبیعی شکل می گیرد و نیازمند فراهم شدن شرایط و زمینه هایی مناسب است.

اگر چه ممکن است برخی از شرایط از نگاه ما پنهان بوده و جزو رازهای الهی باشد؛ اما با بررسی روایات، به بعضی از شرایط دست می یابیم. در این درس ضمن اینکه اراده الهی شرط اساسی ظهور دانسته شده، چهار شرط برای برپایی حکومت جهانی مهدوی مطرح گشته است.

مفهوم شناسی شرایط ظهور

اشاره

«شرط» در لغت به معنای چیزی است که تحقّق مشروط، به آن بستگی دارد و جمع آن شرایط و شروط است. (1)مقصود از شرایط ظهور، زمینه هایی است که تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آنها بستگی دارد و آن را امری منطقی و لازم می نمایاند؛

1- . نک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج6، ص 39.

به گونه ای که با فراهم شدن آنها، ظهور به طور حتمی تحقق خواهد یافت.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی با فراهم شدن شرایط و زمینه ها، پدید خواهد آمد. در روایات بخشی از شرایطی که می بایست تحقق یابد تا امر ظهور را حتمی کند، برای ما بیان شده است. در درس فلسفه و علل غیبت (1) گفته شد: مهم ترین ویژگی و حکمت غیبت، رازی از رازهای خداوند بودن آن است؛ بنابراین می توان گفت: رفع غیبت به عنوان شرط اساسی برای ظهور نیز خود رازی از رازهای الهی است.

پس آنچه در اینجا به عنوان «شرایط ظهور» از آن یاد می شود، شرایط ظاهری است که در روایات بیان شده است؛ وگرنه ممکن است شرایط دیگری نیز باشد که از اسرار الهی بوده و از ما پوشیده است.

از آنجایی که تعریف روشنی برای شرایط ظهور در دست نیست، می توان با بیان بعضی از ویژگی های شرایط ظهور، تا اندازه ای به تعریف آن پی برد:

1. شرایط می بایست به طور حتم پیش از ظهور فراهم شود؛ وگرنه تحقق مشروط پیش از شرط خواهد بود که غیر قابل قبول است.

2. وابستگی ظهور به شرایط، یک نحوه وابستگی واقعی است؛ یعنی، نبود بعضی از شرایط موجب تحقق نیافتن ظهور است. معنای «شرط» در فلسفه آن است که رابطه آن با مشروط، رابطه علت با معلول باشد؛ به طوری که مشروط بدون وجود شرط، هیچ گاه موجود نشود. (2)

3. از آنجایی که رابطه شرایط با ظهور یک رابطه واقعی است و سبب پیدایش آن می باشد، باید همه شرایط به طور همزمان یک جا جمع

1- . نک: جلد دوم از همین مجموعه.
2- . نک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص490.

باشد.

4. وابستگی ظهور به شرایط، هم در حدوث و هم در بقا است، به این معنا که شرایط می بایست همواره در طول ظهور بقا و دوام داشته باشد.

5. در شرایط، نوعی هم پوشانی و ارتباط با دیگر شرایط وجود دارد.

6. آگاهی از تحقق قطعی همه شرایط، خارج از توان انسان هاست. (1)

حال که تا اندازه ای مفهوم شرایط ظهور و ویژگی های آن روشن شد با استفاده از روایات و بیانات دانشمندان، می توان شرایط را در موارد زیر برشمرد:

یک. وجود برنامه و طرحی جامع و متعالی

برای هر تحوّلی بزرگ، باید پیش از هر اقدام، چهارچوب آن ترسیم گردد و اهداف آن، مشخص شود. ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان بزرگ ترین و گسترده ترین تحول در جامعه بشری، پیش از هر چیز دارای برنامه ای متناسب با عظمت و گستره آن است؛ چراکه بدون آن نمی توان جامعه ای کوچک را اداره کرد، چه رسد به جامعه ای به گستردگی همه انسان های کره زمین.

آموزه های اسلامی بیانگر این حقیقت است که موعود منجی، هیچ برنامه و طرحی ندارد؛ جز آنچه که به دست آخرین پیامبر الهی در میان انسان ها به امانت سپرده شده است.

حال چنانچه در بعضی از روایات، سخن از دستورات نو در عصر ظهور به میان آمده، رفع پیرایه هایی است که آموزه های دینی را در بر می گیرد؛ از این رو در آن زمان دستورات اصیل دینی برای مردمان، اموری نوین می نماید.

خداوند متعال در آیات قرآن، همه نیازهای اساسی انسان ها را در زندگی فردی و اجتماعی

1- . شاید حکمت اینکه علم به زمان دقیق ظهور فقط در خداوند است، نیز همین نکته باشد که آگاهی قطعی از فراهم شدن همه شرایط ظهور در علم خداوند است.

تا قیامت، بیان فرموده است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در موارد لازم، آیات الهی را در حد فهم مخاطبان بیان کرده اند. در روایات فراوانی نیز تأکید شده که حضرت پس از ظهور، به طور دقیق به دستورات خداوند و سنت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد کرد.

محمد بن مسلم گوید: در باره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از امام باقر علیه السلام پرسیدم که: وقتی قیام می کند به کدام روش بین مردم حکومت می کند؟ فرمود:

بِسِیرَهِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلمحَتَّی یُظْهِرَ الْإِسْلَام؛ (1) به روش و سیره ای که پیامبر بدان عمل کرد تا آنکه اسلام را پیروز کند.

از این شرط سه مطلب به دست می آید:

الف. هدف نهایی از ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحقّق نقشه کامل اسلام است که در آن هیچ ظلم و ستمی وجود ندارد.

ب. این نقشه فقط به هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عملی می شود و اگر بخواهد در آن روز هم قابل اجرا نباشد، دیگر در هیچ زمانی محقق نخواهد شد و گسترش عدالت در روز موعود، محال و ممتنع می شود.

ج. پیش از آنکه بخواهند این نقشه را عملی کنند، اصول و کلیّات آن باید برای مردم روشن باشد و از آن آگاهی داشته باشند. (2)

دو. وجود رهبر و هدایتگری شایسته و معصوم

اشاره

ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همچون همه حرکت های اجتماعی و گروهی، نیازمند رهبری است که بتواند با بهره مندی از توانایی های روحی و جسمی، سکان این کشتی بزرگ را در دست گیرد و آن را تا ساحل نجات رهبری کند. از آنجایی که این انقلاب و قیام در نوع خود بی مانند است، رهبر آن نیز می بایست دارای ویژگی های برجسته

1- . طوسی، تهذیب الأحکام، ج6، ص154.
2- . سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص496.

و متناسب با آن باشد.

گفتنی است انسا ن ها ناگزیر از زندگی اجتماعی اند که در آن برای برپایی قانون، نیازمند رهبر و حاکم هستند. (1) البته اگر در زندگی به دنبال سعادت باشند، ناگزیر این رهبر باید دارای ویژگی ها و شایستگی هایی باشد. بنابراین، این شرط به هنگام تحلیل به دو شرط زیر تقسیم می شود:

1. وجود رهبر برای این نهضت جهانی که بدون او چنین نهضتی راه نمی افتد.

2. این رهبر باید شایستگی رهبری در سطح یک حکومت جهانی را داشته باشد.

در بعضی از متون پیش از اسلام، بیشتر به حاکمیتِ شایستگان اشاره و به فرودستان نوید وراثتِ زمین داده شده است؛ اما در آموزه های دین اسلام، به طور روشن، رهبرِ آن جامعه آرمانی معرفی شده است. روشن است که انبوه روایات شیعه و اهل سنت، گواه اهتمام بزرگان دین اسلام به معرفی رهبر برای آن حرکت بزرگ جهانی بوده است. در این میان بویژه در منابع روایی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به روشنی نَسَب و ویژگی های آن رهبر بزرگ بیان شده است. (2)

شیعیان با دلیل های محکم، تحقّق این شرط را با ولادت فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام قطعی می دانند؛ از این رو معتقدند که از میان چهار شرط معروف در روایات، به طور قطع شرط دوم نیز پدید آمده است.

ویژگی های رهبر

اشاره

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین امام و حجت الهی، دارای دو دسته ویژگی است:

نخست ویژگی هایی که مربوط به امام بودن

1- . امیر مؤمنان علی علیه السلام، در باره اهمیت وجود رهبر در هر جامعه فرمود: «...وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...»؛ «... و همانا مردم ناگزیرند از داشتن زمامدار؛ چه نیکوکار و چه بدکار...»: سید رضی، نهج البلاغه، خطبه40.

2- . در جلد نخست این اثر به بعضی از این ویژگی ها اشاره شده است.

ایشان است؛ از این رو با دیگر امامان معصوم علیهم السلام در این ویژگی های مشترک است (عام). (1)

و اما دسته دوم، خصوصیاتی است که در ارتباط با قیام جهانی آن حضرت معنا پیدا می کند (خاص).

1. ویژگی های عام

اشاره

درک ویژگی های امام، کاری بس مشکل می نماید و یکی از راه های این شناخت، بهره مندی از فرمایش های خود پیشوایان معصوم است. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در باره مقام امام، این گونه می¬فرماید:

... الاِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِی بِلادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الاِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الاِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لايُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لايُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ... ؛ (2)

امام امانت دار خداوند در میان خلق و حجّت او بر بندگان و خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام پاک از گناه و به دور از عیب¬ها است. دانش ها به او اختصاص دارد و او به بردباری شناخته می شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتنِ کافران است. امام یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و جایگزینی برای او پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها مخصوص او است، بدون آنکه

1- . به جهت اختصار در این درس فقط اشاره ای اجمالی به این دسته ویژگی ها می کنیم و علاقه مندان را به کتاب های مفصل در این زمینه توصیه می کنیم.
2- . محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 198، ح1.

آنها را طلب کرده باشد. این امتیازی از طرفِ فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام است.... (1)

با بهره گیری از این گونه روایات می توان بعضی از این خصوصیات را این چنین اشاره کرد:

11. علم و آگاهی امام

شاخص ترین صفت پیشوای جامعه اسلامی، برخورداری از شناختی ژرف به خداوند متعال و تعالیم اوست؛ چرا که اصلی ترین نقش او، رهبری جامعه برای رسیدن به کمال و لقای الهی است. امام، به عنوان رهبر و پیشوای مردم، باید آموزه های دینی را در تمام زوایای خود بشناسد و به قوانین آن آگاهی داشته باشد و نیز با احاطه کامل بر آیات قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تبیین معارف دین بپردازد.

12. عصمت و پاکی

در فرهنگ شیعه، «عصمت امام» به اصلی پذیرفته شده و بیانگر جایگاه بلند جانشینان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. در محل خود با برهان های عقلی و نقلی ثابت شده که امامت جامعه اسلامی را جز معصومان نمی توانند در اختیار بگیرند، که اگر چنین شد جز گمراهی حاصلی در پی نخواهد داشت. (2)

2. ویژگی های خاص

21. قدرت و اقتدار روحی و جسمی

از ویژگی های بارز روحی و جسمی حضرت مهدی علیه السلام قوّت فوق العاده جسمانی ایشان است. امام رضا علیه السلام فرمود:

1- . این روایت مفصل است که علاقه مندان می توانند به متن کامل آن مراجعه می کنند.

2- . (وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمین)؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی رسد.»؛ بقره (2)، آیه 124.

... وَاِنَّ القائِمَ هُوَ الَّذی اِذا خَرَجَ كانَ فی سِنِّ الشُّیوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبّانِ قَوِیاً فی بَدَنِهِ حَتّی لوْ مَدَّ یدَهُ اِلی اَعْظَمِ شَجَرَهٍ عَلی وَجْهِ الاَرْضِ لَقَلَعَها وَلَوْ صاحَ بَینَ الجِبالِ لَتَدَكْدَكَتْ صُخُورُها...؛ (1)... قائم عجل اللّه تعالی فرجه الشریف كسی است كه چون ظهور كند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. چنان نیرومند است كه اگر دست به بزرگ ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بكند و اگر میان كوه ها نعره كشد، سنگ های آنها را از هم بپاشد.

علیّ بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت كرده است:

لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ یَرْجِعُ إِلَیْهِمْ شَابّاً مُوفِقاً لَا یَثْبُتُ عَلَیْهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَهُ فِی الذَّرِّ الْأَوَّلِ؛ (2) اگر قائم علیه السلام قیام كند، مردم او را انكار خواهند كرد؛ زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچ كس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند، مگر مؤمنی كه خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد.

در بعضی روایات برای تبیین هرچه بهتر اقتدار و توانایی های حضرت، ایشان به پیامبران بزرگ الهی بخصوص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تشبیه شده است.

در این باره امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می كند كه فرمود:

الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ اسْمِی وَ كُنْیَتُهُ كُنْیَتِی أَشْبَهُ النَّاسِ بی خَلْقاً وَ خُلْقاً؛ (3) مهدی از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و كنیه او كنیه من است. از نظر خَلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است.

احمد بن اسحاق گوید: از امام حسن عسكری علیه السلام شنیدم كه می فرمود:

1- . صدوق، كمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 376، ح 7.

2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص188، ح43؛ ص211، ح20؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص420.

3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص287، ح4.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُخْرِجْنِی مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی أَرَانِی الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص خَلْقاً وَ خُلْقاً؛ (1) سپاس از آنِ خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد؛ او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خداست.

22. متعهد نبودن به قدرت های حاکم

از دیگر ویژگی های رهبر، آزاد بودن او از تعهدِ به دیگران است و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با غیبت خود، مجبور به بیعت با طاغوت های زمان نشده است. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

اِنَّ القائِمَ مِنَّا اِذا قامَ لَمْ تَکُنْ لاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَه فَلِذلکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیغیبُ شَخْصُهُ؛ (2) همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علّت است که ولادتش، مخفی نگه داشته می شود و شخص او غایب است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

یَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَیْسَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَیْعَهٌ؛ (3) قائم قیام می کند و در گردن او برای هیچ کس پیمان و قرارداد و بیعتی نیست.

سه. وجود گروهی از انسان های پاکدل و فداکار؛

با توجه به گستره انقلاب مهدوی، باید انسان های توانمندی باشند که رهبر انقلاب را در رسیدن به هدف یاری کنند؛ آنان در اوج تقوا به سر می برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام آمادگی دارند؛ چرا که بنای خداوند بر آن است که به جز مواردی که خود صلاح می داند، امور بر مجرای طبیعی جریان یابد.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص408، ح7.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 303، ح14.

3- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص342، ح25.

به عبارت روشن تر: از سنت های الهی است که همواره مردم را در یاری رهبران و پیامبران خود شریک و سهیم کند؛ از این رو پیامبران الهی علیهم السلام در رساندن پیام خویش به مردم، از یارانی کمک گرفته اند.

در آیات قرآن به نمونه های فراوانی از این یاری گری اشاره شده است. (1)

یکی از دلیل هایی که عموم پیشوایان معصوم، دست به اقدام جدّی برای برپایی حکومت نزدند، نبود یاران کافی برای همراهی ایشان در این مسیر بود. به عنوان مثال امیر مؤمنان علیه السلام 25 سال سکوت تلخ و طاقت فرسا را تحمل کرد؛ امام مجتبی علیه السلام ناگزیر تن به صلح داد؛ امام حسین علیه السلام مظلومانه در سخت ترین شرایط به شهادت رسید؛ امام سجاد و امامان پس از وی تا امام عسکری علیهم السلام، همگی از حق حاکمیت خود بر جامعه محروم ماندند و هرگز برای بازپس گیری خلافت ظاهری و به عهده گرفتن حکومت و هدایت جامعه، اقدام نظامی و قیام آشکار انجام ندادند.

در این دوران فقط به دو مرحله می توان اشاره کرد که با حضور جمعی از یاران، امامان معصوم علیهم السلام دست به اقدامی محدود زدند: نخست دوران پنج ساله حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر قیام تاریخی امام حسین علیه السلام است.

آنان خود می فرمودند: اگر یارانی استوار داشتند هرگز از قیام بر علیه ستم و ستمگران باز نمی نشستند.

البته منظور از یاران، همانا شیعیان راستین و ثابت قدم بود که در حمایت از امامان معصوم علیهم السلام و اهداف ایشان، از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و این گونه یاران بس اندک بودند. مأمون رقی می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودم، ناگهان، سهل بن حسن خراسانی وارد شد و بر امام سلام کرد و گوشه ای نشست، سپس عرض کرد: ای

1- . نک: آل عمران (3)، آیه 52 و 81؛ صف (61)، آیه 14؛ محمد (47)، آیه 7.

فرزند رسول خدا! رأفت و رحمت از آن شماست و شما اهل بیت، سزاوار پیشوایی و امامت هستید؛ چه چیز شما را در جهت دفاع از حق خود بازمی دارد. در حالی که یکصد هزار شمشیر زن دارید؟

حضرت به وی فرمود: «بنشین.» سپس دستور داد تنور را روشن کنند. به او فرمان داد، تا وارد تنور شود و میان شعله های آن بنشیند. خراسانی، عذر آورد و عرض کرد: سرورم! مرا در آتش، معذَّب مگردان و ببخش و از آنچه گفتم، معاف دار. حضرت او را معاف داشت.

در این میان، هارون مکّی یکی از یاران حضرت که کفش خود را به دست گرفته بود وارد شد و به حضرت عرض سلام کرد. امام به او فرمود: کفش خود را رها کن و وارد تنور شو و در آن بنشین.

او نیز اطاعت کرده و بی درنگ وارد تنور شد و در آن نشست. حضرت، به سخن خود با مرد خراسانی ادامه داد و اوضاع خطّه خراسان را چنان برای خراسانی تشریح می کرد که گویی حضرت خود، در آنجا حضور داشته است. سپس به آن شخص فرمود: برخیز و داخل تنور را بنگر.

آن شخص می گوید: وقتی به داخل تنور نگاه افکندم، یار امام را صحیح و سالم دیدم که راحت در آن نشسته است! سپس از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد.

امام، به مرد خراسانی فرمود: چند نفر همانند این شخص (هارون مکّی) در خراسان یافت می شود؟ عرض کرد: به خدا سوگند! حتی یک نفر نیز وجود ندارد.

فرمود: أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِی زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِیهِ خَمْسَةً مُعَاضِدِینَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ؛ (1) آگاه باشید! تا آن زمان که حتی پنج تن یاور نداشته باشیم، هرگز دست به قیام نخواهیم زد؛ ما آگاه تر از شماییم که چه زمانی قیام کنیم.

1- . ابن شهرآشوب، المناقب، ج 4، ص237؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 47، ص 123.

در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون همه حرکت های اصلاح گرایانه، بهره مندی از یاران، امری ناگزیر خواهد بود؛ چرا که خداوند اراده فرموده آن قیام جهانی را به طور عمده در مجرای طبیعی و اسباب و علل عادی جریان دهد. (1) این یاران و یاوران در روایات با ویژگی هایی معرفی شده اند. (2)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

لا یخرج القائم علیه السلام فی أقل من الفئه و لا یکون الفئه أقل من عشره آلاف؛ (3) قائم با کمتر از «فئه» خروج نمی کند و فئه کمتر از ده هزار نیست.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا یَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه السلام حَتَّی یَکُونَ تَکْمِلَهُ الْحَلْقَهِ قُلْتُ وَ کَمْ تَکْمِلَهُ الْحَلْقَهِ قَالَ عَشَرَهُ آلَافٍ؛ (4) قائم خروج نخواهد کرد، مگر حلقه سپاه به کمال و تمام رسیده، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود، چقدر است؟ فرمود: ده هزار است. (5)

عبد العظیم حسنی گوید: به امام جواد علیه السلامگفتم: امیدوارم شما قائم اهل البیت محمّد علیهم السلام باشید. کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود:

ای أبو القاسم ! هیچ یک از ما نیست، جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است. امّا قائمی که خدای تعالی به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را پر از عدل و داد می کند؛ کسی است که ولادتش بر

1- . در بحث امدادهای غیبی اشاره خواهد شد.
2- . به دلیل اهمیت این بحث در آینده به طور مفصل به آن می پردازیم.
3- . محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج1، ص134، شماره 444.
4- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص307، ح2.

5- . این روایت نگرانی کسانی که می گویند با توجه به شمار اندک 313 بعید می نماید ما در شمار یاران خاص آن حضرت باشیم را بر طرف می کند چرا که آن حضرت پس از 313 نفر شمار فراوانی یاور خواهد داشت.

مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان... و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر، از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود: (أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللّٰهُ جَمِیعاً إِنَّ اللّٰهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ)؛ (1) و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون «عقد» که عبارت از ده هزار مرد باشد کامل شد، به اذن خدای تعالی قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای تعالی خشنود گردد. (2)

بر این اساس تعداد 313 تن شاید اشاره به شرط ظهور باشد و پس از آنکه ظهور اتفاق افتاد، فراهم آمدن یاوران، سرآغازی بر قیام جهانی آن حضرت خواهد بود.

چهار. احساس نیاز در جامعه جهانی

از آنجایی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای همه مردم دنیا است، باید با نیاز و پذیرش عمومی آنان همراه باشد. پس تا آن گاه که عموم جامعه جهانی احساس نیاز نکنند، حضرت ظهور نخواهد کرد. به عبارت دیگر مردم جهان، باید به قدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتی ها را بچشند و نارسایی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی درک کنند و این حقیقت را بیابند که فقط در سایه اصول و پیوندهای مادّی و ضمانت اجرایی موجود و مقرّرات خود ساخته انسان ها، مشکل جهان حل نمی شود؛ بلکه باید انسانی الهی باشد که همه نابسامانی ها را برطرف کند. برای رسیدن به این هدف بزرگ، اصول و نظاماتی تازه لازم است که متّکی به ارزش های انسانی و ایمان و عواطف بشری و اخلاق باشد؛ نه فقط اصول خشک و بی روح و نارسای

1- . بقره (2)، آیه 148.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص377.

مادّی.

به تعبیر دیگر، تا در مردم جهان تقاضایی نباشد، عرضه هر نوع برنامه اصلاحی، مفید و مؤثّر نخواهد بود که قانون «عرضه و تقاضا»، بیش از آنچه در مسائل اقتصادی مورد توجّه است، در مسائل اجتماعی باید مورد توجّه قرار گیرد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را به برخی از مردم سرافکنده و پشیمان از جهالت خود که بعد از 25 سال خانه نشینی، به خانه وی هجوم می برند و از وی می خواهند تا زمام امور را به دست گیرد این گونه بیان فرمود:

أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا و...؛ (1) آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گِرداگِردم را گرفته و به یاری ام قیام کرده اند و از این جهت حجت تمام شده است و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکم خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند؛ من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می نمودم و آخر آن را با جام آغازش سیراب می کردم.

این بیان می رساند که حضرت آن گاه حاضر شد به دنبال خلافت رود و آن را بپذیرد که مردم دور او را گرفتند و حضرت را یاری رساندند. تاریخ نیز به روشنی گواه است هرگاه شرط سوم و چهارم برای پیشوایان معصوم علیهم السلام فراهم می شد، از هیچ گونه تلاشی برای برپایی عدالت فروگذار نبودند.

حال این سؤال پیش می آید که این حالت عطش و

1- . سید رضی، نهج البلاغه، خطبه سوم (شقشقیه)، ص49.

ص: 50

تقاضا را چه عاملی باید ایجاد کند؟

در پاسخ می گوییم: بخشی از آن را گذشت زمان، پدید می آورد و بدون آن ممکن نیست؛ امّا بخش دیگری بستگی به پرورش و آموزش بر اساس آموزه های دینی دارد. باید با رستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان با ایمان و آگاهان مسئول جامعه به وجود می آید، یاران و یاوران آن حضرت فراهم شده و جامعه جهانی در درون خود به موعود منجی احساس نیاز کند.

خودآزمایی

1. شرایط ظهور به چه معناست؟ دو ویژگی اساسی آن را بیان نمایید.

2. نخستین شرط برای برپایی حکومت جهانی، برنامه و طرحی جامع است، در این باره توضیح دهید.

3. دو ویژگی عمومی برای رهبران الهی کدام است؟

4. سخن امام رضا علیه السلام در باره قدرتمندی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به چه نکاتی اشاره کرده است؟

5. یکی از شرایط برپایی حکومت جهانی، احساس نیاز جامعه جهانی است؛ در این باره توضیح دهید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. تقوی، سید حسین، حضرت مهدی از ظهور تا پیروزی، نور الاصفیاء، تهران، 1381ش.

2. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدرسه امام علی علیه السلام، قم:1380 ه.ش.

3. پور سید آقایی، سید مسعود، با جاری انتظار، مؤسسه آینده روشن، قم، 1387ش.

4. هاشمی شهیدی، سیّد اسد اللّه، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، پرهیزکار، 1380ش.

5. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بوستان کتاب، قم، 1380ش.

ص: 53

درس سوم: زمینه سازی و زمینه سازان ظهور

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آمادگی و زمینه سازی ظهور

زمینه سازان ظهور:

1 زمینه سازان عام

ویژگی های زمینه سازان

یک ویژگی های اعتقادی زمینه سازان

دو ویژگی های رفتاری زمینه سازان

2 زمینه سازان خاص

پیش درآمد

انقلاب بزرگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون دیگر انقلاب ها، بدون مقدمه و زمینه سازی، پدید نمی آید؛ بلکه در آستانه ظهور، حرکت هایی شکل می گیرد که زمینه را برای قیام آن حضرت فراهم می آورد. این سلسله قیام ها و انقلاب ها که از سوی حق پویان صورت می گیرد بر اساس آنچه در بعضی از روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می کند. در این درس تلاش می شود تا برخی روایات در این باره نقل و توضیح داده شود.

آمادگی و زمینه سازی ظهور

یکی از سفارش های اساسی قرآن به مؤمنان در برابر دشمنان، حفظ آمادگی آنان است. از این رو آمادگی های مناسب هر عصر برای یاری حق در برابر باطل، امری اساسی است:

((وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ))؛ (1) و در برابر آنها [دشمنان] تا می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید، تا دشمنان

1- . (انفعال(8)، آیه 60.

خدا و دشمنان خود را و جز آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد بترسانید. و آنچه را در راه خدا هزینه می کنید، به تمامی به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.

زمینه سازان عام

اشاره

قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای برپایی حکومت شایستگان بر اساس عدل و قسط است و نصرت آن امام بزرگوار، امری لازم و ضروری است. البته این یاری، نیازمند فراهم ساختن مقدمات و زمینه هایی است. ابو بصیر در این باره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

لَیُعِدَّنَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا عَلِمَ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ یُنْسِئَ فِی عُمُرِهِ حَتَّی یُدْرِکَهُ فَیَکُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ (1)هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند، هر چند یک تیر، که هر گاه خدای تعالی از نیّت او، آن را بداند، امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند.

البته ممکن است مقصود روایات، به طور مشخص تهیه کردن تیر و وسایل جنگی و مانند آن نباشد؛ بلکه کنایه از نهایت کسب آمادگی برای آن اتفاق بزرگ باشد. کلینی از ابو عبدالله جعفی نقل می کند: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

بیشترین زمان مرابطه (مرزداری) نزد شما چند روز است؟ گفتم: چهل روز. فرمود: ولی مرابطه و مرزداری [از حریم ما] ما همیشگی است (لَکِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْر) (2).

استاد مطهری در این باره نوشته است: «در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن حضرت می پیوندند. آشکار است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند

1- . محمد بن ابراهيم نعمانى، الغيبه، ص320، ح10.
2- . محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج8، ص381، ح576.

و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند؛ [بلکه] معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ستم و فساد، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه فقط حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه بر فرض اگر اهل حق از نگاه کمیت قابل توجه نباشد، از نگاه کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهداء علیه السلام ». (1)

نحوه آمادگی و مهیا بودن برای ظهور، بستگی به شرایط زمان و مکان دارد. اگر در بعضی روایات سخن از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور حضرت به میان آمده و برای آن فضیلت بسیاری بر شمرده شده است، بدان معنا نیست که اینها موضوعیت دارند، بلکه ذکر این موارد می تواند بیانگر لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت الهی باشد. البته در این عصر بر شیعیان لازم است که با فراگرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، فقط بخشی از آمادگی هایی است که با آن، خود را برای مقابله با دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده سازند.

ویژگی های زمینه سازان

اشاره

از روایات به روشنی به دست می آید کسانی که برای آن انقلاب بزرگ تلاش می کنند، دارای صفات و ویژگی هایی هستند (2) که در دو بخش قابل بررسی است:

1. ویژگی های اعتقادی

11. شناخت پروردگار

خداوند متعال، فلسفه اساسی آفرینش انسان ها را عبادت و بندگی معرفی فرموده است؛ آنجا که می فرماید:

1- . مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص56.
2- . از یک نگاه این ویژگی ها همان صفات منتظران است.

«وَمَا خَلَقْتُ الجِّنَ والاِنسَ اِلاّ لِیَعبُدُونَ»؛ (1) جن و انس را جز برای اینکه عبادت کنند، خلق نکردم.

این امرِ مهمّ زمانی پدید می آید که شناخت انسان ها به آن ذات مقدس، فراهم آید و پس از آن راه رشد، هموار و موانع بر طرف می شود. زمینه سازان ظهور و یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، که خداوند را آن گونه که شایسته است می شناسند. حضرت علی علیه السلام شناخت والای خداوند را در چنین افرادی، چنین وصف فرموده است:

رِجالٌ مُؤمِنُونَ عَرِفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ وَهُمْ اَنْصارُالمَهْدِی فِی آخِرِ الزَّمانِ؛ (2) مردانی مؤمن که خدا را چنان که شایسته است شناخته اند و آنان، یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمانند.

امام صادق علیه السلام قلب های این گروه را بسان پولاد دانسته، می فرماید:

رِجالٌ کَاَنَّ قُلُوبَهُم زُبُرُ الحَدِیدِ لایَشُوبُها شَکٌ فِی ذاتِ اللَّهِ اَشَدُّ مِنَ الحَجَرِ...؛ (3) آنان مردانی اند که دل هایشان گویا پاره های آهن است، هیچ تردیدی نسبت به خداوند قلب هایشان را نیالاید و قلب هایشان از سنگ استوارتر است.

12. شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از ویژگی های مهم زمینه سازان ظهور، شناخت حضرت مهدی علیه السلام است. البته شناخت امام در هر زمان بر پیروان، لازم و ضروری است؛ ولی آنچه شناخت امام دوازدهم را از اهمیّتی دو چندان برخوردار می سازد، شرایط ویژه او (مثل ولادت پنهان، زندگی پنهانی، امتحانات سخت و دشوار، و...) است. امام خویش را به بهترین وجه می شناسند و این شناخت آگاهانه در تمام وجودشان رسوخ کرده است. بنابراین زمینه سازی

1- . ذاریات (51)، آیه 56.

2- . على بن عيسى اربلى، كشف الغمه، ج2، ص478؛ محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، ج 57، ص 229، ح66.

3- . محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، ج 52، ص 307، ح82.

برای ظهور آن حضرت، بدون شناخت آن بزرگوار امکان پذیر نخواهد بود. در روایات آمده است:

... مَنْ مَاتَ وَلَمْ یَعرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً؛ (1) هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی خواهد مرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

...اِعرِفْ اِمامَکَ فَاِذا عَرَفْتَهُ لَمْ یَضُرُّکَ؛ تَقَدَّمَ هَذا الامرُ اَمْ تَأَخَّرَ... فَمَنْ عَرَفَ اِمامَهُ کانَ کَمَنْ هُوَ فِی فُسْطاطِ القائِمِ؛ (2) امام زمان خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی، پیش افتادن و یا تأخیر این امر (ظهور)، آسیبی به تو نمی رساند... پس هر آن کس که امام خویش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر چند در پس پرده غیبت است؛ ولی هرگز جمال وجودش برای انسان های مهدی باور و مهدی یاور پنهان نبوده است. اگر معرفت به آن حضرت نباشد، دیدن ظاهری ایشان نیز سودی در بر نخواهد داشت؛ چنان که کسانی بودند که همواره جمال دلنشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را زیارت می کردند، ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه های آفرینش نمی بردند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

... وَمَنْ عَرَفَ اِمامَهُ ثُمَّ ماتَ قَبْلَ اَنْ یَقُوْمَ صاحِبُ هَذا الاَمرِ کانَ بِمَنزِلَهِ مَنْ کانَ قاعِداً فِی عَسْکَرِهِ لا بَل بِمَنزِلَهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوائِهِ؛ (3) هر آن کس که امامش را نشناسد و پیش از قیام صاحب این امر از دنیا برود، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت خدمت گزاری خواهد کرد؛ نه بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 409؛ و نیز نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص378، ح2.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 331، ح7.

3- . محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج 1، ص 371، ح2.

امام صادق علیه السلام با تأکید، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجّت های الهی فرا خوانده، از جمله در دوران غیبت خواندن دعای زیرا را سفارش فرموده است:

اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَم تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی (1)؛ خدایا! خود را به من بشناسان. پس همانا اگر خود را به من نشناسانی پیامبرت را نمی شناسم. پروردگارا! فرستاده ات را به من بشناسان پس به درستی که اگر پیامبرت را به من نشاسانی حجتت را نمی شناسم. خداوندا! حجت خود را به من بشناسان، پس اگر حجت خود را به من نشناسانی از دینم گمراه شده ام.

2. ویژگی های رفتاری

اشاره

در این بخش به اموری اشاره می شود که نمادهای رفتاری یک منتظر توانمند است. این ویژگی ها به طور عمده تحت عنوان «اطاعت محض از خداوند و اولیای او» گرد می آیند؛ زیرا شناخت خداوند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتقاد به آنان، باید عملی شود و تبلور حقیقی آن در اطاعت محض از آن انوار پاک ظاهر گردد. همسو کردن رفتارها، نیت ها و جهت گیری ها، طبق خواست رهبر الهی، از مهمّ ترین ویژگی های رهروان راستین است و این به خوبی در یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد.

اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن معرفت کسب کرد، در مرحله اطاعت دچار تردید نخواهد شد. اگر کسی در آن مرحله دچار تردید و یا نقصان معرفتی باشد، در مرحله اطاعت هرگز

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 337، ح5؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 342، ح24؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 166، ح6.

پیرو خوبی نخواهد بود. امروزه که حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت است، باید به اراده و فرمانش گردن نهاد و اگر کسی اکنون از دستور ات آن حضرت اطاعت کند، در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود:

طوُبی لِمَنْ اَدرَکَ قائِمَ اَهلِ بَیْتی وَ هُوَ مُقتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِیامِهِ یَتَولّی وَلیَّهُ وَیَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَیَتَوَلی الاَئِمَّهَ الهادِیَهَ مِنْ قَبْلِهِ اوُلئِک رُفَقائی وَ ذَوُو وُدّی وَ مَوَدَّتی وَاَکْرَمُ اُمَّتی عَلَی؛ (1) خوشا به حال کسی که، قائم اهل بیت مرا درک کند؛ حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی ترینِ امت من، در نزد من هستند.

اطاعت و پیروی از خداوند و حجت او در عناوین زیر قابل بررسی است:

2-1. آمادگی روحی و روانی

اساسی ترین ویژگی در بخش رفتار ایجاد «آمادگی روحی و روانی» در خود است. برای درک زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. این امرِ مهم، فقط با عمل به واجبات و ترک محرمات حاصل می شود. زمینه ساز راستین به خوبی می داند که محبوب ترین کارها نزد امام زمان، «انجام واجبات دینی» و «ترک محرمات» است. او به درجه ای از ایمان می رسد که توفیق در عمل به واجبات و ترک کارهای حرام را بهترین لذت های زندگی می داند. پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز هرگاه از حالت انسان های دوران غیبتت یاد می کردند، به مناسبت، از انجام واجبات و پروای الهی سخن می گفتند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص 286، ح 2و 3؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص 456.

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الأَمرِ غَیبَه فَلیتَّقِ اللهَ عَبدٌ وَ لیتَمَسَّک بِدِینِهِ...؛ (1) همانا برای صاحب این امر، غیبتی است؛ پس باید [انسان] تقوا پیشه نماید و به دین خود چنگ زند....

کسانی که صاحب آمادگی روحی و روانی بالایی نشوند، هرگز نمی توانند یار و یاور خوبی برای آن حضرت باشند؛ چرا که آنان با کمترین فشاری که برایشان وارد می شود، عرصه را خالی می کنند. بی گمان برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانی هست که قوت و قدرت بالای روحی و روانی دارند تا بتوانند بر دشمنان چیره شوند.

لازم به یادآوری است که افزون بر انجام واجبات و ترک محرمات «رعایت آموزه های اخلاقی» نیز اهمیت والایی دارد، امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

... مَن سُرَّ أَن یکُونَ من أَصحَابِ القَائِمِ فَلینتَظِر وَ لیعمَل بِالوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الأخلَاقِ وَ هُوَ مُنتَظِر...؛ (2) هر کسی که شادمان می شود از اینکه از یاران قائم باشد، پس باید منتظر باشد، پرهیزگاری پیشه کند و نیکویی های اخلاق را انجام دهد؛ در حالی که منتظر است....

پروای الهی در همه زمان ها واجب است؛ اما به دلیل شرایط خاصّ، در دوران غیبت اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که در این زمان عوامل فراوانی دست به دست هم داده تا انسان ها را به بیراهه بکشاند و گمراه سازد.

2-2. آمادگی اقتصادی

آمادگی اقتصادی به عنوان یکی از مؤلفه های زمینه سازی به دو گونه قابل تفسیر است:

الف. یکی از ویژگی های «عصر ظهور» رفاه عمومی در همه ابعاد زندگی است. اما این رفاه و آسایش، با تلاش و کوشش فراوان انسان ها و

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص335، ح1.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص200، ح16.

آباد کردن زمین به دست می آید. (1) کسانی که در اندیشه زمینه سازی برای آن دوران هستند، می بایست در عصر غیبت نیز با تلاش فراوان مواهب الهی را برای خدمت به بندگان خدا به استخدام در آورند. کوشش برای فتح قله های دانش و کشف ناشناخته های جهان هستی، یکی از نمونه های روشن فعالیت های نسل زمینه ساز است. عقب ماندن از کاروان علم و دانش، در همه عرصه ها، نه فقط باعث سرشکستگی نسل منتظر و زمینه ساز در برابر جهانیان است که خود عاملی برای استثمار بندگان مستضعف و تأمین اهداف دشمنان اسلام است. از این رو شایسته است منتظران برای رشد توانمندی خود، هر چه بیشتر برای کسب دانش و بهره مندی از موهبت های الهی کوشش کنند.

ب. از آنجایی که مهم ترین و متعالی ترین هدف قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اقامه قسط و عدل است و آن هم ارتباط مستقیمی با جنبه های اقتصادی زندگی دارد، منتظر او با تأسی به آن امام بزرگوار، نه فقط به اجرای عدالت و قسط در تمام زوایای زندگی می اندیشد که مال و ثروت خود را به گونه ای که مورد رضایت امام است، صرف می کند.

23. آمادگی نظامی

کسب قدرت و قوّت برای مقابله با تهدیدهای دشمنان، همواره مورد تأکید آموزه های دینی بوده است. قرآن کریم با صراحت تمام بر این مهم تأکید می کند:

(وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتِم مِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدَوَّاللهِ وَ عَدُوَّکُم وَ آخَرینَ مِن دُونِهِم لا تَعلَمُونَهُمُ اللهُ یعلَمُهُم)؛ (2) و در برابر آنها تا می توانید نیرو و اسب های سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که شما نمی شناسید و

1- . به یاری خداوند در جلد پایانی این مجموعه، به طور مفصل به این بحث می پردازیم.
2- . انفال (8)، آیه 60.

خدا می شناسد را بترسانید.

این آموزه اگر چه مربوط به همگان و همه دوران هاست؛ اما با توجه به حساسیت دوران غیبت و آستانه ظهور، این آمادگی اهمیت فراوانی دارد.

یکی از نمودهای زمینه سازی توانمند، آمادگی جسمانی برای حضور در زمان ظهور است. امام صادق علیه السلام دربارهٔ ویژگی های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

... فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنهُم یعطَی قُوَّةَ أَربَعینَ رَجُلاً وَ إِنَّ قَلبَهُ لَأَشَد مِن زُبَرِ الحَدِیدِ وَ لَو مَرُّوا بِجِبَالِ لَقَطَعُوهَا لَا یکُوُّنَ سُیوفَهُم حَتَّی یرضَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ؛ (1) مردی از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر بر کوه های آهن بگذرند، آن را بر کنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی خشنود گردد.

این روایت بیانگر این مطلب است که افرادی که ادعای انتظار و زمینه سازی دارند، هرگز نباید دچار تن پروری و سستی شوند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از اتمام حجت با جهانیان به ناگزیر با معاندان و دشمنان، جنگ خونینی کرده و همانند جد بزرگوار خود، برخورد شدیدی با آنان خواهد داشت. از روایات استقاده می شود که او در این مواجهه از یاران خود نیز استمداد می طلبد و آنان نیز در نهایت شجاعت به صف مبارزه خواهند پیوست.

حال چنین یارانی، می بایست پیش از ظهور فراهم آیند و این ممکن نیست مگر با افزایش توان و قدرت جسمانی در عصر انتظار. چنانچه تمامی منتظران به این امور مهم و اساسی توجه لازم را داشته باشند، بدون تردید نقش مؤثری برای درک دوران ظهور ایفا خواهند کرد.

سخن را در این بخش با کلامی نورانی از امام

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 673، ح 26.

صادق علیه السلام در وصف یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پایان می بریم:

مردانی که گویی قلب هایشان مانند پاره های آهن است. هیچ چیز نتواند دل های آنان را نسبت به ذات خداوند گرفتار شک سازد. سخت تر از سنگ هستند. اگر بر کوه ها حمله کنند، آنها را از هم خواهند پاشید... گویی که بر اسبان خود، مانند عقاب هستند. بر زین اسب امام دست می کشند و از این کار برکت طلب می کنند. گرد امام خویش می چرخند و در جنگ ها جان خود را سپر او می سازند و هر چه او بخواهد، برایش انجام می دهند. مردانی که شب ها نمی خوابند؛ در نمازشان همهمه ای چون صدای زنبور عسل دارند. شب ها بر پای خویش ایستاده و صبح بر مرکب های خود سوارند. پارسایان شب اند و شیران روز. اطاعت آنان در برابر امامشان، از اطاعت کنیز برای آقایش زیادتر است. مانند چراغ ها هستند... گویی که دل هایشان قندیل است. از ترس خدا بیمناک و خواهان شهادت اند. تمنایشان شهید شدن در راه خداست. شعارشان این است: «ای مردم! برای خون خواهی حسین به پا خیزید.» وقتی حرکت می کنند، پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه ترس و وحشت حرکت کند، آنان دسته دسته به سوی مولا می روند. خدا به وسیله آنان، امام راستین را یاری می فرماید. (1)

زمینه سازان خاص

افزون بر آنچه یاد شد، در بعضی از روایات گروه هایی خاص به عنوان زمینه ساز مورد توجه قرار گرفته است، سخنانی از معصومان علیهم السلام نقل شده است. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

کَأَنِّی بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ یَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلا یُعْطُوْنَهُ ثُمَّ یَطْلُبُونَ فَلا یُعطَونَهُ فَاِذَا رَأَوْا ذَلِکَ وَضَعُوا سُیُوفَهُمْ عَلی عَواتِقِهِمْ فَیُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلا

1- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 308.

یَقْبَلُونَهُ حَتَّی یَقُومُوا وَلا یَدْفَعُونَها اِلاَّ اِلی صاحِبِکُمْ قَتْلاهُمْ شُهَداءٌ اَما اِنِّی لَوْ اَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَاِسْتَبْقَیْتُ نَفْسی لِصاحِبِ هَذا الاَمْرِ؛ گویی قومی را می بینم که از شرق، در طلب حق قیام کرده اند؛ ولی بدانان نمی دهند و باز مطالبه می کنند، اما به آنان نمی دهند. پس چون چنین می بینند، شمشیرهای خود را بر دوش می گیرند. در آن هنگام آنچه را می خواهند به آنان می دهند؛ ولی نمی پذیرند تا اینکه پیروز می شوند و آن را جز به صاحب الامر علیه السلام تسلیم نمی کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می گذارم (1).

در این روایت از برپایی قیام ها و انقلاب هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایات دیگری نیز بر این نکته تأکید دارند که پیش از ظهور، حکومتی به رهبری یکی از صالحان در ناحیه مشرق تشکیل می گردد و زمینه ظهور را مهیّا می سازد. این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می یابد.

«بر همین اساس، برخی تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را که پس از قرن ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد همان دولتی دانسته اند که در روایات از جمله زمینه سازان حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار آمده است. در زمان ما نیز، برخی از نویسندگان با استناد به ویژگی هایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را که در سال 1357 خورشیدی به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید همان دولتی دانسته اند که زمینه را برای ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می کند که ان شاء اللّه تا ظهور آن حضرت ادامه می یابد.» (2)

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 273؛ ح 50؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 243.

2- . مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 207.

در هر صورت، گرچه قراین فراوانی این احتمال را قوّت می بخشد؛ ولی دلیل قطعی در دست نیست که ثابت کند منظور از حکومت زمینه ساز، همین انقلاب اسلامی ایران است.

این نخستین باری نیست که علمای شیعه، چنین احتمالی را مطرح ساخته اند. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه شرق به ویژه منطقه خراسان صورت می گرفت، این احتمال تقویت می شد. البته هیچ یک از آن حرکت ها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام نبوده اند؛ بلکه اصلاً مقایسه آنها با انقلاب اسلامی باطل است. از این رو احتمال اینکه مراد از «دولت زمینه ساز» از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تداوم یابد، بسیار است. (1)

1- . جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 306 303.

خودآزمایی

1. زمینه سازان به چه کسانی گفته می شود؟ دارای چند دسته ویژگی هستند؟

2. مهم ترین ویژگی های اعتقادی زمینه سازان کدام است؟ یک مورد را توضیح دهید.

3. ویژگی های رفتاری زمینه سازان کدامند؟

4. در باره آمادگی اجتماعی زمینه سازان برای ظهور توضیح دهید.

5. مقصود از زمینه سازان خاص کیانند؟ شرح دهید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. موسوی اصفهانی، سیّد محمد تقی، مکیال المکارم، سیّد مهدی حائری قزوینی، [بی جا]، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، 1379ش.

2. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدرسه امام علی علیه السلام، قم:1380 ه.ش.

3. هاشمی شهیدی، سیّد اسداللّه، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ دوم، پرهیزکار، قم: 1380ه.ش.

4. تقوی، سید حسین، حضرت مهدی از ظهور تا پیروزی، نور الاصفیاء، تهران، 1381ش.

5. پور سید آقایی، سید مسعود، با جاری انتظار، مؤسسه آینده روشن، قم، 1387ش.

ص: 69

درس چهارم: قیام های پیش از ظهور

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

قیام های پیش از ظهور:

دسته بندی روایات در این باره:

یک. طاغوت بودن پرچم داران قیام های پیش از ظهور؛

دو. شکست قیام های پیش از ظهور؛

سه. سکوت و خانه نشینی؛

چهار. سرزنش شتاب برای نابود کردن دشمنان.

پیش درآمد

یکی از موضوعاتی که در مباحث مهدویت، همواره مورد بحث و مناقشه بوده، حکم قیام ها و حکومت های دوران غیبت و پیش از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. برخی، با استناد به پاره ای روایات، پنداشته اند هرگونه تحرّک بر ضدّ فرمانروایان ستمگر، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام غیر جایز و ممنوع است. از این رو با هرگونه ندای عدالت خواهانه ای، مخالفت ورزیده و آن را طاغوت می نامند!

اینان بر این گمانند روایات، به پرهیز از هرگونه قیام پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش کرده، از تشکیل حکومت و هرگونه قیام مسلحانه پیش از ظهور منع می کند و نیز تأکید کرده این گونه قیام ها پایانی جز شکست نخواهد داشت.

در برابر، گروهی دیگر با استناد به برخی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، برپایی قیام و تشکیل حکومت اسلامی را در عصر غیبت در صورت امکان، امری واجب می دانند.

در اینجا به بررسی کوتاهی در روایات مربوط به قیام های پیش از ظهور می پردازیم.

قیام های پیش از ظهور

اشاره

درباره منع از حرکت های اصلاح گرایانه در عصر

انتظار، روایات گوناگونی نقل شده که می توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد: (1)

1. طاغوت بودن پرچم داران قیام های پیش از ظهور

بعضی از این روایات، به طور عام، هرگونه شورش و برافراشتن هر پرچمی را پیش از قیام حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف، محکوم کرده و پرچمدار آن را طاغوت و یا مشرک معرّفی می کنند. (2) دو روایت در این بحث مطرح می شود:

1. کلینی با ذکر سند از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (3) هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، پرچم دار آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می شود.

اگر چه علاّمه مجلسی، این روایت را موثَّق دانسته (4)، ولی سند آن خالی از اشکال نیست؛ زیرا در این سند، «حسین بن مختار» است که برخی وی را توثیق و عده ای او را تضعیف کرده اند. (5) در باره محتوای آن می توان گفت: واژه «طاغوت» و جمله «يُعْبَدُ مِنْ دوُنِ اللّٰهِ»، در این حدیث بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم، پرچمی است که در مقابل خداوند متعال و رسول و امام علیهم السلام برافراشته شود و برافرازنده آن در برابر

1- . از آنجایی که بررسی همه روایات مجال گسترده ای می طلبد، در اینجا فقط به برخی از روایات اشاره و به صورت مختصر به بررسی آنها می پردازیم.

2- . روایات یاد شده را شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» و محدث نوری در «مستدرک الوسائل» در بابی با عنوان «بابُ حکمِ الخروج بالسیف قبل قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» گرد آورده اند.

3- . عَنْهُ[محمد بن یحیی] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی بَصِير؛ محمد بن یعقوب

کلینی، الکافی، ج 8، ص 295، ح 452.
4- . محمد باقر مجلسی، مرآه العقول، ج 26، ص 325.
5- . نک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 6، ص 86.

حکومت خدا، حکومتی تأسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته های خود، جامه عمل بپوشاند. بنابراین، نمی توان شخص صالحی را که برای حاکمیت دین، قیام و اقدام کرده است؛ طاغوت خواند؛ زیرا چنین پرچمی، نه فقط در مقابل پرچم قائم علیه السلام برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت اوست.

2. روایتی که ابن ابی زینب در کتاب الغیبه به نقل از مالک بن اعین جهنی از امام باقر علیه السلام با مضمون روایت نخست و با سه سند متفاوت نقل کرده است:

2-1. مالک بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

کُلُّ رایَهٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رایه القائِمِ صاحِبُها طاغُوتٌ؛ (1) هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در سند این روایت، «علی بن ابی حمزه بطائنی» وجود دارد که «از ارکان واقفیه است» و دانشمندان علم رجال او را توثیق نکرده اند. علامه در کتاب خلاصه وی را به شدّت تضعیف کرده است. (2) او از وکلای مشهور و مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بود که پس از زندانی شدن آن حضرت، اموال فراوانی از شیعه به دست او و دیگر وکلا رسید؛ ولی آنان پس از شهادت امام هفتم، طمع ورزیدند و آن حضرت را آخرین حجت خدا و همان مهدی موعود علیه السلام معرفی کرده و امامت فرزندش حضرت رضا علیه السلام را منکر شدند تا اموال را تصاحب کنند!!

مرحوم خوئی پس از نقل کلام موافقان و مخالفان، نتیجه می گیرد که نمی توان به وثاقت

1- . و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهری قال حدثنا محمد بن العباس بن عیسی الحسینی عن الحسن بن علی بن أبی حمزه عن أبیه عن مالک بن أعین الجهنی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص114.
2- . لأن ابن أبی حمزه البطائنی ضعیف جدا؛ علامه حلی، الخلاصه، ص96، شماره 29.

او حکم کرد. (1) بنابراین به دلیل ضعف سند، نمی توان به این روایت اعتماد کرد.

2-2. مالک بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

کُلُّ رایَهٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِیامِ القائِمِ صاحِبُها طاغُوتٌ؛ (2) هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در این سند «محمّد بن حسان رازی» است، نجاشی وی را راوی از ضعفا (3) دانسته و ابن داود از وی با عنوان «ضعیف جداً» یاد کرده اند. (4) با توجه به تضعیف «رازی» توسط این دو نفر به این روایت نیز اعتماد نمی شود؛ اگرچه مرحوم خویی پس از نقل سخن نجاشی و ابن غضائری، وی را بنابر «اظهر» ثقه دانسته است. (5)

2-3. و علی بن أحمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی از علی بن إبراهیم بن هاشم از پدرش از عبد الله بن المغیره از عبد الله بن مسکان از مالک بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

کُلُّ رایَهٍ تُرْفَعُ او قال تخرج قَبْلَ قِیامِ القائِمِ صاحِبُها طاغُوتٌ؛ (6) هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در سند آن، «علی بن أحمد بندنیجی» آمده

1- . فلا یمکن الحکم بوثاقته و بالنتیجه یعامل معه معامله الضعیف؛ معجم رجال الحدیث، ج11، ص226.
2- . و أخبرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار بقم قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الکوفی عن علی بن الحسین عن ابن مسکان عن مالک بن أعین الجهنی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص115.
3- . أبو عبد الله الزینبی یعرف و ینکر بین بین یروی عن الضعفاء کثیرا؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص338، ش903؛ و نیز: احمد بن حسین غضایری، رجال ابن غضائری، ج1، ص95.
4- . ابن داود، رجال ابن داود، ص 502، شماره 427.

5- . ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 190، شماره 10443.

6- . و أخبرنا علی بن أحمد البندنیجی عن عبید الله بن موسی العلوی عن علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه عن عبد الله بن المغیره عن عبد الله بن مسکان عن مالک بن أعین الجهنی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، 115.

است که در کتاب¬های رجالی شیخ طوسی و شیخ نجاشی مطرح نگشته و از سوی آنان چیزی در مورد او گزارش نشده است. برخی محققان او را همان ابوالحسن علی بن احمد بن نصر بندنیجی دانسته¬اند که نعمانی از او به نقل روایت پرداخته است. (1) در این صورت این استاد نعمانی، همان کسی خواهد بود که ابن غضائری درباره¬اش می نویسد: «در رمله ساکن بود، ضعیف و ساقط است. به او توجه نمی¬شود.» (2)

حتی اگر ابن غضائری را در بیان اوصاف و احوال راویان، دچار تند روی بدانیم و سخن او را در مورد علی بن احمد بندنیجی نپذیریم، در مورد او توثیقی نداریم تا با اعتماد بر آن روایات وی را بپذیریم. بنابراین این نقل نیز قابل اعتماد نیست.

یکی از محققان در بررسی دلالت این روایت می نویسد: دعوت، دو گونه است:

1. دعوت حق؛ یعنی؛ دعوت مردم برای به پا داشتن حق و بازگردانیدن زمام امور حکومت، به دست اهل بیت علیهم السلام که چنین دعوتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام است.

2. دعوت باطل؛ یعنی، دعوت مردم برای مطرح کردن خود و مقصود از «کلُّ رایه» همین بخش دوم در مقابل بخش نخست است؛ یعنی دعوت، در عرض و مقابلِ دعوتِ اهل بیت علیهم السلام باشد، نه در طول و مسیر آن. بنابراین، قیام هایی که بر مبنای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و دعوت مردم به سوی آنان، صورت گرفته است، به طور کلّی، از دائره مصادیق این روایت، خارج اند.

ممکن است گفته شود: این حدیث، در بطلان تمام قیام های پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور دارد؛ یعنی، ملاک بطلان، این نیست که دعوت برای خود و در عرض نهضت امامان معصوم علیهم السلام صورت بگیرد؛

1- . علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج5، ص302.
2- . احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضایری، ص82.

بلکه ملاک، پیشی گرفتن آن، بر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ خواه دعوتِ حق باشد و یا دعوتِ باطل!

اوّلا: به احتمال قوی این روایت، ناظر به بعضی از قیام های آن زمان است و به اصطلاح، «قضیه خارجیه» است، نه حقیقی و ناظر به تمام قیام ها نیست و ملاک حق و باطل بودن، همان دعوت به راه راست است.

ثانیاً: روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده که برخی از قیام هایی را که بعدها و پیش از ظهور امام زمان اتّفاق می افتد، کاملا تأیید کرده و مردم را برای پیوستن به آنان تشویق نموده اند؛ همانند «رایه الیمانی» و اگر آن روایت را قضیه خارجیه ندانیم، با این روایات، در تعارض خواهد بود. (1)

البته با توجه به عنوانی که نعمانی به باب این روایات داده؛ یعنی «باب ما روی فیمن ادعی الإمامه و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت» (2) می توان گفت: او به عنوان نخستین نقل کننده این روایات، چنین فهمیده که مقصود از صاحب پرچم، کسی است که خود را به عنوان امام و یا قائم معرفی کند.

افزون بر آنچه در باره سند روایات گفته شد، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایت های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

امام خمینی در برابر کسانی که با تمسّک به روایت های یاد شده به بهانه جویی می پردازند، می فرماید:

1- . نک: نجم الدین طبسی، تا ظهور، ج1، ص78.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص111.

«این احادیث، هیچ مربوط به تشکیل حکومت خدایی عادلانه که هر خردمند لازم می داند نیست؛ بلکه در روایت اول، دو احتمال است: یکی آنکه راجع به خبرهای ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علم هایی که به عنوان امامت قبل از قیام قائم بر پا می شود، باطل است چنانچه در ضمن همین روایات علامت های ظهور هم ذکر شده است و احتمال دیگر آنکه از قبیل پیشگویی باشد از این حکومت هایی که در جهان تشکیل می شود تا زمان ظهور که هیچ کدام به وظیفه خود عمل نمی کنند و همین طور هم تا کنون بوده... .» (1)

ایشان در جای دیگر می فرماید: «آن روایات [اشاره دارد] که هر کس عَلَم بلند کند یا عَلَم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند [باطل است].» (2)

2. شکست قیام های پیش از ظهور

روایاتی که بیانگر ناکامی و شکست قیام های پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، به مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی اشاره کرده است؛ زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

بعضی از روایاتی که در این باره نقل می شود از این قرار است:

کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از حمّاد بن عیسی از ربعی... نقل کرده که امام سجاد علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لایَخْرُجُ واحِدٌ مِنّا قَبْلَ خُرُوجِ القائِمِ علیه السلام اِلاّ کانَ مَثَلُهُ مَثَلَ فَرْخٍ طارَ مِنْ

1- . سید روح الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، ص 225.
2- . همو، صحیفه امام، ج 21، ص 14.

وَكْرِهِ قَبْلَ اَنْ یَسْتَوِی جَناحاهُ فَاَخَذَهُ الصِّبْیانُ فَعَبَثُوا بِهِ؛ (1) به خدا سوگند! هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی کند؛ مگر اینکه مَثَل او، مانند جوجه ای است که پیش از محکم شدن بال هایش، از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می پردازند.

از این روایت نتیجه گرفته اند که: قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه فقط بی نتیجه است که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت را نیز در پی دارد. بنابراین باید از تشکیل حکومت اسلامی، پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چشم پوشید!

یکی از اشکالات این است که این روایت، مرسل است و در سند آن شخصی به نام ربعی بن عبدالله بن الجارود قرار دارد که هر چند ثقه است؛ ولی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار می آید. بنابراین از نظر طبقه و سال، نمی تواند بدون واسطه، از امام زین العابدین علیه السلام روایت نقل کرده باشد.

البته این روایت را نعمانی با اندکی تفاوت، از امام باقر علیه السلام با سند دیگری این چنین نقل کرده است:

مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ وَ فوَقَعَ من وکره فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصِّبْیَانُ؛ (2) مَثَلِ خروج قائم ما خاندان، مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و مثل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم به پا خیزد، بسان جوجه ای است که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با آن به بازی پردازند (یعنی دستخوش بازیچه کودکان شود).

1- . علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ربعی، رفعه عن علی بن الحسین علیه السلام قال:؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 264، ح 382؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 199، ح 14.

2- . حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنی أحمد بن علی الجعفی عن محمد بن المثنی الحضرمی عن أبیه عن عثمان بن زید عن جابر؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص199، ح14.

این روایت هم به دلیل مجهول و یا مهمل بودن احمد بن علی جعفی و محمّد بن مثنّی حضرمی و عثمان بن زید جهنی در آن، غیر قابل قبول است. افزون بر آن اینکه جعفر بن محمّد بن مالک، (فزاری) به تصریح نجاشی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است. (1)

اضافه بر اشکال در سند که به آن اشاره شد؛ استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

جهت نخست: این روایت در صدد این نیست که اصل جواز قیام را ردّ کند؛ بلکه پیروزی را نفی می کند. اگر چنانچه قائل شویم این روایت نفی جواز می کند، پس قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید و نیز قیام زید بن علی و حسین بن علی (شهید فخ) و... را نیز محکوم کرده است! با اینکه بدون تردید، این قیام ها مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام در باره قیام زید شهید فرمود:

وَ لَا تَقُولُوا خَرَجَ زَیْدٌ فَإِنَّ زَیْداً کَانَ عَالِماً وَ کَانَ صَدُوقاً وَ لَمْ یَدْعُکُمْ إِلَی نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاکُمْ إِلَی الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ لَوْ ظَهَرَ لَوَفَی بِمَا دَعَاکُمْ إِلَیْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَی سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِیَنْقُضَه؛ (2) قیام زید را به رخ نکشید؛ زیرا او مردی عالم و راستگو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد؛ بلکه به سوی آل محمد علیهم السلام و رضایت آنان دعوت نمود. هر آینه، اگر پیروز می شد، به وعده خود وفا می کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک پارچه بود و می خواست ارکان آن را متلاشی کند.

جهت دوم: پیروز نشدن قیام، دلیل بر نفی تکلیف

1- . کان ضعیفا فی الحدیث قال: أحمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعا و یروی عن المجاهیل؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص122، شماره 313.
2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص264، ح381.

به قیام نیست؛ به عنوان نمونه «در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد؛ اما حضرت علی علیه السلام در مقابل شادی مردم، فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت او است! معاویه هلاک نمی شود تا مردم با او هماهنگ شوند. از آن حضرت پرسیدند: بنابراین پس چرا با او می جنگید؟ امام فرمود: «اَلْتَمِسُ العُذْرَ بَینی وَ بَیْنَ اللّهِ؛ (1) می خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم».

این روایت و مانند آن بیانگر این معنا است که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به نتیجه مطلوب برسد.

جهت سوم: شاید مقصود از جمله «مِنّا اَهْل البَیْت» فقط ائمه معصومین علیهم السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان، انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجّه به شرایط حاکم بر آن زمان، می خواستند با اخبار غیبی، آنان را قانع کنند که هرکس از ما، پیش از قیام قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم، پیروز نمی شود و مصلحت اقتضا می کند که خروج مسلحانه نکند.

جهت چهارم: در برخی از روایات، به قیام های پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی علیه السلام هستند. بدون تردید زمینه سازی آنها، به لحاظ موفقیت آن قیام ها است. افزون بر اینکه ایجاد آمادگی، خود بزرگ ترین ثمره آنها می باشد. یکی از بارزترین این قیام ها خروج یمانی است که در روایات فراوانی، از پرچم او به عنوان هدایت یافته ترین پرچم یاد شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

1- . ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 259.

خُرُوجُ الثَّلَاثَهِ الْخُرَاسَانِیِّ وَ السُّفْیَانِیِّ وَ الْیَمَانِیِّ فِی سَنَهٍ وَاحِدَهٍ فِی شَهْرٍ وَاحِدٍ فِی یَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَیْسَ فِیهَا رَایَهٌ بِأَهْدَی مِنْ رَایَهِ الْیَمَانِیِّ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ؛ (1) خروج سه نفر خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است. در میان این قیام ها، پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت به حق دعوت می کند.

امام باقر علیه السلام نیز به این مهم اشاره کرده، دعوت یمانی را به حضرت مهدی علیه السلام دانسته است. (2)

... وَ لَیْسَ فِی الرَّایَاتِ أَهْدَی مِنْ رَایَهِ الْیَمَانِیِّ هِیَ رَایَهُ هُدًی لِأَنَّهُ یَدْعُو إِلَی صَاحِبِکُم؛ (3) در میان پرچم ها، هدایت گر تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است، چون به صاحب شما فرا می خواند.

کلینی با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ الصَّیْحَهُ وَ السُّفْیَانِیُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْیَمَانِی؛ (4) پنج نشانه پیش از قیام قائم است: صیحه، سفیانی، فرو رفتن، کشته شدن نفس زکیه و یمانی.

در این روایات تأکید بر حتمی بودن آنها پیش از قیام قائم علیه السلام است که به طور روشن با جمله «قبل قیام القائم»، وقوع آن را پیش از قیام حضرت دانسته است.

جهت پنجم: این روایات اگر در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فساد باشد، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام ناسازگار خواهد بود؛ از این

1- . طوسی، کتاب الغیبه، ص446.
2- . این نکته می تواند شاهدی بر آن باشد که صاحب پرچم های طاغوت، نه به حق و نه به امام مهدی علیه السلام دعوت می کنند.
3- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص256، ح13.
4- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8،ص310، ح 483.

رو باید به دور افکنده شود.

3. سکوت و خانه نشینی

روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان ها استناد شده است. این روایات مردم را به سکوت و سکون، فرا می خواند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه ای، پیش از تحقق نشانه های ظهور باز می دارد. جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

یا جابر! الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّکْ یَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّی تَرَی عَلَامَاتٍ أَذْکُرُهَا لَکَ وَ مَا أَرَاکَ تُدْرِکُهَا اخْتِلَافُ بَنِی فُلَانٍ وَ مُنَادٍ یُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ وَ یَجِیئُکُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِیَهِ دِمَشْقَ؛ (1) بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پا نجنبان (فعّالیتی نکن)، تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم، ببینی و بدانها برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عبّاس است و من در تو نمی بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن و آواز دهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد.....

امام صادق علیه السلام به سدیر می فرماید:

یا سَدیرُ اِلْزَمْ بَیْتَکَ وکُنْ حِلْساً مِن اَحْلاسِهِ وَاسْکُنْ ما سَکَنَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ فَاِذا بَلَغَکَ اَنَّ السُّفْیانِیَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ اِلَیْنا وَلَوْ عَلی رِجْلِکَ؛ (2) ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب

1- . أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعه عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن یعقوب الکلینی أبو جعفر قال حدثنی علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه قال و حدثنی محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی قال و حدثنی علی بن محمد و غیره عن سهل بن زیاد جمیعا عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلی عن أبی علی أحمد بن محمد بن أبی ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبی المقدام عن جابر بن یزید الجعفی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص279، ح67.

2- . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ؛ محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج 8، ص 264، ح 383.

وآرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند؛ اما هنگامی که خبر رسید سفیانی خروج کرده، به سوی ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد.

از دیدگاه برخی، مقتضای این روایات منحصر به جابر و سدیر نیست؛ بلکه بر همه واجب است تا خروج سفیانی و... قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، سکوت کرده و از قیام و خروج خودداری کنند! در پاسخ به این دیدگاه باید گفت تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان ها، متوقف است بر اینکه ما علم داشته باشیم به اینکه شخص یا زمینه خاصّی، مورد نظر امام نبوده است.

برخی از بزرگان، مدّعی شده اند: این گونه روایات، از ساخته و پرداخته های بنی امیّه و بنی عبّاس است و انگیزه آنان، بازداشتن علویان از قیام و شورش بر ضدّ فرمانروایان است. (1) البته این سخن را به عنوان احتمال می توان پذیرفت؛ زیرا جعل احادیث از سوی فرمانروایان بالأخص امویان امری عادی و رایج بوده است؛ ولی ادعای قطع و یقین مشکل است.

4. سرزنش شتاب برای نابود کردن دشمنان

برای اثبات مشروع نبودن برپایی حکومت اسلامی در دوره غیبت، گاهی روایاتی استناد می شود که به صبر دعوت کرده و از شتاب، نهی کرده است. در اینها آمده است: انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ستمگر، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ إِنَّ إِزَالَهَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِی أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَهِ مُلْکٍ لَمْ تَنْقَضِ أَیَّامُهُ؛ (2)
ای علی! برکندن کوه های بزرگ آسان تر است از برچیدن پادشاهی ای که زمانش به

1- . نک: نجم الدین طبسی، تا ظهور، ج1، ص73.
2- . رَوَی حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ

صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ لَه:؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج4، ص352، ح5762.

سر نرسیده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اِلْزَمُوا الْأَرْضَ وَ اصْبِرُوا عَلَی الْبَلَاءِ وَ لَا تُحَرِّکُوا بِأَیْدِیکُمْ وَ سُیُوفِکُمْ فِی هَوَی أَلْسِنَتِکُمْ وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ یَعْجَلِ اللَّهُ لَکُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ عَلَی فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَی مَعْرِفَهِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ مَاتَ شَهِیداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَی مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّیَّهُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَیْفِهِ فَإِنَّ لِکُلِّ شَیْ ءٍ مُدَّهً وَ أَجَلًا؛ (1) به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید؛ دست ها و شمشیرهایتان را در جهت خواست های زبانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده، شتاب نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت او، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خدا است و آنچه را از اعمال نیک نیّت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیّت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است.

این روایت دلالتی بر مدّعای اندیشه نفی مشروعیّت حکومت ندارد؛ زیرا در بیشتر این گونه احادیث، شتاب قبل از موعد و قیام در مواردی که شرایط زمان مهیّا نیست، مورد نهی قرار گرفته است، اما اگر زمینه های قیام و تشکیل حکومت فراهم باشد، آیا باز هم مبارزه و قیام، همان حکم را دارد؟! این احادیث، در این مورد ساکت است و در صدد بیان چنین حکمی نیست و ممکن است در مقام تقیّه صادر شده باشند. بدون تردید سخن امام علی علیه السلام نیز در ارتباط با مورد خاصّ و شرایط ویژه است.

از طرفی روایاتی نقل شده که در آن بسیاری از قیام های علویان وغیرآن مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین قیام هایی صورت گرفته که

1- . سید رضی، نهج البلاغه، خطبه 233.

شیعیان وعالمان معروف در آن شرکت داشته اند. این دسته از احادیث، روایات پیشین را توضیح داده وتفسیرمی کنند. صاحب وسائل الشیعه به نقل از محمدبن ادریس، آورده است: «فردی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می کنند، سؤال کرد. حضرت فرمود:

لا اَزالُ اَنَا وَ شِیعَتی بِخَیْرٍ مَا خَرَجَ الخارِجیُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوَدِدْتُ اَنَّ الخَارِجِیَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَی نَفَقَهُ عِیالِهِ؛ (1) پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم تا هنگامی که قیام کننده ای از آل محمد علیهم السلام قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم.

نکته قابل توجه اینکه حر عاملی این روایت را در همان بابی که روایات منع از قیام را آورده، نقل کرده است. افزون بر آن، تأیید برخی از قیام ها از جمله قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فخ و قیام توابین خود دلیلی بر تأویل روایات ناهی از قیام است. (2)

بنابراین بر فرض صحیح بودن اسناد بعضی از احادیث، هیچ یک از آنها نمی تواند مشروعیّت قیام و حکومت در عصر غیبت را زیر سؤ ال ببرد؛ بلکه این گونه روایات، قیام هایی را ممنوع و محکوم به بطلان می داند که دارای شرایط لازم نیست و یا جهت اهداف فاسد و هواها و هوس ها انجام می شود.

پس اگر قیامی با شرایط بیان شده در شرع، زیر نظر حاکم عادل (فقیه) انجام پذیرد و اهداف آن نیز بر اساس شریعت شکل گرفته باشد، زمینه ساز قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و نه تنها از آن نهی نخواهد شد؛ بلکه در برخی از

1- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 54، ح 19975.
2- . نک: محمدصادق مزینانی، «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 119 138.

موارد، تلاش برای برپایی آن، واجب خواهد بود.

به نظر می رسد برخی با مطرح کردن این بحث ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، به نوعی حرف دشمن را بیان می کنند.

ص: 86

خودآزمایی

1. در باره طاغوت بودن پرچم داران به چه روایتی استدلال شده است؟ اشکالات آن را توضیح دهید.

2. روایاتی را که سخن از شکست قیام های پیش از ظهور به میان آورده بیان نمایید و یک روایت را شرح دهید.

3. موضع گیری پیشوایان معصوم علیهم السلام در برابر قیام های هم عصر آنان چگونه بوده است؟ با ذکر دو مثال شرح دهید.

4. روایاتی که برخی اصحاب را به خانه نشینی و سکوت توصیه کرده، به چه چیزی دلالت می کند؟ تا چه اندازه می توان با آنها بر قیام های پیش از ظهور استدلال کرد؟

5. ارتباط روایات مذمت شتاب برای نابود کردن دشمنان، با قیام های پیش از ظهور چگونه است؟ یک روایت را در این زمینه بررسی نمایید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، دو جلد، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، 1388ش.

2. دشتی، محمد، آینده و آینده سازان، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر مؤمنان، چاپ دوم، قم، 1381ش.

3. مزینانی، محمد صادق، «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1382 ش.

4. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، 1384ش.

5. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم، اسراء، 1379ش.

ص: 87

درس پنجم: دشمن شناسیِ اعتقاد به مهدویّت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

1. ضرورت دشمن شناسی؛
2. برخی عوامل مخالفت و دشمنی با حق؛
3. راهبرد دشمنان برابر مهدویت؛
4. راه های مقابله با دشمن.

پیش درآمد

برای رسیدن به هدف، لازم است تا موانع راه به خوبی و روشنی شناخته شود؛ از این رو «دشمن شناسی» در آموزه های دینی، همواره مورد توجه و سفارش بوده است. در همه دوران ها در برابر حق، باطل به مخالفت و دشمنی پرداخته است: از رویارویی ابلیس با آدم علیه السلام و از قابیل با هابیل علیه السلام تا فرعون و موسی علیه السلام و ابوسفیان در برابر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و... همه از بی پایان بودن این دشمنی ها حکایت می کند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان آخرین ذخیره الهی برای برپایی حکومت عدل جهانی و پایان بخش همه باطل ها، از آغاز تا به امروز و تا برپایی آن حکومت جهانی، همواره مورد دشمنی بوده و هست؛ بویژه آنکه اندیشه مهدویت، و انتظار ظهور سبب می شود تا استکبار و دشمنان به بسیاری از خواسته های خود دست نیابند.

بایسته است با شناسایی این دشمنی ها و جدّی بودن مبارزه دشمنان با مقوله مهدویّت، با قوّت و قدرت به پاسداشت این اعتقاد اساسی بپردازیم و با بهره گیری از شیوه ها و روش های دقیق، به اقدامات لازم دست بزنیم.

این بحث در عرصه هایی قابل بررسی است:

یک. ضرورت دشمن شناسی

اشاره

آیات قرآن در حوزه های گوناگون، به این بحث پرداخته و دشمنان را به صراحت معرفی کرده است. در بررسی آیات، گروه های زیر بیشتر به چشم می خورد:

1-1. کافران، دشمن خدا و مؤمنان

خداوند در آیات فراوانی، کافران را دشمن خود و دشمن دوستان خود دانسته و مسلمانان را از دوستی با آنان پرهیز داده است؛ چنان که در سوره ممتحنه می فرماید:

(یَأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ تُلْقُونَ إِلَیهِْم بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَاءَکُم مِّنَ الْحَقِّ ...) (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی می گیرید؛ [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده، کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید... .

بنابراین مهم ترین تلاش کافران، زدودن دین از زندگی انسان ها و به گمان خود خاموش کردن نور الهی است؛ (2) کاری که امروزه به روشنی در دستور کار دشمنان قرار گرفته است.

1-2. یهود سرسخت ترین دشمن

آیات قرآن از «یهود» به عنوان دشمن ترین گروه برای مؤمنان یاد کرده و پس از آنان به «مشرکان» اشاره نموده است.

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَهً لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ الْیَهُودَ وَ الَّذِینَ أَشرْکُواْ...)؛ (3) مسلّماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت... .

1- . ممتحنه (60)، آیه 1و 2.
2- . توبه (9)، آیه 32.
3- . مائده (5)، آیه 82.

آیاتی دیگر علت این دشمنی را کفر به آیات خداوند، (1) تکذیب و قتل برخی پیامبران، (2) سلطه جویی و خوی استکباری، (3) روحیه عصیان و تجاوزگری، (4) فساد در زمین (5) و جنگ افروزی (6) دانسته است.

1-3. مشرکان

«مشرکان» در دشمنی با مسلمانان، همانند یهودیان هستند؛ امّا در مرتبه و اولویّت دوم قرار دارند و خطر ایشان کمتر از یهود است؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درطول مدّت رسالت خود، همواره مراقب تحرکات و اقدامات آنان بوده و چنانچه هرگونه تحرکی از طرف آنها می دید، به مقابله و رفع آن می پرداخت.

1-4. منافقان

در آیات فراوانی از نفاق و منافقان به عنوان دشمنی خطرناک یاد شده و ویژگی های آنان، کفر ورزیدن در پوشش ایمان، فریب کاری و نیرنگ، افساد در پوشش اصلاح، چند چهرگی و رنگارنگی، سفاهت و نادانی، طغیانگری و سرکشی، (7) تشویق مردم به منکرات، جلوگیری از نیکی ها، دروغ گویی (8) و... دانسته شده است.

1-5. نصارا

اگرچه نگاه قرآن به مسیحیان ملایم تر از یهود است؛ اما این نگاه هرگز به معنای دوستی آنان با مسلمانان نیست؛ بلکه در آیاتی،

1- . مائده (5)، آیه 78.
2- . مائده (5)، آیه 70.
3- . بقره (2)، آیه 87.
4- . مائده (5)، آیه 78.
5- . مائده (5)، آیه 64.
6- . مائده (5)، آیه 64.
7- . نک: بقره(2)، آیات 8 تا 14.
8- . نک: توبه(9)، آیه 67 و منافقون(63)، آیات 1 تا 8.

مؤمنان را از دوستی با آنان پرهیز داده است. (1) آنجایی که تعالیم حضرت عیسی علیه السلام بیشتر بر محور مواعظ و توصیه های اخلاقی تکیه دارد و رفتارهای سیاسی اجتماعی پیروان او نیز ریشه در این آموزه ها دارد؛ از این رو آنان از مواضع صلح جویانه بیشتر استقبال می کنند. به همین جهت قرآن در پایان همین آیه می فرماید:

(ذَالِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا یَسْتَکْبِرُونَ ً) (2)؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی اند که تکبر نمی ورزند.

اینان در مرتبه سوم دشمنی قرار گرفته اند و امروزه نیز مواضع سیاسی و نظامی دولت های مسیحی در ارتباط با مسلمانان بیانگر همین واقعیّت است. گروه های یادشده در دشمنی با اسلام ناب، «مهدویت» را به عنوان آموزه ای تأثیر گذار، همواره مورد هجوم خود قرار داده اند.

دو. عوامل مخالفت و دشمنی با حق

2-1. دنیاپرستی

بدون تردید «دنیا پرستی»، از مهم ترین عواملی است که شمار فراوانی از انسان ها را از مسیر حق جدا کرده، (3) آنها را در صف دشمنان قرار داده است. تاریخ گواه روشنی است بر اینکه افرادی به جهت بهره های ناپایدار دنیایی، در برابر حق و اهل آن، به مخالفت و دشمنی برخاسته اند؛ خواه این بهره ها، ثروت، جاه و مقام باشد و خواه هوا و هوس و... .

از آنجایی که جهت آموزه مهدویت مبارزه با

1- . مائده (5)، آیه51.
2- . مائده (5)،آیه 82.
3- . امام سجاد علیه السلام فرمود: حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَه؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص130، ح11. و نیز: آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص142، ح2519.

دنیا پرستی و دنیا پرستان و خلاف خواسته های آنان است؛ به شدّت مورد دشمنی آنها قرار دارد.

2-2. سلطه جویی

آموزه های بلند دینی با هرگونه استکبار و «سلطه جویی» بر دیگران مخالف است؛ بویژه آنکه در اندیشه مهدویّت نابودی ستم و ستمگران به عنوان هدفی مهم به چشم می آید؛ از این رو سلطه جویان، آن را در مقابل خود می دانند. به گونه ای که می توان گفت دشمن ترین اشخاص با مهدویت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ستمگران و سلطه جویان عالم اند.

آنان با این عقیده، مخالف و دشمن اند و می دانند که این عقیده و باور، برای هدف های مستکبرانه آنها مزاحم است. از این رو همواره، تلاش کرده اند تا آن را از زندگی مردم دور نمایند و یا مفاهیم این باورداشت را تحریف کنند.

23. تعصب های کور

در طول تاریخ گروه هایی بوده اند که با پافشاری بی جا بر پندارها و گاهی باورهای خود، در بیراهه و کژراهه گام نهاده اند. اینان به جهت تعصب های کور از پذیرش حقیقت هایی را که پیامبران الهی بیان کرده اند، سر باز زده و به دشمنی با آن برخاسته اند. خداوند متعال لجبازی برخی را در برابر حق را این گونه توصیف کرده است:

(وَ إِنْ یَرَوْا کِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً یَقُولُوا سَحابٌ مَرْکُومٌ)؛ (1) و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند، می گویند: «ابری متراکم است.»

اینان آنقدر لجوج اند که حقایق حسی را منکر می شوند و سنگ های آسمانی را به ابرهای متراکم تفسیر می کنند. تاریکی گناه و هوا پرستی و

1- . طور (52)، آیه 44.

دشمنی و لجاجت، چنان افق دید انسان را تیره و تار می سازد که حتی عاقبت کار او به انکار محسوسات می کشد و با این حال امیدی برای هدایت او نیست.

اینان به فکر و اندیشه ارج نمی نهند و با بی اعتنایی به برهان و استدلال محکم، بر ایمان سطحی و تقلیدی خویش پا فشاری می کنند. شهامت تجزیه و تحلیل را ندارند و از شنیدن حق و پذیرفتن آن امتناع می ورزند.

گروه فراوانی از دشمنان حضرت مهدی علیه السلام و اندیشه مهدویت، صرفاً به جهت تعصب بی جا مخالفت می ورزند و آن را به این جهت که در منابع روایی شیعه آمده است، نمی پذیرند.

24. ناآگاهی از حقیقت مهدویت

از افتخارات مهم اسلام، دعوت انسان ها به اندیشیدن و کسب آگاهی است. پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره پیروان خود را به خردورزی سفارش کرده اند تا مبادا در دام جهل و نادانی به انکار حقایق نرسند. خداوند متعال دلیل انکار آیات الهی را به سبب جهل برخی از افراد دانسته است:

(بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحيطُوا بِعِلْمِهِ...)؛ (1) بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن، احاطه نداشتند....

آنها قرآن را به جهت اشکالات و ایرادهایی انکار نمی کردند؛ بلکه تکذیب و انکارشان این دلیل بود که از محتوای آن آگاهی نداشتند و عامل انکار جهل آنها بود.

همین طور بخش قابل توجهی از کسانی که به دشمنی با اندیشه مهدویّت برخاسته اند، به سبب ناآگاهی از حقیقت این باور بوده است. (2)

1- . یونس (10)، آیه 39.
2- . البته نگارنده معترف است که در میان آموزه های روشن مهدویت بحث های آسیب زای فراوانی وارد شده که سبب شده برخی به حقایق

این اعتقاد دست نیابند.

سه. راهبرد دشمنان در برابر مهدویت

اشاره

امروزه دشمنان، به عظمت و کارآیی این اعتقاد پی برده و به هر طریق با این اعتقاد دشمنی می کنند و در این مبارزه از «راهبردهای مختلفی» بهره می برند؛ از قبیل:

3-1. انکار

نخستین حربه و شگرد دشمنان در مواجهه با بحث مهدویت «انکار» آن است که با القای شبهه هایی چون متولد نشدن حضرت، عدم امکان طول عمر و... همراه است.

آنان مهدویت را برآمده و پاسخی خیالی به نابسامانی ها و حوادث تاریک و ستم آلود زندگی دانسته اند و یا آن را باوری وارداتی از دیگر ادیان پنداشته اند! روشن است که این انکار گستره ای وسیع تر از باور شیعی را هدف گرفته است.

3-2. تحریف

آن گاه که دشمن در عرصه انکار چندان طرفی نبست، به راهبرد تحریف متوسل شده است. او در قالب پذیرش این باور، آن را به گونه هایی نادرست ارائه می کند. و در این عرصه نقش قلم به مزدان دین فروش بسیار دارای اهمیت است! آنان با آشنایی با بعضی از این آموزه ها، می توانند نقاط ضعف آن را برجسته و به اهداف شوم دشمنان یاری رسانند.

3-3. تخریب

راهبرد دیگر دشمنان در برابر این باور تخریب آن است. این تخریب به طور عمده به دو صورت تحقق می یابد:

الف. القای شبهه: آنان با بیان زیرکانه برخی پرسش ها و شبهه ها، ذهن مخاطبان را دچار تشویش کرده، این باور را مخدوش می سازند. امروزه

بخش قابل توجهی از این شبهه ها، از طرف مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام، ناجوانمردانه کسانی

را در معرض هجوم قرار می دهد که از توانایی لازم، برای تجزیه و تحلیل مطالب برخوردار نیستند. آنان که در برابر دانشمندانی بزرگ چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی راه به جایی نبرده اند، انسان های عادی را مورد هجوم قرار می دهند. (1)

البته پیشوایان معصوم علیهم السلام موضع مؤمنان را در برابر شبهه افکنی دشمنان، به روشنی بیان کرده اند. امام هشتم از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً لَیَغِیبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِی بِعَهْدٍ مَعْهُودٍ إِلَیْهِ مِنِّی حَتَّی یَقُولَ أَکْثَرُ النَّاسِ مَا لِلَّهِ فِی آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَهٌ وَ یَشُکُّ آخَرُونَ فِی وِلَادَتِهِ فَمَنْ أَدْرَکَ زَمَانَهُ فَلْیَتَمَسَّکْ بِدِینِهِ وَ لَا یَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ إِلَیْهِ سَبِیلًا بِشَکِّهِ فَیُزِیلَهُ عَنْ مِلَّتِی وَ یُخْرِجَهُ مِنْ دِینِی فَقَدْ أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ؛ (2)

قسم به کسی که مرا بشیر مبعوث کرد! به یقین امام قائم از فرزندان من است و طبق پیمانی که از جانب من بر عهده اوست، غایب می شود تا آنجا که بیشتر مردم می گویند: خدا را در خاندان محمّد حاجتی نیست! و دیگران در اصل ولادت او شکّ می کنند، پس هر کس در زمان او واقع شود، بایستی به دین او متمسّک شود و به واسطه شکّ خود راه شیطان را باز نسازد تا شیطان او را از آیین من زایل ساخته و از دین من بیرون برد. او پیش تر پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و خدای تعالی شیطان را ولی بی ایمانان قرار داده است.

ب. تحقیر و استهزا: همواره در طول تاریخ یکی از جلوه های دشمنی در برابر حق «مسخره کردن» حق (3)

1- . متأسفانه هر سال شاهد نشر کتاب ها و جزواتی در دشمنی با مکتب اهل بیت علیهم السلام در مراسم وحدت بخش حج هستیم که بی گمان در راستای خشنودی صهیونیسم جهانی است.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص 51.
3- . حجر(15)، آیه 11.

و باورمندان (1) به آن بوده است.

امروزه دشمنان بخشی از خصومت خود را در استهزای این باور نشان می دهند؛ همان گونه که در صدر اسلام چنین می کردند. خداوند این برخورد را این گونه توصیف کرده است:

(إِنَّ الَّذینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ)؛ (2) [آری در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند، به ریشخند می گرفتند!

این خنده تمسخرآمیز و تحقیر کننده، ناشی از روح طغیان و کبر و غرور و غفلت است، و همیشه افراد سبکسر مغرور در برابر مؤمنان با تقوا چنین خنده های مستانه داشته اند.

در آیه بعد دومین برخورد زشت آنها را بیان کرده، می فرماید:

(وَ إِذَا مَرُّواْ بِهِمْ یَتَغَامَزُون)؛ (3) و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ و بدل می کردند.

البته آنچه باعث تأسف است، دشمنی مسلمانان با این باور در بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است. غافل از اینکه بیشترین نفع را در این جریان، دشمنان اسلام می برند!

خداوند متعال برای تقویت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او اطمینان می دهد که در برابر استهزا کنندگان از وی حمایت می کند:

(إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئین)؛ (4) ما [شرّ] ریشخندکنندگان را از تو برطرف خواهیم کرد.

(فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتیهِمْ أَنْبؤُا ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ)؛ (5) [آنان] در حقیقت به تکذیب پرداختند و به زودی خبر آنچه که بدان ریشخند می کردند،

1- . بقره(2)، آیه 13.

2- . مطففین (83)، آیه 29.

3- . مطففين (83)، آیه30.
4- . حجر (15)، آیه 95.
5- . شعرا (26)، آیه 6.

بدیشان خواهد رسید.

3-4. جلوگیری از ترویج حق

از حربه های دیگر دشمنان در برابر گسترش حق و حقیقت، جلوگیری از گسترش آن است. این مسئله در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، با گرفتن گوش ها و یا ایجاد

سر و صدا برای نشنیدن صدای قرآن صورت می گرفت:

(وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُون)؛ (1) کسانی که کافر شدند گفتند: «به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید!»

برپا کردن جنجال و هیاهو، روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده تر و خطرناک تری ادامه دارد. برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آن چنان پر از جنجال می کنند که هیچ کس صدای آنها را نشنود، و با توجه به اینکه «و الغوا» از ماده «لغو» معنای گسترده ای دارد و هر گونه کلام بیهوده ای را شامل می شود، وسعت این برنامه روشن خواهد شد.

امروزه هرچند سردمداران کفر به روشنی توصیه به پرهیز از شنیدن صدای حق نمی کنند، اما با گسترش امور لغو و بیهوده (مانند فیلم های سینمایی و تلویزیونی مبتذل؛ بازی های رایانه ای و صدها ابزار دیگر) به طور عملی، جلوی اندیشیدن در سخن حق را می بندند.

3-5. جایگزینی

یکی دیگر از شگردهای دشمنان «جایگزین سازی» است. آنها که نمی توانند علاقه فطری انسان ها را به حق و حقیقت از بین ببرند، امور باطلی را در پوشش حق ارائه می کنند. خداوند در این باره می فرماید:

1- . فصلت (41)، آیه 26.

(وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطیرُ الْأَوَّلین)؛ (1) و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، می گویند: «به خوبی شنیدیم، اگر می خواستیم، قطعاً ما نیز همانند این را می گفتیم، این جز افسانه های پیشینیان نیست.»

یکی از کارهای اساسی دشمن، جایگزین کردن اشخاص و جریان های دروغین به جای درست است. تاریخ گواه آن است که بسیاری از مدعیان مهدویت، نیابت و ملاقات، دست پروردگان و مزدوران دشمنان بوده اند.

این راهبرد دشمن در دوران حاضر، در قالب فیلم ها، سریال ها و بازی های هیجان آور رایانه ای با محوریت منجی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به علاقه مندان ارائه می شود.

3-6. گمراه کردن پیروان

دشمنان همواره در صدد انحراف به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام هستند و می کوشند تا با آلوده کردن آنان به گناه، کیان و عظمت آنان را متزلزل سازند. آنان امروزه همه تلاش خود را در به انحراف کشاندن جوانان مسلمان و شیعه به کار می برند؛ چرا که می دانند تا ایمان و اعتقاد آنها ثابت و استوار باشد، راه به جایی نخواهند برد. آنان هزینه های سنگینی را صرف می کنند تا مردم را از خداوند دور سازند (2) و مهم ترین کارشان، اشاعه فساد و تباهی است. (3)

1- . انفال (8)، آیه 31.

2- . (إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ ...(؛ «بی گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند... ؛ انفال(8)، آیه 36.

3- . (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ)؛ «و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود»: لقمان(31)، آیه6.

چهار. راه های مقابله با دشمن

اشاره

در آیات قرآن و بیانات بزرگان دین بعضی از راه های مقابله با دشمنان نیز بیان شده است که از این قرارند:

4-1. شکیبایی و تقوا

خداوند وعده داده اگر مسلمانان «صبر و تقوا» پیشه سازند، هرگز نیرنگ دشمنان به آنان آسیبی نمی رساند.

(... وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحيطٌ) (1)؛ اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند. یقیناً خداوند به آنچه می کنند، احاطه دارد.

این سنت الهی، مربوط به زمانی غیر از زمان دیگر نیست و امروزه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به شدت نیازمند شکیبایی و پرهیزگاری اند.

4-2. مجهز شدن به تجهیزات مناسب

یکی از راه های مقابله با دشمنان «فراهم آوردن همه امکانات مناسب» برای رویارویی با آنان است:

(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...) (2)؛ هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان- که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد- بترسانید.

از آنجایی که این عرصه کارزار فرهنگی است، سلاح مناسب خود را می طلبد و مهم ترین سلاح در این زمینه، بالا بردن آگاهی و بصیرت است.

دشمنان برای اینکه بتوانند نقشه های شوم

1- . آل عمران(3)، آیه120.
2- . انفال(8)، آیه60.

خود را اجرا کنند، همیشه از راه دشمنی وارد نمی شوند. گاهی با دراز کردن دست دوستی و در پس آن دشمنی، از ناآگاهی مسلمانان به اهداف خود می رسند. قرآن مجید از این نقشه های شوم پرده برداشته، مسلمانان را از دوستی با کافران (1)، منافقان، یهود، نصارا (2) و... پرهیز داده است.

امروزه دشمنان با طرح شعارهای بشر دوستانه، به دنبال مسخ باورهای اسلامی هستند و متأسفانه شاهد دوستی برخی از سران مسلمانان با آنها هستیم.

4-3. مبارزه منفی با دشمنان

یکی از راه های عملی مبارزه با دشمنان، در بی توجهی به آنها و «مبارزه منفی» است. قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(وَ لَا تُصَلِّ عَلىَ أَحَدٍ مِّنهُْم مَّاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلىَ قَبرِْهِ إِنهَُّمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُواْ وَ هُمْ فَاسِقُون)؛ (3) هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند.

4-4. شناساندن دشمن

مرور زمان گاهی دشمن را از یاد انسان ها بویژه نسل نو به فراموشی می برد. خداوند در آیاتی مسلمانان را به یادآوری چهره دشمن و دشمنی های آنها متذکر می شود. (4) امروزه چهره بسیاری از دشمنان، در پس نقابی از دوستی قرار گرفته و این کار شناخت آنان را بویژه برای جوانان بسیار مشکل کرده است!

1- . آل عمران (3)، آیه28.
2- . مائده(5)، آیه 51.
3- . توبه(9)، آیه 84.
4- . نک: سوره منافقون، جمعه و ...

4-5. همکاری نکردن با دشمنان

آموزه های دینی و دستورات پیشوایان معصوم علیهم السلام، همواره بر عدم همکاری با دشمنان پافشاری کرده است؛ تا جایی که کمترین مساعدت با آنها را گناهی بزرگ دانسته اند.

4-6. اتحاد و برادری

خداوند یکی از ابزارهای مهم در برابر دشمن را «اتحاد و یکپارچگی» معرفی کرده است:

(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا...)؛ (1) همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

امروزه در برابر انسجام دشمنان علیه باورهای دینی، بیش از هر زمان دیگر نیازمند همدلی و اتحاد هستیم. همه باورداران به حضرت مهدی علیه السلام باید ضمن مقابله با فعالیت های دشمنان، همه حرکات آنها را زیر نظر داشته، هرگز از شیطنت هایشان غفلت نکنند.

1- . آل عمران(3)، آیه 103.

خودآزمایی

1. از نگاه قرآن دشمنان به چه گروه هایی تقسیم شده اند؟ دو گروه را توضیح دهید.

2. یکی از عوامل مخالفت و دشمنی با حق، دنیاپرستی است؛ در این باره توضیح دهید.

3. راهبردهای دشمنان را در برابر اعتقاد به مهدویت نام برده، دو نمونه را توضیح دهید.

4. راه های مقابله با دشمنان مهدویت کدامند؟ یک مورد را به تفصیل بیان نمایید.

5. به نظر شما مهم ترین راهبرد دشمنان در برابر اعتقاد به مهدویت در عصر کنونی چیست؟

□□□

منابع برای پژوهش

1. جعفری اریسمانی، رحمت، دشمن شناسی از دیدگاه قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1379 ش.

2. جمعی از نویسندگان، درسنامه تاریخ تحلیلی دشمن شناسی، قم، مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، 1383 ش.

3. جعفری، محمد صابر، مهدی انکاری، انتظار ستیزی، فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، ش5، پاییز 1381 ش.

4. باقری، خسرو، آسیب شناسی مهدویت، فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، ش1و2، پاییز و زمستان 1380ش.

ص: 103

درس ششم: نشانه های ظهور (مفاهیم و کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

نشانه های ظهور:

1 آشنایی با مفاهیم:

علائم؛ آیت؛ دلالت؛

آخِرُ الزَّمان؛

ملاحم و فتن؛

ظهور؛ خروج؛ قیام؛

اشراط الساعه.

2 آشنایی باکلیات:

نشانه های آخِرُالزّمان؛

نشانه های ظهور ؛

نشانه های قیام؛

نشانه های قائم؛

نشانه های خروج؛

نشانه های ظهور توصیف یا تمثیل؟

شمار نشانه ها.

پیش درآمد

یکی از بحث هایی که امروزه به گونه ای در کانون توجه علاقه مندان مباحث مهدویت و نیز دشمنان این باور قرار گرفته، بحث «نشانه های ظهور» است. علاقه مندان بدان توجه کرده اند، چون آنان با تطبیق رخدادها، جایگاه خود را با عصر ظهور در می یابند و فعالیت های دشمن را رصد می کنند. دشمنان در هر حال نگران و مضطرب آن رخداد بزرگ هستند و می پندارند با آگاهی از نشانه ها، می توانند در مقابله با ظهور به پیروزی هایی دست یابند.

نخستین گام بررسی کامل و نتیجه بخش این بحث، مراجعه به روایات و سخنان بزرگان دین است که از رخدادهای شگرف و شگفت آور در پایان دوران حکایت دارند.

در این درس در حد امکان، به بحث های کلی پرداخته می شود تا زمینه برای بررسی های دقیق فراهم گردد.

یک. آشنایی با مفاهیم

اشاره

از آنجایی که بررسی های ژرف در این موضوع نیازمند بهره گیری از برخی واژه ها و «مفاهیم» است و از طرفی تعریف روشنی از بعضی از آنها در دست نیست؛ از این رو، گام نخست آن است که این واژه ها در حد امکان بازکاوی و تعریف

شود. برخی از این واژه هایی که در بحث نشانه ها به کار رفته، عبارت است از:

1-1. علایم

«عَلایم» جمع «علامه»، از ریشه «علم» به معنای «نشانه» است. و در عربی به معنای «آیه و دلالت» آمده است. از این رو عَلَم به معنای پرچم است که لشکر به نشانه آن گرد آیند. (1) ابن فارس گوید: عَلَم به معنای نشانه ای است که در چیزی باشد و آن را از دیگری مشخص و متمایز نماید. (2)

به گفته ابن منظور: علامت به معنای نشانه (السمه) و هم ریشه با عَلَم و مترادف با آن است. وی علامت و علم را به «فاصله بین دو قطعه زمین» و «چیزی که در بیابان برپا می شود تا افراد راه گم کرده، به سبب آن راه را پیدا می کنند». معنا کرده است! (3)

این واژه در فارسی به «نشانه»، برگردان شده و آن عبارت است از آنچه که سبب شناختن کسی یا چیزی شود. (4)

اگرچه واژه «علامات» به صورت جمع فقط یک بار در قرآن آمده، (5) اما در روایات، فراوان ذکر شده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِأَهْلِ الدِّینِ عَلَامَاتٍ یُعْرَفُونَ بِهَا... ؛ (6) همانا برای اهل دین نشانه هایی است که بدان شناخته می شوند.

1- . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج2، ص153.
2- . ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج4، ص109.
3- . نک: ابن منظور، لسان العرب، ج4، ص416.
4- . محمد معین، فرهنگ معین، ص 1115.
5- . (وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُون)؛ و نشانه هایی [دیگر نیز قرار داد]، و آنان به وسیله ستاره[قطبی] راه یابی می کنند. نحل (16)، آیه 16.
6- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص239.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: لقمان به فرزندش گفت:

یَا بُنَیَّ ! لِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلَامَهٌ یُعْرَفُ بِهَا وَ یُشْهَدُ عَلَیْهَا؛ (1) ای پسرکم ! برای هر چیز نشانه ای است که به آن شناخته می شود و بر آن گواهی می دهد.

از این رو می توان گفت: «نشانه» یکی از ابزار شناخت است. دقّت در این روایات و مانند آن، گویای این مطلب است که می بایست چیزی یا کسی موجود و یا در حکم موجود باشد تا علامت حاکی از آن بوده، و به آن شناخته شود.

1-2. آیت

درباره ریشه لغتِ «آیه»، میان لغت شناسان اختلاف هست؛ از این رو معانی گوناگونی برای آن ذکر شده است. یکی از معانی آن «نشانه» است. که ریشه همه معانی دیگر می باشد.

راغب اصفهانی «آیه» را به علامت آشکار معنا کرده و حقیقت معنای آن را برای هر چیز آشکار که همراه چیز دیگری که آشکار نیست بیاید دانسته است. (2) برخی دیگر از بزرگان لغت شناس نیز به طور روشن «آیات» را به معنای «علامات» دانسته اند. (3)

در مفهوم این واژه نیز همچون مترادف آن (علامت)، نوعی هم زمانی در وجود نشانه و آنچه نشانه از آن حکایت می کند، به چشم می خورد. (4) برخی نیز تفاوت بین «علامت» و «آیه» را در این دانسته اند که نشانه بودن در «آیه»، ثبوت بیشتری دارد. (5) در قرآن مجید آمده است:

1- . صدوق، الخصال، ج1، ص121.
2- . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده «ای».
3- . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج1، ص104؛ جوهری، الصحاح، ج6، ص2275؛ و نیز نک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج1، ص 186.
4- . ر.ک: بقره(2)، آیه 248؛ آل عمران(3)، آیه 41؛ مریم(19)، آیه10.
5- . ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ص368، ش 1476.

(وَ كَأَیِّنْ مِنْ آیَهٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ)؛ (1) چه بسیار نشانه ها در آسمان ها و زمین است که بر آنها می گذرند؛ در حالی که از آنها روی برمی گردانند.

(فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنا...)؛ (2) در آن نشانه های روشن است.

این واژه در بعضی از روایات (3) و نیز در سخنان برخی از بزرگان، به معنای «نشانه های مرتبط با ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » به کار رفته است. (4)

1-3. دلالت

برخی از کارشناسان لغت «علامت و دلالت» را به یک معنا گرفته اند؛ با این تفاوت که «علامت» تابع وضع است و «دلالت» تابع اقتضا؛ به این صورت که هر دلالتی علامت است، ولی هر علامتی دلالت نیست. (5) در بعضی از روایات نیز «علامت» را به «دلالت» معنا کرده اند. (6) از این رو بررسی این واژه می تواند به روشن شدن معنای علامت، کمک کند. راغب اصفهانی در کتاب مفردات نوشته:

«دلالت» عبارت است از آنچه به آن، برای شناخت یک چیز بهره می گیرند؛ مانند دلالت لفظ ها بر معنا، و دلالت اشارات و نوشتار و عقدها در حساب؛ و فرقی نمی کند که دلالت در قصد آن کس که چیز را علامت قرار داده، لحاظ

1- . یوسف(12)، آیه105.
2- . آل عمران(3)، آیه 97.
3- . امام باقر علیه السلام فرمود: آیَتَانِ تَکُونَانِ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ علیه السلام ... ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص212، ح258؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص444، محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص217.
4- . قد جاءت الأخبار بذکر علامات لزمان قیام القائم المهدی علیه السلام و حوادث تکون أمام قیامه و آیات و دلالات ... ؛ مفید، الإرشاد، ج2، ص368.
5- . ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ص234، ش913.

6- . نک: شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج4، ص308؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج3، ص152.

شده باشد یا لحاظ نشده باشد؛ مانند کسی که حرکت موجودی را می بیند، پس می داند او زنده است. (1)

1-4. آخِرُ الزَّمان

اگرچه واژه «آخرالزمان» در قرآن به کار نرفته است؛ اما مطالب گوناگونی درباره آن، از آیات قرآن قابل استفاده است. این تعبیر در منابع روایی شیعه (2) و اهل سنت (3) نقل شده است. در باره چگونگی شگل گیری و انجام جهان، سخن روشنی در آیات و روایات به چشم نمی خورد؛ اما آن گاه که سخن از این دوران به میان می آید، همواره به دو پدیده بسیار مهم و بزرگ اشاره می شود:

1. ولادت و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه واپسین فرستاده الهی؛ (4)

2. ظهور و قیام موعود نجات بخش، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. (5)

این دوران، دارای دو ویژگی مهمّ و اساسی است:

نخست آنکه آخرین مرحله زندگی در دنیاست؛ یعنی، با سپری شدن این دوران، زندگی در دنیا به پایان رسیده، مرحله ای دیگر در نظام

1- . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده "دلّ".
2- . نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص91، ح3، ج5، ص55، ح1؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج3، ص390، ج4، ص365؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص136، ص178؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص311، صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص288، ح8، ج1، ص330، ح14 و ....
3- . نک: احمد بن حنبل، مسند احمد، ج1، ص81؛ بخاری، صحیح بخاری، ج4، ص179، ج6، ص115؛ مسلم، صحیح مسلم، ج1، ص9، ص114، ج8، ص185؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج1، ص59، ابی اشعث سجستانی،

سنن ابی داود، ج2، ص291، ص429؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج3، ص370؛ ج4، ص30.

4- . ...أَنَّهُ یَأْتِی فِی آخِرِ الزَّمَانِ نَبِی...»، محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج26، ص199، ح12؛ همچنین نک: محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج4، ص306؛ محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج1، ص557.

5- . طوسی، کتاب الغیبه، ص 178 و 180؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص653.

آفرینش آغاز می شود.

دوم. این دوران، خود به دو بخش با ویژگی های خاص تقسیم می شود:

1. دوران فاصله گرفتن مردم از دین، پر شدن زمین از ستم و بیداد؛ این مرحله که به طور ویژه در دوران غیبت آخرین حجت الهی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل می گیرد در آستانه ظهور آن حضرت به اوج خود می رسد.

2. دوران معنویت در پرتو حکومت شایستگان؛ این مرحله در پس تلاش های بی وقفه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران ایشان بر روی زمین شکل می گیرد و پیش از آن خداوند در آیات فراوانی، این دوران را وعده داده است.

1-5. ملاحم و فتن

«ملاحم»، جمع «ملحمه» به معنای جنگ، کشتار (1) و حادثه پرکشتار (2) است. «فِتَن» جمع «فتنه» و از ریشه «فتن» به معنای امتحان و آزمودن (3) است. این واژه به طور معمول، درباره آن دسته از آزمون هایی به کار می رود که با تلخی و سختی همراه است. (4)

در قرآن کریم، این واژه علاوه بر این معنا، (5) برای بستن راه و بازگرداندن از مسیر حق، (6) افتادن در معاصی و نفاق، (7) اشتباه گرفتن و تشخیص ندادن حق از باطل، (8) گمراهی، (9) کشتار و

1- . خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج3، ص246.
2- . ابن منظور، لسان العرب، ج5، ص486؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص1625.
3- . ابن منظور، لسان العرب، ج5، ص89؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص1360.
4- . ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج3، ص410.
5- . سوره عنکبوت (29)، آیه 2.
6- . سوره مائده (5)، آیه 49.

7- . سوره حدید (57)، آیه 14.
8- . سوره انفال (8)، آیه 73.
9- . سوره مائده (5)، آیه 41.

اسارت، (1) تفرقه و اختلاف میان مردم (2) و... به کار رفته است.

این دو واژه بویژه در منابع اهل سنت فراوان به کار رفته است. «ملاحم» بیانگر رخدادهای خونینی است که در آخرین دوره زندگی انسان بر زمین و آستانه رستاخیز بزرگ پدید می آید. و مقصود از «فتن» در اصطلاح، آزمایش های بزرگی است که در دوران یاد شده، رخ می نماید. این دو واژه گاهی در کنار هم و گاهی به صورت مستقل به کار می رود.

اهمیت و جایگاه این بحث به گونه ای است که در اصلی ترین منابع روایی اهل سنت، فراوان مورد اشاره قرار گرفته است. در این آثار به روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده که از به پدید آمدن آشوب ها، فتنه ها (3) و حتی جایگاه فرود آمدن فتنه ها خبر داده شده است. (4)

اهل سنت به جهت اهمیت این روایات، بخشی از کتاب های خود را، به روایات پرشماری از آن اختصاص داد ه (5) و هر یک از این دو واژه و یا ترکیب آنها را عنوان آثار فراوانی قرار داده اند. این آثار، به طور عمده روایاتی را در بر دارد که از جنگ های بزرگ و آزمایش های سخت، در دوره آخرالزمان سخن به میان آورده

1- . سوره نسا (4)، آیه 101.
2- . سوره توبه (9)، آیه 47.
3- . بخاری، صحیح بخاری، ج8، ص89.
4- . مسلم، صحیح مسلم، ج8، ص168؛ بخاری، صحیح بخاری، ج2، ص222؛ ج3، ص103؛ ج4، ص 176.
5- . بخاری در جلد پایانی مجموعه صحیح، کتابی را با عنوان «الفتن» سامان داده است که در آن روایات مربوط را نقل کرده است؛ صحیح بخاری، ج8، ص86؛ ابن ماجه نیز در سنن خود با این عنوان بخشی از روایات فتن را نقل کرده است؛ محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج2، ص1295، کتاب الفتن؛ ترمذی نیز با عنوان مشابه بخشی از سنن خود را به این بحث اختصاص داده است؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج3، ص312، ابواب الفتن.

است. (1)

1-6. ظهور

از اصطلاحات بسیار رایج در «فرهنگ مهدویّت» واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیزی که پیش تر ظاهر نبوده است. (2) در اصطلاح، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنهان زیستی طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

کلمه «ظهور» افزون بر آشکار شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر موارد دیگری چون آشکار شدن دولت حق، (3) آشکار شدن امر امامان معصوم علیهم السلام (4) و پیروزی حضرت (5) به کار رفته است.

1-7. خروج

از اصطلاحاتی که درباره ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار رفته، «خروج» است. «خروج» در لغت نقیض «دخول» به معنای بیرون شدن (6) و در اصطلاح، به معنای ظهور یا معنای قیام است. (7)

1- . الملاحم، اثر حافظ احمد بن جعفر بن محمد مشهور به ابن المنادی(م336 ق)؛ الفتن اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (م229ق)؛ و الملاحم و الفتن، نگاشته سید علی بن موسی بن طاووس.
2- . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج4، ص37.
3- . امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: ... سَیُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَ یَمْحَقُ الْبَاطِلَ ها هَا طُوبَی لَهُمْ عَلَی صَبْرِهِمْ عَلَی دِینِهِمْ فِی حَالِ هُدْنَتِهِمْ وَ یَا شَوْقَاهْ إِلَی رُؤْیَتِهِمْ فِی حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ... ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص335، ح3.
4- . طوسی، کتاب الغیبه، ص14؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص483.
5- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص507.

6- . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج4، ص158؛ ابن منظور، لسان العرب، ج2، ص235؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج1، ص501.

7- . نک: محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج2، ص1366(باب خروج المهدی)؛ متقی هندی، کنز العمال، ج14، ص261، (خروج المهدی) یادآوری می کنم هرگاه این واژه در روایات اهل سنت به کار می رود بی تردید مقصود ظهور حضرت مهدی علیه السلام طبق دیدگاه شیعه نخواهد بود بلکه به معنای قیام نزدیک تر است.

«خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ چه اینکه شیخ صدوق در دو کتاب خود برای روایات قیام این عنوان را قرار داده است: «باب علامات خروج القائم» (1) و «ما روی فی علامات خروج القائم». (2)

1-8. قیام

از مشهورترین تعبیرها برای انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام «قیام» است. این واژه به معنای «ایستادن». (3) و در اصطلاح عبارت از: نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در برابر ستمگران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین است.

1-9. اشراط الساعه

أشراط جمع «شَرَط» به معنای نشانه (4) یا سرآغاز یک چیز است و «الساعه» به جزئی از اجزای شبانه روز گفته می شود. مقصود از آن اینجا قیامت است؛ به جهت اینکه وقوع آن ناگهانی است یا اینکه طول آن نزد خداوند، مانند ساعتی از ساعات بندگان است. (5)

بنابراین، مراد از «اشراط الساعه»، نشانه هایی است که پیش از قیامت یا در آستانه آن، واقع می شود. (6) یکی از پژوهشگران قرآنی معاصر در باره «اشراط الساعه» می نویسد: «فأشراط الساعه: وقائع حادثه قبل

1- . صدوق، الخصال، ج1، ص303.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص649.
3- . ابن منظور، لسان العرب، ج5، ص345؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص 1531.
4- . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، ص942.
5- . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، ص 907.
6- . خلیل بن احمد، کتاب العین، ج6، ص235.

الساعه یتوقّف مجی ء الساعه علی حدوثها؛ (1) اشراط الساعه وقایعی است که پیش از قیامت پدید خواهد آمد که به وجود آمدن قیامت متوقف بر آن است». وی در واقع یک نوع معنای شرطیتی برای نشانه قایل شده است.

واژه «اشراط» در قرآن، فقط یک بار و به صورت اضافه به ضمیر «هاء» که به «الساعه» بر می گردد، به کار رفته است. (2) مفسران، برخی از تحولات اجتماعی، فروپاشی نظام طبیعت و درهم پیچده شدن و تبدیل آسمان و زمین پیش از ظهور قیامت را که در آیات گوناگون به آنها اشاره شده است از نشانه های قیامت دانسته اند. در روایات (3) بویژه احادیث اهل سنّت بر تحولات اجتماعی و دگرگونی های کیهانی که پیش از قیامت واقع می شود، «اشراط الساعه» اطلاق شده است. (4) بنابریان برخی از نشانه ها، به ظهور (5) و برخی به قیامت (6)، اختصاص دارند و برخی نیز در هر دو مشترک اند. (7)

1- . حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج6، ص 39.
2- . سوره محمد (47)، آیه 18.
3- . با توجه به جایگاه و اهمیت این بحث برخی از بزرگان بخش مستقلی از کتاب خود را با این عنوان یاد کرده اند: نک: محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج2، ص484، با عنوان «مجلس فی ذکر اشراط الساعه»؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج1، ص66، با عنوان «الباب السادس عشر فی اشراط الساعه»؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج6، ص295، با عنوان «باب اشراط الساعه و قصه یأجوج و مأجوج».
4- . ر.ک: عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج11، ص274؛ علی بن جعد، مسند، ص248؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج8، ص267؛ ابن ابی عاصم، کتاب الاوائل، ص114؛ نسائی، السنن الکبری، ج1، ص255؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج9، ص296.
5- . مانند: ندای آسمانی، خروج یمانی و قتل نفس زکیه.
6- . مانند: پیدا شدن دود و خروج جنبنده از زمین.
7- . مانند: سفیانی.

دو. آشنایی با کلیات

اشاره

با بررسی ارتباط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت ایشان با نشانه ها، به ترکیب هایی برمی خوریم که بررسی دقیق هر یک و جداسازی روایات در هر مورد، می تواند به شفاف کردن بحث ها کمک شایانی نماید. در یک تقسیم بندی ساده می توان مضمون این سخنان را به چند گروه تقسیم کرد:

2-1. نشانه های آخِرُالزّمان

در آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام نشانه هایی برای آخرالزمان گفته شده است که در اصطلاح «علایم آخِرالزمان» خوانده می شود. ختم نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پدیدار شد، از مهم ترین و نخستین نشانه های آخرالزمان به شمار می رود. از این رو مفسران، مقصود از نشانه های قیامت را در ذیل آیه (فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها) (1)؛ بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند که در مقایسه با عمر جهان، فاصله کمی تا قیامت دارد.

در آخرالزمان، پدیده های فراوان دیگری نیز پیش بینی شده است که بیشتر به دوره پایانی آن (آستانه ظهور مهدی علیه السلام) مربوط می شود؛ مانند: بحران معنویّت، وقوع اختلاف ها و درگیری های بسیار، ظهور دجّال، وقوع مصیبت های بزرگ، خروج سفیانی، ندای آسمانی، ظهور منجی بزرگ بشر، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خروج جنبنده ای از زمین، هجوم یأجوج و مأجوج، رجعت، صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان.

2-2. نشانه های نزدیک شدن قیامت

بخش قابل توجهی از این روایات، مربوط به «نشانه های نزدیک شدن قیامت» است و از آنجا

1- . آیا [کافران] جز این انتظار می برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است؛ محمد(47)، آیه 18.

که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یکی از نشانه های نزدیکی قیامت شمرده شده است؛ پاره ای از نشانه های ظهور، نشانه های قیامت نیز شمرده می شود. (1) امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

به ناگزیر ده چیز پیش از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجّال، دود، دابه، خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، طلوع خورشید از مغرب خود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد، تا مردم را به سوی محشر سوق دهد. (2)

این نشانه ها در برخی روایات اهل سنت با اندک تفاوت به گونه ای دیگر ذکر شده است. (3) البته افزون بر موارد یاد شده پدیده های دیگری نیز به عنوان «اشراط الساعه» ذکر شده است. (4)

2-3. نشانه های ظهور

بررسی ها نشان می دهد این تعبیر، به ندرت در روایات به کار رفته و به طور عمده در قرن های اخیر استفاده شده است؛ ولی آنچه روشن است اینکه در گذر تاریخ، برای این عنوان تعریف های متفاوتی ارائه شده که هر یک حکایت از آن دارد که تلقی افراد از این حوادث متفاوت بوده است.

در نگاه مشهور، نشانه های ظهور، عبارت است از: آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش بینی معصومان علیهم السلام، پیش از ظهور یا در آستانه آن، یا هم زمان و یا پس از ظهورحضرت مهدی علیه السلام پدید می آید. پدید آمدن هر یک از این نشانه ها،

1- . در یک درس به طور مستقل به این نشانه ها می پردازیم.
2- . طوسی، کتاب الغیبه، ص436، ح426.
3- . طبرانی، المعجم الکبیر، ج3، ص183.
4- . محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج3،ص261؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج17، ص310.

نویدی از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزدیک تر شدن قیام جهانی آن حضرت است.

2-4. نشانه های قیام قائم

در بعضی از روایات، نشانه ها به طور روشن مربوط به قیام دانسته شده است. امام صادق علیه السلام در این باره با تعبیرهای گوناگون به برخی از آنها اشاره کرده است:

ان قدام قیام القائم علامات؛ (1) همانا پیش از قیام قائم نشانه هایی است.

إِنَّ لِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَات؛ (2) همانا برا ی قیام قائم نشانه هایی است.

ان لقیام قائمنا علامات؛ (3) همانا برای قیام قائم ما نشانه هایی است.

و : قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف خَمْسُ عَلَامَات؛ (4) قبل از قیام قائم پنج نشانه است.

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ (5) پنج نشانه قبل از قیام قائم است.

امام صادق علیه السلام به نشانه های قائم نیز با تعبیرهای گوناگونی اشاره کرده است:

ان قدام القائم علامات؛ (6) همانا پیش از قائم نشانه هایی است.

للقائم خمس علامات؛ (7) برای قائم پنج نشانه است.

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص250، ح5.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص649، ح3.
3- . محمد بن جریر طبری، دلایل الامامه، ص 259. این روایت با تفاوت اندکی در کتاب الغیبه نعمانی آمده است.
4- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص650، ح7.
5- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص 310، ح483.

6- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص649، ح3.
7- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص252، ح9.

قبل القائم خمس علامات؛ (1) پیش از قائم پنج نشانه است.

به نظر می رسد اینها با توجّه به قراین دیگر و نوع نشانه هایی که مطرح شده، نشانه مربوط به قیام قائم هستند.

2-5. نشانه های خروج

برخی تعبیرها نشانه را مربوط به خروج دانسته است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِخُرُوجِهِ عَلَامَاتٍ عَشَرَه؛ (2) برای خروج او نشانه های ده گانه است.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

وَ أَنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ... ؛ (3) از نشانه های خروج او عبارت است از... .

افزون بر موارد یادشده، تعبیرهای دیگری نیز وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1. بدون اشاره به حادثه ای فقط از واژه علامات استفاده شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَات؛ (4) به زمین بچسب و ملازم آن باش و دست و پایی نجنبان تا اینکه نشانه هایی ببینی.

البته به قرینه اینکه امام فرمود: «هیچ اقدامی نکن»، می توان آن را به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط دانست؛ یعنی، چون قیام آغاز شد، از هیچ اقدامی فروگذار نکن اما الآن خویشتن باش.

2. نشانه مربوط به «امر» دانسته شده و با

1- . محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص261.

2- . علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص 213؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج36، ص355؛ ج41، ص329.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، ح7.
4- . طوسی، کتاب الغیبه، ص441؛ نعمانی، الغیبه، ص279، ح67؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج15، ص56، شماره 19979.

استفاده از دیگر روایات، باید بررسی کرد امر به چه معناست. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَات؛ (1) پیشواز این امر پنج نشانه است.

به قرینه روایات مربوط، مقصود از «امر» در اینجا، امر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

3. نشانه مربوط به فرج دانسته شده است. امام رضا علیه السلام فرمود:

أَوَّلُ عَلَامَاتِ الْفَرَج... ؛ (2) نخستین نشانه گشایش...

مقصود از این فرج، گشایش در زندگی افراد است و این گشایش لزوماً ارتباطی با ظهور یا قیام حضرت مهدی علیه السلام ندارد؛ همان گونه که امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ الْفَرَج... ؛ (3) همانا از نشانه های فرج است...

نکته مهم اینکه در هیچ یک از این روایات، اشاره ای به ظهور نشده، بنابراین استفاده از آنها و اطلاق نشانه های ظهور به آنها، کاری بس مشکل می نماید. (4)

2-6. توصیفی یا تمثیلی بودن نشانه های ظهور

اشاره

این پرسش مطرح است که: آیا هریک از نشانه ها به طور حتم در جهان بیرون تحقق خواهد یافت و آیا روایات به توصیف آنها پرداخته یا اینکه آنچه گفته شده، تمثیلی است که مصداق بیرونی ندارد و رمزی است که می تواند واقعیت های مورد نظر حکایت گری کند. بر این اساس دو دیدگاه در این زمینه قابل بررسی است:

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 289، ح6.

2- . عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص 163.
3- . مفید، الارشاد، ج2، ص275.
4- . مگر اینکه گفته شود: قیام و ظهور یکی است که البته اثبات آن کاری مشکل است.

الف. توصیفی بودن نشانه ها

صاحبان دیدگاه نخست، به ظاهر روایات استناد می کنند که حمل آنها بر تمثیلی بودن، امری غیر قابل قبول است و افزون بر آن دیگر به هیچ یک از روایات در موضوعات دیگر نیز نمی توان حکم قطعی داد؛ مگر اینکه در موردی قرائن و شواهد لازم بر تمثیلی بودن وجود داشته باشد. (1)

افزون بر آن اینکه روایات مربوط به روشنی به جزئی ترین امور اشاره کرده است؛ در حالی که در تمثیل نیازی به ورود در این امور جزئی دیده نمی شود. بنابراین تمثیلی بودن خلاف ذهنیت عرفی مخاطبان است، یعنی آنان چیزی جز ظاهر این سخنان درک نمی کنند و اگر مقصود غیر از ظاهر این سخنان بود، می بایست به گونه ای به آن اشاره می شد.

ب. تمثیلی بودن نشانه ها

در دیدگاه دوم، نشانه ها به تناسب چگونگی، تمثیلی از یک واقعیت متفاوت دانسته شده است. به طور مثال عده ای از سفیانی به عنوان تمثیل برای یک جریان فکری انحرافی یاد کرده اند که در هنگام ظهور به دست هر کسی ممکن است شکل بگیرد و همان گونه که در صدر اسلام، ابوسفیان تمام حقیقت دشمنی برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، این جریان نیز تمام حقیقت دشمنی در برابر آخرین حجت الهی خواهد بود. (2) یا از دجال به عنوان نمادی از فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی یاد شده است. (3)

آنچه در نقد این دیدگاه در ابتدا به چشم می خورد این است که اگر باب چنین ادعایی

1- . سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج1، ص 451.
2- . نک: سید محمد صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص173 ؛ علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص530؛ اسماعیل اسماعیلی، «بررسی نشانه های ظهور»، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص290.

3- . نک: ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص178.

گشوده شود، به همه مباحث سرایت کرده، دیگر در هیچ موردی قابل مهار نخواهد بود. حتی گفته می شود ظهور مهدی علیه السلام تمثیلی است از ظهور حقیقت و حاکمیت صالحان! و البته این خود نوعی از تفسیر به رأی است که در اسلام به شدّت از آن نهی شده است. افزون بر آن، پیش تر نیز گفته شد این برداشت، خلاف ظاهر روایات و ذهنیت مخاطبان است.

2-7. شمار نشانه ها

با توجه به دیدگاه نگارنده در بحث نشانه ها بر خلاف بحث های رایج «شمار نشانه ها» فقط پنج نشانه حتمی است. بنابراین نشانه های دیگر زیر عنوان های غیر حتمی، آخرالزمان، قیامت، ملاحم و فتن و... جای می گیرند. از این رو برخی از ادعاها را که شمار نشانه ها را تا 250 مورد و بیش از آن دانسته اند، غیر قابل توجیه است. (1)

به یاری خداوند در درس آینده بحث را بر نشانه های حتمی متمرکز کرده و آگاهی درباره دیگر نشانه ها را به منابع مفصل ارجاع می دهیم.

1- . نک: مصطفی صادقی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص83 و84.

خودآزمایی

1. واژه علامت را از نگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.

2. آخرالزمان به چه معناست؟ دو پدیده ای که همواره مربوط به دوران آخر الزمان دانسته شده، کدامند؟

3. ملاحم و فتن از نظر لغت به چه معناست و اشاره به چه اتفاقاتی می کند؟

4. اشراط الساعه یعنی چه و به چه اموری اطلاق می شود؟

5. در باره توصیفی و تمثیلی بودن نشانه ها توضیح دهید.

منابع برای پژوهش

1. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

2. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385ش.

3. صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الکبری، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1412 ق.

4. اسماعیلی، اسماعیل، «بررسی نشانه های ظهور»، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1382 ش.

5. خادمی شیرازی، محمّد، نشانه های ظهور او، قم، انتشارات مسجد جمکران، 1378ش.

درس هفتم: نشانه های ظهور (حتمی و غیر حتمی)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

نشانه های حتمی ظهور:

1 ندای آسمانی

2 خروج سفیانی

3 خروج یمانی

4 خسف به بیداء

5 قتل نفس زکیه

برخی از نشانه های غیر حتمی ظهور:

1. مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛

2. خسوف و کسوف نابه هنگام؛

3. بارش باران های فراوان و...

پیش درآمد

آنچه امروزه با عنوان نشانه های ظهور در نوشته ها و گفته ها مطرح می شود، انبوهی است از حوادث و رخدادهایی که به انواع فراوانی قابل تقسیم است. بر خلاف تلقی عمومی، درباره تقسیم نشانه ها به اقسام مختلف، هیچ سخن روشنی از امامان معصومان علیهم السلام در دست نیست و آنچه در آثار با این عنوان وجود دارد، به طور عموم پرورده ذهن نویسندگان است. البته برخی قابل قبول و برخی از اساس دارای اشکال است.

به نظر می رسد یگانه تقسیم پذیرفتنی، تقسیم نشانه ها به حتمی و غیر حتمی است. در این درس کوشش شده تا حد ممکن، به بررسی این نشانه ها پرداخته شود. اگر چه هم نویسنده و هم خواننده بر این باورند که بحث و بررسی نشانه ها، بسیار فراتر از این نوشتار است.

انواع نشانه های ظهور

یک. نشانه های حتمی

اشاره

پیش از آنکه به بحث در باره نشانه های حتمی بپردازیم، شایسته است در باره واژه «حتم» به طور کوتاه اشاره کنیم. این کلمه فقط یک بار با تعبیر «حتما» در قرآن استفاده شده است؛

آنجا که خداوند متعال می فرماید:

((وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا))؛ (1) هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد؛ این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.

طریحی «حتم» را واجبی دانسته که اراده بر آن تعلق گرفته، اسقاط آن امکان پذیر نیست. (2) راغب اصفهانی آن را به قضای مقدر معنا کرده است. (3) ابن منظور نیز آن را به معنای قضا و وجوب قضا دانسته که گریزی از انجام آن نیست. (4) خلیل بن احمد نیز آن را با تعبیر «ایجاب القضاء» تعریف کرده است. (5)

یکی از پژوهشگران پس از نقل برخی از سخنان بزرگان لغت، دیدگاه خود را این چنین می نگارد: معنای حقیقی برای این لفظ عبارت از «جزم و قطع در حکم و عمل» است. (6)

در بحث نشانه ها طبق نگاه مشهور، منظور از «نشانه های حتمی» مقابل نشانه های غیر حتمی آن دسته از پدیده هایی است که پدید آمدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود؛ (7)

از روایات فراوانی حتمی بودن نشانه های پنج گانه زیر استفاده می شود: 1. خروج سفیانی؛ 2. قیام یمانی؛ 3. صیحه آسمانی؛ 4. قتل نفس زکیّه؛ 5. خسف در بیداء.

1- . مریم (19)، آیه 71.
2- . الحتم: الواجب المعزوم علیه ... و تحتم وجب وجوبا لا یمکن إسقاطه و منه الأمر المحتوم؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج 6، ص: 32
3- . الحَتْم: القضاء المقدّر؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص: 218
4- . الحَتْمُ: اللازم الواجب الذی لا بد من فعله؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص: 113
5- . الحتم: إیجاب القضاء؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج 3، ص: 195

6- . «أنّ المعنى الحقيقىّ لهذا اللفظ هو الجزم و البتّ فى حكم أو عمل»: حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج 2، ص 163.

7- . بر خلاف كسانى كه با استناد به برخى روايات غير معتبر به بداء در نشانه هاى حتمى اشاره كرده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَهُ وَ السُّفْيَانِیُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّهِ وَ الْيَمَانِی؛ (1)پیش از قیام قائم پنج نشانه است: صیحه، سفیانی، خسف، قتل نفس زکیه و یمانی.

1-1. ندای آسمانی

اشاره

این نشانه، در منابع شیعه و اهل سنت با واژه هایی چند، بیان شده است؛ از جمله:

الف. نداء: در لغت به معنای بلند کردن و آشکار ساختن صدا است و گاهی فقط به صدا اطلاق می شود. (2) این واژه در قرآن در موارد مختلفی به کار رفته است. (3) عموم روایات مربوط به ندای آسمانی، از این واژه بهره برده اند.

ب. صیحه: در لغت به معنای فریاد و صدای بلند بوده و در قرآن نیز به کار رفته است. (4) اگر چه در روایات فراوانی صیحه در معنای «ندا» به کار رفته است؛ اما در بعضی، صیحه و ندا دو پدیده دانسته شده است. (5)

ج. صوت: در لغت به معنای صدای سخن است. (6) این واژه نیز در آیاتی از قرآن به کار رفته است (7) و اینجا منظور از ندای آسمانی، صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه مردم، آن را از آسمان می شنوند.

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص310، ح483؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 650، ح 7.
2- . راغب، المفردات، ماده ندا.
3- . مائده (5)، آیه 58.
4- . هود(11)، آیه 67.
5- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، ح7.

6- . نک: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، ص209؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج2، ص146؛ ابن منظور، لسان العرب، ج2، ص57.
7- . حجرات (49)، آیه 2.

حتمی بودن ندای آسمانی

کلینی با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ الصَّیْحَهُ وَ... ؛ (1) پنج نشانه پیش از قیام قائم است؛ صیحه و....

ابو بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! خروج قائم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

إِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ لَا نُوَقِّتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ یَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ أَوَّلُهُنَّ النِّدَاءُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ... ؛ (2) ما خاندان هرگز وقتی را معیّن نمی کنیم؛ زیرا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: وقت گذاران دروغ می گویند. ای ابا محمّد! همانا پیشاپیشِ این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، ....

صدوق با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ علیه السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْیَمَانِیُّ وَ السُّفْیَانِیُّ وَ الصَّیْحَهُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَیْدَاءِ؛ (3) پیش از قیام قائم، پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه و خسف به بیداء.

در این روایات به روشنی، به نشانه بودن ندای آسمانی تصریح شده است.

چگونگی و گستره ندای آسمانی

این ندا توسط جبرئیل بلند می شود و همه انسان ها با گویش های مختلف آن را می فهمند و همه به صورت یکنواخت آن را می شنوند. در باره گستره آن در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8،ص310، ح 483.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 289، ح6.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص650، ح7.

... يُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ...؛ (1) ندا دهنده ای از آسمان به نام قائم ندا می دهد که هر کس در شرق و غرب است، آن را می شنوند.

با توجه به این روایات و نیز رسالت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام برای همه مردم، به راحتی می توان مخاطبان این ندای آسمانی را همگان دانست و چنانچه به دیگر جانداران نیز اشاره شده، بدان جهت است که آنها نیز از این ظهور به طور تکوینی آگاه شده و از ظهور حجت الهی و رفع ستم بر انسان ها، شادمان می شوند.

از عمومی بودن ندای آسمانی، می توان فهمید که هر کس به زبان خود آن را شنیده و می فهمد. در بعضی از روایات تصریح شده که هر کس به زبان خود آن را می شنود. در این باره زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که:

يُنَادِی مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام قُلْتُ خَاصٌّ أَوْ عَامٌّ قَالَ عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ قُلْتُ فَمَنْ يُخَالِفُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ نُودِیَ بِاسْمِهِ قَالَ لَا يَدَعُهُمْ إِبْلِيسُ حَتَّى يُنَادِیَ فِی آخِرِ اللَّيْلِ فَيُشَكِّكُ النَّاسَ يدعهم إبليس حتى ينادى فی آخر الليل و يشكك الناس؛ (2) نداکننده ای قائم علیه السلام را به نام می خواند. گفتم: ندای خاصّ است یا ندای عامّ؟ فرمود: ندای عامّ است و هر ملّتی به زبان خود آن را می شنود. گفتم: پس چه کسی با او مخالفت می کند، در حالی که او را به نام می خوانند؟ فرمود: ابلیس آنان را رها نمی کند و در آخر شب ندا می کند و مردم را به شکّ می اندازد!

بیشتر روایات، آسمان را به عنوان محل ندای آسمانی معرفی کرده اند. محمد بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«... وَ النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُومِ قُلْتُ وَ كَيْفَ النِّدَاءُ

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 254.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 651.

قَالَ یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ...»؛ (1)... ندای آسمانی نیز از علامات حتمی است و خروج حضرت قائم نیز حتمی است، عرض کردم: ندای آسمانی چگونه است؟ فرمود: یک منادی در اول روز از آسمان ندا کند.... .

زمان ندای آسمانی

یکی از بحث هایی که در باره ندای آسمانی مطرح می شود، زمان آن است و از آنجا که روایات در باره زمان ندای آسمانی به صورت گوناگون ذکر شده، بنابراین دیدگاه های متفاوتی پدید آمده است؛ این دیدگاه ها عبارت است از:

الف. پیش ازظهور: آنچه مشهور است اینکه صیحه آسمانی، در ماه مبارک رمضان اتفاق خواهد افتاد. نعمانی با ذکر سند از ابو بصیر و او از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

الصَّیْحَهُ لَا تَکُونُ إِلَّا فِی شَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرِ اللَّهِ وَ هِیَ صَیْحَهُ جَبْرَئِیلَ إِلَی هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فَیَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ...؛ آن صیحه جز در ماه رمضان ماه خدا بر نخواهد خاست؛ همان آوای بس بلند جبرئیل علیه السلام بدین مردمان است، بعد فرمود: نداکننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می دهد و هر که در مشرق و مغرب است، می شنود.... .

همه کسانی که این روایت و مانند آن را نقل کرده اند، زمان آن را پیش از ظهور دانسته اند.

ب. هنگام ظهور: از بعضی روایات استفاده می شود: ندای آسمانی هم زمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ خو اهد داد. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«... فَلَا یَزَالُونَ بِتِلْکَ الْحَالِ حَتَّی یُنَادِیَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا نَادَی فَالنَّفِیرَ

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 311.

النَّفیرَ فَوَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ وَ کِتَابٍ جَدِیدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِیدٍ مِنَ السَّمَاءِ... »؛ (1)... پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه نداکننده ای از آسمان، آواز برآورد و چون ندا برآمد: «پس کوچ کنید! کوچ کنید»؛ به خدا سوگند! گویی به او می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم، به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان [نظامی الهی] بیعت گیرد.

صدوق از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

«... وَ جَاءَتْ صَیْحَهٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِیهِ وَ فِی شِیعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ خُرُوجُ قَائِمِنَا...»؛ (2) صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید: حقّ با او و شیعیان اوست؛ در این هنگام است که قائم ما خروج می کند.

در این روایات نوعی هم زمانی بین ندای آسمانی و خروج حضرت به چشم می آید. مفید نیز در روایتی این هم زمانی را در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل کرده است:

إِذَا کَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَیُّهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْکُمْ مُدَّهُ الْجَبَّارِینَ وَ وَلِیَ الْأَمْرَ خَیْرُ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُوا بِمَکَّهَ...؛ (3) هنگامی که نزدیک خروج قائم شد، ندا دهنده ای از آسمان آواز می دهد: ای مردم! زمان ستم گران به سر رسیده و ولی امر بهترینِ امت محمد است؛ پس به مکه برسید.... .

ج. پس از ظهور: یکی از نویسندگان با متفاوت دانستن ظهور با قیام، زمان نداهای آسمانی را پس از ظهور و پیش از قیام دانسته، می نویسد: «نداهای آسمانی از بدو ظهور تا هنگام قیام، بسیار است، از جمله سه ندا است در ماه رجب و

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص263، ح22.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص330، ح 16.
3- . مفید، الاختصاص، ص208.

از بعضی روایات استفاده می شود که رجب پیش از قیام است.» (1)

مضمون بعضی از روایات نیز به نوعی مؤید این احتمال است؛ برای مثال ندا را پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برای هلاک ستمگران دانسته است. نعمانی در روایتی از حسن بن محبوب نقل کرده که: امام رضا علیه السلام به من فرمود:

... یُنَادِی أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَاناً علی هلاک الظالمین فعند ذلک یأتی المؤمنین الفرج...؛ (2) [ندا دهنده ای] آواز می دهد: که خداوند به منظور برانداختن ستمگران، فلانی را برانگیخت. در این هنگام گشایشی برای مؤمنان دست می دهد و خداوند سینه های آنان را شفا می بخشد و عقده های دلشان بر طرف می گردد.

همچنین صدوق از امام رضا علیه السلام آورده است:

الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَهِ الْإِمَاءِ... وَ هُوَ الَّذِی یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ یَسْمَعُهُ جَمِیعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَیْهِ یَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّهَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَیْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ...؛ (3) چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان... و او کسی است که از آسمان نداکننده ای او را به نام ندا می کند و به وی دعوت می نماید؛ به گونه ای که همه اهل زمین آن ندا را می شنوند. می گوید: آگاه باشید! همانا حجت الهی در خانه خداوند آشکار شده است، پس از او پیروی کنید.

از آنجا که مضمون ندای آسمانی، نوعی بیان ظهور و حقانیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز بیان تقابل بین جبهه کفر و ایمان است؛ بی تردید این رخداد پس از ظهور خواهد بود؛ چرا که هرآنچه گفته شده با پس از ظهور تناسب دارد تا پیش از ظهور.

1- . محمد جواد خراسانی، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص297.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 180، ح28.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 371، ح 5.

محتوای ندای آسمانی

بیشترین شمار روایات در این زمینه، مربوط به احادیثی است که در آن محتوای ندای آسمانی، معرفی حضرت مهدی علیه السلام است. صدوق از امام رضا علیه السلام نقل کرده است:

«... وَ هُوَ الَّذِی یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ... »؛ (1) و او کسی است که ندا دهنده به نام او ندا می دهد.

البته در برخی روایات نیز گفته شده محتوای ندای آسمانی حقانیت علی علیه السلام و رستگاری شیعیان او است. محمد بن علی حلبی می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود:

یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عَلِیّاً وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ (2) منادی در اول روز از آسمان ندا می کند: بدانید علی و شیعیانش رستگارانند.

ندای شیطانی(زمینی)

ندای شیطانی(زمینی) (3)

در کنار روایات مربوط به ندای آسمانی به برخی سخنان از ندای زمینی که شیطان سر می دهد، حکایت دارد. با توجه به شمار روشن نشانه های حتمی، می توان فقط به هم زمانی این پدیده، با ندای آسمانی اشاره کرد. زراره بن أعین می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «در شگفتم، خداوند حال شما را به سلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می کنند با وجود آنچه از شگفتی ها که می بینند: از فرو بردن زمین صحرا سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟» امام فرمود:

إِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَدَعُهُمْ حَتَّی یُنَادِیَ کَمَا نَادَی بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَوْمَ الْعَقَبَهِ؛ (4) همانا شیطان آنان را رها نمی کند تا

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص371، ح5.

2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص310.
3- . بحث ندای شیطانی فقط به جهت ارتباط تنگاتنگش با ندای آسمانی بررسی می شود، وگرنه نقش چندانی در قیام حضرت مهدی علیه السلام ندارد.
4- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 265، ح 29.

جایی که ندا می کند؛ همچنان که برای رسول خدا در روز عقبه ندا کرد.

مهم ترین هدف شیطان از برپایی این صدا، ایجاد تردید در انسان ها در پیروی از حجت خداوند است.

در پایان یادآور می شویم جای بسی شگفتی است که برخی از نویسندگان با وجود انبوه روایات، تلاش کرده اند این نشانه را در تناسب فن آوری های نوین و پیشرفت دانش های روز تفسیر کنند. (1) البته ممکن است بشر در آینده به فن آوری هایی دست یابد که با پیشرفت های موجود، قابل مقایسه نباشد؛ اما نمی توان به سرعت بین اینها و نشانه های ظهور ارتباط برقرار کرد.

2-1. خروج سفیانی

اشاره

«سفیانی و خروج وی»، مشهورترین و در عین حال مشکل ترین مسئله در میان نشانه های ظهور به شمار می آید. روایات این نشانه، به گونه ای گسترده در منابع قدیم و جدید بیان شده است که در مجموع می توان موضوعات زیر را در مورد آن بررسی کرد: (2)

نام و نسب سفیانی

اگر چه دانستن و ندانستن نام های وی، چندان اهمیتی ندارد و آنچه مهم است نقش و جایگاه او در حوادث عصر ظهور است؛ (3) اما در روایاتی از نام های سفیانی سخن گفته شده است، در این روایات بیشتر از واژگانی چون سفیانی، ابن آکله الاکباد (4)، عتبه (5) و عثمان بن عنبسه (6) و عبد

1- . اسماعیل اسماعیلی، «بررسی نشانه های ظهور»، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص287.
2- . شمار روایات در بحث های مورد نظر، بسیار بیشتر از آن است که در اینجا آورده شده که به جهت رعایت اختصار فقط به برخی از آنها اشاره شد.

3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 651.

4- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص305؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص651؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص461.

5- . طوسی، کتاب الغیبه، ص443.

6- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص651، ح9.

الله (1) استفاده شده است.

نخستین چیزی که از عنوان رایج سفیانی که به ذهن می رسد این است که وی با ابوسفیان نسبتی دارد و این انتساب به گونه های مختلف منعکس شده است. صدوق با نقل روایتی از امام علی علیه السلام او را از نسل ابو سفیان (وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِی سُفْیَانَ) دانسته است. (2)

ویژگی های سفیانی

سفیانی بهره چندانی از زیبایی نبرده و در مقابل بیشتر نمادهای زشتی و پلیدی، در او جمع شده است.

صدوق با ذکر سند از امام علی علیه السلام نقل کرده است:

یَخْرُجُ ابْنُ آکِلَهِ الْأَکْبَادِ مِنَ الْوَادِی الْیَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رَبْعَهٌ وَحْشُ الْوَجْهِ ضَخْمُ الْهَامَهِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ الْجُدَرِیِّ إِذَا رَأَیْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ اسْمُهُ عُثْمَانُ وَ أَبُوهُ عَنْبَسَهُ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِی سُفْیَانَ...؛ (3) پسر هند جگرخوار از بیابانی خشک خروج می کند و او مردی است چهار شانه، زشت رو، کلّه گنده و آبله رو و چون او را ببینی، می پنداری که یک چشم است! نامش عثمان و نام پدرش عنبسه و از فرزندان ابو سفیان است....

وی مسلمانی منحرف است که در دل با امام علی علیه السلام دشمنی دارد. (4) حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

السُّفْیَانِیُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ لَمْ یَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ یَرَ مَکَّهَ وَ لَا الْمَدِینَهَ قَطُّ یَقُولُ یَا رَبِّ ثَارِی وَ النَّارَ یَا رَبِّ ثَارِی وَ النَّارَ؛ (5) سفیانی سرخ رویی سفید پوست و زاغ چشم است؛ هرگز خدا را پرستش نکرده و و مکه و مدینه

1- . نعیم بن حماد، الفتن، ص224، شماره 826.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 651.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص651، ح 9.
4- . طوسی، کتاب الغیبه، ص450.
5- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص306، ح18.

را ندیده است! می گوید: خدایا! خون خویش را از مردم می طلبم؛ هر چند با رفتن در آتش باشد و...!

زمان خروج سفیانی

چنان که گذشت صدوق با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و خسف به بیداء. (1)

درباره زمان خروج به سه دسته روایت بر می خوریم:

الف. خروج سفیانی پیش از ظهور: حَذْلَم بن بشیر می گوید: به امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: آمدن مهدی و نشانه ها و علایم آن را برای من بیان نمایید تا بدانم چه زمانی ظهور می کند؟ فرمود:

... إِذَا ظَهَرَ السُّفْیَانِیُّ اخْتَفَی الْمَهْدِیُّ ثُمَّ یَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِکَ؛ (2)... وقتی او خروج می کند، مهدی پنهان است و بعد از آن قیام می کند.

ب. خروج سفیانی در سال قیام حضرت مهدی علیه السلام: نعمانی با ذکر سند از محمد بن مسلم نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

السُّفْیَانِیُّ وَ الْقَائِمُ فِی سَنَهٍ وَاحِدَهٍ؛ (3) سفیانی و قائم در یک سال است.

جابر جعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد سفیانی سؤال کردم: فرمود:

وَ أَنَّی لَکُمْ بِالسُّفْیَانِیِّ حَتَّی یَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّیْصَبَانِیُّ یَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ کُوفَانَ یَنْبُعُ کَمَا یَنْبُعُ الْمَاءُ فَیَقْتُلُ وَفْدَکُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِکَ السُّفْیَانِیَّ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ علیه السلام؛ (4) چگونه ممکن است شما به سفیانی برسید

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص650، ح7.
2- . طوسی، کتاب الغیبه، ص443، ح437.

3- . محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبه، ص267، ح36.
4- . محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبه، ص302، ح8.

تا آن گاه که پیش از او شیصبانی خروج می کند؛ او از سرزمین کوفان خروج می کند و همانند چشمه آب از زمین می جوشد و کاروان شما را می کشد! پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید.

ج. خروج سفیانی پس از ظهور: عموم روایات از خروج سفیانی به عنوان نشانه پس از ظهور یاد کرده است. پیش تر در مباحث کلی مربوط به ظهور این گمانه مطرح شد که نشانه های حتمی پس از ظهور اتفاق می افتد. حال این ادعا را درباره خروج سفیانی بررسی می کنیم.

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

... وَ کَفَی بِالسُّفْیَانِیِّ نَقِمَةً لَکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ هُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَکُمْ... وَ لَکِنْ عَلَیْکُمْ بِمَکَّةَ فَإِنَّهَا مَجْمَعُکُمْ؛ (1)... سفیانی برای شکنجه کردن دشمنتان، برای شما کافی است، و او از نشانه هایی است که به سوی شما می آید،... شما را به مکّه توصیه می کنم که محلّ گرد آمدنتان همان جاست.

یونس بن أبی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِذَا خَرَجَ السُّفْیَانِیُّ یَبْعَثُ جَیْشاً إِلَیْنَا وَ جَیْشاً إِلَیْکُمْ فَإِذَا کَانَ کَذَلِکَ فَأْتُونَا عَلَی کُلِّ صَعْبٍ وَ ذَلُول؛ (2) هنگامی که سفیانی خروج کند، سپاهی به طرف ما و سپاهی به طرف شما گسیل می دارد. وقتی چنان شد، شما نزد ما بیایید با [هر] وسیله ای نزد ما بیایید: با مرکبی ناهموار و سخت یا هموار و آرام!

نکته ای که آن را تأیید می کند «خسف به بیداء» است که بدون شک پس از ظهور است و این نشانه در راستای خروج سفیانی بر علیه حضرت به شمار می آید. روایاتی نیز بر درگیری سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام و یا کشته شدن وی به

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص300.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص306.

دست آن حضرت دلالت دارد.

پایان کار سفیانی

بعضی از روایات، بدون اشاره به منطقه خاصی، از آن به سرزمین خشک (1) یا مغرب زمین (2) یاد کرده و برخی دیگر شام (3) را محل خروج وی دانسته است. جمع بین همه روایات آن است که وی از سرزمین شام و منطقه ای خشک خروج خواهد کرد.

در باره کارهای سفیانی و مدت حکومت وی سخنان فراوان و عموماً نامعتبر به چشم می خورد؛ اما از آنجا که تنها بررسی خروج وی به عنوان نشانه در این بحث اهمیت دارد، از ذکر آنها صرف نظر می کنیم. (4)

پایان لشکریان سفیانی فرو رفتن در زمین و مبتلا شدن به خشم خداوند دانسته شده؛ اما سخن روشنی درباره فرجام خود سفیانی در دست نیست. البته در میان برخی منابع اهل سنت مثل کتاب الفتن نعیم بن حماد آمده است که: سفیانی و سپاهیان او در نهایت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کارزار می پردازند و به دست آن امام نابود می شوند. اما از آنجا که این کتاب چندان اعتباری ندارد، از نقل آنها چشم پوشی می کنیم.

3-1. خروج یمانی

اشاره

یکی از نشانه های حتمی ظهور خروج سرداری از اهل یمن است که مردم را به حق و عدل دعوت

1- . نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص305، ح16؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص651، ح9؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص443.

2- . ... یَخْرُجَ عَلَیْهِمُ الْخُرَاسَانِیُّ وَ السُّفْیَانِیُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ ... ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص253، ح13، ص259، ح18.

3- . ... خُرُوجَ السُّفْيَانِیِّ مِنَ الشَّام... ؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، ح7، ص330، ح16.

4- . نعیم بن حماد، الفتن، ص253، شماره 931.

می کند. (1) در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه ای که برخی آنها را مستفیض دانسته اند. (2) صدوق با ذکر سند از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ علیه السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْیَمَانِیُّ وَ... ؛ (3) پیش از قیام قائم، پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و... .

زمان و مکان خروج یمانی

اگر چه به طور خاص به زمان خروج یمانی اشاره نشده؛ اما روایاتی این رخداد را هم زمان با بعضی اتفاق های دیگر دانسته است. (4)

در روایات از یمن به عنوان محل خروج یمانی نام برده شده است. محمّد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می خواستم از قائم آل محمّد علیهم السلام پرسش کنم، امام باقر علیه السلام پیش از آنکه من سؤال کنم، فرمود:

وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْیَانِیِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْیَمَانِیِّ مِنَ الْیَمَنِ وَ... ؛ (5) از علامات قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و....

به دلیل نبود روایات معتبر در باره اینکه قیام یمانی چگونه پایان می یابد و آیا یمانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک می کند یا خیر؛ نمی توان به طور قطع در باره پایان کار وی قضاوت کرد.

4-1. خسف به بیداء

اشاره

واژه «خَسْف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن

1- . پیش از این گفته شد برخی روایات که نشانه های حتمی را مطرح کرده اند هیچ اشاره ای به خروج یمانی نکرده اند.

2- . ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص654.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص650، ح7.
4- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص369، باب13، ح13.
5- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، ح7.

است (1) که در قرآن این دو معنا، در آیاتی به کار رفته است. (2) «بَیداء» در لغت به معنای دشت هموار، پهناور، خالی از سکنه و آب و علف می باشد (3) و نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. (4)

منظور از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی لشکری عظیم، به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می کند؛ اما بین مکه و مدینه در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف است به گونه ای معجزه آسا، به امر خداوند، در زمین فرو می روند. این حادثه در روایات اهل سنت (5) و شیعه، یکی از نشانه های ظهور و قیام معرفی شده و در شماری از آنها بر حتمی بودن آن تأکید شده است. (6)

چگونگی خسف به بیداء

در باره چگونگی خسف به بیداء سخن روشنی در روایات نیامده و تنها به فرو رفتن سپاهیان سفیانی در این زمین اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

... سفیانی گروهی را به مدینه روانه می کند و مهدی از آنجا به مکه رخت برمی بندد. خبر به فرمانده سپاه سفیانی می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه بیرون رفته است. او لشکری از پی آن حضرت روانه کند؛ ولی او را نمی یابد تا اینکه مهدی، با حالت ترس و نگرانی بدان سنّت که موسی بن عمران داشت، داخل مکه شود. فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید. منادی از آسمان ندا می کند: «ای

1- . نک: ابن منظور، لسان العرب، ج2، ص254.
2- . نک: قصص (28)، آیه 81؛ عنکبوت (29)، آیه 40؛ نحل (16)، آیه 45؛ ملک (67)، آیه 16.
3- . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج1، ص 523.
4- . ابن منظور، لسان العرب، ج1، ص277.
5- . عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج11، ح20769؛ ابن ابی شیبه، الکتاب المصنف، ح19066.
6- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص310، ح483؛ صدوق، الخصال، ج1، ص303، ح82؛ نعمانی، الغیبه، ص257، ح15.

دشت! آن قوم را نابود ساز»؛ پس آن نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد، مگر سه نفر.... (1)

بعضی از روایات از تأخر این اتفاق بر ظهور سخن گفته و در برخی دیگر این اتفاق پس از بیعت یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است. مصنّف عبد الرزاق، (2) مصنف ابن ابی شیبه، (3) مسند احمد (4) و برخی منابع دیگر، به طور روشن به این رخداد اشاره کرده اند.

با نگاه به آنچه درباره تفاوت بین ظهور و قیام گفته شد و اینکه قیام آن حضرت با فاصله ای نامعین پس از ظهور خواهد بود؛ این روایت نیز به روشنی حکایت از آن دارد که پدیده خسف پس از ظهور خواهد بود.

1-5. قتل نفس زکیه

اشاره

«کشته شدن انسانی بی گناه» یکی از نشانه های پنج گانه حتمی است. «نفس زکیّه»؛ یعنی، فرد بی گناه، پاک و کسی که قتلی انجام نداده است (5) و جرمی ندارد. این مضمون در آیات قرآن در داستان حضرت موسی علیه السلام نیز به کار رفته است. (6) محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چه زمانی قائم شما قیام می کند؟ امام در پاسخ فرمود:

... وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

1- . نعمانی، الغیبه، ص279، باب14، ح67.

2- . «فیبایعونه بین الرکن و المقام فیبعث الیه جیش من الشام حتی اذا کانوا بالبیداء خسف بهم ...»؛ عبد الرزاق، المصنف، ج11، ص371، ح20769.

3- . «یبایع لرجل بین الرکن و المقام ... فیغزوهم جیش من اهل الشام حتی اذا کانوا بالبیداء یخسف بهم ...»؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج 15،

ص45، ح9070.

4- . «فیبایعونه بین الرکن و المقام فیبعث الیهم جیش من الشام فیخسف بهم البیداء ...»؛ احمد بن حنبل، مسند، ج6، ص316.

5- . نک: طریحی، مجمع البحرین، ج1، ص203 (زکا).

6- . (أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْس)؛ کهف (18)، آیه 74.

النَّفْسُ الزَّكِیَّه (1)؛

جوانی از آل محمد علیهم السلام بین رکن و مقام کشته می شود، نام او محمد بن حسن نفس زکیه است.

در روایتی جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

... وَ النَّفْسُ الزَّکِیَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ؛ (2) و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام است.

از ویژگی هایی که برای «کشته شدن نفس زکیه»، بیان شده و اهمیت این رخداد را می نمایاند، حتمی بودن این واقعه است. روایات متعددی با تعابیر گوناگونی چون «محتوم»، «لابدّ ان یکون»، «لایخرج حتی» این مطلب را بیان می کنند. این حتمی بودن، در حدیث حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام با تأکید بیشتری تبیین شده است:

مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ أَنْ یَکُونَ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ؛ (3) از نشانه های حتمی که ناگزیر پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود، خروج سفیانی و فرو رفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه و منادی از آسمان است. آنچه از روایات به دست می آید کلیاتی درباره قتل نفس زکیه و به چگونگی و اهداف او کمتر اشاره شده است.

زمان و مکان قتل نفس زکیه

در مدت کمتر از پانزده شبانه روز پس از این حادثه قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

لَیْسَ بَیْنَ قِیَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَیْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَهَ

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص330، ح16.
2- . محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج1، ص64.
3- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص264، ح26.

لَیْلَهً؛ (1) بین قیام قائم آل محمّد و کشتن نفس زکیّه، پانزده شب فاصله خواهد بود.

در باره محل شهادت وی امام علی علیه السلام فرمود:

قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِی یَوْمٍ حَرَامٍ فِی بَلَدٍ حَرَامٍ...؛ (2) کشته شدن انسان بی گناه در روز حرام در شهر حرام... .

صدوق از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

... وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّکِیَّهُ...؛ (3) و جوانی از آل محمّد که نامش محمّد بن حسن یا نفس زکیّه است بین رکن و مقام کشته شود.

دو. نشانه های غیر حتمی

طبق نگاه معمول به نشانه ها، در برابر نشانه های حتمی، «نشانه های غیرحتمی» (4) قرار دارد؛ یعنی، مقیّد و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، پدید می آید. این نشانه ها، شاید پدید آید و شاید بدون پیدایش آنها، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند. پاره ای از نشانه های غیر حتمی از این قرار است:

1. مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛

2. خسوف و کسوف نابه هنگام؛

3. بارش باران های فراوان و...

البته برخی از نویسندگان نشانه ها را به انواع دیگری نیز تقسیم کرده اند که به نظر می رسد اثبات این انواع، کار آسانی نخواهد بود.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص649، ح2.
2- . نعمانی، الغیبه، ص 259، ح 17.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص331، ح 16.

4- . در درس نخست به صورت پراکنده به برخی از این نشانه ها اشاره شد.

خودآزمایی

1. مشهورترین تقسیم بندی نشانه ها که از روایات قابل استفاده است کدامند؟

2. ندای آسمانی به چه معناست؟ در باره چگونگی و گستره آن با استناد به روایات توضیح دهید.

3. خروج سفیانی به چه معناست؟ در باره چگونگی خروج و سرانجام او توضیح دهید.

4. یمانی کیست؟ زمان و مکان قیام او را با استفاده از روایات توضیح دهید.

5. در باره قتل نفس زکیه توضیح داده، این اتفاق در چه زمانی پدید خواهد آمد؟

□□□

منابع برای پژوهش

1. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

2. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385ش.

3. صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الکبری، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1412 ق.

4. ، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، 1384ش

5. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم، قم، انتشارات پرهیزکار،

1380ش.

ص: 145

درس هشتم: نشانه های قیامت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

اشراط الساعه:

دسته نخست:

دگرگونی های انسانی:

1 خروج سفیانی؛

2 خروج دجّال؛

3 خروج دابَهُ الاَرض؛

4 خروج قائم؛

5 نزول عیسی علیه السلام.

دسته دوم:

دگرگونی های کیهانی:

1 دود در آسمان؛

2 طلوع خورشید از مغرب؛

3 فرو رفتن زمین در ناحیه مشرق؛

4 فرو رفتن زمین در جزیره العرب؛

5 آتشی از عدن.

پیش درآمد

رستاخیز بزرگ (قیامت)، بزرگ ترین حادثه نظام آفرینش و پدیده ای است که همه پیامبران الهی به آن وعده داده اند. عظمت این حادثه به گونه ای است که بخش فراوانی از آیات قرآن، بدان اختصاص یافته است. این واقعه بزرگ همچون دیگر حوادث چشمگیر، دارای نشانه هایی است. بررسی روایات در این زمینه، اتفاق های فراوانی را در شمار این نشانه ها معرفی کرده که از جمله آنها «قیام و حکومت جهانی» آخرین حجت خداوند در زمین است.

بزرگی قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پایان دوران و آستانه قیامت، سبب شده تا نوعی درهم آمیختگی بین نشانه های این دو رخداد شکل گیرد. از این رو بررسی نشانه های قیامت، به نوعی بحث نشانه های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کامل می کند. بنابراین در این درس به اجمال به برخی از نشانه های نزدیک شدن قیامت اشاره می کنیم.

نشانه های نزدیک شدن قیامت

اشاره

پیش تر گذشت که «أشراط» جمع«شَرَط» به معنای

نشانه (1) یا سرآغاز یک چیز است و «الساعه» به بخشی از بخش های شبانه روز گفته می شود و مقصود از آن در این جا قیامت است؛ به جهت اینکه وقوع آن ناگهانی است و یا اینکه طول آن نزد خداوند مانند ساعتی از ساعات بندگان است. (2) پس مراد از «اشراط الساعه»، نشانه هایی است که پیش از قیامت یا در آستانه آن، پدید می آید. واژه «اشراط» در قرآن، فقط یک بار و به صورت اضافه به ضمیر«الساعه» به کار رفته است. (3)

در روایات «اشراط الساعه»، زنجیره ای از پدیده های انسانی و طبیعی شمرده شده که از زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغاز و تا فروپاشی کامل نظام طبیعت ادامه می یابد و البته همه آنها را می توان نشانه هایی از نزدیک شدن رستاخیز بزرگ دانست.

علاوه بر واژه «اشراط» از واژه هایی چون «علامات» نیز برای نشانه های قیامت استفاده شده است. (4)

در منابع اهل سنت روایات فراوانی درباره نشانه های قیامت نقل شده است. (5) بخاری در صحیح خود از حذیفه نقل کرده است: ما در حال

1- . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، ص942.
2- . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، ص 907.
3- . سوره محمد (47)، آیه 18.
4- . شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج15، ص56.
5- . جایگاه این بحث در میان اهل سنت سبب شده تا شمار قابل توجهی از آثار روایی آنان با همین عنوان و عنوان های مشابه آن نام گذاری شود. نک: اشراط الساعه اثر مجدی سید ابراهیم، اشراط الساعه نوشته خالد الغامدی، اشراط الساعه الکبری تألیف البنکانی، اشراط الساعه و امور الآخره نگاشته محمد بن احمد کنعان، الموسوعه فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعه، نوشته محمد احمد مبیض، صحیح الفتن و اشراط الساعه، اثر ابو انس صدیق، علامات القیامه و اشراطها اثر الجمیلی و نهایه العالم و اشراط الساعه نوشته منصور عبدالحکیم فقط بخشی از آثار با این عنوان است.

گفت وگو بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد و فرمود: از چه سخن می گویید؟ گفتیم از قیامت؛ فرمود:

انّها لَن تَقُوم حتی تَرَونَ قبلَها عشر آیاتٍ فَذَکر الدُخان والدجّال والدّابهَ و طلوعَ الشمسِ من مغربِها و نزولَ عیسی بن مریم علیه السلام و یأجوجَ و مأجوجَ و ثلاثه خسوفٍ: خَسفٌ بالمشرقِ و خسفٌ بالمغرب و خَسفٌ بجزیره العرب و آخر ذلک نار تَخرُج من الیَمن تَطردُ الناسَ الی مَحشَرهم؛ (1) قیامت آشکار نمی شود، مگر اینکه ده نشانه پیش از آن ببینید: دود، دجّال، جنبنده، طلوع خورشید از سمت مغرب، نزول عیسی علیه السلام، یأجوج و مأجوج، لرزش زمین در مشرق و مغرب و در جزیره العرب و آخرین نشانه آتشی است که از سوی یمن آشکار شود و مردم را به سوی محشر سوق دهد.

آن حضرت در روایت دیگری درباره نشانه های قیامت می فرماید:

عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَهِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ الدَّجَّالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّهُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى علیه السلامَ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَهِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ؛ (2) به ناگزیر ده چیز، پیش از برپایی قیامت، رخ خواهد داد: خروج سفیانی، دجّال، پیدا شدن دود، جنبنده، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن عیسی علیه السلام، فرو رفتن [در زمین] در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه جزیرهالعرب و آتشی که از انتهای عدن بر می خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر راهنمایی می کند.

از آنجایی که روایات مربوط به نشانه های قیامت، در منابع اسلامی بویژه اهل سنت گستره بسیار وسیعی را به خود اختصاص داده و بررسی همه آنها فرصتی فراخ تر را می طلبد، در اینجا مبنای درس را بر روایت نقل شده از شیخ طوسی قرار می دهیم.

1- . مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج 2، ص 666. محمد بن اسماعیل بخاری،

2- . طوسی، کتاب الغیبه، ص436، ح426؛ ر.ک: ابن حبان، الصحیح، ج15، ص257.

بنابراین می توان مجموعه «اشراط الساعه» را بویژه از نگاه منابع شیعی به دو بخش تقسیم کرد:

الف. تحولات انسانی که در حلقه پایانی زندگی دنیا رخ می دهد و عبارت است از: خروج سفیانی، دجّال، جنبنده، خروج قائم و فرود آمدن حضرت عیسی.

دوم. دگرگونی های کیهانی که به فروپاشی نظام دنیا و ظهور قیامت می انجامد که عبارت است از: پیدا شدن دود، طلوع خورشید از مغربِ آن، فرو رفتن [در زمین] در ناحیه مشرق، فرو رفتن در منطقه جزیرهالعرب و آتش عدن. (1)

یک. دگرگونی های انسانی

11. خروج سفیانی

11. خروج سفیانی (2)

پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می کند و با تظاهر به دین داری، گروه فراوانی از مسلمانان را فریب می دهد و بخش گسترده ای از سرزمین های اسلامی (شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق) را به تصرّف خود در می آورد. (3) در کوفه و نجف، به کشتار شیعیان می پردازد و برای کشتن و یافتن آنان جایزه تعیین می کند (4)، مدت حکومت او، نه ماه است. (5)

وی، آن گاه که از ظهور آن حضرت آگاه می شود، سپاهی بزرگ برای جنگ با ایشان

1- . از نگاه های دیگر، تقسیم بندی های دیگری نیز قابل ارائه است؛ مانند تقسیم از نظر زمان وقوع.

2- . به طور مفصل این نشانه در بحث نشانه های ظهور مطرح شد و در اینجا به طور مختصر به آن اشاره می شود.

3- . مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص86.
4- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص651.
5- . طوسی،کتاب الغیبه، ص449.

میفرستد. (1) به امر خدا، همه لشکریان وی جز چند نفر در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) در زمین فرو می روند و هلاک می شوند. (2)

1-2. خروج دجّال

«خروج دجال» از نشانه های قیامت است که به خاطر توجه بیش از حد به این پدیده در اینجا به تفصیل به آن می پردازیم. (3)

«دجّال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» و «طلا اندود کردن» است و به همین علت، افراد بسیار دروغ گو که باطل را حق جلوه می دهند، «دجّال» نامیده می شوند. (4) از روایات استفاده می شود «دجّال» ستم کاری است که در آخِرالزمان، مردم را گمراه می کند. البته در آموزه های هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام از آن سخن به میان آمده است. برخی می گویند: دجّال تولد یافته و زنده است. (5)

در روایاتی چند از خروج «دجّال» جزو «اَشْراطُ السَّاعَه» یاد شده است. (6) برخلاف پافشاری برخی بر نشانه ظهور بودن آن، در منابع روایی شیعه، از آن به عنوان حادثه ای مهّم یاد شده که مقارن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد. (7)

در باره دجّال، چند احتمال وجود دارد:

1- . ر.ک: متقی هندی، کنز العمال، ح31535.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص279، ح67.
3- . مبالغه آمیز نیست اگر گفته شود حجم روایات دجال در منابع اهل سنت چندین برابر روایات مهدویت است. نگارنده بر این اعتقاد است دست های پیدا و پنهان برخی مخالفان و دشمنان برای به حاشیه کشاندن بحث مهم و تأثیر گذار مهدویت سبب شده تا روایات فراوانی در باره دجال ساخته و در منابع روایی وارد شود.
4- . ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج4، ص294.
5- . ر.ک: متقی هندی، کنزالعمال، ج14، ص323 282.

6- . مسلم، صحیح، باب فی الآیات التی تکون قبل الساعه، ح1؛ ترمذی، سنن، ج4، ص507؛ ابو داوود، سنن، ج4، ص115.

7- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص250.

احتمال نخست اینکه: دجّال، نام شخص معیّنی نیست و هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی اساس و با حیله گری و نیرنگ، در صدد فریب مردم باشد، دجّال است. اینکه در روایات، از «دجّال»های فراوان سخن به میان آمده، این احتمال را تقویت می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

لاتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّی یَخْرُجَ المَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی وَلایَخْرُجُ الْمَهدِیّ حَتَّی یَخْرُجَ سِتُّونَ کَذَّاباً کُلُّهُمْ یَقُولُ أَنَا نَبِیٌّ؛ (1) قیامت، برپا نمی شود تا وقتی که مهدی از فرزندانم، قیام کند. مهدی قیام نمی کند تا وقتی که شصت دروغ گو خروج کنند و هر کدام بگوید: من پیامبرم.

در روایات، از «دجّال»ها و دروغ گویان فراوان نام برده شده است؛ چنان که در بعضی دوازده، در برخی سی و برخی هفتاد دجّال آمده است. (2) از میان آنها فردی که در دروغ گویی، حیله گری و مردم فریبی، سرآمد همه دجالان و فتنه اش از همه بزرگ تر است، نشانه برپایی قیامت می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «پیش از خروج دجّال، بیش از هفتاد دجّال خروج خواهد کرد». (3)

حقیقت داستان دجّال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افراد فریبکار و منافقی که معتقد به نظام های پوشالی گذشته و حافظ ضد ارزش هایند، برای نگه داشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می گیرند و با سوء استفاده از زمینه های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حیله گری می زنند.

از آنجایی که انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همه انقلاب های تاریخ بزرگ تر و گسترده تر است، خطر فریبکاران دجّال صفت نیز به مراتب بیشتر

1- . مفید، الارشاد، ج2، ص371.
2- . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج52، ص209؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج14، ص198 200.
3- . متقی هندی، کنز العمال، ج14، ص200.

و گسترده تر است. در آستانه ظهور، آنان تلاش خواهند کرد که مردم را فریب داده، آنها را از نتیجه آن، دلسرد و ناامید سازند و از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند. البته می توان گفت: ممکن است یکی از آن دجّال ها که صفات زشت در او بیشتر از همه متبلور است یکی از نشانه ها باشد.

احتمال دوم آن است که فردی معیّن و مشخص، به نام «دجّال» با همان ویژگی هایی که برای وی بیان شده است خروج می کند و مردم را به انحراف می کشاند. برخی با استناد به روایاتی چند، او را زنده می دانند؛ برای مثال گفته می شود: او در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده بوده و تا هنگام خروج، زنده خواهد ماند. (1)

اصبغ بن نباته از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان! دجّال کیست؟» آن حضرت فرمود:

دجّال، صائد بن صائد (صید) است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب نماید. از شهری برمی آید که آن را اصفهان نامند؛ از دهی که آن را یهودیه گویند. (2) چشم راستش ممسوح و چشم دیگرش بر پیشانی است و مانند ستاره صبح می درخشد. در آن، نقطه عَلَقه ای است که با خون در آمیخته است و میان دو چشمش نوشته است: «کافر» و هر خواننده و بی سواد آن را می خواند. در دریاها فرو می رود و آفتاب با او می گردد. مقابل او کوهی از دود و عقبش کوهی سپید است که مردم تصور می کنند طعام است. در زمان قحطی و سختی خروج می کند؛ در حالی که بر الاغ سپیدی سوار است. هر قدم حمارش، یک میل است و زمین، منزل به منزل زیر پایش درنَوَردیده شود. بر آبی نگذرد، جز آنکه

1- . ر.ک: طوسی، کتاب الغیبه، ص113، ح86.
2- . در پاره ای روایات محل خروج او سجستان ذکر شده است. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص250.

فرو رود، تا روز قیامت. به آوازی که همه جن و انس و شیاطین در شرق و غرب عالم آن را می شنوند، فریاد می کند: «ای دوستان من ! نزد من آیید. منم آنکه آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و رهبری نمود. منم پروردگار شما !» دشمن خدا دروغ می گوید. او یک چشمی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود. به راستی که پروردگار شما نه یک چشم است و نه غذا می خورد؛ نه راه می رود و نه زوال دارد. برتر است خدا از این اوصاف؛ برتری بزرگی. آگاه باشید ! بیشترِ پیروانش در آن روزگار، ناپاک زادگانند و صاحب پوستین های سبز. خداوند تعالی او را در شام بر سر گردنه ای که آن را افیق نامند به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می خواند هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد، خواهد کشت. آگاه باشید پس از آن، حادثه بزرگ و قیامت کبرا باشد. (1)

احتمال سوم این است که برخی می گویند: که مراد از «دجّال» همان سفیانی است که درکتاب های اهل سنّت، بیشتر با عنوان «دجّال» و در کتاب های شیعی با عنوان «سفیانی» آمده است ! البته این احتمال مردود است. (2)

در نهایت به نظر عده ای: دجّال، کنایه از کفرجهانی و سیطره فرهنگ مادی بر جهان است. اینان براساس این احتمال، همه ویژگی هایی که برای دجّال بیان شده، با ویژگی های استکبار جهانی برابر است. «استکبار» به معنای واقعی، دجّال است که خود را قیّم ملت ها می داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می کند و همه را به زیر سلطه خویش می آورد. (3)

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص527، ح1. (با فرض پذیرش روایت، بعید نیست بسیاری از آنچه ذکر شده است، معنایی کنایی داشته باشد.)
2- . طوسی، کتاب الغیبه، ص463.
3- . سیّد محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، صص 532-536.

البته غیر از منابع اسلامی، اصل داستان «دجّال» در کتاب های مسیحیان نیز آمده است. در انجیل، واژه «دجّال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند یا «پدر و پسر» را انکار کنند، «دجّال» یاد شده است.

به عنوان مثال در رساله یوحنا آمده است: « دروغ گو کیست، جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ آن، دجّال است که پسر و پدر را انکار کند». (1)

از نکات شگفت آور و تأمل برانگیز در انبوه روایات شیعه و سنّی، ارتباط تنگاتنگی است که بین دجّال و یهودیان مطرح شده است. از این نظر بیشتر پیروان دجال، یهودی معرفی شده اند (2). در منابع اهل سنّت به صورت عمده، سخن از کشته شدن دجّال به دست عیسی علیه السلام است. (3)

1-3. خروج دابّه الاَرض

«خُروج دابه الارض»، به معنای بیرون آمدن جنبنده زمین است. این پدیده، هم در روایات شیعه و اهل سنّت، مورد اشاره قرار گرفته و از آن به عنوان «اَشراط السّاعه» و یکی از نشانه های نزدیک شدن قیامت یاد شده است. (4)

درباره ماهیت «دابه» و چگونگی خروج او، سخن هایی گفته و گمانه هایی زده شده است. برخی نوشته اند: «دابه»، به معنای جنبنده و «ارض» به معنای زمین است. بر خلاف آنچه برخی می پندارند، دابه فقط به جنبندگان غیرانسان

1- . رساله یوحنا، باب2، : 18 و 22.
2- . ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص528،ح2؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج8، ص661.
3- . تفسیر طبری، ج3، ص290، تفسیر ابن کثیر، ج1، ص579.

4- . ر.ک: صدوق، علل الشرایع، ج1، ص73؛ طوسی، کتاب الغیبه، 266؛ ابن شهرآشوب، المناقب، ج3، ص102، و در کتب اهل سنّت ر.ک: بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، ذیل : 82 سوره نمل؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج6، ص210.

اطلاق نمی شود؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان ها را نیز در بر می گیرد؛ چنان که در آیه 6 سوره «هود» می خوانیم:

(وَما مِنْ دَابَّهٍ فِی الاَرْضِ اِلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُها...)؛ هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزی اش بر عهده خداست.

در باره تطبیق این کلمه، بنای قرآن بر اجمال و ابهام بوده و یگانه وصفی که برای آن ذکر کرده، این است که با مردم سخن می گوید و افراد بی ایمان را مشخص می کند؛ ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث های فراوانی در این زمینه دیده می شود. در یک جمع بندی می توان آن را در دو دیدگاه خلاصه کرد:

الف. گروهی، آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیرعادی از غیر جنس انسان، با شکل عجیب دانسته و برای آن عجایبی نقل کرده اند. این جنبنده در آخِرالزمان ظاهر می شود و از کفر و ایمان سخن می گوید و منافقان را رسوا می سازد و بر آنها علامت می نهد.

ب. جمعی دیگر به پیروی از روایات، او را یک انسان فوق العاده، متحرک، جنبنده و فعال می دانند که یکی از کارهای اصلی اش جدا ساختن صفوف مسلمین از کفار و منافقان و علامت گذاری آنان است. حتی از بعضی روایات استفاده می شود که عصای موسی و خاتم سلیمان، با او است. می دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است؛ بنابراین او یک انسان قدرتمند و افشاگر است.

در روایاتی دابه الارض بر شخص امیرمؤمنان علی علیه السلام تطبیق شده است. در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام آمده است:

مردی به عمار یاسر گفت: «آیه ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است.» عمار گفت: «کدام آیه؟» گفت: «آیه (وَاِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَیْهِمْ

اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَهً مِنَ الاَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ...)؛ (1) این کدام جنبنده است؟» عمار گفت: «به خدا سوگند! روی زمین نمی نشینم، غذا نمی خورم و آبی نمی نوشم، تا دابهُالاَرْض را به تو نشان دهم.» پس به همراه آن مرد خدمت حضرت علی علیه السلام آمد؛ در حالی که حضرت غذا می خورد. هنگامی که چشم امام به عمار افتاد، فرمود: «بیا.» عمار آمد و نشست و با امام غذا خورد.

آن مرد سخت در تعجّب فرو رفت و ناباورانه به این صحنه نگریست؛ چرا که عمار به او قول داده و قسم خورده بود تا به وعده اش وفا نکند، غذا نخورد. گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است!

هنگامی که عمار برخاست و با حضرت علی علیه السلام خداحافظی کرد، آن مرد به او گفت: «عجیب است! تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی، مگر اینکه «دابهالارض» را به من نشان دهی!» عمار در پاسخ گفت: «من او را به تو نشان دادم، اگر فهمیدی.» (2)

امام باقر علیه السلام فرمود:

امام علی علیه السلام پس از ذکر اوصاف خود، فرمود:... من، همان جنبنده ای هستم که با مردم سخن می گوید.... (3)

1-4. خروج قائم

در روایاتی چند، قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام از بزرگ ترین پدیده هایی دانسته شده که در آستانه رستاخیز شکل می گیرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَهُ حَتَّی یَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَ ذَلِکَ حِینَ یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

1- . نمل (27)، آیه 82.
2- . ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج15، ص551 553.

3- . «...اِنّى... وَالدَّابَّةُ الّتى تُكَلَمُ النَّاسَ»، محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج1، ص198، ح3.

لَهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَکَ اللَّهَ اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ عَلَی الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِی (1)؛

قيامت بر پا نمی شود، تا اينکه قيام کننده ای به حق از خاندان ما قيام کند و اين، هنگامی است که خداوند، به او اجازه فرمايد. هر کس از او پيروی کند، نجات می يابد و هر کس از او سرپيچد، هلاک خواهد شد.

1-5. نزول عيسی عليه السلام

فرود آمدن پيامبر بزرگ خدا، عيسی بن مريم هنگام قيام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، از ديدگاه همه مسلمانان، يک واقعيت ثابت و از اموری است که ترديد در آن راه ندارد. (2) اين حادثه بزرگ از شگفت انگيزترين حوادث تاريخ، مهم ترين رخدادها، بزرگ ترين نشانه ها و پرشکوه ترين دليل ها بر حقانيت امام مهدی عليه السلام است. ابوبصير گويد: [به امام صادق عليه السلام] عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بيت کيست؟» فرمود:

يا اَبا بَصيرٍ هُوَ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ ابنی مُوسی، ذلِکَ ابنُ سَيِّدَهِ الاِماءِ، يَغيبُ غَيْبَهً يَرْتابُ فيها المُبْطِلُونَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللهُ عَلی يَدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَمَغارِبَها، وَيَنزِلُ رُوحُ اللهِ عيسَی بنُ مَرْيَمَ فيُصَلِّی خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الاَرضُ بنورِ رَبِّها...؛ (3) ای ابوبصير! او پنجمين از فرزندان پسرم موسی است. او فرزند سرور کنيزان است و غيبتی می کند که باطل جويان در آن شک می کنند! خدای تعالی او را آشکار می کند و به دست او شرق و غرب عالم را می گشايد. روح اللّه عيسی بن مريم فرود می آيد و پشت سر او نماز می گزارد. زمين به نور پروردگارش روشن می شود...»

مسلمانان به پيروی از قرآن کريم، عيسی بن

1- . صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص59. ر.ک: اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه عليهم السلام، ج2، ص459.
2- . مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص274.
3- . صدوق، کمال الدين و تمام النعمه، ج2، باب33، ح31.

مریم را بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او می شمارند و همان گونه که قرآن بارها او را به پاکی، طهارت و قداست و احترام یاد می کند، از وی تجلیل می کنند. به سبب اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او، به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور، از آسمان فرود می آید.

روایات بسیاری در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام رسیده و در آن، به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تصدیق و تأیید آن، اصلاح گر بزرگ عصرها و نسل ها، تصریح شده است. (1)

بنابراین یکی از حکمت های فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی علیه السلام، تقویت این حرکت جهانی و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت او است؛ بویژه آنکه حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند و به امامت او نماز می گزارد و امامت او را تصدیق و تأیید می کند.

دو. دگرگونی های کیهانی

1-2. دود در آسمان

یکی از نشانه های قیامت، پر شدن آسمان از دود است. برخی از مفسران منظور از «دخان مبین» را در آیه (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ)؛ (2) همان دود غلیظی دانسته اند که در پایان جهان و آستانه قیامت، صفحه آسمان را می پوشاند و

1- . ر.ک: سیّد محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلاماز ولادت تا ظهور، صص 678-680؛ همچنین ر.ک: صدوق، الامالی، ص271، ح8؛ طبرسی، الاحتجاج، ج1، ص470؛ صدوق، الخصال، ج1، ص320، ح1؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص49، ح10؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص280، ح27، ج2، ص345، ح31.

2- . «پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی آورد.»؛ دخان (44)، آیه10.

سرآغاز عذاب دردناک الهی، برای ستمگران است. (1)

2-2. طلوع خورشید از مغرب

اگر چه در باره چگونگی این پدیده سخن روشنی در روایات به چشم نمی خورد؛ اما برخی از بزرگان درباره چگونگی این اتفاق نوشته اند: «خورشید، هنگام ظهر در آسمان، راکد می شود و ساعتی چند تا هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار شود (2). »

عده ای نیز این امر را بعید پنداشته آن را مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه خورشیدی دانسته اند که با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است!! ولی به نظر می رسد این امر، همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. افزون بر آن، نظیر این اتفاقات پیش تر نیز در آسمان رخ داده است که از جمله آنها «ردّالشَّمس» (بازگشتن خورشید) برای یوشع بن نون بوده است.

در برخی دیگر از نوشته ها نیز آمده است: «مقصود از طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بدین معنا که او، همان خورشید است که در پایان عمر طولانی خویش، طلوع خواهد کرد.» (3)

از آنجایی که چنین مطلبی در کلام معصوم علیه السلام نیامده و علاوه بر آن، در روایات، سخن از طلوع خورشید از مغرب در ردیف قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است؛ بنابراین، طلوع خورشید از مغرب، حادثه ای است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه قیامت روی خواهد داد.

1- . ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج21، ص 163.
2- . مفید، الارشاد، ج2، ص368.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 47، ح1.

2-3. فرو رفتن زمین در ناحیه مشرق

در روایات اشاره روشنی به چگونگی این نشانه نشده و فقط به فرو رفتن زمین در مشرق، بسنده شده است.

2-4. فرو رفتن زمین در جزیره العرب

هرچند از این پدیده نیز به روشنی صحبت نشده است؛ اما به نظر می رسد همان «خسف به بیداء» باشد. واژه «خَسْف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بَیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. (1) منظور از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می شود؛ اما آنان بین مکه و مدینه در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف است به امر خداوند، در زمین فرو می روند. (2)

2-5. آتشی از عدن

آخرین نشانه و نزدیک ترین نشانه به برپایی قیامت، به احتمال آتشی است که از عدن بیرون آمده، مردم را به محشر سوق می دهد (تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ).

در برخی روایات، افزون بر موارد یادشده، ناهنجاری های اجتماعی و گناهان آشکار و عمومی نیز به عنوان «اشراط الساعه» نام برده شده که مشروح ترین و جامع ترین حدیث در این زمینه آن است که ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در داستان حجه البلاغ نقل کرده است. (3) در بخشی از آن آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کعبه را گرفت و سپس روی

1- . ابن منظور، لسان العرب، ماده خسف و بیداء.
2- . در بحث نشانه های ظهور به طور مفصل در باره آن بحث شد.

3- . علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص303 307؛ و نیز نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج3، ص261.

خود را به طرف ما کرد و فرمود: می خواهید شما را خبر دهم از نشانه های قیامت؟ و در آن روز سلمان رضی اللّٰه عنه از هر کس دیگر به آن حضرت نزدیک تر بود؛ لذا در پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: بله، یا رسول اللّٰه! حضرت فرمود:

یکی از علامت های قیامت این است که نماز ضایع می شود (یعنی از میان مسلمین می رود) و از شهوات پیروی می شود و مردم به سوی هواها میل می کنند. مال مقامی عظیم پیدا می کند و مردم آن را تعظیم می کنند. دین به دنیا فروخته می شود. در آن زمان است که دل افراد با ایمان در درونشان، برای منکرات بسیاری که می بینند و نمی توانند آن را تغییر دهند، آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد...

سلمان با شگفتی گفت: یا رسول اللّٰه: به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان!... در این هنگام منکر، معروف، و معروف منکر می شود. خائن امین قلمداد می گردد و امین خیانت می کند. دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

سلمان شگفت زده پرسید: یا رسول اللّٰه! به راستی چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان!... در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود. معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می شود.

سلمان گفت: یا رسول اللّٰه آیا این نیز واقع خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان! در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد، البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی شود....

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به خدایی سوگند که جانم به

دست او است ای سلمان! این وقتی است که حرمت ها و قرق ها شکسته می شود و مردم از روی آگاهی و عمدی در پی ارتکاب گناه هستند. اشرار بر اخیار مسلّط می شوند؛ دروغ آشکار و بی پرده و لجاجت ها ظاهر می گردد و فقرا فقر خود را علنی می کنند. مردم در لباس به یکدیگر فخرفروشی می کنند و باران در غیر فصل آن می باشد. مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده می شمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده می دانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل ترین و منفورترین فرد امت می شود.... (1)

1- . محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج5، ص649 552.

خودآزمایی

1. دجال در لغت به چه معناست و مقصود از خروج دجال چیست؟ ارتباط آن با مهدویت چگونه است؟

2. در باره دجال و خروج او احتمالاتی داده شده است؛ هر یک را به اختصار بیان نمایید.

3. مقصود از خروج دابه الارض چیست؟ دیدگاه هایی را که در این باره ذکر شده، توضیح دهید.

4. یکی از نشانه های قیامت نزول حضرت عیسی علیه السلام است؛ در این باره توضیح داده ارتباط آن را با مهدویت بیان نمایید.

5. در باره طلوع خورشید از مغرب توضیح داده، چگونگی این اتفاق را شرح دهید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. فاطمیان، علی، نشانه های پایان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: 1381ش.

2. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، چاپ اول، موعود عصر، تهران: 1384ش.

3. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدرسه امام علی علیه السلام، قم: 1380 ش.

4. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم: شفق، قم 1379ش.

5. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: 1379ه.ش.

ص: 165

درس نهم: ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفاهیم و کلیّات ظهور:

ظهور در لغت و اصطلاح؛

ظهور امام مهدی علیه السلام از نگاه روایات؛

دیدن ظهور مهدی علیه السلام آرزوی صالحان؛

وقت ظهور؛

آگاه شدن امام مهدی علیه السلام از زمان ظهور؛

محل ظهور؛

مراسم ظهور؛

شادمانی اهل آسمان و زمین از ظهور مهدی علیه السلام؛

امر به پذیرفتن مهدی علیه السلام ؛

بیعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ص: 166

پیش درآمد

برانگیخته شدن و ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، بزرگ ترین حادثه ای است که در پایان دوران رخ می دهد و به آرمان بلند همه پیامبران الهی و آرزوی همه انسان ها جامه عمل پوشانده می شود. ظهور او به عنوان سرآغاز بنیان جهانی است که در آن همه انسان ها بر محور عدل، آخرین صفحات کتاب زندگی روی زمین را به نگارش در می آورند.

ظهور او عینیت بخشی به وعده های همه پیامبران الهی در تحقق جامعه آرمانی بر مدار یکتاپرستی است. او نه تنها موعود آموزه های ادیان الهی که پاسخی است از خداوند به میل درونی و نیاز فطری همه انسان ها.

ظهور او، برانگیخته شدن انسانی است بی مانند که برای تحقق اهداف دیرینه همه انبیا و اولیای خداوند به پا می خیزد تا به نور ایمان و عدالت، سرتاسر گیتی را روشن کند.

در این درس تلاش می شود به بعضی از مباحث مهم ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شود، از این رو برای علاقه مندان به بررسی های عمیق تر کتاب های مفصل توصیه می شود.

ظهور

از اصطلاحات رایج در فرهنگ مهدویّت، واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیزی است که پیش تر ظاهر نبوده است (1) و در اصطلاح، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و بر پایی حکومت عدل جهانی است.

افزون بر واژه «ظهور» واژه «بعث» و «قیام» نیز برای ظهور به کار رفته است. «بعث» به معنای فرستادن، (2)برانگیختن و برانگیخته شدن است. این کلمه بیشتر در باره برانگیخته شدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به کار رفته است؛ اما در بعضی از روایات ظهور و گاهی قیام حضرت مهدی صلی الله علیه و آله و سلم با این واژه بیان شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ابشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس... ؛ (3) بشارت باد شما را به مهدی که در هنگام اختلاف مردم برانگیخته شود....

طوسی در کتاب الغیبه (4) و اربلی در کتاب کشف الغمه (5) این روایت را به نقل از ابو سعید خدری نقل کرده اند. امام رضا علیه السلام نیز فرمود:

... حَتَّی یَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا خَفِیَّ الْوِلَادَهِ وَ الْمَنْشَإِ غَیْرَ خَفِیٍّ فِی نَسَبِهِ؛ (6) تا اینکه خداوند بر این امر جوانی از ما را برانگیزد؛ ولادت و منشأش مخفی و نسبش آشکار است.

1- . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج4، ص37.
2- . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج2، ص112.
3- . احمد بن حنبل، مسند احمد، ج3، ص37.
4- . طوسی، کتاب الغیبه، ص178.
5- . اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج2، ص471.
6- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص341، ح25؛ ج3، ص503.

یک. اصطلاح ظهور از نگاه روایات

اشاره

در روایات معصومین علیهم السلام آن گاه که سخن از «ظهور» به میان می آید، بیشتر به آشکار شدن حضرت اشاره دارد؛ اما گاهی به موضوعات دیگری نیز اشاره می شود:

1-1. آشکار شدن امام مهدی علیه السلام پس از غیبت

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

إِنَّ لِلْغُلَامِ غَیْبَهً قَبْلَ ظُهُورِه؛ (1) همانا برای قائم، غیبتی است پیش از ظهورش....

امام صادق علیه السلام در روایتی ظهور وی را به اراده الهی دانسته، می فرماید:

فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِکْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَکَتَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَهً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی؛ (2) چون خدای عزّ ذکره اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای می گذارد؛ پس ظاهر می شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام می کند.

در باره چگونگی این آشکار شدن سخنی روشن در روایات نیامده است؛ اما از آنجا که این ظهور پایان غیبت دانسته شده، می توان این آشکار شدن را طبق روایاتی که به چگونگی غیبت اشاره کرده اند، تعریف کرد. برخی روایات غیبت را ناپیدایی دانسته اند. بر این اساس ظهور حضرت، به معنای کنار رفتن پرده از مقابل دیدگان مردم و آشکار شدن ناگهانی او است. در حالی که طبق روایات ناشناسی، ظهور به معنای معرفی آن حضرت توسط خودش به مردم است.

1-2. همه دوران ظهور و آشکار بودن حضرت

امام صادق علیه السلام فرمود:

تَوَاصَلَوا وَ تَبَارُّوا وَ تَرَاحَمُوا فَوَ الّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأ النَّسَمَهَ لَیَأتِیَنَّ عَلَیْکُمْ

1- صدوق، علل الشرایع، ج1، ص246، ح9؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص329، ح274.

2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص343، ح30؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص187، ح40؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص349، ح42.

وَقْتٌ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعاً يَعْنِی لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ علیه السلام مَوْضِعاً يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّهِ؛ (1) به یکدیگر بپیوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید؛ پس سوگند به آن که دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفرید! روزی فرا می رسد که هیچ یک از شما جایی برای درهم و دینارش نمی یابد؛ یعنی به هنگام ظهور قائم علیه السلام محلّی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند، نمی یابد به جهت بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولیّ او حاصل شده است.

3-1. آشکار شدن دولت حق

اشاره

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ای فرمود:

... سَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ ها ها طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِی حَالِ هُدْنَتِهِمْ وَ يَا شَوْقَاهْ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ فِی حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ... ؛ (2) خدا هم با کلمات خود (ائمه یا آیات قرآن و یا تقدیر خود) حق را ثابت کند و باطل را از میان ببرد. آه آه، خوشا به حالشان که در زمان صلح و آرامش، بر دینشان شکیبایی ورزیدند، هان از اشتیاق به دیدارشان در زمان ظهور دولتشان... .

اشتیاق صالحان به درک زمان ظهور

درک زمان ظهور دارای فضیلت فراوانی است؛ از این رو انسان های صالح در طول تاریخ، همواره آرزومند حضور در آن دوران بوده اند. پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره به ارجمندی حضور در آن رخداد بزرگ اشاره می کردند. امام علی علیه السلام در روایت یاد شده در بحث قبل به این مسئله اشاره فرموده است. حضرت حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده است:

مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید. ایشان وقتی صفات او را ذکر

1- . نعمانی، الغیبه، ص150؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص14؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج18، ص382.

2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص335، ح3.

کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده، آهی کشید و از شدت اشتیاقِ به ایشان، به سینه خود اشاره فرمود. (1)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

... فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ؛ (2) پس خوشا به حال آن که او را در می یابد و از یاران اوست.

ام هانی ثقفیه گوید:

بامدادی خدمت سرورم، امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: ای آقای من! آیه ای از کتاب خدا بر دلم خطور کرده، مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است. فرمود: ای ام هانی! بپرس. پرسیدم: ای سرورم! این قول خداوند: (فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الجَوارِ الکُنَّسِ)؛ (3) فرمود: ای ام هانی! خوب مسأله ای پرسیدی. این، مولودی در آخِرُالزّمان است. او مهدی این عترت است و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن، گمراه می شوند و اقوامی نیز هدایت می یابند. ؛ (4) خوشا بر تو اگر او را دریابی! و خوشا بر کسی که او را دریابد!

کلینی بخش پایانی روایت را این گونه نقل کرده است:

ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشِّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِی اللَّيْلَهِ الظَّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكْتِ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكِ؛ (5)... سپس مانند شعله ای در شب تاریک فروزان می شود، اگر زمان او را درک کنی، چشمت روشن می گردد.

1- . «... وَ أَوْمَأَ بِيدِهِ إِلَی صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْيتِهِ»؛ نعمانی، الغیبه، ص212، ح1.
2- . نعمانی، الغیبه، ص 234، ح22.
3- . تکویر (81)، 2 و 3.
4- . «فَیاطُوبی لَکِ اِنْ اَدرَکْتِهِ، وَیا طُوبی لِمَنْ اَدرَکَهُ» صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، باب32، ح14.
5- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص341.

امام صادق علیه السلام در باره زمان آن حضرت فرمود:

فَطُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ ذَلِکَ الزَّمَان؛ (1) پس خوشا به حال آن که آن زمان را درک کند.

امامان معصوم علیهم السلام با این تعبیرها به بزرگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران ظهور او را خاطر نشان می ساختند.

دو. ابعاد و مراحل ظهور

2-1. وقت ظهور

یکی از موضوعات مهم در مباحث مهدویت، «وقت ظهور» است؛ به گونه ای که حتی سال ها پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره آن، از معصومان علیهم السلام پرسش می شد. آنان نیز مسائل مربوط به آن حضرت بویژه زمان ظهور آن حضرت را از رازهای الهی دانسته و وقت گذاران را تکذیب می کردند. با گذری کوتاه در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

1. آشکار کردن زمان ظهور، فقط از آن خداوندعزوجلّ است.

در روایت مشهوری آمده است:

وقتی دعبل شاعر بلند آوازه شیعی در محضر امام رضا علیه السلام در ضمن قصیده ای، سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام بر زبان جاری ساخت، آن حضرت در حالی که سرشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرد و فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت، این دو بیت را جاری ساخت. آیا می دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می کند؟

آن گاه خود آن حضرت به معرفی امام مهدی علیه السلام پرداخت. سپس درباره زمان ظهورش چنین فرمود: اما اینکه «چه زمانی ظهور خواهد کرد»، این خبردادن از وقت است.

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص90، ح21؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص334، ح5.

پدرم از پدرش و ایشان از پدرانش از رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که وقتی از آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَهِ (اَلَّتی لا یُجَلّیها لِوَقْتِها اِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَالاَرْضِ لا تَأْتِیَنَّکُم اِلاَّ بَغْتَةً) (1)؛ (2) جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند. [این حادثه] بر آسمان ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی رسد.

پنهان بودن زمان ظهور، همانند زمان قیامت و رستاخیز است که یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می شود. از سوی دیگر چون زمان آن به طور دقیق معلوم نیست و در هر زمان محتمل است، نتیجه اش حالت آماده باش دائم است. درباره قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز اگر تاریخ تعیین می شد و زمان ظهور دور بود، همه در غفلت و غرور و بی خبری فرو می رفتند و اگر زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند. همان گونه که آشکار کردن زمان رستاخیز بزرگ، فقط در اختیار خداوند است، اعلان زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در دست خداوند است.

خداوند در ادامه آیه یاد شده، آگاهی به قیامت را در علم خداوند دانسته است:

(یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ)؛ (3) [باز] از تو می پرسند، گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی، بگو: «علم آن، تنها نزد خداست.

بر این اساس این که عده ای به خود جرئت می دهند و به راحتی هنگام ظهور را تعیین

1- . اعراف(7)، آیه 187.
2- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 266؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 372.
3- . اعراف (7)، آیه 188.

می کنند، جای بسی تأمل است !

وقتی چنین پرسشی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مطرح شد، ضمن توقیعی اینسان پاسخ فرمود:

وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَی اللَّهِ وَ کَذَبَ الْوَقَّاتُون؛ (1) اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقت گذاران دروغ گفتند.

آن حضرت در آخرین توقیع به سفیر چهارم خود، ظهور را فقط در اراده و اختیار خداوند دانسته، می فرماید:

... ولا ظهور إلا بعد إذن الله؛ (2) ...ظهوری نخواهد بود؛ مگر آن گاه که خداوند اجازه فرماید.

پس زمان آغاز ظهور، یکی از اسرار الهی است و اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن، سخت کوتاه و ناتوان است.

2. روایات فراوانی ظهور را ناگهانی دانسته (3) و احادیثی اصلاح امر فرج را یک شَبِه ذکر کرده است.

امام علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اَلْمَهْدِی مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ یُصْلِحُ اللَّه لَهُ اَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ؛ (4) مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می فرماید.

امام باقر علیه السلام نیز پس از بیان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرمود:

ثُمَّ یَبْدُو کَالشِّهَابِ الْوَقَّادِ فِی ظُلْمَهِ اللَّیْل؛ (5) او همانند شهابی شعله ور در تاریکی شب، آشکار خواهد شد.

1- . طوسی، کتاب الغیبه، ص 291.

2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص516، ح44؛ قطب الدین راوندی، الخرایج والجرایح، ج 3، ص 1128؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص 395.
3- . بر خلاف پندار کسانی که ظهور را با غیبت مقایسه کرده، گفته اند: چون غیبت صغرا مقدمه غیبت کبرا بود، پس دورانی به عنوان ظهور اصغر در پیش داریم.
4- . نعمانی، الغیبه، ص163؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص152.
5- . طوسی، کتاب الغیبه، ص159؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص324.

2-2. آگاه شدن امام مهدی علیه السلام از زمان ظهور

آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از وقت ظهور، براساس الهام خواهد بود. بدون شک، معصومان علیهم السلام مورد الهام خداوند قرار می گیرند. البته وحی، به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به اهل بیت علیهم السلام الهاماتی شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از راه الهام ذکر کرده است.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام در باره آیه (فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُور)، فرمود:

إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَکَتَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی؛ (1) همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خدای عزّ ذکره اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای می گذارد. سپس ظاهر می شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام می کند.

2-3. محل ظهور

در باره محل ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و گردآمدن یاران ویژه او و نیز پیمان مردم با وی، در روایات پرشماری بین رکن و مقام در مسجد الحرام دانسته شده است. این روایات در دسته های زیر قابل تقسیم است:

1. ظهور از مکه؛

2. ظهور از مسجد الحرام؛

3. ظهور از بین رکن و مقام.

مسجدالحرام از مهم ترین مساجد روی زمین است که محیط بر کعبه و قبله گاه مسلمانان است. بین مسلمین از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص343، ح30؛ نعمانی، الغیبه، ص187، ح40؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص164؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص349، ح42؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص192.

و در قداست و عظمت ویژه ای در تاریخ بعثت پیامبران الهی دارد.

آغاز رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا بوده و نیز همه مسلمانان به طرف آن نماز می گزارند؛ به همین در نگاه آنان دارای عظمت است؛ بویژه آنکه محل آغاز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (1)

اگرچه همه مکان های این مسجد دارای عظمت و اهمیت است، اما در برخی روایات تأکید شده محل آشکار شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین رکن و مقام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فیهِم مَهدِیِ اُمَّتی مُحَمَّدٌ الَّذی یَمْلَأُ الاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْرَاً، وَاللّهِ اِنّی لَاَعْرِفُ مَنْ یُبایِعُهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَالمَقامِ وَاَعْرِفُ اَسْماءَ آبائِهِمْ وَقَبائِلِهِمْ؛ (2) مهدی امتم میان ایشان (امامان) محمدی است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند! من کسانی را که میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، می شناسم و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می دانم.

در برخی آثار اهل سنّت نیز جایگاه بیعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با یارانش، دانسته شده است. (3) در هر حال محل ظهور حضرت، میان رکن و مقام در مسجد الحرام است.

2-4. چگونگی ظهور

ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کند که در باره آیه: (فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ

1- . طوسی، کتاب الغیبه، ص477، ح502.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب24، ص284، ح37.
3- . نک: عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج11، ص271؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج8، ص609؛ طبرانی، معجم الکبیر، ح23، ص296؛ کنزالعمال،

ج11، ص125، ح30932، ج14، ص265، ح38668؛ سیوطی، درالمنثور، ج5، ص241.

جَمِیعاً) (1) فرمود:

یَعْنِی أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثَمِائَهِ وَ الْبِضْعَهَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ الْأُمَّهُ الْمَعْدُودَهُ قَالَ یَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهِ فِی سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ قَزَعٌ کَقَزَعِ الْخَرِیفِ...؛ (2) مقصود از نیکی ها ولایت (اهل بیت علیهم السلام) است و مقصود از گفتار خدای تبارک که «هر کجا باشید خداوند همه شماها را بیاورد»، اصحاب حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که متجاوز از 310 مردند، فرمود: و آنهایند به خدا سوگند «امت معدوده» و آنان در یک ساعت گرد می آیند مانند پاره های ابر پاییز (که گرد هم جمع می شوند).

اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

به خدا قسم! گویی هم اکنون او را می بینم که پشت خود را به حجر تکیه داده و از خداوند وفای وعده خود را مطالبه کند. آن گاه می گوید: ای مردم! هر کس با من در مورد خدا محاجّه (بحث و گفت وگوی متقابل) نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به خداوند هستم... سپس به سوی مقام می رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز به جای می آورد و از خداوند وفای به وعده اش را درخواست می نماید.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا قسم! او همان مضطرّ است که خداوند در باره اش می فرماید: (أَمَّن یجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) (3). این آیه در باره او و برای او نازل شده است. (4)

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

1- . «به نیکی ها پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را بیاورد.» بقره (2)، آیه 148.
2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص313، ح487.
3- . «یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟». نمل (27)، آیه 62.

4- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص181.

... در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اوّلین سخن او این آیه قرآن است: (بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین)؛ (1) سپس می گوید: منم بقیّه اللَّه در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللَّهِ فی ارضه، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. (2)

2-5. امر به پذیرفتن مهدی علیه السلام

روایات آنگاه که سخن از ظهور آن حضرت به میان می آورد، به پیروی از او تأکید می کند و امتناع کنندگان از این کار را هلاک شونده می داند. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام و او از پدرش نقل کرده که فرمود:

... إِذَا تَحَرَّکَ مُتَحَرِّکُنَا فَاسْعَوْا إِلَیْهِ وَ لَوْ حَبْواً وَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ...؛ (3) و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند، فعّالیت خود را آغاز نماید؛ به سوی او بشتابید [به هر نحو ممکن]؛ اگر چه بر دست و زانو باشد. به خدا سوگند! گویی هم اکنون به او می نگرم که میان رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد.

2-6. بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

در برخی روایات از مراسم «بیعت (4) یاران» با

1- . «اگر مؤمن باشید، باقیمانده خدا برای شما بهتر است»؛ هود (11)، آیه 86.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص330، ح16؛ و نیز: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص411، ح2.
3- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص194، ح1.

4- . «بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و ایجاب و پذیرش بیع و در اصطلاح بر هم زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه ختم معامله و تسلیم است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می شود که شخص به وسیله آن، فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد. شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، از این جهت است که هر یک از دو طرف، تعهّدی همچون دو معامله گر در برابر دیگری می کنند؛ بیعت کننده حاضر می شود تا پای جان و مال و فرزند در راه اطاعتِ او بایستد و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می گیرد.

آن حضرت، به عنوان نخستین مراسم ظهور یاد شده است. بیعت، سنّتی بود که پیش از اسلام، میان عرب رواج داشت؛ به همین دلیل طائفه اوس و خزرج در آغاز اسلام به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در عقبه بیعت کردند. برخورد آنها با مسئله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در فرصت های گوناگون، با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

گفتنی است در باره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام که از سوی خدا نصب می شوند به بیعت نیازی نیست، یعنی اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده اند و چه آنان که بیعت نکرده اند. به تعبیر دیگر، لازمه مقام نبوّت و امامت، وجوب اطاعت است؛ همان گونه که قرآن می فرماید:

(یَا اَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اَطیعُوا اللّهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الاَمْرِ مِنْكُمْ)؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

حال این پرسش پیش می آید که: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت که دو نمونه آن (بیعت رضوان و بیعت با اهل مکه)، به طور صریح در قرآن آمده است؟ (2)

در پاسخ باید گفت: بدون شک این بیعت ها، یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می گرفته است. بخصوص برای مقابله با بحران ها و حوادث سخت از آن استفاده می شده است تا در سایه آن، روح تازه ای در کالبد

1- . نساء (4)، آیه 59.
2- . ر.ک: سوره فتح (48)، آیه10 و 18.

افراد دمیده شود. همین امر در بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز صورت خواهد گرفت که جنبه تأکید بر وفاداری دارد.

یکی از کارهای نخست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفتن بیعت از یاران خود است. این بیعت، در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می گیرد. (1) البته در روایاتی نقل شده که نخستین بیعت کننده با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جبرئیل امین است. امام باقر علیه السلام فرمود:

...فَیَکُونُ أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُهُ جَبْرَئِیلَ ثُمَّ الثَّلَاثَمِائَهِ وَ الثَّلَاثَهَ عَشَر؛ (2) ... پس نخستین کس که با او بیعت می کند، جبرئیل است. سپس آن 313 نفر [بیعت می کنند]....

افزون بر روایات شیعه در پاره ای از روایات اهل سنّت نیز بر بیعت یاران حضرت با ایشان تأکید شده است. (3) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم به من فرمود:

... وَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ عَلَی کِتَابٍ جَدِیدٍ عَلَی الْعَرَبِ شَدِیدٌ؛ (4) ... به خدا سوگند! گویی هم اکنون به او می نگرم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می گیرد، فرمانی که بر عرب سخت گران است.

بنابراین بیعت فقط به دلیل تأکید بر دلدادگی یاران نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و

1- . طوسی، کتاب الغیبه، ص476، ح502؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنف، ج11، ح20769.
2- . علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص204؛ نیز ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج4، ص184، ح3.
3- . عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج11، باب المهدی، ح20769؛ نیز نک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص123.
4- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، 194، ح1؛ ص262، ح22؛ ص263، ح24.

هرگز به سبب اعتماد و یا عدم اعتماد نیست. (1) امام مهدی علیه السلام پس از ظهور، به هدایت و ارشاد مردم می پردازد و آنان را به معنویت و عدل و داد فرا می خواند. در برابر گفت و گوهای منطقی و ارشادات آن حضرت، گروه باطل و صاحبان زر و زور و تزویر و فساد قرار می گیرند. در نتیجه آن حضرت بعد از اتمام حجت به مبارزه می پردازد و نهضت مستضعفان و ستمدیدگان را رهبری می کند... و در اینجاست که قیام جهانی او آغاز می شود.

شادمانی اهل آسمان و زمین

همه هستی از نافرمانی خداوند و ستم به دیگران در رنج و ناخرسندی اند؛ از این رو نه فقط انسان ها که اهل آسمان ها نیز از ظهور او و برپایی عدل و قسط، شادمان و خشنود می شوند. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

یَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا؛ (2) اهل آسمان ها و ساکنان آن از خروج او شادمان می شوند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِیِّ یُبْعَثُ فِی أُمَّتِی... یَرْضَی عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛ (3) شما را مژده می دهم به مهدی که در امت من برانگیخته می شود... و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

مردگان نیز در عالم برزخ، از این واقعه بزرگ شادمان می شوند و به یکدیگر بشارت می دهند. امام علی علیه السلام فرمود:

... إِذَا هَزَّ رَایَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ... وَ لَا یَبْقَی مَیِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَیْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ فِی قَبْرِهِ وَ هُمْ یَتَزَاوَرُونَ فِی

1- . در برخی از کتاب ها به مفاد بیعت نامه حضرت نیز اشاره شده است؛ اما از آنجا که این منابع روایی و روایات مربوط، دارای اعتبار کافی نیست از ذکر آن ها چشم پوشی شد.

2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص214، ح2.
3- . طوسی، کتاب الغیبه، ص178.

قُبُورِهِمْ وَ یَتَبَاشَرُونَ بِقِیَامِ الْقَائِمِ؛ (1) و چون پرچمش به اهتزاز درآید، از مشرق تا مغرب را تابان می کند و... و هر مؤمنی گر چه در قبر خود باشد شادمان می شود، و به دیدار هم می روند، و مژده ظهور قائم را به یک دیگر می دهند.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، 2، ص653، ح17.

خودآزمایی

1. ظهور به چه معناست و تفاوت اساسی دو دیدگاه شیعه و اهل سنت در چیست؟

2. در باره وقت ظهور و تکذیب وقت گذاران توضیح داده، چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از وقت ظهور را بیان نمایید.

3. طبق روایات محل ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کجاست؟ در باره فضیلت آن مکان روایاتی را نقل کرده توضیح دهید.

4. در باره مراسم بیعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح داده، فلسفه این بیعت را شرح دهید.

5. در باره شادمانی اهل آسمان و زمین از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح داده، به نظر شما این شادمانی به چه دلیل اتفاق می افتد؟

□□□

منابع برای پژوهش

1. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: 1379ه.ش.

2. بنی هاشمی، سیّد محمد، سلوک منتظران، تهران، منیر، 1382ش.

3. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلبهار، 1416ق.

4. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران 1378 ه.ش.

5. تقوی، سید حسین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظهور تا پیروزی، نور الاصفیاء، قم، 1381ش.

ص: 183

درس دهم: قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. مفهوم شناسی قیام؛

دو. حتمی بودن قیام امام مهدی علیه السلام؛

سه. مهم ترین عناصر قیام امام مهدی علیه السلام؛

چهار. زمان و مکان قیام؛

پنج. ابزار قیام (سلاح حضرت و یاران)؛

شش. جغرافیای قیام و فتوحات؛

هفت. برخی آثار و برکات قیام امام مهدی علیه السلام.

پیش درآمد

حکومت عدل جهانی و خلافت مؤمنان شایسته، بشارتی است که در همه آموزه های آسمانی به چشم می خورد. قیام جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، نهضتی بزرگ و حتمی، علیه همه ستمگران و ستم پیشگان است که آخرین راه نفس را بر زندگی مادی و معنوی انسان ها بسته اند. اگر چه تحقق این وعده، بر خداوند متعال لازم و حتمی است و نیازی به دلیل نیست؛ اما در سخنان معصومان و دانشمندان مسلمان بر حتمی بودن آن تأکید شده است.

در این درس با مجال محدود، به بعضی از بحث های مربوط به این حادثه بزرگ اشاره می شود.

برخی از عرصه های مهم این بحث از این قرارند:

یک. مفهوم شناسی قیام

از مشهورترین تعبیرها برای انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام در منابع شیعه قیام است. (1)

1- . این واژه و مشتقات آن بجز در کتاب الفتن نعیم بن حماد یا کسانی که از وی نقل کرده اند، در منابع اهل سنت یافت نشد. نک: نعیم بن حماد، الفتن، ص260، 962 و 974؛ ونیز نک: متقی هندی، کنز العمال، ج11، ص247، شماره 31400.

این واژه به معنای ایستادن و نقیض و خلاف معنای نشستن است. (1) و در اصطلاح عبارت است از: نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برابر ستمگران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین. چنین حادثه ای بس بزرگ و با اهمیت است و در روایات از روز قیام آن حضرت، به عنوان یکی از «ایام الله» یاد شده است. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

اَیَّامُ اللّٰهِ ثَلاثَهٌ یَوْمُ یَقُومُ القائِمُ وَیَوْمُ الکَرَّهِ وَیَوْمُ الْقِیامَهِ؛ روزهای خداوند سه [روز] است؛ روزی که حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد کرد و روز بازگشت برخی از مردگان و روز رستاخیز. (2)

این اهمیت سبب شده تا در روایات شیعه، لقب «قائم» در میان القاب آن حضرت، از جایگاه ویژه ای برخوردار شود و لقبی به اندازه آن مورد استفاده قرار نگیرد. گویا از آنجا که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درخشان ترین فصل زندگی آن حضرت است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. پس مهم ترین سبب اتصاف به این لقب، آن است که او، در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد. البته همه امامان علیهم السلام قائم به حق هستند؛ اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان متفاوت ساخته است. ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام راجع به امام قائم علیه السلام پرسید، حضرت فرمود:

کُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّی یَجِی ءَ صَاحِبُ السَّیْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّیْفِ جَاءَ بِأَمْرٍ غَیْرِ الَّذِی کَانَ؛ (3) همه ما قائم به امر خدائیم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر

1- . ابن منظور، لسان العرب، ج5، ص345؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص 1531.
2- . صدوق، الخصال، ص108، ح75؛ و نیز نک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج1، ص367.
3- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص536، ح2.

آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می آورد.

از امام جواد علیه السلامپرسیدند: «چرا او را قائم می نامند؟» فرمود:

لاَنَّهُ یقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِکْرِهِ وَاِرْتِدادِ اَکْثَرِ القائِلینَ بِاِمامَتِهِ؛ (1) زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و بیشتر معتقدان به امامتش مرتدّ شوند، قیام می کند.

در برخی روایات «ظهور» و «قیام» در یک معنا به کار رفته است و این خود سبب شده تا افرادی هر دو را در یک معنا به کار برند. اما از روایاتی چند به دست می آید که ظهور با قیام متفاوت است و قیام مرحله ای متأخر بر ظهور می باشد.

کلینی از امام صادق علیه السلام در باره قول خداوند عز و جل((فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ))؛ (2) نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِکْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَکَتَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی؛ (3) همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان ا و چون خدای عزّ ذکره اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای می رد، پس ظاهر می و سپس به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند.

علاوه بر کلینی این روایت را کشی در کتاب رجال خود، (4) نعمانی در الغیبه (5)، و شیخ طوسی در کتاب الغیبه (6) با اندک تفاوتی نقل کرده اند که استفاده از حرف «فاء» در «فقام» می تواند

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص378، ح3.
2- . «زمانی که در صور دمیده شود» مدثر(74)، آیه8.
3- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص 343، ح30.
4- . کشی، رجال الکشی، ص192، ش338.
5- . نعمانی، الغیبه، ص187، ح40.
6- . طوسی، کتاب الغیبه، ص164.

چنین برداشتی را برساند.

در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام نیز به این نکته اشاره شده است:

هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است؛ امّا قائمی که خدای تعالی به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است. او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می شود و هر دشواری برایش هموار می گردد. از اصحابش 313 تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند... .

در ادامه فرمود:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ (1) و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم می آیند، خدای تعالی امرش را ظاهر سازد (ظهور کند) و چون عقد که عبارت از ده هزار مرد باشد کامل شد، به اذن خدای تعالی قیام می کند و دشمنان خدا را می کشد تا خدای تعالی خشنود گردد.

روشن است در این روایت «اظهار امر» و «خروج» متفاوت است؛ مقصود بخش نخست ظهور و بخش دوم قیام و خروج است. شاید بتوان اختلاف برخی روایات در مورد زمان ظهور و قیام را با این تقسم بندی رفع نمود؛ یعنی برخی ناظر به زمان ظهور و بعضی دیگر ناظر به زمان قیام باشد.

دو. حتمی بودن قیام امام مهدی علیه السلام

افزون بر بعضی از آیات قرآن که به

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص377، ح2.

فرودستان و مؤمنان شایسته بشارت پیشوایی (1) و خلافت بر زمین (2) داده شده روایاتی به قطعی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَهُ حَتَّی یَقُومَ قَائِمُ الْحَقِّ مِنَّا... ؛ (3) هرگز رستاخیز به پا نگردد، مگر اینکه پیش از آن قائم بحقّ، از خاندان ما قیام کند.

همچنین امام علی علیه السلام در این باره فرمود: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

به ناگزیر ده چیز پیش از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجّال، دود، دابه، خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، طلوع خورشید از مغرب خود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد. (4)

محمد بن علی حلبی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود:

اخْتِلَافُ بَنِی الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُومِ؛ (5) اختلاف بنی عباس حتمی است و ندای آسمانی نیز حتمی است و خروج قائم نیز حتمی است.

از این روایات و مانند آن (6) استفاده می شود که قیام حضرت مهدی علیه السلام، از امور حتمی و قطعی است که هرگز در آن تخلف صورت نمی گیرد.

1- . (وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِین)؛ قصص (24)، آیه 5.

2- . (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ)؛ نور(24)، آیه 55.

3- . صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج2، ص59، ح230.
4- . طوسی، کتاب الغیبه، ص436، ح426.
5- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص 310، ح484.
6- . نک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص377، ح1.

سه. مهم ترین عناصر قیام امام مهدی علیه السلام

همان گونه که در بحث شرایط ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شد، اموری به عنوان «شرط» برای ظهور و قیام مطرح است. افزون بر آنها برخی امور دیگر نیز به عنوان عناصر قیام، ایفای نقش می کند. که در مجموع می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: (1)

الف. عناصر انسانی؛ و آن عبارت است از انسان هایی در شکل گیری و پیروزی نقشی مهم دارند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان رهبر قیام و پس از وی، یاران و سرانجام یاوران انسان هایی هستند که وظایف مهمی را بر دوش دارند. (2)

ب. عناصر غیر از انسان ها؛ یعنی، عواملی غیر از انسان ها که وجود آنها در قیام، قابل توجه است. از امدادهای الهی گرفته تا میراث پیامبران، بخشی از این عناصر به شمار می آیند. (3)

چهار. زمان و مکان قیام

در برخی روایات درباره زمان قیام و ظهور یک تعبیر شده است؛ به نظر می رسد آنچه درباره تکذیب وقت گذاران در روایات ذکر شد، مربوط به زمان ظهور است.

بنابراین زمان قیام اگر چه به روشنی بیان نشده؛ اما بعضی از رخدادها چون اتمام حجت بر جهانیان و گردآمدن یاوران برای آغاز قیام ضروری دانسته شده است. البته در بعضی از آنها از روز عاشورا، به عنوان روز قیام آن حضرت یاد شده است. روزی که امامان شیعه، یاد آن را زنده می داشتند و در آن، مجلس عزا بر پا می کردند و بر حسین بن علی علیهما السلام می گریستند؛

1- . به جهت اهمیت این دو مجموعه در دو درس به صورت مستقل بررسی خواهد شد.
2- . از برخی روایات استفاده می شود، بخشی از یاوران حضرت مؤمنان خالصی هستند که پس از ظهور آن حضرت به دنیا رجعت می کنند.
3- . در درس های آینده به این موارد می پردازیم.

آن حضرت را زیارت می کردند و به زیارت او تشویق و امر می نمودند و این روز، روز اندوهشان بود.

شاید عظمت بزرگداشت آن، برای این است که خداوند سرآغاز بزرگ ترین قیام را در این روز قرار داده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

یَقُومُ القائِمُ یَوْمَ عاشُورا؛ (1) قائم در روز عاشورا قیام می کند.

در برخی روایات مکان قیام و ظهور یکی دانسته شده است؛ اما بعضی دیگر به طور روشن به مکان قیام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام در روایتی به نقل از امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَکَّهَ وَ أَرَادَ أَنْ یَتَوَجَّهَ إِلَی الْکُوفَهِ...؛ (2) چون حضرت قائم در مکه قیام می کند و متوجه کوفه می شود... .

پنج. ابزار قیام (سلاح حضرت و یاران)

اشاره

هنگام ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمام قدرت های باطل و ستمگر، مقهور و مغلوب قدرت بی پایان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده، مانند علف های هرز از روی زمین برداشته می شوند تا زمینه رشد و کمال انسان ها، به صورت کامل فراهم آید و زمین پر از عدل و داد شود. اما پرسش این است که این پیروزی به چه صورت است و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با چه ابزاری بر آن قدرت ها پیروز می شود؟

در روایات، کمتر سخن روشنی در این باره به چشم می خورد و یگانه ابزار و سلاح آن حضرت هنگام قیام، سیف (شمشیر) ذکر شده است. (3) در

1- . نعمانی، الغیبه، ص282، ح68.
2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص231، ح3.
3- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص407، ح1؛ ج8، ص50، ح13؛ صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج1، ص59، ح29؛ همو، علل

الشرایع، ج1، ص245، ح6؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص321، ح3؛ الاستبصار، ج3، ص108، ح5383؛ التهذیب، ج6، ص154، ح2؛ نعمانی، الغیبه، ص164، ح5. و ده ها کتاب دیگر.

این باره که آیا این شمشیر بر معنای حقیقی حمل می شود یا معنای کنایی، دو دیدگاه وجود دارد:

5-1. معنای حقیقی

عده ای بر این باورند: کاربرد کلمه «شمشیر» در معنای حقیقی است و مصداق آن، همان ابزار جنگی خاص است. اینان درباره پیروز شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با این سلاح بر دشمنان، توجیهات گوناگونی دارند:

برخی می گویند: اگرچه حضرت با شمشیر قیام می کند؛ اما خداوند در آن شمشیر قدرت و اعجازی قرار می دهد که همه سلاح های موجود را مقهور نیروی خود می سازد. (1)

دسته دیگر می گویند: خداوند در عصر ظهور، همه تسلیحات دشمن را از کار می اندازد و یا به سبب جنگ های خونینی که در آستانه ظهور به وقوع می پیوندد، تمام سلاح های پیشرفته از بین می رود. مردم نیز به ناگزیر در جنگ، از همان سلاح های ابتدایی (یعنی شمشیر و مانند آن) استفاده می کنند؛ بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با همان شمشیر می جنگد.

به نظر عده ای: همه اسلحه ها در اختیار حضرت قرار می گیرد؛ ولی از آنجا که استفاده از آنها به ناگزیر ستمگرانه خواهد بود، حضرت فقط از سلاح شمشیر بهره می برد.

دلیل های این دیدگاه: 1. روایاتی که حکایت می کند آن حضرت، مدتی طولانی شمشیر بر دوش می گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود:

وَ یَضَعُ السَّیْفَ ثَمَانِیَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً حَتَّی یَرْضَی اللَّهُ؛ (2) و مدت هشت ماه شمشیر بر شانه خود دارد و دشمنان را از بین می برد تا آن گاه که خداوند خشنود شود... .

1- . ر.ک: صدوق، الخصال، ج2، ص649، ح43.

2- . نعمانی، الغیبه، ص164، ح5.

2. معصومین علیهم السلام می توانستند از مدلول سلاح که قدرت و قوّت است یاد کنند.

3. استفاده از سلاح های ساده همچون شمشیر بر خلاف بهره گیری از سلاح های پیشرفته به جهت عادلانه بودن مبارزه با آن است. استفاده از سلاح های کشتار گروهی، شایسته رهبر آسمانی عدالت گستر نیست؛ چه اینکه سلاح های کشتار جمعی، علاوه بر انسان های بی گناه، جانوران و طبیعت را نیز از بین می برد!

2-5. معنای مجازی و کنایی

دسته ای دیگر بر این باورند که شمشیر، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه، شواهد متعددی بر این ادعای خود، از ادبیات محاوره ای ذکر می کنند؛ ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشرفت روزافزون جنگ افزارها و فناوری دفاعی است. از آنجا که اینان نتوانسته اند بین شمشیر و سلاح های پیشرفته، نسبتی بر قرار کنند، به چنین توجیهی دست زده اند!

آنان شمشیر را نماد قدرت دانسته، می گویند: هر ابزاری که قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

به نظر می رسد دیدگاه نخست قابل قبول تر باشد. افزون بر آنچه یاد شد، ممکن است گفته شود: با تکامل خارق العاده علم در آن زمان، ممکن است سلاح هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان های امروز قابل درک نباشد. بنابراین علم آن به اهلش واگذار شده است.

در هر حال قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبارزه ای است در برابر نیروهای کفر جهانی و برخلاف پندار برخی، این پیروزی با سختی ها و ناملایمات فراوانی آمیخته خواهد شد که بایسته است منتظران راستین و زمینه سازان آن قیام جهانی، به بهترین صورت ممکن خود را آماده سازند. موسی بن بکر واسطی از بشیر نبّال روایت کرده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان

می گویند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اگر قیام کند، کارها به خودی خود برای او برقرار می شود و به اندازه حجامتی خون نمی ریزد. آن حضرت فرمود:

كَلَّا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص حِینَ أُدْمِیَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ شُجَّ فِی وَجْهِهِ كَلَّا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ (1) هرگز چنین نیست؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست! اگر کارها به خودی خود، برای کسی برقرار و رو به راه می شد، به طور مسلّم برای رسول خدا درست می شد؛ آن گاه که دندان های پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید! نه هرگز، سوگند به آن که جان من در دست اوست [چنین نخواهد شد] تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم. سپس آن حضرت پیشانی خود را به عنوان نشانه ای از آن حالت پاک کرد.

شکی نیست که دشمنان آن گاه که نابودی خود را در قیام آن حضرت ببینند همه تلاش خود را برای بقای خود به کار خواهند گرفت و این گونه نخواهد بود که به راحتی تسلیم شوند! اگر چنین باشد، پس این همه انتظار و فراهم شدن ابزار و امدادهای الهی برای چیست؟

شش. جغرافیای قیام و فتوحات

در باره چگونگی و جزئیات جغرافیای قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سخن روشنی در معصومان علیهم السلام به چشم نمی آید و چنانچه برخی با تمسک به پاره ای از روایات به ترسیم نقشه قیام می پردازند، لازم است اسناد روایات، مورد بررسی قرار گیرد. از این رو در اینجا برخی روایات نقل می شود و بحث مفصل به زمانی دیگر موکول می گردد.

آنچه که در آن هیچ شک و تردیدی نیست، این است که پس از قیام جهانی حضرت، همه جای کره خاکی زیر ولایت و رهبری او قرار می گیرد. ابو

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص284، ح3.

بصیر گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: سنّت های انبیا با غیبت هایی که بر آنان واقع شده است، همه در قائم ما اهل بیت مو به مو پدیدار می گردد. ابو بصیر گوید: گفتم: یا ابن رسول اللّه! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِی مُوسَی ذَلِکَ ابْنُ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یَغِیبُ غَیْبَهً یَرْتَابُ فِیهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ یُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَفْتَحُ اللَّهُ عَلَی یَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ یَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ فَیُصَلِّی خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَی فِی الْأَرْضِ بُقْعَهٌ عُبِدَ فِیهَا غَیْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عُبِدَ اللَّهُ فِیهَا وَ یَکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون؛ (1) ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است؛ او فرزند سیّده کنیزان است. غیبتی می کند که باطل جویان در آن شکّ کنند؛ سپس خدای تعالی او را آشکار می سازد و بر دست او شرق و غرب عالم را می گشاید، روح اللّه عیسی بن مریم علیهما السلام فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و در زمین بقعه ای نمی ماند که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود. همه دین از آن خدای تعالی می گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید.

در برخی روایات نام مناطقی از زمین برده شده است که آغاز ظهور و قیام از آنجا بوده (سرزمین مکه) و پایان قیام و محل استقرار حکومت حضرت نیز در آنجا خواهد بود (سرزمین کوفه). همچنین از بیت المقدس به عنوان سرزمینی که حضرت عیسی علیه السلام در آنجا به حضرت ملحق می شود، یاد شده است.

نکته مهم اینکه فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا عیسی بن مریم علیهما السلام، به هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از دیدگاه همه مسلمانان، یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص345، ح31.

شاید حکمت فرود آمدن او، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه است. بویژه آنکه حضرت عیسی، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اقتدا می کند و به امامت او نماز می گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مِنْ ذُرِّیَّتِی الْمَهْدِیُّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّی خَلْفَهُ؛ (1) و از ذریه من، مهدی است. آن هنگام که ظهور کند، عیسی بن مریم برای یاری او نازل می شود؛ پس مهدی را مقدم داشته، پشت سر او نماز می گزارد.

هفت. برخی آثار و برکات قیام امام مهدی علیه السلام

اشاره

هفت. برخی آثار و برکات قیام امام مهدی علیه السلام (2)

7-1. نابودی باطل

قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس حق و حق گرایی بوده و مهم ترین هدف آن، برپاداشتن حق، غلبه دادن نور بر تاریکی، برداشتن شرارت و شیطنت و نابودی باطل است. در آیاتی از قرآن که به حادثه برانگیخته شدن حجت الهی در پایان دوران اشاره شده، نابودی باطل بزرگ ترین اثر و برکت آن دانسته است. امام باقر علیه السلام درباره آیه: (جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً)؛ (3) فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛ (4) هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، دولت باطل از میان می رود.

1- . صدوق، الامالی، ص218، ح4.
2- . البته ممکن است برخی این آثار، با آثار برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکسان باشند که در جلد پایانی از این مجموعه به طور مفصل بدان می پردازیم.

3- . «و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است»: اسراء (17)، آیه 81.
4- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص287، ح432.

همچنین در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام ذیل آیه (وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى)؛ (1) نقل شده که فرمود:

النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ علیه السلام إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ؛ (2) «روز»، قائم از ما اهل بیت است که چون قیام کند، بر دولت باطل پیروز گردد.

72. نابودی مشرکان و کافران

زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام از تأویل آیه (وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً)؛ (3) پرسیدند؛ آن حضرت در پاسخ فرمود:

إِنَّهُ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا سَيَرَى مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دَيْنُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ؛ موقع تأویل این آیه نرسیده است؛ هر کس قیام قائم ما را درک کند و او را ببیند، تأویل آن را می بیند. دین محمد تا جایی که شب و روز است، گسترش می یابد؛ به گونه ای که در روی زمین مشرکی نباشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون)؛ (4)

می فرماید:

وَ اللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِی بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِی بَطْنِی كَافِرٌ فَاكْسِرْنِی وَ اقْتُلْهُ؛ (5)

1- . «سوگند به روز چون جلوه گری آغازد»: لیل (92)، آیه 2.
2- . علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص425.
3- . «و همگی با مشرکان بجنگید، چنان که آنان همگی با شما می جنگند»: ///.

4- . «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید»: صف (61)، آیه 9.

5- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص670، ح16.

به خدا سوگند! تأویل این آیه به مرحله اجرا در نمی آید؛ مگر آنکه قائم ما مهدی علیه السلام ظهور کند. تمام مشرکان در روی زمین محو می شوند؛ تا جایی که سنگ به سخن می آید و به مؤمن می گوید: ای مؤمن! درون من کافری است، مرا بشکن و او را به قتل برسان.

اینها شمار اندکی از روایات است که به روشنی سخن از نابودی مشرکان و کفار به میان آورده است.

73. رشد خردورزی بندگان خداوند

با شناخت و معرفت اصولی است که خداوند، بهتر بندگی می شود و در نتیجه آن انسان به رشد و کمال و لقای الهی دست می یابد. امام باقر علیه السلام در باره یکی از آثار قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَاد فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛ (1) هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه های ایشان جمع و اخلاق آنها کامل می گردد.

74. برپایی عدل و قسط

در مجموع روایاتی که به اهداف متعالی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده اند، از برپاداشت عدل و قسط فراوان سخن به میان آمده است.

روایات فراوانی با تعبیر «یمْلأ الارْضَ عَدْلا وَ قِسْطاً» به این حقیقت اشاره کرده است. عبدالعظیم حسنی گوید: امام هادی علیه السلام فرمود:

... وَ مِنْ بَعْدِی ابْنِی الْحَسَنُ فَکَیفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ وَ کَیفَ ذَلِکَ قَالَ لانَّهُ لایرَی شَخْصُهُ وَ لا یحِلُّ ذِکْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّی یخْرُجَ فَیمْلا

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص25، ح21.

الارْضَ قِسْطاً وَ عَدْلا...؛ (1) ... پس از من، پسرم حسن است و مردم، با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و بردن نام او روا نباشد، تا آنکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید....

بنابراین آن حضرت حرکت خویش را برای اقامه عدل و قسط بنیان نهاده و مهم ترین اثر قیام او پر شدن زمین از عدل و داد خواهد بود.

75. غلبه اسلام بر دیگر ادیان

محمد بن فضیل گوید:

از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره آیه شریفه (یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ)؛ (2)

پرسیدم، امام علیه السلام فرمود:

یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا وَلَایَهَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِأَفْوَاهِهِمْ؛ می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند.

گفتم: (وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)؛[به چه معناست؟]

آن حضرت در پاسخ فرمود: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَهِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِینَ (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا) (3) فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ؛ خدا تمام کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند»، پس نور همان امام است.

گفتم: (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ)؛ (4)

امام علیه السلام فرمود:

هُوَ الَّذِی أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَایَهِ لِوَصِیِّهِ وَ الْوَلَایَهُ هِیَ دِینُ الْحَقِّ؛ یعنی

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص379، ح1.
2- . «می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید»: صف (61)، آیه 8.
3- . تغابن (64)، آیه8.
4- . «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است»: توبه (9)، آیه33.

اوست که رسولش را به ولایت وصی اش امر کرد و ولایت همان دین حق است.

گفتم: (لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ)؛ [به چه معناست؟] امام علیه السلام فرمود:

یُظْهِرُهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَدْیَانِ عِنْدَ قِیَامِ الْقَائِمِ یَقُولُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَایَهِ الْقَائِمِ (وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ)؛ آن را در زمان قیام قائم بر همه دینها غلبه دهد، خدا می فرماید: «و خدا تمام کننده نور خود است»، یعنی ولایت قائم، «اگر چه کافران نخواهند».

عرض کردم: این تنزیل است؟ امام علیه السلامفرمود: آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویل است. (1)

البته افزون بر آنچه یاد شد در برخی روایات به مواردی اشاره شده است که در محل خود بدان می پردازیم.

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص432، ح91.

خودآزمایی

1. قیام به چه معناست و چرا درروایات لقب قائم بیش از دیگر القاب برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار رفته است؟

2. آیا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان ظهور است؟ به چه دلیل؟

3. در باره زمان و مکان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه ذکر یک روایت توضیح دهید.

4. انواع برداشت ها در باره سلاح حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان نموده یک تفسیر را به تفصیل توضیح دهید.

5. مهم ترین آثار و برکات قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام برده، دو مورد را با استناد به روایات شرح دهید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: 1379ه.ش.

2. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، 1383ش.

3. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلبهار، 1416ق.

4. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران 1378 ه.ش.

5. تقوی، سید حسین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظهور تا پیروزی، نور الاصفیاء، قم، 1381ش.

ص: 201

درس یازدهم: دشمنان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام قیام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

1. نبرد پایانی حق و باطل؛

2. گونه شناسی دشمنان حضرت هنگام قیام:

الف. غیر مسلمانان؛

ب. مسلمانان.

3. انتقام؛

اقسام انتقام:

الف. انتقام پسندیده و لازم؛

ب. انتقام مُجاز؛

ج. انتقام مذموم و ناروا.

4. فرجام شیطان.

پیش درآمد

قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین و بزرگ ترین انقلاب در برابر اهل باطل برای برپایی حاکمیت عدل و قسط است. به همین جهت از ابلیس گرفته تا همه کسانی که به پیروی از او تلاش می کنند، درصددند تا فروغ حق را خاموش سازند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جریان باطل را پایان داده و طومار زندگی آنان را در هم می پیچد تا همه انسان ها، بر اساس آموزه های دینی، زندگی آرام و مطمئنی داشته باشند. البته این وعده خداوند است و وعده الهی تخلف ناپذیر است.

بحث درباره دشمنان حضرت مهدی علیه السلام در موضوعاتی قابل بررسی است:

یک. نبرد پایانی حق و باطل

انسان در زندگی اجتماعیِ خود، همواره شاهد صحنه نزاع بین دو نیروی حقّ و باطل است. این صف بندی برای رسیدن به آرمان ها و اهداف خود است؛ یعنی برخی به طرفداری و اطاعت از حقّ و گروهی به دنباله روی از باطل می پردازند و این نزاع همچنان ادامه خواهد داشت تا آن گاه که از باطل اثری نماند. زمانی که جهان به صورت یک جامعه ایده آل در آید و پایان این مبارزه اعلام گردد، لشگر حقّ پیروز و بساط باطل

برچیده می شود و بشریت وارد مرحله تازه ای از تاریخ خود می گردد.

بر این اساس، در بعضی از روایات، عبارت (جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ) به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. این بشارتی است در زمینه پیروزی حقّ بر باطل و ایمان بر کفر که نمونه کامل آن، ظهور حکومت حقّ و عدالت در تمامی کره زمین است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رهبری گروه حقّ و حزب خدا را در دست می گیرد و با تمام توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و جنود شیطان می پردازد و در تحقّق وعده های حتمی الهی، پیروز می شود و تاریخ به شکوهمند ترین فرجام خود می رسد.

دو. گونه شناسی دشمنان حضرت هنگام قیام

اشاره

بی گمان در این مصاف بزرگ، شیطان ها و پیروان شیطان، گرد هم می آیند تا آخرین تلاش های خود را برای رودرویی با حق به کار گیرند. بررسی روایات به روشنی برخی از گونه های دشمنان حضرت را در هنگام قیام معرفی می کند؛ البته در پاره ای موارد ممکن است این گروه ها، شامل بخشی از گروه دیگر نیز بشوند، اما از آنجا که در روایات مورد اشاره قرار گرفته اند این گونه عنوان بندی شدند. در یک تقسم بندی کلی دشمنان به دو گروه تقسیم می شوند: 1. غیر مسلمانان (کافران، مشرکان، یهود و نصارا)؛ 2. مسلمانان (طور عمده منافقان).

21. غیر مسلمانان

211. کافران و مشرکان

نخستین گروهی که در برابر حضرت مهدی علیه السلام صف آرایی می کنند، مشرکان و کفارند؛ آنان که ادعا می کنند سرکرده مردم جهانند و نهضت آزادی بخش امام مهدی علیه السلام را مانع منافع ناروای خود می

بینند. برای جلوگیری از پیروی مستضعفان از ایشان و حاکمیت محرومان، نیرو

تهیه کرده و با سپاهیان امام درگیر می شوند. امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ)؛ (1) می فرماید:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ یَبْقَ مُشْرِکٌ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ لَا کَافِرٌ إِلَّا کَرِهَ خُرُوجَه؛ (2) آن گاه که قائم قیام کند، هیچ مشرک به خداوند بلند مرتبه و هیچ کافری نخواهد بود مگر اینکه از قیام او ناخشنود خواهد شد.

آنان به دنبال این ناخرسندی، به دشمنی و جنگ با آن حضرت می پردازند.

شیوه برخورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با آنان که همان شیوه پیامبر است به شدید ترین صورت ممکن خواهد بود که:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ)؛ (3) محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

شاید به جهت شرایطی که خداوند فراهم سازد، بسیار سخت تر و دردناک تر باشد.

212. یهود، سرسخت ترین دشمن

خداوند متعال در برخی آیات قرآن، از یهود به عنوان دشمن ترین گروه برای مؤمنان یاد کرده است، (4) از این رو به راحتی می توان گفت: در آن انقلاب جهانی این گروه از هیچ تلاشی برای سرکوب یاران حق فروگذاری نمی کنند. در بعضی روایات، بیشترین پیروان دجال از یهود دانسته شده و دشمنی دجال نیز با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1- . «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند»: توبه (9)، آیه 33.
2- . عیاشی، تفسیر عیاشی، ج2، ص87.
3- . فتح (48)، آیه 29.

4- . مائده (5)، آیه 82.

بسیار روشن است. ابن عمر گوید:... پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... أَکْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْیَهُودُ وَ النِّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ... ؛ (1) و بیشتر پیروان او یهود و زنان و اعرابند.

213. نصارا

از آنجایی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قیام جهانی خود، جز به برپایی دستورات الهی اقدام نمی کند، از این رو همه دشمنان از جمله نصارا، در برابر او دشمنی می کنند.

22. مسلمانان

اشاره

در این بخش، کسانی به دشمنی با حضرت بر می خیزند که در ظاهر به آموزه های اسلامی اعتقاد دارند، اما به جهت برخی امور، هنگام ظهور از پیروی آن حضرت سر باز می زنند و در صف دشمنان قرار می گیرند. در اینجا به برخی از این افراد و یا گروه ها اشاره می شود:

221. منافقان

بررسی ها، نشان می دهد به جز کافران، مشرکان، یهود و نصارا گروه های دیگری نیز به مقابله با حضرت بر می خیزند که در میان آنان کسانی که پیش تر ادعای موافقت با امام را داشتند، دیده می شود. آنان منافقانی هستند که به پندار خود، منافعشان را در ظهور او می جستند و اینک بر خلاف این پندار، قیام آن حضرت را بر مبنای عدل و قسط می بینند! گویی به طور دقیق تاریخ تکرار می شود و کسانی که حکومت امام علی علیه السلام را برای رسیدن به دنیا می خواستند، از مدار ولایت او خارج و در صف دشمنان آن حضرت وارد می شوند!!

در طول تاریخ اسلام، افرادی از منافقان، با سوء استفاده از آزادی های اسلامی، وارد مسلمانان شده و با تظاهر به شعائر اسلامی، از امکانات جامعه اسلامی، استفاده کرده اند!

1- . ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص528، ح2؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج8، ص661.

مصالح اسلام نیز، ایجاب می کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام، با آنان مدارا کنند و از درونشان پی جویی نکنند. در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این گونه افراد در صدد نفوذ در حکومت و جامعه اسلامی بر می آیند. حضرت، پس از درهم شکستن مقاومت مخالفان، پیروزمندانه وارد کوفه می شود و منافقان را در ردیف سایر فرقه های منحرف نافرمان، از میان بر می دارد.

222. راحت طلبان

«راحت طلبی» ریشه در خود پرستی دارد و خودخواهی، منشأ همه مفاسد است. لذت طلبی حالتی را در انسان ایجاد می کند که همه معیارهای اعتقادی و اخلاقی او را دگرگون می سازد.

لذت طلب، دین را به گونه ای توجیه می کند که با رفاه او در تزاحم نباشد؛ او بیشتر به دنبال آن دسته از احکام ساده و بدون دردسر است که دنیای او در خطر نیفتد. انقلاب جهانی امام زمان علیه السلام، بدون گذشتن از آتش و خون به پیروزی نمی رسد؛ در نبرد محرومان با مستکبران، برق تیغ بلا، ایمان ها را به آزمایش در می آورد. مؤمنان راستین پیشاپیش به استقبال رفته و خود را برای بلاها آماده می سازند؛ ولی راحت طلبان با دستاویز قرار دادن مذهب، در پس توجیه وضع و پایگاه خویش هستند. در دوران انتظار، بیش از همه چیز، در فکر زندگی خودند و انتظار را بیشتر در دعا و... می جویند.

223. جمود اندیشان

از آغاز تاریخ اسلام، ظاهرگرایان از مهم ترین کسانی اندکه مانع گسترش دین می باشند، کسانی که به باطن و روح و هدف دین توجه نکرده و افق درکشان فراتر از پوست و قالب را نمی نگرد. دور بودن از واقعیت های عینی، آنان را کوته بین و به خود محوری دچار کرده، محدود بودن درکشان نسبت به دین، موجب می شود در

بحران ها و زمان های حساس، تکلیف خود را نشاسند و آن گونه که شایسته است، از پیامبر و امامان علیهم السلام پیروی نکنند و گاهی نیز به رویارویی با آنان بپردازند!

هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نه فقط تحجر در اندیشه ها و رفتار اجتماعی، از میان نمی رود که به گونه هایی نو، جلوه می کند. محمّد بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

الْقَائِمُ علیه السلام یَلْقَی فِی حَرْبِهِ مَا لَمْ یَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُمْ وَ هُمْ یَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَ خُشُباً مَنْحُوتَةً وَ إِنَّ الْقَائِمَ یَخْرُجُونَ عَلَیْهِ فَیَتَأَوَّلُونَ عَلَیْهِ کِتَابَ اللَّهِ وَ یُقَاتِلُونَهُ عَلَیْهِ؛ (1) قائم علیه السلام در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن مواجه نگردید! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی به سوی مردم می آمد که آنان بت های سنگی و چوب های تراشیده را پرستش می کردند؛ ولی قائم چنان است که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و به استناد همان تأویل با او به جنگ بر می خیزند:

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِیَّهِ؛ قائم ما چون قیام کند، مردم از روی جهل با او برخورد می کنند؛ شدیدتر از آنچه رسول خدا با آن از سوی نادانان جاهلیّت روبه رو شد.

گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَتَی النَّاسَ وَ هُمْ یَعْبُدُونَ الْحِجَارَهَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِیدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوتَهَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَی النَّاسَ وَ کُلُّهُمْ یَتَأَوَّلُ عَلَیْهِ کِتَابَ اللَّهِ یَحْتَجُّ عَلَیْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَیَدْخُلَنَّ عَلَیْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُیُوتِهِمْ کَمَا یَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ؛ (2) همانا رسول خدا درحالی به

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص297، ح3.

2- . محمد بن ابراهيم نعمانی، الغیبه، ص296، ح1.

سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب های تراشیده و مجسّمه های چوبین را می پرستیدند؛ قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و بر او بدان احتجاج می نمایند! سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند! موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت.

ناگفته نماند امام، در مرحله دعوت، به تبیین اهداف و علل اقدامات خود می پردازد و ابهامی برای مردم باقی نمی گذارد تا تمام حق آشکار گردد. آن گاه که حق آشکار شد، اگر دشمنان از آن سر باز زدند، حضرت اقدام نظامی می کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همه سرکشان که از دستورات قائم آل محمد سرپیچی کنند را به هلاکت و نابودی بشارت داده است که فرمود:

مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَکَ؛ (1) هر کس از او پیروی کند، نجات می یابد و هر کس سرپیچی کند، نابود می شود.

در روایاتی چند از شدّت برخورد آن حضرت با برخی از عرب ها سخن به میان آمده است. شاید به این دلیل که شماری مسلمانان از میان عرب ها هستند و بیشترین ستم به اهل بیت پیامبر علیهم السلام از طرف آنان صورت گرفته است. امروزه نیز این دشمنی با پیروان اهل بیت علیهم السلام و هم سویی با استکبار، در بخش قابل توجهی از آنان به چشم می خورد. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ یَکُنْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَیْشٍ إِلَّا السَّیْفُ مَا یَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّیْفَ؛ (2) هنگامی که قائم قیام کند، میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود؛ از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر.

1- صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج2، ص59، ح 230.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص234، ح 21.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

یقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ وَ کِتَابٍ جَدِیدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِیدٍ عَلَی الْعَرَبِ شَدِیدٌ لَیْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّیْفَ لَا یَسْتَتِیبُ أَحَداً وَ لَا یَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ؛ (1)

قائم، به امری نوین و دستورات تازه و قضایی جدید قیام خواهد کرد. این بر عرب سخت گران خواهد بود (یا سخت خواهد گرفت). او را کاری جز با شمشیر نیست؛ توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری باک ندارد.

سه. انتقام

اشاره

یکی از ابعاد قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزون بر جنبه های اصلاح گری، انسان سازی، عدالت گستری، کمال بخشی و احیاگری دین خداوند خون خواهی از دشمنان خداوند، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت علیهم السلام و همه ستمدیدگان تاریخ است. در این میان خونخواهی از سید الشهدا علیه السلام از ویژگی خاصی برخوردار است. بنابراین با استفاده از روایات گروه هایی که از آنان انتقام گرفته می شود، عبارتند از:

31. دشمنان خداوند

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج، پس از بیان دیدن نور پیشوایان معصوم علیهم السلام و آخرین جانشین خود در میان آنها، فرمود: ... عرض کردم: «پروردگارا ! اینان چه کسانی هستند؟» خداوند فرمود:

هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِی یُحِلُّ حَلَالِی وَ یُحَرِّمُ حَرَامِی وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِی ...؛ (2) ایشان پیشوایانند و این قائم است؛ همو که حلال مرا حلال می کند و حرام مرا حرام می سازد و از دشمنان من انتقام می گیرد....

احمد بن اسحاق گوید:

1- . محمد بن ابراهيم نعمانی، الغیبه، ص233، ح 19.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص252، ح2؛ نعمانی، الغیبه؛ ص93.

بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت، در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجّت های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی نمودم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ کسی است که زمین را آکنده از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد... .

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من! آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟

آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: أنَا بَقِیَّهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثَراً بَعْدَ عَیْنٍ یَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ؛ (1) ای احمد بن اسحاق! منم بقیه الله در زمین خداوند و انتقام گیرنده، از دشمنان او؛ پس از مشاهده، جست و جوی نشانه مکن!

32. قاتلان امام حسین علیه السلام

اشاره

امام صادق علیه السلام در باره انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام می فرماید:

لما كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا كَانَ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَ قَالَتْ يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيِّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص384، ح1.

الْقَائِمِ وَ قَالَ بِهَذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا؛ (1) چون کار حسین علیه السلام چنان شد که شد (اصحاب و جوان هایش کشته شدند و خودش تنها ماند)، فرشتگان به سوی خدا شیون و گریه کردند و گفتند: با حسین برگزیده و پسر پیغمبرت چنین رفتاری کنند؟ پس خدا سایه حضرت قائم علیه السلام را به آنها نمود و فرمود: با این انتقام او را می گیرم.

در پاره ای از روایات نیز آمده است که: آن حضرت انتقام گیرنده خون تمامی امامان علیهم السلام و مظلومان تاریخ است. فرات بن أحنف از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به نقل از پدران خود علیهم السلام فرمود:

در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام آب فرات بالا آمد، پس آن حضرت و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند چون گذرشان بر طایفه ثقیف افتاد، آنان گفتند: علی علیه السلام آمده است آب را به جای خود بازگرداند (فرو نشاند). پس حضرت فرمود:

أَمَا وَ اللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَ ابْنَایَ هَذَانِ وَ لَیَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلاً مِنْ وُلْدِی فِی آخِرِ الزَّمَانِ یُطَالِبُ بِدِمَائِنَا؛ (2) بدانید به خدا قسم! من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی از فرزندان من را در آخرالزّمان بر می انگیزاند که خونخواهی ما خواهد کرد.

علاوه بر منتقم، یکی از القاب آن حضرت «مَوْتور» است. «مَوْتور» از نظر لغت به کسی گویند که یکی از خویشاوندانش کشته شده؛ ولی خون بهای او گرفته نشده است. (3) در برخی روایات، از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «موتور بوالده» (4) یا «موتور بابیه» (5) یاد شده

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص465، ح6؛ طوسی، الامالی، ج2، ص33.
2- . نعمانی، الغیبه، ص140، ح1؛ نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص8، ح1.
3- . طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص509.
4- . نعمانی، الغیبه، ص178، ح22.

5- . نعمانی، الغیبه، ص179؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص322.

است؛ یعنی، کسی که پدرش کشته شده و از خون او مطالبه و خونخواهی نشده است. مراد از پدر در این روایت، ممکن است امام حسن عسکری علیه السلام یا امام حسین علیه السلام باشد یا اینکه جنس پدر است که شامل همه امامان معصوم علیهم السلام باشد.

در روایاتی چند این انتقام به اراده خداوند و به دست آن حضرت و در بعضی به آن حضرت نسبت داده شده است. در هر حال تفاوتی نمی کند خداوند به دست او از دشمنانش انتقام بگیرد یا اینکه خود حضرت از دشمنان خود و خاندانش انتقام بگیرد، این وعده ای است که خداوند در قرآن فرموده است.

در کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در باره آیه (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْل)؛ (1) فرمود:

ذَلِکَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ یَخْرُجُ فَیَقْتُلُ بِدَمِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ...؛ (2) او قائم آل محمد است؛ قیام می کند و به انتقام از خون حسین بن علی، دست به کشتار می زند....

البته این انتقام به دو صورت تصور می شود:

نخست اینکه: ستمگران یاد شده به دنیا بر می گردند؛ آن گاه حضرت از آنان انتقام می گیرد.

دیگر اینکه: فرزندان آنان که به کارهای پدران و گذشتگان خود خشنودند، مورد انتقام قرار می گیرند. عبد السّلام بن صالح هروی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: نظرتان در باره این حدیث امام صادق علیه السلام چیست که حضرت فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذَرَارِیَّ قَتَلَهِ الْحُسَیْنِ ع بِفِعَالِ آبَائِهَا؛ زمانی که قائم علیه السلام قیام کند فرزندان قاتلان

1- . «و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند»: اسراء (17)، آیه 33.
2- . ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص63.

حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟

حضرت فرمود: همین طور است. گفتم: پس معنای این آیه چیست: (وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری)؟ (1)

امام در پاسخ فرمود:

صَدَقَ اللَّهُ فِی جَمِیعِ أَقْوَالِهِ وَ لَکِنْ ذَرَارِیُّ قَتَلَهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَرْضَوْنَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَ یَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِیَ شَیْئاً کَانَ کَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِیَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَکَانَ الرَّاضِی عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِیکَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا یَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ ع إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ؛ (2) خداوند در تمام گفتارهایش درست گفته است؛ لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد، مثل کسی است که آن را انجام داده، و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود.

در اینجا مناسب است به جهت اهمیت بحث انتقام، به مفهوم و انواع آن اشاره ای کنیم.

«انتقام» (3) گاه به انسان نسبت داده می شود و گاه به خداوند. تفاوت این دو در این است که انتقام های بشری، بیشتر در پی زیانی است که فرد بر اثر ناتوانی از ناحیه دشمن دیده و بدین وسیله می خواهد ناکامی و شکست خود را جبران کند! ازاین رو گاه ضمن گرفتن انتقام، از حدّ میانه روی بیرون رفته، مرتکب کارهای ناروا و خلاف حق می شود. اما انتقام الهی بر اثر آسیب دیدن خداوند یا برای تشفّی خاطر نیست؛ زیرا خداوند آسیب پذیر نیست و تشفی خاطر در او راه ندارد، بلکه انتقام او به معنای کیفر دادن گناه کاران، براساس

1- . «و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را برنمی دارد»: انعام (6)، آیه164.
2- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج1، ص273، ح5.
3- . برگرفته از: دایره المعارف قرآن کریم، مدخل انتقام، محمدابوطالبی.

حق و عدالت است.

اقسام انتقام

«حس انتقام گیری» یک اصل حیاتی است که خداوند آن را در وجود همه انسان ها حتی برخی حیوانات به ودیعه نهاده است؛ لیکن بهره وری از آن، به تناسب مورد و کیفیت احکام و وجوه گوناگونی دارد که می توان آن را به انتقام پسندیده، مباح و ناپسند تقسیم کرد:

الف. انتقام پسندیده و لازم: اسلام، با هرگونه ظلم و تعدی، به فرد یا جامعه مخالف است؛ ازاین رو مقابله با ستمگران و گرفتن حق مظلومان را امری ممدوح و گاه واجب می شمارد. قرآن کریم در آیات 14و 15 سوره «توبه»، به مسلمانان فرمان می دهد با کافران و مشرکان نبرد کنند، تا ضمن رفع شرک و کفر از روی زمین، خشم مؤمنان ستمدیده فرو نشسته و دل های آنان تشفی یابد.

شاید پسندیده بودن و وجوب انتقام در این موارد، بدان سبب باشد که اگر از ستمگران انتقام گرفته نشود، موجب گستاخی آنان و پایمال شدن حقوق دیگران گشته و فساد و ناامنی در جامعه گسترش می یابد.

ب. انتقام مُجاز؛ اگر ستم و تجاوز، متوجه خود انسان باشد و انتقام گرفتن او پیامدی برای دیگران نداشته باشد، این کار، جایز و روا خواهد بود. بدین معنا که انسان در این گونه موارد، بین گرفتن انتقام از ظالم یا عفو او مخیّر است. البته گرفتن انتقام به طور مطلق و در همه موارد، روا نیست؛ بلکه در مواردی جایز است که اسلام اجازه آن را داده باشد.

ج. انتقام مذموم و ناروا: انتقام، اگر برخاسته از تعصب های جاهلانه، دشمنی های نابجا و همراه با تجاوز و تعدی باشد، ناروا و ناپسند است؛ زیرا در این انتقام ها نه فقط حقی به دست نیامده و ظلمی برطرف

نمی گردد، بلکه خود موجب پایمال شدن حقوق دیگران و منشأ ظلم و فساد می شود و این امر مذمومی است. اما انتقامی که در قیام جهانی حضرت از آن یاد می شود، انتقام پسندیده و لازم است.

چهار. فرجام شیطان

از آنجایی که نقش شیطان در دشمنی با حضرت، قابل توجه است و می توان او را دشمن ترین فرد با حضرت و قیام او دانست؛ در اینجا به فعالیت ها و سرنوشت او اشاره می شود.

روایات در باره سرانجام شیطان، متفاوت است؛ اما در بعضی آمده است نابودی وی به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. (1) از وهب بن جمیع نقل شده که گفت:

از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس پرسیدم که: (قَالَ رَبّ فَأَنظِرْنی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)؛ (2)

آن، چه روزی خواهد بود؟ امام فرمود:

یا وَهْبُ أَ تَحْسَبُ أَنَّهُ یوْمُ یبْعَثُ اللَّهُ النَّاسَ لا وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظَرَهُ إِلَی یوْمِ یبْعَثُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَیأْخُذُ بِنَاصِیتِهِ فَیضْرِبُ عُنُقَهُ فَذَلِکَ الْیوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ؛ (3) آیا گمان می کنی آن روز رستاخیز بزرگ است؟ هرگز! بلکه خداوندعزوجلّ او را تا روزی که قائم ما قیام کند، فرصت داده است. آن گاه [قائم ما]او را از پیشانی اش گرفته، گردنش را خواهد زد. آن هنگام روز وقت معلوم است.

ممکن است مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی در آن عصر، دیگر مجالی برای

1- . در جلد پایانی این مجموعه به برخی پرسش ها در این باره اشاره خواهد شد.

2- . گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» فرمود: «تو از مهلت یافتگانی، تا روز [و] وقت معلوم.»حجر (15)

آیات 36 38.
3- . عیاشی، تفسیر عیاشی، ج2، ص242؛ طبری، دلائل الامامه، ص240.

اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و او عملاً خلع سلاح و نابود می شود و این، پایان مهلت او است. (1) البته در برخی روایات، هلاکت شیطان به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته شده است. (2)

1- . نک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص42، ح5؛ طبری، دلائل الامامه، ص246؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص15.
2- . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج60، ص244، ح96.

خودآزمایی

1. از نگاه آیات قرآن برخی از گونه های دشمنان چه کسانی هستند؟ دو گروه را توضیح دهید.

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام قیام از چه گروه هایی انتقام می گیرد؟ چرا و چگونه؟

3. چگونه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از قاتلان امام حسین انتقام می گیرد؛ در حالی که آنان از دنیا رفته اند؟

4. انتقام به چند نوع تقسیم می شود؟ هر یک را شرح دهید.

5. روایات اسلامی فرجام شیطان را چگونه دانسته است؟ توضیح دهید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. جعفری اریسمانی، رحمت، دشمن شناسی از دیدگاه قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1379 ش.

2. جمعی از نویسندگان، درسنامه تاریخ تحلیلی دشمن شناسی، قم، مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، 1383ش.

3. جعفری، محمد صابر، مهدی انکاری، انتظار ستیزی، فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، ش5، پاییز 1381ش.

4. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، 1383ش.

5. رضوی، سید عباس، «موافقان و مخالفان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1378ش.

ص: 219

درس دوازدهم: یاران و یاوران

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یاران و یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یک یاران خاص

ویژگی های یاران خاص؛

یاران زن.

گونه شناسی یاران خاص:

ابدال؛

اخیار؛

عصائب؛

نجبا.

دو یاران عام (یاوران):

شعار یاران حضرت مهدی علیه السلام.

پیش درآمد

یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام، بازوان توانمند ایشان و مایه پیروزی نهضت جهانی ایشان هستند. همه پیامبران از این همراهی بهره مند بوده و به پیروزی هایی دست می یافتند؛ همان گونه که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با همراهی مهاجران و انصار، رسالت بزرگ خود را به انجام رساند و امیر مؤمنان علی علیه السلام با مجاهدت یاران راستین خود، پیروزی های بزرگی به دست آورد و سید الشهدا علیه السلام در قیام عاشورا، به کمک یاران خود برگی زرین در تاریخ به یادگار نهاد.

این جایگاه سبب شده تا پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره اهمیت حضور این انسان ها را در آن قیام جهانی یادآور باشند. امام صادق علیه السلام مجموع عواملی را که سبب پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود در سه چیز دانسته و در باره این آیه که (أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ)؛ (1) فرمود:

وَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّی یُؤَیِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَهِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِکَهِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الرُّعْبِ؛ (2)

آن امر ما است، خدای عزّ و جلّ امر

1- . «[هان] امر خدا دررسید، پس در آن شتاب مکنید»: نحل (16)، آیه1.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 198، ح9؛ ص243، ح43.

فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس.

با بهره گیری از این روایت، مجموع عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام را در دو بخش تقسیم کرده و در باره آن بحث می کنیم.

یاران و یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

مؤمنان، همان منتظران راستین اند که دوران غیبت را به نیکی سپری کرده اند؛ و نیز زمینه سازان ظهور ند که در آستانه برانگیخته شدن حضرت، به وظایف خود به شایستگی عمل کرده اند. روایات در مجموع این انسان ها را به دو بخش تقسیم کرده است. یاران خاص و یاران عام (یاوران).

یک. یاران خاص

اشاره

اما دسته نخست، 313 تن از یاران ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. احادیث فراوانی در ستایش این گروه ممتاز وارد شده و در قرآن کریم آیاتی چند به آنان تأویل شده است. از امام باقر و صادق علیهما السلام در تأویل این سخن خداوند متعال: (وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّهٍ مَعْدُودَه...)؛ (1)

نقل شده که فرمودند:

... أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ یَعْنِی عِدَّهً کَعِدَّهِ بَدْرٍ قَالَ یَجْمَعُونَ لَهُ فِی سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ قَزَعاً کَقَزَعِ الْخَرِیفِ؛ (2) مراد از امت معدود، یاران مهدی در آخرالزمانند؛ 313 تن به شمار افراد جنگ بدر. آنان، در ساعتی جمع می شوند؛ مانند ابرهایی که در پاییز جمع می گردند.

همچنین امام صادق علیه السلام در وصف یاران خاصّ حضرت مهدی علیه السلام فرموده است:

1- . «و اگر عذاب را تا چندگاهی از آنان به تأخیر افکنیم....»: هود (11)، آیه 8.

2- . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج51، ص55، ح42؛ نیز: ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص241، ح36.

مردانی که گویی قلب هایشان، مانند پاره های آهن است. هیچ چیز نمی تواند دل های آنان را درباره ذات خداوند گرفتار شک سازد. سخت تر از سنگ هستند. اگر بر کوه ها حمله کنند، آنها را از هم خواهند پاشید... گویی که بر اسبان خود، مانند عقاب هستند. بر زین اسب امام دست می کشند و از این کار برکت می جویند. گِرد امام خویش چرخیده، در جنگ ها، جان خود را سپر او می سازند و هر چه را بخواهد، برایش انجام می دهند. مردانی که شب ها نمی خوابند؛ در نمازشان همهمه ای چون صدای زنبور عسل دارند. شب ها بر پای خویش ایستاده و صبح بر مرکب های خود سوارند. پارسایان شب و شیران روزاند. اطاعت آنان برابر امامشان، از اطاعت کنیز برای آقایش زیادتر است. مانند چراغ ها هستند...

گویی که دل هایشان قندیل است. از ترس خدا بیمناک و خواهان شهادتند. تمنایشان شهید شدن در راه خدا است. شعارشان این است: «ای مردم! برای خون خواهی حسین به پا خیزید.» وقتی حرکت می کنند، پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه، وحشت حرکت کند. آنان، دسته دسته به سوی مولا می روند. خدا به وسیله آنان امام راستین را یاری می کند. (1)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود:

مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ علیه السلام لِقَوْلِهِ (لَوْ أَنَّ لی بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِی إِلی رُكْنٍ شَدِید (2)) إِلَّا تَمَنِّیاً لِقُوَّهِ الْقَائِمِ علیه السلام وَ لَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّهَ أَصْحَابِهِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَیُعْطَی قُوَّهَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِیدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِیدِ لَقَلَعُوهَا وَ لَا یَكُفُّونَ سُیُوفَهُمْ حَتَّی یَرْضَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. (3) وقتی لوط علیه السلام به قومش می گفت: «کاش برای مقابله

1- . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج52، ص308.
2- . هود (11)، آیه80.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص673، ح27.

با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم»؛ آرزو داشت که توانایی قائم علیه السلام را داشته باشد. او با این کلام استواری اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مردی از اصحاب وی، توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است. اگر بر کوه های آهن بگذرند، آن را بَر کَنَند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی خشنود گردد.

1-1. ویژگی های یاران خاص

اشاره

در باره ویژگی های یاران خاص حضرت، نکات فراوانی در روایات ذکر شده که بعضی از آنها چنین است:

1-1-1. جوان بودن

جوانی، دلپذیرترین لحظات زندگی و شورانگیزترین فرصت های حیات انسانی است. فصلی است برای شکفتن غنچه های کمال و معرفت و موسمی است برای جوشش زلال ایمان و معنویت. جوانان، جوانه های سرسبز و شاداب و شکوفه های زیبا و دلپذیر درخت زندگی و حیات انسانی اند. با توجه به جایگاه مهم جوان و جوانی، آموزه های دینی همواره بر این موقعیت تأکید فراوانی کرده و به مناسبت بدان توجه نموده است.

یکی از این موارد مورد تأکید این است که در برپایی قیام جهانی منجی موعود، نه فقط خود حضرت در هیئت مردی جوان ظهور خواهد کرد که بیشتر یاران خاصّ او در سن جوانی بوده و بزرگسالان میان آنان کم شمارخواهند بود.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

اِنَّ اَصحابَ القائِمِ شَبابٌ لا کُهولَ فیهم اِلاَّ کَالکُحْلِ فِی العَینِ، اَوْ کَالمِلْحِ فِی الزّادِ، وَاَقَل الزّادِ المِلْحُ؛ (1) همانا یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی جوانند و پیر میانشان نیست؛ مگر به

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص315، ح10.

اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه، نمک است.

1-1-2. محدود بودن شمار آنها

با توجه به سختی دین داری در دوران غیبت و بویژه در آستانه ظهور، کسانی که شایستگی ملازمت با آن حجت الهی را پیدا کنند و به بالاترین درجه ایمان برسند، محدود خواهند بود؛ از این جهت در شماری از روایات گفته شده است: شمار یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 313 تن است. (1) این عدد نیز مانند بسیاری از اعداد دیگر، دارای رمز و رازهایی است که بر ما پنهان و پوشیده است.

1-1-3. نخستین بیعت کنندگان

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَئِیلُ علیه السلام؛ (2) نخستین کسی که با قائم بیعت می کند جبرئیل است.

امام باقر علیه السلام در باره نخستین کسانی که پس از فرشته وحی بیعت می کنند فرمود:

یُبَایِعُ الْقَائِمَ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ نَیِّفٌ عِدَّهُ أَهْلِ بَدْرٍ فِیهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْیَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَیُقِیمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ یُقِیمَ؛ (3)

1-1-4. پرچم داری و حاکم بودن آنها

قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی عدل و قسط در همه گیتی است و یاران او در مبارزه علیه ستمگران، آن حضرت را برای این مهم یاری خواهند کرد. پس از آنکه در مبارزه با دشمنان «پرچم دار» امام بودند، در دوران حکومت از کارگزاران و حاکمان وی بر مناطق مختلف جهان

1- . حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج4، ص554؛ سیوطی، عقد الدرر، ص59.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص671، ح 18.
3- . طوسی، کتاب الغیبه، ص476.

خواهند بود. این مطلب در کلام امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ (1) گویا به قائم علیه السلام می نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که 313 تن و به شمار اصحاب جنگ بدر اند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین می باشند... .

1-1-5. قدرت مند بودن

یاری حضرت مهدی علیه السلام در آن قیام جهانی، افزون بر قدرت روحی و معنوی، نیازمند قدرت جسمانی نیز است؛ از این رو در روایاتی به توانایی فوق العاده یاران خاص اشاره شده است. عبد الملک بن اعین گوید:

در نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم و [از پیری] تکیه بر دستم زده، گریستم. حضرت فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم: من امید آن داشتم که تا نیرویی در تن دارم، حکومت حقه شما و پیروزیتان را درک کنم؟ امام فرمود:

... إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ لَوْ قُذِفَ بِهَا الْجِبَالَ لَقَلَعَتْهَا وَ كُنْتُمْ قِوَامَ الْأَرْضِ وَ خُزَّانَهَا؛ (2) به راستی اگر این جریان بشود، (و هنگام ظهور و پیروزی ما گردد)، بر مردی از شما نیروی چهل مرد داده شود و دل های شما چون پاره های آهن گردد؛ اگر با آنها به کوه ها زنند آنها را از جای برکنند، و شما در آن زمان حاکمان روی زمین و خزینه داران آن می باشید.

البته این قدرتمندی برای رهبر قیام در نقل ریّان بن صلت چنین آمده است:

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص672، ح25.
2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص294، ح449.

به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم، امّا آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همچنان که پر از جور شده باشد، نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی. قائم کسی است که در سنّ پیران و منظر جوانان قیامی کند چنان نیرومند است که اگر دستش را به بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای برمی کند و اگر بین کوه ها فریاد برآورد، صخره های آن فرو می پاشد. (1)

1-1-6. کرامت داشتن

در بعضی روایات از کرامات یاران حضرت سخن به میان آمده است. یکی از این کرامت ها آن است که دارای قدرت طی الارض هستند. اگر چه حقیقت این امر برای ما به روشنی معلوم نیست؛ اما این قدرتی است که خداوند در اختیار برخی بندگان خود قرار می دهد که با آن مسافت های بسیار طولانی را در اندک زمانی سپری کنند. امام صادق علیه السلام درباره طی الارض یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

... فَیَصیرُ اِلیهِ شیعَتُهُ مِنْ اَطْرافِ الاَرْضِ تُطْوی لَهُمُ الاَرْضُ حَتَّی یُبایِعُوهُ...؛ (2) پس، از گوشه و کنار زمین پیروان او به سویش گرد می آیند و زمین برای آنها به هم پیچیده می شود، تا اینکه با او بیعت می کنند.

1-2. یاران زن

لازم یادآوری است که در تشکیل هسته اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش به سزایی دارند و طبق بیان بعضی از احادیث، پنجاه زن، از یاران اصلی امام و همراه هسته مرکزی آن قیام حضور دارند. امام باقر علیه السلام در

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص376، ح7.
2- . فتال نیشابوری، روضهالواعظین، ص263.

این باره فرمود:

وَ اللَّهِ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ رَجُلًا فِیهِمْ خَمْسُونَ اِمْرَأَهً یَجْتَمِعُونَ بِمَکَّهَ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ قَزَعاً کَقَزَعِ الْخَرِیفِ یَتْبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً... ؛ (1) به خدا سوگند! 313 مرد که پنجاه زن نیز در میان آنهاست، مانند قطعه های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه معظمه جمع می شوند.

این موضوع، دو نکته را روشن می سازند:

یکم. به رغم تأکید آموزه های وحیانی بویژه در دین مقدس اسلام زنان در طول تاریخ، از حقوق خویش محروم بوده و شخصیت آنان تحقیر شده است. اما، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز می یابند و به عنوان کارگزاران اصلی آن تحوّل عظیم، در جامعه جهانی شرکت می کنند. این موضوع، اهمیت ویژه ای دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادهای او را مشخص می سازد.

دوم. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر مسئولیت ها و سازندگی ها، می توانند مشارکت کنند. همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی و آموزش معارف الهی می توانند کارآمد باشند و نقش برجسته ای ایفا کنند. در مسائل پشت جبهه و مسائل اجتماعی و تربیتی نیز می توانند نقش سازنده ای داشته باشند.

این موضوع، ارجمندی جایگاه زن و رشد و تکامل قابل توجّه او را روشن می کند. اثر تربیتی این موضوع مهم، در جامعه منتظر، می تواند خودآگاهی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد.

برای شرکت در آن انقلاب جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل

1- . محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج1، ص64.

تکامل یابند و بدانند که هم اکنون و در آینده، مسئولیت های بزرگی بر عهده دارند و در آینده کارهای مهمی را انجام خواهند داد. پس بایستی از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام بپردازند و در تربیت خویش بکوشند، تا پیش از ظهور، در جرگه زنان منتظر قرار گیرند، و پس از آن شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند. (1)

1-3. گونه شناسی یاران خاص

اشاره

یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از صنف، نژاد و منطقه خاصی نیستند؛ بلکه از گروه ها و نژادهای گوناگون و از سرتاسر جهان هستند. کسانی که به یاری آن حضرت می شتابند از مناطق مختلف و اقصی نقاط کره زمینند.

امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن مفصلی در باره یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است:

... رِجَالٌ مُسَوَّمَهٌ یَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنْ أَقَاصِی الْبِلَادِ عَلَی عَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثَمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا...؛ (2) و مردانی شناخته شده و نامدار، خدای تعالی برای او از اقصی نقاط بلاد 313 تن به عدد اصحاب بدر گرد می آورد.

البته در بعضی از روایات به گروه های خاصی نیز اشاره شده است که از این قرارند:

1-3-1. أبدال

«أبدال»، گروهی از شایستگان و خاصان خدا [هستند] که هیچ گاه زمین از آنان خالی نباشد و جهان بدیشان برپا است. آن گاه که یکی از آنان بمیرد، خداوند متعال انسان دیگری را به جای او برانگیزد، (3) تا آن شمار که به

1- . محمد حکیمی، عصر زندگی، ص75 76 (با تصرف).
2- . ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص268.
3- . ر.ک: متقی هندی، کنزالعمال، ج11، ص125.

قولی هفت و به قولی هفتاد است همواره کامل بماند. (1)

برخی نیز گفته اند: آنان، گروهی اند که خداوند به وسیله آنها دین را بر پا نگه می دارد و روزی را نازل می کند. چهل نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر بلاد هستند. هرگاه یکی از دنیا برود، کس دیگری همانند او به جای او قرار می گیرد. (2)

امام باقر علیه السلام فرمود:

يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَيِّفٌ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ؛ (3) سیصد و چند نفر به شمار اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می کنند که در بین آنان نجبا از اهل مصر و ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق هستند.

براین اساس «ابدال» گروهی از یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شام هستند که هنگام ظهور، خود را به مکه رسانده با ایشان بیعت می کنند.

در باره ویژگی این افراد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... رُهْبانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهارِ كانَ قُلُوبُهُم زُبُرَ الحَدِيدِ فَيُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقامِ... ؛ (4) آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل هایشان چون فولاد سخت است؛ میان رکن و مقام، با او (مهدی علیه السلام) بیعت می کنند.

2-3-1. اخیار

«اخیار» در لغت به معنای نیکان،

1- . علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ابدال.
2- . خلیل بن احمد، العین، ج8، ص45.
3- . طوسی، کتاب الغیبه، ص476؛ مفید، الاختصاص، ص208؛ مسند ابی یعلی، ج12، ص270؛ صحیح ابن حبان، ج15، ص159؛ ابن ابی شیبه، کتاب

المصنف، ح19070؛ عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ح20769.
4- . مفید، الاختصاص، ص208.

برگزیدگان، نیکوتران (1) و انسان های نیک رفتار است. همان گونه که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آنان گروهی از یاران خاصّ حضرت مهدی علیه السلام و از جمله313 تن هستند که از عراق به آن حضرت می پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت می کنند.

1-3-3. عصائب

«عصائب» جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تا چهل نفراست. گفته شده است: «عصابه» گروهی از زاهدان و وارستگانند. (2) طبق برخی روایات، آنان یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عراق هستند، (3) که هنگام ظهور، خود را به مکه می رسانند و با او بیعت می کنند. (4) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... وَعَصائِبُ العِراقِ... ؛ (5) ... و گروه هایی از عراق بیرون می آیند....

1-3-4. نجبا

در روایت پیش گفته آن حضرت فرمود:

فَیَخْرُجُ النُّجَباءُ مِنْ مِصْرَ... ؛ (6) نجبا از مصر بیرون می آیند... .

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

یُبایِعُ القائِمَ بَینَ الرُّکنِ وَالمَقامِ ثَلاثمائه وَنَیِّف عِدَه اَهْلِ بَدْر فِیهِم النُّجَباءُ مِنْ اَهْلِ مِصْر... ؛ (7) سیصد و چند تن، به شمار اهل بدر، بین رکن و مقام با قائم بیعت می کنند. بین آنان نجبا، از اهل مصر ...

1- . دهخدا، لغتنامه، أخیار.
2- . ابن منظور، لسان العرب، ج9، ص233؛ مجمع البحرین، ج2، ص123.
3- . عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ح20769؛ ابن ابی شیبه، کتاب المصنف، ح19070.
4- . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ح51، ص88؛ مفید، الاختصاص، ص208؛ طبری، دلائل الامامه، ص248؛ اربلی، کشف الغمه، ج2، ص479.
5- . مفید، الاختصاص، ص208.

6- . مفید، الاختصاص، ص208.
7- . طوسی، کتاب الغیبه، ص476، ح502.

وجود دارند....

طالقان

افزون بر گروه های یاد شده برخی روایات نیز به مناطقی اشاره کرده که بخشی از یاران حضرت از آنجا به او می پیوندند از جمله آنها می توان به سرزمین «طالقان» اشاره کرد.

منظور از طالقان، چه منطقه ای بین مرو و بلخ باشد و یا شهری میان قزوین و ابهر، (1) خاستگاه برخی از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

در منابع اهل سنّت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خوشا به حال طالقان! خداوند دارای گنج هایی در آنجا است که نه از طلا است و نه از نقره؛ امّا در آن خطه، مردانی هستند که خدا را آن گونه شناخته اند که شایسته معرفت است و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخِرالزمان می باشند. (2)

همین روایت به گونه ای دیگر در منابع شیعه نیز آمده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

گنجی در طالقان هست که از طلا و نقره نیست، و پرچمی است که از روزی که آن را پیچیده اند برافراشته نشده است و مردانی هستند که دل های آنها مانند پاره های آهن است. شکی در ایمان به خدا در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم تر است. اگر آنان را وادارند که کوه ها را از جای بکنند، از جای کنده و از میان بر می دارند. لشکر آنها قصد هیچ شهری نمی کنند، جز اینکه آن را خراب می کند. اسب های آنها زین های زرین دارند و خود آنها برای تبرک بدن خود را به زین اسب امام می سایند. آنها در جنگ ها امام را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع می کنند و هر کاری

1- . یاقوت بن عبد الله حموی، معجم البلدان، ج4، ص6.

2- . سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج2، ص82؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج7، ص262.

داشته باشد، برایش انجام می دهند. مردانی در میان آنها است که شب ها نمی خوابند؛ زمزمه آنان در حال عبادت همچون زمزمه زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغولند و روزها سواره به دشمن حمله می کنند. آنها در وقت شب راهب و هنگام روز شیرند. در فرمانبرداری امام بیش از کنیز نسبت به آقایش پافشاری دارند. مانند چراغ های درخشنده اند و دل هایشان همچون قندیل هاست، و از خوف خدا خشنود می باشند. ادعای شهادت دارند و تمنا می کنند که در راه خداوند کشته گردند. شعار آنان این است: «ای خون خواهان حسین» ! از هر جا می گذرند، رعب آنها پیشاپیش آنان به اندازه یک ماه راه در دل های جای می گیرد و بدین گونه رو به پیش می روند. خداوند هم پیشرو به سوی حق و حقیقت را پیروز می گرداند. (1)

برخی، طالقان را منطقه ویژه ای دانسته اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده اند. (2) از روایت ذکر شده در منابع اهل سنّت، استفاده می شود که آنان اصحاب و یاران ویژه آن حضرت هستند زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است امّا در روایت بحارالانوار علاوه بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمّیت و لشکر و درفش های فاتح و پیروز به میان آمده است.

در روایاتی هم به کسانی اشاره شده که شماری از آنان به یاری مهدی موعود علیه السلام بر نخواهند خاست. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام مِنَ الْعَرَبِ شَیْ ءٌ یَسِیرٌ فَقِیلَ لَهُ إِنَّ مَنْ یَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَکَثِیرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ یُمَحَّصُوا وَ یُمَیَّزُوا وَ یُغَرْبَلُوا وَ سَیَخْرُجُ مِنَ الْغِرْبَالِ

1- . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج52، ص307.
2- . نک: علی کورانی، عصر ظهور، ص260.

خَلْقٌ کَثِیرٌ؛ (1) به همراه قائم علیه السلام از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود؛ به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند، فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک، مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد.

البته ما امروز شاهد آزمایش های بزرگی از آنان هستیم. از یاری مردم عرب و مسلمان مظلوم غزه گرفته تا مردم مظلوم یمن و... همه و همه امتحاناتی است که در دوران ما برای مسلمانان عرب پدید آمده است! باشد آزمایش های دیگر در آینده چگونه باشد؟

دو. یاران عام (یاوران)

اشاره

پس از گردآمدن یاران خاص حضرت در آغاز ظهور، نوبت به یاوران آن حضرت می رسد. آنان به طور سریع در مکه جمع شده، آماده یاری او می شوند. شمار یاوران آن حضرت در ابتدا افزون بر ده هزار خواهد شد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا یَخْرُجُ إِلَّا فِی أُولِی قُوَّهٍ وَ مَا یَکُونُ أُولُو الْقُوَّهِ أَقَلَّ مِنْ عَشَرَهِ آلَافٍ؛ (2) امام زمان علیه السلام خروج نمی کند، مگر همراه یاران نیرومند و رشید، و این یاران کمتر از ده هزار نفر نیستند.

آنچه در اینجا باید یادآور شد اینکه بخشی از یاران، همان شیعیان واقعی آن حضرتند که در دوران غیبت به شایستگی به وظایف خود عمل کرده اند. در این باره ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

امام در تفسیر این قول خدای تعالی (یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ

1- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص370، ح2؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص204.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص654، ح20.

آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً)؛ (1) فرمود:

یَعْنِی خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا. یَا أَبَا بَصِیرٍ طُوبَی لِشِیعَهِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون؛ (2)

یعنی خروج قائم منتظر ما، [سپس فرمود:] ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.

شعار یاران حضرت مهدی علیه السلام

در برخی روایات گفته شده شعار یاران حضرت مهدی علیه السلام «یالثارات الحسین علیه السلام» است. «ثار» در لغت به معنای خون خواهی است. (3) بخشی از اهداف امام مهدی علیه السلام و یاران او در برپایی قیام جهانی انتقام از ستمگران است و آنان با این شعار به خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام خواهند کرد. پس معنای این شعار چنین خواهد بود: «کجایند قاتلان حسین؟» (4) یا «کجایند خون خواهان حسین؟». امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

... وَهُمْ مِنْ خَشیَهِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ یَدعُونَ بِالشَّهادَهِ وَیَتَمَنَّونَ اَنْ یُقتَلُوا فِی سَبیلِ اللّهِ شِعارُهُم یَا لَثاراتِ الحُسَینِ علیه السلام اِذا سَارُوا یَسیِرُ الرُّعبُ اَمَامَهُمْ مَسِیرَهَ شَهرٍ؛ (5) یاران مهدی... فقط از خدا می ترسند و فریاد «لا اله الاّ اللّه» آنان

1- . «روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی بخشد».
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص357.

3- . ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج4، ص97؛ خلیل بن احمد، کتاب العین، ج8، ص236؛ طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص234.
4- . ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ج3، ص235.
5- . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج52، ص307، ح82.

بلند است و همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند. شعار آنان «یالثارات الحسین» است. به هر سو که رو می آورند، ترسِ از آنان، به اندازه یک ماه مسیر پیشاپیش در دل مردم می افتد.

در بعضی از روایات، این عبارت، شعار فرشتگان، به هنگام یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دانسته شده است.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

فَیَکُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ یَا لَثَارَاتِ الْحُسَیْن؛ (1) پس آنها از یاران او هستند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است.

طبق این روایت نیز شعار یاران حضرت هماهنگ با فرشتگان الهی خواهد بود. البته روشن است چون حسین بن علی علیهما السلام آینه تمام نمای حق و حقیقت است و دشمنان وی در آن زمان، نماد تمام نمای باطل؛ انتقام از خون امام حسین علیه السلام انتقام از خون همه مظلومان در طول تاریخ خواهد بود و حکومت عدل جهانی، برآورنده آرزوی همه فرودستان جهان در طول تاریخ است.

1- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج1، ص299؛ همو، ألامالی، ص129.

خودآزمایی

1. در روایات گفته شده خداوند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را لشکریانی تأیید و یاری می دهد آنها کدامند؟ یک نمونه را توضیح دهید.

2. ویژگی های یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام برده، دو مورد را بنویسید.

3. در باره حضور زنان در میان یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شمار آنان توضیح دهید.

4. گونه های یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام برده، دو گروه را توضیح دهید.

5. شعار یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست و چرا این شعار را مطرح می کنند؟

□□□

منابع برای پژوهش

1. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بوستان کتاب، قم، 1380ش.

2. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم: 1380ه. ش.

3. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، 1383ش.

4. محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فروغ تابان ولایت، انتشارات مسجد جمکران، قم، 1378ش.

5. الهامی، داود، آخرین امید، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم: 377 ه.ش.

درس سیزدهم: امدادهای غیبی در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

الف. مفهوم شناسی امدادهای غیبی

ب. برخی امداد غیبی از نگاه قرآن:

1. سپاهیان دیده نشدنی؛

2. یاری با فرشتگان؛

3. آرام کردن دل های مؤمنان؛

4. ترس در دل های دشمنان؛

5. بادهای ویرانگر.

ج. شرایط برخورداری از امدادهای غیبی:

1. ایمان؛

2. پارسایی؛

3. پایداری؛

4. کوشش در راه خداوند.

د. برخی امدادهای غیبی در عصر ظهور

1. فرشتگان؛

2. ترس در دل دشمنان؛

3. نیروهای طبیعت.

پیش درآمد

همان گونه که می دانیم عواملی چند دست به هم داده و زمینه های پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در قیام جهانی فراهم می کنند. اساسی ترین و اصلی ترین عامل این پیروزی، شخصیت خود آن حضرت است؛ آن گاه یاران و یاوران ایشان و در کنار آن دو، امدادهای غیبی خداوند نقش آفرین است.

اگر چه اساس این قیام بزرگ، بر امور طبیعی و سنت های جاری خداوند است؛ اما به اقتضای عظمت و گستردگی آن در همه کره زمین، و نیز مجهز بودن دشمنان به امکانات بسیار و پیشرفته، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی را در اختیار او قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر فراهم شود.

در این درس تلاش می شود تا با بهره مندی از آیات قرآن کریم، سخنان معصومان علیهم السلام و نیز بیانات بزرگان، موضوع را در حد امکان بررسی نماییم.

بحث در امدادهای غیبی در موارد زیر قابل بررسی است:

یک. مفهوم شناسی امدادهای غیبی

«امداد غیبی» تعبیری مرکب از دو واژه

«امداد» و «غیب» است. «امداد» یاری کردن دیگری است و بیشتر، در موارد دوست داشتنی به کار می رود. امداد، به چیزهای مادی منحصر نیست و در معنویات هم به کار می رود. «غیب» چیزی است که از انسان پوشیده و مخفی است. برخی واژه پژوهان، آن را به معنای پوشیده از چشم گرفته اند.

«امدادهای غیبی» به معنای مددهایی است که از غیب سرچشمه می گیرد. هر چند با عنایت به معنای لغوی آن، می توان جهان و نظم و حیات همه نعمت های موجود در آن را مدد گرفته از عالم غیب و از مصادیق امدادهای غیبی دانست چنان که قرآن، اموال و فرزندان را از امدادهای خداوند دانسته است (1) ولی این ترکیب در اصطلاح، به معنای مددهای ویژه در زندگی بشر است.

بدون تردید از برترین آموزه های پیامبران، ایمان به غیب است؛ به گونه ای که خداوند در ابتدای صحیفه آسمانی خود آن گاه که ویژگی های پرهیزگاران را برمی شمرد نخست ایمان به غیب را این گونه بیان می فرماید:

(ذَلِکَ الْکِتابُ لارَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ اَلَّذینَ یُؤمِنوُنَ بِالْغیْبِ...)؛ (2) این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقواپیشگان است؛ آنان که به غیب ایمان می آورند.

بخشی از این اعتقاد به غیب، مربوط به اعتقاد به امدادهای پنهان خداوند است. این امدادها در طول تاریخ، به بهترین صورت ممکن به کمک انسان ها آمده و آنها را از زوال و نابودی نجات داده است.

از آیات قرآن استفاده می شود که خداوند، در مقابله حق با باطل، جانب جریان حق را نگه می دارد و از آن دفاع می کند و این دفاع، گاهی

1- . اسراء(17)، آیه 6.
2- . بقره (2)، آیه 2و3.

از طریق نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می گیرد. البته، در بزرگ ترین و وسیع ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف پیامبران رخ می دهد، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.

دو. امدادهای غیبی از نگاه قرآن

اشاره

آیات قرآن حضور امدادهای غیبی را بیشتر در جنگ ها و حوادثی دانسته که بندگان شایسته نیازمند یاری خداوند بوده اند. بعضی از مصادیق امداد غیبی بدین قرار است:

21. سپاهیان دیده نشدنی

قرآن در سه مورد با تعبیر «جُنودًا لَم تَرَوها» (سپاهیان دیده نشدنی) یاد کرده است:

یکی در آنجا که به وضع مخاطره آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غار ثور اشاره کرده، می فرماید:

(... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَ...)؛ (1)... پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد، و او را با سپاهیانی که آنها را نمی دیدید، تأیید کرد و....

همچنین آن گاه که دشمن در جنگ حنین، به پیروزی موقّت رسید و مسلمانان از گرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پراکنده شدند، امدادهای غیبی از جمله سپاه نامرئی آنان را نجات بخشید:

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ...)؛ (2) آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان، فرود آورد و سپاهیانی فرو فرستاد که آنها را نمی دیدید و....

سوم موقعی بود که دشمنان اسلام، شهر مدینه را محاصره کردندو مسلمانان ناچار به ماندن در شهر و کندن خندق در اطراف آن شدند!

1- . توبه (9)، آیه 40.
2- . توبه (9)، آیه 26.

چشم های رزمندگان مسلمان خیره و جانشان به گلوگاه رسیده و گمان های خاصی درباره خدا پیدا کرده بودند!! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند کمک خواست، در پی آن امدادهای غیبی به یاری آنان آمد که از مهم ترین آنها لشکرهای نامرئی بود:

(یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ ريحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيراً)؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آرید؛ آن گاه که لشکرهایی به سوی شما [در] آمدند. پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آنها را نمی دیدید، فرستادیم و خدا به آنچه می کنید، همواره بیناست.

22. یاری با فرشتگان

مهم ترین مصداق کمک های پنهان خداوند، آمدن فرشتگان به یاری پیامبران خود است. بخش قابل توجهی از آیات قرآن، از یاری فرشتگان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان در جنگ های صدر اسلام حکایت می کند. روشن ترین نمونه آیاتی است که در آن به این حضور در جنگ بدر اشاره کرده است.

(وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَهِ ءَالَافٍ مِّنَ الْمَلَئكَهِ مُنزَلِينَ بَلى إِن تَصْبرُِواْ وَ تَتَّقُواْ وَ يَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَاذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بخَِمْسَهِ ءَالَافٍ مِّنَ الْمَلَئكَهِ مُسَوِّمِينَ)؛ یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر- با آنکه ناتوان بودید- یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید! باشد که سپاس گزاری نمایید. آن گاه که به مؤمنان می گفتی: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرودآمده، یاری کند؟» آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و

1- . احزاب (33)، آیه 9.

خروش] بر شما بتازند، [همان گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. (1)

23. آرام کردن دل های مؤمنان

آرامش دل از مهم ترین موهبت های خداوند به مؤمنان است که در پرتو آن سخت ترین شرایط زندگی تحمل پذیر می شود. در لحظات حساس جنگ یا زمان مخفی شدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غار و احتمال برخورد وی با دشمنانی که به قصد کشتن او آمده و تا مرز دستگیری اش پیش رفته بودند، از این یاری خداوند برخوردار شدند.

24. ترس در دل های دشمنان

خداوند متعال افزون بر امدادهای یاد شده، گاهی با انداختن هراس در دل دشمنان، جبهه حق را یاری می کرد. به عنوان نمونه خداوند جنگ بدر براساس وعده خویش سپاه ترس را یک باره و ناگهانی بر قلب دشمن چیره ساخت:

(... سَأُلْقِی فی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُواْ الرُّعْبَ...)؛ (2) به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند....

25. فرستادن بادهای ویرانگر

یکی دیگر از امدادهای الهی، بادهایی است که سبب از بین رفتن دشمنان و یاری مؤمنان شده است. خداوند می فرماید:

(یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکمُ‏ْ إِذْ جَاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَیهِْمْ رِیحًا وَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا)؛ (3) ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آرید؛ آن گاه که لشکرهایی به سوی شما [در] آمدند، پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آنها را نمی دیدید، فرستادیم.

1- . آل عمران (3) آیات 23 25.

2- . انفال (8)، آیه 12.

3- . احزاب (33)، آیه 9.

سه. شرایط برخورداری از امدادهای غیبی

اشاره

بر اساس سنن الهی، خداوند به هرکس بخواهد یاری می دهد؛ (1) لیکن با توجه به اینکه خواست او حکیمانه است، ضوابط و شرایطی برای برخورداری از امدادهای ویژه وجود دارد که مهم ترین آنها بدین شرح است:

31. ایمان

نخستین شرط برخورداری از امدادهای الهی ایمان است؛ چنان که خداوند می فرماید:

(انّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا والَّذینَ ءامَنوا...)؛ (2) در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند، قطعاً یاری می کنیم.

درباره امداد غیبی در قالب آرامش بخشی نیز می فرماید:

(هُوَ الَّذی انزَلَ السَّکینَهَ فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ)؛ (3) اوست آن کس که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد.

3 2. پارسایی

پرهیزگاری و تقوای الهی، از دیگر شرط های بهره مندی از امدادهای خداوند است که:

(بَلی إِن تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ وَ یَأْتُوکُم مِّن فَوْرِهِمْ هَاذَا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُم بخَِمْسَهِ ءَالَافٍ مِّنَ الْمَلَئکَهِ مُسَوِّمِین)؛ (4) آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

1- . (واللَّهُ یُؤَیّدُ بِنَصرِهِ مَن یَشاءُ)؛ «و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند»: آل عمران (3)، آیه 13؛ (جَاءَهُم نَصرُنا فَنُجّی مَن نَشَاءُ)؛

«یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می خواستیم، نجات یافتند»: یوسف(12)، آیه110؛ (بِنَصرِ اللَّهِ یَنصُرُ مَن یَشاءُ)؛ «هر که را بخواهد یاری می کند»: (روم (30)، آیه 5.

2- . غافر (40)، آیه51.

3- . فتح (48)، آیه 4.

4- . آل عمران (3)، آیه 125.

33. پایداری

ثبات قدم و استواری بر باور و عقیده از اموری است که سبب جلب امدادهای الهی می شود. خداوند در این باره می فرماید:

(انَّ الَّذینَ قالوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقموا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلکَهُ الّا تَخافوا ولا تَحزَنوا وابشِروا بِالجَنَّهِ الَّتی کُنتُم توعَدون)؛ (1) در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند:] «هان، بیم مدارید و اندوهگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد گردید.

34. کوشش در راه خداوند

از دیگر شرایط جلب این امدادها، تلاش و کوشش در راه خداوند است؛ همان گونه که در این آیه می خوانیم:

(وَ الَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنهْدِیَنهَّمْ سُبُلَنَا...)؛ (2) کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم.

حال که به بعضی از مصادیق امدادهای خاص خداوند و شرایط آن اشاره شد، به امدادهای غیبی خداوند در ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم.

چهار. امدادهای غیبی در عصر ظهور

اشاره

از آنجایی که آخرین ذخیره الهی و موعود منجی، راه ناتمام پیامبران و اولیای الهی را به پایان می رساند، خداوند همه امدادهای غیبی را که در اختیار آنان قرار داده بود؛ برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز قرار خواهد داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

قائِمُ اَهْلِ بَیْتی... یُؤَیَّدُ بِنَصرِ اللّهِ... ؛ (3) ... قائم

1- . فصّلت (41)، آیه 30.
2- . عنکبوت (29)، آیه 69.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص257، ح2.

اهل بیت من، به یاری الهی تأیید می شود.

برخی از این امدادها از این قرارند:

41. فرشتگان

از نیروهای غیبی که به یاری آخرین حجت خداوند و یاران او می آیند، «فرشتگان الهی» هستند. عبد الرّحمن بن کثیر روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام در باره این آیه که:

(أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ)؛ (1) فرمود:

هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَهُ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الرُّعْب؛ (2) آن امر ما است، خدای عزّ و جلّ امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس.

در روایتی از امام صادق علیه السلام که به طور مفصل به چگونگی حضور و نقش فرشتگان در قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است. ابان بن تغلب نقل شده است:

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «گویی قائم را می بینم بر نجف کوفه که جامه ای از استبرق به تن دارد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می پوشد. چون آن را پوشید به تن او، از هم باز و گشاد می شود تا اندازه بدن آن حضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می شود که میان دو چشمش، سفیدی مشخّص و آشکاری است. پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اوست. عرض کردم: پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل آن را برای آن حضرت می آورد، دسته آن از عمودهای عرش خدا، و سایه آن از نصرت خداوند است. با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید، مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد. همراه با آن نه هزار فرشته فرود می آیند و نیز

1- . «[هان] امر خدا دررسید، پس در آن شتاب مکنید»: نحل (16)، آیه 1.
2- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 198، ح9.

313 فرشته. عرض کردم: فدایت گردم! آیا همه این فرشتگان همراه هستند؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی اند که با نوح در کشتی بودند و همان فرشتگانی اند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد، همراه او بودند، و همان هایی اند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همان هائی اند هستند که وقتی خداوند، عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه بودند، و 313 فرشته ای که در روز بدر، با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند؛ ولی وقتی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود! آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند و آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار می کشند. (1)

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الْمَلَائِکَهَ الَّذِینَ نَصَرُوا مُحَمَّداً ص یَوْمَ بَدْرٍ فِی الْأَرْضِ مَا صَعِدُوا بَعْدُ وَ لَا یَصْعَدُونَ حَتَّی یَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ هُمْ خَمْسَهُ آلَافٍ؛ (2) فرشتگانی که در جنگ بدر رسول خدا را در زمین یاری کردند، از آن پس به آسمان نرفتند و پس از این نیز نخواهند رفت تا آنکه یاری کنند صاحب این امر را و آنان پنج هزار تن هستند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی، به نقل از خداوند در شب معراج چنین می گوید:

... وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِکَتِی حَتَّی یُعْلِنَ دَعْوَتِی ... ؛ (3) و با لشکریان خود او (مهدی) را یاری می کنم و با فرشتگانم به او مدد می رسانم، تا آنکه دعوتم را آشکار کند.

1- . محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 309، ح4.
2- . تفسیر عیاشی، ج1، ص197.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص254، ح4.

42. ترس در دل دشمنان

خدای متعال، در قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترس و دلهره را بر دل کافران، مشرکان و ستمگران حق ستیز افکنده، قدرت تصمیم گیری و دشمنی را از آنان سلب می کند.

در روایاتی گفته شده که او، «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ وَ مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی هنگام ظهور، هراس از وی، در دل قدرتمندان می افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی، به کمک او و یارانش می شتابند. البته این امر، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و مردم باید آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی اش یاری کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می کنند و در پیروزی او شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت. (1)

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

اَلْقائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ؛ (2) قائم ما به [افتادن] ترس در دل دشمنان، یاری شده است.

43. نیروهای طبیعت

بعضی از امدادهای غیبی الهی، تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آن مجهز کرده است؛ همانند: بادها، طوفان ها، ابرها و... که در قرآن از آنها یاد شده است. (3) در روایاتی، عوامل طبیعی، از جمله امدادهای غیبی برای یاری آخرین حجّت الهی ذکر شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج به نقل از خداوند چنین فرموده است:

1- . نعمانی، الغیبه، ص198، ح9، ص243، ح43.
2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 330، ح 16.
3- . انبیا(21)، آیه81؛ احزاب (33)، آیه 9.

... وَلَاُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیاحَ وَلأُذَلِلَنَّ لَهُ الرِّقابَ الصِّعاب...، ... و باد را مسخَّر او می کنم و گردنکشان سخت را رام او می سازم.... (1)

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، افزون بر بهره مندی از یاران و اصحاب، به دلیل عظمت قیام جهانی خود، به اذن و اراده الهی، از امدادهای غیبی نیز استفاده می کند.

4-4. برخی امدادهای دیگر

افزون بر امدادهای یاد شده، برخی امور دیگر نیز در روایات مورد اشاره قرار گرفته که می تواند در شمار امدادهای الهی باشد.

الف. طِی الاَرْض: یکی از امدادهای الهی در عصر ظهور آن است که زمین، برای آن حضرت و یارانش در هم نوردیده شود. در روایاتی چند از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به «طی الارض» تعبیر شده است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِی تُطْوَی لَهُ الْأَرْضُ وَ یَذِلُّ لَهُ کُلُّ صَعْبٍ؛ (2) او، کسی است که زمین برایش درنوردیده می شود.

ب. میراث های پیامبران علیهم السلام: از روایات استفاده می شود افزون بر امدادهای یاد شده، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، برخی میراث های پیامبران گذشته را نیز همراه خواهد داشت. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

المَهْدِی مِنْ وُلْدِی، تَکُونُ لَهُ غَیبَهٌ وَ حَیرَهٌ تَضِلُّ فِیها الاُمَمُ، یأتِی بِذَخِیرَهِ الاَنبِیاءِ فَیمْلأُها عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً؛ (3) مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم در آن گمراه شوند. او ذخیره پیامبران را می آورد و زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص254، باب23، ح4.

2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص371، ح5.
3- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص 287، ح 5.

درباره اینکه این امور به چه هدفی نزد حضرت جمع شده است، سخن روشنی در دست نیست؛ ولی با توجه به اینکه نقش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادامه فعالیت همه انبیا و اولیا است و او خواسته آنان را محقّق خواهد ساخت؛ می توان نتیجه گرفت که تمام ابزار آنان در اختیار وی قرار خواهد گرفت.

دیگر اینکه آن حضرت وظیفه دارد پیروان همه ادیان را به دین راستین الهی (اسلام) دعوت کند و این میراث ها، نشانه هایی از برحق بودن آن حضرت است. از این رو همان گونه که در روایات، زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، عامل هدایت مسیحیان و برگرداندن ایشان به پیروی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده است؛ می توان میراث های دیگر پیامبران علیهم السلام را ابزاری برای اتمام حجّت بر آنان دانست.

بعضی از این میراث ها، عبارت است از: «پیراهن»، (1) «عمامه»، (2) «زره»، (3) «سلاح»، (4) و «پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»، (5) «سنگ» (6) و «عصای حضرت موسی علیه السلام (7)» و «طشتی که وی در آن قربانی می کرد» (8) و «انگشتری حضرت سلیمان علیه السلام». (9)

به هر حال هدف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام ایشان، در برگیرنده تمامی اهداف پیامبران بزرگ است.

1- . نعمانی، الغیبه، ص350، ج42.
2- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص224، ح285.
3- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص224، ح285.
4- . نعمانی، الغیبه، ص349، ح40؛محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص224، ح285؛ متقی هندی، کنز العمال، ح39673.
5- . نعمانی، الغیبه، 343، ح28 و 435، ح1.
6- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص231، ح3.
7- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص231، ح1؛ نعمانی، الغیبه، ص238، ح28، صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص376، ح7.
8- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص232، ح1.

9- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص231، ح1. نعمانی، الغیبه، ص343، ح27.

از این رو در آن هنگامه عظیم، او با در اختیار گرفتن میراث پیامبران بزرگ علیهم السلام، هدف خود را که در واقع هدف جمیع آنان بوده است تحقق می بخشد و پیروان ادیان را، سوی خود دعوت می کند.

سرانجام کار

حضرت مهدی علیه السلام و یاران و سپاهیان مؤمن و شجاع او، در این جنگ های نهایی و سرنوشت ساز پیروز شده و با کمک گرفتن از امدادهای غیبی، دشمنان (جبهه باطل) را نابود می کنند. بدین سان سرنوشت کافران و ستمگران، به بدترین صورت رقم می خورد. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

... وَ هُوَ الثَّانِی عَشَرَ مِنَّا یُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ کُلَّ عَسِیرٍ وَ یُذَلِّلُ لَهُ کُلَّ صَعْبٍ وَ یُظْهِرُ لَهُ کُنُوزَ الْأَرْضِ وَ یُقَرِّبُ لَهُ کُلَّ بَعِیدٍ وَ یُبِیرُ بِهِ کُلَّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ یُهْلِکُ عَلَی یَدِهِ کُلَّ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ؛ (1) و او دوازدهمین ما امامان است؛ خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار می کند و گنج های زمین را برایش آشکار می سازد. و هر بعیدی را برای وی نزدیک کرده به توسّط وی تمامی جبّاران عنود را نابود می کند و هر شیطان متمرّدی را به دست وی هلاک سازد.

محمد بن مسلم می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مراد از (وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی)؛ چیست؟ آن حضرت فرمود:

اللَّیْلُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِی غَشَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فِی دَوْلَتِهِ الَّتِی جَرَتْ عَلَیْهِ وَ أَمِرَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ أَنْ یَصْبِرَ فِی دَوْلَتِهِمْ حَتَّی تَنْقَضِیَ؛ شب در این آیه، فلانیاست که ستم روا داشت بر امیر المؤمنین در مقامی که متعلّق به او بود و آن حضرت صبر کرد تا دولت آنها منقضی گردد.

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص368، ح6.

آن گاه امام درباره (وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّی) فرمود: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَهَ الْبَاطِلِ؛ (1) منظور از روز قائم از ما اهل بیت است؛ وقتی قیام کند، بر دولت های باطل پیروز می شود.

در این هنگام فجر دولت حقّ می دمد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می شود. (2) خداوند حضرت مهدی علیه السلام و یارانش را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز می گرداند و بدعت ها و باطل ها را به دست او و یارانش نابود می کند. (3)

... آن گاه که در این قیام جهانی پرچم پیروزی حق در همه کره زمین برافراشته شد، نوبت به برپایی حکومت عدل جهانی می رسد. (4)

1- . علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص425.
2- . «فعندها یتلألؤ صبح الحقّ وینجلی ظلام الباطل»؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص448.
3- . «یملّکهم الله مشارق الارض و مغاربها و یظهر الدین و یمیت الله عزّوجل به و باصحابه البدع و الباطل»؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص87.
4- . به یاری خداوند در جلد بعد، به بررسی آن دوران نورانی خواهیم پرداخت.

ص: 252

خودآزمایی

1. امدادهای غیبی به چه معناست و جایگاه آن در قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟

2. آیات قرآن از امور فراوانی به عنوان امدادهای غیبی یاد کرده است؛ پنج نمونه را نام ببرید.

3. بهره مندی از امدادهای غیبی نیازمند شرایطی است؛ آنها را نام برده دو نمونه را توضیح دهید.

4. در باره امدادرسانی فرشتگان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام قیام توضیح داده، گروه های آنها را نام ببرید.

5. بخشی از ابزارهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قیام جهانی میراث های پیامبران است، در این باره توضیح داده نمونه هایی را نام ببرید.

□□□

منابع برای پژوهش

1. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم: 1380 ش.

2. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، 1383ش.

3. الهامی، داود، آخرین امید، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم: 377 ش.

4. کارگر، رحیم، جستارهایی در مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، 1383ش.

5. محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فروغ تابان ولایت، انتشارات مسجد جمکران، قم، 1378ش.

ص: 253

درس چهاردهم: آسیب شناسی عرصه های مهدویّت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفهوم و اهمیت آسیب شناسی مهدویّت

عوامل آسیب در مباحث مهدویّت:

1. جعل و تحریف؛

2. مراجعه به متون تخصصی بدون آگاهی لازم؛

3. استفاده از منابع غیر معتبر و ضعیف؛

4. مواجهه با شبهات بدون آمادگی قبلی؛

5. تفسیرهاو تطبیق های نادرست؛

6. طرح مباحث غیرضروری.

پیش درآمد

اعتقاد به آموزه مهدویت از توانمندترین عوامل پویایی، رشد و بالندگی جامعه اسلامی، در طول تاریخ است که آن را از فروغلتیدن در فسادها و تباهی ها حفظ می کند. سوگمندانه باید گفت: این باور در تاریخ خود با اندیشه ها و برداشت های نادرست بسیاری رو به رو شده و رفته رفته به آسیب ها و آفت های جدّی، برای آن تبدیل شده است.

در عصر کنونی که جامعه ما به شکل روزافزونی، به این باور روی آورده است، ضرورت شناسایی این آسیب ها و آفت ها، بیش از هر زمان دیگر احساس می شود و لازم است ضمن ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت، این موضوع نیز مورد توجه جدّی قرار گیرد.

بی گمان در صورت توجه به آفت ها و رفع اختلال های مفهومی و مصداقی وارد شده در این حوزه، می توان از این فرهنگ به عنوان مؤثرترین و کارآمدترین ابزار برای حرکت در مسیر حق بهره جست و با آن نسل حقیقت خواه را برای رسیدن به آن تحول بزرگ و جهانی آماده ساخت. بنابراین مهم ترین گام برای فراهم کردن نگرش درست به مباحث مهدوی ارائه آگاهی های بایسته و پرهیز از گمانه های نادرست است.

در این درس تلاش می شود به برخی از مهم ترین مانع ها و آسیب ها برای ترویج این فرهنگ حیات بخش اشاره نموده، علاقه مندان را به تامل و تفکر دعوت کنیم.

آسیب شناسی

اشاره

«آسیب»، چیزی است که سبب اختلال، ناهنجاری و تباهی در پدیده ها می شود و آسیب شناسی به معنای شناسایی این عوامل و اسباب است. باورداشت به مهدویت نیز همچون دیگر باورها هرگاه مورد نفهمی، کم فهمی و یا کج فهمی قرار گیرد و یا به صورت نادرست بیان شود، دچار مشکل شده، آسیب می بیند.

بنابراین منظور از آسیب شناسی مهدویت، این است که کج روی ها و کج اندیشی هایی که تاکنون در این اعتقاد فاخر وارد شده، مورد شناسایی قرار گیرد و حقیقت آن به دور از هرگونه پیرایه و بیراهه ارائه شود.

شناخت درست در مباحث مهدویت، به همان اندازه اهمیت دارد که آشنایی با آسیب ها و آفت ها؛ ضروری است. بی توجهی به مباحث انحرافی و آفت ها، می تواند معرفت به دست آمده را در مسیر نادرست قرار داده، مانع رسیدن به هدف مطلوب باشد. باغبانی که فقط به کاشت می پردازد و از آسیب ها و آفت ها غافل می ماند؛ بدون شک هنگام برداشت، محصول خوبی به دست نخواهد آورد. به هرحال آگاهی از آسیب ها و آفت ها می تواند زمینه ای باشد برای پیش گیری از آنها که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

من لم یعرف مضره الشر لم یقدر علی الامتناع منه؛ (1) هرکس آفت شرّی را نشناسد، قادر به خودداری و پیشگیری از آن نیست.

آموزه مهدویت امروزه بیش از گذشته با تهدیدهای بزرگ و جدّی روبه رو است که نه فقط

1- . عبد الواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص 106، ح1917.

از طرف مخالفان و دشمنان و در قالب تهاجم تبلیغاتی برنامه ریزی شده بلکه از داخل نیز آگاهانه یا ناآگاهانه تفکر ارزشمند مهدویت مورد هجوم قرار گرفته است.

اگرچه ممکن است، تهدیدهای داخلی از روی ناآگاهی و ساده لوحی یا عشق افراطی ارزیابی شود!! اما به هیچ وجه نمی توان پیامدهای ناگوار آنها را نادیده گرفت؛ چرا که این جریان حتی اگر ناخواسته و یا ناآگاهانه باشد، توسط دشمنان دامن زده می شود و آثار تخریبی فراوانی، بر پیکره این باور ارزشمند پدید می آورد.

گونه های آسیب

1. جعل و تحریف

یکی از تلاش های دشمنان در برابر یک حقیقت، آلوده ساختن آن به باطل ها است؛ از این رو آنان به هر مناسبتی، برای غبارآلود کردن گوهر تابناک آموزه های دینی با بهره مندی از همه ابزارهای ممکن، دست به جعل و تحریف می زنند تا راه را بر انسان های ناآگاه مبهم سازند.

هم زمان با حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه در دوران ده ساله مدینه کسانی خواسته یا ناخواسته، گفتار او را تحریف می کردند و یا ناگفته ها و ناکرده هایی را بدو نسبت می دادند که به شدّت از طرف آن حضرت مورد توبیخ و سرزنش واقع می شدند.

بعد از عروج روح بلند آن «نفس مطمئنه» به بارگاه قرب الهی، نادیده گرفتن سفارش های او در بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان و نیز بازداشتن از نوشتن و حتی نقل احادیثش، تا قرنی راه را بر جعل، وضع، تحریف، و نیز، نقل به معنا و آفات دیگری بر حدیث باز نمود و ضربات جبران ناپذیری بر اعتبار سنت وارد

ساخت. (1)

در این میان از جمله احادیثی که در این دوران به دلایلی مورد طمع جاعلین و واضعین روایات بوده، بحث مهدویت است.

روایات مربوط به «مهدویت»، به انگیزه های گوناگونی مورد هجوم قرار گرفته که برخی از این قرار است:

الف. انگیزه های سیاسی: از مهم ترین انگیزه های جعل و تحریف در این روایات، قدرت های سیاسی بوده اند.

که مهم ترین عرصه مورد هجوم آنان، ویژگی های موعود و نیز نشانه های ظهور است. بسیاری از حاکمان ستم پیشه با جعل روایت، خویش و یا منتسبان به خود را به بحث های مهدویت مرتبط می ساختند.

ب. انگیزه های فرقه ای و مذهبی: شواهد فراوانی در دست است که پیروان فرقه ها و مذاهب و نیز سردمداران آنان، برای تثبیت موقعیت و حقانیت باور خود، در مواردی دست به جعل احادیث و یا تحریف آن می زدند. مدعیان مهدویت، روشن ترین مصداق این انحراف است که به هر وسیله به دنبال تثبیت موقعیت خود بودند. از کیسانیه، باقریه، مغیریه، ناووسیه، اسماعیلیه، فطحیه واقفیه و زیدیه می توان به عنوان بارزترین مصداق این بخش اشاره کرد.

ج. انگیزه های قومی و قبیله ای: برخی از اقوام و قبیله ها بویژه فرودستان جامعه از اعتبار وجایگاه مهدویت در اعتبار بخشی به مردمان خود بهره می گرفتند؛ از این رو روایت هایی را جعل و یا تحریف کرده و به خود نسبت دادند.

این سه عامل با هم، یا به طور جداگانه، سبب پدید آمدن ادعاهای دروغین در عرصه مهدویت و یا نیابت شد.

1- . ر.ک: داود معماری، مبانی و روش های نقد متن حدیث، ص27 (با تصرف)

ماهیت اساسی مهدویت ناب، اگرچه به دلیل روشن بودن خصوصیات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هرگز اقتضای ادعاهای دروغین را ندارد؛ اما در طول تاریخ به سبب آسیب هایی که به متون روایی وارد شده، افراد فراوانی با بهره گیری از زمینه های موجود و نیز ناآگاهی مردم، ادعاهایی را مطرح کرده اند.

این ادعاهای دروغین، آموزه مهدویت را مورد تهدید جدّی قرار داده و به جهت سادگی یا ناآگاهی مخاطبان عده ای را جلب کرده است. (1)

2. ادعای مهدویت، نیابت و بابیت

از آسیب هایی که فرهنگ مهدویت را با مخاطراتی جدّی روبه رو کرده ادعای مهدی بودن است: این ادعاها با انگیزه های جاه طلبانه، وسوسه قدرت، شهرت و دنیا طلبی و... شکل گرفته و پیامدهای ناگواری برای جامعه اسلامی رقم زد مانند: گمراهی مردم، دوری از مسیر اهل بیت علیهم السلام، به بازی گرفته شدن دین و اختلافات دینی در اثر متابعت از فرقه های انحرافی، و....

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، با قطع شدن ارتباط رودرروی مردم با پیشوای معصوم، «نواب خاص» برای راهنمایی مردم، تلاش های ویژه ای را آغاز کردند. پیروان اهل بیت علیهم السلام رفته رفته، با این روش خو گرفته و کارهای خود را از راه «سفیران چهارگانه» انجام می دادند و این خود جایگاه بلندی را برای این سفیران رقم زد.

در این میان، افرادی سست ایمان و کژاندیش، برای رسیدن به اهداف دنیایی، به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند. البته این آسیب اختصاص به دوره های گذشته ندارد و امروزه نیز به گونه های متفاوت مطرح بوده و خسارت های بزرگی بر این فرهنگ وارد می سازد.

1- . نک: نگارنده، درسنامه مهدویت، ج2، درس دهم.

3. وارد شدن برخی اسرائیلیات

بدون شک از بزرگ ترین آسیب هایی که آموزهای بلند اسلام را همواره به گونه ای جدّی تهدید کرده، ورود اسرائیلیات به روایات اسلامی است. مباحث مهدویت به جهت اهمیت و تأثیر آن در زندگی مسلمانان از طمع دشمنان اسلام به دور نماند؛ از این رو روایات اسرائیلی چندی این مجموعه را تهدید کرد.

در میان موضوعات مهدویت، «بحث نشانه ها»، عرصه این جولان و انحراف بوده است. اسناد بسیاری از این روایات، بویژه آنچه از منابع اهل سنت به منابع شیعه راه یافته ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر آن از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم، میان بسیاری از روایات دیده نمی شود و پاره ای از آنها در گذر زمان، دچار دگرگونی های فراوانی شده است.

مهم ترین سبب پدید آمدن آن، تلاش دشمنان و بدخواهان بویژه حاکمان ستمگر است که در پاسخ به علاقه مندی روزافزون مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای که در آینده پدید می آید، تغییراتی را در روایات به وجود آورده، در موارد فراوانی دست به جعل حدیث زده اند!! البته کم نبودند کسانی که بازار این انحراف ها را خواسته یا ناخواسته با نقل روایات و تدوین آثار، روز به روز گرم تر کردند. (1)

برخی با آگاهی از اینکه این گونه اخبار، ساختگی و دروغ است با گردآوری این روایات خواسته اند اصل این روایات را از خطر نابودی حفظ کنند؛ (2) اما در هر صورت، امروزه با

1- . نک: سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا در ترازوی نقد (پژوهشی در علامات ظهور، بیان الائمه، خطبه البیان، جزیره خضرا)، ص41.
2- . علاّمه مجلسی در ذیل روایت طولانی که در مورد نشانه های ظهور آورده، می نویسد: انّما اوردت هذا الخبر مع کونه مصحّفاً مغلوطاً وکون سنده منتهیاً الی شرّ خلق اللّه عمر بن سعد لعنه اللّه، لأشتماله علی الاخبار

بالقائم عجل الله تعالى فرجه الشريف ليعلم تواطؤ المخالف والمؤالف عليه صلوات اللّه)؛ محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، ج52، ص227.

روایاتی روبه روییم که دست کم، شماری از آنها، حاصل جعل و تحریف است.

4. مراجعه به متون تخصصی بدون آگاهی لازم

متون خاص دینی، همچون علوم دیگر در بخشی نیازمند تفسیر آگاهان و کارشناسان آن علم است. همان گونه که پذیرفتنی نیست کسی با مراجعه به متن اصلی مباحث پزشکی، برای بیماری خود درمانی تجویز کند و از او خواسته می شود تا با مراجعه به پزشک به مداوا بپردازد؛ در حوزه مباحث دینی نیز وضع همین گونه است. غیر از مباحث عمومی، باید متن های علمی و تخصصی به اهل آن وانهاده و از تفسیر و توضیحات آنها استفاده شود. چه بسا شخصی بدون تخصص سراغ بهره مندی از روایات و یا آیات قرآن برود؛ ولی مفهوم مورد نظر را به دست نیاورد و یا دچار انحراف و سوء برداشت شود.

امروزه به رغم در دسترس بودن منابع روایی «مهدویت»، باید دانست که استفاده از آن ها بدون علم و آگاهی، ممکن است شخص را دچار مشکلاتی در زمینه فهم معارف مهدوی کند.

5. استفاده از منابع غیر معتبر و ضعیف

به همان میزان که مراجعه به منابع تخصصی بدون آگاهی های لازم، کار ناپسندی است، استفاده از منابع سست و غیر معتبر نیز آسیب زاست. اگرچه به روشنی نمی توان اعتبار مشخصی برای یک کتاب ارائه نمود، اما با قرائنی، می توان تا اندازه ای به اعتبار کتاب و توجه مؤلف به نقل روایات دست یافت. بخشی از منابع روایی موجود، به دلایلی دارای اعتبار لازم نیست و متأسفانه بعضی از کتاب ها بدون توجه به اعتبار این گونه روایات، آن ها را نقل کرده اند: به طور روشن می توان به کتاب

الفتن نعیم بن حماد اشاره کرد که به رغم ضعف بسیاری از روایات و نیز مؤلف، به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است.

اگر چه امروزه مهدویت ناب حاصل تلاش های بی وقفه بزرگان دین است؛ اما کم نبوده و نیستند کسانی که به دلیل هایی به تدوین و تألیف کتاب های بی ارزش یا کم ارزش اقدام نموده اند! از این رو می توان به روشنی بخشی از آسیب ها را معلول آثار بی اعتبار یا کم اعتبار دانست.

6. مواجهه با شبهات بدون آمادگی قبلی

یکی دیگر از آسیب هایی که باور به مهدویت را به شدّت تهدید می کند، القای شبهه ها در این زمینه است؛ بویژه آنکه با پدید آمدن وسایل ارتباط جمعی سرعت انتشار آن ها بالا رفته است! یکی از راه های مبارزه با این آسیب، بهره مندی از ابزار یادشده، در جهت رشد و ارتقای آگاهی انسان هاست.

در آیات و روایات فراوانی همواره انسان ها به افزایش دانش و آگاهی توصیه شده اند، چرا که یکی از را ه های نفوذ دشمنان در اعتقادات انسان ها جهل و نادانی آنان است.

امروز دشمنان با استفاده از کاستی های علمی عموم مردم بویژه جوانان باور و اعتقاد آنان را نشانه رفته اند. از این رو لازم است در استحکام بخشی به بنیان های اعتقادی تلاشی درخور صورت گیرد که در این صورت شبهه ها و پرسش ها، هرگز خللی در اعتقادات ایجاد نخواهد کرد.

7. تفسیرها و تطبیق های نادرست

اشاره

از جمله آسیب هایی که بیشتر بحث های مهدویت را تهدید کرده، تفسیرهایی است که توسط برخی گویندگان و نویسندگان ارائه می شود.

اگرچه برخی شباهت ها بین برخی حوادث و روایات وجود دارد، اما تفسیر آنها بر این پیش گویی ها، نیازمند دلیل های محکم و استواری است. در

میان آسیب ها این عامل گستره بزرگی را به خود اختصاص داده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

7-1. در موضوع انتظار

بحث «انتظار فرج» یک مقوله بسیار مهم در مهدویت است و این سبب شده تا برخی دوستان نا آگاه، و دشمنان آگاه بحث های انحرافی را در آن پدید آورند. دیدگاه های انحرافی در مورد انتظار که آثار اجتماعی مخربی نیز در پی دارند بیشتر مشتمل بر موارد زیر است:

الف. برخی انتظار را در دعا برای فرج، امر به معروف و نهی از منکر جزئی، منحصر دانسته و بیشتر از آن، وظیفه ای برای خویش قائل نیستند.

ب. گروهی معتقدند: در دوران غیبت، کاری از آنها بر نمی آید و تکلیفی بر دوش ندارند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود، هنگام ظهور کارها را سامان می دهد!!

ج. گروه سوم پنداشته اند: جامعه بایستی به حال خود رها شود و کاری به فساد آن نباید داشت تا زمینه ظهور که دنیایی پر از ظلم و فساد است فراهم آید:

د. چهارمین گروه، گامی فراتر نهاده، می پندارند؛ نه فقط نباید جلوی فسادها و گناهان را گرفت؛ بلکه بایستی به آنها دامن زد تا زمینه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر چه بیشتر فراهم شود:

ه . گروهی نیز هر حکومتی را به هر شکل، باطل و برخلاف اسلام دانسته و معتقدند: هر کاری برای برپایی حکومت در زمان غیبت، خلاف شرع و مخالف نصوص و روایات است:

تقویت دیدگاه انتظار به معنای فراهم آوردن زمینه های ظهور، ظلم ستیزی به مقدار توان و آمادگی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سهم مهمی در رفع این آسیب دارد.

2-7. موضوع ملاقات

یکی از آفت های مهمی که در عموم علاقه مندان به نسبت های متفاوت، آسیب ایجاد می کند، بحث ملاقات گرایی افراطی است. (1) از پیامدهای ناگوار این آفت، پدید آمدن مدعیانی است که بی دلیل یا به ساده ترین اتفاق، ادعای ملاقات می کنند یا کسانی که تمام وظیفه خویش را رسیدن به دیدار حضرت می پندارند و از دیگر وظایف اساسی غافل شده و افراد را فقط به این عمل، به عنوان برترین وظیفه، فرا می خوانند!

امروزه کم نیست محافل و مجالسی که تمام وقت خویش را صرف نقل این حکایت ها می کنند و از بحث های اساسی و بنیادین اندیشه مهدویت غفلت می ورزند.

کمترین پیامد این آسیب، یأس و ناامیدی در اثر عدم توفیق دیدار، توّهم گرایی و خیال پردازی، رویکرد به شیّادان و مدّعیان مهدویت، نیابت و مدّعیان ملاقات، دور ماندن از انجام وظایف اصلی، به دلیل اهتمام بیش از اندازه و غیر متعادل به دیدار و بدبینی به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به علت عدم دیدار، است.

سوگمندانه باید گفت: پرداختن افراطی به بحث ملاقات و تشرّفات باعث شده در ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، کتاب هایی نوشته شده و رواج فوق العاده ای یابد! این مجموعه ها پُر است از حکایت ها و داستان ها و مطالبی که بسیاری از آنها نادرست و برخاسته از تصورات و خیال بافی های نویسندگان آن هاست! و در برخی، شمه ای از حقیقت وجود دارد.

رواج این گونه کتاب ها و حکایت ها، باعث شده که در برخی از مناطق کشور، شاهد به وجود آمدن جریان های انحرافی و حوادث و اتفاقات نابخردانه و عوام فریبانه و خرافی باشیم. البته از این رهگذر برخی به خواسته های

1- . ما در جلد دوم یک درس را به بحث ملاقات اختصاص دادیم علاقه مندان رجوع فرمایند.

نفسانی خود دست یافته، افزون بر بهره های ناپایدار دنیایی، به شهرت هایی نیز می رسند. این آسیب جوّی را پدید می آورد که اهل تعقّل و اندیشه را به عقاید شیعه بدبین می کند و زمینه انحراف های فکری را فراهم می آورد! به دنبال آن مخالفان تشیع، امکان رشد و گسترش می یابند و عقاید ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیع ثبت و به دیگران انتقال می یابد و یک عقیده ای که در اصل آن، تمام فرقه های اسلامی توافق دارند، به گونه ای مطرح شود که با اسلام واقعی، فرسنگ ها فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیش وران اسلامی و درست اندیشان و مصلحان، تنگ می کند. (1)

نباید فراموش کنیم کم نبودند کسانی که همواره در زمان پیامبر و امامان علیهم السلام، به دیدار آن بزرگواران نائل می شدند؛ اما بهره معرفتی چندانی از آن ملاقات ها نمی بردند و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می شدند.

برای دوری از این آسیب ها، بایسته است افرادی که عهده دار انتقال این آگاهی ها هستند؛ از شایستگی های لازم شناختی، عاطفی و عملکردی برخوردار باشند تا بتوانند با ارائه اطلاعات اصولی، صحیح و سنجیده، نگرش و یا طرز تلقی افراد جامعه را نسبت به مباحث مهدویت، در جهت مثبت تغییر دهند و این مهم ترین و مؤثرترین گام برای نهادینه سازی فرهنگ مهدویت است.

3-7. انتساب بی اساس برخی زمان ها و مکان ها به حضرت

برخی از مکان ها و زمان ها به نوعی مرتبط یا منتسب به آن امام همام است و دلد ادگان به آن حضرت به نوعی اهتمام بدان ها دارند. این خود سبب شده تا برخی از افراد سودجو، بدون دلیل و استناد قطعی، برخی مکان ها را به آن حضرت مرتبط سازند و در پرتو آن به مطامع دنیوی

1- . ر.ک: جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 35 34.

خود دست یابند: از این رو بر علما و دانشمندان است تا با روشنگری از انتساب های بدون دلیل مکان ها و یا زمان ها به آن امام غایب پیش گیری کرده، مردم را از شیطنت منحرفان دور سازند.

7-4. شرایط ظهور

در روایاتی چند مهم ترین ویژگی آستانه ظهور، سرشار شدن زمین از ستم و فساد دانسته شده است. برخی پنداشته اند: این وضعیت از «شرایط ظهور» است؛ از این رو بر این گمانند که می بایست برای تسریع در امر ظهور در فراهم آمدن این شرط سهمی داشت!! که انگاره خود با همه آموزه های دینی از جمله امر به معروف و نهی از منکر در تعارض جدّی است.

برخی دیگر پنداشته اند: این وضع از نشانه های ظهور است و در برابر آن، ما هیچ وظیفه ای نداریم. با بررسی در روایات مربوط به نشانه ها، هرگز حدیثی به این نکته اشاره نکرده و نشانه ها به طور مشخص در روایات ذکر شده است.

پیام های زیانبار این دیدگاه، تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر و نامشروع بودن حکومت اسلامی در عصر غیبت است که چیزی جز خواسته های دشمنان دین خدا نیست!

7-5. قیام های پیش از ظهور

برخی افراد از ظاهر چند روایت اینگونه برداشت کرده اند که هر قیامی پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محکوم به شکست و از نظر امامان معصوم علیهم السلام مردود است!

در پاسخ باید گفت: که اجرای بسیاری از احکام اسلامی مانند اقامه حدود و قصاص و نیز جهاد با دشمنان و مبارزه فراگیر با فساد، جز با تشکیل حکومت اسلامی ممکن نیست؛ بنابراین تلاش برای برقراری نظام اسلامی، کاری پسندیده و مورد قبول است و نهی از قیام در بعضی از روایات؛ یعنی شرکت در قیام های باطل که

انگیزه الهی ندارد و یا قیام هایی که بدون توجه به شرایط و زمینه های لازم انجام می گیرد و یا حرکت هایی که به عنوان قیام مهدوی شروع می گردد؛ نه اینکه هر انقلاب و حرکتی که در مسیر اصلاح جامعه است، مردود شمرده شود.

تلاش در جهت تقویت علم و بصیرت در بین افراد جامعه، می تواند در مقابل کج اندیشی ها و برداشت های غلط از مفاهیم دینی، نقش اصلاحی بسزایی داشته باشد.

7-6. نشانه های ظهور

بحث نشانه ها به دلیل جذّاب بودن و اینکه به نوعی پیش گویی از حوادث آینده است، همواره مورد توجه علاقه مندان بوده است؛ به همین دلیل همواره مورد طمع شیادان و بهره گیری نادرست ساده لوحان بوده است. اگر چه برخی با انگیزه های خوبی، به تطبیق بعضی از حوادث بر نشانه ها پرداخته اند، اما از پیامد های ناگوار آن مثل ایجاد امید های کاذب به نزدیک بودن ظهور و ...غافل هستند.

ریشه این آسیب را می توان در عواملی چون پندارهای نادرست، دخالت افراد غیر متخصص در مطالب فنّی و تخصصی و عدم روشنگری کافی توسط علما و نداشتن عکس العمل مناسب در مقابل مدّعیان، جست وجو کرد.

در محل خود ثابت شد که نشانه های قابل قبول، فقط نشانه های حتمی ظهور است؛ آن هم همزمان و پس از ظهور و بعضی از اموری که به عنوان نشانه مطرح می شود در روایات قابل قبول ارتباطی با ظهور ندارد.

بنابراین به روشنی می توان گفت تا کنون هیچ یک از نشانه های ظهور رخ نداده و تطبیق برخی از حوادث بر نشانه ها، غیر قابل قبول است. (1)

به عنوان مثال در بحث نشانه های ظهور، حوادث بزرگی چون انقلاب اسلامی ایران، جنگ هشت

1- . به بحث نشانه ها در همین کتاب مراجعه فرمایید.

ساله میان عراق و ایران، برخی حوادث اخیر در جهان غرب و مانند آن، اگر چه می تواند به نوعی در ارتباط با ظهور تفسیر شود؛ اما انطباق آن به طور دقیق با برخی روایات، کاری بس مشکل می نماید.

مثال دیگر اینکه یکی از نویسندگان پس از ذکر روایاتی در باره سفیانی می نویسد: با نقل روایات یاد شده به این نتیجه می رسیم که احتمال وجود دو سفیانی بعید نیست که نخستین سفیانی همان گونه که در برخی از روایات به وجود حرف (شین)در نام او اشاره شده همان (میشل افلق) رئیس حزب بعث (افلقی) عراق باشد و اگر نام او با صراحت در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیامده، به خاطر پستی و حقارت او بوده است. البته روش اهل بیت علیهم السلام پیوسته چنین است که معمولا کمتر کسی را به اسم یاد می کرده اند. (1)

7-7. وقت گذاری برای ظهور

از آسیب های فرهنگ مهدویت تعیین زمان برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در سخنان معصومان علیهم السلام نه فقط از این کار نهی شده، بلکه تعیین کنندکان وقت از دروغ گویان شمرده شده و دستور تکذیب آنها صادر شده است؛ چرا که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر بندگان مخفی بماند.

این تعیین وقت به گونه های مختلفی فرض و مثلا گفته می شود: «در فلان روز از فلان ماه از فلان سال؛ یا اینکه بگوید پیش از رسیدن فلان سال» و یا مثلا «جوان ها به طور قطع ظهور را درک می کنند» و ... متوسط عمر یک انسان اندازه ای دارد و وقتی گفته می شود: فلان سنین به طور حتم خواهند دید، یعنی ظهور کمتر از سال متوسط عمر آنهاست. اینها و مانند آن همه

1- . سید اسدالله هاشمی شهیدی، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 58؛ و نیز نک: کورانی، علی، عصر ظهور؛ و ....

تعیین وقت ظهور بوده که در روایات از آنها نهی شده است.

از پیامدهای ناگوار این آسیب، ایجاد ناامیدی پس از انقضای زمان مشخص است. بسیاری نابخردانه با تعیین زمان ظهور، امیدهای کاذبی را پدید آورده و پس از رسیدن زمان مورد نظر با تحقق نیافتن ظهور مشکلاتی ایجاد کرده اند! البته برخی نیز با مطرح کردن بحث «بدا» خواسته اند توجیهی دست وپا کنند که این خود آسیب دوباره ای شده است!

7-8. شتاب زدگی در امر ظهور

از آسیب های دیگر، عجله و شتاب برای تحقق ظهور است که در روایات مورد نکوهش واقع شده است. شاید یکی از دلیل های نهی از عجله و شتاب زدگی در امر ظهور، آن است که به دنبال عجله، یأس و نومیدی در انسانِ منتظر، پدید می آید؛ آرامش و شکیبایی را از دست می دهد و حالت تسلیم او به حالت اعتراض و شکایت تبدیل و از تأخیر ظهور بی قرار می شود و گاهی به انکار امام، می رسد!!

روشنگری اندیشمندان نسبت به عواقب تعجیل و نیز بیان آثار صبر و تسلیم و رضا، می تواند بخشی از این آسیب را از بین ببرد. همچنین، تذکر به این نکته مهم که انجام وظیفه و حرکت در این مسیر و شناخت امام و راه و مرام او است می تواند تا حدودی در درمان این آفت مؤثر باشد.

7-9. روش نظامی حضرت

چگونگی برخورد حضرت مهدی علیه السلام با ستمگران و نابودی آن ها به گونه های مختلف در روایات ذکر و تحلیل هایی در این باره ارائه شده است.

در بعضی از آنها سخن از کشتارهای بسیار بزرگ و در برخی نیز تنظیم امور بدون کمترین خشونت و خون ریزی مطرح شده است. بی گمان هردو دسته روایت و به دنبال آن تحلیل های ارائه شده، آسیب های خطرناکی را به این فرهنگ

ارزشمند زده است.

معرفی حضرت به عنوان چهره ای خشونت طلب و خونریز، با روح آیات و رسالت پیامبران و اوصیا سازگاری ندارد و بر خلاف تصوّر این افراد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر رأفت و رحمت پروردگار است و مانند پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا همگان را با بیان روشن و دلایل آشکار، به اسلام و قرآن می خواند و بیشتر مردم دعوت آن حضرت را پاسخ می دهند و به او می پیوندند. بنابراین امام علیه السلام فقط با مخالفان سرسخت و دشمنان که آگاهانه از پذیرفتن حق سرباز می زنند و جز زبان شمشیر نمی فهمند با سلاح برخورد می کند.

این دسته روایات که برخی دارای ضعف سند هستند دارای پیامدهایی همچون ایجاد دلزدگی و نفرت نسبت به امام، ترس و خوف از حضرت و عدم پذیرش امام به عنوان پدری مهربان و ناامیدی از انجام اعمال صالح به جهت ترس از عدم پذیرش توسط امام و ... می باشد.

8. طرح مباحث غیرضروری

از دیگر آسیب ها در عرصه مهدویت، کشاندن مباحث غیر ضروری و غیر مناسب برای مخاطبان است؛ محل زندگی حضرت، ازدواج، همسر، تعداد همسران، تعداد فرزندان و... از مباحثی هستند که اذهان افراد را به خود مشغول ساخته و از مباحث مهمی چون معرفت امام، وظیفه ما نسبت به امام، تبیین و ترسیم استراتژی آینده و ارائه آن برای زمینه سازی و فراهم آوردن شرایط ظهور و... باز داشته است.

یک خطیب یا نویسنده چیره و زبردست باید با شناخت مخاطب، بحث مناسبی ارائه نموده، از بحث های غیر ضروری بپرهیزد. بی گمان در فرهنگ ناب مهدوی، معارف فراوانی وجود دارد که پرداختن به آنها یک ضرورت شمرده می شود و نقش اساسی در جهت آگاهی بخشی به شیعیان دارد و

برای ترسیم نحوه عملکرد آنها در زمان غیبت بسیار مهم است.

از پیامدهای ناگوار این آسیب، محصور کردن بحث مهدویت در چهارچوب تنگ مباحث سطحی و گاهی بی فایده، بازماندن از مباحث کاربردی و ضروری و بستر سازی برای ورود خرافات و سخنان بی دلیل و غیر مستند است. پس با طرح مباحث ضروری و بنیادین و قابل استفاده برای عموم مخاطبان، می توان ظرفیت های ناشناخته این بحث را در معرض استفاده جهانیان قرار داد.

نتیجه اینکه در انتقال پیام های مهدوی همچون همه آموزه های دینی نیاز به کارشناسان آگاه است و این امر مهم با مطالعه دقیق و مستمر در منابع معتبر حاصل می شود.

خودآزمایی

1. چرا امروزه آسیب شناسی مباحث مهدویّت از اهمیت ویژه ای برخوردار است؟

2. یکی از آسیب های مهم در مهدویت، مسئله جعل و تحریف است آن را توضیح داده، دو انگیزه را در این زمینه بنویسید.

3. مراجعه به متون تخصصی بدون آگاهی لازم چگونه می تواندآسیب زا باشد؟ توضیح دهید.

4. در باره آسیب تفسیرها و تطبیق های نادرست توضیح داده، آن را در بحث انتظار بیان نمایید.

5. مهم ترین آسیب هایی که ممکن است بحث نشانه های ظهور را تهدید کند کدامند؟

□□□

منابع برای پژوهش

1. باقری، خسرو، «آسیب شناسی تربیتی مهدویت»، فصلنامه انتظار، شمارگان 1و2، مرکز تخصصی مهدویت، پاییز و زمستان 1380ش.

2. معین الاسلام، مریم، «چشم اندازی به برخی از آسیب های تربیتی مهدویت»، فصلنامه انتظار، شمارگان 11 و 12، مرکز تخصصی مهدویت، بهار و تابستان، 1383ش.

3. جعفری، محمد صابر، «اندیشه مهدویت و آسیب ها»، فصلنامه انتظار، ش 15، مرکز تخصصی مهدویت، بهار 1384ش.

4. داود پور، مرتضی، «بسترها و پیامدهای اجتماعی خرافات در مهدویت»، فصلنامه مشرق موعود، شماره 3، پژوهشکده مهدویت، پاییز 1386ش.

5. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم1372ش.

ص: 273

درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویّت(3)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

1. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ موجود موعود، اثر: آیت الله عبدالله جوادی آملی

2. تاریخ پس از ظهور، اثر: آیت الله سید محمد صدر

3. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اثر: سید اسدالله هاشمی شهیدی

4. در انتظار ققنوس، اثر: سید ثامر هاشم العمیدی

5. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان، اثر: سید اسدالله هاشمی شهیدی

6. ظهور نور، اثر: علی سعادت پرور

7. تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، اثر: مصطفی صادقی

8. چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اثر: جمعی از نویسندگان

9. مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، اثر: محمد جواد خراسانی

10. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن(الملاحم و الفتن)، اثر: سید بن طاوس

ص: 274

پیش درآمد

گرایش روزافزون به مطالعات اسلامی و گسترش ژرف نگری در اندیشه های دینی در دهه های تازه و نیز توجه فزاینده عموم مسلمانان به ویژه نسل جوان به مباحث مهدویت، زمینه بررسی های گوناگون و عرصه های متفاوتی را در سلسله بحث های مهدوی فراهم آورده است.

از سوی دیگر، بهره گیری های نابه جا و نادرست کژاندیشان از این بستر فراهم شده و ارائه برخی آثار سست و بی اساس که منجر به گسترش خرافه گرایی و رواج سطحی نگری شده اهمیت آشنایی با منابع مطالعاتی درست، علمی و محکم را امری اجتناب ناپذیر ساخته است.

یکی از راه هایی که می تواند به علاقه مندان این عرصه در آشنایی با منابع معتبر، کمک نماید، معرفی آنها در این زمینه است. کتاب هایی که دارای محتوایی استوار و قابل پذیرش هستند یا دست کم بیشتر مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس همچون دو جلد پیشین به برخی از کتاب هایی از این

دست اشاره کنیم. (1)

1. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ موجود موعود

این کتاب در برگیرنده مجموعه مباحث، گفتارها و نوشته هایی از آیت الله عبدالله جوادی آملی است که در سه بخش تنظیم شده و حاوی این مطالب است:

بخش یکم: امام شناسی

این بخش در سه فصل تنظیم شده، که عبارت است از:

فصل 1. امامت عام

در این فصل به موضوعاتی همچون: چهره فقاهتی امامت، امامت و نصب در نگاه امام رضا علیه السلام، برهان مهدوی بر عدم تعیین امام به دست مردم، حیات معقول ثمره معرفت به امام علیه السلام، معیار زندگی جاهلانه، حیات و مرگ جاهلی در فرهنگ وحی، حیات انسان از دیدگاه قرآن، مراتب و نشانه های حیات عقلی، توقف شناخت امامت بر نبوت و فهم نبوت بر ادراک توحید، معرفت امام، بهترین راه مسلمان مردن، مفهوم واقعی معرفت امام و... پرداخته است.

فصل 2. امامت خاص

از بحث های این فصل می توان به موارد زیر اشاره کرد: استمرار ولایت از ابراهیم علیه السلام تا امام زمان علیه السلام، نیل همه فرزندان صالح ابراهیم علیه السلام به امامت، بشارت ائمه علیهم السلام به وجود مبارک ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور کلمه طیبه شجره مبارک مهدوی، نیمه شعبان شب قدر اهل بیت علیهم السلام، راز همتایی شب میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با شب قدر، عید میلاد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، راه معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، والاترین راه شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قرآن و عترت یک حقیقت و دو ظهور و...

1- . لازم به یادآوری است معرفی این کتاب ها بدان سبب است که در مقایسه با کتاب های دیگر، به دلایلی بیشتر قابل استفاده هستند.

ص: 276

فصل 3. مهدویت شخصی

در این فصل با اشاره به باور پیروان اهل البیت علیهم السلام در موجود بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به نقد دیدگاه مخالفان پرداخته است.

بخش دوم: انتظار

این بخش در چهار فصل بدین قرار سامان یافته است:

فصل 1. شعاع آفتاب

در این فصل به موضوعات مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اسرار آن و نیز چگونگی بهره بردن از امام غایب و موضوعات مرتبط اشاره شده است.

فصل 2. حقیقت انتظار

انتظار فرج، انتظار در مکتب اهل بیت علیهم السلام، شرایط تحقق حقیقت انتظار، بهترین راه برترین انتظار... برخی از موضوعات این فصل است.

فصل 3. منتظر

برتری انتظار فرهیختگان، مراحل کمالی منتظران، رهیدن منتظران از ناامیدی، فضایل منتظران....

فصل 4. انتظار، ابعاد و تکالیف

که در آن آثار انتظار، تکالیف منتظران، ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ضرورت و چگونگی آن، وظایف شخصی منتظران، وظایف گروه ها بحث و بررسی شده است.

بخش سوم: از ظهور تا مدینه فاضله مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

این بخش در دو فصل شکل گرفته است:

فصل 1. ... تاظهور آفتاب

که در آن ضرورت ظهور، آثار عمومی ظهور، گاه قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، سیمای عمومی عصر ظهور، برخی رخدادهای هنگام ظهور مورد بحث قرار گرفته است.

فصل 2. دولت کریمه مهدوی

که به بحث هایی چون: روزهای خوش فرج، از ظهور تا پیروزی، بهار دل انگیز قلوب، هندسه مدینه مهدوی، ویژگی های آرمانشهر مهدوی، کمال عقل نظری و عملی در حکومت مهدوی، جلوه

بی نظیر دینداری در حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف توجه شده است.

..........U I ....

2. تاریخ پس از ظهور

تاریخ پس از ظهور ترجمه کتاب «تاریخ مابعدالظهور» عنوان کتابی است که آیت الله سید محمد صدر آن را تالیف کرده و حسن سجادی پور به فارسی برگردانده است.

این اثر که سومین مجموعه از یک رشته پژوهش هایی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان کلی موسوعه الامام المهدی است، به پدیده هایی که پس از ظهور رخ می دهد، به گونه ای مفصل و با بهره مندی از روایات و سخنان بزرگان پرداخته است.

این اثر در سه بخش کلی شکل گرفته است:

بخش اول آن با عنوان «نشانه ها و مقدمات ظهور» در دو گفتار سامان گرفته است:

1. مبانی کلی ظهور،

2. حوادث نزدیک به ظهور،

البته هر یک از گفتارهای یاد شده دربردارنده فصل های مهمی است. بخش دوم با عنوان «حوادث دوران ظهور و برپایی دولت جهانی امام علیه السلام تا وفات آن حضرت»، در ضمن گفتارهایی به موضوعات مربوط پرداخته است:

1. معنای ظهور؛

2. فتح عادلانه جهان؛

3. دولت جهانی مهدوی؛

4. پایان زندگی امام مهدی علیه السلام

در بخش سوم با عنوان جهان پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این بحث پرداخته که، سرانجام زندگی بر روی این کره خاکی

پس از رحلت آن امام همام چگونه خواهد بود؟

این مسئله در دو گفتار با عنوان: ویژگی های دولت و جامعه و برپایی قیامت در زمان انسان ها تبه کار و شرور بحث را به پایان برده است.

از مهم ترین بحث های این بخش بحث رجعت و رجعت کنندگان است. نکته تأمل برانگیز در این کتاب همان گونه که مترجم نیز بدان اشاره کرده دیدگاه های مؤلف است که در برخی زمینه ها نیازمند دقت و توجه خاص است.

ایشان در برخی مسائل همچون: معجزه، رجعت و حکومت اولیای صالح دارای دیدگاه خاصی است که بر خواننده فهیم پوشیده نیست. همچنین در برخی مواضع کتاب از تأثیر غیبت در تکامل رهبری امام علیه السلام و تجربه تاریخی ایشان سخن رفته است که جداً محل تأمل است، زیرا حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به مدد الهی حکومت برپا می کند، لذا در افقی والا و برتر از انسان های عادی به مسائل می نگرد و ولایت او که جلوه ولایت الهی است، نسبتی با تجربه تاریخی ندارد.

………U I ………

3. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

این کتاب اثر سید اسدالله هاشمی شهیدی است که در پنج بخش تنظیم شده است:

بخش اول: علائم ظهور

در این بخش پس از ذکر برخی دیدگاه های دانشمندان شیعه در باره علایم ظهور، به اقسام آنها اشاره است و پس از آن به تفصیل در باره نشانه های حتمی ظهور پرداخته است.

در بخش دوم با عنوان چند نکته اساسی، به پاره ای از ابهام ها در باره نشانه ها اشاره و به برخی پرسش ها پاسخ داده است. در این بخش به روایات مربوط به زمینه سازی ایرانیان و پرچم های از خراسان به طور مفصل پرداخته است.

بخش سوم کتاب نیز در باره نهضت سید حسنی و خراسانی است؛ شاید در نگاه نویسنده این بحث دارای جایگاه ویژه ای بوده که آن را به گونه ای جداگانه مورد بررسی قرار داده است.

بخش چهارم کتاب نیز با عنوان رهبری نهضت، بحث بخش سوم را دنبال کرده و در آن رهبری نهضت های مشرق زمین در آستانه ظهور مورد بررسی قرار گرفته است.

سرانجام در بخش پنجم، کتاب را با موضوع عوامل پیروزی به پایان رسانده است. وی در این بخش با اشاره به عواملی که دست به هم داده ایرانیان را بر سپاه سفیانی چیره می کند، به سه عنصر اساسی شایستگی رهبر، لیاقت فرمانده و نیروی مردمی اشاره کرده است.

از آنجایی که بخش چشمگیری از این کتاب در باره حوادث آینده و نشانه های ظهور است، نیازمند دقت و تأمل افزون تری است. چه اینکه در محل خود گفته شد در بحث نشانه ها، در کنار روایات صحیح و مورد قبول، روایات ضعیف نیز فراوان وجود دارد.

..........U I ....

4. در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعود شناسی و مهدی باوری)

در انتظار ققنوس، به وسیله سید ثامر هاشم العمیدی تألیف و به دست مهدی علیزاده ترجمه شده است. در این کتاب، محور اصلی پژوهش «شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» و مباحث تاریخی، کلامی و حدیثی مربوط به او است.

مؤلف علاوه بر تکیه بر آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، از معارف بلند اسلامی به ویژه شیعی بهره های وافری برده است. شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتقاد به آن حضرت و فواید و آثار این اعتقاد، تحریفات حدیثی تاریخی در این زمینه و برنامه ریزی دشمنان علیه اعتقاد به مهدویّت، از دیگر موضوعاتی

است که مؤلف به آن پرداخته است.

علاوه بر آن وی با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، اعتقادات تاریخی و کلامی به وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در این مجموعه به خوبی گرد آورده است.

برخی از سرفصل های کتاب از این قرار است:

در بخش اوّل با عنوان موعود شناسی به مقدمه مؤلف اشاره کرده تعلیقاتی بر آن زده و دارای فصل های زیر است:

1. سیمای موعود در آیینه ثقلین،

2. مهدی شناخت،

3. لغزشگاه های مهدی پژوهی،

4. جستاری در باب مهدویّت و خردپذیری.

بخش دوم با عنوان «مهدی باوری» دارای هفت فصل با عناوین ذیل است:

1. مهدی باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف،

2. مهدی باوری و امنیت روانی،

3. کالبد شکافی انتظار،

4. بعثت انبیاء و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

5. شیعه، قافله سالار کاروان انتظار،

6. توطئه های استکبار جهانی علیه مهدی باوری،

7. مهر نهان در سپهر ادب.

5. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان

این کتاب نوشتار تاریخی عقیدتی، در ظهور مهدی موعود علیه السلام به زبان فارسی، اثر سید اسدالله هاشمی شهیدی از محققان معاصر است. مؤلف پس از پیش گفتار کوتاه، اثر خویش را در دوازده بخش سامان داده است:

1. در مسئله مهدویت و اصالت

آن و اندیشه های انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سپس نظر صحابه و تابعین و سایر مذاهب غیراسلامی (مانند یهود، نصارا، اقوام و ادیان دیگر).

2. مهدی موعود از دیدگاه اسلام، سپس تشیع و اهل سنّت و تعداد روایات و ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام،

3. شناخت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف،

4. اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی و بیان مخالفان (مانند ابن حزم اندلسی و خطیب بغدادی و ابن کثیر دمشقی)،

5. گفتار دانشمندان اهل سنت (مانند ابن ابی ثلج بغدادی، بیهقی شافعی، محی الدین عربی، ابن خلکان، قاضی جواد ساباطی حنفی و...)،

6. گفتار مستشرقان و مدعیان مهدویت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود،

7. در مورد انتظار در قرآن و روایات و اهمیت آن،

8. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نویدهای ظهورش در قرآن مجید،

9. نویدهای ظهور در کتاب های مقدس ادیان دیگر (مانند تورات، انجیل و سایر کتب مقدس ادیان دیگر)،

10. دین آینده جهان و خاتمیت قرآن در روایات و اینکه قرآن خاتم کتب آسمانی است،

11. یأس و ناامیدی، گسترش فساد اخلاقی، اختراع سلاح های مرگ بار، اعتراف دانشمندان و نقل گفته های دانشمندان غربی مبنی بر لزوم حکومت جهانی،

12. برخی از ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وقت ظهور، مدت حکومت حقه ایشان،

مؤلف تسلط خوبی نسبت به اخبار و احادیث سنی و شیعه و کتاب های جدید و آرای معاصران اعم از مسلمین و مستشرقین و هندوها و... دارد. لذا این کتاب در نوع خود مفید و جامع است.

ص: 283

……….U I ……….

6. ظهور نور

کتاب ظهور نور ترجمه «الشُّمُوسُ المضیئه»، اثر علی سعادت پرور است که به قلم سید محمدجواد وزیری فرد، به فارسی بازگردان شده است.

در این اثر مؤلف به شیوه گزارشی، تاریخ زندگانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسئله رجعت را مورد بررسی قرار داده است. وی ابتدا با ارائه سیمایی کلی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به ذکر ویژگی ها، خصلت ها، شمایل، حالات و علم آن حضرت در کودکی، روایات مربوط به امامت آن حضرت و علت مخفی بودن ولادت ایشان، منکران مهدی و علت انکار آنها، فضیلت انتظار فرج در زمان غیبت و برخی مسائل دیگر از هنگام ولادت تا غیبت صغرا می پردازد.

سپس به بررسی روایات مربوط به غیبت صغرا و کبرا تا زمان ظهور آن حضرت و مسائلی چون نیابت خاص، فلسفه و علل غیبت و طولانی شدن آن، اوضاع و وظایف شیعه در عصر غیبت و چگونگی دیدار با ایشان در غیبت کبرا همت می گمارد.

آن گاه نشانه ها، وقایع و اوضاع زمین و آسمان در هنگام ظهور، حوادث ایام حکومت و چگونگی عمر و رحلت آن حضرت را با استفاده از روایات بررسی کرده، به برخی پرسش ها در این زمینه پاسخ می دهد. در پایان، با اشاره به تخلف ناپذیر بودن رجعت، علت، چگونگی، دفعات و رخدادهای زمان آن را بررسی می کند.

……… U I ………

7. تحلیل تاریخی نشانه های ظهور

«تحلیل تاریخی نشانه های ظهور» رویکردی جدید و نگاهی نو به علائم و نشانه های ظهور دارد که توسط مصطفی صادقی از پژوهشگران تاریخ تدوین شده است.

این کتاب کندوکاوی در باب نشانه های تاریخی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از آنجایی که این موضوع به صورت زنده و آشکار، با باورهای عمومی مردم ارتباط دارد، توجه و بررسی آن ضروری به نظر می رسد.

اما در مورد نگرش جدید و متفاوت این تألیف باید گفت: نشانه های ظهور که از قدیم موضوعی جذاب بوده تاکنون به گونه ای تحقیقی آن هم با نگاهی تاریخی بررسی و تحلیل نشده است و همه کسانی که در این موضوع قلم زده اند، از این نوع نگاه غفلت و به نقل و ترجمه احادیث اکتفا کرده اند. مراجعه به ده ها کتاب درباره نشانه های ظهور نشان می دهد که متأسفانه بیشتر نویسندگان جدید، روایات منابع گذشته را تکرار کرده و با آنها محققانه و تحلیلی برخورد نکرده اند. بیشتر این کتاب ها درصدد قانع کردن موقت مخاطب خود هستند؛ مخاطبی که در آن قسمت خاص از کتاب، فقط انتظار بیان نشانه ها را دارد. از این رو، جای بررسی همه اخبار درباره یک نشانه، ارتباط آن با نشانه های دیگر، بحث از صحّت و سقم احادیث و تحلیل و نقد منابع آنها بسیار خالی است. کتاب یاد شده در صدد است تا با تکیه بر گزارش های تاریخی بررسی کند که آن حوادث تاریخی که تصور می شود نشانه های ظهور بوده و واقع شده اند چه ارتباطی با ظهور دارند و آیا اینها حقیقتاً علامت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند؛ در حالی که صدها سال از وقوع آنها گذشته است و یا پیش گویی پیامبر و ائمه علیهم السلام

درباره آینده می باشند.

این کتاب با دقت نظر بحث هایی را دنبال کرده که حاصل آن در دو فصل سامان یافته است. در فصل نخست در ضمن هفت گفتار به کلیّات بحث اشاره کرده است. بررسی منابع، راویان، واژه نشانه، تاریخچه، اندیشه مهدویت غیبت و انتظار در فرق اسلامی، مروری بر نشانه های ظهور و آمیختگی «نشانه های ظهور» و «اشراط الساعه»، گفتارهای هفت گانه فصل نخست این کتاب هستند.

وی در فصل دوم با عنوان نشانه های تاریخی ظهور، به بررسی رایات سود (پرچم های سیاه)، قتل نفس زکیه، سفیانی، طلوع خورشید از مغرب، (1) قیام خراسانی و ظهور حسنی، در شش گفتار پرداخته است.

..........U I..........

8. چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

این کتاب با نظر به آیات و روایات، به بررسی تحلیلی مباحث مهدویت می پردازد و شامل ده سرفصل است. نخستین فصل اولین آن به رسالت حوزه های علوم دینی نسبت به مهدویت اشاره کرده و این رسالت را در سه حیطه ائتمام و اقتدا، وراثت و نیابت تعریف می کند.

قسمت دوم به ارتباط با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت نظر دارد و به نقل دو دیدگاه متناقض مبنی بر عدم امکان ارتباط و دیگری امکان ارتباط و ادله هر یک اشاره می کند.

سومین قسمت کتاب به بحث «حکومت اسلامی در عصر انتظار» اختصاص دارد و به مؤلفه های آن

1- . ذکر این نشانه در شمار نشانه های ظهور با توجه به نشانه بودن آن برای برپایی قیامت نیازمند دقت بیشتری است.

یعنی «فراگیری ظلم از نشانه های ظهور»، «ممنوعیت قیام در عصر غیبت» و «تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو امام معصوم را مطرح کرده و به نقد و بررسی هر کدام از آنها می پردازد.

قسمت چهارم کتاب (مهدویت و مدینه فاضله) به ذکر دو دیدگاه نسبت به مدینه فاضله اشاره می کند و به مقایسه آن می پردازد؛ یعنی، در ابتدا آرمان شهر را از منظر افلاطون، فارابی، سوسیالیسم مطرح کرده و به جمع بندی آنها می پردازد. سپس مدینه فاضله مهدوی و اسلامی را مطرح می کند.

پنجمین بحث کتاب به دین داری و زندگی دینی پیش از ظهور اشاره دارد و به شاخصه های دین داری پیش از ظهور نظر دارد.

بحث ششم کتاب به بررسی نشانه های ظهور، پرداخته و به انواع نشانه ها اشاره دارد.

هفتمین قسمت کتاب به تولد و زندگی امام زمان علیه السلام نظر دارد.

موافقان و مخالفان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موضوعی است که در قسمت هشتم کتاب به آن پرداخته شده است.

سرفصل نهم کتاب بررسی فلسفه غیبت در منابع کلامی شیعه است که ابتدا این مسئله را به صورت نقلی بررسی کرده و سپس به بررسی عقلی آن پرداخته و فلسفه غیبت را از نگاه افرادی مثل شیخ صدوق، شخ مفید، شیخ طوسی و پس مطرح کرده است.

در آخرین مبحث کتاب هم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آثار و منابع شخصیت های اسلامی شیعه و سنی مطرح می کنند، آثاری مثل: کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، الغیبه نعمانی، ینابیع الموده قندوزی.

.........U I.........

9. مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف

این اثر، پژوهشی تفصیلی درباره امامت و ظهور امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به شیوه روایی تحلیلی و با محتوای کلامی حدیثی، به قلم محمد جواد خراسانی، تألیف شده است. این کتاب دارای عناوین اصلی و فرعی گسترده و متنوع است که مهم ترین موضوعات آن عبارتند از : علایم شخصی نشانه های امامت، علایم تشریفی (مانند همراه داشتن آثار و مواریث انبیا)، نواب اربعه، خصوصیات غیبت، غیبت صغرا و کبرا، وقایع دوران غیبت، پاسخ به شبهات غیبت، فرج کلی و جزئی، بروز فتنه های اجتماعی، دینی، تربیت، اخلاقی و سیاسی، فتنه های مختص به عالم تشیع، شرح تفصیلی علایم ظهور، تکالیف منتظران، کیفیت ظهور و پیروزی و سیره حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

..........U l ....

10. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن(الملاحم و الفتن)

این کتاب نوشته رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (م664 ق) مشهور به سید بن طاوس، است که توسط مؤسسه صاحب الامر تحقیق و منتشر شده است.

اگر چه مؤلف در مباحث گوناگون دارای آثار فروانی است؛ اما با توجه به شخصیت عرفانی، بیشترین آثار وی در حوزه مباحث اخلاقی و تربیتی شکل گرفته است. در میان آثار وی بعض از آنها تلخیص یا گردآوری آثار گذشتگان است که از جمله آنها می توان به اثر مورد نظر در این نوشتار اشاره کرد.

همان گونه که از نام کتاب به دست می آید، محتوای آن نقل روایاتی است که به فتنه های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کند. این کتاب در واقع گزینش و تلخیص سه اثر اهل سنت است:

1. الفتن، نعیم بن حماد المروزی الخزاعی(م228ق)

2. الفتن، ابوصالح السلیلی احمد بن عیسی بن الشیخ الحسانی (الحسایی) (از علمای قرن 4)

3. الفتن، ابویحیی زکریا بن یحیی بن الحارث البزاز النیسابوری (م298ق)

البته افزون بر روایاتی که از کتاب های یاد شده نقل کرده، از برخی کتاب های دیگر نیز به نقل روایت پرداخته که برخی از آن آثار ناشناخته و یا نویسندگان آنها نامعلوم اند.

بررسی منابع سه گانه بالا بویژه کتاب الفتن نعیم بن حماد با 308 روایت در این اثر می تواند در میزان اعتبار این کتاب نقش مهمی داشته باشد.

گویا مؤلف به ضعف برخی روایاتی که نقل کرده، آگاه بوده است، از این رو در چند جا یادآور می شود که: چنانچه روایتی خلاف واقع نقل شده، گناهش به گردن کسی است که آن را جعل کرده است.

وی در ابتدای نقلش از الفتن سلیلی نیز به نوعی خود را از گرفتاری دور کرده و همه تقصیرات روایات را متوجه مؤلف آن نموده است. در پایان آنچه از الفتن زکریا بن یحیی نقل کرده نیز مضمون یادشده را یادآور شده است

پس سید به این باور رسیده که روایات نقل شده از آثار مزبور، دارای اشکالات فراوانی است و با این سخنان تلاش کرده خود را از پیامدهای آن دور کند.

وی هرچند با نقل این سخنان به نوعی خود را از اشکال ضعف راویان و روایات دور ساخته؛ اما به نظر می رسد نقل ایشان، موجب اعتماد برخی از افرادی است که چندان حوصله پژوهش و بررسی را ندارند. از این رو هرگز دنبال این نیستند که سید بن طاووس روایات را از کدام

منبع نقل کرده است!

البته امروزه کم نیست آثار و کتاب هایی که به صرف وجود یک روایت در منبع شیعی، آن را روایتی صحیح تلقي می کنند و آثاری بر آن مترتب می کنند! بنابراین هر پژوهشگری را بر آن می دارد تا در محتوای این اثر و مانند آن دقت و تأمل افزون تری روا دارد.

منابع و مآخذ

1.قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، 1418ق.

2.امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، گردآورنده: سید رضی، انتشارات دار الهجره، قم، بی تا.

3.ابن شهرآشوب، المناقب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، 1379ق.

4.ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1367ش.

5.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق.

6.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381ق.

7.الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، 377ش.

8.امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، 1379ش.

9.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، 1407ق.

10.برقی، احمدبن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1370ق.

11.پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1372ش.

12.ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی [بی تا].

13.تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، 1366ش.

14.جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات 1377ش.

15.جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1382 ش.

16.جوینی، علی بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه محمودی، 1400 ق.

17.حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1404ق.

18.حکیمی، محمّد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، 1378ش.

19.حمیری قمی، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، انتشارات کتابخانه نینوا، تهران، بی تا.

20.دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373ش.

21.دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب، [بی جا] شریف رضی 1412ش.

22.ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان(م748ق)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی احمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه لطباعه و النشر.

23.راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم، [بی جا] دفتر نشر الکتاب [بی تا].

24.راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، سه جلد، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، 1409ق.

25.رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، 1384ش.

26.سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، 1410 ق.

27.سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سیّد محمّد جواد وزیری فرد، احیاء کتاب، تهران: 1380ش.

28.سید بن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، گلبهار اصفهان، اصفهان، 1416 ق.

29.سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، 1427ق.

30.شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟ ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

31.شیبانی، احمدبن حنبل، مسند احمد، مصر، موسسه قرطبه [بی تا].

32.صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385ش.

33.صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّده المعصومه1419 ،ق.

34.صدر، سیّد رضا، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: 1378 ش.

35.صدر، سیّد محمّد باقر، رهبری بر فراز قرون، موسسه موعود، تهران: 1379 ش.

36.صدر، سیّد محمّد، تاریخ غیبت کبرا، ترجمه: سید حسن افتخار زاده، دوم، تهران، نیک معارف، 1382ش.

37.صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، 1402ق.

38.صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.

39.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1395ق.

40.صدوق، محمّدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، دو جلد، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1395 ق.

41.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، خصال، دوم، قم، جامعه مدرسین، 1403ق.

42.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، 1413ق.

43.صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس العالمی، بی تا.

44.طباطبایی، محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القران، بیست جلد، چ یازدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: 1361ش.

45.طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، چ سوم، دار احیاء التراث العربی، 1404ق.

46.طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس: 1403 ق.

47.طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، دوم، قم، مسجد جمکران، 1377ش.

48.طبری، آملی، محمّد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، چ دوم، کتابخانه حیدریه، نجف: 1383 ه.ق.

49.طبری، محمّدبن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.

50.طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

51.طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، چاپ اول، قم، مرکز الطباعه والنشر فی مؤسسه البعثه، 1415 ق.

52.طوسی، محمّدبن الحسن، الفهرست، نجف اشرف، مکتبه مرتضویه، بی تا.

53.طوسی، محمّدبن الحسن، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، 1411 ق.

54.طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375ش.

55.عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد (پژوهشی در علامات ظهور، بیان الائمه، خطبه البیان، جزیره خضرا، ترجمه: محمد سپهری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم، 1377ش.

56.عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، 1409ق.

57.عسکری، ابو هلال (م395)، الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، 1412ق.

58.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

59.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

60.عمیدی، سیّد ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی1375 ،ش.

61.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، 1417ق.

62.غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1346ق.

63.فتال نیشابوری، محمّدبن حسن بن علی، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی تا.

64.فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دار الهجره، 1409ق.

65.قزوینی، سیّد محمّدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: 1379 ش.

66.قزوینی، محمّد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد عبد الباقی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

67.قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

68.قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه، 1356ق.

69.قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، چ دوم، انتشارات رضی، قم: 1363 ش.

70.قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، انتشارات پیام آزادی، تهران: 1379 ش.

71.قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر قمی، قم، مؤسسه دار الکتاب، 1404ق.

72.کشی، محمّدبن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد: 1348 ش.

73.کلینی، محمّدبن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.

74.کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمّد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحجه البیضاء، 1421 ق.

75.کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران 1378 ه.ش.

76.کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، 1411 ق.

77.کوفی، ابن ابی شیبه، المصنف، محقق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1409ق.

78.کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، [بی تا]، موسسه چاپ و نشر، 1410ق.

79.گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

80.متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: 1409 ق.

81.مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، 110 جلد، بیروت، موسسه الوفاء، 1404 ق.

82.مجلسی، محمّد باقر، مرآه العقول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1369ش.

83.مروزی، نعیم بن حماد(م229)، الفتن، تحقیق: ابوعبد الله/ ایمن محمد محمد عرفه، المکتبه التوفیقیه، بی تا.

84.مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انصاریان، 1417ق.

85.مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، موسسه فقه شیعه، 1410ق.

86.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.

87.مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، صدرا، 1379ش.

88.معماری، داود، مبانی و روش های نقد متن حدیث، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، 1386ش.

89.معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، نشر سرایش، 1380ش.

90.مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصایح، 1416 ق.

91.مکارم شیرازی ودیگران، ناصر، تفسیرنمونه، چ چهلم، دارالکتب الاسلامیه، 1380ش.

92.موسوی اصفهانی، سیّد محمّد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سیّد مهدی حائری قزوینی، چاپ پنجم، دو جلد در یک جلد، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، 1379 ش.

93.مهدی پور، علی اکبر، «برگزیده آثار در طول قرون و اعصار»، مشعل جاوید، محمدعلی مهدوی راد، قم، دلیل ما،1380ش.

94.نجاشی، احمدبن علی بن احمد بن عباس(م450ق)، رجال النجاشی، دوجلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1407 ق.

95.نعمانی، محمّد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، 1397 ق.

96.نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، 1412ق.

97.نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، هیجده جلد، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم: 1408 ق.

98.نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظین، قم، رضی، [بی تا].

99.نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضیئه، قم، چاپخانه خیام، 1401 ق.

100.هاشمی شهیدی، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم، قم، انتشارات پرهیزکار، 1380ش.

101.هیتمی، احمدبن محمدبن حجر المکی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، محقق: مصطفی عاشور، قاهره، مکتبه القرآن، بی تا.

الحمدلله رب العالمین

جلد 4

اشاره

ص: 1

درسنامه مهدویّت

(جلد4)

حضرت مهدی عجل الله فرجه و حکومت جهانی

خدامراد سلیمیان

درسنامه مهدویّت (4)

مؤلف: خدامراد سلیمیان

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

نوبت چاپ: دوم تابستان 1393

شابک: 8-91-6262-600-978

شمارگان: دو هزار نسخه

قیمت: 7000 تومان

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: 119- 37135/ همراه: 09109678911/ تلفن: 37749565 و 37737801(داخلی 117و116)/37841130 (فروش)/ 37841131 (مدیریت)/ فاکس: 37737160 و 37744273

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه/ تلفن: 88959049/ فاکس: 88981389/ ص.پ: 355-15655

www.mahdi313.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه
حسین احمدی

کد فایل: 5-09260

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

ص: 5

درس دوم

گستره حکومت حضرت مهدی علیه السلام

درس سوم

نظام اعتقادی حکومت مهدی علیه السلام

درس چهارم

حکومت حضرت مهدی علیه السلام و عدالت

ص: 7

درس پنجم

نظام امنیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

ص: 8

درس نهم

مهدویّت و مستشرقان

درس دهم

درس یازدهم

رجعت و رجعت کنندگان (کلیّات)

درس دوازدهم

رجعت و رجعت کنندگان (درآخرالزمان)

درس سیزدهم

رجعت، پرسشها و پاسخها

درس چهاردهم

فرجام حضرت مهدی علیه السلام و زندگی در دنیا

ص: 15

پیشگفتار

((وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِی الصَّلِحُونَ))؛ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (انبیاء (21)، آیه 105)

حکومت جهانی واحد از دیرباز یکی از آرمان های انسان ها بوده است. اسلام نیز با ارائه فراگیرترین الگو از این حکومت، در آموزههای خود و بهویژه در سخنان معصومان علیه السلام، این نیاز را به شایستهترین شکل، پاسخ داده است.

با این که آرمان هایی چون عدل جهانی و حکومت جهانی، دیرینه ای به درازای تاریخ دارد؛ اما در سده گذشته به سبب برخی پدیده های ویژه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به ویژه گسترش فنآوریهای رسانهای و ارتباطات آرمان جهانی شدن، فراگیر و تقویت شده و هر چه بیشتر عملی تر به نظر می رسد. در جنبش های اسلامی امروزین نیز، بار دیگر آرمان دیرین جهانی شدن دین و چیره شدن اسلام با توان تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی یا بین الملل اسلامی و مانند آن گسترش یافته است.

آرمان های یادشده در میان مسلمانان و پیروان اهل بیت علیهم السلام بهویژه، در سطح گسترده تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان ها از جمله حکومت واحد جهانی تبلیغ می شود.

بنابراین از موضوعاتی که بهویژه در دوران معاصر نیازمند بررسیهای آگاهانه و کارشناسانه بیشتری است، بحث از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و مباحث

مربوط به آن است. که بازشناخت ویژگی ها و شاخصههای این باور بلند، میتواند ما را در نشان دادن این اعتقاد سترگ به علاقهمندان مشتاق در جهان کنونی، یاری دهد.

اگر چه در گذشته تاریخ این بحث، افراد فراوانی با کوشش و پشتکار بدان پرداخته اند، اما همچنان جای سخن و پژوهش در آن فراوان است. چه اینکه بررسی های ژرف در سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم السلام، می تواند افق های روشنتری را فراروی مشتاقان و پژوهندگان قرار داده است.

پیش از این نیز یاد شد: اگرچه تلاش های شایسته در این گستره، آثار گرانسنگی را به دست داده است، ولی یکی از کاستی های این بحث، متنی آموزشی فراگیر برای انسجام بخشی به بررسی های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است.

آنچه اینک پیش روی شما خواننده گرامی است، بخش پایانی از مجموعه چهارجلدی "درسنامه مهدویّت" با نام "حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی" است. در این کتاب، مباحث مربوط به نورانیترین و پرنشاط ترین فصل زندگی انسان روی کره خاکی به بحث و بررسی گذاشته شده است. دورانی که همه پیامبران بزرگ خداوند به آن نوید دادهاند.

با یاری خداوند پیش از این در جلد نخست، با نام "حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت"، به بحث و بررسی مهدویّت از آغاز پدیدارشدن، تا شروع امامت حضرت مهدی علیه السلام، و در جلد دوم با نام "حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت"، به بحث در باره موضوعات مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام و در جلد سوم با نام "حضرت مهدی علیه السلام از ظهور تا حکومت جهانی" به بحث های مربوط، پرداختم.

اینک در اینجا بر خود بایسته می دانم سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی ها و همراهی خود، این کمترین را یاری دادند، به ویژه از دکتر سید رضی موسوی گیلانی و حجج اسلام و المسلمین حمید سعادت، جواد اسحاقیان، عباس خادمیان، رحیم کارگر، علی مصلحی و

محمد رضا نصوری اعلام کرده، از همه گرامیان در بنیاد ارزشمند فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام که از خدمات ماندگار

حجه الاسلام و المسلمین قرائتی و دوستانشان است و نیز مرکز تخصصی مهدویّت به ویژه حضرت حجه الاسلام و المسلمین کلباسی قدردانی نمایم که این کتاب را در جهت خدمت به ساحت ارزشمند مهدویت پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند.

به امید آنکه این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند بزرگ و خشنودی آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و آموزه های مهدویّت فائده بخشد.

و توفیق از خداوند است

خدامراد سلیمیان

درس اول: حکومت حضرت مهدی علیه السلام (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. معناشناسی حکومت حضرت مهدی علیه السلام

دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام

سه. حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام

چهار. مرکز حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پیش درآمد

دین اسلام، در کنار پافشاری بر برپایی حکومت به عنوان یک نیاز و بایسته اجتماعی، بیشترین سفارش خود را بر شکل گیری حاکمیت انسان های شایسته بر پایه دین و دین داری، متمرکز کرده است؛ چرا که حاکم نیکوکار است که مردم جامعه را به نیکی ها و رستگاری رهبری و هدایت خواهد کرد.

از آموزههای دینی بهروشنی بهدست میآید حکومت موعود منجی که در اسلام از آن به نام دولت مهدی موعود علیه السلام یاد شده است، والاترین حکومت روی زمین خواهد بود که در آن همه عناصر بایسته به خوبی در جایگاه خود قرار میگیرند. حکومتی که آرمان بلند همه پیامبران الهی و شایستگان زمین را پدید خواهد آورد.

در این درس که در حقیقت آغازی برای بحثهای پیش رو است تلاش میشود تا به برخی مباحث عمومی در باره آن دوران نورانی اشاره شود.

یک. معناشناسی حکومت

از نگاه لغت

حکومت، در لغت، بیشتر از کلمه «حُکم» به معنی «داوری» آمده است. اما به معانی دیگری نیز مانند: فرمان دادن، امرکردن، فرمانرواییکردن، پادشاهیکردن، نیز به کار رفته است.(1) و نیز گفته شده: حکم به معنای جلوگیری است. و حُکم را حُکم گویند؛ زیرا از ستم و بی داد جلوگیری میکند، همچنان که افسار حیوانات را "حکمه" گویند،

1- رک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه حکومت.

چون حیوان را از حرکت و سرکشی باز میدارد. دانش را نیز حکمت خوانند؛ چون دارنده خود را از نادانی و رفتار نابخردانه نگه میدارد.(1)

از نگاه اصطلاح

حکومت، در اصطلاح سیاسی، تعریف های گوناگونی دارد. مانند اینکه گفته شده: حکومت یا نظام سیاسی عبارت است از: گروهی از سازمانهای اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه بهوجود می آیند.(2) یا حکومت به معنای کوششی است که برای تحت قاعده مشخص درآوردن و تبیین نحوه پیوند عناصر یک نظام سیاسی خاص صورت می گیرد. نظام سیاسی را همچنین مجموعه محسوس نهادها و انگیزه هایی میدانند که ساخت قدرت را ممکن می سازد.(3) یا اینکه گفته شده، حکومت عبارت است از: فرمانروایی یک شخص و یا یک هیئت حاکمه یا هیئت های مختلف، بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امر معاش آن جامعه.(4)

یکی از اساتید معاصر پس از اشاره به این نکته که تعریفهای گوناگونی از این واژه در کتب علوم سیاسی گفته شده است، در بیان سادهای، حکومت را ارگانی رسمی دانسته که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه، نظارت داشته، و سعی میکند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت ببخشد.(5)

واژگان حکومت مهدوی

اشاره

اگرچه واژگان حکومت در باره چیرگی حضرت مهدی علیه السلام پس از قیام، بر کره زمین، در بحث های مربوط بسیار به کار رفته و شناخته شده است، اما بررسیهای سخنان بزرگان دین، گویای آن است که این واژگان در هیچ متن عربی روایتی آنگاه که به این دوره اشاره میشود، به کار نرفته است و اگر برخی مشتقات آن در روایتی به کار رفته، مقصود حکومت نیست، بلکه داوری است. امام باقر علیه السلام فرمود:

1- احمد بن فارس بن زكريا(د/395ق)، معجم مقاييس اللغه، ج2، ص91.
2- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین الملل، ص100.
3- همان، ص245.
4- حیدر علی قلمکاری، حکومت اسلامی، ص6.
5- ، محمد تقی مصباح یزدی ، پرسشها و پاسخها، ج1.

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله حَکَمَ بِحُکْمِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ لَا یَسْأَلُ بَیِّنَهً؛(1) آنگاه که قائم آل محمد به پا خیزد به داوری داود و سلیمان داوری خواهد کرد و بینه ای طلب نمی کند.

اما برخی تعبیرهایی که برای اشاره به دوران حکومت آن حضرت از آن بهره برده شده از این قرارند:

1. مُلک

"مُلک" در لغت به معنای چیرگی بر چیزی به گونهای که اختیار آن به دست او باشد.(2) و مَلِک کسی را گویند که امر و نهی در دست اوست و این ویژگی سیاست انسانهاست.(3) پارهای از روایات از دوران حکومت حضرت با عنوان ملک یاد کرده است. که با تعبیرهایی چون "یملک" و "لیملکن" که اشاره به حتمی بودن دارد، در روایات آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«یملک القائم علیه السلام تسع عشره سنه و أشهرا؛ (4) قائم نوزده سال و چند ماه پادشاهی خواهد کرد.»

2. خلافت

خلافت در لغت به معنای جانشینی و کسی که پس از دیگری میآید را خلیفه گویند.(5) این جانشینی در باره حضرت مهدی علیه السلام میتواند به معنای جانشینی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و یا از پدران بزرگوار خود امامان معصوم علیهم السلام باشد. برخی روایات از این دوران با واژه خلافت نام بردهاند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

المهدی من ولدی... یرضی بخلافته أهل السماء و الطیر فی الجو یملک

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص397؛ ج2، ص 503؛ نک: محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج، 2، ص671.

2- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج11، ص 163.

3- راغب اصفهانی (د/ نزدیک 425ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج1، ص774.

4- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص331؛ نیز نک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص474.

5- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج3، ص 107.

عشرین سنه؛(1) مهدی ار فرزندان من است... اهل آسمان و پرندگان نیز از خلافت او خرسند خواهند شد و بیست سال پادشاهی خواهد کرد.

3. دولت

دولت در لغت به معنای: گشتن از حالی به حالی، گردش نیکبختی و پیروزی از شخصی به دیگری، اقبال،(2) امری است که از کسی به دیگری میرسد.(3) و نیز به معنای گذر از سختیها و شدّت به آرامش و آسایش است.(4) از تعبیرهایی که کم و بیش در برخی روایات و نیز دعاها در آرزوی حضور در حکومت حضرت نقل شده، "دولت" است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛(5) پس همانا برای ما دولتی است که آنگاه که خدا بخواهد آن را خواهد آورد.»

«دولت» به معنای فراگیر کلمه عبارت است از جامعهای که در آن قدرت سیاسی بر پایه «قوانین اساسی» تعیین و تشریح شده است. به معنای محدودتر، دولت عبارت است از قدرتی که سرنوشت جامعه را در دست دارد. در مفهوم همگانی، دولت به معنای مجموعه سازمانهای اجرایی است که توان اداره جامعه به آن واگذار شده است.(6)

4. سلطنت

سلطنت به معنای پادشاهی و حکومت، یکی دیگر از تعبیرهایی است که برخی روایات برای اشاره به دوران حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است.(7)

1- محمّدبن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، ص 233؛ نیز نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج2، ص469.
2- نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه دولت.
3- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج3، ص 281.

4- فخر الدين طريحى (د/1085ق)، مجمع البحرين، ج5، ص 374.
5- محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج2، ص22؛ و نيز آن حضرت فرمود: دولتنا آخر الدول؛ محمد بن حسن طوسى، كتاب الغيبه، ص473؛ محمد بن ابراهيم نعمانى، الغيبه، ص194.
6- محمد رضا مرندى، مبانى مشروعيت نظام سياسى در اسلام، ص 21.
7- محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج8، ص210.

5. ولایت

اگرچه همه پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای ولایت هستند، اما در برخی روایات برای اشاره به دوران حکومت واپسین حجت الهی از تعبیر "ولایت" استفاده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تذهب الدنیا حتی یلی أمتی رجل من أهل بیتی یقال له المهدی؛(1) دنیا به پایان نرسد تا آنکه ولایت امتم را مردی از اهل بیتم بر عهده گیرد که به او مهدی گفته می شود.

دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام

از آغاز آفرینش انسانها بر زمین، همواره پیامبران بشارت برپایی حکومت شایستگان را داده اند که برخی از آنها در بحث مهدویّت در قرآن یاد شد. افزون بر کتابهای مقدس و سخنان پیامبران الهی این نوید در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد.

خداوند در آیاتی چند به انسان های شایسته وعده داده که حکومت زمین به آن ها خواهد رسید:

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنی لایشْرِکُونَ بی شَیئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ))؛(2) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

1- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص182.
2- نور (24)، آیه 55.

در این آیه، خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت فراگیر را به مؤمنان و شایستگان داده است. اما در این که منظور از این گروه چه کسانیاند، میان مفسران گفتوگو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی علیه السلام می دانند که شرق و غرب گیتی، در زیر پرچم حکومت آن حضرت قرار می گیرد، آیین حق همهجا نفوذ می کند، ناامنی، ترس و جنگ از زمین بر چیده می شود و بندگی بدون شرک، برای جهانیان تحقق می یابد.(1)

بی گمان آیه، هم مسلمانان نخستین را در بر می گیرد و هم دربرگیرنده حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه میشود. بر پایه باور همه مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و قسط می کند و او نمونه کامل این آیه است؛ ولی با این حال، منعی از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

گفتنی است ثمره همه کوشش های پیامبران و تبلیغات پی گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت یکتاپرستی و امنیت کامل و عبادت، زمانی پدید می آید که حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور میکند.(2)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت، در پی این آیه فرمود: «درباره قائم عجل الله فرجه و اصحاب ایشان نازل شده است.»(3)

از آیاتی که به حکومت عدل مهدوی نوید داده این آیه است: ((وَنُریدُ أنْ نَمُنّ عَلَی الّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الارْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئمَّه وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ))؛(4) و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این آیه بر پایه فرمایش امام علی علیه السلام ، و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام، ناظر به پیروزی فرودستان بر فرادستان است و این که سرانجام، جهان از آنِ

1- ر.ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج15، ص218.

2- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج14، ص532 530.
3- «نزلت فی الْقَائِم وَ أَصْحَابه»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص173؛ نعمانی، الغیبه، ص240، ح35.
4- قصص(28)، آیه 5.

شایستگان خواهد شد.

آیه یاد شده، بیانگر یک قانون فراگیر برای همه عصرها و قرنها است. این، بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود. گسترده ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام فرمود: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَینَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِیبَ ذَلِکَ ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ)) ؛(1) دنیا، پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد به ما روی می آورد... سپس آیه «و نرید ان نمن...» را تلاوت فرمود.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُکُمْ بِالْمَهْدِیِّ یُبْعَثُ فِی أُمَّتِی عَلَی اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزِلْزَالٍ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَرْضَی عَنْهُ سَاکِنُ السَّمَاءِ وَ سَاکِنُ الْأَرْضِ؛(2) شما را مژده میدهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

سه. حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پیش از این یاد شد که برپایی حکومت عدل جهانی مهدوی از وعدههای خداوند است و بر پایه آیات روشن قرآن، خداوند در وعدههای خود هرگز تخلف نخواهد کرد.(3) از این رو حکومت حضرت مهدی علیه السلام بهگونه ای ناگزیر در همین دنیا و پیش از برپایی رستاخیز بزرگ، برپا خواهد شد.

1- سیّد رضی، نهج البلاغه، ص506.
2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص178.

3- ان الله لا يخلف الميعاد.

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت، حکومت مهدی موعود را امری دانسته که ناگزیر پیش از برپایی رستاخیز اگر چه یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد تحقق خواهد یافت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است:

لوْ لَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنْیا إِلَّا یوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیوْمَ حَتَّی یبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَیتِی یمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً... ؛(1) اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم بر انگیخته شود و زمین را از عدل و قسط آکنده کند؛ آنگونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

عبد الله بن مسعود از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْیَا حَتَّی یَلِیَ أُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یُقَالُ لَهُ الْمَهْدِیُّ؛(2) دنیا به پایان نمیرسد تا آنکه امت مرا شخصی ولایت کند که از اهل بیت من است و مهدی نامیده میشود.

چهار. مقر حکومت حضرت مهدی علیه السلام

از روایات به روشنی استفاده میشود مرکز حکومتی حضرت مهدی علیه السلام شهر کوفه است. این شهر در سال 17 ق به دستور عمر بن خطاب و به دست سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی ریزی شد. هدف از بنای این شهر، بنیان گذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننده در داخل ایران بود.(3) عمر دستور داده بود گنجایش مسجد این شهر، به گونه ای باشد که تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که بر پایه این دستور ساخته شد، می توانست چهل هزار تن را در خود پذیرا باشد.(4)

آنچه این شهر را دارای ارزش کرد اینکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال 36 ق

1- ابی داود (د/275ق)، سنن ابی داود، ح 4282.

2- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص182.
3- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج3، ص145.
4- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج4، ص491.

آن را مرکز خلافت خود برگزید. از آن پس، این شهر در تاریخ پر فراز و نشیب خود، روی دادهای فراوانی را پشت سر گذاشته است.

مردم این شهر در طول تاریخ با وجود دارابودن صفات برجسته و پسندیده، دارای برخی ویژگی های ناشایست و نکوهیده ای نیز بوده اند که در سخنان حضرت علی و امام حسین علیهم السلام به خوبی بازتاب داشته است.

شاید سبب اینکه این شهر سرانجام پایتخت حرکت عدل گسترانه حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد این است که نخستین شهری بود که با ندای عدالت خواهانه علی علیه السلام سرآغازی بر عدل گستری به مناطق جهان بود و البته نیز شاید وجود دو مسجد سهله و کوفه که دارای شرافتی بس عظیمند در این برپایی نقش دارد.

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: سرور من! خانه حضرت مهدی علیه السلام و محل گردآمدن مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضرت فرمود:

دارُ مُلکِهِ الکُوفَه وَمَجْلِسُ حُکْمِهِ جامِعُها وَبَیْتُ مالِهِ وَمَقْسَمُ غَنائِمِ المُسلِمینَ مَسْجِدُ السَّهْلَهِ وَمَوضِعُ خَلَواتِهِ الذکَواتُ البیضِ مِن الغَریینِ؛(1) مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکم فرمایی اش مسجد جامع آن و بیت المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی است که ریگ های سفید سر زمین نجف است.

روزی امام صادق علیه السلام در نقطه ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار با وفایش ابان بن تغلب فرمود: «...وَ مَوْضِعُ مَنْزِلِ الْقَائِم؛ (2) اینجا محل خانه قائم علیه السلام است. »

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «پس از مکه و مدینه، کدامین بقعه از بقاع پروردگار برتر است؟» فرمود: «کوفه».(3) سپس در کنار شمارش ویژگی های کوفه فرمود: عدالت خداوند آن جا آشکار می شود، و قائم علیه السلام و دیگر قائمان قیام کنندگان به قسط که پس از او می آیند آن جا ساکن می شوند.

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج53، ص11.
2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج4، ص571، ح2.
3- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج6، ص31، ح1.

افزون بر روایات یادشده که شهر زندگی آن حضرت را کوفه ذکر کرده به گونه مشخص به منزلگاه آن حضرت نیز اشاره شده است. از روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت معرفی کرده اند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر علیه السلام در آستانه ظهور، فرمود: گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لااله الااللّه حقاً حقاً.(1)

امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود: «ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.» ابوبصیر عرض کرد: «آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟» حضرت فرمود: «آری.»(2)

پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

به دلیل هایی که بر ما پوشیده است گویا بنا بر این بوده که مدت دقیق حکومت حضرت مهدی علیه السلام مانند برخی موضوعات دیگر مربوط به آن حضرت به روشنی بیان نشود. روایاتی که از معصومان علیهم السلام اعم از روایات شیعه و اهل سنّت در دست است, دیدگاههای گوناگونی را در این باره, نقل کرده اند. اگر چه با یک بررسی ژرف می توان دیدگاه های پرشماری ارائه کرد.(3) اما به طور عمده روایات به سه دیدگاه فراگیر قابل تقسیم است:

یک. روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ونزدیک هفت سال, ذکر کرده اند. این دیدگاه، بهویژه در روایات اهل سنّت(4) بسیار به چشم می خورد و در برخی از منابع روایی شیعی نیز با سند راویان اهل سنّت بدان اشاره شده است. علامه مجلسی در

1- طبری، دلائل الامامه، ص243.
2- . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج97، ص435، ح3.
3- البته برخی از این دیدگاه ها، مستند روایی محکمی ندارد.
4- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج3، ص28.

بحار الانوار از ابوسعید خُدری نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

الْمَهْدِیُّ مِنِّی أَجْلَی الْجَبْهَهِ أَقْنَی الْأَنْفِ یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَمْلِکُ سَبْعَ سِنِینَ؛(1) مهدی با پیشانی بلند و بینی کشیده از من است. زمین را از قسط و عدل سرشار می سازد آنگونه که از بیداد و ستم آکنده شده باشد. هفت سال حکومت می کند.

آن گاه پس از اشاره به حَسَن بودن روایت می نویسد: این روایت را حافظ أبوداوُد سَجِستانی در صحیح خود و غیر او از راویان بزرگ حدیث همچون طبَرانی و دیگران نقل کرده اند.

جالب توجه این که بیشتر روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ذکر کرده اند به روایت ابوسعید خدری بر می گردد.

البته در برخی روایات میان هفت و هشت و نه سال تردید شده است.(2) این نامعیّن بودن به دو گونه است:

1. به دلایلی در کلام معصوم علیه السلام به صورت نامعیّن ذکر شده است.

2. در کلام معصوم علیه السلام معیّن شده و تردید از راوی است.

یک بررسی کوتاه

برخی از اینکه مدت حکومت در روایات یادشده هفت سال ذکر شده به شگفت آمده, در پی توجیه آن برآمده اند. بهویژه که در برخی روایات نیز بدان اشاره شده است. و آن این که شیخ طوسی روایتی نقل کرده از فَضْل از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِی از عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِی که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چه مدت قائم علیه السلام حکومت خواهد کرد؟» فرمود: «هفت سال. که به سال های شما هفتاد سال می شود.»(3)

البته سخنان فراوانی در توجیه این روایت که پایه روایاتی از این دست است به

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج51، ص90.
2- ابن ابی شیبه، المصنف، ج15، ح19484.
3- «کَمْ یَمْلِکُ الْقَائِمُ؟ قَالَ: سَبْعَ سِنِینَ یَکُونُ سَبْعِینَ سَنَةً مِنْ سِنِیکُمْ هَذِهِ»؛ (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص474).

میان آوردند که برخی شگفت آورتر از خود روایت است.

در مراجعه به منابع به دست می آید که در سند روایت عبد اللّه بن القاسم الْحضرمی(1) و عَبْد الْکریم بن عَمْرو الْخَثْعمی،(2) به شدت تضعیف شده اند؛ و البته نیز چنین دگرگونیی در روال عادی جریان زندگی لزومی ندارد.(3) چرا که نظام امروزین آفرینش، نظام احسن است و لزومی ندارد به گونه ای که گفته شده، دگرگون شود.

دو. روایاتی که مدت حکومت حضرت را نوزده سال گفته اند. امام صادق علیه السلام فرمود: « حکومت قائم، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.(4)»

سه. روایاتی که مدت حکومت حضرت را چهل سال دانسته اند.(5)

افزون بر موارد یادشده، مدت های دیگری نیز ذکر شده که به خاطر برخی ایرادهای وارد شده به آن روایات، از نقل آنها چشم پوشی شد.

برخی این ناهمگونی ها را اشاره به مراحل و دوران های حکومت آن حضرت می دانند؛(6) ولی به هر حال، داوری نهایی درباره مدت حکومت آن حضرت به سبب نبود اخبار و منابع کافی امکان پذیر نیست. ولی با این حال می توان چنین نتیجه گرفت: قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست؛ بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد.(7)

در پایان یاد این نکته بایسته است که فلسفه قیام و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام همانند فلسفه بعثت انبیا و پیامبران خداوند است. هدف از برانگیخته شدن

1- نجاشی، رجال، ص226؛ نیز ر.ک: علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص370، سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج11، ص304؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص341؛ علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص241؛ ابن غضایری، رجال، ج4، ص47.

2- شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص339؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج11، ص71.
3- مگر برای اثبات ادعای پیامبری که با شرایط اعجاز در محل خود بحث شده است.
4- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص331.
5- ر.ک: طبری، دلایل الامامه، ص258.
6- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی(عج)، ص314.
7- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی(عج)، ص314.

پیام آوران الهی، رساندن دستورهای خداوند و روشن کردن چراغ فروزان هدایت بر سر راه کاروان بشریت است. طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ رسالت، به اصل آن آسیب نمی رساند. دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، بیست و سه سال بود؛ ولی واپسین پیام الهی را رساند و این چراغ هدایت را بر افروخت. از سوی دیگر، می توان به مدت پیامبری حضرت نوح علیه السلام اشاره کرد که بر خلاف مدت طولانی آن، به سبب پدیدنیامدن شرایط بایسته، بهره چشم گیری به بار نیاورد.

دوران امامت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین است. مقصود اصلی رساندن پیام الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند و حاکمیت مستضعفان است؛ هر چند در مقایسه با کل تاریخ، سالیانی اندک باشد. افزون بر آن اینکه, شیعه با اعتقاد به رجعت، بهترین پاسخ را به محدودبودن مدّت حکومت مهدی علیه السلام داده است.(1) ضمن اینکه این مدت از نگاه چگونگی بهره مندی انسان ها از همه نعمت های مادی و معنوی خداوند با همه تاریخ زندگی انسان بر زمین بهره مندی برابری خواهد کرد؛ بلکه افزون تر خواهد بود.

1- ر.ک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ(تحلیل و بررسی مسئله رجعت).

خودآزمایی

1. حکومت از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟ و چرا برپایی آن یک ضرورت است؟

2. در باره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از چه واژگانی استفاده شده است؟ هر کدام را به اختصار بیان کنید.

3. در باره حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام به استناد یک روایت توضیح دهید.

4. مقر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام کجاست؟ و دلیل این گزینش کدام است؟

5. چه دیدگاه هایی برای مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده است؟ آنها را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

2. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله فرجه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، 1380 ش.

3. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

4. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، 1384ش.

5. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، 1378 ش.

ص: 35

درس دوم: گستره حکومت حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام

1. در آیات قرآن

2. در روایات معصومان علیهم السلام

نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

تعاریفی از جهانی شدن

حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام

امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی شدن

ص: 36

پیش درآمد

اندیشه زندگی در یک نظام فراگیر جهانی، آرمانی است که ریشه در ندای فطری و درونی انسانها دارد و از دیرباز ذهن بشر را به خود درگیر کرده است. نزدیک به همه مکتب های پرآوازهای که در درازای تاریخ پدید آمده اند چه الهی و چه غیر الهی به نسبت به برپایی یک حکومت یگانه جهانی توجه و باور داشته اند. اسلام نیز، در پاسخ به این نیاز درونی و همگانی، در رسیدن جامعه بشری به بهترین روش سامان دهی زندگی برای رشد و تکامل، یگانه راه را در برپایی یک حکومت جهانی بر پایه آموزه های اسلام دانسته است.

بی گمان در پرتو این حکومت واحد جهانی، انسانهای کره خاکی، روزگاری را سپری خواهند کرد، با ویژگی هایی که هرگز پیش از آن مانند آن را نگذرانده اند. این دوران ویژگیهایی دارد که پاسخی به آرزوی همه پیامبران و شایستگان طول تاریخ است. جهانی بودن حکومت شایستگان، یکی از این ویژگیهای مهم در این دوران است؛ که در پرتو تلاش های خستگی ناپذیر رهبر و انسانهای شایسته این دوران، به زندگی انسانها، پیشکش می شود.

اصلی ترین پدیده در دگرگونی پایان تاریخ مهدوی، تشکیل حکومت واحد جهانی در سراسر گیتی است و به ناگزیر همه هدف های این حرکت الهی چونان: رفاه، امنیت، عدالت و یکتاپرستی، فقط زیر پرچم این حاکمیت و سیطره در گستره همه زمین شدنی است.

البته جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام فقط به این معنا نیست که گستره حکومت آن حضرت همه کره زمین را در بر می گیرد و از برخی روایات به دست می آید، آن موعود نجات بخش، در دوران خود بر همه هستی پیشوایی خواهد کرد؛ به گونه ای که بر پایه برخی روایات همه اهل آسمان ها و زمین از حکومت او خشنود خواهند شد. که البته اهل آسمان ها می تواند اشاره کنایه ای به خداوند، ارواح انبیا، فرشتگان و یا انسان هایی باشد که در آن زمان در کرات دیگر زندگی می کنند.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِیِّ یُبْعَثُ فِی أُمَّتِی عَلَی اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزِلْزَالٍ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَرْضَی عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛(1) شما را مژده می دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

ولی در اینجا ناگزیر سخن ما در باره قلمرو حکومت آن حضرت به کره زمین، بیشتر نخواهد بود.

ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام

اشاره

مهم ترین دلیل های جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام بدین قرارند:

1. در آیات قرآن

در برخی آیات قرآن، به جهانی بودن اسلام و اختصاص نداشتن آن به قوم یا منطقه خاصّی، اشاره شده و آن از بایسته های این دین الهی دانسته شده است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند، می دانند که فراخوانی اسلام، همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی ویژه ای محدود نبوده است.

بی تردید هرگز نمی توان ادعا کرد تا کنون چنین پیش بینی و وعده ای تحقق یافته است و از آنجا که وعده خداوند تخلف ناپذیر است در آینده و پیش از برپایی رستاخیز می بایست تحقق یابد.

1- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص178.

از آیه هایی که به حکومت حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده، آیه ارسال است. در این آیه می خوانیم:

((هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الْحَقّ ِ لِیظْهِرَهُ عَلَیالدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ))؛(1) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

آیه یادشده، با همین واژگان در سوره «صف»، و با تفاوت اندکی در «سوره فتح» آمده است، به سبب ارزش خبر از رویداد که می دهد، تکرار شده است و آن جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین است.

اگرچه کسی ادعا نمی کند که این نوید تحقق یافته است؛ ولی این وعده حتمی خداوند آهسته آهسته در حال پدیدآمدن است. بر پایه روایات، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را پدیدآورد. شیخ صدوق، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل کرده است:

به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آن که قائم عجل الله فرجه به پا خیزد کند. آنگاه که او به پا خاست، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی ماند؛ مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت می شود....(2).

در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و این که در باره آن حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می شد.

بنابراین به اتفاق همه مسلمانان، اسلام دینی است که در واپسین حلقه از زنجیره طولانی نبوت آشکار شده و از هر سو کامل ترین و جامع ترین دین ها است و تا روز رستاخیز نیز بشریت را از هر سوی کفایت می کند.

1- توبه (9)، آیه 33.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص670.

از دیگر آیات در این زمینه می توان اشاره کرد به:

((اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الاِسْلامُ))؛(1) در حقیقت، دین نزد خداوند همان اسلام است.

((وَمَنْ یَبتَغِ غَیرَ الاِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقبَلَ مِنهُ))؛(2) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.

((وَلَقد کَتَبنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ))؛(3) و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

که از همه این آیات به دست می آید که مسلمانان، به حقانیّت، فراگیری، جهان شمولی و سرانجام جهان گستری، پیروزی و چیرگی پایانی آن دست خواهند یافت.

افزون بر این آیات، گواهان تاریخی فراوانی هست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به این جهانی بودن پافشاری کرده اند چونان نامه هایی که به سران کشورهای بزرگ جهان مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل گوناگون عرب و... فرستاد و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس فراخواند. و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت همگانی انجام نمی گرفت و دیگر اقوام و امت ها هم برای نپذیرفتن، عذری می داشتند.(4)

البته افزون بر آیات یاد شده آیات دیگری نیز دلالت بر جهانشمولی دعوت اسلام دارد.(5)

2. در روایات معصومان علیهم السلام

چیرگی اسلام بر همه ادیان و مکاتب و تسلط بر ستمگران و فرمانروایان غیر الهی و

1- آل عمران (3)، آیه 19.

2- آل عمران (3)، آیه 85.
3- انبیاء (21)، آیه 105.
4- محمّد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج 2، ص 116(با تصرف).
5- ر.ک: سوره مدثر(74)، آیه36؛ فرقان (25)، آیه1.

پدیدآمدن حکومت جهانی، لازمه باور به مهدویّت و ظهور منجی دادگستر است.

از نگاه شیعیان، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با کنار گذاشتن امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او علیهم السلام، در حوزه سیاست و حکومت به کژی گرایید و پیامدهای ناگوار پرشماری نیز در پی داشت که یکی از آن ها دورشدن جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی علیه السلام و پس از او دیگر پیشوایان دوازدهگانه، پیشوایان دینی سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری اند. دیگران هر کس باشد غاصب حق معصومند و از این رو جائر و باطلند. این انحراف و کژی همچنان ادامه پیدا کرده است.

از آن جا که شیعیان دوازده امامی در عصر حضور پیشوایان معصوم، به سبب تنگناهایی که ستمگران فراهم کردند، هرگز موفق به برپایی دولت اسلامی نشدند، چشم به راهند تا واپسین بازمانده از امامان معصوم علیهم السلام که از سال 329 ق غیبت کبرا برای او آغاز شده است، آشکار شود و تاریخ اسلام و در فرجام، انسان را با برطرف کردن موانع، به راه الهی اش باز گرداند. در آن عصر، اسلام، سربلند، پیروز و همگانی می شود و مسلمانان، توانمند و بر جهان چیره می گردند. بر پایه این تفسیر، برپایی حکومت واحد جهانی ناگزیر خواهد بود.

با توجه به آنچه اشاره شد به روشنی می توان گفت حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، در جایگاه بزرگ ترین آرمان فرودستان، دارای ویژگی های مهمی است. که از آنها, جهانی بودن آن است. بدین گونه که پس از پیروزی حضرت مهدی علیه السلام و نابودی کفر و باطل, آن حضرت بر خاور و باختر گیتی سلطنت و برتری خواهد یافت؛ این چیرگی و برتری درآمدی است برای برپایی حکومت جهانی آن حضرت. که در آن هیچ آبادی ای در زمین نمی ماند؛ مگر اینکه گلبانگ شهادت به یگانگی خداوند از آن بر می خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می گردد. و به دست آن حضرت، آرمان والای برپایی جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی پدیدار می شود و امید دیرینه همه پیامبران، امامان و شایستگان برآورده می شود.

هشتمین پیشوای شیعیان امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود:

... وَلَاُطَهِّرَنَّ الاَرْضَ بِآخِرِهِم مِنْ اَعدَائِی وَلَاُمَلِّكَنَّهُ [وَلَاُمَكِّنَنَّهُ] مَشارِقَ الْاَرْضِ وَمَغارِبَها... ؛ (1)... و به درستی زمین را به دست واپسین آنان (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت، تمام گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد... .

در دوران رهبری امام مهدی عجل الله فرجه، با برقرای مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه گروه ها، نژادها و سرزمین ها، یکی از عوامل اصلی رودررویی و جنگ و ستم از میان می رود.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

اَلاَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِی اِثْنا عَشَرَ اَوَّلُهُمْ اَنْتَ یا عَلِیُّ وَآخِرُهُم الْقائِمُ الَّذِی یَفْتَحُ اللّهُ تَعالی ذِکْرُهُ عَلی یَدَیْهِ مَشارِقَ الاَرْضِ وَمَغارِبَها؛(3): پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ نخستین آنان تو هستی ای علی و واپسین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش باختران و خاوران زمین را به زیر خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

ثمَ یُظْهِرُهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَیَفتَحُ اللّهُ عَلَی یَدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَ مَغارِبَهَا؛(4) سپس خدای عز و جل او را آشکار سازد و خاوران و باختران زمین را به دست او بگشاید و....

شیعه در این دیدگاه بر این باور است که با «برپایی حکومت جهانی»، اسلام به عنوان یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت فراگیر، پذیرفته همگان خواهد شد. در آن زمان ستم گران و زورگویان از بلندای قدرت به زیر کشیده می شوند. پس از آن حکومت جهانی اسلام با پیشوایی و رهبری امام معصوم و دادگر برپا شده و عدالت بر پایه یکتاپرستی و اخلاق در گستره ای جهانی اجرا می گردد.

1- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا7، ج 1، ص 262، ح 22؛ همو، علل الشرایع، ج 1، ص 5، ح 1. همچنین ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 432، ح 91.
2- محمّد حکیمی، عصر زندگی، ص 162.

3- شیخ صدوق، أمالی، ص 97، ح 9؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 102؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 398.

4- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 15، ح 31.

افزون بر آیات و رویات، توجه به این نکته نیز جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را روشن می کند و آن اینکه در آموزه های اسلامی به ویژه سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام، از ویژگی ها، اختیارات و کارهایی یاد شده است که آن ها جز با برپایی حکومت واحد جهانی پدید نخواهند آمد؛ مانند اینکه گفته شده است: حضرت مهدی علیه السلام ستم و جور را برای همیشه برمی اندازد و عدالت و دین حق را در گستره جهان گسترش می دهد. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

قائم ما، با درانداختن بیم و هراس در دل ستم گران یاری می شود، با پشتیبانی و حمایت از سوی خداوند تأیید می شود. زمین برای او هموار و راهوار می شود، گنج ها برای او آشکار و نمایان می شود. حکومت او خاور و باختر زمین را فرا می گیرد. خداوند به دست او دین خود را بر همه دین ها چیرگی می بخشد؛ هر چند مشرکان را ناخوشایند باشد. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و هیچ ویرانی ای نمی ماند، مگر آن که آباد می شود. عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. (1)

بر این پایه، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از باورهای مسلّم شیعی و یکی از نیازهای بشر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی هستند که چنین حکومتی، با ظهور منجی موعود برپا شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات آن بهره مند شوند.

نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

در اسلام، به ویژه در مکتب پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، توجّه به آینده و برپایی حکومت واحد جهانی بر پایه داد و دادگری به رهبری انسانی معصوم، جایگاه ویژه ای دارد. در این رابطه، سخنان بسیاری از رسول گرامی اسلامی صلّی اللّهُ علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است. تا بشر به آرزوی دیرینه خود برسد و زندگی سعادت مند و دور از هر ستم و ستم گری را ببیند.

امروزه، برخی به این نتیجه رسیده اند که خوش بختی و زندگی دور از هر نگرانی، فقط در صورتی است که همه چیز جهانی باشد و با یک حکومت واحد جهانی اداره

1- پیشین، ج1، ص331، ح16.

شود؛ از این رو همه تلاش و کوشش خود را بر این گذاشته اند که همه چیز را جهانی سازند: اقتصاد جهانی؛ تجارت جهانی؛ فرهنگ جهانی؛ سیاست جهانی؛ دهکده جهانی.

آنها یگانه نسخه برای درمان دردهای بشریت را تن دادن به این جهانی شدن می دانند و بر این پندارند این جهانی شدن، امری ناگزیر و شدنی و یا در حال شدن است پس باید همه خود را با آن هماهنگ کنند. این پدیده، روندی از دگرگونی را به نمایش می گذارد که از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می رود و دانش، فرهنگ و شیوه زندگی را نیز در بر می گیرد.

بنابراین یگانه نسبت جهانی شدن غربی با جهانی سازی مهدوی در گستره جغرافیایی آن است که در هر دو، قلمرو این جهانی شدن سراسر کره زمین دانسته شده است. وگرنه در مباحثی چون قانون، رهبر و مردم شباهتی به یکدیگر ندارند.

حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام

حکومت واحد جهانی امام مهدی علیه السلام به راستی، پاسخی است به نیاز بایسته پیش گفته بشر برای زیست در حکومتی دادگرانه. شیعیان، برپایه آیات قرآن و سخنان بزرگان دین بر این باورند که آینده روشنی برای زندگی انسان در حال شکلگیری است. اینان پیش بینی می کنند در آینده ای نه چندان دور به این آرمان بزرگ دست خواهند یافت و این حقیقت را در امید به زندگی بهتر و در چارچوب انتظار فرج هر روز مشق می کنند.

با درنگ در آموزه های اسلام، روشن می شود که هدف دین زیر یک پرچم آوردن ملّت ها و برداشتن دیوار خودبزرگ بینی و تفاوت های خودساخته و برپایی یگانگی، همکاری و پیوندی است که ریشه و پایه آن، کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است.

آموزه های اسلامی در پیِ آنند تا همه اختلاف ها و جدایی ها را که به نام های گوناگون پدید آمده، با باور یگانه پرستانه از میان ببرد. اختلافات نژادی، طبقاتی، ملّی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی، زبانی، همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار نباشد، حتّی باید اختلافات دینی هم،

کنار گذاشته شود و همه باید تسلیم فرمان خدا باشند که فرمود: ((قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلى کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ

وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً...))؛(1) بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم.

اسلام، برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و تا اندازه ای مقدّمات آن را نیز فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن همه زمینه ها دانسته است.

آیه یادشده یک ندای وحدت است در برابر تمام مذاهب آسمانی. به مسیحیان می گوید: شما مدعی" توحید" هستید و حتی می گویید مساله" تثلیث" (اعتقاد به خدایان سه گانه) منافاتی با" توحید" ندارد و لذا قایل به وحدت در تثلیث می باشید. و همچنین یهود در عین سخنان شرک آمیز" عزیر" را فرزند خدا پنداشتند، مدعی توحید بوده و هستند. قرآن به همه آنها اعلام می کند:

ما و شما در اصل توحید مشترکیم؛ بیایید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است خودداری نمائیم.(2)

همانگونه که پیش تر نیز اشاره شد، جریان چگونگی های جهانی و پیشرفت های شگرف در امور علمی و فن آوری سبب شده تا یک نوع فشردگی در زمان و مکان پدید آید و این خود سبب شده تا انسان ها در کنار آن که از جهت ارتباط به یکدیگر نزدیک شده اند، ولی به جهت احساسات انسانی از هم دیگر دور شده اند.

از این رو امروز بایستگی یگانگی حقیقی، همدلی، همفکری و همکاری صمیمانه روحانی و برادرانه بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. و هر چه جلوتر برویم، این نیاز را بیش تر احساس می کنیم؛ یعنی، آن دهکده جهانی که دانشمندان غربی در سده بیستم احتمال آن را داده اند، اسلام، در هزار و چهارصد سال پیش، با پافشاری فراوان، خبر داده و حتّی چگونگی پدیدآمدن آن و شکل گیری حکومت در آن نظام یگانه جهانی و رهبری آن نظام را به گونه روشن و آشکارا، تبیین کرده است.

1- آل عمران (3)، آیه64.
2- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج2، ص 595.

مقایسه و تمایز

البته هرگز نمی توان حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام را با جهانی شدن غربی مقایسه کرد؛ هر چند اگر جهانی شدن به صورت طبیعی خود به پیش برود، می تواند زمینه ساز آن حکومت جهانی موعود باشد، ولی همین که صاحب نظران دنیا، در اصل برپایی حکومت واحد جهانی، با اسلام و مکتب شیعه همنوا شده اند، خود، امری ارزش مند است؛ زیرا، تا دیروز، برپایی حکومت واحد جهانی زیر نگاه امام معصوم، برای دنیا پذیرفتنی نبود و آن را چیز شگفت آور و باورنکردنی می پنداشتند، ولی امروزه، خود، آن را امری گریز ناپذیر می دانند. بنابراین، جهان، رفته رفته، خود را برای پذیرش حکومت واحد جهانی آماده می سازد، زمینه فکری بشر برای اجرای این طرح آماده می شود. اگر تا دیروز، حکومت واحد جهانی، فقط یک باور اسلامی شیعی بود، امروز، آنان هستند که انسان ها را به پذیرش و اجرای این طرح که امری بایسته و حیاتی است، فرامی خوانند.

به هر حال، جهانی شدن، فقط در همین اندازه از انطباق کلّی با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام است و گر نه کسی نمی تواند جهانی شدن را هماهنگ با حکومت حضرت مهدی علیه السلام بداند. حکومتی را که اسلام نوید داده است، دارای ویژگی هایی است که به طور اساسی در فکر محدود بشر نمی گنجد تا طرح آن را بدهد. بر فرض که حکومت پیشنهادی بشر، روزی در دنیا پیاده شود، به یقین، همانند سایر سازمان های بین المللی، وسیله ای برای چیرگی توانمندان بر ناتوان ها و گسترش ستم مدرن در زمین، و سرانجام، سبب زحمت و گرفتن آزادی و آسایش مردم خواهد بود؛ و بر این پایه، ایمان به خداوند و باور به روز رستاخیز و اعتقاد راستین افراد به حقوق و آزادی های دیگران، پدید نمی آید. بنابراین، چنین حکومتی، نه پدید می آید و نه بر فرض پدیدآمدن، ضمانت اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرائز آدمی را که انگیزش او در جنگ و آشوب است، مهار می کند و نه می تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم پدید آورد. ولی حکومت واحد جهانی که در اسلام نوید داده شده است، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می کند و هم مردم را

برادر می سازد و هم غرائز و امیال را راهنمایی می کند.(1)

امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی شدن

در پایان، به برخی از ویژگی ها و برجستگی های حکومت مهدوی بر جهانی سازی غربی، اشاره می کنیم:

1. در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دین اسلام، یگانه دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان که دین و سیاست نیز از هم تفکیک ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت؛ در خدمت دین و اهداف ارزشمند آن است، در صورتی که در وضعیت جهانی شدن غربی، دین، و به ویژه اسلام، جایگاه روشنی نخواهد داشت. و بلکه آموزه های دینی چندان نقشی نخواهند داشت. از این رو پایه همه کارها، آموزه های قرآنی و سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام است در حالی که در جهانی شدن و جهانی سازی غربی، اساس قوانین و کارها به طور فراگیر، قوانین دست نوشته بشری و به دور از آموزه های اخلاقی و الهی است.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

وَیَعَطِفُ الرایَ عَلَی القرآنِ اذا عَطَفُوا القَرآنَ عَلَی الرایِ؛ در آن هنگام که مردم قرآن را به رأی خود تفسیر کنند، امام زمان علیه السلام، آراء و نظر مردم را پیرو قرآن قرار خواهد داد.

از این کلام امیر المؤ منین علیه السلام بهره می بریم که در حکومت مهدی علیه السلام محور همه چیز و همه آراء و باورها، آیات قرآن خواهد بود، در حالی که در وضعیّت جهانی شدن غربی، نه فقط آموزه های الهی در جامعه بشری محور نیست، بلکه کوشش می شود که دین هیچ گونه نقشی نداشته باشد.

2. حکومت واحد جهانی اسلامی، به رهبری شایسته ترین و وارسته ترین انسان آن دوران برپا می شود و یاران او نیز در شمار بهترین انسان های زمان خود هستند در حالی که در حکومت واحد جهانی پیشنهادی، بیشتر رهبران از پست ترین انسان ها هستند.نیازی

1- امروزه روشن شده یکی از عوامل دشمنی های استکبار با ملت بزرگ ایران نگرانی از ارائه الگوی حکومت واحد جهانی مهدوی به مردم ستم دیده زمین است.

نیست اشاره کنیم که امروزه شعار بسیاری از کاندیداهای انتخاباتی در غرب حمایت از هم جنس بازان و یا حمایت از رژیم غاصب صهیونیستی است.

3. حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در پی پایه گذاری یک جامعه اخلاقی، امنیت را به عنوان یک نیاز اساسی برای همه جهانیان به ارمغان خواهد آورد، در حالی که جهانی سازی غربی، سبب بحران های گوناگون و ناامنی های فراوان خواهد شد، البته گروه اندکی که همانا صاحبان ثروت و قدرت هستند ممکن است در یک امنیت ظاهری به سر برند.

4.گسترش فراگیر و همگانی دانش، از ویژگی های ارزنده حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است. که اختصاص به طبقه و گروه خاصی ندارد و همگان از فرصت های برابر بهره مند می شوند در حالی که در مدل جهانی سازی غربی دانش پیشرفته، در انحصار کشورهای ویژه ای است و این کشورها از دادن آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.(1)

5.در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام، رهبر به گزینش خداوند و گزارش پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله، نصب شده است و مردم در مرحله پذیرش نقش دارند. در حالی که در جهانی شدن، مشروعیّت ظاهری حکومت جهانی، از ناحیه مردم است، آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می رود.

6. محور برنامه و قانون در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام خردورزی است؛ که در آن دوران نوید داده شده، خرد همه انسان ها به کمال خواهد رسید، در حالی که حکومت بر پایه جهانی شدن، بر مبنای هواهای نفسانی و گرایش های حیوانی پدیدار می شود.

7.حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر اساس عدل و قسط اداره می شود، و جایی از زمین نیست که در آن عدل گسترده نشود. و حال آنکه حاکمان در حکومت های عصر جهانی شدن، خود، از ستمگران اند و چنان در زمین رفتار می کنند که گویا دشمن عدل اند و به طور بنیادین این که پیش از آمدن حضرت مهدی علیه السلام

1- امروزه دشمنی های غرب با پیشرفت های ملت ایران در زمینه های گوناگون و از جمله دانش هسته ای گواه روشنی بر این ادعا است.

جهان پر از ظلم و ستم می شود، در همان عصر جهانی شدن است که ظلم فراگیر در زمین تحقّق پیدا می کند.

امتیازات حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام منحصر در موارد یادشده نیست، بلکه بررسی و دقت نگاه بیشتر، می تواند امتیازات فراوانی را فراروی ما قرار دهد.

خودآزمایی

1. ادله جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به استناد آیات قرآن توضیح دهید.

2. با استناد به برخی روایات چگونگی جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را تبیین کنید.

3. نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.

4. آیا مقایسه میان جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شدنی است؟ توضیح دهید.

5. چهار امتیاز از امتیازات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، 1380 ش.

2. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت) ،قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، 1383ش.

3. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

4. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران ، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، 1378 ش.

5. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

درس سوم: نظام اعتقادی حکومت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

اسلام برای همه و همیشه

دین در عصر ظهور

دستورالعمل های نوین در عصر ظهور

حاکمیت اسلام بر زمین

پیروان دیگر ادیان

پیش درآمد

یگانه پرستی پایه باورهای همه ادیان آسمانی و بندگی خداوند، هدف اصلی آفرینش انسان ها و آرمان همه پیامبران الهی است. عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عصر فراهم آوردن همه زمینه ها برای بازگشت انسان به سرشت توحیدی او است؛ و قیام جهانی مهدوی در این عرصه، حلقه پایانی زنجیره فراخوان مردم به پرستش خداوند یگانه است.

از این رو دوران حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، بی گمان، والاترین، شکوه مندترین و شکوفاترین، فصل تاریخ انسانیت است. آن دوران، دورانی است که نویدهای خداوند درباره جانشینی مؤمنان و پیشوایی جهانی فرودستان و وراثت شایستگان، تحقق بیرونی می پذیرد و با توان الهیِ آخرین پرچمدار دادگری و یکتاپرستی، زمین صحنه فاخرترین جلوههای بندگی پروردگار می شود.

در این درس تلاش خواهد شد بر پایه احادیث معتبر، گوشههایی از ویژگی های اعتقادی آن دوران به تصویر کشیده شود. و البته گستره مباحث نیازمند مطالعات ژرف تری خواهد بود.

اسلام برای همه و همیشه

قرآن، در باره گستره دین اسلام، به گونه ای گسترده و از زوایای گوناگون سخن به میان آورده است: دسته ای از آیات، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را جهانی دانسته؛ برخی دیگر، قرآن را هدایت گر همه بشر در سراسر گیتی می دانند و سرانجام، بخش پرشماری از آیات چیرگی دین اسلام بر ادیان دیگر را امری ناگزیر پیش گویی

کرده اند.

بنابراین، آیات این بحث در چند دسته بررسی می شود:

دسته نخست: آیاتی که به روشنی، رسالت پیامبر گرامی اسلام را جهانی دانسته و آن حضرت را پیامبر جهانیان نام می برند. از جمله:

((قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَميعا))؛(1) بگو ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

دقت در دو کلمه «الناس» و «جمیعاً» این حقیقت را به خوبی نشان می دهد که همه مردم مخاطب هستند.

((وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ))؛(2) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

در این آیه رسالت پیامبر اسلام، رحمت همگانی شناخته می شود. تعبیر به «عالمین» آن چنان مفهوم گسترده ای دارد که همه نژادها، ملت ها و همه کشورها را دربر می گیرد و به جهانی بودن رسالت الهی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اشاره می کند.

دسته دوم: آیاتی که قرآن کریم را هدایت گر و کتاب انسان ساز برای همه بشر در درازای تاریخ شناسانده است:

((وَ أُوحِىَ إِلَىَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ))؛(3) و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.

((وَ مَا هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِینَ))؛(4) این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست.

در این دسته آیات، به روشنی رسالت اصلی قرآن کریم که هدایت همه انسان های زمین است، اشاره شده است.

دسته سوم: آیاتی که به چیرگی و پیروزی اسلام بر ادیان دیگر نوید داده است و آن

1- اعراف (7)، آیه 158.
2- انبیاء (21)، آیه 107.
3- انعام (6)، آیه 19.
4- ص (38)، آیه 87؛ یوسف (12)، آیه 104 و....

را یگانه دین پذیرفته خداوند دانسته است:

((إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ))؛(1) در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

((وَمَن یَبْتَغِ غَیرَ الإِسْلاَمِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ))؛ (2) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان کاران است.

((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ))؛(3) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.

درباره پیروزشدن اسلام بر ادیان دیگر، از آیات یادشده به دست می آید اسلام بر همه ادیان، چه حق و چه باطل، پیروز می شود.

بر پایه قراین و شواهد معتبر، مانند: تعبیر «کلّه» در آیه یادشده و آیات بسیاری دیگر که پیروان ادیان آسمانی پیش از اسلام را بر پذیرش این دین به عنوان دینی همگانی فرا می خواند، این پیروزی تبیین شده است.

بنابراین، از دسته سوم آیات، جهان شمولی دین اسلام به خوبی به دست می آید؛ زیرا هنگامی که ادیان دیگر از اعتبار ساقط و دین اسلام به عنوان دین رسمی و صاحب تفوق معرفی شود، فقط این دین شایستگی هدایت و راه نمایی انسان ها را دارد که یک نیاز همگانی است.

دسته چهارم: آیاتی که اسلام را دین فطری می داند.(4) از آن جا که سرشت انسان همگانی و امر مشترک میان همه افراد است، دینی مطابق با این سرشت همگانی، همواره رسالت جهانی خواهد داشت.

افزون بر آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام نیز بر بُعد جهانی بودن اسلام پافشاری می کنند. مانند سخن امام صادق علیه السلام که فرمود:

1- آل عمران (3)، آیه 19.

2- آل عمران (3)، آیه 85.
3- توبه (9)، آیه 33؛ فتح (48)، آیه 28؛ صف (61)، آیه 9.
4- ((فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَهَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لاَ تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیمُ)).

«وَ أَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ؛(1) پیامبر را برای همگان، اعم از سفید و سیاه و انس و جن، فرستاده است.»

این روایت، هیچ گونه محدودیتی فرا روی رسالت جهانی اسلام قائل نیست و به آن در سطحی فراتر از رنگ پوست و جنسیت توجه می کند.

بنابراین دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و اکنون که دین اسلام، ادیان پیشین را نسخ کرده، یگانه دین رسمی در پیشگاه خداوند بوده و پیروی از آن بر همه بشر بایسته است. از این رو، دین اسلام که فراگیرترین و کامل ترین ادیان خداوند به شمار می آید، رسالت جهانی دارد و نیاز همگانی انسان ها به هدایت را در هر نقطه از جهان پاسخ می گوید.

دین در عصر ظهور

پیش از این اشاره شد(2) یکی از ویژگی های ارزشمند جهان در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، رواج نافرمانی مردم از دستورات خداوند و دوری از دین و دینداری است؛ به گونه ای که مردم گروه گروه از پیروی آیین خداوند دور می شوند و زندگی کفرآلود و مشرکانه ای خواهند داشت.

روز به روز عوامل فراوانی، گوهر تابناک دین را در هاله ای از غبار فراموشی فرو می برد، از این رو در گروه های انسانی، دین رو به کم رنگ شدن می رود و خرافه ها و کژی های گوناگونی، گریبان گیر آن می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام حقیقت یادشده را این گونه بیان فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِى عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيه؛(3) ای مردم! به زودی زمانی بر شما می رسد که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است، ریخته می شود.

تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام به پا می خیزد و غبار شرک از چهره گوهر دین

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج2، ص17، ح1.
2- نگارنده، درسنامه مهدویت، ج2، درس اول.
3- سیّد رضی، نهج البلاغه، خطبه103.

بر می گیرد؛ آن گونه که بسیاری می پندارند این دین نویی است که آن حضرت آورده است!

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام, می آید، تا با بیدارکردن سرشت های خفته, زمینه را برای یکتاپرستی همگان، که همانا هدف آفرینش است, فراهم کند. او نه فقط هرگز برای پذیرش باور یکتاپرستی کسی را زیر فشار و ناگزیری قرار نخواهد داد, بلکه با فراهم کردن بسترهای بایسته برای پذیرش این امانت الهی, شهد شیرین خداپرستی را میان همه انسان ها، آنسان که شایسته اند، قسمت خواهد کرد. وی با فراهم کردن شرایط مناسب و از بین بردن موانع, همگان را به اندیشیدن در نشانه های پروردگار فرا می خواند. و برآیند این اندیشیدن به آغاز و انجام, ارمغانی جز پرستش حقیقی خداوند نخواهد بود.

روشن است که با فراهم شدن همه شرایط و کناررفتن همه موانع, آن کسی که سرِ فرمان برداری برابر حقیقت فرود نیاورد, کسی نیست مگر انسانی گستاخ و طغیان گر که با همه هستی، برابر حق ایستاده است و بدون شک در چنان شرایطی, نه فقط آن امام همام او را برنخواهد تافت که همه مردم که زخم ستم هنوز بر پیکرشان است؛ از این رو است که روایات فراوانی یگانه دین مورد پذیرش در عصر ظهور را، همانا «دین اسلام» دانسته, می گوید: در عصر ظهور، ندای یکتاپرستی در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد. امام حسین علیه السلام در وصف حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«...وَیُظْهِرُ بِهِ دینَ الحَقِّ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ؛(1) خداوند، به دست او دین حق را بر همه ادیان چیرگی می بخشد؛ اگرچه مشرکان آن را نپسندند.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

اِذا قامَ القائِمُ علیه السلام لایَبْقَی اَرْضٌ اِلاَّ نُودِی فیها بِشَهادَهِ اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللهَ واَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ؛(2) در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند، مگر این که شهادت به یکتاپرستی و نبوّت در آن ندا داده خواهد شد.

1- محمد بن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص317، ح3.
2- عياشى، تفسير عياشى، ج1، ص183، 81؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص254، ح4.

و نخستین گام در این راه آموزش همگانی آموزه های وحی و قرآن است. روایت های فراوانی در دست است که نشان می دهد یکی از کارهای پایه ای در عصر ظهور اهتمام به آموزش قرآن به شکل درست آن است و افراد فراوانی در این راه پیش گام خواهند شد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی شِیعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَهِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِیطَ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ؛(1) گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند.

و نیز فرمود:

كَأَنِّی بِالْعَجَمِ فَسَاطِیطُهُمْ فِی مَسْجِدِ الْكُوفَهِ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِل؛(2) گویی غیرعرب ها را می بینم که خیمه های شان در مسجد کوفه است و قرآن را همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَأَنِّی بِشِیعَهِ عَلِیٍّ فِی أَیْدِیهِمُ الْمَثَانِی یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْمُسْتَأْنَفَ؛(3) گویی شیعیان علی را می بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته و آن را به مردم می آموزند.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) ضَرَبَ فَسَاطِیطَ لِمَنْ یُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَی مَا أَنْزَلَ اللَّهُ (جَلَّ جَلَالُهُ) فَأَصْعَبُ مَا یَكُونُ عَلَی مَنْ حَفِظَهُ الْیَوْمَ لِأَنَّهُ یُخَالِفُ فِیهِ التَّأْلِیفَ؛(4)چون قائم قیام کند خیمه هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند آن را نازل کرده بود به مردم بیاموزند، پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که قرآن را حفظ کرده، چون محفوظات آنها با قرآن مخالف است.

1- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص317، ح3.
2- پیشین، ص 318، ح5.

3- پیشین، ص 318، ح4.
4- شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 386.

با این سخنان و چندین برابر آن، تردیدی نمی ماند که پایه دین در آن دوران بر رفتار به آموزه های قرآن استوار خواهد بود.

دستورالعمل های نوین در عصر ظهور

در کنار روایات یادشده از برخی روایت ها نیز این انگاره به دست می آید که آن حضرت، آیین و روش جدیدی خواهد آورد. و این پرسش پیش می آید که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاودان الهی و اسلام آیین ابدی است، چگونه امام مهدی علیه السلام آیینی نو و کتابی تازه برای بشریت به ارمغان می آورد؟

درباره «کتاب جدید» و «امر جدید» روایاتی وارد شده است، که نمونه هایی از آن ها را مورد دقت قرار می دهیم:

1. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و نشانه های آن فرمود:

وَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ عَلَی کِتَابٍ جَدِید؛(1) به خدا سوگند! مثل این است که به او می نگرم که میان «رکن» و «مقام» بر اساس کتاب نو، با مردم بیعت می کند....

2. همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ کَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فِی بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَی أَمْرٍ جَدِیدٍ؛(2) آنگاه، که مهدی عجل الله فرجه به پا خیزد، آیین جدیدی می آورد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام، به آیین جدیدی فراخواند.

3. امام صادق علیه السلام همچنین، درباره قیام و روش کار حضرت مهدی عجل الله فرجه فرمود: «یَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ وَ کِتَابٍ جَدِیدٍ وَ سُنَّهٍ جَدِیدَهٍ وَ قَضَاءٍ جَدِید؛(3) آن حضرت «امر نو» و کتاب نو و سنّت نو و داوری نویی برپا می کند.»

1- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص194، ح1.

2- شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 384.
3- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص253، ح13.

پاسخ

پیش از این نیز اشاره شد که تردیدی نیست حضرت مهدی علیه السلام تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و آموزه های قرآن را به گروه های بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فرا خواند. آیین نو و کتاب جدید (دستور العمل) و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده، برای تبیین مسائلی است:

1. در گذر زمان بنا به سبب هایی چون سطح فرهنگ و فکر انسان ها احکام و آموزه های فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، تبیین نشده یا هماهنگ با سطح فرهنگ و فکر انسان ها نبوده است یا زمینه عملی آن ها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی گمان برای جامعه اسلامی ناشناخته خواهد بود. چون امام مهدی علیه السلام این آموزه ها را از ظاهر و باطن قرآن کریم به دست آورده و به مردم می آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب نو انگاشته می شود.

2. آموزه ها و احکامی از قرآن کریم و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می شود.

3. اصول و احکام فراوانی دست خوش تحریف و دگرگونی شده است و امام علیه السلام آن ها را چنان که در اسلام راستین بوده است دیگرباره مطرح می سازد و تحریف و انحراف های روی داده را روشن می کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می سازد. این، با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه نو و راه و روش تازه به شمار می آید.

بنابراین از مهم ترین مسائلی که امام بدان توجه خواهد کرد و برای جامعه اسلامی تازه و نو جلوه می کند و ناشناخته و ناآشنا می نماید، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت به آن نیازمند بوده و بدان نرسیده است. همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می دهد و اجرای آن

(برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام های اصلی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

برای نمونه امام موعود علیه السلام به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می دهد؛ چنان که اسحاق بن عمّار می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سخن گفت. من سخت در شگفت شدم. فرمود:

اِنَّما ذلِکَ اِذا قامَ قائِمُنا وَجَبَ عَلَیْهِمْ اَنْ یُجَهِّزُوا اِخوانَهُم وَاَنْ یُقَوُّوهُمْ؛(1) این، هنگام رستاخیز قائم ما است که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند.(2)

این موضوع، در بسیاری دیگر از آموزه های اسلامی آمده است؛ ولی به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه های الزامی حکومت ها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است! روشن است که چون این آموزه ها عملی شود، به صورت احکامی نو جلوه می کند و... .

امام مهدی علیه السلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می کند،(3) مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی ها را خراب می کند و همه زواید و تشریفات و کاشی کاری ها و گنبدها و گلدسته ها و زیورهای آن ها را می پیراید و بودجه آن ها را برای رفاه حال انسان ها صرف می کند. مساجد و معابد را ساده و بی آرایش و بی آلایش می سازد و...(4).

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج120، ص26.
2- نگارنده با الهام از این روایت و برخی روایات دیگر، بر این باور است سازوکار اقتصادی در عصر ظهور تفاوت های اساسی با زندگی امروزین ما دارد و از مراکزی که با شگردهای فراوان ثروت مردم را برای سود خود، گرد می آورند، خبری نخواهد بود. در آن روز دیگر به بانک ها، بیمه، بورس و مانند آن نیازی نیست؛ اگرچه امروزه بخش جدایی ناپذیر زندگی شده اند و به ناگزیر برخی نیازها را نیز رفع می کنند. بی گمان پدیدآمدن این سازوکارهای اقتصادی به سبب دورشدن انسان ها از آموزه های الهی و بی اعتمادی آنها به یکدیگر است. که اگر همگان در رفع نیازهای هم شتاب می کردند، فرض چنین مراکزی نیز دور از ذهن می نمود.

3- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج4، ص427؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص525.

4- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص206، ح175؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص264؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج1، ص453، ح39.

امام مهدی علیه السلام سود در مبادلات بازرگانی و داد و ستدها را برمی دارد و مردمان را مأمور می کند که هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد. و خود نیازهای خود را همینسان از دیگران تأمین می کند.(1)

امام مهدی علیه السلام بر بسیاری از تفسیر و تأویل هایی که توسط برخی مسلمانان در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می کشد و آرا و اندیشه ها را پیرو قرآن می سازد و در چارچوب های قرآنی می آورد.(2)

و بدینسان امام، مسائل و معارف و احکام جدیدی را مطرح می کند که برای مردم ناشناخته است و آن ها را آیین جدید و کتاب تازه می انگارند و گه گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می دهد.(3)

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی، پرده برداشته، می گوید:

کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن]آیین اسلام که محو و فراموش شده[ذخیره شده است؟ کجا است آن کسی که برای برگرداندن]حقایق[ملّت و شریعت]دین مقدّس اسلام[برگزیده شده است؟ کجا است آن که برای زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجا است زنده کننده نشانه های دین و اهل آن؟...(4).

بنابراین اساس نامه و منشور حکومت جهانی مهدوی چیزی جز کتاب و سنت پیام آور وحی صلی الله علیه وآله در شکل اصیل و درست نخواهد بود. از آن جا که مهدی موعود

1- ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج3، ص313؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج7، ص178(بنابراین سازوکار اقتصادی در آن زمان به طور کامل با پیش از آن متفاوت خواهد بود.)
2- ر.ک: سید رضی، نهج البلاغه، خطبه138.

3- محمد حکیمی، عصر زندگی، ص175 179. (با تصرف)

4- « اَیْنَ المُدَّخَّرُ لِتَجْدیدِ الفَرائِضِ وَالسُّنَنِ، اَیْنَ المُتَخَیَّرُ لِاِعادَهِ المِلَّهِ وَالشَّریعَهِ، اَیْنَ المُؤَمَّلُ لِاِحْیاءِ الکِتابِ وَحُدُودِهِ، اَیْنَ مُحْیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِهِ...»؛(سیّد بن طاوس، اقبال الاعمال، ص504).

عجل الله فرجه وارث علوم نبوی و عامل به دستورات پدران بزرگوار خود است، بدعت ها و سنت ها را به خوبی می شناسد. پیش از هر چیز بدعت ها را از دامن فرهنگ و اندیشه اسلامی می زداید و سنت هایی که متروک و مهجور مانده اند احیا و اجرا می کند. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

« إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَلَا يَتْرُکُ بِدْعَةً إِلَّا أَزَالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛(1) هنگامی که قائم عجل الله فرجه به پا خیزد بدعت ها را نابود می سازد و سنت ها را بر پا می دارد.»

پیروان دیگر ادیان در عصر ظهور

برای برپایی جامعه یگانه و فراگیری حکومت جهانی، یک موضوع بایسته است و آن جهان بینی واحد و اعتقاد یگانه است. بر این پایه است که در حکومت مهدوی، جهان بینی یگانه ای بر جهان چیره و راه و روش و برنامه ها نیز یکی می شود و یکپارچگی راستین در باور و مرام پدید می آید و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می کنند.

امام صادق علیه السلام به روشنی به این نکته اشاره کرده است آنجا که فرمود:

فَوَ اللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الِاخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِداً كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِين؛(2) به خدا سوگند !... ناهماهنگی و چندگانگی مذاهب و ادیان از میان می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند؛ چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده است: به راستی دین در نزد خدا، اسلام است...

با این حال ممکن است گفته شود: براساس برخی از آیات و روایات، یهود و نصارا از میان نمی روند و تا قیامت باقی هستند؛ پس این اسلام نمی تواند فراگیر شود؟ !

اگرچه رسیدن به یک دیدگاه قطعی نیازمند بررسی های فراگیر در این باره است که در پژوهش های مفصل می با یست به دنبال آن بود، ولی در

اندازه مختصر در این اثر و با

1- شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 385.
2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص1.

توجه به آنچه یاد شد در باره حضور پیروان ادیان در عصر ظهور به نظر می رسد در مرحله پایانی و برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر زمین، جایی برای مشرکان که همانا پیروان ادیان تحریف شده آسمانی است نخواهد ماند. والبته فرض این که آنها پای بند به دین تحریف نشده خواهند بود، نیز فرض غیرقابل قبولی است چراکه حقیقت همه ادیان الهی نوید به دین اسلام که پایان بخش همه ادیان است، می باشد. و اگر آنها بخواهند به دستورات راستین دین خود عمل کنند باید اسلام بیاورند. ضمن اینکه فرض وجود پیروان حضرت مسیح علیه السلام در حالی که خود آن حضرت به مهدی موعود علیه السلام اقتدا کرده فرضی ناشدنی می نماید. مگر آنکه آن مسیحی موجود در آن زمان، خود را پیرو مسیح دیگری بداند.

به هر حال برای بود و یا نبود آنها سه فرض تصور می شود:

1. حضور؛

2. عدم حضور؛

3. حضور تا زمان خاص.

پیش از این در باره دوره های عصر ظهور یادآور شدیم این دوران به سه مرحله از ظهور تا قیام، از قیام تا حکومت جهانی و مرحله حکومت تقسیم می شود.

با توجه به تقسیم یادشده در دو دیدگاه نخست، بود و نبود پیروان ادیان بررسی می شود در حالی که در دیدگاه سوم حضور این پیروان در دو مرحله نخست اثبات و برای حضور آنان در دوران حکومت عدل جهانی نیازمند دلیل است.

دیدگاه نخست: حضور پیروان

اشاره

دیدگاه نخست: حضور پیروان(1)

در این دیدگاه به طور عمده با پافشاری بر آزادی و اختیار انسان ها و نیز آیاتی که در آن از کینه توزی میان یهود و مسیحیت سخن به میان آورده، (2) حضور پیروان این دو دین را اگر چه اندک پذیرفته اند.

1- البته بیشتر کسانی که حضور را پذیرفته اند این پیروان را فقط در یهود و مسیحیت منحصر دانسته و هیچ کس، از حضور پیروان دیگر ادیان سخن روشنی به میان نیاورده است.
2- مائده(5)،آیه 14.

روایات اسلامی در این زمینه به سه دسته تقسیم میشود:

1 . پرداخت جزیه اهل کتاب

در برخی روایات سخن از پرداخت جزیه از طرف اهل کتاب اشاره شده است. که البته به زمان مشخص آن اشاره نشده و این ممکن است مربوط به یک دوره زمانی خاص باشد.

به راستی زمانی که در برخی روایات نقل شده، کسی برای پرداخت زکات شهر به شهر می رود و مستمندی پیدا نمی کند و زمین گنج های خود را برای حضرت مهدی علیه السلام بیرون می ریزد چه نیازی به اندک جزیه اندک پیروان ادیان؟!

2 . داوری میان اهل کتاب با کتاب آنها

در برخی روایات دیگر نیز اشاره شده که آن حضرت میان یهود و نصارا با کتاب تحریف نشده آنها داوری خواهد کرد. و مهم ترین داوری حکم بر بطلان پیروی آنها از کتاب تحریف شده و هدایت آنها به پیروی از دین بشارت داده شده در کتاب مقدس آنان است.

که البته این هم می تواند در دوره ای کوتاه صورت پذیرد تا حاکمیت به تثبیت جهانی خود برسد.

3 . شباهت سیره مهدی با سیره پیامبر

در روایات فراوانی اشاره شده که روش حضرت مهدی علیه السلام چونان روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است و آن حضرت از اهل کتاب جزیه دریافت می کرد.

البته گفتنی است اگرچه سنت خاتم الاوصیا همان سنت خاتم الانبیا است، اما این هرگز بدان معنا نیست که هر آنچه بر حسب شرایط، اقتضاها و موانع در عصر نبوی شکل گرفته در عصر مهدوی نیز شکل خواهد گرفت. اگر در عصر پیامبر به دلیل هایی چون امید به هدایت با پیروان ادیان تحریف شده مسالمت آمیز برخورد می شد دیگر آن شرایط نخواهد بود.

افزون بر آیات و روایات در این دیدگاه از نگاه عقل نیز گفته شده از آنجایی که انسان دارای حق گزینش است و ایمان از روی اجبار اثری ندارد پس در حکومت حضرت می تواند پیروان دیگر ادیان باشند.

و البته در محل خود گفته شده همه کسانی که آن زمان ایمان می آورند از روی انتخاب و اختیار است.

دیدگاه دوم: عدم حضور پیروان ادیان

اشاره

در این دیدگاه نیز به برخی آیات و روایات اشاره شده است.

1. آیات

در این دیدگاه به آیاتی اشاره شده که پیش از این در باره جهانی شدن دین اسلام به آنها اشاره شد. و از برخی روایات نیز استفاده می شود هرگز مجالی برای حضور پیروان ادیان و بقای آنها بر آموزه های شرک آلود این ادیان باقی نخواهد ماند.

البته کسی نگوید که آنها دیگر بر آموزه های تحریف شده باقی نمی مانند و به کتاب اصلی خود ایمان می آورند که در این صورت به اصلی ترین آموزه (اعتقاد به اسلام به عنوان دین خاتم و پیامبری پیامبر خاتم) می بایست پای بند شوند که همانا در انجیل بشارت داده شده است.

امام محمد باقر علیه السلام در تأویل آیه «خداوند او را بر همه ادیان چیره می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند» فرمود: « یَکُونُ أَنْ لَا یَبْقَی أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله؛(1) هیچ کسی نمی ماند، جز این که اقرار به حضرت محمد می کند.»

2. روایات

در این قسمت برخی از روایات ارزشمند که در آنها حضور ادیان نقل شده، بررسی خواهد شد. روایات در این زمینه به پنج دسته تقسیم میشوند:

دسته اول: روایات برداشته شدن جزیه

این دسته از روایات، برخلاف روایات مطرح شده در بخش دلایل وجود ادیان، پذیرش جزیه را نفی میکند و حتی در برخی از روایات برداشته شدن جزیه را از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در دوران حکومت میداند؛ البته برخی از روایات دیگر، به ویژه در منابع اهلسنت، این عمل را از اقدامات حضرت عیسی علیه السلام می دانند.

1- عیاشی، تفسیر عیاشی، ج2، ص 87.

البته آنگونه که پیش از این اشاره شده، می تواند این برداشتن جزیه مربوط به جزیه ای باشد که حضرت در مرحله پیش از حکومت جهانی برای تثبیت حاکمیت قرار داده بود.

دسته دوم: روایات مبارزه با یهود و مسیحی

در این نوع روایات، ائمه علیهم السلام بر عدم حضور یهود و نصارا در آخرالزمان را تصریح میکنند.

ابن بکیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام تفسیر این آیه: ((وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)) را پرسیدم؟ حضرت فرمود:

قَالَ أُنْزِلَتْ فِی الْقَائِمِ علیه السلام إِذَا خَرَجَ بِالْیَهُودِ وَ النَّصَارَی وَ الصَّابِئِینَ وَ الزَّنَادِقَهِ وَ أَهْلِ الرِّدَّهِ وَ الْکُفَّارِ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَیْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ مَا یُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ یَجِبُ لِلَّهِ عَلَیْهِ وَ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّی لَا یَبْقَی فِی الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَّدَ اللَّه؛(1) این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامی که بر یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند و اسلام را پیشنهاد می نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آن چه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است بر وی نیز واجب می کند و هرکس مسلمان نشد گردنش را می زند، تا آن که در شرق و غرب عالم یک نفر خدا نشناس باقی نماند.

دسته سوم: روایات مبارزه با کفار و مشرکین

مسیحیان به خاطر تثلیثشان و یهودیان به خاطر اینکه عزیر را پسر خدا میدانند، به نوعی مشرک شمرده می شوند. در برخی از روایات وجود مشرکین و کفار را درآخرالزمان نفی میکند.

ابو بصیر گفت: من از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه: «خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه دین ها چیره شود، هر چند مشرکین نخواهند» را پرسیدم؟ حضرت فرمود: «به خدا قسم تأویل این آیه هنوز نازل نشده و تحقق نیافت.»

1- پیشین، ج1، ص 183.

گفتم: قربانت شوم! کدام وقت تأویل این آیه تحقق خواهد یافت؟ حضرت فرمود:

وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شود اگر خدای تعالی خواهد .. پس چون قائم بیرون آید، کافر و مشرکی باقی نمی ماند، مگر آن که خروج آن حضرت را مکروه می دارد، تا آن که اگر کافری یا مشرکی در میان سنگی باشد، آن سنگ [به سخن درآمده و] به مؤمن گوید: ای مؤمن! در میان من کافری یا مشرکی جای گرفته و خود را از نظر شما پنهان ساخته؛ پس او را ازمیان ببر! آن مؤمن حرف سنگ را گوش کرده و آن کافر را از میان آن بیرون آورده، بکشد.

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه شریفه: ((وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَكُونَ فِتْنَهٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...)) پرسیدم؟ حضرت علیه السلام فرمود:

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَكُونَ فِتْنَهٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَهِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَهِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّی يُوَحَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّی لَا يَكُونَ شِرْكٌ؛(1) هنوز تأویل این آیه نیامده. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند [و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان بسازند] به آنها مهلت دادند و روزی که تأویل این آیه برسد، این مهلت از آنها پذیرفته نشود، بلکه کشته شوند تا خدای عزّ و جلّ به یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند.

افزون بر آنچه یاد شد در برخی آیات از شرک با عنوان ظلم عظیم یاد شده است.(2) و حکومتی که زمین را پر از عدل خواهد ساخت، چگونه ظلم بزرگ که همانا شرک پیروان اهل کتاب است را برخواهد تافت؟

و نیز در برخی روایات گفته شده حضرت مهدی علیه السلام زمین را از دشمنان خداوند که همانا مشرکان و کفار است پاک می کند (وَ بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِی) و این طهارت و پاکیزگی زمین از آلودگی شرک هرگز محقق نمی شود تا آنگاه که همه

1- محمد بن يعقوب كلينى، كافى، ج8، ص 201، ح243.
2- ان الشرک لظلم عظيم.

ص: 68

مشركان از روى زمين برداشته شوند.

خودآزمایی

1. نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی برای فراهم کردن زمینه های یکتاپرستی چیست؟ توضیح دهید.

2. مقصود از کتاب و امر جدید در برخی روایات مربوط به عصر ظهور چیست؟

3. چه عواملی سبب می شود تا مردم عمل حضرت مهدی علیه السلام به آموزه های راستین اسلام را امری نو بپندارند؟

4. مهم ترین دلائل جهانی بودن اسلام را از نگاه قرآن و روایات بیان نمایید.

5. دلیل کسانی که باور به حضور پیروان ادیان در حکومت مهدوی ندارند، کدام است؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم ،بوستان کتاب، 1380ش.

2. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله فرجه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام ، 1380.ش.

3. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

4. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

ص: 71

درس چهارم: حکومت حضرت مهدی علیه السلام و عدالت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفهوم شناسی عدالت

عدالت در آموزه های دینی

عدالت در دولت مهدی موعود علیه السلام

راهبردهای عدالت گستری مهدوی

گستره عدالت مهدوی

گستره انسانی

گستره جغرافیایی

گستره مصداقی

آثار و برکات عدالت

پیش درآمد

ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به راستی آخرین پرده از مبارزات پیوسته اهل حق و باطل است؛ که این بار همه پیروزی از آن حق است.

مهم ترین هدف برپایی حکومت واحد جهانی مهدوی، گسترش یکتاپرستی بر همه گیتی و میان همه انسان ها است. و در پدیدآوردن این ویژگی یگانه راه اجرای فراگیر عدالت فردی و اجتماعی در جامعه است. روایات فراوانی پرشدن زمین از عدالت را به عنوان محوری ترین سازوکار برای رسیدن به آن هدف مقدس یاد کرده اند.

به گونه ای که می توان گفت جمله «یملأ الأرضَ قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً و جوراً» که در احادیث فراوانی ذکر شده، هم تواتر لفظی دارد و هم تواتر معنوی. انبوه روایاتی که هم در منابع شیعه و هم اهل سنت آمده می تواند ارزش و چگونگی این عدالت گستری را بیشتر بنمایاند.

اگر چه در بحث عدالت بیش از هر چیز عدالت اقتصادی به ذهن می رسد، ولی به نظر می رسد گستره عدالت بسیار فراتر از امور اقتصادی است و همه عرصه های زندگی را زیر پوشش خود می گیرد.

در این درس تلاش می شود تا به اندازه ممکن به این بحث اساسی اشاره شود و البته چون برخی بحث های دیگر همچنان نیازمند بررسی های گسترده تر و ژرف تر است.

در آموزه های اسلامی، همچون همه ادیان آسمانی، عدالت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. چه اینکه آن یک نیاز فطری است که در همه انسان ها هست؛ در گذر تاریخ آنگاه که بدان توجه شده، جامعه سرشار از نشاط و زندگی شده و آنگاه که ستم

جای آن را گرفت، مردم دچار خمودگی شدند. امام صادق علیه السلام، عدالت را از نیازهای ضروری مردم دانسته می فرماید:

« ثَلَاثَهُ أَشْیَاءَ یَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَیْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْب؛ (1) سه چیز است که همه انسان ها به آن نیازمندند: امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در ارزش عدالت می فرماید:

عَدْلُ سَاعَهٍ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَهِ سَبْعِینَ سَنَهً قِیَامٌ لَیْلُهَا وَ صِیَامٌ نَهَارُهَا؛ (2) یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که شب های آن شب زنده داری شود و روزهای آن روزه گرفته شود.

مفهوم شناسی عدالت

الف) معنای لغوی

از عدالت تعاریف گوناگونی ارائه شده; از آن جمله است:

راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

العداله و المعادله لفظ یقتضی المساواه ویستعمل باعتبار المضایقه والعدلُ والعِدل یتقاربان... فالعدل هو تقسیطُ علی سواءِ... ؛ (3) عدالت و معادله مقتضی معنای برابری است و به همین جهت همواره در مقایسه میان أشیاء کاربرد دارد وعَدل و عِدل تشابه نزدیکی به یکدیگر دارند. پس عدل همان تقسیم به دو نیم مساوی وهماهنگ است.

ابن منظور نیز عدل را به معنای تساوی میان دو چیز تعریف کرده است:

العَدْل: ما قام فی النفوس أَنه مُسْتقیم، و هو ضِدُّ الجَوْر. و العَدْلُ: الحُکْم بالحق، یقال: هو یَقْضی بالحق و یَعْدِلُ. و العَدْلُ من الناس: المَرْضِیُّ قولُه و حُکْمُه. (4)

شیخ طوسی در معنای آن چنین می گوید:

1- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 319.
2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 72، ص 352.
3- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 336.
4- ابن منظور، لسان العرب، ج 11، ص 432.

العداله فی اللغه إن یکون الانسان متعادل الاحوال متساویا;(1) عدالت در لغت این است که انسان احوال متساوی و متعادلی داشته باشد.

این تعاریف با وجود اختلاف در الفاظ به یک حقیقت اشاره دارند و آن تقسیم شایسته و رسیدن حق به حق دار است.

ب) معنای اصطلاحی

علامه طباطبایی در معنای آن چنین گفته است:

هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له; (2) عدالت این است هر نیرویی هر حقی دارد به حق خود برسد و در جایی که شایسته است قرار گیرد.

برای عدالت در اصطلاح تعریف های فراوانی ذکر شده که در این صفحات اندک، مجال بحث همه آنها نیست، از این رو به چهار برداشتی که شهید مطهری در کتاب عدل الهی بیان کرده، بسنده می شود:

1. موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه؛ واژه اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده است و اساس اقتصاد اسلامی بر مبنای رعایت اعتدال است.

2. تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات میان افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق های مساوی دارند، مانند: عدل قاضی.

3. رعایت حقوق افراد ودادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان همکاری آنها مانند: عدالت اجتماعی.

4. رعایت استحقاق ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.(3)

1- شیخ طوسی، المبسوط، ج 7، ص 217.
2- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 271.
3- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج1، ص 83 78.

عدالت در آموزه های دینی

الف) در قرآن

در آیات فراوانی از قرآن به مناسبت های مختلف به بحث عدالت پرداخته شده است که برخی از این قرار است:

1 . خداوند، قائم به قسط

خداوند خود را «قائم به قسط» خوانده و فرمود: ((شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إلهَ إلاّ هُوَ وَالمَلائِکَهُ وَاُولوا العِلْمِ قائِماً بِالقِسْطِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْعَزیزُ الحَکِیمُ))؛(1) خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته، گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بر آن گواهی داده اند.]آری؛[معبودی شایسته پرستش جز او که شکست ناپذیر و حکیم است، نیست.

2 . عدالت، هدف رسالت

قرآن کریم در بیان اهداف فرستادن پیامبران صلی الله علیه وآله، برپایی قسط و گسترش عدالت در میان مردمان را هدف اصلی آنان بیان کرده است: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالبَیِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَبَ وَالْمیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بْأسُ شَدِید ٌ وَ مَنَافِعُ لِلنّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللهُ مَن یَنصُرَهُ، وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ))؛(2) به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

3 . پیامبر اسلام، مأمور به قسط

سپس آن را به پیامبرش دستور داد که بگوید: ((قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالقِسط...))؛ (3) بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده است....

1- آل عمران (3)، آیه 18.
2- حدید (57)، آیه 25.
3- اعراف (7)، آیه 28.

4 . مؤمنان، مأمور به عدالت

خداوند مؤمنان را نیز به برپایی عدالت و قسط فرا خواند و فرمود: ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ بِالقِسْطِ شُهداءَ للهِ...))؛(1) ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید.

در آیه هشتم سوره مائده بر این عدالت پافشاری کرده چنین فرمود:

((یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُونُواْ قَوَّامِینَ لِلَّهِ شهُدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلایَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْم عَلی ألاّتَعْدِلُوا إعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبیرٌ بِماتَعْمَلُونَ))؛(2) ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البتّه نباید دشمنیِ گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

5 . دادگری هنگام داوری

و به مردم سفارش کرده هنگام داوری به عدل داوری کنند آنجا که می فرماید: ((وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْل))؛(3) و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

آنچه یاد شد فقط بخشی از آیات در بحث عدالت بود.

ب) در روایات

در سخنان معصومان علیهم السلام روایات فراوانی در باره عدل و عدالت آمده است که نمونه ای از آنها چنین است. امام علی علیه السلام در باره جایگاه عدل می فرماید:

إنَّ العَدلَ میزانُ اللهِ سُبحانه الذی وَضَعَه فی الخَلقِ وَنَصَبَهُ لإقامَهِ الحَقِّ...؛(4) عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان آفریده های خود نهاده و برای برپا داشتن حق، نصب کرده است.

1- نساء (4)، آیه 135.

2- مائده (5)، آیه 8..
3- نساء (4)، آیه 58.
4- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص 225.

همچنین آن حضرت در پاسخ به اینکه آیا عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

الْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ یُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا؛(1) عدالت کارها را بدانجا می نهد که باید و بخشش آن را از جایش برون نماید. عدالت تدبیر کننده ای است به سود همگان، و بخشش به سود خاصگان. پس عدل شریفتر و با فضیلت تر است.

البته افزون بر تعبیر عدالت در بسیاری از روایات تعبیر قسط نیز به کار رفته که به بیانی مختصر بسنده می شود.

"قسط" بنا به گفته راغب اصفهانی، به دو معنای مقابل هم به کار رفته است. هم بهره عادلانه را گویند. (در باب اِفعال) که خداوند فرمود: لِیَجْزِیَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ؛(2) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به عدالت پاداش دهد. و در جایی دیگر فرمود: وَ أَقیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ؛(3) و وزن را به انصاف برپا دارید. و هم به معنای جور و گرفتن بهره دیگران آمده، (در باب ثلاثی مجرد) که خداوند فرمود: وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا؛(4) ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود.(5)

البته میان "عدالت" و "قسط" تفاوت وجود دارد، عدالت به این گفته می شود که انسان حق هر کس را بپردازد، و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد، ولی "قسط" مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر" تبعیض" روا ندارد، و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

ولی مفهوم وسیع این دو کلمه مخصوصاً هنگامی که جدا از یکدیگر به کار می روند

1- محمد بن حسین شریف رضی (د/ 406 ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، حکمت 437، ص440.
2- سوره یونس (10) آیه 4.

3- سوره الرحمن (55) آیه 9.
4- سوره جن (72) آیه 15.
5- راغب، المفردات، ج1، ص 670.

تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می باشد.

عدالت در دولت مهدی موعود علیه السلام

عدالت با این جایگاه بسیار والا و ویژه، شاخصه اصلی حکومت جهانی امام مهدی عجل الله فرجه است به گونه ای که هرگاه سخن از آن دولت کریمه به میان می آید به برپایی عدل و قسط نیز اشاره می شود. مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل می کند: ... المَهدی... یَملأُ الأرضَ عَدلا وَ قِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوراً و ظُلماً... ؛ مهدی زمین را از عدل و داد پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است.(1)

از امام کاظم علیه السلام درباره تأویل این آیه: ((إعلَمُوا أَنَّ اللهَ یُحیی الأَرضَ بَعدَ مَوتِها...))؛(2) بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند؛سوال شد. فرمود:

((یَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَیُحْیُونَ الْعَدْلَ فَتُحْیَا الْأَرْضُ لِإِحْیَاءِ الْعَدْلِ))؛(3) خداوند بلند مرتبه، مردانی را بر می انگیزد تا عدل را احیا کنند؛ چون زمین با احیای عدل، زنده می شود.

راهبردهای عدالت گستری مهدوی

اشاره

در جامعه مهدوی همه عناصر پدیدآورنده عدالت دست به هم خواهند داد تا نوید پروردگار در برپایی جامعه جهانی بر پایه عدل را شکل دهند؛ عناصری چون: قانون دادگرانه، رهبر عادل، حکومت و کارگزاران عادل و جامعه عادل، که در این صورت عدل جهانی امری قطعی خواهد بود.

اجرای عدالت راهکارهایی دارد که انجام آن ها سبب تعادل و از میان رفتن زمینه بی عدالتی خواهد شد که برخی از آن ها عبارتند از:

افزایش معرفت

یکی از عوامل بی عدالتی جهل و نادانی است. در عصر ظهور، آگاهی های مردم

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 338.
2- حدید (57)، آیه 17.
3- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج7، ص174.

افزایش چشم گیری خواهد داشت. امام باقر علیه السلام در باره رشد آگاهی جامعه عصر ظهور، میفرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمُلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ؛(1) آن گاه که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می نهد؛ به این وسیله خداوند خردهای آن ها را جمع و کامل می گرداند.

گسترش انفاق

از مهم ترین عوامل بی عدالتی فاصله طبقاتی میان تهیدست و غنی است. انفاق از طرف ثروتمندان نقش مهمی در نزدیک ساختن جامعه به برخورداری همگانی ایفا می کند. انفاق، حتی به صورت غیر واجب، به عنوان یک ارزش تلقی شده و پاداش عظیمی برای آن بیان شده است. در دوران حاکمیت حضرت مهدی انفاق مال به اوج خود می رسد به گونه ای که یکی از اسباب بی نیازشدن مردم خواهد بود.

توزیع دادگرانه

توزیع دادگرانه ثروت، عدالت اقتصادی در عصر ظهور، به معنای تقسیم دادگرانه ثروت میان تمام افراد جامعه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: شما را بشارت می دهم به ظهور مهدی علیه السلام در میان امتم برانگیخته می شود... آن گاه فرمود: «و یقسم المال صحاحا» گفته شد «صحاحاً» چیست؟ فرمود: میان همه مردم با مساوات برخورد خواهد کرد...(2).

برداشتن افزون خواهی

یکی از صفات ناپسند فزون خواهی است. در آموزه های اسلامی افزون بر سفارش به قناعت از زیاده خواهی نیز مذمت شده است. یکی از راهبردهای حکومت جهانی مهدوی مبارزه با زیاده خواهی است.

معاذ بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

موسّعٌ علی شیعتنا أن ینفقوا ممّا فی أیدیهم بالمعروف، فاذا قام قائمنا

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص675.
2- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج3، ص261، ح18.

علیه السلام حرّم علی کلّ ذی کنزٍ کنزه حتی یأتیه به فیستعینُ به علی عدوّه و هو قول الله عزّوجلّ فی کتابه: ((وَ الَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلیمٍ))(1)؛(2)... و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

احساس بی نیازی در مردم

یکی از سازوکارهای مهم در برپایی عدالت، فروکاستن از آرزوهای مادی و خواسته ها ی فزاینده دنیوی است که با استغنای روحی انسان ها پدید می آید. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته های گوناگون و بی پایان مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و... از نشانه های غنای روحی و معنوی اند. که با رشد خردورزی در عصر ظهور به گونه ای کامل پدید خواهد آمد. و به شکل گیری هر چه بهتر عدالت کمک می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: « وَ یَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَی فِی قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّه؛(3) و خداوند در دل های این امت بی نیازی قرار می دهد.»

گستره عدالت مهدوی

اشاره

در باره گستره عدالت در حکومت جهانی مهدوی اگرچه آنچه بیشتر در روایات به چشم می آید گستره جغرافیایی است، ولی در برخی روایات به همه گروه های انسانی و نیز همه مصداق های عدالت می توان اشاره کرد.

1. گستره انسانی

عدالت مهدوی هرگز ویژه گروهی خاص از انسان ها نخواهد بود، بلکه همه انسان ها را (از هر جنس، در هر سن و سال، با هر گویش و در هر منطقه جغرافیایی) در بر خواهد گرفت.حتی در برخی روایات فراگیری عدالت مهدوی دربرگیرنده انسان های بدکردار

1- توبه (9)، آیه 34.
2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج4، ص61.
3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 84.

نیز می شود که البته این خود نیازمند تبیین است که مقصود از اجرای عدالت برای بدکاران فراهم کردن زمینه برای هدایت آنهاست و در صورتی که هدایت نشدند برخورد آن حضرت با آنها و یا بهره مندی از توزیع عادلانه ثروت که در این باره امام حسین علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِر؛(1)... آن گاه که برپاکننده عدل به پاخیزد، دادگری اش نیکوکار و فاجر رادر بر می گیرد.»

۲. گستره جغرافیایی

از روایاتی که درباره روش حکومتی امام مهدی علیه السلام بیان شد، به دست می آید که در آن عصر، هستی با همه گستردگی اش در دایره حاکمیت عدل مهدوی در همه ابعاد حقوقی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قرار خواهد گرفت و حکومت اسلامی به منطقه خاصی محدود نخواهد شد.

عدالت مهدوی فراگیر است و همه زمین را در برمی گیرد. از این نگاه، جامعه مهدوی قابل قیاس با هیچ جامعه ای نیست؛ چرا که تصور حکومتی این چنین فراگیر نیز در ذهن کسی نمی گنجد. حتی حکومت و خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام نیز گستره ای این چنین وسیع نداشته اند. عدالت محوری در همه زمین فقط با نام امام مهدی علیه السلام آمیخته است.

۳. گستره مصداقی

اشاره

افزون بر دو گستره یادشده از برخی روایات به دست می آید که عدالت حضرت حوزه های گوناگونی را در بر می گیرد که برخی از این قرارند:

یک. عدالت در داوری

پیش از این اشاره شد در برخی آیات قرآن به داوری میان مردم بر پایه عدل فرمان داده شده است.

عدالت قضایی یکی از برنامه های اساسی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که در برخی روایات اشاره شده است.

به خطبه 138 نهج البلاغه، در این خصوص اشاره می کنیم. مولا علی علیه السلام

1- برقی، محاسن، ج1، ص 61.

می فرماید:

فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمام داری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومت های امروزی است؛ اعمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر می کند.

دو. عدالت در عرصه اقتصاد

اگرچه درروایات به این نوع عدالت فراوان اشاره شده، ولی به نظر می رسد عدالت اقتصادی از جهت شأن و رتبه نقش تبعی دارد، اگر چه تا اندازه ای می تواند زمینه ساز عدالت در فرهنگ و آموزش به حساب آید.

نظام اقتصادی اسلام بر اساس عدالت است، یعنی طوری برنامه ریزی شده که حق کسی از میان نرود و هر صاحب حقی بتواند متناسب با کار یا نیازش زندگی راحتی داشته باشد. این عدالت در عرصه های زیر تحقق می یابد:

الف) عدالت در توزیع: حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خود، همه تلاش خود را برای برپایی عدالت اقتصادی و اجتماعی انجام داد و در این زمینه دست به رفتاری زد که شاید هیچکس در طول تاریخ این کار را انجام نداده باشد و آن بازپس گیری اموال از ثروتمندان و رساندن آن به دست نیازمندان بود.

ب) عدالت در بهره گیری و مصرف: در اندازه مصرف نیز باید مراعات عدالت بشود و قرآن نیز در این زمینه می فرماید: ((کلوا و اشربوا و لاتسرفوا))؛(1) هم از نعمت های خدا بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید.

سه. عدالت در عرصه سیاست

منظور از عدالت سیاسی این است که طبقه فرمانروا حقوق سیاسی مردم را بپردازد و مردم نیز حقوق طبقه حاکم را، حقوق طبقه حاکم همان فرمان برداری است و البته طبق بیان امام علی علیه السلام خیرخواهی و

تذکر به حاکم در حضور و غیبت، نیز حقی است که حاکم بر مردم دارد. در قرآن خطاب به مومنان آمده است: ((اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم))؛(2) خداوند را فرمان برداری کنید و از رسول و صاحب امرتان فرمان

1- اعراف (7)، آیه31.
2- نساء (4)، آیه59.

ببرید. پیرامون حقوق سیاسی مردم نیز می توان به آیات مربوط به مشورت و شوری مثل: ((و امرهم شوری بینهم)) و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد: ((کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر))؛ نتیجه این که در قرآن عدالت به صورت بسیار گسترده مورد توجه و عنایت واقع شده است.

امام علیه السلام کارگزاران ناشایست را بر کنار می کند و آنان که سیرت پسندیده دارند بر کار می گمارد.

سیره مدیریتی حضرت در برکناری کارگزاران اداری امراء الجور همانند سیره امام علی علیه السلام در برکناری کسانی است که با مردم عدالت نمی ورزیدند.

در جامعه مهدوی، هیچ نیرنگ بازی وجود نخواهد داشت و سیره او رفتاربر پایه عدل و قوانین دادگرانه خواهد بود.

چهار . عدالت در عرصه فرهنگ

یکی از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و کمال فرهنگی و آموزشی برای جامعه است. در زمان حضرت، خردها کانونی یگانه می یابد و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می چینند و حکمت می آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی کنند.

در جامعه مهدوی اگرچه عدالت اقتصادی می تواند زمینه ساز عدالت فرهنگی باشد، ولی عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است و اقتصاد و دارایی رنگ حکمت و معنویت به خود می گیرد.

آثار و برکات عدالت

اگر نبود، مگر فراهم شدن زمینه برای رشد و کمال و رسیدن انسان به قرب آفریدگار در پرتو برپایی حکومت عدل جهانی، انسان از برپایی این عدل گسترده بیشترین بهره را برده است.

البته احادیثی در دست است که به برخی از برکات برپایی عدالت اشاره شده است. یکی از این آثار، رفاه اقتصادی در دوران ظهور است به گونه ای که پس از اصل عدالت دومین موضوعی است که در آن دوران در جامعه پدید می آید. و این هر دو با یکدیگر

پیوندی ناگسستنی دارند، زیرا که اجرای دقیق عدالت برای از بین بردن روابط ستمگرانه است.

امام باقر علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان و نیز امام صادق علیهم السلام در این باره می فرمایند:

إِنَّ النَّاسَ یَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَیْنَهُمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَکَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی؛(1)... مردمان بی نیاز می شوند آنگاه که عدالت میانشان حاکم باشد و آسمان روزی اش را فرو می ریزد و زمین برکت هایش را بیرون می ریزد با خواست پروردگار متعال.

امام ششم همچنین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَتْرُکْ شَیْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ وَ أَعْطَی کُلَّ ذِی حَقٍّ حَقَّهُ الْخَاصَّهَ وَ الْعَامَّهَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاکِینَ وَ کُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِی النَّاسِ لَاسْتَغْنَوْا؛(2) خداوند همه ثروت ها را میان مردم قسمت کرده است، و به هر کس حقش را داده است: کارگزاران و توده مردم و بینوایان و تهیدستان و هر گروهی از گروه های مردم. سپس امام گفت: اگر عدالت برقرار شده بود همه مردم بی نیاز شده بودند.

بنابراین می توان رفاه و آسایش همگانی را یکی از برکات عدل جهانی مهدوی دانست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَکَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِی أَیَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَکَاتِهَا وَ رَدَّ کُلَّ حَقٍّ إِلَی أَهْلِه؛(3) وقتی که قائم ما قیام کند، داوری را بر پایه عدالت قرار می دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را بیرون می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد.

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج3، ص568، ح6.
2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص541.
3- شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 384.

خودآزمایی

1. عدالت را از نظر لغت و اصطلاح توضیح دهید.

2. از نگاه آیات قرآن عدالت را توضیح داده؛ برخی مصادیق آن را نام ببرید.

3. سه راهبرد از راهبردهای گسترش عدالت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.

4. انواع گستره های عدالت مهدوی کدامند؟ آنها را توضیح دهید.

5. دیدگاه خود را در باره برکات گسترش عدالت بر کل زمین شرح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم،مدرسه امام علی علیه السلام، 1380 ش.

2. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

3. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، 1384ش.

4. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1378ش.

5. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، 1383ش.

ص: 87

درس پنجم: نظام امنیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

امنیت:

از نگاه لغت

از نگاه اصطلاح

در قرآن

در روایات

نقش امام در تأمین امنیت

حکومت مهدوی و امنیت

گستره امنیت در حکومت مهدوی

پیش درآمد

امنیت، مهمترین نیاز هر جامعه در هر زمان و انتظار نخست انسانها از حکومتها است؛ که ابعاد گوناگون و گستردهای را به خود اختصاص داده است. تأثیرپذیری امنیت از فرهنگ، اقتصاد، و جمعیت و تأثیرگذاری آن بر همه زندگی انسانی، به آن نقشی حیاتی داده است.

از این رو یکی از پایه های بنیادین و ریشهای در برپایی حکومت و ابعاد آن، امنیت، چه امنیت فردی و چه اجتماعی به عنوان سنگ زیربنای زندگی فرد و جامعه است و پیش شرط هرگونه رشد، رفاه و ارتقای مادی و معنوی به شمار میآید

حکومت جهانی و عدالت گستر حضرت مهدی علیه السلام نیز از این قاعده بیرون نیست و در این حکومت جهانی برای رسیدن به آرمان بزرگ شایستگان و فرجام سعادت بخش زندگی، فراهم شدن امنیت فراگیر، از ارزش ویژه و والایی برخوردار است.

در این درس تلاش شده تا به ابعاد و چگونگی این برقراری اشاره شده، پیوند امنیت با دیگر مؤلفههای این حکومت فراگیر تبیین شود.

یکی از ویژگی های جامعه بشری از آغاز تا کنون ناامنی، اضطراب و نگرانی بوده و هست. این نگرانی و ناامنی همواره چهره های گوناگونی به خود گرفته است. زمانی در ساده ترین صورت از درندگان و حیوانات وحشی بود که با پناه بردن به غارها و یا ساخت پناهگاه به امنیت می رسید و زمانی در پیچیده ترین نوع خود و آنهم ترس از هم نوع خود، یعنی دیگر انسان ها بوده و است که جلوگیری از آن بسی دشوار تر و گاهی ناشدنی می نماید. و البته این نگرانی در نوع دوم رفته رفته گسترده تر شده، می رود تا بر همه

انسان ها و همه شئون زندگی آنها چیره شود. به گونه ای که امروزه ناامنی جزئی از زندگی همه انسان ها شده است.

این نیاز اساسی به امنیت در آموزه های اسلامی فراوان مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است. ولی پیش از هر سخن به معناشناسی این واژه اشاره کنیم.

امنیت

از نگاه لغت

ریشه لغوی این واژه از کلمه «امن»، و با مشتقاتی چونان: «ایمان»، «ایمنی» و «استیمان» به کار برده می شود. و در لغت فارسی به ایمن شدن، درامانبودن و بیبیمی،(1) اطمینانخاطریافتن و برطرفشدن ترس و بیم،(2) معنا شده است. و در زبان عربی به معانی پرشماری آمده است.

راغب در کتاب مفردات امن و امنیت را در اصل به معنای آرامش نفس و از میان رفتن ترس دانسته،(3) فیومی در المصباح المنیر با ذکر نمونه "أمن زید الأسد أمنا" معنای امنیت را آرامش و از بین رفتن ترس یاد کرده است. آنگاه این واژه را هم از نظر وزن و هم از نظر معنا همانند "سَلِمَ" دانسته است.(4)

با توجه به معانی لغوی میتوان گفت "امن" در بر دارنده دو جهت ایجابی و سلبی می شود. ایجاب در آنجا که سخن از اطمینان، آرامش فکری و روحی است و سلب در آنجا که نبود ترس، دلهره و نگرانی مقصود است.

از نگاه اصطلاح

اشاره

برای به دستآوردن معنای اصطلاحی امنیت به دو منبع بنیادین قرآن و سنت نگاه می کنیم:

1- محمد معین، فرهنگ فارسی، نشر سرایش، ص122.

2- محمد بندرریگی، فرهنگ بندرریگی، ص 323.
3- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ص25.
4- فیومی، المصباح المنیر، ص 24.

الف) از نگاه قرآن

پیش تر اشاره شد امنیت از پدیده های پایه ای است که در همه ابعاد زندگی فردی و گروهی انسان به گونه ای تأثیرگذار و مورد نیاز است. از این رو آموزههای قرآن بدان سبب که پاسخگوی نیازهای حقیقی انسانها است به آن به طور شایستهای پافشاری کرده است.

اگر چه صورت فارسی و عربی این کلمه با واژه «امنیت» و «امنیه» در متون اسلامی به چشم نمیخورد، ولی واژههای مشتق از این ریشه به فراوانی به کار رفته است.

در مجموع از ریشه یا کلمه «امن»، 62 کلمه مشتق شده است و نزدیک 879 بار در قرآن به کار رفته است.(1) پیوند تنگاتنگ و ناگسستنی این واژه با کلمه های اسلام، ایمان و مؤمن گویای ارزش فراوان مفهوم آن است. مفهومی که افزون بر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، به فراوانی در سخنان اندیشمندان اسلامی و شیعی به چشم میخورد.

یادآوری این نکته بایسته است که کلمه «الامن» در مجموع سه بار: در سوره های انعام، آیات 81 و 82 و نساء آیه 83 به کار رفته است. کلمه «آَمناً» دو بار: یکی در سوره بقره، آیه 125 و دیگری در سوره نور، آیه 55 به کار رفته است. هم چنین واژه «اَمنَهً» دو بار: در سوره های آل عمران، آیه 154 و انفال، آیه 11 به کار رفته است.

در آیات قرآن، سخنان فراوانی در ارزش و جایگاه ارزنده امنیت در زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد شده است. که به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود:

1. خداوند یکی از اهداف برپایی حکومت شایستگان را پدیدآمدن امنیت در جامعه بشری دانسته است؛ آنجا که میفرماید:

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ... وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا...))؛(2) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند،

1- ر.ک: محمود روحانی ، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، ج 1، صص 372 373.

2- نور (24)، آیه 55.

[تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

بدین گونه، خداوند به مؤمنان که کارهای شایسته می کنند و به یاری خداوند، حکومت جهانی عدل محور را پدید خواهند آورد، نوید امنیت و آرامش و از بین رفتن همه اسباب ترس و وحشت را داده است.

2. خداوند نعمت امنیت را از پایه ای ترین نیاز فطری انسانها دانسته، مهمترین خواسته پیامبر خود حضرت ابراهیم را- هنگام بنانهادن کعبه - این گونه یاد کرده است: ((وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِنا و...))؛(1) و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان. و نیز فرمود: ((وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا البلد آمنا و... ؛(2) و خداوند نیز، بنا به آیه: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً...))؛(3) و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم. از این امنیت بخشی گزارش داده است.

پدیده امنیت چنان بزرگ است که پروردگار به سبب آن بر انسانها منت نهاد و خویش را شایسته سپاس و بندگی دانست.(4) و نیز خداوند هستی به همین سرزمین دارای امنیت، برای بیان چگونگی آفرینش انسان سوگند خورده است.(5)

امن دانستن خانه کعبه به دست خداوند بزرگ در حقیقت بیانگر جایگاه ارزنده امنیت است که این بنای مقدس با آن توصیف شده است. این ویژگی کعبه در آیات فراوانی یاد شده است. هم چنان که در سوره تین شهر مکه به «بلد امین» وصف شده است.

3. در آیات قرآن، از سرزمینی که از نعمت امنیت و آرامش برخوردار باشد، به عنوان سرزمین مثالزدنی، نمونه و الگو، یاد شده است. آنجا که میفرماید: ((وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ

1- بقره (2)، آیه 126.
2- ابراهیم (14)، آیه 35.

3- بقره (2)، آیه 125.

4- ((فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ (3) الَّذى أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ))؛ (قریش(106)، آیه 3 و4).

5- ((وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمينِ (3) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فى أَحْسَنِ تَقْويمٍ))؛ (تین(95)، آیه 3 و4).

فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ))؛(1) و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.

4. از امنیت به عنوان بزرگ ترین پاداشی یاد شده که در تمیز اهل حق از باطل، به اهل حق داده می شود؛ همان گونه که قرآن می فرماید: ((فأی الفریقین احق بالامن))؛(2) کدام یک از دو دسته شایسته امنیت هستند؟

این نشانگر آن است که نعمت امنیت پایه همه نعمت ها است؛ چرا که هر گاه امنیت از میان برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک گستره ناامن، نه بندگی خداوند شدنی است، نه زندگی همراه با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف های اجتماعی.(3)

بنابراین در فرهنگ قرآنی امنیت یک مفهوم گسترده، همگن و ژرف دارد و همه ابعاد زندگی و حوزه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در بر می گیرد.

ب) از نگاه روایات

روایات معصومان علیهم السلام همانند قرآن بیانگر این نکته مهم است که هرگونه امنیتی، در ایمان و باورهای معنوی و الهی ریشه دارد و هر گونه ناامنی در هر عرصه ای، ناگزیر ریشه اش به بی ایمانی و صفاتی مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و... برمی گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: « نِعْمَتَانِ مَکْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِیَهُ؛(4) دو نعمتند که قدر آنها شناخته نمیشود و کفران میگردند: امنیت و تندرستی.»

امام صادق علیه السلام زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده و در این راستا فرموده است:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ

1- نحل (16)، آیه112.
2- انعام(6)، آیه 81.
3- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 10، ص 84 (با تصرف).
4- شیخ صدوق، خصال، ج1، ص 34.

الْقَلْبِ فَأَوَّلُهَا صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَهُ الْأَمْنُ و... ؛(1) پنج ویژگیست که اگر هریک از آنها از دست رود زندگی ناگوار، به دور از خردورزی و در دل مشغولی است پس نخست آنها صحت تن و دیگر امنیت و....

در روایتی، از امنیت در کنار عدالت و فراوانی، به عنوان سه نیاز بنیادین مردم یاد شده است:

«ثلاثه اشیاء یَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَیْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ...؛(2) سه چیز است که همگان بدان نیازمندند امنیت، عدل و...»

امیر مؤمنان علیه السلام در بحث از اهداف برتر حکومت، یکی از دلیل های پذیرش حکومت را فراهم کردن امنیت برای بندگان و پشتیبانی از آن ها می شمارد. نیز حضرت در بیان نقش و جایگاه امنیت می فرماید: « رفاهیه العیش فی الأمن؛(3) لا نعمه أهنأ من الأمن؛(4) رفاه زندگی در امنیت است و هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.»

ارزش امنیت در جامعه مسلمین به اندازه ای است که نخستین وظیفه مسلمین در رودررویی با یکدیگر آشکارکردن این مطلب به فرد روبه رو است. در این راستا ابتدایی ترین راه، گفتن "سلام" است.

زمینه های ترس، دلهره و ناامنی

عوامل فراوانی سبب ناامنی می شوند که برخی از مهم ترین آنها از این قرارند:

1. دورشدن از آفریدگار هستی به عنوان پایه همه امنیت ها؛

2. دورشدن از معنویت و باورهای دینی به ویژه باور به رستاخیز و کیفر کارها؛

3. تهی دستی به خاطر گسترش تبعیض و فاصله طبقاتی؛

4. رواج بی عدالتی، فزون خواهی و رفاه زدگی؛

5. شیوع فحشا و هرزگی به ویژه در دوران امروز با گسترش رسانه های جمعی؛

1- پیشین، ج1، ص 284.
2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج75، ص 232.
3- آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص 447، ش 10253.
4- پیشین، ش 10254.

6. سستی دستگاه های حاکمه در برپایی امنیت.

که البته همه این عوامل و مانند آن در حکومت حضرت مهدی علیه السلام ریشه کن خواهد شد و ناامنی ها به امنیت خواهد رسید.

نقش امام در امنیت روانی و معنوی

نقش معصوم علیه السلام در دو بُعد تکوین و تشریع، سبب فراهم شدن امنیت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی می فرماید:

أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِی أَمَانٌ لَكُمْ فَأَحِبُّوهُمْ بِحُبِّی وَ تَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا؛ (1) آگاه باشید! به درستی اهل بیت من مایه امنیت برای شما هستند، پس همانطور که مرا دوست دارید آنها را نیز دوست بدارید و در نتیجه هرگز گمراه نخواهید شد.

در حدیث دیگری ایشان می فرماید: « وَ أَهْلُ بَيْتِی أَمَانٌ لِأُمَّتِی مِنَ الضَّلَالَهِ فِی أَدْيَانِهِم؛ (2) و اهل بیت من امان امتم از گمراهی و ضلالت هستند.» حضور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله به خودی خود در فراهم کردن امنیت و رهائی از گمراهی در دین مهم و بنیادین است. و در سخنی دیگر این ویژه امت بودن به یک امنیت فراگیر و جهانی ذکر شده است که فرمود: «أَهْلُ بَيْتِی أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْض...؛ (3) اهل بیت من مایه امنیت برای اهل زمین هستند.»

در روایتی نیز حضرت مهدی علیه السلام از خود به عنوان مایه امنیت زمین و اهل آن یاد کرده است آنجا که می فرماید:

« وَ إِنِّی أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛ (4) همانا من مایه امنیتم برای اهل زمین آن گونه که ستارگان مایه امنیت برای آسمانیانند.»

البته این برکت حضور امام علیه السلام به دو گونه است: نخست نفس وجود امام در

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج36، ص 341.

2- پیشین، ج 23، ص 122.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص 205.
4- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج75، ص 380، باب 30.

نظام آفرینش است که روایات پرشمار و معروفی است مبنی بر اینکه نبود حجت سبب فرو بردن زمین اهلش را می شود، که این همه ناامنی برای زمین و اهل آن است و دیگر اینکه امام با به دست گرفتن زمام امور سبب سروسامان کارها و عدالت می شود که نتیجه آن امنیت خواهد شد.

حکومت مهدوی و امنیت

در حوزه مباحث مهدویت امنیت یکی از مهم ترین و پایه ای ترین ویژگیهای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است به گونهای که در آیات و روایات فراوانی از آن به عنوان رکن بنیادین حاکمیت حضرت یاد شده است.

این آرمان و هدف به گونه ای دارای ارزش است که همه اهداف و برنامه های منجی قائم با آن پیوند و بستگی دارد، و در صورت پدیدارشدن "امنیت" است که اهداف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، فکری و اخلاقی در سطح گسترده جامه عمل به خود می پوشند.

در حقیقت پیوند میان عدالت و امنیت پیوندی دو سویه است؛ امنیت کمک می کند تا راه برای اجرای عدالت هموار شود و در جامعه بر پایه عدالت، امنیت را به ارمغان می آورد.

البته ارزش امنیت آنگاه به روشنی دریافت می شود که بدانیم جامعه انسانی پیش از آن و در آستانه آن انقلاب بزرگ در نهایت ناامنی زندگی می گذراند. زندگی پرهرج و مرجی که حیات انسانی را از بنیان تهدید می کند. که در حکومت جهانی آن حضرت به امنیت دگرگون خواهد شد.

حقیقت این امنیت بنابر آیه 55 سوره نور، این گونه است که چون پارسایان، به رهبری امام عصر علیه السلام خلیفه خدا شوند و دین حاکم گردد. بنا به نوید الهی، امنیت جای ترس را می گیرد و بندگان خدا به خشنودی و خوشبختی حقیقی دست خواهند یافت. و این به برکت حضور و ظهور واپسین حجت الهی بر زمین است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایتی به شکل گسترده فراوانی ناامنی و بی عدالتی پیش از ظهور را چنین بیان فرموده است:

مِنَّا مَهْدِیُ هَذِهِ الْأمَّهِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْیَا هَرْجاً وَ مَرْجاً وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ وَ

تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ فَلَا کَبِیرٌ یَرْحَمُ صَغِیراً وَ لَا صَغِیرٌ یُوَقِّرُ کَبِیراً فَیَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِکَ مَهْدِیَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ یَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَهِ وَ قُلُوباً غُفْلًا یَقُومُ فِی الدِّینِ فِی آخِرِ الزَّمَانِ کَمَا قُمْتُ بِهِ فِی أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً؛(1) مهدی این امت از ماست. هنگامی در دنیا هرج و مرج شده و آشوب ها آشکار شود و راه ها مورد راهزنی قرار گرفته و بعضی از مردم به بعض دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک تر احترام بزرگ تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است؛ برج و باروهای گمراهی و قلب های قفل شده را فتح می کند و در آخرالزمان به خاطر دین قیام می کند؛ همان گونه که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پر شده، از عدل و داد، پر و سرشار می سازد.

امام علی علیه السلام درباره عدل گستری و امنیت در عصر ظهور می فرمایند: اگر به تحقیق، قائم ما به پا خیزد، به سبب ولایت و عدالت او، آسمان آن چنان که باید، می بارد و زمین نیز رستنی هایش را بیرون می دهد و کینه از دل های بندگان زدوده می شود و میان دد و دام آشتی برقرار می شود؛ به گونه ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت هایش را گذارده و نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند. (2)

گستره امنیت در حکومت مهدوی

اشاره

امنیت در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام در دو گستره زندگی راه خواهد یافت: فردی و اجتماعی.

یک . امنیت فردی

اگر چه آنگاه که سخن از امنیت به میان می آید بیشتر امنیت گروهی و اجتماعی به ذهن می آید، ولی هرگز نباید سبب شود تا از امنیت فردی

غفلت شود. چرا که گاهی انسان بدون اینکه دیگر انسان های جامعه نقشی داشته باشند احساس ناامنی و اضطراب

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج52، ص 276.
2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 10، ص 104.

می کند. و در حکومت حضرت مهدی علیه السلام برخی ویژگی ها سبب می شود در حوزه فردی نیز انسان ها احساس امنیت کنند.

امنیت فردی را باید در ایمان راستین و حقیقی و آرامش روحی و اطمینان و طمانینه نفس و یاد خداوند متعال جست وجو کرد که "الا بذکرالله تطمئن القلوب" .

یکی از این ویژگی های رشد ایمان و باور انسان ها به خداوند است که سبب می شود مردمان به امنیت خاطر برسند. از طرفی اخلاق الهی نیز نشانه ایمنی انسان مؤمن از وسوسه های شیطانی و غفلت است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. »

پس در حکومت مهدوی نیز مردم از اخلاق ناب محمدی به صورت کامل به برکت حضور ظاهری امام عصر بهره می برند و از آسیب های روحی و روانی ناشی از اخلاق ناشایست ایمن هستند.

سلامتی جسمی و ایمنی از آفات و بیماری ها به طور عمده از شاخصه های امنیت فردی در حکومت مهدوی علیه السلام به شمار می آید که در روایاتی به آن اشاره شده است که: هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری ها را از مومنان دور می سازد و تندرستی را به آنان باز می گرداند.

بدیهی است که در حکومتی که مردمش از لحاظ آسیب های روحی و روانی در امان باشند، سلامت و توان جسمانی وجود دارد و وقتی دغدغه های زندگی مادی و آزار و ظلم و ستم نباشد آرامش و امنیت روحی به دست می آید و به همراه آن سلامت جسمانی دوام می یابد.

دو . امنیت اجتماعی

اشاره

افزون بر امنیت فردی که یادشد، مردم در امنیت اجتماعی فراگیر نیز به سر خواهند برد و البته گستره این امنیت عرصه های فراوانی را در بر می گیرد؛ مانند:

1. امنیت عقیدتی فرهنگی

آموزش عمومی و فراگیری و کمال دانش که در این بخش نقش عمده ای دارد از سویی و باورهای راستین و گسترش آن در حکومت مهدوی و نابودی شرک و انگیزه های منافقانه و نیز پرورش دل ها و خردها و تکامل آنها و نیز اخلاق کمال یافته در

میان مردمان، از سوی دیگر، ترسیمی زیبا از اوضاع فرهنگی عقیدتی اجتماع مهدوی در نگاه ها قرار می دهد.

فرهنگ قرآنی حاکم بر جامعه مهدوی که دارای زوایای پرشمار و آستانه ای بلند است تا بدانجا می رسد که همگان بر پایه آموزه های آن زندگی خواهند کرد. فرهنگ محبت و دوستی میان جامعه مهدوی در راستای حکومت آموزه های قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله میان انسان ها رواج می یابد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: سبحان الله ! آیا دوست ندارید که خداوند حق و عدل را در همه شهرها آشکار کند و همه را با یک کلمه جمع کند و میان دل های گوناگون پیوند اندازد و در هیچ زمینی نافرمانی خدا نکنند و دستورات خدا در میان بندگان اجرا گردد و حق به اهلش برگردد، کمال حق ظاهر شود به گونه ای که هیچ چیز از حق به سبب ترس از هیچ آفریده ای پنهان نشود و یا مخفی انجام داده نشود.(1)

بدبینی و جهل و ناامنی بلائی خطرناک است که در حکومت مهدوی تبدیل به احساس امنیت و محبت در کنار یکدیگر می شود.

2. امنیت اقتصادی

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف پندار برخی که رفاه همگانی را منحصر در امدادهای الهی می دانند تلاش همگانی صورت می پذیرد. آنها بر پایه دستور العمل ها و مقررات پی ریزی شده بر پایه آموزه های اسلام تولید را به حد کفایت می رسانند و ثروت به طور دادگرانه توزیع می شود تا مردم به سطحی از رفاه عمومی برسند که احساس بی نیازی کنند.

بی گمان کمال خردورزی نیز در این عرصه به یاری آمده روحیه افزون خواهی و اسراف را از میان خواهد برد که نقشی کلیدی در این عرصه خواهد داشت. بنابراین در آن روزگار زراندوزی و ذخیره ثروت به هر صورت ممکن حتی در مراکز نگه داری

1- «سُبْحَانَ اللّهِ أ مَا تُحِبُّونَ أَنْ یُظْهِرَ اللّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِی الْبِلَادِ وَ یَجْمَعَ اللَّهُ الْکَلِمَهَ وَ یُؤَلِّفَ اللَّهُ بَیْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَهٍ وَ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِی أَرْضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِی خَلْقِهِ وَ یَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَی أَهْلِهِ فَیَظْهَرَ حَتَّی لَا یُسْتَخْفَی بِشَیْ ءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْق»؛(محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 333).

اموال منتفی خواهد بود؛ چرا که همه اسبابی که امروزه سبب این اقدام می شود برطرف خواهد شد.

3. امنیت داوری

در حکومت مهدوی امنیت داوری و دادرسی برای مردمان به همه ابعاد آن فراهم خواهد بود و ریشه آن عدالت جامع و فراگیر حاکم بر آن جامعه است و لذا به واسطه امنیت قضایی حدود الهی برپاداشته می شود، امام علی علیه السلام فرمود:

يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدا؛ (1) نزدیک رکن و مقام ظهور می کند و زمین را پاک می کند و ترازوی عدل می نهد پس هیچ کس دیگری را ستم نمی کند.

و البته در این باره روایات فراوانی نقل شده است که می بایست به منابع مفصل مراجعه کرد.

هم زیستی مسالمت آمیز

اشاره

همه ویژگی های حکومت عدل جهانی مهدوی سبب می شود تا انسان ها به بهترین وجه ممکن به صورت همدل و همزبان با هم زندگی کنند.

اگرچه در برخی روایات که نیازمند درنگ های جدّی است سخن از زیست برخی حیوانات وحشی در کنار همدیگر است که ضمن عدم اعتبار لازم این روایات و نقل بیشتر آنها از منابع اهل سنت و برخی اسرائیلیات، توجه به این نکته بایسته است که هرگز چنین ارتباطی میان حیوانات مصداق ظلم نیست تا در حکومت مهدوی اقتضای عدل آن را منتفی سازد.

از آنجایی که نظام اکنون آفرینش، نظام احسن است؛ این دگرگونی چندان وجهی ندارد، ضمن اینکه در برخی روایات سخن از معدود حیوانات درنده

برده شده است؛ این در حالی است که میلیاردها گونه حیوانی و جانوری در دریا و خشکی است که بقای آنها به خوردن انواع دیگر بستگی دارد.

افزون بر همه اینها در برخی روایات از بهره مندی انسان در آن دوران از گوشت لذیذ پرندگان و چرندگان و ماهیان سخن به میان آمده است که اگر بناباشد کشتن حیوانات

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 527، ح1.

مصداق بی عدالتی باشد این موارد را نیز شامل می شود.

سوگمندانه امروزه بدون درنگ در این گونه سخنان و توجه به منابع اصلی به دور از هرگونه تحلیلی و القای این گونه سخنان بحث های فراوانی را به دنبال داشته است.

سخن آخر

در پرتو فراگیرشدن امنیت به صورت کامل است که گسترش عمران و آبادانی سرزمین ها و به دنبال آن پدیدآمدن رفاه عمومی، گسترش و تعمیق صفا و صمیمیّت و برقراری پیوند دوستی خالصانه دست خواهد داد. گویی در پایان عمر دنیا جلوه ای از زندگی دل انگیز بهشتی که در سرای آخرت نصیب پارسایان خواهد شد، در این جهان به نمایش گذاشته می شود.

خودآزمایی

1. مفهوم امنیت را با نگاه به آیات قرآن تبیین نمایید.

2. در روایات معصومان علیهم السلام جایگاه امنیت چگونه تبییش شده، توضیح دهید.

3. برخی زمینه های ناامنی را شمرده توضیح دهید.

4. با استناد به روایات نقش امام را در امنیت توضیح دهید.

5. امنیت فردی و اجتماعی در حکومت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

2. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، مدرسه امام علی، 1380.ش.

3. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

4. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

ص: 103

درس ششم: نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (1)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. مشروعیت

مفهوم شناسی

تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

انواع مشروعیت الهی

دو. مقبولیت (پذیرش مردم)

امام مهدی علیه السلام، مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

1. حقوق مردم بر حضرت

2. حقوق حضرت بر مردم

نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت)

پیش درآمد

حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام بر پایه بهره مندی آگاهانه، خردمندانه و خداپرستانه از همه منابع موجود و ظرفیت های ممکن در کره زمین در راستای رشد و تعالی انسان ها است. از جمله برجسته ترین ظرفیت ها، توده مردم است که در آن انقلاب جهانی نقشی کلیدی دارد. از این رو مردم پس از رهبری این قیام جهانی، در شکل دهی به نظام سیاسی آن حکومت جهانی، جایگاه بس ویژه ای دارند.

این جایگاه و نقش، افزون بر آیات قرآن در برخی روایات نیز اشاره شده است که تلاش می شود در این درس به صورت کوتاه و گذرا بدان پرداخته شود.

شیعه بر این باور روشن است که اگرچه مشروعیت پیشوایان معصوم علیهم السلام در گرو گزینش الهی است، ولی پذیرش مردم رکنی اساسی برای اقدام ظاهری امام برای برپایی حکومت است که نبود آن سبب می شود تا امام از هرگونه تلاش برای گرفتن زمام امور حاکمیت دوری کند. از این رو دو عنوان "مشروعیت" و "مقبولیت" در بحث ارتباط مردم با حاکمیت معصوم علیه السلام دارای ارزش است.

یک. مشروعیت

اشاره

«مشروعیت» از کهن ترین، پایه ای ترین و مهمترین مباحث فلسفه سیاسی و از بنیادی ترین و ریشه دارترین مسائل مربوط به حکومت و دولت در گذر تاریخ زندگی اجتماعی بشر بوده و هست. چرا که بیشترین مسائل سیاسی، اجتماعی و حکومتی بر این شالوده استوار بوده و ناهمگونی دیدگاههای اندیشه وران علوم سیاسی نیز از این موضوع سرچشمه می گیرد. افزون بر این، تقسیم بندی حکومتها نیز با این مسأله رابطه تنگاتنگ

و ناگسستنی دارد. در حقیقت بررسیهای مربوط به مشروعیت در پاسخ به این پرسش اساسی است که: چه حکومتی مشروع است؟.

مفهوم شناسی

الف) از نگاه لغت

در لغت فارسی، واژه «مشروعیت» مصدر جعلی(مصدر صناعی= ساختگی) از ریشه (شرع) است. و برای فهم آن باید به واژه های «مشروع» و «مشروعه» رجوع نماییم:

«مشروع (اسم مفعول) یعنی آنچه موافق شرع باشد، چیزی که طبق شرع جایز باشد.»(1)

«مشروعه (اسم مفعول) مؤنث مشروع، یعنی حکومت مشروعه (سیاسی) حکومتی که منطبق بر قوانین شرع (اسلام) باشد.»(2)

و در لغت عربی، برابر آن واژه «شرعیّت» است. در متون دینی و قرآن، «شرع» به معنی نشان دادن و ترسیم راه روشن، اعم از مادّی و معنوی به کار برده شده است. اگر این راه توسط خداوند ترسیم شده باشد، «حق» است و اگر از سوی شیاطین جنّی و انسی ترسیم شده باشد، باطل است. (3) شرعی یعنی آنچه مطابق احکام و دستورات خداوند باشد.

ب) از نگاه اصطلاح

ولی در اصطلاح، در حوزه اندیشه سیاسی، واژه «مشروعیت»،(4) به گونههای مختلفی تعریف شده است. اگرچه همه آن ها به نوعی به فرمان برداری مردم از زمامداران بر مردم باز می گردد. ولی در اینجا مقصود مطابقت با موازین و آموزه های شریعت اسلام است؛ یعنی حکومت و حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این پایه، حکومتی

1- حسن عمید، فرهنگ عمید، 1124.

2- حسن عمید، فرهنگ عمید، 1124.
3- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج6، ص40 42.
4- برخی پنداشته‏اند مقصود از «مشروعیت»، همان شرعی بودن است. گویی پرسش اصلی بحث این است که «چه حکومتی شرعی است؟» یا این که «کدام حکومت، مورد پذیرش شرع است؟» ولی بی تردید، پرسش اصلی بحث این نیست؛ گرچه ممکن است در یک جامعه دینی، مسأله شرعی بودن حکومت مطرح شود و حتّی با مسأله مشروعیت هم مرتبط گردد. نک: محمد تقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج1.

که پایبند به موازین شرعی و الهی باشد، حقّانیت دارد.(1)

در حکومت اسلامی گرچه وارستگی رهبر، مدیران و کارگزاران، بر اطاعت پذیری، علاقه و خشنودی مردم تأثیر روان شناختی دارد، ولی این نکته از حقّانیت حاکم و حکومت به طور کامل جدا است.

بنابراین از دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی همه اسباب خشنودی مردم را فراهم کند، ولی هماهنگ موازین شریعت رفتار ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی کند و در برابر، حکومت و حاکمی که آموزه های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پایبند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد، باید اسباب خشنودی بیشتر مردم و حقوق طبیعی و شرعی ملّت را نیز برآورده کند. در این صورت است که دینداران به سبب باور و پایبندیاشان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه شناسانه را نیز پدید می آورند.

تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

تفاوت مشروعیت در دو عرصه اسلامی و سیاسی، در چهار بخش قابل دسته بندی است:

1. میزان مشروعیت سیاسی، به فرمان برداری شهروندان از دستورهای حکومت بستگی دارد؛ بدین معنا که هرچه بیشتر با خشنودی فرمان برداری کنند، مشروعیت آن حکومت بیش تر؛ در برابر، چنان چه مردم فرمانبرداری چندانی از دستورات حکومتی نداشته باشند، مشروعیت آن حکومت کم تر خواهد بود. ولی در بینش اسلامی، یک حکومت یا مشروع است و یا مشروعیت ندارد و حد وسطی میان این دو تصوّر نمی شود.

2. مشروعیت سیاسی می تواند منابع مختلفی داشته باشد؛ مثلاً: مشروعیت سنتی، عقلانی یا قانونی؛(2) ولی منبع مشروعیت در بینش اسلامی فقط نص و نظر شارع مقدس است که در دوران غیبت با اجتهاد فقیهان و کارشناسان اسلامی به دست می آید.

3. در مشروعیت سیاسی، نظر اکثریت مردم چه در مرحله تأسیس حکومت و چه پس از آن، معیار بنیادین است. بنا بر این دیدگاه، حکومتی که

در مرحله تأسیس هیچ

1- سجاد ایزدی، حکومت و مشروعیت، ص 14.
2- بر اساس تقسیم بندی ماکس وبر؛ نک: عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص 105.

مشروعیت سیاسی ندارد، می تواند بر اساس کارآمدی ناشی از اقدامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خویش، خشنودی مردم را جلب کرده، مشروع شود. ولی از منظر اسلامی به طور معمول مشروعیت یک حکومت، بر تأسیس آن مقدم است؛ یعنی اگر حاکم مشروعیت نداشته باشد. همه کارهای وی نامشروع و غاصبانه خواهد بود، اگر چه خشنودی مردم پس از تشکیل حکومت جلب شود.(1)

انواع مشروعیت الهی

اشاره

اندیشمندان و صاحبنظران اسلامی برای پاسخ به این پرسش: که چه کسی باید حکومت کند؟ می گویند فقط خدا یا نماینده او حق حاکمیت دارند. این دیدگاه از دو جنبه توحیدی و هستی شناسی از یک سوی و نیز انسان شناختی از سوی دیگر، بررسی می شود.

الف) مشروعیت الهی از جنبه هستی شناختی و توحید

براین پایه، نه فقط آفرینندگی ویژه خداوند است، بلکه سرپرستی و اداره امور جهان نیز از آنِ او است و کس دیگری جز او شایسته چنین جایگاهی نیست. حتی پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام به صرف برخورداری از مقام پیامبری و پیشوایی و فضیلت علم، چنین حقی را ندارند که بتوانند بر مردم حکومت یا داوری کنند. از این رو هرگونه تصرّف و دخالت در نظام هستی و نیز در امور آدمیان، نیازمند اجازه خداوند است و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسانها را ندارد.

وجه انحصار حق حاکمیت و ولایت خدای متعال آن است که او یگانه آفریدگار و یگانه مالک همگان است؛ به همین دلیل هرگونه تصرف او در مخلوقات در واقع تصرف در قلمرو ملک و سلطنت خود است. از این رو فقط با اذن خداوند، فردی می تواند برسایرین حکمرانی کند. و با داشتن چنین «مجوزی» از سوی مالک مطلق جهان، حکومت وی مشروعیت می یابد.

از آیات قرآن به وضوح مشروعیت انحصاری حاکمیت خداوند به دست میآید. از

1- مصطفی کواکبیان، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، ص 38 39.

جمله آیات: ((إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلَّه))؛(1) حکم و فرمان تنها از آن خداست و ((أَلا لَهُ الْحُکْم))؛(2) و بدانید داوری مخصوص اوست و دیگر آیات که بیان آنها در این بحث ضرورتی ندارد.(3)

ب) مشروعیت الهی از جنبه انسان شناختی

هر یک از ما در نهاد خود احساس آزادی، اراده و استقلال می کنیم. و نیز خود را دارای خرد و فهم و صاحب نیروهای جسمی و روحی می دانیم. اینها همه موهبتهایی است الهی که در همه افراد انسان به مراتب گوناگون و با تفاوتهایی وجود دارد. این موهبتهای خداوندی و تفاوتهای طبیعی اما، موجب نمی شود که فردی بر دیگری حق حاکمیت و ولایت پیدا کند.(4) امام علی علیه السلام خطاب به فرزند خود، امام حسن علیه السلام فرمود:

«وَ لَا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرّاً؛(5) ای فرزندم! بنده دیگران مباش، حال آنکه خداوند تو را آزاد قرار داده است.»

نتیجه اینکه در جهان بینی الهی در همه عرصه های زندگی فردی و اجتماعی انسان، حضور خدا اصل است. مانند عرصه های قانون گزاری، روش ها و شیوه های اجرای قوانین، تعلیم و تربیت، رهبری و حاکمیت در جامعه . همچنین در این نظریه حکومت به خودی خود اصالت ندارد، بلکه بستری است برای برپایی عدالت و تعالی انسان و سرانجام نزدیکی او به خداوند و رسیدن به سعادت جاودانه.

دو. مقبولیت (پذیرش مردم)

اشاره

گرچه مردم نباید و نمیتوانند پشتوانه اعتبار و مشروعیت حکومت اسلامی باشند و به طور اساسی حکومت اسلامی نمود حاکمیت الهی است که در مشروعیت خویش

1- أنعام (6)، آیه 57.
2- أنعام (6)، آیه 62.

3- یونس(10)، آیه35؛ مائده(5)، آیات 44 و45 و47.
4- مگر آنکه او بخواهد و بفرماید.
5- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه 31، باب الترفق فی الطلب.

نیازمند اندیشه و رأی انسان نمیباشد، بلکه مشروعیت آن با اصل آن آمیخته است، ولی جریان و عینیت یافتن حکومت اسلامی جز با رأی موافق و هم سوی مردم امکان ندارد. و در اینجا بحثی با عنوان مقبولیت رخ مینماید.

واژه «مقبولیت» از کلمه «مقبول» به معنای پذیرفته شده و پسندیده، گرفته شده است.(1) و از نظر حکومت و سیاست یعنی اقبال همگانی و پذیرش مردمی که بنابراین با واژه مشروعیت متفاوت است.

در فقه سیاسی اسلام، مقبولیت و رأی مردم جایگاه خود را دارد، ولی مشروعیت نمیآورد و اگر اسلام چیزی را نهی کرده است، مردم حق ندارند با رأی و گزینش خود آن را پذیرفته بشمارند. اعتبار رأی و نظر مردم تا آنگاه است که با دین تناقضی نداشته باشد. بر پایه این مبانی، مشروعیت دینی محور است و بر مقبولیت مردمی برتری دارد و اگر مقبولیت برود، مشروعیت از میان نمیرود، بلکه پدیدآمدن آن با چالش روبه رو میشود.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در باره حقیقت اقبال و توجه مردم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِیُّ إِنَّمَا أَنْتَ بِمَنْزِلَهِ الْكَعْبَهِ تُؤْتَی وَ لَا تَأْتِی فَإِنْ أَتَاکَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلَّمُوا لَکَ هَذَا الْأَمْرَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَأْتُوکَ فَلَا تَأْتِهِم؛(3) ای علی ! تو به منزله کعبه هستی که نزد او میروند و او نزد کسی نمیرود. پس اگر این مردمان نزد تو آمدند و امر حکومت را بر تو عرضه داشتند پس بپذیر. و اگر نزد تو نیامدند تو پیش آنها نرو.

این حدیث و احادیث مانند آن، به روشنی می رساند در صورتی امام برای برپایی حکومت وظیفه دارد، که مردم به سوی او آیند و زمینه تشکیل حکومت او را فراهم آورند. در غیر این صورت امام نسبت به برپایی حکومت وظیفه ای نخواهد داشت.

1- حسن عمید، فرهنگ عمید، 1147.
2- محمد تقی مصباح یزدی، مباحث سیاست، ص28 (با تصرف).

3- محمد بن جریر طبری، المسترشد، ص 388و 675؛ عماد الدین طبری، بشاره المرتضی لشیعه المرتضی، ج2، ص 277.

چنانچه حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از حکومت کناره گیری کرد، اگر چه هرگز مسلمانان را در برابر مشکلات و سختیها تنها نگذاشت.

ارزش و تأثیر مقبولیت مردمی در جامعه اسلامی تا آن جا ارزش دارد که امام علی علیه السلام یکی از عوامل مهم پذیرش خلافت را همین مسأله برمی شمارد:

أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا؛(1) به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجّت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم.

بنابراین، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت منصوب شده است، ولی این مردم هستند که باید به سوی او روی آورند و با حمایتهای بیدریغ خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام اقدام به برپایی حکومت نمی کند، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می دهد و مردم را به سوی خویش فرا می خواند تا چنین زمینه ای در جامعه پدید آید.

بر این پایه با جداکردن میان مشروعیت و مقبولیت، با وجود پافشاری بر قوانین و حاکمیت الهی و جانشینان او، به نقش مردم در فرایند تصمیم گیری نیز توجهی ویژه می شود؛ زیرا مقتضای حکومت دینی، پذیرش مردمی است و مردم در نظام های ولایی محجور و مجبور نیستند.

1- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص11.

امام مهدی علیه السلام؛ مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

در پدیدآمدن حاکمیت مهدوی نیز از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی شدنی است.

روایات معتبری در دست است که مشروعیت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به خداوند استناد می دهند و حضرتش را «خلیفه الهی» معرفی می کنند:

این مضمون با تعبیرهای گوناگون در روایات شیعه و اهل سنت به چشم میخورد. در میان منابع اهل سنت می توان به مسند احمد بن حنبل،(1) المستدرک حاکم،(2) البدایه و النهایه ابن کثیر،(3) الدر المنثور سیوطی(4) و کنز العمال متقی هندی(5) اشاره کرد. و در منابع روایی شیعی آثاری چون عیون اخبار الرضا علیه السلام،(6) کشف الغمه،(7) کفایه الاثر،(8) و آثار دیگر، روایاتی را با این مضمون نقل کردهاند.

با توجه به این روایات، امام خلیفه خدا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و وکیلی نیست که مردم او را برگزیده باشند. اگر فقط مسئله گزینش مردم بود، این امر از سقیفه بر می آمد و نیازی به غدیر نبود. از این رو، مردم سالاری مهدوی به این معنا نیست که امام را مردم برگزینند. حکومت امام مهدی علیه السلام به نصب الهی مشروعیت یافته است.

کوتاه سخن اینکه آنگاه که قرار است حکومتی به گونه ای کامل الهی باشد و احکام و قوانین خداوند را در ابعاد گوناگون در جامعه بشری اجرا کند، رهبرش باید از دو ویژگی برخوردار باشد: نخست آگاهی کامل به شریعت و دیگر عصمت. ویژگی هایی که انسانها از تشخیص آن در افراد محرومند. بنابراین، انتصاب الهی ضرورت می یابد. از

1- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج5، ص277.
2- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج4، ص 464.
3- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج6، ص 276.
4- سیوطی، الدر المنثور، ج6، ص 58.
5- متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 261.

6- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج2، ص 59، ح230.
7- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج2، ص470.
8- علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص106.

سوی دیگر، در روایات آمده است که راهبر حکومت موعود جهانی دین را تجدید می کند.

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

نقش مردم در حکومت آن حضرت، فراهم آوردن مقدمات و برپایی زمینه برای شکل گیری حکومت جهانی آن حضرت است. و پذیرش مردمی فقط در، خواست و رأی اکثریت جلوه نمی نماید. نه فقط بیشتر مردم با امام بیعت می کنند، بلکه زمانی فرا خواهد رسید که آنان به چنان عطش و شیفتگی می رسند که نیاز به حکومت جهانی موعود را با تمام وجود درک می کنند و آن را یگانه سازوکار برای شکل گیری آرمان ها و اهداف عالی انسانی می دانند و به آن عشق می ورزند. این چنین نظام سیاسی نه فقط بر آرای مردمی متکی است و پذیرش مردمی را به هم راه دارد،بلکه اطمینان خاطر مردم را نیز سبب می شود. در این نظام، میان حکومت امام و مردم فقط رابطه «دولت ملت» وجود ندارد، بلکه رابطه مرید و مراد و محبوب و محب است.

شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره ورود حضرت مهدی علیه السلام به کوفه و سخنرانی برای مردم، فرمود: مردم به خاطر اشتیاق به آن حضرت آنگونه گریه میکنند که سخنان مهدی علیه السلام شنیده نمیشود و مردم نمیفهمند چه میگوید.(1)

انسانی که برای رسیدن به خوش بختی هر راهی را پیش گرفته و به بن بست رسیده، حال این گونه به اشتیاق و اضطرار حکومت موعود علیه السلام می رسد و با همه هستی آماده یاری و جان بازی در کنار او می گردد.

همکاری همگانی (رابطه ولی و مولی)

اشاره

با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که مردم و نهاد حاکمیت از یکدیگر جدا نبوده، یار و پشتیبان هم هستند، و والی و مردم بر همدیگر

حقوق متقابلی دارند.

برخی از این حقوق در روایات اشاره شده است:

1- «... حَتَّی یَأْتِیَ الْمِنْبَرَ وَ یَخْطُبَ وَ لَا یَدْرِی النَّاسُ مَا یَقُولُ مِنَ الْبُکَاءِ»؛ (محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 468).

1. حقوق مردم بر حضرت

یک. خیرخواهی

بنیاد و شالوده حکومت در آموزه‌های اسلامی بر خیرخواهی برای مردم جامعه است. و البته برپایی حکومت عدل جهانی به دست موعود منجی در یک مقیاس جهانی بر این امر پافشاری جدّی دارد. چرا که پایه این حکومت بر اجرای عدالت بر کره زمین است و چه خیرخواهی بالاتر از گسترش عدالت در همه زمینه‌ها برای همه انسانها.(1)

دو. رفاه و آسایش

از ویژگیهای مهم حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام فراهم ساختن زمینه‌ها برای رفاه همگانی و آسایش برای همگان است. البته نه رفاهی که سبب دوری مردم از خداوند است. و نیز نه رفاهی که خود به خود حاصل شود که در پس تدبیر آن حضرت و تلاش فراوان مردم خواهد بود. در برخی روایات در وصف این رفاه و آسایش گفته شده مانند آن را انسانها هرگز ندیده‌اند. (2)

سه. آموزش

بیگمان آموزش در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، نقش ارزنده و اساسی در رشد و کمال جامعه دارد. یکی از مهمترین شاخصه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گسترش علم و دانش میان همه انسانها است.(3)

چهار. گسترش خرد انسانها

یکی از راههای رسیدن به کمال انسانی رشد عقلانی جوامع انسانی است که حضرت مهدی علیه السلام به عنوان حجت الهی همه زمینه‌ها و ظرفیتهای ممکن را در این راه به

1- دهها و بلکه صدها روایت از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست رسیده که در آن از عدالت به عنوان محوریترین هدف قیام جهانی حضرت

مهدی علیه السلام یاد شده است. نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص60؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص250؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص 46.

2- نک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص206، ح175؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص264؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج1، ص453، ح39.

3- نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص238، ح30.

کار میگیرد.(1)

پنج. رشد و تربیت

از اهداف مهم پیامبران خداوند، پرورش الهی انسانها است. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان واپسین ذخیره الهی از همه ظرفیتهای ممکن برای تربیت انسانها بهره میگیرد، تا در واپسین سالهای عمر انسان ها بر زمین این هدف پیامبران الهی را به انجام رسانده، کامل کند.

2. حقوق حضرت بر مردم

یک. استواری بر بیعت

در جای خود گفته شده از ارکان حکومت حضرت مهدی علیه السلام بیعت مردم بر پذیرش و فرمان برداری از حاکمیت است.

دو. خیرخواهی در امور حکومت

مردم عصر ظهور در امور عمومی و فعالیت های دولت و زمام داران خیرخواهند و همواره با هوشیاری کارها را زیر نظر میگیرند و با دل سوزی و مصلحت اندیشی دولت اسلامی و مسؤولان را یاری میدهند، خواه در حضور آن ها باشند یا در نبود آن ها.(2)

سه. فرمان برداری از حاکم

دستورات حاکم آنگاه که از طرف مردم اجرا شود، به مقصد رسیده است.(3) از آنجا که مردم با پذیرش خود زمینه حکومت را فراهم میکنند در همه امور از حاکم پیروی خواهند کرد. و در این میان یاران حضرت به عنوان نخبگان عصر ظهور و الگوی رفتاری

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نورزند) و در نتیجه خردشان کامل

شود (متانت و خود نگهداریشان کامل شود)»؛ (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص25، ح21).

2- نک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 34.

3- امام علی در این باره فرمود:« لَا رَأْیَ لِمَنْ لَا یُطَاعُ؛ امّا، آن را که فرمان نبرند سررشته کار از برون است»؛(محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص 28، خطبه 27).

برای آنها در این فرمانبرداری و پیروی سرآمد روزگاران خویشند.(1)

مرحوم کلینی در کافی نیز روایات پرشماری در این زمینه نقل کرده که بیانگر مهم ترین مسأله سیاسی در زمینه زمام داری و نگه داری حقوق عمومی و آزادی های اساسی است.(2)

نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت)

از برنامه های اصلاحی حضرت مهدی عجل الله فرجه در دوره حکومت خود، گزینش نیروهای شایسته و کارآمد برای پذیرش امور حکومت است. زیرا استواری و تداوم حکومت به ویژه با شاخصه های دینداری و عدالت، بدون کارگزاران شایسته، عملی نخواهد بود. از این رو، یکی از مقوله های مهم و مورد توجه جدّی آن حضرت، کارگزاران حکومت و نقش مدیریتی آنان است.

چگونگی گزینش این افراد و قراردادن آنها در موقعیتهای گوناگون سیاسی، نظامی، مالی، قضایی و اداری، از شئون مستقیم امام است که در مرحله تثبیت حکومت آن را اجرایی خواهد کرد. آشنانمودن کارگزاران با شیوه زمامداری و رفتار با مردم، و نظارت بر رفتار و مدیریت آنان برای حسن اجرای کارها که به تامین امنیت جامعه وخشنودی همگانی مردم، منجر خواهد شد، نیز از اموری است که امام مهدی عجل الله فرجه بدان ها اهتمام خواهد داشت.

از آنجا که امام مهدی عجل الله فرجه به عدالت اجتماعی در حکومت اهتمام ویژهای خواهد داشت، یکی از راهکارهای تحقق آن را، گزینش کارگزاران و مدیران شایسته در

1- امام صادق علیه السلام در وصف ایشان ذیل آیه شریف ((یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً)) فرمود:« یَعْنِی خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ علیه السلام. یَا أَبَا بَصِیرٍ طُوبَی لِشِیعَهِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون»؛

(محمدبن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص357).

2- محمدبن يعقوب كلينى، كافى، ج 1، ص405، بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّهِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّهِ عَلَى الْإِمَامِ؛ محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج 27، ص 242، حق الإمام على الرعيه و حق الرعيه على الإمام.

کارها می داند. افزون بر صلاحیت و شایستگی زمامدار و پیشوای اصلی جامعه، کارگزاران و عاملان او در مناصب گوناگون نیز باید از تخصص بایسته و هماهنگ آن جایگاه برخوردار باشند.

آن حضرت افزون بر اینکه در گزینش کارگزاران حکومت از جنبه شایستگی در مدیریت حساسیت نشان می دهد، نظارت ویژهای را نیز بر کارهای آنها، به کار می بندد.

بی گمان، برپایی اصلاحات در جامعه و برپاداشتن عدالت و برپایی حکومت دینی بر پایه سیره و سنت نبوی و علوی، نیازمند یاران و کارگزاران پاک و پاک باخته، زیرک، کاردان، شجاع و فداکار خواهد بود که با بینش درست به آموزه های اسلام و شناخت امام خود، پیرو فرمان های او بوده، به دستوراتش عمل کنند، در جنگ ها سستی نورزند و به دشمن پشت نکنند و در کارهای مردم به راستی کوشش کنند.

گروه های کارگزاران از نگاه روایات

اشاره

در روایات اگرچه همانگونه که اشاره شد در باره ویژگیهای کارگزاران سخن چندانی در دست نیست، ولی نکاتی اشاره شده که در اینجا به صورت گذرا اشاره میشود:

یک . شیعیان راستین، اساس کارگزاران

در روایاتی چند از شیعیان و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام به عنوان یاران آن حضرت در اداره جامعه جهانی یاد شده است. امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِیعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبَرِ الْحَدِیدِ... وَ یَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛(1) آنگاه که قائم به پا خیزد

گرفتاریها از شیعه برطرف میشود و قلبهای آنها چون پارههای آهن خواهد شد.... و آنها حکام زمین و ستونهای آنها خواهند شد.

دو . برخی رجعتکنندگان، کارگزاران حضرت

در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

یَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْکُوفَهِ سَبْعٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا...

1- شیخ صدوق، خصال، ص 541، ح14.

فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَ حُكَّاماً؛(1) از پشت كوفه بيست و هفت نفر قائم را هنگام ظهور همراهى خواهند كرد... پس آنها پيشاپيش آن حضرت؛ ياران او و حكام خواهند بود.

سه . سخنگوى حضرت مهدى عليه السلام

اشاره

از جمله كارگزارانى كه در روايات اشاره شده فردى به عنوان سخنگوى حضرت است. اين سخنگويى در دو مورد اشاره شده است:

1. هنگام ظهور و خروج از مكه

امام باقر عليه السلام در اين باره فرمود: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عليه السلام... ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِى...؛(2) آنگاه كه قائم ظهور كند... پس منادى خود را امر كند و او ندا دهد....

2. هنگام مناسک حج

از ديگر كسانى كه از وى به عنوان سخنگوى حضرت ياد شده و ميتوان به عنوان يكى از كارگزاران حضرت از او ياد كرد در روايت امام باقر عليه السلام است كه مردى از آن حضرت چنين نقل كرده كه فرمود:

أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِىَ مُنَادِيهِ أَنْ يُسَلِّمَ صَاحِبُ النَّافِلَهِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَهِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الطَّوَافَ؛(3): نخستين نمود عدلگسترى قائم آن است كه منادى او ندا دهد كسانى كه نافله به جاى آوردند سلام دهند و اطراف حجر الاسود و طواف را براى كسانى كه قصد فريضه دارند، خالى كنند.

چهار . سيصد وسيزده نفر، كارگزاران حضرت

در روايات فراوانى به جايگاه و عظمت ياران خاص حضرت اشاره شده است از جمله ويژگيهاى اين گروه آن است كه در دوران حكومت

فرمانداران آن حضرتند، همانگونه که هنگام قیام فرماندهان سپاه آن حضرتند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

1- شیخ مفید، ارشاد، ج2، ص 86.
2- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص 238، ح28.
3- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج4، ص 427، ح1.

كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّهَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِیَهِ وَ هُمْ حُکَّامُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ عَلَی خَلْقِه؛ (1) گویا مینگرم قائم را بر فراز منبر کوفه در حالی که سیصد و سیزده مرد گرداگرد او به شمار اهل بدر حلقه زدهاند؛ آنها همانا پرچمداران و حاکمان خداوند در زمین، بر بندگان هستند.

پنج . کارگزاران حضرت، در گوشه وکنار زمین

بیشک به جهت گستردگی و فراگیری حکومت عدل مهدوی بر کل زمین آن حضرت کارگزاران خود را به همه گیتی خواهد فرستاد. از امام صادق علیه السلام نقل است که در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِی أَقَالِیمِ الْأَرْضِ فِی کُلِّ إِقْلِیمٍ رَجُلًا یَقُولُ عَهْدُکَ فِی کَفِّکَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِیهِ فَانْظُرْ إِلَی کَفِّکَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِیهَا؛ (2) آنگاه که قائم قیام کند بر هر اقلیمی از زمین مردی را میفرستد و به او میگوید برنامه تو در کف دست تو است، پس بدان بنگر و به مفاد آن عمل کن.

در بررسیهای انجام شده بیش از آنچه آمد، سخنی در باره کارگزاران یافت نشد که البته آنچه یادآوری شد نیازمند بررسیای عمیقتر است که از حوصله این نوشتار بیرون است.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 672، ح25.
2- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص 319، ح8.

خودآزمایی

1. مشروعیت از نگاه لغت و اصطلاح به چه معناست؟ و در حکومت اسلامی چگونه حاصل می شود؟

2. تفاوت های اساسی مشروعیت در عرف سیاسی با اندیشه سیاسی اسلام کدامند؟ توضیح دهید.

3. مقبولیت در حکومت پیشوایان معصوم علیهم السلام به چه معناست؟ چگونه به دست می آید؟

4. در نظام سیاسی مهدوی حقوق اساسی مردم بر حضرت مهدی علیه السلام کدامند؟ توضیح دهید.

5. نقش کارگزاری مردم در حکومت حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟ به برخی گونه ها بر اساس روایات اشاره کنید.

===

منابع برای پژوهش

1. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

2. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، 1384ش.

3. صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1412 ق.

4. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، 1384ش.

5. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1378ش.

ص: 120

ص: 121

درس هفتم: نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (2)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مردم و حکومت مهدوی

بیعت مهم ترین سازوکار سیاسی

بیعت و رأی دادن، شباهت ها و تفاوت ها

آثار بیعت

بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات

پیش درآمد

بی گمان، مردم در اندیشه سیاسی اسلام، پس از قانون (قرآن و سنت) و رهبر (ولی امر) سومین پایه بنیادین حکومتند. بر خلاف حکومت های خودکامه، مردم در حکومت اسلامی از تکیه گاه های اصلی اقتدار سیاسی به شمار می آیند و سهمی چشم گیر در این میدان بر دوش دارند. و در کارهای ارزنده سیاسی نظر می دهند.

یکی از مباحثی که در پاره ای از روایات به آن اشاره شده است، نسبت مردم با حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

در درس گذشته یادآوری شد که مردم فقط در پذیرش که همان مقبولیت بخشی به حکومت است، نقش دارند. و در ابراز این نقش، مهم ترین سازوکار "بیعت" است ؛که در این درس به این سازوکار اشاره شده است.

مردم و حکومت مهدوی

همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد پذیرفتن مردم (مقبولیت)، اگرچه مشروعیت نمیآورد در اندیشه سیاسی اسلام، جایگاه ویژه ای دارد. در برپایی حکومت جهانی به دست امام مهدی علیه السلام، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت برگزیده شده است، ولی این مردم هستند که باید به سوی او روی آورند و با پشتیبانی های پیوسته خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام به برپایی حکومت دست نمی زند، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می دهد و مردم را به سوی خویش می خوانند تا چنین زمینه ای در جامعه پدید آید.

آنگاه که مردم چنین حکومتی را خواستند برای ابراز این خواستن راه هایی وجود دارد که یکی از آنها در اسلام بیعت است.

بیعت، مهم ترین سازوکار سیاسی

حقیقت مقبولیت و پذیرش مردمی در حکومت اسلامی در سازوکار "بیعت" پدیدار می شود. بیعت، از مفاهیم شاخص در فرهنگ سیاسی اسلام است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا آشفتگی به سبب شکستن آن، همواره بخش مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را پدید آورده است.

«بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و پذیرش بیع و در اصطلاح برهم زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه پایان دادوستد است و نیز به هر عمل و رفتاری گفته میشود که کسی به سبب آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر فرمان و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، ازاینرو است که هر یک از دو طرف، پیمانی همچون دو معامله گر در برابر دیگری می بندند؛ بیعت کننده حاضر می شود تا پای جان و مال و فرزند در راه فرمانبرداریِ او بایستد و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می گیرد.

بیعت در معنای خاص، اصطلاحی سیاسی حقوقی است که به دست همه یا گروهی از مردم و رهبر سیاسی آنها پدید می آید و رابطه ای اخلاقی، حقوقی و سیاسی میان مردم و رهبر سیاسی آنهاست که محتوای آن را پای بندی به فرمانبرداری و پیروی مردم از رهبرشان تشکیل می دهد.(1)

بیعت، روشی بود که پیش از اسلام، میان عرب ها رواج داشت؛ به همین سبب در آغاز اسلام که طائفه اوس و خزرج هنگام حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در عقبه بیعت کردند، برخورد آن ها با مسأله بیعت، برخورد با

1- نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص155؛ ابن اثیر، النهایه، ج1، ص 174؛ جوهری، الصحاح، ج3، ص1189؛ ابن منظور، لسان العرب، ج8، ص24؛

طریحی، مجمع البحرین، ج1، ص210؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج1، ص35 36.

یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در فرصت های گوناگون، با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

آیاتی در باره بیعت نازل شده است که دو آیه آن (سوره فتح، آیه 10 و 18) در سال ششم هجرت در باره بیعت حدیبیه است که به نام های "بیعت رضوان" و "بیعت شجره" معروفند. در آیه اول، بیعت با پیامبر صلی الله علیه وآله را به همانند بیعت با خداوند قرار داده و به این صورت تأیید کرده است. و آیه سوم (سوره ممتحنه، آیه 12) در باره بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که پس از فتح مکه نازل شد و بیانگر چگونگی بیعت زنان با پیامبر اسلام است.

اگر چه بحثهای مربوط به بیعت دامنهای دراز دارد، ولی در اینجا به برخی از مباحث کلی آن به اجمال و گذرا اشاره میشود:

پایه های بیعت

بیعت دارای سه پایه مهم و نقش آفرین است که نبود هر یک از آنها سبب پدیدنیامدن آن می شود، آن سه عبارتند از:

یک . بیعت شونده (گیرنده): کسی که با او بیعت میشود.

دو . مفاد بیعت: محتوای بیعت که طرفین بر آن اتفاق دارند.

سه بیعت کنندگان: عموم مردم که بر پایه مفاد بیعت، با بیعت شونده بیعت می کنند.

چگونگی و چیستی بیعت

پدید آمدن بیعت و ابراز اراده دو سوی بیعت (بیعت شونده و بیعت کننده) برای انجام آن، میتواند به هر کار یا سخنی که به طور عرفی دلالت بر اراده آنها بر این امر داشته، و ناهمگونی با احکام شریعت نداشته باشد، صورت گیرد. به همین سبب است که شکل انجام آن توسط معصومان علیهم السلام گوناگون است:

اولاً: گونه های مختلفی داشته و گاهی با رفتار و زمانی با سخن و گفتار انجام شده است.

ثانیاً: چگونگی انجام آن با زنان متفاوت از مردان بوده است، زیرا برخی از شیوههای بیعت با مردان مانند"دست دادن" با زنان مشروع نبوده است. بنابراین بیعت با آنها گاهی

با گفتار و گاهی با دست دادن از روی لباس و زمانی نیز با فروبردن دست در آب، انجام شده است. بدیهی است که هیچ یک از این اشکال، موضوعیت ندارد و آن چه مهم است ابراز اراده طرفین به طریقی مفید و مشروع میباشد. این امر از ماهیت سیاسی اجتماعی بیعت ناشی میشود.

بنابراین بیعت، قراردادی دو طرفه است که از یک طرف بیعت کننده -که اعلام فرمان برداری و پیروی می کند- و طرف دیگر، بیعت پذیرنده -که حمایت و دفاع از بیعت کننده را برعهده می گیرد- و یک معاهده دو طرفه می باشد که هرکدام نسبت به دیگری تعهدی را می پذیرند تا در میان همدیگر آن تعهد را انجام دهند. به بیان دیگر «ماهیت بیعت، یک نوع قرارداد و معاهده میان بیعت کننده از یک سو و بیعت پذیر از سوی دیگر است، و محتوی آن فرمان برداری و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت شونده است و بر طبق شرایطی که یادآوری می کنند درجات مختلفی دارد.»(1)

همان گونه که پیش از این نیز گفته شد در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام که از سوی خدا نصب می شوند- به بیعت نیازی نیست؛ یعنی فرمان برداری پیامبر صلی الله علیه وآله و امام معصوم علیه السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده اند و چه بر آنان که بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، لازمه مقام نبوّت و امامت، وجوب فرمانبرداری است؛ همانگونه که قرآن می فرماید:

((یَا اَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اَطیعُوا اللّهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ))؛(2) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را فرمانبرداری کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] فرمانبرداری کنید.

حال این پرسش پیش می آید که اگر چنین است، چرا پیامبر صلی الله علیه وآله از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت؟

پاسخ اینکه: بی گمان این بیعت ها یک نوع یادآوری و پافشاری بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می شده است؛ به ویژه هنگام بحران ها و حوادث که نیازمند پای

1- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، ص296 (با اندکی تصرف).
2- نساء (4)، آیه 59.

بندی به قرارداد است، تا در سایه آن، از بحران و حوادث به خوبی گذر کرد.

در بیعت با حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز چنین خواهد بود که بیعت، پافشاری بر وفاداری است. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، بر پایه روایات، در مسجد الحرام و میان رکن و مقام صورت می گیرد.

این روایات که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت،(1) فراوان انعکاس یافته به گونههای مختلفی به این رخداد پرداخته است.

پس از این اشاره خواهد شد که برخی از این روایت(با پافشاری بر اینکه همه امور این اتفاق به طور عادی نخواهد بود) برداشت کرده اندکه ، نخستین بیعت کننده با حضرت مهدی عجل الله فرجه، جبرئیل امین است و پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی عجل الله فرجه با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

با توجه به آنچه بیان شد در یک جمعبندی برخی ویژگی های بیعت در فلسفه سیاسی اسلام عبارت است از:

1. بیعت در آموزه های راستین اسلام، پیمانی است بر پایه آموزه های شرعی و در حقیقت پیمان با خداوند است،(2) هرچند در آشکار دست در دست ولی خدا می گذارد و با او بیعت می کنند.(3)

2. بیعت شونده باید برگزیده و منصوب از طرف خداوند و خشنود پروردگار باشد. بنابراین، بیعت با انسان فاسق پدید نخواهد آمد.

3. بیعت سازوکار و ماهیت امضایی دارد و نه پدیدآورنده، بدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نمی آورد.

4. مفاد و محتوای بیعت از نگاه شرعی روا و جایز(4) و در عمل، شدنی باشد. در برخی

1- صنعانی، المصنف، ج11، باب المهدی، ح20769؛ نیز: ر.ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص123.
2- مائده (5)، آیه 7.
3- فتح (48)، آیه 10.
4- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج23، ص74.

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در هنگام بیعت پافشاری بر آموزش این امر به بیعت کنندگان داشتند.(1)

5. مردم به لحاظ حقوقی در انجام بیعت و عمل به مفاد آن آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام اختیاری است و برآمده خواست دو طرف بیعت است.(2) بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان شکنان بازخواست و کیفر و دنیوی ندارد مگر اینکه پیش تر برای آن پیش بینی شده باشد هرچند که به جهت شکستن پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست.(3)

ناگفته نماند با دقت در روش پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست می آید که اگر شخص دارای شرایط با رویآوری عمومی مردم، زمام امور رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، حتی بر کسانی که با او بیعت نکرده اند، بایسته است که از او پیروی کنند و در برابر او نایستند.

بیعت ورأی دادن، شباهت ها و تفاوت ها

آیا انتخابات ورأی گیری به مفهوم رایج امروزین آن چه نسبتی با بیعت دارد؟ به عبارت دیگر آیا می توان گفت بیعت در گذشته کارکرد انتخابات و رأی گیری را داشته است؟

اگرچه در باره مفهوم رأی دادن، سخنان گوناگونی ذکر شده، ولی به نظر می رسد همه به یک نکته اساسی اشاره می کنند و آن اینکه "رأی دادن" عبارت است از فرایندی که به سبب آن کسانی، یک یا چند نامزد را برای انجام دادن کاری معین برمی گزینند.

با توجه به این بیان روشن است که رأی گیری از جهت مفهوم لغوی و اصطلاحی با بیعت به طور کامل متفاوت است. شاید یگانه شباهت آنها به یکدیگر آن است که هردو در فرایند شکل گیری یک حاکمیت نقش دارند.

1- متقی هندی، کنزالعمال، روایت1510.
2- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه7 و نامه54.
3- فتح (48)، آیه 10؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج2، ص337؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، خصال، ج1، ص296.

در نظام غیراسلامی

در نگاه نتیجه رأی گیری "مشروعیت" و "مقبولیت" سیاسی است اما در نظام اسلامی و به ویژه نگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط رأی گیری "مقبولیت" است، آن هم پس از "مشروعیتی" تثبیت شده. افزون بر آن اینکه رأی دادن، فقط انتخاب کردن است و نه تسلیم و اطاعت کردن، در حالی که در بیعت نوعی دل دادگی، سرسپردگی و فرمان برداری نیز وجود دارد.

با توجه به آنچه پیش تر بیان شد، روشن است که شیعه برای حاکمیت، دو مقام را بایسته می داند؛ مقامی که در آن، حق ولایت و حاکمیت «جعل» می شود و دیگر مقامی که در آن، حاکمیت «تحقق» می یابد. به همین جهت از مسائل بنیادین و پایه ای، «تفکیک» میان این دو مقام است که در نتیجه هر یک از این دو مقام نیز، قهرمان و نقش آفرین ویژه خود را دارد. در این دیدگاه، «دادن حق حاکمیت» و «نصب ولی» در یک مقام صورت می گیرد و یگانه سبب تأثیرگذار در آن، «نصب الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولّی و تصدی امور» در مقام دیگری، شکل می گیرد که در آن، بیعت مردم نقش داشته و کارکرد سیاسی پیدا می کند.

از روایاتی که در تفسیر آیه ((ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض)) نقل شده که پیشوایان معصوم علیهم السلام را مصداق این مستضعفان دانسته نیز چنین استفاده می شود.(1) چرا که مراد از استضعاف این است که شخصی یا ایده ای مورد ستم واقع شود و جامعه به آن اقبال نکرده، آن را تنها گذارد. کس یا ایده ای که با چنین وضعیتی روبه رو شود از نظر اجتماعی (ونه فکری و اقتصادی) به استضعاف، کشیده می شود. ولی در طرف مقابل اقتدار اجتماعی قرار دارد که مراد از آن، اقبال عمومی و پذیرش اجتماعی است که نتیجه آن، تقویت موقعیت اجتماعی و حاکمیت یافتن آن است.

تحقق حاکمیت یک شخص یا یک ایده در جامعه، به اقتدار اجتماعی بستگی دارد و به عبارت بهتر، تحقق و عدم تحقق حاکمیت، منوط به اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی است و عناصر دیگر، حتی مشروعیت الهی در آن نقشی ندارد. این جا است که «بیعت»

1- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص184.

نقش پیدا می کند. در حقیقت بیعت، تأمین کننده عنصر اقتدار اجتماعی است.

با پافشاری اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب سازوکارهای ویژهای نمود می یابد که یکی از آنها اعلام آمادگی برای حمایت همه جانبه با سازوکار بیعت است:

آثار بیعت

اشاره

به نظر میرسد که بیعت برخی از ویژگی های بیعت کننده و بیعت شونده را آشکار می کند که به مواردی اشاره می شود:

1. ابراز آمادگی

در حقیقت بیعت ابراز آمادگی قلبی برای انجام دستورات امام است. شهید مرتضی مطهری در این باره می گوید:

به نظر میرسد بیعت در بعضی موارد صرفاً اعتراف و اظهار آمادگی است، قول وجدانی است. بیعتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله گرفت از اینرو بود... تا شخص بیعت نکرده، فقط همان وظیفه کلی است که قابل تفسیر و تأویل است، ولی با بیعت، شخص به طور مشخص اعتراف میکند به طرف و مطلب از ابهام بیرون میشود و بعد هم وجدان خود را نیز گرو میگذارد و بعید نیست که شرعاً نیز الزامی فوق الزام اولی ایجاد کند. (1)

2. پذیرش ولایت

بیعت زمینه را همواره میکند تا امام بتواند به خوبی اعمال ولایت کند. بنابراین میتوان گفت که بیعت در عصر حضور فقط یک وظیفه دینی سیاسی برای فراهم کردن زمینه و پدید آوردن سرپرستی پیشوای معصوم است و نباید پنداشت که امام با بیعت به سرپرستی جامعه برگزیده میشود.

پس بیعت سبب پدیدآمدن ولایت برای کسانی که ولایت ندارند، نیست؛ بلکه شرط پدیدارشدن ولایت، برای کسانی است که ولایت شرعی آنها ثابت شده است.

1- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج3، ص 111110.

3. یادآوری پایبندی به وظیفه

بیعت سبب میشود که مردم احساس وظیفه کنند مانند پیمانی که از کسی گرفته میشود برای کاری که بر وی واجب بوده است و باید انجام میداد، ولی باز پیمان از وی میگیرند تا به وظیفه خود عمل کند.

4. پافشاری بر وفاداری

بیعت، تبلور وفاداری بیعت کننده است؛ تا آمادگی خود را برای در اختیارقراردادن همه توانمندیهای خود برای امام، اعلام دارد. همانگونه که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اینگونه بوده است.(1)

بنابراین میتوان گفت که در عهد حضور، بیعت نفیاً و اثباتاً در امامت نقشی ندارد(2) و فقط برای فراهم کردن توان و قدرت اجرایی و فراهم آوری زمینه های اجرای احکام اسلامی نقش دارد و بیعت کنندگان به حکم وظیفه باید تمامی امکانات خود را در اختیار امام زمان علیه السلام قرار دهند و همه توان خود را در راه اسلام هدیه کنند.

بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات

اشاره

روایات مربوط به بیعت با حضرت مهدی علیه السلام از جهت معنا و مفهوم متواتر است؛ بنابراین در اثبات اصل این اتفاق نیازمند بررسی در روایات نیست. این روایات که با شمار گوناگون در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است به طور عمده به موضوعات زیر اشاره دارند:

1. بیعت کنندگان

اشاره

در این دسته روایات به کسانی اشاره کرده که در بیعت با آن حضرت شرکت میکنند. این روایات به دو دسته تقسیم میشوند:

11. بیعت جبرئیل فرشته وحی(3)

در این روایات از امین وحی با عنوان نخستین کسی که با مهدی موعود علیه السلام

1- نک: محمد هادی معرفت، جامعه مدنی، ص190.
2- نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ص 7372.
3- از آنجایی که این بیعت از محل بحث ما بیرون است فقط در حدّ اشاره از آن میگذریم.

بیعت میکند، یاد شده است. این مفهوم با تعبیرهایی چون: «أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَئِیلُ»،(1) «فَیَکُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَایَعَةً لَهُ»،(2) «فَیَکُونُ أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُهُ جَبْرَئِیلَ»(3) و «أَنَّ أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ جَبْرَئِیلُ»(4) به چشم میخورد.

1-2. بیعت یاران خاص(سیصد و سیزده نفر)

آنچه در بیعت با امام مهدی علیه السلام دارای ارزش است بیعت یاران، یاوران و مردم با مهدی موعود است. در روایات با تعبیرهایی چون: «یبایع بین الرکن و المقام ثلاثماه و نیف عده اهل بدر»(5) و « یبایعه الناس الثلاثماه و ثلاث عشر»(6) به این مهم اشاره شده است.

افزون بر روایاتی که در آن به روشنی به بیعت شمار ویژه ای از یاران حضرت اشاره شده است، از گروههای دیگری نیز سخن به میان آمده است. گروه بزرگی از شایستگان، فرودستان، شیعیان و یکتاپرستان حق طلب و عدالت گرا که با وحدت و انسجام و هم راهی با ایشان بیعت می کنند. آنها به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله گروهی از خراسان هستند که در کوفه فرود می آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می کند، این گروه برای بیعت نزد او فرستاده می شود.(7)

1-3. برخی از مردم

در برخی از روایات افزون بر بیعتهای یادشده، سخن از بیعت مردم با آن حضرت به میان آمده است که ممکن است مقصود پذیرش آن حضرت در برخورد نخست با آن حضرت در مسجد الحرام باشد. در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که:

1- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 671، ح18.
2- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 314.

3- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص204؛ نیز ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج4، ص184، ح3.
4- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج2، ص 254.
5- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص476.
6- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 314، ح6.
7- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص274؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج52، ص467.

وَ اللَّهِ لَكَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ؛(1) به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می نگرم که میان رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد.

در برخی روایات نیز بدون اشاره به افراد ویژه، فقط به اصل بیعت اشاره شده است.

از این روایت به روشنی پذیرش همگانی آن حضرت توسط مردم به دست میآید. اگر چه ممکن است مقصود امام در این سخن نیز همان یاران خاص باشد.

در مستدرک حاکم از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود:

«یبایع لرجل من امتی بین الرکن و المقام؛(2) برای مردی از امت من میان رکن و مقام بیعت گرفته میشود.»

2. مکان بیعت

پیش از این نیز اشاره شد، روایات مکان بیعت با حضرت مهدی علیه السلام را در مسجد الحرام، میان رکن و مقام یاد کردهاند.(3)

3. محتوا و مفاد بیعت

اشاره

با توجه به آنچه یادشد محتوای اساسی بیعت، اعلام آمادگی یاران، یاوران و توده مردم برای انجام کارهای مورد نظر از طرف امام معصوم علیه السلام در جهت رسیدن به پیروزی و برپایی حکومت عدل جهانی است و آن چیزی جز عمل به دستورات پروردگار بزرگ در آموزههای دینی نیست.

یک بررسی کوتاه در مفاد بیعت

آنچه به عنوان روایت منسوب به علی علیه السلام در روایتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام در مفاد مشخصی با یاران خاص خود بیعت میکند، نیازمند بررسی و دقت است.

این روایت را سید بن طاووس در کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (معروف

1- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص 194، ح1؛ ص 262، ح22، ص 263، ح24.
2- محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 478؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص70؛ متقی هندی، کنز العمال، ج14، ص 271.
3- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص454.

به ملاحم و فتن)، از فتن سلیلی نقل کرده و جز آنجا در هیچیک از منابع معتبر حتی مضمون آن نیز به چشم نمیخورد.

در اینجا به دلیل رواج استفاده آن در برخی نوشتهها، مناسب است تا حد ممکن بررسی شود.

در این روایت مفصل که در باب 79 با یادآوری سند(1) از ابوصالح سلیلی(2) از علی علیه السلام نقل کرده، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی علیه السلام، به شروطی میپردازد که آن حضرت برای پذیرش بیعت قرار داده است:

... با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، کسی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، مسجدی را خراب نکنند و راهی را نبندند، به یتیمی ستم نکنند، راهی را ناامن نکنند، خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، مال یتیمی را نخورند، گرد همجنس بازی نگردند، شراب ننوشند، و...

آنگاه به شروطی که حضرت مهدی علیه السلام برای خود میگذارد (و یشرط لهم علی نفسه) این گونه اشاره کرده است:

أن لا یتّخذ حاجبا و یمشی حیث یمشون و یکون من حیث یریدون(3) و یرضی بالقلیل؛(4) دربانی برای خود قرار ندهد، و از راه آنان برود، آنگونه که آنها میخواهند باشد، با کم خشنود و قانع شود، ... .(5)

1- فقال: حدّثنا الحسن بن علی المالکی، قال: حدّثنا أبو النضر عن ابن حمید الرافعی، قال: حدّثنا محمد بن الهیثم البصری، قال: حدّثنا سلیمان بن عثمان النخعی، قال: حدّثنا سعید بن طارق عن سلمه بن أنس عن الأصبغ بن نباته، قال: خطب أمیر المؤمنین علی علیه السلام خطبه، فذکر المهدی و خروج من یخرج معه و أسماءهم، فقال له أبو خالد الکلبی: صفه لنا یا أمیر المؤمنین، فقال علی علیه السلام:

2- علی بن موسی ابن طاوس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص 288.

3- این چگونه امامی است که بر پایه خواستههای انسانها و نه خدواند خود را تنظیم میکند!
4- این روایت با تفاوتهای فراوانی در روزگار رهایی، ترجمه یوم الخلاص، آمده که فرازهای آن چه در باره یاران خاص و چه در باره حضرت قابل تأمل جدّی است. نک: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص 465 و 464.
5- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص581.

این سخنان از دو جهت قابل بررسی است:

از جهت منبع

سید بن طاووس همانگونه که در مقدمه کتاب خود آورده، مطالب خود را به طور عمده از روایات سه کتاب اهل سنت پدید آورده است: ملاحم ابن حماد، فتن سلیلی، فتن بزّار.

البته ابن طاووس در کتاب خود درباره فتن سلیلی و روایات موجود در آن می گوید: کتاب الفتن، متعلق به سلیلی است و تاریخ نسخه اصلی که مصنف کتاب آن را نوشته است، متعلق به سال 307 ق می باشد و در مدرسه ترکی شهر واسط موجود است. این نسخه موجود بنابر گواهی شخصی که شاهد کتابت آن از روی نسخه اصلی بوده، می باشد.

سید بن طاووس در ابتدای نقلش از الفتن سلیلی در کنار اشاره به آنچه یاد شد به نوعی خود را از گرفتاری نقل روایات ضعیف دور کرده (وأنا بریء من خطره، لأننی أحکی ما أجده بلفظه ومعناه إن شاء الله تعالی)(1) و همه تقصیرات روایات را متوجه مؤلف کتاب کرده است.

بسیار روشن است که طریق سید بن طاووس به سلیلی و نقل سید از این کتاب، مرسل می باشد و طریق قابل خدشه است. همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی (السائی)» معرفی شده، مجهول و نامشخص است.(2)

افزون بر آن اینکه، این کتاب پیش و پس از ملاحم سید بن طاووس در هیچیک از منابع معتبر استفاده نشده است. و اینک نیز در دسترس نیست.

از جهت سند:

در سند روایت نیز افراد مهملی وجود دارد که اعتبار روایت را از میان می برد. افرادی مانند: سلیمان بن عثمان، سعید بن طارق و سلمه بن انس که همگی مهمل بوده و نامی از آن ها در کتب رجالی دیده نمی شود.(3)

1- سید ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص 216.

2- رک: گروهی از محققین، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج2، ص 481، ش233.
3- نجم الدین طبسی، تأملی در نشانههای ظهور (1)، ص 55.

از نظر محتوا.

روایت مورد نظر به طور عمده دارای سه فراز کلی است:

اول: اسامی یاران خاص حضرت و شهرهای آنها؛

دوم: مفاد پیمان نامه با حضرت؛

سوم: برخی نشانهها.

که هر سه بخش دارای تأملاتی است.

اما تأملات: اینکه در متن روایت همه نام ها به صورت عربی است و با توجه به اینکه گفته شده بخشی از یاران آن حضرت از شهرها و کشورهای غیر عرب است، این نام ها نامتعارف است ضمن اینکه برخی شهرهای یادشده به طور اساسی با این گونه اسامی هیچ گونه پیشینه ای ندارند.

اما در باره مفاد پیمان نامه که به نظر میرسد این گونه پیمان نامه و بیعتنامه به دور از شأن مؤمنان معمولی است تا چه رسد به یاران خاص موعود منجی که در اوصاف و عظمت آنها سخنان فراوانی گفته شده است. به راستی چه توجیهی دارد که حضرت به یاران خاص خود بگوید اطراف همجنس بازی نگردند و مانند آن.

و اما تأمل سوم که در آن به برخی از نشانهها اشاره شده است که البته در محل خود (بحث نشانهها) ثابت شده است به دو دسته تقسیم میشود: نشانههای حتمی و غیر حتمی که برخی نشانههای یادآوری شده در این روایت در هیچ روایتی نقل نشده است.

نتیجه اینکه بیعت به عنوان یک سازوکار مهم و پایه ای حکایت از فرمان برداری و پایبندی بیعت کنندگان برای همراهی با مهدی موعود علیه السلام دارد که پس از مشروعیت از طرف خداوند برای تحقق آن حاکمیت جهانی زمینه های لازم را فراهم می کند.

خودآزمایی

1. بیعت از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟ توضیح دهید.

2. عناصر اساسی بیعت را نام برده هر یک را توضیح دهید.

3. با توجه به اینکه پیامبر و امام از طرف خداوند نصب می شود بیعت با او چه معنا دارد؟

4. بیعت و رأی دادن چه نسبتی با هم دارند؟ توضیح دهید.

5. سه اثر از آثار بیعت را شرح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، تهران، نشر حقایق، 1358ش.

2. مرندی، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، 1376ش.

3. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، 1383ش.

4. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، 1384ش.

5. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

درس هشتم: نظام تعلیم و تربیت در حکومت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی

گسترش خردورزی در عصر ظهور

ساز و کارهای تعلیم و تربیت مهدوی

پیش درآمد

عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام، عصر شکوفایی و بالندگی همه انسان ها در همه زمینه های انسانی، در پرتو تعلیم و تربیت الهی و رسیدن آنها به اوج خردورزی برای بندگی خداوند است؛ که با سازوکارها و روش های گوناگونی سامان می یابد. از مهم ترینِ این سازوکارها، پرورش و آموزش بر پایه آموزه های وحیانی و الهیِ است که در این راه به شکوفاکردن خرد انسان ها (برای باور گسترده و ژرف به آموزه های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی می پردازد.

این عصر، عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و گروه ها، دوره بهْ زیستی و کمال گرایی است که کمتر مانندی می توان برای آن سراغ گرفت. در این عصر، همه ظرفیت ها و توانمندی های فطری و عقلی انسان، شکوفا می شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، زندگی نوینی فراروی او گشوده می شود.

از این رو دو گروه از روایات در بین سخنان معصومان علیهم السلام به روشنی به این امر اشاره کرده اند: نخست روایاتی که از گسترش و کمال عقلانی انسان سخن به میان آورده است و دیگر سخنانی که به گسترش شگفت انگیز دانش در این دوران اشاره کرده اند. در عصر ظهور همه امکانات مادی و معنوی دست به هم خواهند داد تا این نوید معصومان علیهم السلام، را در گسترش دانش و خرد فراهم کنند.

اگرچه تبیین فراگیراین مقال نیازمند بحث های فراوان و ذکر روایات و تبیین های بسیار است ،اما در اندازه ممکن و متناسب این نوشتار تلاش می شود تا در این درس به این بحث اشاره شود.(1)

درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی

اگر دنیای امروز در آتش ناامنی، تشویش و هرج ومرج می سوزد؛ اگر کابوس تباهی و کژی بر آن چیره شده است؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش ها، فحشا، تجاوز و ده ها آشوب و تباهی دیگر است؛ اگر دولت مردان همچون گرگ های درنده و خون آشام از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده اند؛ اگر بی ناموسی و بی بندوباری دامن گیر مردان، پسران، زنان و دختران شده است و ده ها اگر دیگر... همه و همه به سبب نبود یک نظام فراگیر تعلیم و تربیت بر پایه آموزه های توحیدی و سرشت الهی است. که اگر در اجتماع، خویشتن داری، پارسایی، همکاری، همدلی، همیاری، انفاق، پاک دامنی، فروتنی، نیک خلقی، دوستی و به طور کلی عدالت به معنای گسترده و فراگیرش حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که می توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.

از این رو است که خداوند پایه ای ترین برنامه پیامبران خود را نیز همانا تعلیم و تربیت دانسته می فرماید:

((هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبین))؛(2) اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

1- بخش هایی از این درس با بهره از کتاب تعلیم و تربیت در عصر ظهور، نوشته رحیم کارگر نگاشته شده است.
2- جمعه (62)، آیه 2.

بر پایه این آیه، تکامل انسان از جنبه های علمی و رفتاری و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف پایانی برانگیخته شدن پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته شده است. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیَاءَهُ لِیَسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یُذَکِّرُوهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِهِ وَ یَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ بِالتَّبْلِیغِ وَ یُثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ یُرُوهُمْ آیَاتِ الْمَقْدِرَهِ مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَایِشَ تُحْیِیهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِیهِم؛(1) پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حقّ میثاق الست بگزارند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند. با حجّت و تبلیغ، چراغ معرفتشان را بیفروزند تا به آیت های خدا چشم دوزند. از آسمانی بالا برده و زمینی زیرشان گسترده، و آنچه بدان زنده اند و چسان می میرند و ناپاینده اند.

بنابراین پایه رسالت پیامبران، گسترش دانش و آگاهی است و ایمان و معرفت، خود در پرتو دانش پدید می آید. پیامبران به انسان ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در هستی و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی یادآور می شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی وا می داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می دانستند.

بحث از تعلیم و تربیت انسان ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام که به راستی استمرار حرکت پیامبران الهی و به ویژه پیامبر خاتم و پیشوایان معصوم علیهم السلام است در دو عرصه اساسی اشاره شده است؛ یکی کمال عقل و خرد انسان ها و دیگری گسترش دانش در بین آنها، از این رو در اینجا فقط به این دو مقوله به صورت کوتاه اشاره می شود.

1- محمد بن حسین شریف رضی (د/ 406 ق)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه1، ص6.

گسترش خردورزی در عصر ظهور

عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف بنیادین اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفاسازی و تربیت این موهبت ارجمند الهی، رسالت همه ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

عقل از نگاه قرآن

در آیات قرآن به ارزش عقل اشاره می کند، و گناه عمده دوزخیان و سبب اصلی بدبختی آنها را از کارانداختن این نیروی الهی می شمرد. بر خلاف پندار باطل کسانی که دین را وسیله تخدیر مغزها، و نادیده گرفتن فرمان خرد می شمرند، اسلام پایه خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد، و روی سخنش در همه جا با" اولو الالباب" و" اولو الأبصار" و اندیشمندان و دانشمندان است.(1)

عقل از نگاه روایات

در منابع روایی سخنان فراوانی در باره عقل وارد شده است. جالب اینکه کتاب معروف "الکافی" که از معتبرترین منابع حدیث است مشتمل بر کتاب هایی است که نخستین کتابش به نام کتاب" عقل و جهل" است، در اینجا به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

در حدیثی از علی علیه السلام آمده است:

جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت من مامورم که تو را بین یکی از این سه موهبت مخیر کنم، تا یکی را برگزینی، و بقیه را رها کنی. آدم پرسید: آنها چیست؟ جبرئیل در پاسخ گفت: "عقل" و "حیاء" و "دین".

آدم گفت: إِنِّی قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْل؛ من عقل را برگزیدم، جبرئیل به "حیاء" و "دین" گفت او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید، گفتند ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم! جبرئیل گفت: حال که چنین است به ماموریت خود عمل کنید، سپس به آسمان صعود کرد"!.(2)

1- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 24، ص 331 330 (با تصرف).
2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 10.

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است در باره عقل و خرد، و نسبت آن با "حیا" و "دین" گفته شود، چرا که اگر عقل از دین جدا شود با اندک چیزی بر باد می رود، یا به انحراف کشیده می شود، و اما "حیا" که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می دهد که "آدم" سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیرشدن در میان این سه چیز، مرحله بالاتر عقل را برگزید، و در سایه آن هم دین را به دست آورد و هم حیا را.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مَنْ کَانَ عَاقِلاً کَانَ لَهُ دِینٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ دِینٌ دَخَلَ الْجَنَّهَ؛(1) کسی که عاقل باشد دین دارد، و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می شود (بنا بر این بهشت جای خردمندان است).

بنابراین اسلام، به خرد و خردورزی بسیار ارزش داده و پرورش اخلاقی را به نوعی پرورش عقلانی و بازپروری نیروی استدلال می داند. محتوای برخی از روایات، این است که زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می دارد و او را به پاکی گزینی و روشن بینی ایمانی و اخلاقی فرامی خواند.

طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

دِعَامَهُ الْإِنْسَانِ الْعَقْل وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَهُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ یَکْمُل؛(2) ستون هستی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و دانش از عقل سرچشمه می گیرند.

رسیدن کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد امکان پذیر است و هر اندازه عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی از دست می رود. رسول خدا صلی الله علیه وآله در روایتی می فرماید:

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص11.

2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 25.

انَّمَا یُدْرَکُ الْخَیْرُ کُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَه؛(1) همانا همه نیکی ها و کمالات در پرتو عقل به دست می آید. و از دین بهره ای نبرده است آن کس که از خرد بهره ای ندارد.

در روایات مربوط به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز اشاره ای روشن به هماهنگی و هم پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی (تعلیم و تربیت) انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود علیه السلام تأکید شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛(2) چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس عقولشان را جمع کند (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نورزند) و در نتیجه خردشان کامل شود.

بر پایه روایت امام باقر علیه السلام، خرد و افکار مردم در عصر ظهور، شکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می شود؛ این یعنی، پیوند عقلانیت و معنویت انسان و رسیدن به بصیرت اخلاقی انسان در سایه بینش عمیق و دانایی پارسا یانه و ایمانی، ریشه های مفاسد و معایب را از درون خود می زداید و بر معرفت و معنویت خود می افزاید. در واقع برای تعلیم و تربیت انسان، دو بعد اثرگذار در او، تقویت و رشد می یابد:

1. بعد اخلاقی؛ یعنی تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شکوفایی سرشت الهی، بندگی خداوند و معنویت گرایی انسان.

2. بعد فکری؛ یعنی تعلیم و حکمت آموزی انسان، دانایی و روشن بینی او، اندیشه ورزی در مبدأ و معاد و...، تقویت خردورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن اخلاقی.

درباره چگونگی شکوفایی تعلیم و تربیت گفتنی است که بر پایه روایت پیش گفته، امام زمان علیه السلام پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت های

1- حرانی، تحف العقول، ص 54.

2- . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 25.

پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می کند. مقصود از دست (وَضَعَ یده) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است.

در حقیقت در عصر ظهور نیز امام مهدی علیه السلام، همه موانع و آفت های رشد و تعالی عقلانی انسان ها را از بین می برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد می رساند. افزون بر آنکه تزکیه و تهذیب نفوس انسانی و طهارت جامعه بشری را در رأس برنامه های خود قرار می دهد.

از این رو کلیدواژه تعلیم و تربیت اسلامی به ویژه در عصر ظهور امکان پرورش و شکوفایی کمال گرایانه انسان، در پرتو رشد فراگیرفکری و اخلاقی و در نتیجه زدودن ناهنجاری ها و ناراستی های فردی و اجتماعی است. این نگره می تواند برای همه جوامع و همه اعصار، کاربردی بوده و تأثیر گذار باشد؛ همان گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی موعود علیه السلام، آشکار و نورافشان خواهد شد.

اما این که چه سازوکارهایی برای دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی و شکوفایی تعلیم و تربیت در عصر ظهور وجود دارد؟ با مراجعه به روایات و منابع دینی به دست می آید که برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی، سازوکارهای بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه ها دانسته شده است.

سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی

اشاره

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت حقیقی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با ساز وکارها و شیوه های گوناگونی پدید می آید که مهم ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفاکردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف به آموزه های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده.

در واقع چند مؤلّفه مهم اخلاقی فکری در این نظام قابل شناسایی و بررسی است.

انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛

بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛

ریشه کنی عوامل تباهی فرد و اجتماع؛

کمک گرفتن از خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی ها و زشتی ها؛

کمک به قدرت انتخاب گری مردم در جهت دادن به آنها برای دگرگونی وضع نابسامان خود؛

رشد هماهنگ فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛

پاکیزه کردن اخلاق مردم و آشناساختن آنان با فضایل انسانی و....

روشن است برای نجات انسان ها از گرداب گمراهی و نادانی و اصلاح گروه های مردی و کاستن از مشکلات پرشمار، باید سازوکارها و شیوه های گوناگونی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و سازوکارهای ممکن برای بهْ سازی اخلاق و پاک زیستی انسان و فراهم کردن محیط سالم و بلندمرتبه بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، توان و درایت ویژه امام مهدی علیه السلام شدنی خواهد بود. در این قسمت سازوکارهای برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می شود:

1. شکوفاسازی عقول انسانی

مهم ترین راه رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفاکردن خرد آدمی و بالابردن سطح دانایی و روشن بینی او است. عقل، پایه انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفاسازی و تربیت این موهبت ارجمند پروردگار، پیام همه ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

پیش ازاین اشاره شد در روایت هایی به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود اشاره شده است.

به نظر می رسد این گونه تعبیرها کنایه از تربیت امت اسلامی به دست امام قائم علیه السلام است و بهره از واژه «رؤوس» (سرها)، به جهت آن

است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می دانند و دست برسرنهادن، کنایه از تربیت است و فرقی نمی کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی علیه السلام؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب

تربیت که عبارت از گرد آمدن عقل ها و تکامل اندیشه ها است به بار می نشیند.(1)

پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه ها و افکار و عواطف انسان ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت درست باشد؛ در انسان «بصیرت اخلاقی» پدید می آورد و او را به سرمنزل مقصود رهنمون میشود. پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، روشی تأثیرگذار و باارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر پایه روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

2. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی های فکری و عملی پی می برند و از آلودگی ها بی زار می گردند و این فقط در سایه گسترش و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می یابد و ماهیت امور فرهنگی می شود.

3. پالایش ناپاکی های درونی

در قرآن، پالایش درونی، با عنوان «تزکیه» و «تزکّی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک نمودن و یا پاک شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی ها است. بزرگ ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا جان انسان ها را از زشتی ها و صفات حیوانی پاک و پاکیزه سازند و خوبی ها و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به

انسان ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل

1- ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص 460.

و مهار امیال و خواسته های مخرب نفسانی، یار و مدد کارشان باشند.

عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و پاکیزگی جان ها است؛ هم با برنامه های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهاندن و سوق دادن مردم به آن.

4. شکوفایی سرشت انسانی

همه انسان ها، بر سرشت پاک و فطرت الهی به دنیا می آیند و هر چند دارای غرایز و نیروهای غریزی هستند؛ اما ملکات انسانی و نیروهای قدسی آنان قوی تر و ماندگار تر است. اگر انسان زیر پرورش درست قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده ای دارد. پس باقی ماندن بر سرشت پاک یا بازگشت به این سرشت و سیرت الهی، بایسته ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روزافزون و شکوفایی واقعیت های انسانی است. این اصل مسلّم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و از سازوکارهای مهم پرورشی، برای بیرون کردن انسان از مادی محض و رساندن او به اوج «طهارت» و «قدسی بودن» است.

5. ترویج و تثبیت ارزش های اخلاقی

«هنجارپذیری»، فرآیندی است که به انتقال آموزه های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد منجر می شود. در این فرآیند (همچون جامعه پذیری)، ارزش های اخلاقی تبیین و تشریع می گردند و ضمن آگاه کردن انسان ها از آنها، زمینه های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می سازند. مهم ترین ویژگی هنجار پذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، آراسته شدن به اصول ارزشی و پایبندی با معرفت به آنها.

مهم ترین برنامه امام مهدی علیه السلام، حاکمیت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم است.

6. کنترل و نظارت فراگیر

برای اینکه بتوان باور و رفتار انسان ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد، باید برنامه ای پایدار و اثر گذار برای او ارایه نمود و در ضمن آن، نظارت فراگیر و کاملی بر رفتارها و هنجار شکنی های وی داشت. افزون بر این، باید

بر حسن اجرای برنامه های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از سازوکار «انذار و تخویف» و «تنبیه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه های گوناگون)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت فراگیر برای هدایت و رهنمونی انسان ها، به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه ای فراگیر صورت خواهد گرفت.

7. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی

بر پایه این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی اش استوار و فخیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به ویژه یکتاپرستی)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین برنامه رسول اکرم صلی الله علیه وآله، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیادنهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی.

8. ایجاد غنای واقعی در بشر

یکی از سازوکارهای مهم در تغییر و تحوّلات روحی انسان ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته ها ی فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان ها است. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته ها و خواسته های گوناگون و فزاینده مادی و غریزی، دراولویت قرارندادن امور پست و زودگذر و... نشانه های بی نیازی روحی و معنوی اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی ها و

ناهنجاری ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد.

9. به سازی اخلاق کارگزاران

یکی از راه های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از راه حق، عدالت و اعتدال بیرون نروند، بسیاری از انحرافات و کژتابی های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز پیرو آنان خواهند بود.

گام نخست در به سازی اخلاق کارگزاران و مدیران و مجریان، نظارت بر آنها و سخت گیری در برابر قانون شکنی و هنجارناپذیری آنان است.

« اَلمهْدیُّ... شَدیدٌ عَلَی العُمّالِ رَحیمٌ بِالمَساکِین؛(1) مهدی علیه السلام... بر کارگزاران سخت می گیرد و بر بینوایان بسیار مهربان است.»

10. حاکمیت اندیشه قرآنی

قرآن، برنامه فراگیر و کامل برای ساختن جامعه ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده ای رو به رشد و مترقی است. وجود آموزه های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و افکار و تربیت کننده و اصلاح گر نفوس و دل ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان ها در هر سطح و منزلتی است.

پیش ازاین اشاره شد امیر مؤمنان علیه السلام در باره اینکه امام مهدی علیه السلام قوانین را مطابق با قرآن می کند، فرمود:

یَعْطِفُ الْهَوَی عَلَی الْهُدَی إِذَا عَطَفُوا الْهُدَی عَلَی الْهَوَی وَ یَعْطِفُ الرَّأْیَ عَلَی الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَی الرَّأْیِ؛(2) خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که مردم رستگاری را تابع هوی ساخته اند، و رأی آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده اند.

1- عماد الدین طبری، بشاره المصطفی، ص207.

2- محمد بن حسین شریف رضی (د/ 406 ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه138، ص135.

11. وحدت و الفت انسان ها

دوری و اختلاف انسان ها از همدیگر و کینه ورزی نسبت به هم، چند پارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست ها و اهداف ناهمگون و چندگانه، ارزش ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. علت تنازع وتفرقه انسان ها هرچه باشد و به هر شکلی صورت گیرد (شکاف های مذهبی، فرقه ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ ها، ستیزه جویی های فرسایشی، تجاوزگری ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان ها به سرشت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع ها و تعارض های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل گیری امت واحده و فرو کاستن از جدایی ها، ستیزش ها، افکار متفاوت و ارزش های چند پاره است؛ امری که در عصر ظهور مورد توجّه بوده و همه اختلافات، کینه ها و مذاهب و... برطرف می گردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: « یَقُومُ قائِمُنا... ثُمَّ یَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَی أَمْرٍ وَاحِد؛(1) آن گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام و احد گرد می آورد.» و امام صادق علیه السلام فرمود: «لَیُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَ الْأَدْیَانِ الِاخْتِلَاف؛(2)چنددسته گی و پراکندگی را از ملت ها و ادیان بر می دارد.» آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می کند و بغض و خصومت را برطرف می سازد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

1- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص 206، ح11.
2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج53، ص1.

«... و يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَه؛(1)... بين قلب های گوناگون الفت ایجاد می کند.»

و امیر مؤمنان فرمود: « لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَاد؛(2)کینه ها از قلب های بندگان می رود. »

12. فراگیری و همگانی شدن تعلیم و تربیت

یکی از انگاره های ارزشمند در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی، همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش هایی از اجتماع ولو اندک از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی بهره باشند، آن را به تباهی کشانده و مانع تأثیر برنامه های تربیتی می شوند. مهم تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای دیگران و افساد جوامع بر می آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که دربرگیرنده همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و دربرگیرنده همه گروه های سنّی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می شود. کسی نیست که از این هدایت گری و تربیت ها بی بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند.

این فراگیرشدن به گونه ای است که در برخی روایات سخن از چندین برابرشدن دانش بشری به میان آمده است. در روایتی به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ جُزْءاً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ

1- . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 333، ح2؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 646، ح7.
2- شیخ صدوق، الخصال، ج2، ص 426.

جُزْءاً فَبَثَّهَا فِی النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَیْهَا الْجُزْءَیْنِ حَتَّی یَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِینَ جُزْءاً؛ (1) علم، 27 جزء دارد، همه آنچه پیامبران آورده اند دو جزء بوده و مردم تا به امروز بجز این دو جزء، چیزی نمی دانند. وقتی قائم به پا خیزد، 25 جزء دیگر علم را بیرون ساخته، در بین مردم منتشر می سازد و این دو جزء را هم بدان می افزاید تا به 27 جزء می رسد.

ناگفته نگذرم اگر این روایت هم نمی بود بررسی شرایط همگانی حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام رشد علمی شگرفی را نوید می دهد.

البته در بحث های مفصل بررسی ماهیت آن دانش و تفاوت های آن با فن آوری های بشری در عرصه علم امری بایسته است که از حوصله این نوشتار بیرون است.

1- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج2، ص 841؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج52، ص336.

ص: 153

خودآزمایی

1. از نگاه قرآن در نظام تعلیم و تربیت یکی از رسالت های پیامبران چیست؟ توضیح دهید.

2. جایگاه عقل از نگاه آیات و روایات را توضیح دهید.

3. سه مورد از مؤلفه های مهم اخلاقی فکری نظام مهدوی را توضیح دهید.

4. سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی را نام برده؛ چهار مورد را توضیح دهید.

5. تحلیل خود را از چگونگی گسترش دانش در حکومت مهدوی بیان نمایید.

===

منابع برای پژوهش

1. کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود،1390 ش.

2. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، 1384ش.

3. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

4. مدرسی، عباس، تمدن در عصر ظهور، ترجمه: لطیف راشدی، تهران، نشر فرهنگی مشرق ، 1378 ش.

5. حکیمی، محمد ، عصر زندگی، تهران، نشر آفاق، 1378 ش.

ص: 155

درس نهم: مهدویّت و مستشرقان

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

معنای شرق شناسی و مستشرق

تقسیم بندی مستشرقین

زمینه های ورود شرق شناسان در موضوع مهدویت

جنبه های مثبت و منفی پژوهش های مستشرقان

عرصه های مهدویت پژوهی برای شناخت آراء مستشرقان

پیش درآمد

بسیاری از شرقشناسان و اندیشمندان غربی درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن، به بحث و گفت وگو پرداخته، مباحث گوناگون و پرشماری را مطرح کردهاند. برخی از آنها، بهگونهای مستقیم به مباحث پرداخته، آن را از دیدگاه اعتقادی مسلمانان و بر اساس آموزههای اسلامی بررسی نمودهاند. و برخی دیگر منجی گرایی و موعودباوری را نه از دیدگاه اسلام به گونهای خاص، بلکه از نگاه دیگر ادیان و به گونه ای تطبیقی بررسی کردهاند. این دسته از اندیشمندان با وجود آنکه مستقیم درباره مهدویت سخن نگفته اند، ولی آن را در ضمن مباحثی چون منجی گرایی، هزارهگرایی، نجات، بازگشت مسیح، ارض ملکوت، و امثال آن، بحث و بررسی کردهاند، از اینرو مباحث آنان نیز دارای ارزش است و میتوان در عرصه مهدویت پژوهی از آن بهره گرفت.

در این درس تلاش شده تا به صورت کوتاه به این بحث اشاره شود.(1) بیترید بررسی ابعاد این بحث نیازمند مراجعه به منابع گسترده است که در یک درس نمیتوان بدان پرداخت و لازم است علاقهمندان به منابع تفصیلی مراجعه کنند.

تعاریف متفاوت از واژه شرق

شرق در لغت به معنای برآمدن آفتاب و تابانشدن است.(2) و از دیدگاه غربی ها

1- این درس با بهره از نوشته های آقایان دکتر سید رضی موسوی گیلانی و حمید سعادت نوشته شده است.
2- علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج 9، ص 14229 (ذیل واژه شرق).

دربرگیرنده همه کشورهایی است که در شرق قاره اروپا قرار دارند و به سه بخش خاورمیانه، نزدیک و دور تقسیم می گردد. در این تقسیم بندی جغرافیایی، بین دین اسلام، ادیان هندی، ادیان چینی، ژاپنی و امثال آن تفاوتی دیده نشده است. در واقع تعریف شرق از دیدگاه غربیان، تقسیمی بر پایه جغرافیا و شرایط منطقه ای است، نه بر پایه فرهنگ، آداب و سنتها.

بنابراین، باید گفت تقسیم بر پایه جغرافیا بهترین تقسیم است و برای یک اندیشمند غربی که در صدد شناسایی شرق است، تقسیم بر پایه مذهب و دین، سبب شاخه ها و دسته بندی های گونه گونی می شود که آن ها را نمی توان به جز جغرافیا زیر یک نام ویژه قرار داد و روشن است که هر چه، پایه و شاخص تقسیم کلان تر باشد، بهتر است.

البته پاره ای از فیلسوفان غربی مانند هایدگر درباره معنای شرق و غرب به جنبه جغرافیایی آن نظر ندارند و به مفهوم فلسفی آن اشاره می کنند، وی می گوید: «تاریخ مغرب، تاریخ مغرب حقیقت است».(1) وی بر این باور است، غرب درک خاصی از وجود دارد، درکی که به تعبیر نیچه، به نیست انگاری انجامیده است، درکی از وجود که مبتنی بر درک تکنولوژیک از آن است.(2) در واقع وی به مانند هانری کربن کلمه شرق و غرب را در معنایی غیر متداول به معنای طلوع و غروب حقیقت معنا می کند. آنان استعمال واژه غرب را در برابر شرق برای پاره ای از سرزمین ها، به معنای شکل گیری تمدنی خاص در کشورهای اروپایی و امریکایی می دانند که در برابر تمدن شرق قرار گرفته است و بر خلاف قرون میانه که سرزمین های اروپایی با مفهوم و واژه دینی "مسیحیت" در برابر واژه "اسلام" از کشورهای اسلامی جدا می شدند، پس از رنسانس این تقسیم بندی بر پایه مذهب جای خود را به ویژگی ای غیر مذهبی داد که همان مفهوم مدرنیته بود. بر این پایه، مفهوم غرب به معنای تمدن غرب در برابر تمدن شرق قرار گرفت و افزون بر اروپا همه کشورهایی را که این اندیشه را پذیرفته بودند، در بر می گیرد.

ناهمگونی تمدن غرب و تمدن شرق پس از رنسانس، تفاوت در دو نگاه و دو رویکرد به جهان هستی است و ناهمگونی فقط در ابزار و یا وسایل مدرن نیست،

1- محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 167.
2- رضا داوری، در باره غرب، ص 12.

به گونه ای که با ورود ابزار مدرن، این تفاوت و شکاف میان دو تمدن و دو فرهنگ پر نخواهد شد.

شرق شناسی در فرهنگ لغت

واژه شرق شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی اکسفورد به کار رفت و در سال 1838میلادی، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، کلمه شرق شناسی یا خاورشناسی(1) که تا سال 1812میلادی در این فرهنگ مورد استفاده قرار نگرفته بود، به معنای مطالعه و پژوهش در باره کشورهای شرقی، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می پرداختند. ولی پیش از اینکه در قرون متأخر اصطلاح شرق شناسی در فرهنگ لغت و در دانشگاه ها به نام یک رشته علمی و پژوهشی به کار رود، از قرن ها پیش، شغل و حرفه ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که پاره ای از اندیشمندان غربی وارد سرزمین های اسلامی می شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه نویسی و دیگر امور می پرداختند، مسأله شرق شناسی، حرفه ای مشخص بوده است، هر چند در آن دوران، اصطلاح شرق شناسی رایج نبوده است.

تعریف اصطلاحی شرق شناسی

شرق شناسی از دیدگاه اندیشه ورزان و پژوهشگران غربی یکی از حوزه های ارزشمند پژوهشی به شمار می آید. این حوزه، ادیان، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن شرقی را در برمی گیرد و گاه با تسامح در مفهوم آن، به اسلام و تاریخ اسلام محدود می شود؛ از این رو به اسلام شناسان غربی، مستشرق یا شرق شناس نیز می گویند.

مستشرق در اصطلاح، محقّقی غربی است که شرق، متعلق شناسایی اوست و برای این منظور به شرق سفر می کند و در باره ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن شرق به مطالعه و تحقیق می پردازد " و به دانشی که عهده دار این وظیفه است "شرق شناسی" گویند.

ناگفته نماند در دوره های جدید، این اصطلاح به آن دسته از محققان مسلمانی که در جهان غرب زندگی می کنند و به پژوهش درباره عرصه های متفاوت تمدن شرق

Orientalism -1

می پردازند، نیز اطلاق میشود؛ چه آنان که متولد سرزمین های شرقی هستند و به یکی از ادیان شرقی وفادارند، و چه آنان که متولد کشورهای غربی هستند و پس از تحقیق، پیرو یکی از ادیان شرقی شده اند.

تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی)

با توجه به آنچه به اختصار گذشت، اسلام شناسان غربی را به سه دسته تقسیم می کنیم:

الف) آنها که به معنی دقیق کلمه، شرق شناس هستند؛ یعنی آن دسته از اندیشمندان غربی غیر مسلمان که در باره اندیشه، تمدن و فرهنگ شرقی پژوهش نموده اند.

ب) دسته ای از اندیشمندان غربی که پس از تحقیق درباره اسلام، به اسلام گرویده و آثاری را در این راستا از خود به جای گذارده اند مانند: رنه گنون و مارتین لینگر.

ج) اندیشمندان مسلمان که اصالتاً شرقی هستند، ولی در غرب اقامت گزیده و در مراکز علمی به تحقیق و تدریس پیرامون تمدن و فرهنگ شرقی پرداخته اند به گونه ای که در چند دهه اخیر بسیاری از نویسندگان و محققان دایره المعارف ها و دانشنامه ها و مدرّسان مراکز علمی در زمینه اسلام و تمدن شرقی، نوعا از این دسته هستند؛ افرادی مانند: جاسم حسین، ساشدینا و حامد الگار.

این گروه را نمی توان از مصادیق واقعی مستشرقین دانست، ولی به واسطه زندگی متمادی در فرهنگ غرب و آشنایی با روش و نگرش آنان به موضوعات مختلف، ویژگی افراد بومی را پیدا کرده اند. به نظر می رسد این نوع تفکیک میان اسلام شناسان غربی، تصویر بهتری را از خاستگاه اندیشه های آنان درباره آموزه های اسلامی ارائه خواهد داد. بررسی محتوای نوشته ها و کاوش های شرق شناسان درباره رویداد های اسلام و مسلمانان، به ویژه شیعه و تشیع، انگاره و نظام فکری تحلیلی آ نان و شاخصه های آن را روشن خواهد ساخت. طبیعتا نظام فکری تحلیلی حاکم بر اندیشه این دین پژوهان نیز متأثر از محیط پیرامون آن ها خواهد بود. همین عامل باعث گردیده تا آن دسته از اسلام شناسان غربی که اصالتا

شرقی و مسلمان بوده، ولی سال ها در محافل علمی غرب حضور داشته اند، از لحاظ روش تحقیق در موضوعات اسلامی به دو دسته دیگر نزدیک شوند. از این رو معمولا تخصص گرایی، دقت نظر، روش مندی، انسجام و پیگیری، از

ویژگی های علمی مشترک میان هر سه دسته از اسلام شناسان یادشده است.

برخی زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت

الف) جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی

جاذبه تمدن مشرق زمین، به ویژه تمدن اسلامی، به حدی بوده است که مستشرقین از دیرباز، برای ورود به عرصه اسلام شناسی اظهار گرایش کرده اند. از موضوعاتی که مستشرقان و اسلام شناسان غربی به آن پرداخته اند فرهنگ و تمدن اسلامی است که از شاخصه های آن می توان به فلسفه اسلامی، کلام، تاریخ اسلام، عرفان اسلامی، قرآن پژوهی، حدیث، ملل و نحل و دیگر علوم مربوط به تمدن اسلامی اشاره نمود.

البته از نخستین و مهم ترین حوزه های اسلامی که مورد دقت نظر و کاوش اسلام شناسان غربی قرار گرفته و بزرگترین دین پژوهان غربی به آن توجه نموده اند، قرآن شناسی می باشد، ولی دیگر موضوعات نیز همواره مورد توجه آنان بوده است؛ به طوری که بعضی از حوادث و اتفاقات موجب می شد تا به بعضی از موضوعات بیشتر توجه کنند.

ب) اهداف استعماری و تبشیری

گروهی بر این باورند که اهداف تبشیری و استعماری با هدف ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه در بین امت اسلامی یکی از انگیزه های اصلی در گرایش مستشرقین به اسلام شناسی بوده است. این شرق شناسان، به طور معمول از طریق مؤسسات و بنیادهایی برای خاورشناسی گسیل می شدند و به طور عمده وابسته به مذهب و اندیشه ای بوده اند که مخالفت با اسلام را برای آنان درپی داشته است. همیلتون گیب، شرق شناس برجسته، درباره پاره ای از خاورشناسان بر این باور است که بعضی از آنان گاه خود را در موضع برتر می دیدند و با این تصور که تمدن و مذهبشان برتر از تمدن شرقیان است درباره تمدن و فرهنگ اسلامی قضاوت های نادرست و ضعیفی ارائه داده اند.

این نوع نگاه به اسلام شناسان غربی، هر چند دور از حقیقت نیست، ولی به طور عمده مربوط به شرق شناسان اولیه است که به نام مبلّغان مسیحی فعالیت می کرده اند؛ ولی امروزه، نگاه اسلام شناسان غربی حتی غیر مسلمان همدلانه تر و علمی تر شده است.

همیلتون گیب، در این باره معتقد است: این عین بی انصافی است که پیشرفت هایی که در سالیان اخیر در میان مبلغان مسیحی حاصل شده است و در نتیجه، آنان بر خلاف سابق، به جای مطالعه خام و خشن اصول ظاهری، با همدردی و همدلی در عمق تجارب مذهبی مسلمانان فرو رفته اند را نادیده بگیریم.

ج) نگاه اندیشمندانه به آموزه های اسلامی

بر خلاف نظر افرادی که شرق شناسی به طور کلی، و تلاش اسلام شناسانه غربیان به طور خاص را یک حرکت حساب شده استعماری و مایه تضعیف دین می دانند، عده ای دیگر بر این باورند که توجه غرب به تمدن شرق و به ویژه تمدن اسلامی و به تبع آن، آموزه های اسلامی، محصول یک نگاه علمی و تحقیقی است که بر اهداف استعماری تقدم داشته است؛ هر چند که استعمار در دوره هایی از آن بهره برداری کرده است.

ادوارد سعید، مؤلف کتاب شرق شناسی، از جمله معتقدان این نظریه است. او می گوید:

شرق شناسی مولد یک سلسله علایقی است که از طریق وسایلی همچون اکتشافات مخفیانه، تجدید ساختار زبان شناسانه، کاوش روان کاوانه، توصیف یا بیان نوعی خواست یا نیت و قصد است.

همزمان با ورود غرب به مرحله جدیدی از شکوفایی علمی و بهره برداری از علوم مشرق زمین، مباحث دینی نیز به همراه سایر علوم انسانی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

پس از نهضت نو علمی در اروپا از سده پانزدهم و شانزدهم میلادی به این طرف، که به تدریج در دارالفنون ها و مراکز علمی مغرب زمین، همه رشته ها و شعبه های علوم بشری مورد توجه و اقبال و تحقیق و تدقیق قرار گرفت، علم مشرق شناسی و تحقیقات راجع به کلیه شئون علمی و اجتماعی و لغوی و فلسفی و دینی و آداب و اقوام مشرق زمین نیز رو به تکامل گذاشت و مانند سایر فنون، مطرح انظار علما گردید.

اسلام شناسان غربی، چه آنها که به صورت تحقیقی و عالمانه به اسلام پرداخته اند یا آنها که مغرضانه در این وادی وارد شده اند، توجه ویژه ای به مباحث کلامی و تاریخی، مخصوصا موضوعات مورد اختلاف فرقه های اسلامی داشته اند.

در برخی زمان ها شرایط خاص، باعث می گردید تا توجه به اسلام و تشیع به صورت جدی تر در دستور کار آنها قرار بگیرد. برخی صاحب نظران برآنند که غربیان در زمان جنگ های صلیبی (قرن پنجم هجری) با مکتب تشیع آشنا شدند و به بررسی آن پرداختند و در دوره صفویه به شکل ویژه ای به مطالعه درباره آن روی آوردند...آشنایی غربیان با شیعیان ایران و دیگر مناطق و پدید آمدن کتاب ها و سفرنامه های فراوان درباره تشیع، افزایش نوشته های غربیان را در این باره به دنبال آورد. این نوشته ها به آرامی به آثار و اسناد مهمی در تاریخ تشیع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بدل شد. اگرچه این مطالعات به مسائل مهم و در خوری می پردازند، کاستی های فراوانی هم دارند و تصویری واقعی و درست از شیعه و روحانیان آن ترسیم نمی کنند. این کمبود در نوشته های پیشین غربیان بیشتر است.

د) توجه به نهضت های اصلاح طلبانه اسلامی

پاره ای از اندیشمندان غربی، به ویژه در دو سده گذشته، با توجه به بعضی از رخدادها و وقایعی که در سرزمین های اسلامی پیش آمده همچون ادعای بعضی از مدعیان دروغین مهدویت در سرزمین های اسلامی و به وجودآمدن مذاهبی مانند: کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، بابیت و بهائیت بر موضوع مهدویت تکیه نموده و درباره نگرش مسلمانان و متون اسلامی پیرامون مهدویت سخن گفته اند. همزمانی برخی مستشرقین مانند گلدزیهر، دارمستتر، ادوارد براون، فان فلوتن و ... با برخی از جریان های مدعی مهدویت، در علاقه مندی بیشتر آنها به این مباحث نقش داشته است.

در هر صورت، موضوع مهدویت به عنوان یک اصل پذیرفته شده در میان فرقه های اسلامی، در فراز و نشیب تاریخ، مورد توجه و حتی سوء استفاده قرار گرفته و گاهی این حرکات با انگیزه های استعماری همراه گردیده و توجه ویژه اسلام شناسان غربی را برانگیخته است و باعث گردیده تا درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن به بحث و گفتگو بپردازند و در این راستا مسائل متعددی را مطرح نمایند.

ه) نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه آرمانی

موضوع مهدویت، که در معارف اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است، در یک

نگاه فراگیر و به صورت بین الأدیانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تمامی ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی (سامی و غیر سامی) این اعتقاد در شکل ها و گونه های متفاوت وجود دارد و همه مذاهب، آرمان نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی شخصیت آسمانی و یک منجی دینی می دانند. و بر پایه این اندیشه دینی، بسیاری از دین پژوهان غربی ذیل عناوینی همچون منجی گرایی، بازگشت مسیح، هزاره گرایی، نجات، رستگاری، پایان تاریخ، آینده پژوهی و امثال آنها، به این موضوع پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب ها و مقالات فراوانی نوشته اند.

افزون بر اسلام شناسان غربی که موضوع مهدویت را در ذیل مباحث فراگیر منجی گرایی و آینده پژوهی و... دنبال کرده اند و همچنین دین پژوهانی که به طور خاص، به موضوع مهدویت در اسلام توجه کرده اند؛ می توان از دسته سومی هم نام برد که مباحث و نظرات آنان می تواند به پربارشدن مباحث مهدوی بیانجامد. این دسته از اندیشمندان، فیلسوفان اجتماعی و جامعه شناسان و یا اندیشمندان فلسفه سیاسی هستند که به طور لزوم درباره مباحث کلامی و دینی از جمله مبحث مهدویت و یا منجی گرایی بحث ننموده اند، ولی به فراخور موضوعات تخصصی خویش به گونه ای به مباحث مربوط به مهدویت و منجی گرایی پرداخته اند. این دسته از اندیشمندان به عنوان نمونه درباره جامعه ایده آل، آینده پژوهی، جامعه شناسی دین، نهاد دین، فلسفه تاریخ، آینده و سرنوشت جوامع و دیگر موضوعات مربوط به حوزه علوم اجتماعی بحث نموده اند؛ به طوری که پرداختن به موضوعات مذکور، موجب می گردد تا بتوان نظرات و آراء آنان را درباره مباحث مهدویت و منجی گرایی استنباط نمود؛ به عنوان نمونه، اندیشمندانی همچون «توین بی»، «اشپینگلر»، «هگل»، «ویکو»، «ماکس وبر»، «فوکویاما» و... نظر خود را درباره جامعه آرمانی و ایده آل ابراز می دارند، به طوری که اگر پژوهشگران بخواهند درباره مباحث تطبیقی و میان رشته ای مهدویت تحقیق کنند، لازم است تا به آراء و نظرات این اندیشمندان بپردازند. این دسته سوم از اندیشمندان در زمره اسلام شناسان غربی قرار نمی گیرند، اما از این رو که مطالعات آنها زمینه ای برای ورود به مباحث منجی و جامعه ایده آل و موعود ادیان است، روزنه ای را به سوی موضوعات مربوط به موعود ادیان و بالطبع، موعود مطرح شده در آموزه های اسلامی هموار می سازد.

جنبه های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان

پژوهش های شرق شناسان و دین پژوهان غربی دارای جنبه های مثبت و منفی است. از ویژگیهای مثبت پاره ای از شرق شناسان در فرهنگ اسلامی می توان به تخصص گرایی و محدود نمودن پژوهش به مورد مطالعاتی، روش تحقیق، انسجام و پیگیری، دقت نظر، تفاهم و همدردی اشاره نمود، به طوری که گاه یک شرق شناس برای شناخت آداب و رسوم یک قوم یا ملت، بیش از دو دهه از عمر خویش را در میان یک قوم یا سرزمین سپری نموده و به مانند فردی بومی با احترام به آداب و سنت، رفتارها و اعتقادات توده مردم، توانسته است به ظرائف و جزئیات فرهنگ از جمله: علائق، سلیقه ها، زاویه دید و عادات افراد جامعه پی ببرد، به طوری که شاید بتوان بعضی از بهترین آثار پژوهشی در تمدن شرقی و اسلامی را نیز متعلق به آن دسته از پژوهشگران دانست که به این شیوه عمل نموده اند.از این رو بعضی از محققان معتقدند که شرق شناسی از سده هجدهم تاکنون جزء جداییناپذیر فرهنگ غرب بوده است و آن را صرفاً ذوق مطالعات باستانی و تاریخی نمی دانند که مستشرقان به جهت آن به پژوهش در فرهنگ، علم و سیاست مردم مشرق پرداخته باشند.(1)

بعضی از اندیشمندان در تحلیل روش پژوهشی مستشرقان اذعان نموده اند که آنان بر خلاف اندیشمندان داخلی، بر روشمندی تحقیق پافشاری داشته و از اظهار نظرهای نابجا و سلیقه ای دوری نموده اند، به طوری که حتی گاه سخنان نادرست خود را مبتنی بر روش شناسی نموده و آن را درست جلوه داده اند.

آنچه تحقیقات آنها را متمایز می سازد، پافشاری بر روشمندی و بهره گیری از آرایش کلام تعقلی و پرهیز از هر نوع اظهار نظر سلیقه ای بی پایه است.

در کنار نقاط قوّت موجود در آثار اسلام شناسان غربی، از آفات و نقاط منفی موجود در آن نیز نباید غافل بود؛ از این رو روشنگری واقع بینانه و تنزیه و تنقیح آثار موجود در حوزه تاریخ اسلام و مبارزه با تحلیل های جهت دار و تحریفات و شبهات و مباحث التقاطی مطرح شده از جانب آنها، که دامنه آن از محافل و متون علمی به سطوح عادی جامعه می رسد، وظیفه انجمن های علمی و پژوهشی و اندیشمندان متعهد است.

1- رضا داوری، در باره غرب، ص 58.

در نگاه کلی، آثار مستشرقین و دین پژوهان غربی در باره اسلام، تا پیش از سده یازدهم، غالبا انتقاد و تحقیر و توهین به اسلام و برنامه های پیامبر صلی الله علیه وآله است. موضوع بیشتر این آثار، عاریه ای بودن دین اسلام است؛ یعنی فلسفه اسلامی از حکمت یونانی گرفته شده، کلام اسلامی همان مباحث لاهوتی است که یهود و نصارای تازه مسلمان در دین وارد کرده اند و حقوق اسلامی نیز از قوانین رومی گرفته شده است. همچنین بحث خشونت آمیز بودن بخش هایی از تاریخ اسلام، احکام اسلام و مبحث زن، دست آویز برخی از آنان بوده است. ولی از اواخر سده نوزدهم، گروه دیگری دیده می شوند که در مقابل گروه نام برده، بعضا به دفاع از اسلام پرداخته اند مثل کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه وآله و قرآن» اثر جان دیون پورت و کتاب «الإبطال» نوشته توماس کارلایل و همچنین برخی آثار خانم «آنه ماری شیمل».

با وجود این سیر تکاملی و عقلی که از تعصب و غرض ورزی به سوی انصاف و حق گویی گرایش داشته، بر ما لازم است تا از کنار نقاط منفی موجود در نگاشته های این اسلام شناسان به راحتی عبور ننماییم، زیرا ذوق زدگی گروهی از کسانی که داعیه روشنفکری داشته اند باعث گردیده تا همواره نقاط قوت آثار دین پژوهان غربی، که به طور عمده به روش ها محدود می شود، برجسته شده و نقاط سستی که تأثیر مخرّب و غیر قابل جبران به دنبال داشته نادیده گرفته شود؛ نقاط سستی عمده ای مانند:

1. برداشت های شخصی و تکیه بر حدسیات که در بیشتر نگاشته ها به آن بر می خوریم، بدون آن که به متخصصین در لغت عرب و یا علم تفسیر و حدیث مراجعه کرده باشند.

2. برخی از این اندیشمندان، بدون هیچ اعتقاد و باور دینی و با نگاهی منفی به تمدن اسلامی به پژوهش پرداخته اند و گاهی برخی از آنان خود را در موضع برتر دیده و با این تصور که تمدن و مذهب آن ها برتر از شرقیان است، داوری های نادرست کرده اند.

3. مقطعی و منطقه ای دانستن دین اسلام و تعالیم اسلامی با به کار بردن تعبیراتی مانند دین محمد صلی الله علیه وآله یا دین عربی و محدود کردن آن به یک مقطع تاریخی یا جغرافیایی خاص.

4. رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و همچنین کلی نگری به جای جزئی

نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی نگری در تحلیل تمدن اسلامی. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان این پیش فرض نهفته بود که اسلام نه یک وحی، بلکه تنها پدیده ای است که عاملی انسانی آن را در موقعیت تاریخی خاصی پدید آورده است.

5. استناد به رفتارهای عرفی غیر معتبر و قراردادن آن به عنوان مبنای فکری مسلمانان و شیعیان، زیرا از آنجا که اکثر آنها مشاهدات خود را می نگارند به رفتارهای عوام و رایج و عرفیات بیشتر توجه دارند تا آنچه در متون اصیل دینی آمده است. این موضوع باعث گردیده تا خرافات در نوشته های آنها وارد شود.

گاهی نیز، برخی اندیشمندان غربی، تشیع را بر مبنای تحولات و تأثیر و تأثّرات آن در عرصه اجتماع مورد بررسی قرار داده و به همین دلیل، عمدتا اعمال و رفتار شیعیان را به عنوان عقاید حتمی و قطعی آنها پنداشته و این گونه منعکس کرده اند.

6. پافشاری بر اقتباس اسلام از تعالیم یهود و نصاری و قوانین رومی.

7. استفاده افراط گرایانه از ابزار عقل در تحلیل های تاریخی و تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی از راه لغت شناسی زبان و سنجش تاریخی تمدن ها و ادیان.

8 . برجسته نمایی مسائل اختلافی درون دینی و عدم آشنایی با مبانی عقیدتی شیعه و سنی به گونه ای که در بعضی موارد بر اساس اندیشه یک مذهب خاص از مذاهب اسلامی، اظهار نظر می کنند و آن را درباره دیگر مذاهب تعمیم می دهند؛ این موضوع که در میان دایرهالمعارف نویسان مشهود است، موجب پاره ای آراء سست شده است.

9. افزون بر موارد ذکر شده، گاهی دیده شده که مستشرق، هدفی غیر از اسلام پژوهی داشته و از همان ابتدا به انگیزه سیاسی و یا اهداف تبشیری و استعماری، به این کار اقدام کرده و یا این که شخصا وابسته به مذهب و اندیشه ای بوده که مخالفت با اسلام را از همان ابتدا، در پی داشته است.

در واقع مستشرقان این اندیشه را در عرصه دین شناسی القا نموده اند که دین باوری و دین ورزی مخالف و متضاد با هر گونه اندیشیدن و تفکر است؛ و به تعارض میان عقل و دین حکم نموده اند، ولی نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی و تنوع اندیشه های فلسفی و نگره های عقلانی، به نفی این زمینه انجامیده است؛ حال آن که بنا بر فرض این دسته از

دین پژوهان غربی که دین ورزی را مخالف با هر گونه آزاد اندیشی می دانند، ما با نوعی ثنویت مواجه می شویم که در فضایی از نبود درنگ و فرمان برداری کورِ دینی، قلمروی آزاد اندیشه عقلانی را از ضد آن جدا می کند و امکان طرح هر گونه پرسشی را منتفی می سازد. پاره ای از آنان نیز، در مواجهه با آرای اندیشمندان مسلمان تصور می کردند که هیچ ارتباطی میان علوم و معرفت بشری با معنویت و مذهب وجود ندارد و این نکته ای است که مورد غفلت مستشرقان پس از رنسانس واقع شده است.

عرصه های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان

حال با توجه به فعالیت ها و آثار شرق شناسان و دین پژوهان غربی در زمینه مهدویت و با توجه به فعالیت ها و آثاری که آنان درباره این موضوع مهم اسلامی انجام داده اند، می توان کلیه آثاری را که آنان در زمینه مهدویت انجام داده اند، ذیل پنج محور ذیل گرد آوری نمود:

1. کتابهای مستقل در زمینه مهدویت؛

2. مقاله های مکتوب درباره مسأله مهدویت و موضوعات مرتبط با آن در کتاب، مجله یا دائرهالمعارف؛

3. وب ها و وبلاگ هایی که به دست شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت پدید آمده؛

4. پایان نامه ها، رساله ها، پروژه ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مراکز علمی غرب در زمینه مهدویت نوشته شده است؛

5. آثار هنری و سینمایی که در دوره نو ساخته شده است و پیرامون افکار و اندیشه های آخرالزمانی و موعودگرایانه ادیان از جمله مسلمانان درباره فرجام شناسی،آخرالزمان، منجی، موعود و رستگاری است.(1)

1- قابل توجه است که امروزه به ویژه در دهه های اخیر، که عصر هنر و رسانه ها است، شرق شناسی و اهداف تبشیری به همراه فرهنگ سلطه،

وارد دوره ای جدید با شیوه های مدرن شده است که از جمله مهمترین آن ها، ساخت آثار هنری و سینمایی در باره تمدن های شرقی به ویژه تمدن اسلامی است. پرداختن به مفاهیم آخرالزمانی با تکیه بر متون مسیحی و یهودی و ستیز بر علیه اسلام از مهمترین عناصر این فیلم ها می باشد.

خودآزمایی

1. جنبه های مثبت و منفی پژوهش مستشرقان را بیان کنید.

2. عرصه های مهدویت پژوهی مستشرقان را بنویسید.

3. معنای لغوی و اصطلاحی شرق شناسی را توضیح دهید.

4. معانی متفاوت شرق را از دیدگاه اندیشمندان بیان کنید.

5. زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت کدام است؟

===

منابع برای پژوهش

1. حسینی، غلام احیا، شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان، قم، انتشارات شیعه شناسی، 1387ش.

2. داوری اردکانی، رضا، درباره غرب، تهران، هرمس، 1386ش.

3. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، محمود رضا افتخار زاده، تهران، نشر فرزان، 1376ش.

4. سردار، ضیاء الدین، شرق شناسی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، 1386ش.

5. موسوی، سید رضی، شرق شناسی و مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، 1389ش.

ص: 169

درس دهم: زمینهشناسی جریانهای انحرافی در مهدویت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

عوامل پیدایش جریانهای انحرافی

عوامل پدیدآورنده

عوامل استمراربخش

ویژگیهای جریانهای انحرافی

پیآمدهای جریانهای انحرافی

راهبرد مقابله با جریانهای انحرافی

ص: 170

پیش درآمد

با وجود دشمنیهای فراوان در برابر آموزههای دینی در دوران معاصر، توجه به باور مهدویت روز به روز در حال گسترش است. علاقه روزافزون و احساس نیاز در عرصههای عقلی و عاطفی، ضمن اینکه امر بسیار مبارکی است، ولی سبب شده تا در کنار آموزههای اصیل و عمیق، جریانهایی هر ازگاه سر برآورده، چند صباحی برخی انسانهای سادهانگار و یا مغرض را به خود جلب نماید.

بررسی جریانهای انحرافی کاری بس بایسته مینماید، ولی از آنجایی که بررسی جریان های انحرافی معاصر به طور مشخص نیازمند بررسیهای میدانی است و ممکن است اشاره مشخص به برخی جریانها و افراد، پی آمدهایی ناگوار در پی داشته باشد، از این رو مناسبتر دیده شد تا به مباحثی فراگیر در این باره بسنده شود. علاقهمندان در این زمینه را به مطالعه تفصیلی برخی جریانهای انحرافی امروزین، در نوشتههای مفصل توصیه میکنیم.

دلیلها و شواهد تاریخی گواه آن است که جریانهای انحرافی از مهدویت راستین، دیرینه ای به درازای تاریخ این باور استوار دارد؛ که هر از گاهی به سبب عواملی سر بر آورده و پس از چندی، خاموش شده است. اگرچه بررسی خود این جریانها دارای ارزش است، ولی آنچه ارزش دوچندان دارد بررسی زمینهها و بسترهای شکلگیری این جریانها، ویژگیها و نیز پیآمدهای ناگوار این انحرافات است؛ که به نظر میرسد بررسی این امور بهویژه در دوران معاصر، میتواند از شکلگیری جریانهای نوپدید پیش گیری کرده، علاقهمندان به باور سترگ مهدویت را از خطرات لغزش در این بیراهها آگاه نماید.

در اینجا نخست به عوامل زمینهساز و آنگاه به ویژگیها و در پایان به پیآمدهای جریانهای انحرافی در مهدویت اشاره میشود.

1. عوامل پیدایش جریانهای انحرافی

اشاره

در پیدایش جریانهای کژرو به طور عمده دو گروه سبب، قابل بررسی است:

نخست: سبب های پدیدآورنده؛ اموری که بهطور فراگیر و یا جزئی، در بسترسازی و شکلگیری جریان انحرافی نقش دارند.

دوم: سبب های استمراربخش؛ اموری که پس از پدیدآمدن انحراف، به ادامه یافتن آن کمک میکنند.

1-1. عوامل پدیدآورنده

یک. ناآگاهی توده مردم

به همان اندازه که دانش و آگاهی زندگی انسان را روشن میکند و انسان را از بی راهه و کج راهه دست گیری می کند، نادانی و ناآگاهی سبب فروافتادن انسان در بیراههها میشود. عوامل و افراد جریانساز انحرافی، همواره از نبود دانش و آگاهی کافی افراد بیشترین بهره را بردهاند. ناآگاهی از ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مربوط بر پایه روایات معتبر.

آموزههای دینی بهویژه آیات نورانی قرآن همواره انسانها را به فراگیری دانشهای والا فرا خوانده است. و نادانی را نکوهش و نادانان را سرزنش کرده است.

آگاهیهای معتبر در عرصه مهدویت و آموزهای اصیل آن، به راستی سبب میشود تا علاقهمندان هرگز فریب افراد منحرف را نخورده، خود را از این جریانها دور نگه دارند. به عنوان نمونه ناآگاهی از حقیقت جهانی شدن

اسلام و نحوه پیروزی دین اسلام در حکومت مهدوی که در قرآن آمده است سبب شده برخی از افراد ناآگاه جذب شبه عرفان هایی شوند که هم اکنون در رو به گسترشند و این گروه ها ظهور را امری زمینی دانسته اند و نقش خواست الهی را نادیده بگیرند و در همین راستا منکر برخی آموزه ها ی مربوط به دوران ظهور شوند.(1)

1- رک: مظاهری سیف، عرفان حلقه، و نیز سلسله مقالات مجله شفافیت از مؤسسه مطالعاتی روشنگر.

این عامل را می توان به عنوان رایج ترین عامل برای زمینه سازی انحراف به ویژه در مهدویت نام برد.

یکی از نمونه های انحرافی معاصر در این زمینه، به نام احمد الحسن است؛ که در آن از ناآگاهی مردم به حقیقت نشانه های ظهور خود را با عنوان یمانی معرفی کرده است.

دو. آشفتگیهای اجتماعی و اقتصادی

مهدویت به سبب نوع نگاه به آینده و امیدبخشی، همواره درمانی بوده بر دردهای انسانهای ستم دیده و فرودست، ولی گاهی نگاه به این کارکرد با افراطهایی روبهرو بوده است. بهویژه دورههایی که برخی عوامل وضعیت افراد را در عرصه اجتماعی و اقتصادی دچار آشفتگی کرده است. مردم در این آشفتگی در پیِ پناهگاهی هستند که در آن به آرامش برسند. از این رو گاهی هر دارویی را بر درد خویش می آزمایند بدون آنکه بیندیشند آنچه درمان میپنداشته اند، خود دردی بر دردهای آنها است.

برخی انسانهای نابکار با سوءاستفاده از این حالت افراد و جایگاه مهدویت در چشم آنان، اهداف شیطنتآمیز خود را پی می گیرند. و با القای برخی ذکرها و وِردها و نقل برخی حکایت های ساختگی در پی جذب افراد آماده هستند.

سه. زیاده خواهی

زیادهخواهی و فزونطلبی از صفات ناشایستی است که برخی انسانها را به هر کاری وا میدارد. برخی را در جریانسازیهای اقتصادی و برخی دیگر را در جریانسازیهای دینی سوق میدهد. علاقه بیشازحد برخی ساده اندیشان، به مباحث سطحی، عرصه را بر افراد فرصتطلب باز میکند، تا نهایت بهره را ببرند. نمونه های فراوانی از این زمینه در کسانی که پس از مدتی فعالیت و در پی روشنگری دانشمندان دینی به دست قانون گرفتار می شوند به چشم می خورد. از کسانی که در دوران معاصر پس از جریان سازی به

این افزون خواهی اعتراف کرده کاظمینی بروجردی است که یک از اهداف خود را رسیدن به امکانات مادی ذکر کرده است.

چهار. نابسامانی و اعتبار کم برخی متون

منابع و متون مهدوی در طول تاریخ فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. با وجود همت بلند بزرگان دین و دانشمندان شیعه در طول تاریخ برای به سلامت رساندن

این متون به نسل های آینده، کم و بیش برخی از این منابع از دستبرد برخی افراد دنیاطلب در امان نمانده است و برخی مطالب نادرست در آن وارد شده است که سوکمندانه این خود دستاویزی برای جریانسازان جریانهای انحرافی شده است. کتاب هایی چون فتن نعیم بن حماد، شرح الاخبار، بیان الائمه ، الزام الناصب و... را می توان نام برد.

در این عرصه تلاش دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه به شدت به چشم می آید که بر هیچ آگاه بصیر پوشیده نیست.

پنج. حمایت دشمنان

از آنجایی که باور به مهدی موعود علیه السلام نقش بیمانندی در به حرکت درآوردن جوامع به سوی ظلمستیزی دارد، همواره دشمنان به هر کاری در برابر این باور دست زدهاند که از جریانسازیهای انحرافی به عنوان شاخص این کارها میتوان یاد کرد. نمونههای تاریخی این شیطنت بر هیچ آگاهی پوشیده نیست. در دوران معاصر این فعالیت بسیار چشمگیرتر از گذشته است.

روابط متقابل فرقه ها ومدعیان دروغین با استعمار و استبداد در هر زمان شواهد پرشماری دارد از جمله وابستگی و پیوند دوسویه بهاییت و قدرت های استکباری که از آغاز رسمیت یافتن این فرقه دیدنی بوده است.

قادیانیه یکی دیگر از جریان های انحرافی است که نقش استعمار پیر انگلیس در آن انکارناشدنی است. پدید آمد تا مسلمانان را از آموزه های راستین اسلام دور سازد.

1-2. عوامل استمراربخش

یک. اباحی گری و تکلیف گریزی

برخی از جریانهای انحرافی با گذر از خط قرمزهای دین، هواداران خود را در گرداب اباحیگری و بیبندوباری میاندازند که این خود سبب دوام این

جریانها میشود. نمود روشن این عامل در پرهیز هواداران از تقلید و پیروی از مراجع بزرگ تقلید است. که گاهی تا آنجا پیش می رود که خود را برتر از علما و دانشمندان دینی می پندارند. جریان بهائیت و واقعه بدشت و قره العین را می توان نمونه ای اندک از موارد بسیار دانست.

دو. حمایت برخی خواص

برخی از جریانهای انحرافی به گونه ای گسترده به برخی ظواهر توجه میکنند تا جایی که در مواردی برخی نخبگان را نیز دچار تردید و سردرگمی کرده و در کارها هواداری آنها را نیز به دست می آورند که این خود سهم فراوانی در بقا و استمرار این جریانها دارد. کسانی که به دور از زیرکی های یک مؤمن به ظاهر برخی افراد نگاه کرده و رفتار آنها را از روی حسن ظن پی می گیرند. در دوران معاصر نمونه های فراوانی از این جریان ها وجود دارد که نیازی به تفصیل نیست و هراز گاهی یکی از آنها رسوا می شود.

سه. غفلت برخی خواص

بسیاری از جریانهای انحرافی تا آنگاه که به انحرفات بزرگ دچار نشده و یا در عرصههای سیاسی وارد نشدهاند همواره مورد فراموشی واقع می شوند و با این توجیه که پرداختن به آنها سبب بزرگ تر شدن آنها می شود یا اینکه یادی از آنها نکنید تا خودبه خود از میان بروند زمینه برای گسترش آنها بیشتر فراهم می شود. این غفلت آنگاه دشوار آفرین تر میشود که این جریان ها به پایان راه خود رسیده اند و هوادران آنها در کنار بدبینی به باورهای دینی اعتماد خود را نیز از بزرگان از دست می دهند که چرا آنها در هدایت مردم اقدامی نکردند.

در این باره می توان به موضع گیری مسامحه کارانه برخی از علما در باره باب اشاره کرد که با نسبت خبط دماغ وی را از مجازات تبرئه کردند.

سوکمندانه برخی شنیده ها گویای آن است که یکی از شگردهای برخی جریانهای انحرافی در این است که حساسیت چندانی را پدید نیاورند. که این خود زیرکی بیشتری نیاز دارد.

ناگفته نماند که در باره نقش خواص، هنگام بروز بدعت ها، رسول گرامی اسلام با بیانی همراه توبیخ کسانی که سکوت می کنند را به شدّت سرزنش کرده می فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اَللَّهِ؛(1) آنگاه که بدعت ها (مطالب نوپیدای مخالف دین) در امت من آشکار شد،

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص54، ح2.

بر عالم است که دانش خود را آشکار سازد، که اگر چنین نکند لعنت خداوند بر او است.

چهار. ساختن حکایات

برخی از جریانهای انحرافی برای نگهداری هواداران خود با چنگ زدن به برخی شگردهای روانشناختی از جمله دادن شخصیت دروغین، آنها را در ادامه راه برای هواداری نگه می دارند. اینکه کسی در باره جلسه ای در عالم رؤیا چنین دیده است و چنان و یا در باره فلان شخص در خواب دیده که مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام بود و مانند آن، دامهای فریبندهای است که برای ادامه اغفال آنها میگذارند.

متأسفانه نمونه های این حکایت آنقدر فراوان است که نیازی به یادکردن از آنها نیست. یکی از مدعیان معاصر با نگارش کتاب هایی با عنوان پرواز روح و ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام بر این پندار است که اگرچه این حکایت ها ساختگی است، اما برای جذب جوانان مؤثر است. زهی پندار باطل که آنگاه که افشا شد چه پی آمدهای بدی در پی داشت.

2. ویژگیهای جریانهای انحرافی

2-1. عقل گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی

بیگمان نگاه آگاهانه نیاز پایه ای آموزههای دینی بهویژه مهدویت است. عقل به عنوان چراغی پرفروغ، همواره راه را روشن میکند تا انسان ها به بیراهه کشیده نشود. آموزههای اسلامی همواره انسانها را به خردورزی و بهره مندی از عقل سفارش و خردمندان را از والایی ویژه برخوردار دانسته است.

برخی از جریانهای انحرافی پیروان خود را به پرهیز از خردورزی و پیروی بی چون وچرا از خود فرا خوانده، نگاه خردمندانه به مباحث را بیرون از شئون پیروان خود میدانند.

سوکمندانه این نوع نگاه در برخی لایههای جامعه در کنار نگاه افراطی به عشقورزی محض به امام مهدی علیه السلام، جلوگیر درنگ در مباحث پایه ای مهدویت شده و سبب رواج مباحث بی پایه شده است.

2-2. درآمیختن حق و باطل

بیگمان اگر جریانهای انحرافی پایه کجی خود را بر باطل نهند هرگز جز انسانهای پلید گرد آنها جمع نمیشوند، از این رو برای فریب توده مردم، بخشی از حق را با بخشی از باطل در میآمیزند و خود را هوادار حق نشان می دهند.

درآمیختن مطالب درست با نادرست و حق با باطل، سبب میشود تا مخاطبان از رودر رویی روشن و صریح با این جریانسازان پرهیز کنند. این حق نمایانِ باطل فروش به ویژه در آغاز کار خود برای به دست آوردن اعتماد از باطل کمتر بهره می گیرند و زمانی که هواداران به طور کامل اعتماد پیدا کردند، از القای هر باطلی ابا ندارند.

2-3. دورکردن مردم از مرجعیت و روحانیت

بر دوست و دشمن روشن است که روحانیت آگاه بهویژه جایگاه والای مرجعیت، در دوام فرهنگ شیعی و دور کردن مردم از بی راهه ها در طول تاریخ نقش ارزنده و کلیدی داشته اند و دوری از روحانیت میتواند زمینه همواری را برای جولان جریانهای انحرافی فراهم کند. از این رو جریانسازان انحرافات تلاش میکنند تا مقام روحانیت و مرجعیت را در نگاه هواداران پایین آورده، آنها را از گرد چراغ راهنمایی ایشان دور کنند.

از آنجا که جایگاه دانشمندان دین و فقها در نگهداری دین در عصر غیبت جایگاه ویژه و ارزشمندی است به طور معمول مدعیان برای برداشتن این مانع به رودررویی آشکار و پنهان با این مساله پرداخته اند تا بتوانند پس از تضعیف پایگاه مردمی آنان، برای خود و ادعاهای خود جایگاهی فراهم کنند، در اینجا به نمونه ای از ادعاها و شگردهای شگفت انگیز یکی از مدعیان معاصر اشاره می کنیم:

آقای ع. ی در یکی از سخنرانی های خود بر لزوم وجود فردی به نام «هادی» در این زمان (دهه 80)سخن به میان می آورد (و نیز وقایع پیش و بعد از ظهور را مفصل بیان می کند) و در جلسه 29 نظام بشر بیان می کند که اکنون هادی در جامعه وجود ندارد و ما هم فقط سفره معانی باز

کرده ایم، ولی بر پایه همین سلسله دروس «بسوی ظهور» که حاوی نفی اهمیت فقاهت و نیز حاوی ادعای ارتباط خاص با غیب و ملکوت و... است، در واقع خود را مصداق آن هادی معرفی می کند که مقامش در حد ائمه هدی

می باشد.

وی حتی حوادث زلزله ترکیه (پس از حادثه کوی دانشگاه)، مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می دهد و می گوید ما از خدا خواستیم و او انجام داده حتی در جایی به حضرت موسی هشدار می دهد که جلوی اسرائیلی ها را بگیر و الا من خودم اقدام می کنم.

اطرافیان وی هم غافل از تناقضات موجود در کلام او (مثل فایده انقلاب و علم و فقاهت یا بی ثمر بودن آنها، وجود یا عدم وجود نایب خاص در زمان غیبت امام زمان و...) فریب کلام ظاهراً مستند او را خورده اند؛ اما با جمع بندی مطالب او و دقت علمی و دینی در آنها، انحرافات روشن می شود؛ ولی پیروان با تکیه بر ظواهر و توهم تقویت شدن حس غیبی خود، چشم بسته، مطالب او را پذیرفته اند.(1)

2-4 . خرافه پردازی

مهدویت، زلال پاکی است که در گذر از مسیر تاریخ بیشترین طمع بدان شده است. طمعورزی منحرفان این زلال را دستخوش برخی خرافات کرده است. و امروزه نه فقط از دامنه آن کم نشده که بر دامنه آن افزوده شده است. این پندار باطلی است که گفته می شود گسترش دانش، خرافه گرایی را ریشه کن کرده یا به حد اقل رسانده است. کافی است انسان روزی را در میان توده مردم سپری کند و با آنها هم سخن شود آنگاه روشن خواهد شد که البته از خرافات ناآگاهانه دوره های پیشین کاسته و برخی خرافات متمدنانه رواج پیدا کرده است. و البته شگرد گسترش خرافات یکی از ابزار جریان های انحرافی است. برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام و پهن کردن سجاده، ساخت برخی مکان ها و انتساب آن به حضرت مهدی علیه السلام و... نمونه هایی از این خرافه پردازی است.

2-5. عوامزدگی

پیروی از نادانی نادانان بیخرد آسیبی است نابودکننده برای آموزههای دینی، آموزه هایی که به خردورزی و به دست آوردن آگاهی پافشاری و

سفارش فراوان کرده

1- ع. ی، چهل شب با کاروان حسینی، شب اربعین، 23/2/80 .

است. جریانهای انحرافی در فهم و نقل خویش بسیار پیرو خرسندی و ناخرسندی عوامند تا آنان را همواره گرد خویش نگه دارند.

2-6. خودمرکزی و مریدپروری

در بیشتر جریانهای انحرافی، جریانسازان همواره خود را به جای حقیقت، محور قرار داده، دیگران را فروتر از آن میپندارند که در رتبه آنها قرار گیرند؛ از این رو پیروان خود را از توجه به شخصیتهای علمی بهویژه دانشمندان علوم دینی، برحذر میدارند؛ تا مبادا با رجوع به آنان، شیّادی آنها آشکار شود.

نمونه روشن این ویژگی در جریانهای منحرف معاصر، همان گونه که یاد شد، دورکردن افراد از تقلید و پیروی از مراجع تقلید است که با ایجاد شک و تردید در اصل تقلید و گاهی در اعتبار مراجع، پیروی از خود را برای آنان کافی میدانند.

اینان بیشتر خود را دارای کرامات و توانمندیهای شگرف نشان میدهند و با این شگرد همواره نوعی دل نگرانی در طرفداران خود در گریز از اطراف خود پدید می آورند. برنامه های سیروسلوک ح .الف و معرفی خود به عنوان استاد اخلاق و عرفان از این موارد است.

2-7. بهره از سخنان چندپهلو

چنگ زدن به روایات سست، ساختگی و چندپهلو از دیگر ویژگیهای جریانسازان انحراف است. روایات نیز همچون آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. خداوند کسانی را که برای نیل به اهداف شیطانی خود آیات متشابه را دستاویز قرار میدهند به شدّت سرزنش کرده، آنها را انسانهایی معرفی کرده که دلهایشان مریض شده است.(1)

1- ((هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْباب))؛ اوست کسی که این کتاب

[قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.(آل عمران (3)، آیه 7).

بنابراین از ویژگیهای مهم عموم جریانهای انحرافی، بهرهمندی جریانسازان آنها از گفتارهایی است که بر معانی گوناگونی قابل حمل است تا در هنگامه های گرفتاری با تفسیری گونه گون خود را رها کنند. به بیان دیگر نبود روشنی در سخن و چنگ زدن به سخنان مبهم و گنگ است به گونهای که حتی برای برخی از طرفداران نیز غیر قابل فهم است.

نمونه روشن آن در تطبیق های نادرست در نشانه های ظهور است که امروزه برخی افراد انجام می دهند.

2-8 . دادن شأن و جایگاه دروغین به هوادارن خود

بی گمان هر انسانی از بزرگداشت خود خرسند و شادمان میشود. از ویژگیهای بیشتر جریانهای انحرافی بزرگ داشت هواداران خود و سبک کردن دیگران است.

2-9 . بی ثباتی در باورها و پندارها

نااستواری در ابراز باور از ویژگی های کسانی است که بر حقیقت ثبات ندارند. به ویژه جریانسازانی که از آگاهی چندانی برخوردار نیستند که بیشتر جریانها را اینها شکل میدهند.

2-10. پیروی از خواستههای نفسانی

بررسیها حکایت از آن دارد که شمار فراوانی از جریانهای انحرافی از هواداران برای پاسخ خواستههای خود در انواع مختلف بهرههای وافری بردهاند. اعترافات برخی سران جریانهای انحرافی از هواداران خود در سوءاسفاده های گوناگون از جمله جنسی گواه روشنی بر این ویژگی است.

2-11. سوءاستفاده از آشفتگی های سیاسی و اجتماعی

از ویژگیهای مهم جریانهای انحرافی بهرهبرداری از موقعیتهای خاص سیاسی و اجتماعی است. سوکمندانه پس از انقلاب باشکوه ایران اسلامی

بدون پدیدآوردن ظرفیتهای بایسته برای پاسخ به عطش برآمده برای فراگیری معارف و آموزههای دینی،

همواره شعله این زیادهخواهی پرفروغتر شده است. اگرچه تلاش دست اندرکاران تبلیغ و ترویج معارف دینی در مقایسه با دورههای پیش از آن، رشد بسیار فراوانی را نشان میدهد، ولی این هرگز به معنای پاسخ فراگیر و همه جانبه به نیازهای جامعه در این فراگیری نیست و این خود بستر را برای افراد شیّاد در فرآوری انحرافات و ادعاهای دروغین فراهم کرده است. بهویژه آنکه دشمنان این انقلاب در دهه نخست پیروزی انقلاب اسلامی، دانشمندان بزرگی را از انقلاب گرفتند.

2-12. بهرهمندی از ویژگیهای خاص ظاهری

اگرچه گفته شده بسیاری ازجریانسازان انحرافات، دارای ناهنجاریهای روانی بوده و از تعادل شخصیتی در رنج هستند، ولی برخی از این افراد دارای ویژگیهای شخصیتی خاص هستند که به راحتی با آن دیگران را فریب می دهند. از جمله کسوت به لباس روحانیت، سیدبودن، چهرهای مناسب، اخلاق خوش، برخورداری از بیان جذاب و تأثیرگذار و مانند آن.

2-13. ترویج پندارهای ادعایی عجیب وغریب

از ویژگیهای جریان سازان منحرف برخی ادعاهای شگفتآور است که بهویژه نگاه جوانان را به خود جلب می کند و وقتی روایات را می بینیم اثری از این ادعاها به چشم نمیآید. از ادعای همسری امام زمان از برخی بانوان جریان ساز، تا طرح مباحثی چون ظهور صغرا پیش از ظهور و ملک کبیر هنگام ظهور و مانند آن را میتوان از این پندارها دانست.

3. پیآمدهای جریانهای انحرافی

3-1. بی ثباتی در باورهای دینی

به نظر میرسد مهمترین پیامد این انحرافات، پدیدآوردن تزلزل در باورهای دینی و مذهبی افراد است که این خود گناه بزرگ و نابخشودنی است که مصداق تام "یصدون عن سبیل الله" است.

کم نیستند افراد هوادار جریانهای انحرافی که پس از مدتی به کلی از دین سرخورده شده و همه دین را خرافه و دروغ میپندارند. و پس از آن به هیچ

نیروی هدایتگری دل نمی دهند.

3-2. از بین بردن سرمایههای فکری

بیگمان امروزه مکتب اهل بیت علیهم السلام بیش از هر زمان دیگر نیازمند بهرهمندی از نیروهای فکری در عرصه های گوناگون است. ازدست رفتن این نیروها در جریانهای انحرافی و هدررفت توان فکری آنها خسارت بزرگی به پیروان اهل بیت علیهم السلام وارد میکند.

راهبرد رودررویی با جریانهای انحرافی

اشاره

بیشک جریانهای انحرافی در مهدویت، افزون بر تخریب باورهای اصیل و هویت دینی و فرهنگی جامعه، امنیت ملی را نیز به چالش میکشد؛ از این رو افزون بر راهکارهای فرهنگی و علمی، برخورد امنیتی و عملی نیز امری ناگزیر و اجتنابناپذیر مینماید.

علاقهمندان به مباحث اصیل مهدوی در کنار تلاش در نگهداری خویش و دیگران جهت در امانماندن از ورود در جریانهای انحرافی، میبایست تمام کوشش خود را برای رودررویی با این خطرات بزرگ به کار گیرند. بهویژه مسئولیت دانشمندان دین در این زمینه بس بزرگ و دارای ارزش است.

بنابراین برای رودررویی با این جریانها دو نوع کار باید کرد: فعالیتهای علمی و فعالیتهای عملی

1. رفتارهای علمی

1-1. بهرهگیری از آگاهیهای معتبر

دانش، سرآغاز هر رفتار است. پیشتر گفته شد نادانی از باورهای راستین مهدویت، سببی پایه ای برای شکلگیری جریانهای انحرافی است؛ از این رو نخستین گام برای رهایی از این جریانها، افزایش آگاهیهای معتبر است.

مهمترین عرصه برای این فراگیری چنگ زدن به آیات قرآن و روایات معتبر معصومان علیهم السلام است. از این رو در بُعد علمی و شناختی میبایست دلسوزان در این عرصه به گونه ای حساب شده، خردمندانه و کارشناسانه وارد صحنه شده به وظایف خود به خوبی عمل کنند. القای این آگاهیها در دو بعد اساسی قابل تصور است: نخست

در معارف معتبر و اصیل مهدوی و آنگاه شناخت انحرافات، ویژگیها و پیآمدهای آنها، در این راه نورانی.

1-2. طراحی سامانه مهندسی فراگیر مهدویت

بیشک ناهمگونی و ناهماهنگی میان عناصر فرهنگ دینی، زمینه را برای گسترش انحرافات پدید میآورد. نگاه سطحی، جزئی و جزیرهای به مباحث مهدویت از عوامل مهم شکل گیری جریانهای انحرافی است. نگاه فراگیر و کلان به معارف مهدوی با یک سامانه مهندسی کلان از سوی متولیان فرهنگی اعم از روحانیون و فرهنگیان، به صورت هماهنگ، میتواند سدّ نفوذناپذیری در برابر شکلگیری این جریانها و ادامه حرکت آنها به شمار آید.

این سامانه از آن جهت ارزش مییابد که شواهد حکایت از آن دارد که بسیاری از جریانهایی که به انحرافات بزرگ منجر میشوند در آغاز راه، چندان منحرف به چشم نمیخورند؛ از این رو بسیاری از کسانی که در این کج راهها می افتند به سبب انحراف کند و آهسته، کمتر آن را احساس می کنند.

توجه به این نکته نیز دارای ارزش است که تفاوت بنیادین جریانهای انحرافی در دوران معاصر نسبت به گذشته بهرهمندی آنها از ابزار رسانهای است که به نشر ناگهانی انحرافات کمک شایانی میکند بهویژه آنکه همنوایی آنها با دشمنان سبب میشود تا بیگانگان مددرسان خوبی برای این منحرفان باشند.

1-3. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات

گفته شد یکی از ابزار مهم جریانسازان انحراف، چنگ زدن به امور پنداری و خرافی است. در راهبرد رودررویی با این جریانها، پافشاری بر خردمندانه بودن آموزههای مهدوی و بازشناخت آنها بر پایه روایات معتبر است که می تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و راه را بر منحرفان ببندد.

بررسیها نشان میدهد بیشتر جریانهای انحرافی فاقد بنیانهای قوی عقلی هستند. به همین دلیل جریانسازان این حرکتها هواداران خود را به پرهیز از امور عقلانی سفارش و بیشتر آنها را در پندار و خیال قرار میدهند. و این خود زمینه را برای مقابله خردمندانه در برابر آنها فراهم میسازد.

ناگفته نگذرم، خطر بهدامافتادن در دام جریانهای انحرافی اگرچه بیشتر گروه های کمسواد و ساده جامعه را تهدید می کند، اما شواهد گواه آن است که پیچیدگی جریانهای انحرافی معاصر در بسیاری از موارد سبب شده تا برخی انسانهای تحصیل کرده جامعه نیز فریب برخی جریانسازها را خورده به انحراف کشیده شوند.

2. راههای عملی

2-1. افشاگری و پدید آوردن حساسیت

بیگمان بزرگی پیآمدهای ناگوار این جریانهای انحرافی راه را بر هر کوتاهی و مدارا میبندد که این انحرافات از مواد افیونی بدتر است که آن جان آدمی را و این روح انسانها را نابود میکند و هرگز کسی به مدارا با مسببین آلوده شدن جوانان به مواد افیونی خرسند نخواهد بود. از این رو بر همگان بهویژه قشر فرهیخته جامعه است تا با بهرهمندی از فرصتهای ممکن به افشاگری این جریان ها پرداخته، بهویژه جوانان را از دام این انحرافات دور کنند.

2-2. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریانها

و در آنجا که خیرخواهی پاسخی در پی نداشت بهترین گزینه رودررویی با جریانهای انحرافی و برچیدن بساط انحراف آنها است.

ناگفته نگذرم برخی جریانهای انحرافی با پافشاری و از روی عمد و ظاهر به دفاع از نظام اسلامی و مقام معظم رهبری میپردازند تا در سایه این ادعا، خود را از تیررس نگاه و برخورد نیروهای امنیتی در حاشیه امن قرار دهند. که نیاز به تیزهوشی مسئولان امر را دوچندان مینماید.

البته همان گونه که پیش تر اشاره شد بررسی های ژرف جریان های انحرافی امری بایسته و شایسته است که یک علاقه مند با معارف مهدویت هرگز نباید از آن غفلت کند. از این رو همه خوانندگان را به بررسی های عمیق و علمی جریان های انحرافی مهدوی فرا می خوانیم.

خودآزمایی

1. در پیدایش جریان های انحرافی چه عواملی نقش دارند؟ چهار مورد را توضیح دهید.

2. مهم ترین ویژگی های جریان های انحرافی کدامند؟ پنج نمونه را توضیح دهید.

3. بزرگ ترین آسیب جریان های انحرافی در عرصه اعتقادات کدام است؟ بیان نمایید.

4. گروه های راهبرد در برابر جریان های انحرافی کدام است؟ توضیح دهید.

5. از نگاه شما مهم ترین راهبرد عملی برای رودررویی با جریان های انحرافی چیست؟

===

منابع برای پژوهش

1. اسحاقیان، جواد، پیچک انحراف، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، 1388ش.

2. عرفان، امیر محسن، قبیله تزویر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

3. فصلنامه انتظار موعود، پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، ش 18 و ش 27.

4. ویژه نامه کژ راهه، تأملی در عرفان های دروغین، جام جم، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اسفند 1386ش.

5. فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال 13 بهار 1388ش.

ص: 185

درس یازدهم: رجعت و رجعت کنندگان (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی واژه رجعت

چیستی رجعت

رجعت در اعتقادات شیعه

رجعت از نگاه اهل سنت

آثار تربیتی اعتقاد به رجعت

رجعت در امتهای پیشین

ادله نقلی بر وقوع رجعت

پیش درآمد

بحث رجعت از مباحث برجسته اعتقادی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است. اگر چه در تاریخ شیعه، ده هاکتاب به گونه فراگیر یا در بخشی از آن در این زمینه نگارش یافته است، اما همانند برخی از دیگر باورهای شیعی، در فراز و فرودهای خود، همواره با چالش هایی روبرو بوده است؛ از درون چونان کم فهمی و یا کج فهمی و از بیرون مانند دیدگاه برخی علمای اهل سنّت درباره این موضوع، که همواره مخالف با شیعه بوده، مشکلات را دو چندان ساخته است.

بررسیهای واقع نگر و دور از سطح نگری درباره انگاره رجعت، بایسته ای ناگزیر است که می تواند حقایق افزون تری را فراروی دوستداران قرار دهد و افق های روشنتری را بنمایاند و در عین حال به برخی از پرسش ها و شبهات در این زمینه نیز پاسخ دهد.

در این درس و درسهای آینده تلاش میشود تا اندازه ممکن، به این بحث مهم پرداخته شود و البته بررسی های تفصیلی را به مراجعه به منابع گسترده وا مینهیم.

مفهومشناسی واژه رجعت

از نگاه لغت

واژه "رجعت" از نگاه لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش تر در آنجا بوده است. برخی از بزرگان دانش لغت در گزارش از معنای یادشده، در کنار اشاره به برخی مصادیق آن نوشته اند:

«رجعت بازگشت مرد به اهلش بعد از طلاق است و گروهی معتقد به بازگشت به دنیا پیش از روز قیامت هستند»(1).

«به رجعت ایمان دارد. یعنی به بازگشت به دنیا بعد از مردن اعتقاد دارد. و همچنین بازگشت مرد به زن خود پس از طلاق را گویند»(2).

«رجوع: بازگشت به آنچه آغاز از آن بوده،... پس رجوع بازگشت را گویند که هم در طلاق به کار میرود و هم در بازگشت به دنیا بعد از مردن؛ از این رو است که می گویند فلانی به رجعت ایمان دارد»(3).

«الرجعه به فتح، یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور مهدی»(4). البته به معنای بازگرداندن نیز به کار رفته است. خداوند می فرماید: انه علی رجعه لقادر.(5)

چنانچه اشاره شد در همه موارد یادشده، با تعبیرهای گوناگون، یک هماهنگی وجود داشت و آن بازگشت به جایی که آغاز از آنجا بوده است.

بایسته یادآوری است که افزون بر واژه رجعت در بحث بازگشت برخی مردگان به دنیا، از واژهایی مانند «کَرَه»(6)، «اوبه»(7) نیز استفاده شده است که به معنای بازگشت است.

معنای اصطلاحی

در معنای اصطلاحی رجعت، دانشمندان شیعه به گونههای مختلفی سخن گفتهاند. نگارنده با بررسی آنها در یک جمعبندی به این نتیجه رسیده است که رجعت در اصطلاح عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگان مؤمنین خالص و کافرین

1- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، در توضیح واژه رجع.
2- فیروزآبادی، مجد الدین محمدبن یعقوب، القاموس المحیط.
3- راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، پس از واژه الرجوع.
4- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، پس از واژه رجع.
5- الطارق(86)، آیه8.

6- امام باقر علیه السلام فرمود: «أَیَّامُ اللّهِ ثَلَاثَهٌ یَوْمُ یَقُومُ الْقَائِمُ وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ»؛ (شیخ صدوق، الخصال، ج1، ص 108).
7- امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِیَابِکُمْ مُوقِن»؛(شیخ طوسی، تهذیب، ج6، ص 113).

خالص پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام با همان بدنهایی که در دنیا با آن زندگی می کرده اند. تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد شده، به فیض همراه حضرت مهدی علیه السلام برسند و کافران از پستی و حقارت ستمگران دردمند شده، و به برخی مکافاتهای دنیوی کارهای خود برسند.»

به این معنا در سخنان بزرگان علمای شیعه اینگونه اشاره شده است:

شیخ مفید در این باره مینویسد:

خداوند گروهی از مردگان را به همان صورت هایی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند؛ پس گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می دهد. این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود....(1)

سید مرتضی نیز مینویسد:

بدان! عقیده شیعه چنین است، خداوند هنگام ظهور امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته اند به دنیا باز میگرداند تا آنان به پاداش یاری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نایل آیند و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده میکند تا از ایشان انتقام گیرد و آنان برتری حق و منزلت پیروان حق را نگریسته و اندوهگین شوند(2).

شیخ حرعاملی در این باره مینویسد:

بدان مراد از رجعت، زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است. این معنا به ذهن متبادر می شود و علما نیز به آن تصریح کرده اند ، چنانکه از استعمالات آن فهمیده می شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است(3).

1- الشیخ المفید، محمدبن محمدبن النعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، (سلسله مؤلفات مفید ج 4) ص 77.

2- سید مرتضی، جوابات المسائل الرازیه (رسائل الشریف ج1)، ص 125.
3- محمدبن حسن حر عاملی ، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص 29.

مرحوم مظفر مینویسد:

عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت چنین است: خداوند عده ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته اند، به همان اندام و صورت پیشین، زنده کرده و به دنیا باز میگرداند. به برخی از آنان عزّت میدهد و پاره ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطلپرستان می گیرد و داد ستمدیدگان را از ستمگران می ستاند و این، یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل محمد علیهم السلام پدید می آید. کسانی که پس از مردن به این جهان باز میگردند یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه تباهی و آن گاه دوباره می میرند....(1).

البته برخی رجعت را به بازگشت دولت آل محمد علیهم السلام تأویل نموده اند و بازگشت خود ائمه علیهم السلام را با بدن های ظاهریا شان منکر شده اند؛(2) که سخنشان به جهاتی مردود است:

اول . شبهاتی که ایشان در بحث رجعت با آن مواجه شده اند، بی پاسخ مانده است؛ در بخش شبهات بیان خواهد شد.

دوم. در روایات فراوانی اشاره به بازگشت جسمانی ائمه علیهم السلام شده است و هرگز این روایات قابل تأویل و توجیه نیست.

سوم . در روایاتی که به فلسفه رجعت اشاره کرده، تصریح شده است که بازگشت مؤمنین جهت لذتبردن از دولت کریمه و بازگشت کفار، جهت متألم شدن از حکومت حق است و این روایات نیز تأویل به دولت حق نمی شود.

چهارم . رجعت هایی که در امت های گذشته صورت گرفته و در روایات به آن اشاره شده، همه رجعت مردگان را با همان جسم دنیایی بیان کرده اند. بنابراین رجعت در آخرالزمان نیز همانگونه خواهد بود.

پنجم . یکی از اهداف رجعت، انتقام از کفار است و این با تأویل رجعت به دولت ائمه سازگاری ندارد.

1- محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، ص 294.
2- ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص 859.

سید مرتضی در پاسخ پرسش هایی که از ری به دستش رسیده بود، در باره این پرسش که حقیقت رجعت چگونه است؟ چرا عده اندکی از امامی ها میگویند مراد بازگشت دولت اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت قائم علیه السلام است نه بازگشت بدن ها گفته است:

... اما آنها که که رجعت را تأویل کرده و گویند مراد بازگشت دولت ائمه علیهم السلام است نه بازگشت مردگان به دنیا، چون نمیتوانند رجعت را اثبات کنند دست به تأویل می زنند، ولی اینجا تأویل راه ندارد، زیرا دلیلش ظاهر اخبار نیست تا قابل تأویل باشد. امر حتمی و قطعی ممکن نیست مدرکش خبر واحدهایی باشد که یقینآور نیست، دلیلش اجماع امامیه است که به اتفاق معتقدند هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام خداوند جمعی از دوستان وعده ای از دشمنان خود را زنده میکند، پس مطلب قطعی و حتمی است و احتمالی نیست که تأویل پذیر باشد.(1)

مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان این تأویل را ناشی از عدم توانایی بر پاسخگویی به شبهات مطرح شده دانسته و به برخی شبهات پاسخ داده است(2).

بنابراین در معنای اصطلاحی رجعت، همان تفسیر نخست درست است.

چیستی و چگونگی رجعت

از مجموع آیات، روایات و بیان دانشمندان بزرگ شیعه که به آنها اشاره خواهد شد، به دست میآید که رجعت، جهانی است با ویژگیهای خاص به خود که نه به طور دقیق چون جهان دنیاست و نه همانند جهان آخرت است و در عین حال، برزخ نیز نیست؛ عالمی است با تعریف خاص به خود.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

رجعت از مراتب روز قیامت است اگر چه در کشف و ظهور پایین تر از روز قیامت است و دلیل پایین تر بودن آن از قیامت، امکان راهیافتن تباهی و شر (فی الجمله) در آن است، به خلاف قیامت که هیچگونه تباهی و شری در

1- ر.ک: شریف مرتضی، رسائل المرتضی، ج1، ص 125.
2- ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج 7، ص 406.

آن راه نخواهد یافت و به همین دلیل روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز گاه ملحق به قیامت شده است به خاطر ظهور و غلبه تامه حق، اگر چه روز ظهور حضرت نیز پایین تر از روز رجعت است(1).

روشن است که مرحوم علامه رستاخیز بزرگ را در بالاترین درجه کشف و شهود دانسته و رجعت، در رتبه میانی است و پایین تر از این دو، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

دستاورد سخن اینکه اگر چه رجعت، در همین دنیای مادی و با این مشخصه های ویژه اتفاق خواهد افتاد؛ اما مقیاسهایی که در آن روز بزرگ به وقوع خواهد پیوست، آن را از نحوه زندگی در زمان ما متفاوت خواهد کرد و بی گمان تبیین زوایای آن، امروزه کاری بس سخت می نماید؛ همانگونه که حقیقت معاد همچنان جزو رازهای خداوند است.

جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

در روایات باور به «رجعت» در میان اعتقادات شیعه از جایگاه والایی برخوردار است تا جایی که منکر آن را از دایره تشیع بیرون دانسته شده است..

امام صادق علیه السلام فرمود: « لَیْسَ منَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرتِنا؛(2) از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما ندارد... »

در روایتی دیگر آن حضرت یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته و می فرماید:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَهِ أَشْیَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَ الْإِیمَانِ بِالرَّجْعَه؛(3) هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد مؤمن است... که یکی از آنها ایمان به رجعت است.

1- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 2، ص 109.
2- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 458، ح 4583.

3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 24، ص 132، ش 30164.

از این روایت استفاده میشود اعتقاد به رجعت نیز در کنار اعتقاد به یکتاپرستی و همانند آن از ضروریات به شمار می آید.

مرحوم شیخ مفید در توضیح کلام امام صادق علیه السلام می نویسد:

و اما قوله علیه السلام «من لم یقل برجعتنا فلیس منا»، فانما اراد بذلک ما یختصه من القول به فی ان اللَّه تعالی یحیی قوماً من امه محمد صلی الله علیه وآله بعد موتهم قبل یوم القیامه و هذا مذهب یختص به آل محمد صلی اللَّه علیه و علیهم؛(1) و اما فرمایش معصوم علیه السلام که فرمود: هر کس قائل به رجعت ما نشد از ما نیست ،همانا از آن اراده کرده است مسئله رجعت را که عبارت است از اینکه خداوند گروهی از آل محمد علیهم السلام را پس از مردن پیش از روز قیامت زنده می کند و این مذهبی است مختص به آل محمد علیهم السلام.

شیخ طوسی در این زمینه می نویسد:

پیامبر ما صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام همراه با گروهی از امت های گذشته و آینده باز خواهند گشت و بر این اعتقاد آیات و روایات فراوانی دلالت دارد و خداوند فرمود: « و روزی که برمی انگیزیم از هر امتی گروهی را... »،پس اعتقاد به رجعت لازم است.(2)

شیخ حر عاملی پس از نقل سخنان برخی دانشمندان در باره ارزش باور به رجعت نزد شیعه دلیل خود را مبنی بر ضروری بودن این اعتقاد، اینگونه بیان می کند:

و از جمله ادله ای که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا با اخبار مسلّم دانسته، این است که: در هیچ یک از ضروریات مثل وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است. شاهد این گفته روایت علمای اهل سنّت؛ چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی، ابن ابی الحدید و... است که در کتاب های خود، شیعه را معتقد به رجعت دانسته و به آنان اعتراض میکنند. این خود دلیل است که

1- شيخ مفيد، المسائل السرويه، (سلسله مؤلفات الشيخ المفيد)، ج 7، ص 32.

2- شيخ طوسى، رساله العقايد الجعفريه، ص 250.

رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات مذهب ایشان است.(1)

فخرالدین طریحی اسدی در مجمع البحرین افزون بر بیان معنای رجعت، جایگاه آن را نزد شیعه این گونه توضیح می دهد:

... و این رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و شواهد قرآنی و روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه، مشهورتر از آن است که لازم به یادآوری باشد. حتی از ائمه علیهم السلام وارد شده است: « هر کس به رجعت ما اقرار نداشته باشد از ما نیست. »(2)

برخی از مفسرین معاصر نیز به روشنی بیان کردهاند که:

«رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و نه از ضروریات اسلام...».(3)

رجعت از نگاه اهل سنت

این باور اگرچه ریشه قرآنی دارد، اما از آنجا که در مکتب اهل بیت علیهم السلام به طور ویژه بدان پرداخته شده از همان ابتدای پیدایش مورد ناسزاگویی و استهزای اهل سنّت قرار گرفت. به گونه ای که برخی این عقیده را برگرفته از عقاید یهود و نصاری دانسته و دیگری منشأ اعتقاد به رجعت را پندارهای عرب جاهلیت دانسته،(4) دیگری به سبب نفهمیدن درست این اعتقاد، آن را اعتقادی مضحک قلمداد نموده است.(5) و گروهی نیز آن را از افکار «عبداللّٰه بن سبا» و روایاتی دروغین دانسته(6)، دیگری منشأ باور به رجعت را تأثیرات فلسفه آفریقایی بر ذهن شیعه قلمداد کرده است.(7)

برخی پا را از همه آنچه گفته شد فراتر نهاده و باور به رجعت را برابر با تکذیب

1- حر عاملی، الایقاظ من الهجعه، ص 67.
2- طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 679.
3- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 15، ص 561.

4- ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج 3، ص 911؛ اصفهانی، الاغانی، ج 3، ص 139 (حاشیه 2). محمد مال اللّه، الشیعه و تحریف القرآن، ص 25.

5- ربیع بن محمد سعودی، الشیعه الامامیه الاثناعشریه فی میزان الاسلام، ص 202.

6- همو، الشیعه و التشیع، ص 359.

7- حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج 4، ص 259.

آیات قرآن و کفر دانسته اند.(1) و کم نیست اینگونه سخنان ناشایست که در طول تاریخ نثار باورمندان رجعت شده است.

مرحوم مظفر در این باره نوشته است:

اهل سنّت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می داند و آن را هیچ نمی پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنها معتقدین به رجعت را طعن و طرد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن قرار دارد و به این بهانه شیعه را می کوبند و ناسزا می گویند.

بدون شک این از اقسام دستاویزهای بی اساس و گمراهکننده ای است که فرقه های اسلامی آن را وسیله ای برای طعن و طرد یکدیگر قرار داده اند، ولی هیچ مجوزی که صحت این دستاویز را روشن کند وجود ندارد، زیرا اعتقاد به رجعت، نه فقط هیچگونه ایراد و خدشه ای در عقیده به یکتاپرستی و نبوت وارد نمی سازد، بلکه به عکس، این هر دو عقیده را تقویت می کند، زیرا رجعت مانند حشر و نشر، دلیل قدرت کامل خداوند بوده و از امور غیرعادی و معجزه ای از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت او علیهم السلام است. رجعت، در اصل معجزه زنده کردن مردگان است؛ چنان که حضرت مسیح علیه السلام انجام می داد، اما این رساتر، کامل تر و اعجازش بیشتر است به دلیل اینکه رجعت در وقتی انجام می گیرد که مردگان همه خاک شده اند.(2)

مرحوم علامه طباطبایی نیز جایگاه رجعت در نگاه اهل سنّت را اینگونه بیان کرده است:

غیر شیعه، یعنی اهل تسنن اگر چه به ظهور حضرت مهدی اعتراف کردند و آن را به طور متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کردند، لکن رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از مختصات شیعه برشمرده اند و

1- محمد مال اللّه، الشیعه و تحریف القرآن، ص 25.
2- محمدرضا مظفر ، عقایدالامامیه، ص 120.

در این ایام بعضی از آنانکه منتسب به شیعه هستند نیز به آنان ملحق شدند.(1)

آثار تربیتی اعتقاد به رجعت

همانگونه که انتظار فرج نقش برجسته و بهسزایی در پویایی و نشاط جامعه ایفا می کند، باور به رجعت و بازگشت به دنیا در عصر ظهور، نیز میتواند نقش مهم و بهسزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا کند، چرا که انسان با دیدن افرادی که همه عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام سپری کرده اند و آنگاه بدون درک ظهور از دنیا می روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در جایگاه انتظار نیز دچار ناامیدی خواهد شد و اگر بداند در هنگام ظهور در صورت دارابودن شرایط، امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام علیه السلام را دارد در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

افزون بر آن، شخص علاقه مند به درک محضر آخرین حجت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست که به درجات بالای ایمان رسیده تا در زمره مؤمنان رجعت کننده باشد.

زمان رجعت

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود، رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آغاز می شود و در دوران ظهور ادامه پیدا خواهد کرد. و همانند برخی از حوادث دیگر جزو کرامات به شمار می آید؛ زنده شدن مردگان و بیرون آمدن از قبرها در حالی که سر و رویشان را غبار و خاک گرفته و آنان خاک از سر می افشانند، حالتی است که مردم آن را ندیده اند و در آن روز خواهند دید.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در نظام آفرینش از چنان ارزشی برخوردار است که افزون بر شادمانی زندگان، خبر ظهور به مردگان نیز داده می شود و آنها که صلاحیت بازگشت دارند، مخیّر میان بازگشت و ماندن در قبرها می شوند.

1- محمدحسین طباطبایی ، تفسیرالمیزان، ج 15، ص 558.

امکان رجعت

پیش از آنکه وارد بحث شویم؛ بایسته است به بررسی امکان رجعت بپردازیم.

امکان به دو قسم تقسیم می شود: امکان ذاتی و امکان وقوعی.

امکان ذاتی رجعت:

شکی نیست که رجعت، به خودی خود، دارای امکان ذاتی است؛ چرا که زنده کردن مردگان چه در دنیا و چه در آخرت در توان خداوند است و هیچ خردمندی در آن شک ندارد. خداوند، در آیات فراوانی با ردّ مخالفان، معجزه زنده شدن مردگان را به دست پیامبران خود، دلیلی بر معاد، قیامت و زنده شدن مردگان، ارائه کرده است.

امکان وقوعی رجعت:

بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است. وقوع رجعت، با بهره از بیانات نورانی قرآن و شواهد تاریخی، به روشنی تمام اثبات شدنی است.

برخی از منکرین رجعت، نه فقط وقوع آن را غیرممکن دانسته اند بلکه امکان آن را نیز محال دانسته اند و برخی دیگر امکان ذاتی آن را بدون اشکال دانسته اند و فقط در بخش امکان وقوعی آن را محال ذکر کرده اند.

دسته سوم کسانی هستند که وقوع آن را در گذشته قبول کرده اند، ولی باور شیعه را نپذیرفته اند و منکر آن در آینده شده اند.

مرحوم علامه طباطبایی درباره هماهنگی میان رجعت و معاد جسمانی ذیل آیه شریفه: ((هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلائكَةُ وَقُضِىَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ))؛(1) مگر انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در زیر سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار داوری یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده می شود.

پس از اشاره به برخی از روایات می نویسد:

نظیر اینگونه روایات از خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله فراوان است که بسیاری از آیات را گاهی به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد

1- بقره (2)، آیه210.

علیهم السلام تفسیر کرده اند و این نیست مگر به واسطه یک نحو سنخیت و مناسبتی که میان این سه روز موجود است(1).

با این تعبیر آنگاه که رجعت و معاد از یک سنخ دانسته شد دلائل امکان هر دو یک چیز خواهد شد و شکی نیست که ادله فراوانی بر معاد اقامه شده است.

شیخ حر عاملی در اثبات امکان رجعت می نویسد:

دلیلی که بر صحت معاد به آن استدلال کرده اند، حاصلش این که امری است ممکن (یعنی محال نیست)، گوینده راستگو هم خبر داده، پس حق است. اما امکانش، که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده (که مرده ای زنده شده) و وقوع دلیل امکان است و اما اخبار گوینده راستگو هم که به تواتر رسیده چنان که بعداً هر دو موضوع خواهد آمد، و بیان می کنم که عده ای از پیامبران و اوصیاء علیهم السلام و غیر آنها پس از مرگ زنده شدند، و این دلیل، بر اثبات رجعت بهتر است تا برای اثبات معاد ؛چرا که امر معاد بالاتر، و حالاتش عجیب و غریبتر است، و نظیرش تاکنون پیدا نشده به خلاف رجعت، و در قرآن و اخبار هم اشاره به این دلیل است و بر منکران زنده شدن مردگان سخت اعتراض شده است(2).

کوتاه سخن اینکه:

زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست، همانگونه که زندهشدن همه انسان ها در قیامت ممکن است و شگفتی از چنین امری، همچون شگفتی گروهی از مشرکان دوران جاهلیت از مسئله معاد است و تمسخر در برابر آن چونان تمسخر کفار و مشرکان در باره معاد است، چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی داند و قدرت خدا آن چنان گسترده است که همه این موارد در برابر آن آسان است(3).

گزارش رجعت در امت های پیشین

از آنجایی که قرآن پایه ای ترین ابزار برای اثبات حقایق دینی است، در مسئله رجعت

1- محمدحسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدتقی مصباح، ج 2، ص 146.
2- شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه، انتشارات نوید، ص 31.
3- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 15، ص 556 (با تصرف).

نیز به عنوان نخستین منبع و اصلی ترین آنها، بدان توجه میشود. با یک نگاه گذرا به آیات مربوط به رجعت، پدیدارشدن آن امری مسلم مینماید.

در این دسته از آیات، به روشنی وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته گزارش شده است؛ مانند: زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام،(1) زنده شدن کشته بنی اسرائیل،(2) زنده شدن هزاران نفر،(3) زنده شدن عزیر پس از صد سال،(4) زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام.(5)

در یک جمع بندی کوتاه، به نکات ذیل می توان اشاره کرد:

1. به تصریح آیات قرآن، رجعت های فراوانی در گذشته پدیدار شده است.

2. افزون بر دانشمندان شیعه، بیشتر دانشمندان اهل سنّت نیز بر این باورند که در گذشته، رجعت هایی صورت گرفته است.

بنابراین شکی نخواهد ماند که در گذشته، به خواست پروردگار انسان های فراوانی، پس از مردن، دوباره با همان بدنی که از دنیا رفته اند زنده شده، به زندگی دنیایی ادامه داده اند.

1- ((وَ إِذْ قُلْتُمْ یَامُوسیَ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتیَ نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنتُمْ تَنظُرُونَ(55) ثمُ َّ بَعَثْنَاکُم مِّن بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُون))؛ (بقره (2)، آیه 55 و56).
2- ((وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِیهَا وَ اللَّهُ مخْرِجٌ مَّا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ(72) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا کَذَالِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتیَ وَ یُرِیکُمْ ءَایَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُون))؛ (بقره (2)، آیه 72 و73).
3- ((أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُواْ مِن دِیَرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْیَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ))؛ (بقره (2)، آیه 243).
4- ((أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَةٍ وَهِی خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی یُحْیی هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ))؛ (بقره (2)، آیه 259).
5- ((وَأُحْی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللَّهِ))؛ (آل عمران (3)، آیه 49).

خودآزمایی

1. رجعت را از نگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.

2. در باره چیستی و چگونگی رجعت توضیح دهید.

3. باور اهل سنت در باره رجعت چگونه است و چرا با اعتقاد شیعه مخالفند؟

4. چگونه باور به رجعت می تواند در تربیت دینی مؤثر باشد؟

5. گزارش رجعت در امت های گذشته چه نقشی در اثبات این اعتقاد دارد؟

===

منابع برای پژوهش

1. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمدجواد وزیری فرد، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، 1380ق.

2. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.

3. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، 1380 ش.

4. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران، کتابفروشی اسلام، 1379ش.

5. طارمی، حسن، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث، قم، انتشارات اسلامی، 1377 ش.

ص: 200

ص: 201

درس دوازدهم: رجعت و رجعت کنندگان (درآخرالزمان)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

رجعت در آخرالزمان

خروج دابه الارض

زنده شدن برخی مردگان

پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله

دو بار زنده شدن و دو بار مردن

سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان

رجعت کنندگان

پیش درآمد

پیروان مکتب اهل بیت با استناد به سخنان امامان معصوم علیهم السلام بازگشت برخی مردگان را در آخرالزمان و دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام امری ناگزیر و مسلم میدانند. افزون بر آیاتی که در درس گذشته بر وقوع رجعت یاد شد که دلیل روشنی بر امکان آن خواهد بود. دسته دیگری از آیات که در باره رجعت سخن گفته است، آیاتی است که به بیان برخی از روایات، بر رجعت در آخرالزمان و پیش از قیامت دلالت دارد.

بر خلاف دسته نخست، این گروه از آیات، نیازمند تأویل، یا تفسیر به وسیله پیشوایان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین است.

در این درس تلاش می شود تا با بهره مندی از آیات قرآن کریم، سخنان معصومان علیهم السلام و نیز بیانات بزرگان، این بحث را در حد امکان بررسی نماییم. و تفصیل بیشتر مطالب را به منابع مفصل در این باره سفارش می کنیم.

رجعت در آخر الزمان

اشاره

بر خلاف تصور برخی که رجعت در عصر ظهور و پیش از برپایی قیامت را فقط با بهره از روایات می دانند، از شماری از آیات قرآن نیز اگرچه با توضیح روایات می توان این پدیده بزرگ را اثبات کرد. برخی از این آیات و مباحث مربوط، بدین قرارند:

خروج دابه الارض

از آیاتی که با استفاده از روایت اهل بیت علیهم السلام مربوط به رجعت دانسته شده

است، آیه ای است که از خروج "دابه الارض" سخن به میان آورده است:

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كاَنُواْ بِايَاتِنَا لَا يُوقِنُون؛(1) و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه های ما یقین نداشتند.

علامه طباطبایی در بحث روایی در ذیل آیه شریف، به نقل از تفسیر قمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: «برخیز ای دابه الارض!» مردی از اصحاب عرض کرد: «یا رسول اللّه! آیا ما هم می توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟» فرمود: «نه؛ به خدا سوگند! این نام، جز برای او نیست و او همان دابه ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: « وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...». آن گاه فرمود: «یا علی! چون آخرالزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می آورد؛ در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با آن، نشان می کنی».(2)

بنابراین «دابه»، به معنای «جنبنده» و «ارض»، به معنای «زمین» است و بر خلاف آنچه بعضی می پندارند «دابه» فقط به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی شود؛ بلکه مفهوم گسترده ای دارد که انسان ها را نیز دربر می گیرد؛ چنان که در آیه 6 سوره هود می خوانیم:

((وَ مَا مِن دَآبَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا))؛ هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر عهده خدا است.

و نیز در آیه 61 سوره نحل آمده است:

((وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَا تَرَکَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّةٍ))؛ اگر خداوند، مردم را به سبب ستم هایشان مجازات می کرد، جنبنده ای را بر زمین باقی نمی گذاشت.

1- نمل (27)، آیه 82 .
2- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج15، ص 567.

البته اهل سنّت، دابه الارض را موجودی از جنس غیر انسان با ویژگی های شگفت آور ذکر کرده اند. که می توان در بیشتر تفاسیر آنها ذیل آیه آن را دید.

شیعه به پیروی از روایات معصومان علیهم السلام دابه الارض را یک انسان فوق العاده می دانند که یکی از کارهای برجسته او، جداساختن صفوف مسلمانان از منافقان و نشانه گذاری آن ها است. حتی از برخی روایات استفاده می شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است و می دانیم که عصای موسی، ابزار توان و اعجاز، و خاتم سلیمان ابزار حکومت و سلطه الهی است. از این رو، او یک انسان توان مند و افشاگر است. در روایتی حضرت امیر خود را این گونه وصف کرده است:

... وَ إِنِّی لَصَاحِبُ الْکَرَّاتِ وَ دَوْلَهِ الدُّوَلِ وَ إِنِّی لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِیسَمِ وَ الدَّابَّهُ الَّتِی تُکَلِّمُ النَّاسَ؛(1) و همانا من صاحب بازگشت ها و دولت دولت ها هستم و من صاحب عصا و نشانه گذار و جنبنده ای هستم که با مردم سخن می گوید.

از این رو، در زیارت امام علی علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَمُودَ الدِّینِ وَ وَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ صَاحِبَ الْمِیسَم؛(2) درود بر تو ای ستون دین و وارث دانش اولین و آخرین و صاحب نشانه گذار.

با توجه به آنچه نقل شد، به راحتی می توان گفت: «دابهالارض» انسان برجسته ای است که برای انجام کاری بس مهمّ پیش از قیامت به زمین باز می گردد.

و نیز این که در روایات شیعه و سنّی وارد شده است که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صفوفشان را مشخص می سازد، با انسان سازگار است. سخن گفتن با مردم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده نیز مناسب همین معنا است.

زنده شدن برخی مردگان

یکی دیگر از آیاتی که به واسطه آن بر حتمی بودن رجعت در آخرالزمان، استدلال شده است، چنین است:

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص 197.
2- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص 589، ش 3197.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛(1) و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می کنیم؛ پس آنان نگاه داشته می شوند، تا همه به هم بپیوندند.

از جمله کسانی که به وسیله این آیه، بر رجعت در آخرالزمان، استدلال کرده اند، می توان شیخ مفید(2) و نیز شیخ طوسی(3) را نام برد.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه شریف نوشته است:

شیعیان که به رجعت عقیده دارند، با این آیه، بر درستی اعتقاد خود استدلال کرده و گفته اند: آمدن «مِن» در سخن، موجب تبعیض است و دلالت دارد بر این که در روز مورد نظر، برخی از اقوام برانگیخته شده و برخی دیگر برانگیخته نمی شوند و این، صفت روز رستاخیر نیست؛ چرا که خداوند سبحان، درباره آن فرموده است «آنان را بر می انگیزیم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.»(4)

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه شریف، پس از بیان برخی سخنان و ردّ آن ها، استدلال بالا را بیان می کند. آن گاه در بیان این که «حشر» از نظر قرآن، غیر از قیامت است، می نویسد:

این آیه و دو آیه بعدش، پس از داستان بیرون شدن «دابه» از زمین واقع شده اند که خود، یکی از علایمی است که پیش از قیامت واقع می شود؛ قیامتی که در چند آیه بعد، درباره آن می فرماید: وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می کند و معنا ندارد پیش از آغاز بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را زودتر ذکر کند؛ چون ترتیب وقوعی اقتضا می کند اگر حشر یک فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد، آن را پس از مسأله نفخ صور ذکر فرماید؛ ولی این گونه ذکر نکرد، بلکه پیش از نفخ صور، مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده است؛

1- نمل (27)، آیه 83 .
2- شیخ مفید، المسائل السرویه، ص32.
3- شیخ طوسی، التبیان، ج8، ص120.
4- طبرسی، مجمع البیان، ج 87، ص 366.

پس معلوم می شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.(1)

در تفسیر قمی نیز همین مضمون را ذیل آیه شریف، به استناد فرمایشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

مردم درباره آیه ((یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجًا)) چه می گویند؟ راوی گفت: «می گویند: این آیه درباره قیامت است». فرمود: «نه، این طور که آنان می گویند، نیست؛ بلکه درباره رجعت است. مگر خدای تعالی، در قیامت از هر امت فوجی را محشور می کند و بقیه آن امت ها را رها می کند؟ با این که خودش فرمود: ((وَحَشَرْنَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))؛ آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم.»(2)

کوتاه سخن این که برانگیخته شدن آیه مذکور در یکی از این سه زمان ممکن است:

پیش از قیامت، پس از قیامت یا در هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت.

صورت سوم باطل است؛ چرا که حشر در قیامت، فراگیر است؛ نه این که از هر امتی، تعدادی محشور شوند.

صورت دوم نیز باطل است؛ چرا که پس از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و با این بیان، فقط احتمال نخست، باقی خواهد ماند، که قول شیعه امامیه است.

پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله

از جمله آیاتی که شیعه بر رجعت در آخر الزمان ارائه کرده است، این آیه است: ((وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَقَ النَبِیِّینَ لَمَآ ءَاتَیْتُکُم مِّن کِتَبٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جَآءَکُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ و قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِکُمْ إِصْرِی قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَا مَعَکُم مِّنَ الشَّهِدِینَ))؛(3) «و (یاد کن) هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شما است

1- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 15، ص 570.
2- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 36.
3- آل عمران(3)، آیه 81.

تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید و فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم». گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با بهره مندی از راهنمایی های ایشان، بر این باورند که به روشنی از این آیه استفاده می شود یاری و ایمانی که از پیامبران بر آن پیمان گرفته شده است، پس از آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. افعال «لَتُؤْمِنُنَّ» و «لَتَنصُرُنَّهُ» مضارع مؤکد بوده، بر انجام کار در زمان آینده دلالت دارند؛ یعنی زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیامبران گذشته همگی زنده شوند و پیامبران پیشین، بر پایه پیمان الهی خود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را یاری دهند.

دو بار زنده شدن و دو بار مردن

خداوند، آن گاه که سخنان برخی مردگان را نقل می کند، از زبان ایشان می فرماید: ((قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ))؛(1) «می گویند: پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی و به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راهی برای بیرون شدن (از آتش) هست؟»

در تفسیر قمی در ذیل این آیه شریف، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «ذلک فی الرجعه؛(2) این، در رجعت است».

سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان

از دیگر آیه هایی که در بیان معصومان علیهم السلام به رجعت تأویل شده، این آیه است:

((وَ أَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ لَايَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ))؛(3) «و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می میرد بر نخواهد انگیخت. آری، (انجام) این وعده بر او حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

1- غافر(40)، آیه 11.
2- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 256.
3- نحل(16)، آیه 38.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با ذکر سند از ابو بصیر نقل می کند:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و آنان با مبالغه و پافشاری به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد. بلی، البته وعده الهی حق است؛ لکن بیشتر مردم نمی دانند منظور چیست؟» فرمود: «ای ابوبصیر! (عامه) در این باره چه می گویند؟» عرض کردم: «مشرکان چنین می پندارند و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوگند می خورند که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد». حضرت فرمود: «مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید! از آن ها بپرس آیا مشرکان به الله قسم می خورند، یا به لات و عُزّا؟» ابوبصیر می گوید: «گفتم: فدایت شوم! پس برایم معنای آیه را بیان فرما». ایشان فرمود: «ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای یاری او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است. چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد، به یکدیگر گویند: «فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن ها با قائم علیه السلام هستند». این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد؛ آن ها گویند: «ای گروه شیعیان! چقدر دروغگو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گویید؟ نه واللّٰه! این ها که شما می گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد، تا روز قیامت»؛ پس خداوند، گفتار آن ها را حکایت کرده، می فرماید: و آنان با مبالغه و پافشاری به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد.»(1)

دیدیم شیعه با بهره از هر دو دسته آیات، با بیان پیشوایان معصوم علیهم السلام، حتمی بودن رجعت را در دوران حضرت مهدی علیه السلام اثبات کرده است.

دلالت دسته دوم روشن است. آنچه محل بحث بیشتر است، استفاده از دسته نخست آیات، برای اثبات رجعت در آخرالزمان است.

افزون بر آیات یادشده، شیعه بر این باور است که ذکر نمونه هایی از رجعت در

1- محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، ص 50، ح 14؛ این روایت با اندک تفاوتی در تفسیر عیاشی و تفسیر قمی نیز ذکر شده است. ر.ک: تفسیر عیاشی، ج 2، ص 259.

گذشته، می تواند خود دلیلی بر وقوع آن در آینده باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی ارزشمند فرمود:

والذی نفسی بیده لترکبنّ سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذه بالقذه حتی لا تخطئون طریقهم و لایخطئون سنن بنی اسرائیل؛(1)به آن کسی که جانم به دست او است سوگند! شما مسلمانان با هر سنّتی که در امت های گذشته جریان داشته است، رو به رو خواهید شد و آنچه در آن امت ها جریان یافته است، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت؛ به طوری که نه شما از آن سنّت ها منحرف می شوید و نه آن سنّت ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می گیرد.

همه اهل سنّت، اتفاق نظر دارند که در امت های گذشته رجعت هایی صورت گرفته است و نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چه در امت های گذشته رخ داده است، در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد». و شکی نیست که رجعت، یکی از مهم ترین حوادث امت های پیش است و نیز شکی نیست که تا امروز، چنین رویدادی در امت اسلامی رخ نداده است؛ بنابراین در آینده چنین خواهد شد.

رجعت کنندگان

اشاره

افزون بر روایاتی که به صورت کلی رجعت کنندگان را مؤمنان خالص و کافران خالص ذکر کرده است مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ان الرجعه لیست بعامه و هی خاصه لا یرجع الّا من محض الایمان محضاً او محض الشرک محضاً؛(2) رجعت همگانی نیست و فقط مؤمنان خالص و محض و نیز مشرکان محض به دنیا بر می گردند.

برخی روایات نیز به افراد و گروه هایی به طور ویژه اشاره کرده است:

1- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، و لسان العرب، ج 12، ص 72، (ذیل ماده قذذ). همچنین ر.ک: سنن ترمذی، ج3، ص331؛ طبرانی،

المعجم الکبیر، ج3، ص 244؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج9، ص286؛ متقی هندی، کنز العمال، ج8، ص 94؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج7، ص 273؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج2، ص364؛ ابن حزم، الاحکام، ج6، ص 86 و...

2- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 53، ص 39.

1. رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

ابوخالد کابلی از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه ((إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّکَ إِلَی مَعَادٍ))(1) فرمود: «یرجع الیکم نبیکم صلی الله علیه وآله...؛(2) پیامبرتان به سوی شما بر می گردد....»

بکیر بن اعین می گوید:

قال لی من لاشک فیه یعنی ابا جعفر علیه السلام اِنَّ رَسُولَ اللَّه (ص) وَ عَلیاً سَیَرْجِعْان؛(3) کسی که هیچ تردید در او ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: پیامبر و علی رجعت می کنند.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه ((قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (36) قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ (37) إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ))؛(4) از تفسیر قمی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه مذکور فرمود: «یوم الوقت المعلوم یوم یذبحه رسول اللّه صلی الله علیه وآله علی الصخره التی فی بیت المقدس؛(5) روز وقت معلوم روزی است که رسول خداوند (شیطان را) بر صخره ای در بیت مقدس می کشد.»

2. رجعت علی علیه السلام

در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت علی علیه السلام، چندین بار رجعت می کند. علی بن ابراهیم از ابوبصیر نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام ضمن حدیثی چنین فرمود:

... پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: یا عَلی اِذا کانَ فِی آخِرالزّمان اَخرَجَکَ اللَّه فِی اَحسَنِ صُورَه وَ وَ مَعَکَ مَیْسَمٌ تَسمُ به اَعدائکَ؛(6) ای علی! خداوند تو را در آخرالزمان به بهترین صورتی زنده

1- قصص(28)، آیه 85.
2- علی بن ابراهیم قمی، تفسیرالقمی، ج 1، ص 147.
3- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج53، ص 39، ح2.
4- حجر(15): آیه 38 - 36.

5- محمدحسین طباطبایی ، تفسیرالمیزان، ج 12، ص 252.
6- شیخ حر عاملی، الایقاظ، ص275، ح 42.

می کند، در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشان می گذاری.

3. امام حسین علیه السلام، اولین رجعت کننده

در روایات، امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان نخستین رجعت کننده معرفی شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

ان اول من یکر الی الدنیا، الحسین بن علی و اصحابه، و یزیدبن معاویه و اصحابه، فیقتلهم حذو القذه بالقذه. ثم قال ابوعبداللّه علیه السلام: ((ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْنَکُم بِأَمْوَ لٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْنَکُمْ أَکْثَرَ نَفِیرًا))(1)، (2) همانا نخستین کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت هستند و نیز یزیدبن معاویه و اصحاب او که حضرت آنها را یک به یک به هلاکت خواهد رساند و سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: آنگاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم و عده شما را بسیار گردانیم.

همچنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده که امام حسین علیه السلام پیش از شهادت خود با یاران خود سخن گفتند و از جمله فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله زنده بودند به من فرمودند: فرزندم تو به زودی به سمت عراق خواهی رفت؛ سرزمینی که انبیاء و اوصیاء در آنها با هم برخورد کردند؛ این سرزمین «عمورا» نام دارد و در آن محل تو و یارانت به شهادت خواهید رسید و اصحاب تو کسانی هستند که درد آهن را نخواهند چشید و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ((قُلْنَا یَانَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلَمًا عَلَی إِبْرَ هِیمَ))؛(3) و فرمود: جنگ بر شما سرد و سلامت خواهد بود. آنگاه امام حسین پس از نقل این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: فابشروا، فواللّه لئن قتلونا فانا نرد علی نبینا، ثم امکث ماشاءاللّه فاکون اول من ینشق الارض

1- اسراء، (17)، آیه 6.
2- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 282.
3- انبیاء(21)، آیه 69.

عنه... و لینزلن محمد و علی و انا و اخی و جمیع من منّ اللَّه علیه فی حمولات من حمولات الرب خیل بلق من نور لم یرکبها مخلوق ثم لیهزن محمد لواءه و لیدفعنه الی قائمنا مع سیفه... ثم انّ امیرالمؤمنین علیه السلام یدفع الی سیف رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و یبعثنی الی المشرق و المغرب فلا آتی علی عدو اللَّه الّا اهرقت دمه و لا ادع صنماً الّا احرقته حتی ادفع الی الهند فافتحها...؛ (1) بشارت باد بر شما، اگر ما کشته شویم همانا به سوی پیامبر خود باز می گردیم و مدتی که خدا بخواهد در آنجا می مانیم و پس از آن من اولین نفری هستم که زمین بر او باز می شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و من و برادرم حسن علیه السلام و جمیع آنان که خداوند بر آنها منّت گذارده، بر مرکب هایی از نور که خداوند برایمان فرستاده و پیش از ما مخلوقی بر آنها سوار نشده نازل می شویم و سپس نبی اکرم صلی الله علیه وآله پرچم خود را به حرکت در آورده و آن را به همراه شمشیرش به قائم آل محمد می دهد... سپس حضرت علی علیه السلام شمشیر نبی اکرم صلی الله علیه وآله را به من می دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب رهسپار می کند و من با دشمنی از دشمنان خدا بر خورد نمی کنم مگر آنکه او را به هلاکت برسانم و با بتی برخورد نمی کنم مگر اینکه آنرا آتش می زنم و سپس به هند می روم و آنجا را نیز فتح می کنم....

بنابراین، از این روایات و روایت نخست چنین استفاده می شود که امام حسین علیه السلام مدتی با حضرت مهدی علیه السلام زندگی می کند و این گونه نیست که در آخرین لحظات زندگی امام مهدی علیه السلام رجعت نماید.

4. رجعت معصومین علیهم السلام

در شماری از روایات به رجعت معصومین علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام رجعت معصومین را در کلامی کوتاه این گونه می فرماید: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا...؛ (2) از [شیعیان] ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما نداشته باشد....»

1- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 80 و ج 53، ص 61.
2- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 458.

5. رجعت پیامبران پیشین

یکی از روایاتی که بازگشت پیامبران گذشته را نوید داده اند از این قرار است:

عبد اللَّه بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

ما بعث اللّه نبیّاً من لدن آدم فهلم جراً الّا و یرجع الی الدنیا و ینصر امیرالمؤمنین؛(1) خداوند هیچ پیامبری را از حضرت آدم تا آخر بر نیانگیخت مگر اینکه به دنیا بر می گردند و حضرت علی علیه السلام را یاری می نمایند.

6. زنان رجعت کننده

اگر چه روایات رجعت به طور عمده اختصاصی به زن یا مرد ندارد و زیر عنوان مؤمن محض و کافر محض آمده است. ولی روایاتی اشاره به رجعت بانوان کرده است از جمله روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که آن حضرت فرمود:

یکن مع القائم ثلاثه عشر امرأه. قلت: و ما یصنع بهن؟ قال: یداوین الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول اللّه. قلت: فسمهن لی. قال: القنوا بنت رشید و ام ایمن و حبابه الوالبیه، و سمیه، و ام عماربن یاسر و زبیده و ام خالد الاحمسیه و ام سعید الحنفیه و صبانه الماشطه و ام خالد الجهینه؛(2) همراه قائم سیزده زن خواهند بود. گفتم: برای چه منظور؟ فرمود: آنها مجروحین را مداوا می کنند و به مریض ها رسیدگی می کنند همانگونه که همراه پیامبر که بودند چنین می کردند. عرض کردم اگر ممکن است آنها را نام ببرید. آن حضرت فرمود: قنوا دختر رشید و ام ایمن و حبابه والبیه و سمیه مادر عماربن یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانه ماشطه و ام خالد جهنیه.

البته در روایات به برخی افراد و گروه های دیگر نیز اشاره شده که در کتاب های مفصل آمده است.

1- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 1، ص 106.
2- محمدبن جریربن رستم طبری، دلائل الامامه، ص 259.

خودآزمایی

1. در باره دابه الارض توضیح دهید چگونه بر رجعت در آخرالزمان دلالت می کند.

2. از مهم ترین آیات مربوط به رجعت آیه 83 سوره نمل است آن را به تفصیل توضیح دهید.

3. آیه 11 سوره غافر چگونه بر رجعت در آخرالزمان دلالت می کند؟ شرح دهید.

4. به استناد روایات پیامبر مبنی بر وقوع هر آنچه در امت های پیشین رخ داده چگونه می توان رجعت در آینده را اثبات کرد؟ توضیح دهید.

5. گروه ها و افرادی که به طور خاص به رجعت آنها نوید داده شده است چه کسانی هستند؟ دو مورد را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، 1380ق.

2. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.

3. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

4. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران،کتابفروشی اسلام، 1379ش.

5. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، 1387ش.

ص: 215

درس سیزدهم: رجعت، پرسشها و پاسخها

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

پاسخ به برخی پرسش ها و شبهه های بحث رجعت مانند:

رجعت سبب بازگشت از فعلیت

رجعت همان تناسخ

بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان

مجازات در رجعت و ناسازگاری با دنیا

تعارض رجعت با فلسفه معاد

رجعت از عقاید یهودی

منافات رجعت با تلقین میت

رجعت و امامت فاضل بر افضل

رجعت در تعارض با برخی آیات قرآن

تکلیف در زمان رجعت

رجعت و کیفر و پاداش

پیش درآمد

بی گمان هیچ حقی نمی توان یافت که پیرامون آن شبهه هایی وجود نداشته باشد؛ چرا که در جهان هستی، نسبت دانش به نادانی بسیار ناچیز است و در این میان افراد مغرضی نیز از این نادانی بهره برده تا حقیقت را هر چه بیشتر در ابهام فرو برند.

«رجعت» نیز همانند بسیاری از حقایق به وسیله افرادی مورد تردید قرار گرفته است که روشن شدن آن، مطالعه و پاسخ دقیق به شبهات را می طلبد. در این درس تلاش میشود تا به برخی از شبهات مطرح در بحث رجعت به گونه ای کوتاه پاسخ داده شود.

1. رجعت، سبب بازگشت از فعلیت

یکی از شبهه هایی که درباره رجعت مطرح شده این است که: وقتی انسان از زندگی دنیایی جدا شد و وارد جهان برزخ شد، در حقیقت از جهان طبیعت به جهان "ماوراء" وارد شده و این خود، در او کمال پدید می آورد؛ یعنی همه آنچه در او "بالقوه" بوده، به "فعلیت" رسیده و حال اگر از جهان غیب به جهان ماده برگردد چنانچه در رجعت چنین است بایسته است آنچه که برای او به فعلیت رسیده، دوباره بالقوه شود و این از نظر عقل محال است.

مرحوم علامه طباطبایی همین شبهه را به صورت علمی تر مطرح کرده می نویسد:

«بعضی گفته اند: این معنا در محل خودش ثابت شده: که هر موجود که دارای قوه و استعداد و کمال و فعلیت است، بعد از آنکه از مرحله استعداد به فعلیت رسید، دیگر محال است به حالت استعداد برگردد، و همچنین هر موجودی که از نظر وجود، دارای کمال بیشتری است، محال است برگردد، و به موجودی ناقص تر از خود مبدل شود، و

در عین حال همان موجود اول باشد.

و انسان بعد از مردنش تجرد پیدا می کند، یعنی نفسش از ماده مجرد می شود، و موجودی مجرد مثالی یا عقلی می گردد، و مرتبه مثالیت و عقلیت فوق مرتبه مادیت است، چون وجود، در آن دو قوی تر از وجود مادی است، با این حال دیگر محال است چنین انسانی، یا بگو چنین نفس تکامل یافته ای، دوباره اسیر ماده شود، و به اصطلاح زنده گردد، و گر نه لازم می آید که چیزی بعد از فعلیت به قوه و استعداد برگردد، و این محال است، و نیز وجود انسان، وجودی قوی تر از وجود سایر انواع حیوانات است، و محال است انسان برگردد، و به وسیله مسخ، حیوانی دیگر شود.

ما در پاسخ می گوییم: بله برگشت چیزی که از قوه به فعلیت رسیده، دوباره قوه شدن آن محال است، ولی زنده شدن مردگان، و همچنین مسخ، از مصادیق این امر محال نیستند.»

صاحب المیزان آنگاه در توضیح چنین می نویسد:

«آنچه از حس و برهان به دست آمده، این است که جوهر نباتی مادی وقتی در صراط استکمال حیوانی قرار می گیرد، در این صراط به سوی حیوانشدن حرکت می کند، و به صورت حیوانیت که صورتی است مجرد به تجرد برزخی در می آید، و حقیقت این صورت این است که: چیزی خودش را درک کند، (البته ادراک جزئی خیالی)، و درک خویشتن حیوان، وجود کامل جوهر نباتی است، و فعلیت یافتن آن قوه و استعدادی است که داشت، که با حرکت جوهری به آن کمال رسید، و بعد از آنکه گیاه بود حیوان شد، و دیگر محال است دوباره جوهری مادی شود، و به صورت نبات در آید، مگر آنکه از ماده حیوانی خود جدا گشته، ماده با صورت مادیش بماند، مثل اینکه حیوانی بمیرد، و جسدی بی حرکت شود.»(1)

مرحوم علامه در جایی دیگر این شبهه را اینگونه تبیین کرده می نویسد:

و بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و به طور خلاصه گفته اند: (مرگ امری است که با در نظر گرفتن عنایت پروردگار هرگز بر هیچ زنده ای عارض نمی شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگیش

1- ترجمه المیزان، ج 1، ص: 312

کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری است محال... .

و در پاسخ می نویسد:

و اما اینکه گفت: چیزی که از قوه به فعلیت در آمده، دیگر محال است بالقوه شود، مطلبی است صحیح، و لیکن قبول نداریم که مساله مورد بحث ما از این باب باشد، برای اینکه مورد فرض او با مورد فرض ما مختلف است، مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده، و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا مستلزم آن امر محال است، و اما مرگ اخترامی که عاملی غیر طبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن شود برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست، چون ممکن است انسان بعد از آنکه به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته در زمانی دیگر مستعد کمالی شود، که در زمانی غیر از زمان زندگیش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را بدست آورد.

و یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به اینکه مقداری در برزخ زندگی کرده باشد، چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ دارای آن استعداد می شود، و دوباره به دنیا بر می گردد، که آن کمال را به دست آورد، که در هر یک از این دو فرض مساله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است، و مستلزم محذور محال نیست. (1)

افزون بر آنچه یاد شد آنچه در نظام آفرینش در نمونه های فراوان رخ داده، زنده شدن برخی از مردگان و ادامه زندگی آنها است که در قرآن به آنها اشاره شده است. و حتی کسانی که این شبهه را مطرح می کنند آن را به عنوان یک واقعیت قرآنی پذیرفته اند حال چگونه اتفاق آن در آخرالزمان چنین دشواری را دارد در حالی که رجعت در امت های گذشته نداشته؟!خدا می داند!

1- ترجمه المیزان، ج 2، ص: 161

2. رجعت، همان تناسخ

یکی دیگر از شبهاتی که در بحث رجعت بر اثر نفهمی باورهای شیعه همواره از طرف مخالفان به آن دامن زده شده این است که قول به رجعت، مستلزم قول به تناسخ است و چون تناسخ باطل است قول به رجعت نیز باطل است.

پیش از هر گونه توضیحی در این زمینه مناسب است نخست معنای تناسخ روشن شود تا تفاوت رجعت و تناسخ روشن شود.

«تناسخ» در لغت از ریشه «نسخ» گرفته شده است. راغب اصفهانی در مفردات نسخ را این گونه تعریف کرده است:

النسخ هو ازاله شی ء بشی ء يتعقبه كنسخ الشمس الظل، و الظل الشمس و الشيب الشباب؛(1) نسخ یعنی از میان بردن چیزی به وسیله چیزی که در پی آن در می آید. چونان که خورشید سایه را، سایه نور خورشید را و پیری جوانی را از میان برد.

اما معنای اصطلاحی تناسخ این است: نفسی که هنگام ارتباط به بدن کمالاتی را کسب کرده، بعد از جداشدن از آن، به بدن دیگر بپیوندد.

شیخ مفید درباره معنای تناسخ می گوید:

و معنى التناسخ هو ان تتكرر الادوار الى مالانهايه و ان الثواب و العقاب فى هذه الدار لافى دار اخرى لاعمل فيها و ان اعمالنا التى نحن فيها انما هى اجزيه على اعمال سلف فى الادوار الماضيه، فاراحه و السرور و الفرح هى مرتبه على اعمال البر التى سلف منا فى الادوار الماضيه، و الغم و الحزن مرتبه على اعمال الفجور التى سلفت و قد ابطل هولاء جميع الشرايع و السنن؛(2) معنای تناسخ یعنی تکرار دوره های زندگی تا بی نهایت. و اینکه پاداش و کیفر در این دنیا باشد نه در جهانی دیگر. و کارهایی که اکنون می کنیم نتیجه کارهای گذشته در دوره های پیشین است. پس آسایش، شادی و شادمانی آن مترتب بر کارهای خیر در دوره های گذشته است و

1- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 490.

2- شيخ مفيد، المسائل السرويه، ص46.

غم و غصه مترتب بر کارهای زشت گذشته است. و این را همه شریعت ها و سنت ها آن را باطل دانسته اند.

سید مرتضی با صراحت تمام کسانی که معتقد به تناسخ هستند را کافر دانسته می نویسد:

... لان اهل التناسخ لایعدون من المسلمین... لکفرهم و ضلالتهم؛(1) برای اینکه پیروان تناسخ از مسلمانان شمرده نمی شوند... به خاطر کفر و گمراهی آنها.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

... تناسخ عبارت از این است که بگوییم: نفس آدمی بعد از آن که به نوعی کمال، استکمال کرد، و از بدن جدا شد، به بدن دیگری منتقل شود، یا خودش نفس دارد، یا ندارد، اگر نفس مورد گفتگو می خواهد به آن منتقل شود،و این فرضیه ای محال است، چون بدنی که نفس مورد گفتگو می خواهد به آن منتقل شود، یا خودش نفس دارد یا ندارد، اگر نفس داشته باشد مستلزم آن است که یک بدن دارای دو نفس بشود، و این همان وحدت کثیر و کثرت واحد است (که محال بودنش روشن است)، واگر نفس ندارد، مستلزم آن است که چیزی که به فعلیت رسیده، دوباره برگردد بالقوه شود، مثلا پیر مرد برگردد کودک شود که محال بودن این نیز روشن است.(2)

برخی از مفسرین معاصر نیز درباره رجعت چنین نوشته اند:

عقیده مندان به تناسخ چنین می پندارند که انسان بعد از مرگ، بار دیگر به همین زندگی باز می گردد؛ منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می کند و این مسئله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را «تناسخ» یا «عود ارواح» می نامند.(3)

1- سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج 1، ص 425.
2- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج1، ص 315.

3- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 164.

تفاوت رجعت با تناسخ

مرحوم مظفر در پاسخ کسانی که رجعت را نوعی تناسخ می دانند می نویسد: «کسی که رجعت را به عنوان تناسخ، باطل می داند، فرق میان تناسخ و معاد جسمانی را در نیافته است. رجعت از اقسام معاد جسمانی است و تناسخ، انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جداشدن از جسم اول است و این، معاد جسمانی نیست.

معاد جسمانی، یعنی بازگشت روح با همان مشخصات به بدن اول و معنای رجعت نیز همین است و اگر رجعت همان تناسخ باشد، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی نیز تناسخ است یا حشر و نشر در قیامت و معاد جسمانی نیز باید تناسخ باشد.(1)

از آنچه گفته شد روشن می شود که تناسخ مردود، و به طور کامل با رجعت تفاوت می کند و ایراد شبهاتی از این دست، دلیلی غیر از تعصب و جهالت نداشته است.

3. بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان

و قد قال قوم من المخالفین لنا: کیف یعود کفار المله بعد الموت الی طغیانهم و قد عاینوا عذاب اللّٰه تعالی فی البرزخ، و تیقنوا لذلک انهم مبطلون؟! بدون شک عذاب کفار و اشرار از همان ابتدای لحظات مرگ آغاز می شود. حال چگونه ممکن است آنها در عالم برزخ انواع و اقسام عذاب ها را ببینند. و پس از رجعت، دوباره همان روش بد خود را ادامه دهند؟

مرحوم شیخ مفید با طرح این شبهه در ادامه این گونه پاسخ داده است:

البته این عجیب تر نیست از کفار آنچنانی که در برزخ انواع عذاب ها را می بینند و می دانند که هیچ گونه جدایی از عذاب برای آنها نیست و بر آنها به خاطر گمراهی اشان در دنیا احتجاج می شود. پس در آن هنگام می گویند «ای کاش برگردانده می شدیم و هرگز آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از جمله مؤمنین می بودیم» پس خداوند در پاسخ آنها می فرماید: «بلکه آشکار شده برای آنها آنچه را پنهان می کردند در گذشته و اگر چنانچه باز گردند همچنان به کارهای قبلی خود ادامه می دهند به

درستی که آنها دروغگویانند» پس برای مخالف پس از این دلیل جای هیچ گونه شبهه ای باقی

1- محمد رضا مظفر، عقایدالامامیه، ص 121.

نخواهد ماند تا بر بحث وارد نمایند.(1)

به این پرسش اینگونه می توان پاسخ داد:

این گونه نیست که دیدن حقایق همواره آثار حتمی داشته باشد و کسی که حقیقت را دید، دست از باطل خود بردارد. همانگونه که در تاریخ کم نبوده اند کسانی که معجزات و کراماتی را از انبیاء و اولیاء دیدند، ولی همچنان بر باطل خود پافشاری می کردند.

دلیل مطلب این است آنچه که باعث دشمنی می شود فقط نادانی به حقیقت نیست، بلکه عوامل پرشماری دست به یکدیگر داده و شخص را از پذیرش حق دور می سازند. هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی از جمله مهمترین این عوامل هستند.

خداوند این حقیقت را در ضمن دو آیه شریف قرآن چنین بیان فرموده است:

((وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «27» بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ))؛(2) و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می شوند، می دیدی که می گویند: کاش بازگردانده می شدیم و [دیگر] آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم [آنگاه در آیه بعد خداوند حقیقت این آرزوی دورغین را اینگونه افشا می کند:] [ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند، برای آنان آشکار شده است و اگر هم باز گردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند بر می گردند و آنان دروغگویند.

با بیان این آیات از قرآن دیگر هیچ گونه جای سخن برای مخالفین در این باره، باقی نخواهد ماند.

4. کیفر در رجعت و ناسازگاری با دنیا

برخی با بیان این شبهه که پذیرفتن رجعت به دنیا برای کیفر و پاداش، با طبیعت این دنیا که سرای عمل است نه حساب، سازگاری ندارد؛ و قرآن

نیز به آن اشاره کرده است.

1- شیخ مفید ، المسائل السرویه (سلسله مؤلفات المفید)، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ج 7، ص 36.
2- انعام(6)، آیه 27 و 28.

والقول بالرجعه بعد الموت الی الدنیا لمجازاه المسیئین و اثابه المحسنین ینافی طبیعه هذا الدنیا و انها لیست دار جزاء وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَهِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَوهُ الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَعُ الْغُرُورِ؛ و همانا روز رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت در آورند قطعاً کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

پاسخ اینکه:

اولاً، برخی پاداش ها و مجازات ها، دنیوی است و فرقی میان همین دنیا و زندگی معمولی و رجعت نیست و آیات قرآن نیز منافاتی با آن ندارد.

ثانیاً، رجعت فقط برای پاداش و مجازات نیست، بلکه حکمت های فراوان دیگر نیز دارد که بسیاری از آنها بر ما پوشیده است.

5. تعارض رجعت با فلسفه معاد

چنانچه معتقدین به این تعارض گفته اند: «کما اینکه اعتقاد به رجعت مایه تضعیف اعتقاد به روز قیامت می شود و روشن می شود که این (یعنی تضعیف اعتقاد به معاد) از جمله اهداف کسانی است که این اعتقاد را فراهم آوردند و آنها دوازده امامی ها بودند که آیات معاد را تأویل به رجعت کردند و از جمله تأثیرات این اعتقاد این بود که برخی از فرقه های منسوب به شیعه معاد را انکار کردند و به تناسخ اعتقاد پیدا کردند...»(1)

با ذکر تفاوت هایی که میان رجعت و معاد وجود دارد به راحتی پاسخ این اشکال داده خواهد شد و این تفاوت ها عبارتنداز:

1. رجعت مربوط به همه مردگان نیست، بلکه مخصوص یک گروه ویژه است، در حالی که معاد عبارت از زنده شدن جمیع مردگان در روز قیامت است.

2. رجعت پیش از قیامت و در همین دنیا صورت می پذیرد، در حالی که قیامت و معاد در زمانی معین در جهانی دیگر است.

3. زندگی رجعت کنندگان محدود بوده و دوام ندارد، اما زندگی بعد از قیامت هم

1- ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج 3، ص 926.

برای اهل بهشت و هم برای دوزخیان جاودانه خواهد بود.

4. تحقق رجعت و مشاهده با لعیان آن، رقیقه ای از حقیقت قیامت است و ایمان به قیامت را استوارتر می کند.

بنابراین می توان گفت رجعت به نوعی در راستای تکامل مؤمنان محض و تحمیل کیفرهای دنیوی برای کافران محض به شمار می آید. یعنی گروهی از مؤمنان خالص که زمینه رسیدن به کمالات والا را داشته اند، اما به سبب موانعی از رسیدن به آن دور مانده اند، در زمان رجعت این حرکت را کامل می کنند و افزون بر شاهدبودن برپایی حکومت حق خود نیز در آن نقش خواهند داشت و در برابر گروهی که در کفر محض غوطه ور شده اند در همین دنیا به کیفرهای دنیوی خود می رسند.

اگر چه در برخی روایات هدف از رجعت نیکان را انتقام از دشمنان و تشفی قلب ذکر کرده اند، ولی به نظر می رسد افزون بر آن، امر مهمتری نیز مدنظر بوده که مورد اشاره قرار گرفت.

6. رجعت از عقاید یهودی

برخی می پندارند شیعه باور به رجعت را از اعتقادات یهودیان گرفته اند: رجعت از عقاید دیرینه یهود است، منشا این عقیده در آنان حدیث معروف عزیر و به ویژه داستان هارون بود. بعد از آن که هارون در بیابان وفات کرد، یهود هم صدا گفتند: موسی از روی حسد او را کشته است و چون نسبت به هارون بیش از موسی علیه السلام متمایل و علاقه مند بود در نتیجه همین علاقه مندی قائل به رجعت وی شده، همواره منتظرش بودند. (1)

این شبهه از دو جهت قابل بحث است:

1. یهودی ها قائل به رجعت افرادی در گذشته هستند که نه فقط آنها بلکه آیاتی از قرآن مجید نیر به آن تصریح نموده است، که در بخش آیات مربوط به وقوع رجعت در گذشته برخی از آنها مطرح شد.

و اگر چنانچه اشکال کننده مقصودش این است که شیعه اعتقاد به رجعت را از این

1- ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج1، ص 193.

اعتقاد یهودی ها گرفته است به طور کامل در اشتباهند. شیعه فقط برای بیان امکان رجعت به وقوع آن در امت های گذشته آن هم از آیات قرآن استشهاد نموده است. و آنگاه ضمیمه به انبوهی از روایات که عموم اهل سنت بدان ها قائل هستند- حتی بیش از آنچه بدان معتقد است معتقدند هر آنچه در امت های پیش رخ داده طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله می بایست در امت اسلام رخ دهد.

2. یهودی ها قائل به رجعت افرادی در آخرالزمان هستند. اگر چه این قول دوم به اعتقاد شیعه درباره رجعت نزدیک است، ولی شباهت و نزدیکی دو اعتقاد نسبت به هم نه دلیل بر گرفتن آن اعتقاد از دیگری می شود و نه دلیل بر بطلان آن، و اگر چنین باشد در میان اهل سنت موارد فراوانی از این دست یافت می شود.

برخی در دین یهود به زمان داوری بر زمین، معتقدند. در تورات آمده:

مردگان تو مجددا زنده خواهند شد، و اموات ما برخواهند خاست؛ ای شما که در خاک خفته اید بیدار شده و شادی نمایید، زیرا شبنم تو مثل شبنم گیاه ها است و زمین مردگان را باز پس خواهد داد.(1)

و چون یهود اعتقادی به آخرت ندارد بعضی معتقدند که مراد زنده شدن مردگان در همین جهان است برای بار دوم و در این روز قضاوت و داوری صورت گرفته و خوبان بدور از ظلم ستمگران و بدان به زندگی موعود و مطلوب خود خواهند رسید. بنابراین وجود شباهت هیچ دلیلی بر اخذ آن از اعتقاد پیش و یا بطلان آن نخواهد بود.

7. منافات رجعت با تلقین میت

در برخی روایات تلقین میت آمده است که چون میت را در قبر گذارند بگویند: این اولین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیاست، از اینجا معلوم می شود که این مرده دیگر به دنیا باز نمی گردد و عمر دنیاییش تمام شده است.

پاسخ اینکه:

نخست، رجعت عمومی نیست و مادامی که نمی دانیم کسی از اهل رجعت است یا نه، مستحب است این دعا در تلقینش خوانده شود.

1- ر.ک: کتاب مقدس، کتاب اِشَعیاه، فضل بیست و ششم، آیه19.

دوم، زندگی پیش از مرگ نسبت به زندگی بعد از آن به حسب وضع لغوی دنیاست، چون دنیا یا مشتق از «دنو» (= نزدیکی) یا از «دنائت» (= پستی) است. اما اطلاق آن بر زندگی دوم، نیاز به قرینه است، زیرا اگرچه در برابر رستاخیز بزرگ می توان رجعت را دنیا گفت، امّا به طور اطلاق نمی توان نام دنیا بر آن نهاد.

سوم، حدیث مورد نظر روایت واحدی است و اگر صریح در معارضه و مخالفت هم بود با ادله رجعت تاب مقاومت نداشت، تا چه رسد که صریح هم نباشد.(1)

8. تکلیف در زمان رجعت

یکی از پرسش هایی که مطرح است اینکه آیا انسانها همانند حیات پیشین خود دارای تکلیف خواهند بود یا خیر؟

در یک بررسی اجمالی در این باره به سه قول بر می خوریم:

1. برخی بر این عتقادند که زمان رجعت، همچون قیامت زمان پاداش و مجازات است و تکلیف در آن راهی ندارد.

استدلال این گروه این است کفاری که رجعت می کنند با توجه به شهود برزخی حقایق در عالم بزرخ، توبه خواهند کرد و بنابراین نقض غرض خواهد شد.

پاسخی که داده شده اینکه همیشه اینطور نیست که کسانی که حقیقت را دیدند راه توبه و هدایت در پیش گیرند و در میان امت های گذشته بسیاری بوده اند که با دیدن معجزات انبیا، حتی عذاب های الهی، همچنان راه دشمنی در پیش گرفته اند.

2. برخی نیز اعتقاد دارند در رجعت تکلیف وجود دارد، چرا که رجعت در دنیا تحقق می یابد نه در آخرت.

3. برخی نیز قائل به تفصیل شده اند که اگر چه دار تکلیف نیست، ولی انجام کارهای خوب ثواب و کارهای بد جزا به دنبال خواهد داشت و یا اینکه

خوبان و مؤمنان تکلیف داشته به یاری معصومین علیهم السلام همت می گمارند و فقط برای کفار و دشمنان دار مجازات است.

مرحوم علامه مجلسی در این باره می نویسد:

1- شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه، ص 411.

ان زمان الرجعه لیس زمان التکلیف فقط بل هو واسطه بین الدنیا و الآخره، فالنسبه الی جماعه دار تکلیف و بالنسبه الی جماعه دار جزاء؛(1)
همانا زمان رجعت فقط زمان تکلیف نیست، بلکه واسطه میان دنیا و آخرت است، پس به نسبت گروهی دار تکلیف و نسبت به گروهی دار مجازات است.

مشکل گفته علامه این است که مشخص نشده برای چه کسانی دار تکلیف و برای چه کسانی دار جزاء است.

سید مرتضی در رسائل شریف خود به این نکته اشاره کرده که رجعت هیچ گونه منافاتی با تکلیف ندارد.(2)

هم ایشان در محلی دیگر بر ادعای خود این گونه دلیل می آورد که:

بدون شک بر کسانی که رجعت می کنند یاری کردن امام واجب است، چه اینکه دفاع از آن حضرت و یاری کردن او در برابر دشمنان تکلیف خواهد شد.

پس نمی توان گفت تکلیف ندارند.

البته ایشان در ادامه تکلیف داشتن کفاری که رجعت می کنند را نپذیرفته؛ رجعت آنها را صرفاً جهت چشیدن عذاب و ذلت ذکر کرده است.(3)

به نظر می رسد در دوران رجعت نیز همچنان تکلیف ادامه خواهد داشت، به لحاظ اینکه آیات و روایات فراوانی دنیا را دار تکلیف شمرده است. و در این میان مؤمنان با یاری معصومین علیهم السلام بر پاداش خود خواهند افزود، و چون رجعت کفار فقط برای کیفر دنیایی خواهد بود، از این رو تکلیف برای آنها موضوعیّت ندارد.

افزون بر آن، اگر گفته شود هیچ گونه تکلیفی وجود نخواهد داشت؛ اوّلاً روایاتی که بخشی از فلسفه رجعت را یاری حضرت مهدی و معصومین دانسته مشکل پیدا خواهد کرد و دیگر اینکه رجعت بیهوده خواهد بود.

در پایان گفتنی است که اگر چه در روایات اشاره چندانی به فلسفه رجعت نشده،

1- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 25، ص 108.
2- «... و ذکرنا ان التکلیف کما یصح مع ظهور المعجزات الباهره فکذلک مع الرجعه، لانه لیس فی جمیع ذلک ملجی ء الی فعل الواجب و الامتناع من فعل القبیح...»؛(سید مرتضی، رسائل الشریف، ج1، ص126).
3- ر.ک: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج3، ص 137.

ولی از مجموع احادیث و سخنان بزرگان از علمای شیعه می توان موارد ذیل را به عنوان فلسفه و اهداف برپایی رجعت بر شمرد:

1. تکامل بیشتر مؤمنان: دسته ای از روایات یکی از حکمت های رجعت را رسیدن به کمال برای مؤمنان ذکر کرده است.(1)

2. تحمل کیفرهای دنیایی و عذاب کفار به هنگام دیدن دولت حق در همین دنیا: از دیگر فلسفه های رجعت رسیدن عذاب های دنیوی بر کفار شمرده شده است.(2)

3. لذّت بردن مؤمنان از دیدن برپایی حکومت حق: دسته ای از روایات نیز حکایت از لذت بردن مؤمنان از اقامه حکومت جهانی عدل است.(3)

4. انتقام جویی از دشمنان: و بالاخره پاره ای از روایات نیز سخن از انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و کفار به میان آورده است.(4)

بنابراین درباره مجازات و پاداش می توان گفت فقط مجازات کافران در رجعت، دیدن حکومت عدل جهانی است که از این طریق عذاب خواهند شد، اگر چه روایات فراوانی نیز گرفتن انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را در رجعت بیان نموده اند. بیش از این مجازات و پاداش موکول به قیامت خواهد شد.

1- تفسیر عیاشی، ج1، ص 181.
2- ر.ک: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج1، ص301.
3- ر.ک: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج1، ص125.
4- ر.ک: تفسیر قمی، ج2، ص65؛ دلائل الامامه، ص 260؛ علل الشرایع، ج2، ص 579، ح10.

خودآزمایی

1. بازگشت از فعلیت به قوه را توضیح داده، بیان کنید چگونه در رجعت چنین چیزی تحقق نمی یابد؟

2. تناسخ در لغت و اصطلاح به چه معناست؟ تفاوت های آن را با رجعت بیان کنید.

3. آیا کفار و مجرمانی که در برزخ عذاب شده اند در رجعت از کارهای بد پشیمان می شوند؟ چرا؟

4. تفاوت های اساسی رجعت با معاد کدامند؟ شرح دهید.

5. در باره تکلیف رجعت کنندگان چه دیدگاه هایی مطرح شده است؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، قم، انتشارات دارالنشر اسلام،1382ش.

2. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

3. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران،کتابفروشی اسلام، 1379ش.

4. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، 1387ش.

5. بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، قم، زائر، 1385ش.

ص: 230

ص: 231

درس چهاردهم: فرجام حضرت مهدی علیه السلام و زندگی در دنیا

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

1 طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

یک. از نگاه قرآن کریم

دو. از نگاه روایات

سه. از نگاه عقل

2 فرجام حضرت مهدی علیه السلام

3 جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

پیش درآمد

یکی از مباحث برجسته ای که در مجموعه معارف مهدوی مطرح میشود اینکه سرانجام حکومت جهانی حضرت به کجا میانجامد؟ پایان عمر آن حضرت چگونه خواهد بود؟ و دیگر اینکه پس از آن دوران نورانی تا برپایی رستاخیز بزرگ، چگونه سپری خواهد شد؟ بررسی و پاسخ به پرسشهای یادشده و مانند آن میتواند چرخه دانشهای ما را در باره آن حضرت تکمیل کرده، تابلویی فراگیر و درست از مهدویت در نگاه ما قرار دهد.

در این درس تلاش می شود با بهرهمندی از روایات و دیدگاه دانشمندان اسلامی در حد ممکن به این پرسشها پاسخ داده شود.

طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام که در آخِرالزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد، فرزند امام عسکری علیه السلام است که بر پایه روایات معتبر در نیمه شعبان سال 255 ق زاده شده است. معنای روشن این سخن، آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمری بس طولانی است. تا کنون، افزون بر 1170 سال از عمر پر برکت آن حضرت گذشته است. و این زندگی دراز، البته، پیش از به دنیاآمدن آن حضرت در سخن برخی پیشوایان معصوم علیهم السلام یاد شده بود. امام حسن مجتبی علیه السلام در بخشی از یک سخن طولانی فرمود:

التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِی الْحُسَیْنِ ابْنِ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یُطِیلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِی غَیْبَتِهِ ثُمَّ یُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِی صُورَهِ شَابٍّ ابْنِ دُونِ أَرْبَعِینَ سَنَهً ذَلِکَ لِیُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلی

كُلِّ شَئْ ءٍ قَدِيرٌ؛(1) نهمین از فرزندان برادرم، فرزند بانوی کنیزان است. خداوند در دوران غیبت، عمر او را دراز خواهد کرد؛ آن گاه به توان خویش وی را در سیمای جوانی کمتر از چهل سال برخواهد انگیخت، تا دانسته شود خداوند بر هر چیز توانا است.

ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (د/381 ق) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به گونه ای گسترده درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش های مخالفان پاسخ داده است. وی، فصلی از کتاب یادشده را ویژه زندگی «معمّرین» (= صاحبان عمر دراز) نگاشته است و ده ها نفر از کسانی که عمری بیش از 120 سال داشته اند، را نام می برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت کوتاه ذکر کرده است.

شیخ صدوق، طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را فقط از راه «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، بررسی کرده و به دیگر ادله، نپرداخته است. این راه از سوی دانشمندانی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، شیخ طبرسی، خواجه نصرالدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی و دیگر بزرگان شیعه ادامه یافت. آنچه این بزرگان در بررسی علمی طول عمر آن حضرت، به آن پرداخته اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

یک. طول عمر از نگاه قرآن کریم

اشاره

شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده اند، عبارتند از:

1. حضرت نوح علیه السلام

قرآن، درباره نوح علیه السلام می فرماید: ((وَلَقَدْ اَرْسَلْنا نُوحاً اِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَهٍ اِلاَّ خَمْسِينَ عاماً...))؛(2) و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص315.
2- عنکبوت (29)، آیه 14.

این بیان خداوند، روشن نکرده است که این مدت، بر دوره عمر پیامبری نوح علیه السلام دلالت دارد یا عمر آن حضرت؛ از این رو در پاره ای روایات اسلامی آمده است که مراد از عمر در اینجا، دوره پیامبری نوح علیه السلام است؛ اما مدت زندگی او 2500 سال بوده است.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: در قائم سنّتی از نوح است و آن طول عمر است.(1)

2. عیسی بن مریم علیهما السلام

قرآن، در باره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ((وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسیحَ عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذینَ اخْتَلَفُوا فیهِ لَفی شَکٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ یَقیناً * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ کانَ اللَّهُ عَزیزاً حَکیماً * وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلاَّ لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهیداً))؛(2) و گفته ایشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، به طور قطع در باره آن، دچار شک شده اند و هیچ آگاهی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می کنند. و به طور یقین او را نکشتند* بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است * و از اهل کتاب، کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.»

بیشتر مفسران مسلمان، در تبیین آیه یادشده بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و در آخرالزمان نازل شده، در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد. حال اگر تاریخ میلادی، از درستی و دقت کافی برخوردار باشد، عمر عیسی علیه السلام، اکنون افزون بر دو هزار سال است و بر این پایه، عمر 1170 ساله برای حضرت مهدی علیه السلام امر بعیدی نخواهد بود.

1- محمد بن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص322، ح4.
2- نساء (4)، آیه 157 159.

3. حضرت خضر علیه السلام

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت خضر است. در قرآن از وی به روشنی یاد نشده است؛ اما داستان دیدار و همراهی حضرت موسای کلیم علیه السلام با او، در سوره کهف آمده است.(1) باور به زنده بودن خضر علیه السلام، ویژه شیعه نیست، بلکه میان اهل سنّت نیز باوری پذیرفته شده است.

4. اصحاب کهف

قرآن در باره آنان می فرماید: ((وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَازْدادُوا تِسْعاً))؛(2) و سیصد سال، در غارشان درنگ کرده و نه سال افزودند.

قرآن در این آیه، به زنده بودن اصحاب کهف به مدّت بیش از سه سده آن هم در خواب و بدون آب و غذا تصریح می کند. به راستی کدام یک شگفت انگیزتر است؛ اینکه کسانی سیصد سال بدون آب و غذا زنده بمانند یا اینکه کسی صدها سال باقی مانده است؛ اما غذا می خورد، آب می آشامد، راه می رود، می خوابد و بیدار می شود؟

دو. طول عمر از نگاه روایات

در روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز بر طول عمر انسان، سخنانی در دست است که آن را امری ممکن می شمارد. یکی از کسانی که در فرمایشات پیامبر صلی الله علیه وآله به ویژه در منابع اهل سنّت به طول عمر او اشاره شده، دجّال است. اهل سنّت، بر پایه همین روایات، بر این باورند دجّال در دوران پیامبر صلی الله علیه وآله زاده شده و به زندگی خود ادامه می دهد، تا در آخِرالزمان خروج کند.(3) حال اگر این احادیث درست باشد چنان که اهل سنّت بر این باورند در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی علیه السلام تردید کنند.

سه. از نگاه عقل

افزون برکتاب و سنّت، خِرَد سالم نیز طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی داند؛

1- ر.ک: کهف (18)، آیه 65.
2- کهف (18)، آیه 25.
3- ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج4، ص444؛ بخاری، صحیح، ج9، ص133.

بلکه آن را امری به طور کامل ممکن می شمارد. حکیمان و فیلسوفان گفته اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد فراوانی را به ما نشان می دهد که عمری دراز داشته اند، خود گواه روشنی است بر این که طول عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.(1)

بررسی علمی و بحث طول عمر, در حقیقت به نوع تفسیر فیزیولوژی از «پیری و فرسودگی»، وابسته است. این قانون که: پیری و فرسودگی زاییده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت های پیکره انسانی است, و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد, کم کم فرسوده شده, برای ادامه زندگی, کارآیی کمتری داشته باشد، تا آن گاه که در لحظه ای معیّن از کار بیفتد، آیا حتی در باره بدنی هم که از هرگونه تأثیر بیرونی در امان مانده صادق است یا این که فرسودگی و کاهشی که در کارآیی بافت و نسوج مجموعه بدن به چشم می خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی مانند میکرب ها و سموم است که به بدن انسان راه می یابد؟(2)

افزون بر دلیل های یاد شده، برای طول عمر انسان، راه دیگری نیز وجود دارد که همان راه اراده و قدرت خداوند است.

آری؛ حضرت مهدی علیه السلام با قدرت بی پایان خداوند زنده است و میان مردم، به زندگی خود ادامه می دهد. همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و سلامت قرار داد و گِل را برای عیسی علیه السلام به پرنده تبدیل کرد، و عیسی و خضر را پس از قرن ها زنده نگه می دارد، می تواند مهدی علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد.

در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده و روزگاران درازی زیسته اند.(3)

1- ر.ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص214.
2- سیّد محمد باقر صدر، جست و جو و گفت و گو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص19 21.
3- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص113، روایت86 به بعد.

فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

درباره فرجام زندگی آخرین حجت الهی، دیدگاه های گوناگونی یاد شده است. برخی پایان عمر آن حضرت را با کشته شدن و شهادت دانسته, و برخی دیگر رحلت آن بزرگوار را به مرگ طبیعی ذکر کرده اند. هر کدام از دیدگاه های بالا دلایلی بر ادعای خویش آورده اند.

یک. شهادت امام مهدی علیه السلام

1. روایاتی در دست است که پایان عمر همه امامان علیهم السلام را شهادت (مرگ غیر طبیعی) ذکر کرده است. از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «... مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ؛ (1) هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که کشته یا مسموم شود.»

این روایت، به این صورت فقط در کتاب کفایه الاثر نوشته علی بن محمد خزاز قمی از دانشمندان سده چهار و پنج هجری آمده و مرحوم علامه مجلسی آن را از کتاب یادشده نقل کرده است. آنچه در بررسی این روایت، قابل درنگ است این که: این روایت، در کتاب های پیش از آن مورد اشاره قرار نگرفته است. همچنین برخی از افراد که در سند روایت آمده اند مجهول بوده، در هیچ یک از کتاب های رجالی سخنی از آن ها به میان نیامده است. (2) در ادامه روایت نیز مطلبی آمده که با اعتقاد شیعه سازگاری ندارد و آن این که شمار امامان سیزده نفر خواهد شد؛ چرا که شمار امامان که از نسل علی علیه السلام است، دوازده نفر ذکر شده است که با خود آن حضرت سیزده خواهد شد؛ بنابراین استناد به این روایت، برای ادعای یادشده ناکافی می نماید.

2. شیخ صدوق به نقل از اباصلت هروی گوید:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: وَ اللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ؛ (3) به خدا سوگند! نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده.

این روایت را فقط شیخ صدوق نقل کرده است. وی روایت یادشده را در کتاب من

1- علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص226.
2- إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ: نا شناخته؛ بُهْلُولِ بْنِ حَسَّانَ: نا شناخته؛ الزُّبَیْرِ بْنِ عَطَاءٍ: نا شناخته؛ عُمَیْرِ بْنِ هانی العیسی: ناشناخته؛ و یا عمیر بن مَانِی الْعَبْسِیِّ: ناشناخته. (بر اساس سند بحار الانوار)
3- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص585، ح3192.

لایحضره الفقیه،(1) به صورت مرسل (بدون ذکر کامل سند) و در دو کتاب امالی(2) و عیون اخبار الرضا علیه السلام، (3) با ذکر سند آورده است.

اما بررسی رجال سند:

روایت عیون الاخبار، دارای سندی صحیح و معتبر است؛(4) در نتیجه می تواند نقص اسناد روایات پیش را جبران کند.

البته در کتاب عیون در صدر روایت سخنی به امام نسبت داده شده که طبق دیدگاه شیعه روایت از اعتبار ساقط می شود و آن سهو النبی صلی الله علیه وآله است. در ابتدای روایت هروی از امام می پرسد: گروهی در کوفه گمان می کنند بر پیامبر در نماز سهوی عارض نشده است. و این پاسخ به امام نسبت داده شده که فرمود: کَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِی لَا یَسْهُو هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُو.

حال این پرسش پیش می آید که چگونه به روایتی که بزرگان شیعه از آن اعراض کرده اند استدلال می شود.

به نظر می رسد نخستین کسی که ادعای شهادت حضرت مهدی علیه السلام را به گونه گسترده مطرح کرد، صاحب کتاب الزم الناصب بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است:

پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا خواهد رسید؛ پس او را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده و دارای ریشی همچون مردان است، با انداختن سنگی (برخی نقل ها سنگی که برای آردکردن گندم استفاده می شود) از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند؛ در حالی که آن حضرت، از راه عبور می کند. چون از دنیا رفت، امام حسین، امور

1- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص585، ح3192.
2- شیخ صدوق، امالی، ص63.
3- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج2، ص256، ح9.
4- محمد بن موسی بن المتوکل: إمامی و ثقه (الخلاصه للحلی، ص 149)؛ علی بن إبراهیم: امامی، ثقه و جلیل القدر (رجال نجاشی، ص 260)؛

ابراهیم بن هاشم: امامی، ثقه و جلیل القدر (رجال نجاشی، ص 16)؛ أبی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی: (روایت قبل).

مربوط به وی را انجام خواهد داد.(1)

در باره این سخن، باید توجه داشت:

از حیث سند:

این سخن هیچ گونه سندی ندارد.

گوینده آن نیز به طور کامل ناشناخته است.

از لحاظ متن:

کاملا منفرد است و هیچ گونه مشابه و مؤید مستقیمی برای آن یافت نشد.

تا پیش از سده چهاردهم و کتاب الزام الناصب در هیچ منبعی دیده نشده است.

افزون بر آن اینکه این سخن ابهاماتی را پدید می آورد از جمله:

- با آن همه پیشرفت و تکامل علمی، چرا باید از این ابزار بسیار قدیمی که حتی در دوران ما نیز به نوعی کنار گذاشته شده و تا حد قابل توجهی تاریخی به شمار می رود برای آن عمل زشت استفاده کند؟

- دیگران در هنگام رفت و آمد حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام و حاکم صالح علی الاطلاق همه عالم چگونه از حضرت غافلند که کسی بتواند به این سادگی و از نزدیک چنین سوء قصدی نماید؟

دو. رحلت به مرگ طبیعی

کسانی که می گویند آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت، بر این باورند که:

دلیل های دسته نخست (به ویژه روایت اول) ناتمام است.

بر فرض پذیرش روایات یادشده، این روایات به حضرت مهدی علیه السلام تخصیص خورده است.

شهادت آن حضرت، با روایاتی که بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دلالت دارد، در تعارض است.

1- «فاذا تمت السبعون سنه أتی الحجه الموت فقتله امرأه من بنی تمیم اسمها سعیده و لها لحیه کلحیه الرجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز فی الطریق فاذا مات تولی تجهیزه الحسین...»، (علی یزدی حایری، الزام الناصب، ج2، ص139). لازم به یادآوری است که کتاب یادشده در بر دارنده روایات صحیح هم هست؛ ولی در آن روایات ضعیف نیز وجود دارد.

در روایاتی چند، سخن از مرگ طبیعی آن حضرت به میان آمده است. أیوب بن نوح گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خونریزی و شمشیر آن را به شما بازگرداند که با شما بیعت شده و سکه به نام شما ضرب گردیده است»، فرمود: هیچ یک از ما امامان نیست که نامه ها نزد او رفت و آمد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال نزد وی حمل شود، جز آن که به خدعه کشته شود یا آن که بر بستر خود بمیرد، تا جایی که خدای تعالی، مردی را برای این امر برانگیزد که مولد و منشأ او مخفی، اما نسبش آشکار است.(1)

از آن جا که «اغتیال» هر دو احتمال (کشته شدن و مسموم شدن) را دربر می گیرد،(2) می توان احتمال داد از مرگ در بستر، همان مرگ طبیعی استفاده شود. بنابراین طبق این روایت، مرگ طبیعی برخی از امامان علیهم السلام دور از ذهن نخواهد بود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

... پس چون معرفت و ایمان به این که او حسین علیه السلام است، در دل ها استقرار یافت, مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می رسد. پس حسین بن علی علیهما السلام او را غسل می دهد؛ کفن می کند؛ حنوط می کند و در قبرش قرار می دهد....(3)

اگرچه مرگ در روایت یادشده شهادت را نیز در بر می گیرد اما احتمال مرگ طبیعی را نیز ردّ نمی کند. از آنچه یاد شد، به دست می آید که شهادت حضرت مهدی علیه السلام امری محتمل است و می توان از روایت امام رضا علیه السلام چنین برداشت

1- «مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا»؛(محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص342؛ نعمانی،

الغیبه، ص168،ح9؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص370؛ اربلی، کشف الغمه، ج2، ص524؛ طبرسی، اعلام الوری، ص433).

2- ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص289.

3- «...فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَهُ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ أَنَّهُ الْحُسَیْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّهَ الْمَوْتُ فَیَکُونُ الَّذِی یُغَسِّلُهُ وَ یُکَفِّنُهُ وَ یُحَنِّطُهُ وَ یَلْحَدُهُ فِی حُفْرَتِهِ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیهما السلام... »؛(محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج8، ص207).

کرد؛ اما همان گونه که شیخ مفید نیز بدان پایبند بوده، برای اثبات قطعی حکم به شهادت، ناکافی است و همان گونه که افزون بر آن، برای هر امام نیاز به شواهد تاریخی است، برای حضرت مهدی علیه السلام نیز نیاز به دلیل دیگری داریم؛ بنابراین حکم قطعی به شهادت آن حضرت کاری بس دشوار است.

جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

بر پایه آموزه های مکتب شیعه، همان گونه که انقلاب جهانی مهدی علیه السلام، آخرین انقلاب در جهان به شمار می رود، دولت مهدی علیه السلام، آخرین دولت در جهان و تاریخ خواهد بود. دولتی که تا پایان زندگی در دنیا تداوم خواهد داشت. دولت دیگری پس از آن و یا در کنار آن نخواهد بود. با پیروزی انقلاب جهانی مهدی علیه السلام، همه دولت های باطل در سراسر زمین از میان خواهند رفت. دولت آن حضرت آخرین دولت در تاریخ است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «دَولَتُهُ آخِرُ الدُّوَل... ؛(1) دولت او آخرین و دولت ها است.» امام باقر علیه السلام نیز آنگاه که هشام ابن عبدالملک و اطرافیانش، در مجلس خود، امام را سرزنش کردند بر دولت پایدار شیعه در پایان تاریخ تأکید فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ أَیْنَ تَذْهَبُونَ... فَإِنْ یَکُنْ لَکُمْ مُلْکٌ مُعَجَّلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْکاً مُؤَجَّلاً وَ لَیْسَ بَعْدَ مُلْکِنَا مُلْکٌ؛(2) ای مردم، کجا می روید،... اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست و پس از دولت ما دولتی نخواهد بود.

همه این احادیث، اثبات می کند که دولت پایان تاریخ، دولت عدل مهدوی است و خط بطلان بر همه نظریه هایی می کشد که دولتی غیر الهی را به عنوان بهترین و عالی ترین شکل حکومت بشری، در آخرالزمان معرفی می کنند.

اما درباره چگونگی جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام و جانشین آن حضرت و رخدادهای آستانه رستاخیز بزرگ، دیدگاه های گوناگونی ارائه شده که برخی مخالف یکدیگر است. از آن جا که جهت گیری دیدگاه ها میان شیعه و اهل سنّت به طور فراگیر

1- شیخ مفید، ارشاد، ج2، ص 385.
2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص 471.

با یکدیگر متفاوت است، به هر دو دیدگاه اشاره می کنیم:

یک. دیدگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام

به طور عمده دیدگاه های شیعه، با بیان های گوناگون، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را بر خیر و صلاح معرفی کرده است. البته غیر از این نیز از حکمت و لطف الهی انتظار نیست؛ چرا که چگونه می توان باور کرد پس از انتظاری چندین صد ساله, یا چند هزار ساله پس از حکومتی کوتاه باز هم اوضاع به هرج و مرج پایان پذیرد. برخی از مهم ترین دیدگاه ها بدین قرار است:

1. وضعیت جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام بر نیک بختی بوده، جانشینان آن حضرت از میان رجعت کنندگان خواهند بود.

همان گونه که در درس های پیش اشاره شد، یکی از باورهای ژرف میان شیعیان، باور به زنده شدن دو گروه از مؤمنان خالص و کافران خالص است. یکی از مسائلی که آن جا مطرح شد، حکومت برخی از رجعت کنندگان مؤمن است. البته چگونگی این حکومت به روشنی بیان نشده است. کسانی که بر این دیدگاهند، افزون بر دلیل های فراوانی که از آیه ها و روایت ها ارائه می کنند بر این باورند روایاتی که می گوید هرگز زمین از حجت خالی نخواهد ماند، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را ناگزیر به دو گونه تصویر خواهد کرد:

الف) بی درنگ، قیامت بر پا شود.

ب)حجت هایی از طرف پروردگار واسطه فیض باشند. از آن جا که شمار امامان، به تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله بیش از دوازده نفر نخواهند بود، پس کسانی که بر مردم حکومت خواهند کرد، همانا امامان علیهم السلام هستند.

2. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام همواره با حکومت دوازده مهدی اداره خواهد شد.

شیخ طوسی با ذکر سند از امام علی علیه السلام نقل کرده که در شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رحلت فرمود، مطالبی را به ایشان املا نموده که در آن پس از اشاره به امامان دوازدهگانه، آن گاه که به آخرین پیشوا رسید، چنین فرمود:

...پس آن گاه که حضرتش]امام حسن عسکری علیه السلام [را هنگام وفات فرا رسید، پس آن]امر امامت[را به فرزندش محمد تسلیم می کند.

ایشان دوازده امام هستند. بعد از او، دوازده مهدی خواهد بود... (1)

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: « از پدر شما شنیدم فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود.» امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا فرمود: « دوازده مهدی و نفرمود: دوازده امام ولکن ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می کنند. (2)»

آن حضرت به ابوحمزه نیز فرمود: «ای ابوحمزه! همانا پس از قائم، یازده مهدی از ما از فرزندان حسین خواهد بود. (3)»

3. در جهان پس از آن حضرت، تا برپایی قیامت، حکومت فقط در دست بندگان شایسته خداوند خواهد بود. دلیل این دیدگاه، روایتی است که خداوند شب معراج به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

...پس هر آینه او را به سپاهیان خویش یاری خواهم کرد و او را به فرشتگان خویش کمک خواهم نمود، تا آن که دعوتم برتری یابد و آفریدگان بر یکتاپرستی ام گرد آیند. آن گاه پادشاهی او را ادامه خواهم داد و تا قیامت اولیایم چنین خواهند کرد. (4)

4. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام به دست یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله اداره خواهد شد. جابربن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: و به خدا سوگند! هر آینه مردی از ما اهل بیت مدت 309 سال حکومت خواهد کرد.

1- « فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الحسن) الْوَفَاهُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّا... »؛(شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص150).

2- «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالاتِنَا وَ مَعْرِفَهِ حَقِّنَا»؛ (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص358، ح56).

3- . «يَا أبَا حَمْزَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أحَدَ عَشَرَ مَهْدِيّاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»؛ (شيخ طوسی، کتاب الغيبه، ص478).

4- .«... فَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِی حَتَّى تَعْلُوَ دَعْوَتِی وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِی ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِی إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ»؛ (شيخ صدوق، علل الشرايع، ج1، ص7؛ همو، کمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص255، ح4).

جابر می گوید: عرض کردم: «این چه زمانی خواهد بود؟» آن حضرت فرمود: «پس از رحلت قائم...»(1)

5. روایاتی است که بدون اشاره به وضعیت جهان و جانشین حضرت مهدی علیه السلام آن را فقط در آگاهی خداوند دانسته است.(2)

همان گونه که دیده شد، چهار دیدگاه اخیر، نه فقط مخالفتی با دیدگاه نخست ندارد، بلکه می تواند به نوعی در پذیرش دیدگاه نخست باشد.

دو. دیدگاه اهل سنّت

بسیاری از اهل سنّت بر این باورند که پس از وفات مهدی علیه السلام هیچ خیری در زندگی نخواهد بود(3) و دنیا به صورت هرج و مرج تا قیامت ادامه خواهد داشت.(4)

در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان بابی با عنوان «فی موت المهدی علیه السلام و ذکر احوال تقع بعده» سامان یافته است که در آن، چگونگی وفات آن حضرت و رخدادهایی که پس از او پدید خواهد آمد، بیان شده است و در روایاتی سخن از آشوب ها و شرها پس از درگذشت آن حضرت به میان آورده است.(5)

در عقد الدرر نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نقل از ابوسعید خدری آمده که پایان آن چنین است:

«...]حکومت مهدی[همچنان تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد یافت، سپس هیچ خیری در زندگی پس از او نیست.» (6) ناگفته نماند آنچه در آیات قرآن آمده است،

1- «وَ اللَّهِ لَیَمْلِکَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ ثَلَاثَمِائَهِ سَنَهٍ وَ یَزْدَادُ تِسْعاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ مَتَی یَکُونُ ذَلِکَ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ...»؛ (نعمانی، الغیبه، ص331؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج2، ص326).
2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج1، ص338.
3- ر. ک: ابن منادی، الملاحم، ص184.

4- ر.ک: نعیم بن حماد، الفتن، ص207، 1071؛ ابی داود، سنن ابی داود، ج4، کتاب المهدی، ح4281.
5- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص95.
6- «...سَبْعَ سِنِینَ أَوْ ثَمَانَ سِنِینَ أَوْ تِسْعَ سِنِینَ ثُمَّ لَا خَیْرَ فِی الْحَیَاهِ بَعْدَه»؛ (مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص220).

مبنی بر این که در آستانه برپایی قیامت همه چیز نابود و منهدم می شود، (1) مقصود زمان پیوسته به برپایی قیامت است.

... به راستی چگونه با حکمت خداوند سازگار است پس از گذشت یک تاریخ پر فراز و نشیب، حکومت به دست شایستگان بیفتد، خردها رشد یابد، زمین بر پایه عدل اداره شود، آنگاه در پس رحلت امام همه چیز به جای نخست برگردد؟

1- ((وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ كُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ))؛ و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابودشونده است. فرمان از آنِ اوست. و به سوی او بازگردانیده می شوید(قصص(28)، آیه 88).

خودآزمایی

1. قرآن کریم در آیات خود در باره طول عمر چه کسانی به روشنی سخن به میان آورده است؟

2. از نگاه عقل چگونه می توان طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟

3. در باره فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام چه دیدگاه هایی مطرح است؟ توضیح دهید.

4. در نگاه شیعه وضعیت همگانی جهان پس از مهدی علیه السلام تا برپایی قیامت چگونه خواهد بود؟

5. چرا دیدگاه اهل سنت در باره جهان پس از مهدی پذیرفتنی نیست؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

1. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود، 1387ش.

2. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، 1380 ش.

3. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، مدرسه امام علی، 1380 ش.

4. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، دو جلد، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، 1388ش.

5. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم، قم، شفق، 1379ش.

درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویّت (4)

اشاره

در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

1 آفتاب ولایت، مصباح یزدی

2 شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)، سید سامی البدری

3 مهدی عجل الله فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب، حسین رحیم پور ازغدی

4 خط امان، محمد امامی کاشانی

5 گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، جمعی از پژوهشگران

6 آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر

7 شناخت امام، یا راه رهایی از مرگ جاهلی، مهدی فقیه ایمانی

8 در جستجوی قائم علیه السلام، سید مجید پور طباطبایی

9 امام مهدی علیه السلام در آینه قلم

پیش درآمد

گرایش روزافزون به پژوهش های اسلامی و گسترش ژرف نگری در اندیشه های دینی در دهه های تازه و نیز توجه فزاینده عموم مسلمانان به ویژه نسل جوان به مباحث مهدویت، زمینه بررسی های گوناگون و عرصه های علمی را در زنجیره بحث های مهدوی فراهم آورده است.

از سوی دیگر، بهره گیری های نابجا و نادرست کژاندیشان از این بستر فراهم شده، و ارائه برخی آثار سست و بی پایه، که سبب گسترش خرافه گرایی و رواج سطحی نگری شده، ارزش آشنایی با منابع مطالعاتی درست، علمی و محکم را امری ناگزیر ساخته است.

از آنجایی که یکی از راه هایی که می تواند به دوستداران این عرصه در آشنایی با منابع معتبر، کمک ارزشمندی نماید، معرفی کتاب در این زمینه است. کتاب هایی که دارای محتوایی استوار و پذیرفتنی هستند یا دست کم بیشتر مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، همچون سه جلد پیشین به برخی از کتاب هایی از این دست اشاره کنیم.(1)

1- لازم به یادآوری است معرفی این کتاب ها بدان سبب است که در مقایسه با کتاب های دیگر، به دلیل هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

ص: 249

آفتاب ولایت

کتاب «آفتاب ولایت» نتیجه تنظیم برخی از سخنرانی های استاد محمد تقی مصباح یزدی است که در موضوع مهدویت، به طور پراکنده در طول سالیان گذشته ایراد شده است. این اثر به دست محمد باقر حیدری در چهارده فصل تنظیم و نگارش گردیده و به کوشش انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) منتشر شده است.

بنای در نگارش این گفتارها، پای بندی به چارچوب پایه ای و سیر منطقی هر سخنرانی بوده و هر جا نیازی به توضیح، پژوهش یا مستندسازی بوده، در پاورقی ذکر شده است.

مطالب این مجموعه این گونه سامان یافته است:

گفتار اول: رابطه معرفت و محبت، سلسله مراتب محبت و معرفت به امام زمان علیه السلام. گفتار دوم: ضرورت شناخت امام زمان علیه السلام، ناتوانی بشر از معرفت امام زمان علیه السلام و.... گفتار سوم: نعمت وجود امام و ناتوانی از شکر آن، ناتوانی از معرفت امام زمان علیه السلام، بی نهایتی مراتب معرفت به امام زمان علیه السلام راه افزون سازی معرفت به امام زمان علیه السلام. گفتار چهارم: مقام های امام زمان علیه السلام، اسوه پذیری و پیروی بهترین شیوه تربیتی و.... گفتار پنجم: محبت کافران و منافقان به پیشوایان باطل، محبت مؤمنان به خدا و اولیای خدا، لزوم فهم دقیق روایات مربوط به امام عصر علیه السلام، توطئه دشمنان برای چیرگی بر شیعیان.

گفتار ششم: ضرورت ولایت، ابعاد، مراتب و آثار ولایت، رابطه ولایت خدا با ولایت معصومان علیهم السلام رابطه محبت با ولایت، راه های تقویت رابطه ولایی با امام زمان علیه السلام. گفتار هفتم: جمکران جذبه گاه ولایت، سفارشاتی به جوانان، امام زمان علیه السلام از منظر اهل سنت، طول عمر حضرت، حکمت غیبت، وظیفه ما در دوران غیبت. گفتار هشتم: عظمت و شکوه مقام امام زمان علیه السلام، ولایت تکوینی و تشریعی امام زمان علیه السلام، نحوه ارتباط ولایی با امام زمان علیه السلام.

گفتار نهم: محبت حضرت به شیعیان، شرط وفاداری در برابر محبت امام زمان علیه السلام، شرط رسیدن به ولایت خاص امام زمان علیه السلام، وظیفه جوانان در برابر آشوب های آخرالزمان.

گفتار دهم: «مهدی باوری و آثار آن» مهدی باوری از دو منظر اهل تسنن و شیعه، تأثیر مهدی باوری در زندگی فردی و اجتماعی، حقیقت شیعه بودن برای امام زمان علیه السلام.

گفتار یازدهم: «یاوران امام زمان علیه السلام» ویژگی یاران امام زمان علیه السلام ملاک یاری رسانی الهی، وظیفه ما در آخرالزمان و....

گفتار دوازدهم: «فلسفه غیبت» پیش فرض های غیبت، ابعاد غیبت هدف از آفرینش انسان، هدف از بعثت انبیا، هدف از رسالت اوصیا، شمار امامان و علت آن، حکمت غیبت امام دوازدهم علیه السلام.

گفتار سیزدهم: «وظیفه شیعیان در دوران غیبت» وظیفه عالمان در عصر امام زمان علیه السلام، وظیفه شیعیان در روبرویی با دشمنان.

گفتار چهاردهم: «آسیب شناسی اهداف امام زمان علیه السلام» بزرگ ترین موانع در برابر اهداف امام زمان علیه السلام شیوه های نو مبارزه با اهداف امام زمان علیه السلام.

شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)

نام عربی کتاب الردّ علی شبهات أحمد الکاتب حول إمامه أهل البیت، علیهم السلام، و وجود المهدی المنتظر، علیه السلام، است که به قلم سید سامی البدری به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب پاسخ عالمانه به کتابی با عنوان «تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه» نوشته احمد الکاتب است. که در آن شبهات و تهمت های ناروایی به شیعه و باورهای آنها زده است.

استاد «سید سامی البدری» بنیان گذار و رئیس مؤسسه «مجمع الذخائر الاسلامیه» یکی از ده ها نویسنده و اسلام شناسی است که پس از انتشار کتاب احمد الکاتب به پاسخ گویی شبهات وی پرداخت. این کتاب که در چاپ های پیشین در چهار مجلّد با عناوین: العقیده الاثنی عشریه، النص علی علیّ، علیه السلام، امامه اهل البیت، علیهم السلام، و ولاده و وجود الامام المهدی، علیه السلام عرضه شده بود، با ویرایشی نو و افزودن یک فصل مقدماتی با عنوان "الإمامه اهل البیت، علیهم السلام، و نظام الحکم" در سومین چاپ برای استفاده علاقه مندان و اسلام پژوهان ارائه گردید.

حلقه اول درباره آغاز اندیشه شیعی و اعتقاد به دوازده امام معصوم بحث می کند و به شبهات مطرح شده در باره آغاز اندیشه شیعی و شمار دوازده امام و مباحث مربوط به آنها پاسخ می دهد.

حلقه دوم به شبهاتی که احمد کاتب در باره وجود نصّ بر امامت امام علی علیه السلام وارد کرده است، پاسخ می دهد و درباره بیعت، شورا و مشروعیت حکومت در اسلام بحث می کند. جریان سقیفه، به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها بیعت اکراهی علی علیه السلام با خلفا و بررسی مسأله حج تمتّع از صدر اسلام تا عهد خلفای عباسی و

عبرت آموزی از آن. از موضوعات مورد بحث در حلقه دوم است.

در حلقه سوم مواردی از کتاب احمد کاتب مورد نقد قرار گرفته است. همچنین در این حلقه از حدیث غدیر، دلالت آن و احتجاج امام علی علیه السلام به این حدیث بحث شده است. از دیگر مباحث این حلقه موضع امام حسن علیه السلام درباره امامت و بررسی افسانه عبد الله بن سبا می باشد.

نویسنده در حلقه چهارم به شبهات مربوط به ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است.

ص: 253

مهدی عجل الله فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب

مجموعه کتابی با نام "مجموعه مباحث طرحی برای فردا"، حاصل جمع آوری و بازنویسی سخنرانی های آقای حسین رحیم پور ازغدی است که در مجامع علمی سطح کشور به ویژه دانشگاه ها ایراد شده است.

یکی از شماره های این مجموعه حاصل جمع بندی سه سخنرانی وی در باره مباحث مهدویت است که زیر عنوان «مهدی علیه السلام ده انقلاب در یک انقلاب» تنظیم شده است. که عناوین این مباحث بدین شرح است:

دولت عاشقی و عدل جهانی

مهدی علیه السلام نیمی شرقی، نیمی غربی

جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت

در بخش نخست با عنوان دولت عاشقی و عدل جهانی، مؤلف از قیام مهدی و مسئله مهدویت و برپایی حکومت مهدوی سخن می گوید و رابطه این حکومت با عدل را بررسی می کند. در حکومت مهدی علیه السلام تفاوتی میان شهروند غربی و افریقایی و آسیایی نخواهد بود و نظم نوین جهانی به دست او برقرار خواهد شد. در بخش دوم، مهدی: نیمی شرقی، نیمی غربی، مؤلف تولّد حضرت قائم را از پدری شرقی و مادری غربی نمادی می گیرد از اینکه برای آن حضرت همه جای جهان، شرق و غرب، خانه و وطن اوست و بر سر راه او جغرافیا مانع نیست و او با شرق و غرب جهان خویشاوند است. در بخش سوم: جهانی شدن: پایان تاریخ و مهدویت، مؤلف راجع به جامعه آخرالزّمان و انقلاب بزرگ مهدوی سخن می گوید و جهانی شدن را با مهدویت گره می زند و از نو تعریف می کند.

کتاب یادشده با وجود صفحات کم، محتوای ارزشمند و قابل استفاده ای دارد به ویژه که برای مخاطب جوان و دانشجو ارائه شده است.

خط امان

این کتاب، اثر ارزشمند آیت الله محمد امامی کاشانی است که نام آن با الهام از نامه حضرت صاحب الامر علیه السلام به یکی از نواب خاص خود که می نگارند: «إنی لأمانٌ لأهل الأرض» همانا من امان اهل زمینم، در موضوع مهدی شناسی تألیف شده است. کتاب خط امان در اصل دائره المعارفی حدیثی است که تمام احادیث وارده در کتب شیعی و سنی را همراه با بررسی سندیت و رجال شناسی آنها گرد آورده است. جلدهای نخست این مجموعه دربرگیرنده دلائل اثبات و ضرورت وجود منجی آخرالزمان، آیات قرآنی پیرامون موضوع، گفتگوهای مولف با صاحب نظران دنیای غرب و اسلام در باب منجی و... است که به فارسی نگارش یافته است.

جلد نخست کتاب «خط امان» درباره دلائل عقلی و فلسفی اثبات حضرت صاحب الزمان است که از یک مقدمه و هفت فصل تشکیل شده و در آن مباحثی چون؛ «لزوم مصلح جهانی از دیدگاه فطرت»، «ولی عصر، نقطه اعتدال اسمای جلال و جمال در زمین»، «برهان نظام احسن(عنایت) و ضرورت وجود امام معصوم»، «موعود در دلیل استقرا»، «آینده بشریت از دیدگاه فلسفه تاریخ»، «قاعده لطف و ضرورت امام در هر عصر» و «آینده بشریت از دیدگاه ادیان الهی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند.

نویسنده در مقدمه این کتاب سخن از مصلح جهانی، منجی نهایی امام عصر علیه السلام و سخن از آینده روشن و مرحله کمال و غایت تاریخ بشریت آورده است. و بیان داشته است ادیان الهی چون یهودیت، مسیحیت نیز در زمینه انتظار ظهور منجی و مصلح جهان با مسلمانان هم رأیند.

نویسنده در جلد دوم کتاب چهار فصل با عنوان های: گفتگو با متفکران جهان غرب

ص: 255

درباره ظهور منجی؛ منجی آخرالزمان در عهدین؛ گفتگو با متفکران جهان اسلام در زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ قرآن و ظهور مسیح و مهدی در راستای گفت گو با علمای اهل سنت نگاشته است.

آنچه از این مجموعه در دست نگارش، تا اکنون چاپ و منتشر دو جلد است که امید است در آینده ای نزدیک با نشر دیگر مجلدات کامل شود.

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان

این کتاب حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران است که با با ویرایش علمی دکتر علی موحدیان عطار سامان یافته است.

برخی ویژگی های کتاب حاضر عبارت است از: التزام به معیار های تحقیق علمی و پرهیز از جانبداری، کاربست رویکرد پدیدار شناسانه از سنخ گونه شناختی، استناد به مدارک و منابع موثق در هر حوزه دینی، بهره گیری از محققان متخصص در هر یک از ادیان مورد بحث در این پژوهش مصادیق و مفاهیم مختلف از اندیشه موعودگرایی و اندیشه منجی موعود در ادیان مسیحیت، یهودیت، زرتشت، بودایی، اسلام و فرقه های گوناگون اهل سنت و شیعه در قالب مقالات انبوه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در این مقالات، نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش های پایه ای هستند که آیا همه مصادیق اندیشه منجی موعود در ادیان و ملل گوناگون جهان هم سو با آرمان های موعودگرایانه اسلام و تشیع ارزیابی می شود و یا اینکه همه موعود باوری ها در ادیان مختلف به یک گونه اند؟ و آیا می شود موعود همه ادیان را مهدی موعود مورد پذیرش و باور شیعه دانست؟

در این پژوهش مصادیق و مفاهیم مختلف از اندیشه موعودگرایی و اندیشه منجی موعود در ادیان مسیحیت، یهودیت، زرتشت، بودایی، اسلام و فرقه های مختلف اهل سنت و شیعه در قالب مقالات انبوه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

این کتاب از یک مقدمه و چندین مقاله تشکیل شده است. مقدمه کتاب با عنوان «کلیاتی درباره اندیشه منجی موعود» به قلم دکتر موحدیان عطار، بدون توجه به یک دین خاص، گونه هایی را که می توان در مطالعه این اندیشه، میان ادیان مختلف در نظر گرفت برمی شمرد.

افزون بر این مقدمه، کتاب دوازده فصل و یک نتیجه گیری دارد که در هرکدام از

آنها این گونه ها از زاویه نگاه دین یا مذهبی خاص بررسی می شود. این فصل ها و نویسندگان آنها به شرح زیرند:

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در آیین زرتشتی (سید سعید منتظری، مصطفی فرهودی)

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در آیین هندو (صادق ابوطالبی)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در آیین بودا (ابولقاسم جعفری)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان چینی(محمد علی رستمیان)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در یهودیت (اسدالله آژیر)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت (مهراب صادق نیا)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در قرآن و سنت نبوی (محمدحسن محمدی مظفر)؛

بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام (مهدی فرمانیان)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مذاهب اهل سنت (مهدی فرمانیان)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در عرفان و تصوف اسلامی (محمد نصیری)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود تشیع (محمد جاودان)؛

جوهره مهدویت (علی موحدیان عطار)؛

آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)

این کتاب نگاشته رحیم کارگر از پژوهشگران مباحث مهدویت و آینده پژوهی است که در آن چگونگی دولت و سیاست در اندیشه مهدویت بررسی شده است. به باور نویسنده، ایده مهدویت پاسخ گوی کامل و فراگیر به خواسته و نیاز دیرین انسان ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است و دولت مهدوی عهده دار رفع همه این کاستی ها و ناراستی ها بر پایه و محوریت دین و اخلاق و معنویت است. نویسنده مباحث خویش را در سه بخش ارائه کرده است. بخش نخست با عنوان «کلیات و چارچوب نظری»، گفتارهایی است درباره آینده و آینده پژوهی، نظریه های آینده تاریخ، و آینده دولت در دیدگاه شیعه.

نویسنده در بخش دوم با عنوان "فرضیه های دولت مهدی علیه السلام در اندیشه شیعه" فرضیه های انتقام، دولت اقتدارگرا، و دولت اخلاقی را بررسی کرده است. در سومین بخش، با عنوان "ساختار، کارکردها و برون دادها" به بحث درباره ساختارها و نمادهای حکومت مهدوی پرداخته و از کارویژه ها و عملکردها و پیامدها و برون دادهای این حکومت سخن می گوید.

از ویژگی های مهم این کتاب می توان به پژوهش عمیق در آیات روایات و سخنان دانشمندان اشاره کرد؛ که آن را به ویژه برای پژوهشگران قابل استفاده کرده است.

ص: 259

شناخت امام، یا راه رهایی از مرگ جاهلی

این کتاب اثر مهدی فقیه ایمانی است که با نگاه به برخی روایات در باره شناخت امام به این بحث مهم پرداخته است. روایاتی مانند: (من مات و لم یعرف امام زمانه ماتَ میته الجاهلیّه) که با عبارت های گوناگون و نزدیک به هم، مانند: (من مات و لا امام له مات میته الجاهلیّه) و یا (من مات و لا بیعه علیه مات میته الجاهلیّه) و (من مات بغیر امام مات متیه الجاهلیه) و... که در منابع و مصادر پرشماری آمده است. مؤلف در این کتاب به گستردگی از اسناد و محتوای این حدیث بحث کرده و از جهات گوناگون به نقد و بررسی های سودمندی دست یافته است. در آغاز بحث، معنای دقیق روایت مطرح شده و در ادامه آن متون گوناگون (من مات و...) و احادیث همگون آن نقل شده است. سپس از نقش امام در جامعه و شرایط آن سخن به میان آمده و چگونگی نصب امام و برپایی امامت از نگاه شیعه تبیین شده است. نگارنده تأکید می کند که روایت (من مات ...) نشانگر بایستگی شناخت امام است. از این روی پرسش های جدّی و تأمل برانگیزی را مطرح می کند که این سفارش و تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله برای شناخت چه کسی بوده است؟

مؤلف پس از تبیین آنچه یاد شد، برای پاسخی جدّی به پرسش های یادشده، به پژوهش های تاریخی و اعتقادی راهگشا می پردازد و احادیث و روایاتی را گزارش می کند که نشانگر هدایت گری و نجات بخشی اهل بیت علیهم السلام است.

در بخش دوّم از خاندان های بنی امیه و بنی عباس سخن به میان آورده و بر پایه منابع مورد اعتماد و موثق تاریخی, حدیثی و تفسیری, چگونگی رفتار و منش اجتماعی و سیاسی آ نان بیان کرده است. بخش سوّم, سخن از جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلافت حق, و حق خلافت است. ناگفته نماند که کتاب, از احادیث مختلف و آثار گوناگون پرشماری بهره برده است که اگر فهرستی دقیق در پایان کتاب از آیات, روایات و آثار ارائه می شد, با توجه به اینکه در پانوشت ها منابع فراوان آنها آمده است, پژوهشگران را می توانست سودمند وکارآمد باشد.

ص: 260

در جستجوی قائم علیه السلام

این کتاب اثر سید مجید پور طباطبایی است. که در آن کتابشناسی مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام، با معرفی 1850 کتاب درباره زندگانی, غیبت و ظهور آن بزرگوار سامان یافته است.

در جستجوی قائم علیه السلام, در برگیرنده آثاری است که به طور مستقل و یا به طور ضمنی درباره حضرت مهدی علیه السلام بحث کرده اند. کتاب حاضر در شش بخش سامان یافته است: بخش اول, کتاب هایی که ویژه مسائل مربوط به امام زمان به رشته تحریر درآمده اند. بخش دوّم, کتاب هایی که قسمتی از آنها مربوط به این موضوع است.

بخش سوّم, کتاب های متفرقه ای که به گونه جنبی به مسأله مهدویت پرداخته اند. در این بخش, آثار منکران, مخالفان و صاحبان آراء گوناگون نیز فهرست شده است. در بخش چهارم از جزوه ها و رساله های مربوط به موضوع سخن رفته و در بخش پنجم با عنوان مهدی عجل الله فرجه در آینه شعر و ادبیات, مجموعه های ادبی و اشعار سروده شده درباره حضرت مهدی علیه السلام فهرست شده است. بخش ششم پیوست و اضافاتی بر بخش های پیشین است.

مؤلف در ضمن مقدمه ای به تفصیل از شیوه تدوین این کتاب، سخن گفته است. این کتاب, بر روی هم, اثری است سودمند. فهرست های فنّی پایان کتاب هم بجا و کارگشاست.

امام مهدی علیه السلام در آینه قلم

این اثر محصول تلاش های پژوهشگران مؤسسه پارسا با همکاری بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام و مسجد جمکران است. که ویرایش نخست آن پیش تر با عنوان "مرجع مهدویت" چاپ و منتشر شده بود و اینک در 2 جلد رحلی در 1400 برگه به همراه یک قرص لوح فشرده چاپ و منتشر شده است.

در مرجع مهدویت نزدیک سه هزار و چهار صد منبع در باره مهدویت و امام مهدی علیه السلام معرفی شده بود در حالی که در این اثر پس از پنج سال بررسی های گسترده تر و نیز تولید آثار دیگر در بحث مهدویت این مجموعه با افزایش نزدیک صد و بیست در صد به بیش از 7500 منبع مرتبط با امام مهدی علیه السلام و مهدویت افزایش یافت که نزدیک نیمی از این منابع دارای چکیده راهنما می باشد. منابع این کتاب دربرگیرنده کتاب، مقاله (اعم از مقاله های نشریات، دایره المعارف ها و مجموعه مقالات) و پایان نامه است.

در جلد اول، آثار مرتبط با موضوعاتی چون آثار وجودی امام زمان علیه السلام، آخرالزمان، ادعیه و زیارات مهدویه، ارتباط با امام، اصحاب امام، اماکن منسوب به امام، امام حسن عسکری علیه السلام، انتظار فرج، پاسخ به شبهات مهدویت، توقیعات و روایات مهدویه، جامعه مهدوی، جنبه های سیاسی مهدوی، حکومت امام مهدی علیه السلام، دشمنان امام، زندگی نامه، سیره ایشان، طول عمر امام، ظهور امام، غیبت صغرا و کبرای امام و در نهایت فرهنگ مهدویت معرفی شده اند.

فضائل امام مهدی علیه السلام، فلسفه مهدویت، کرامات امام، آسیب شناسی مهدویت، خاتمیت، شیعه، مهدویت در غرب، گفتمان مهدویت، مادر امام، مدح و ثنای امام، مدعیان مهدویت (بابیه، بهائیت و شیخیه)، دیدار با امام مهدی علیه السلام، موعودباوری،

نظریه ها در باره امام مهدی علیه السلام، نیمه شعبان، وکالت و نیابت، منابع و متون کودکان، عناوینی هستند که در فصل دوم به خوانندگان ارائه شده است.

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، 1418ق.

2. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1367ش.

3. ، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلبهار، 1416ق.

4. ، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، گلبهار اصفهان، 1416 ق.

5. ابن فارس، ابو الحسین، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق

6. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق.

7. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیه السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381ق.

8. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ نوزدهم، قم، شفق، 1379ش.

9. ایزدی، سجاد، حکومت و مشروعیت، چاپ سوم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، 1385ش.

10. برقی، احمدبن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه،1370ق.

11. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، حکمت روشن، قم، 1384ش.

12. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی]بی تا[.

13. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، 1366ش.

14. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379ش.

15. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1404ق.

16. حکیمی، محمّد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

17. حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبداللّٰه، معجم البلدان، دار صادر، 5 جلد، بیروت، 1397م.

18. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، 1379ش.

19. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، 1401ق.

20. خویی، سید ابوالقاسم(د/1411ق)، معجم رجال الحدیث، قم،مدینه العلم،1409ق.

21. داوری، رضا، در باره غرب، تهران، هرمس، 1386ش.

22. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، تهران، نشر فرزان، 1376ش.

23. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373ش.

24. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم،]بی جا[دفتر نشر الکتاب]بی تا[.

25. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، سه جلد، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، 1409ق.

26. رفیعی، سید کمال الدین محمد، نقش مردم در حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی، تهران، دانشگاه آزادی، 1389ش.

27. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1368ش.

28. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر،1410 ق.

29. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت)، قم، بوستان کتاب، 1384ش.

30. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1378 ش.

31. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، در المنثور، دارالفکر، 1403ق.

32. ، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، 1427ق.

33. شیبانی، احمدبن حنبل(د/241)، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.

34. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّده المعصومه علیها السلام، 1419ق.

35. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.

36. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1363ش.

37. ، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبه الداوری.

38. ، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، 1378ق.

39. ، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1395ق.

40. ، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، 1413ق.

41. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس العالمی، بی تا.

42. طباطبایی، محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القران، بیست جلد، چ یازدهم، قم،دفتر انتشارات اسلامی، 1361ش.

43. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو.

44. طبری، آملی، محمّد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، چ دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، 1383 ق.

45. طبری، محمدبن جریر بن یزید، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1408ق.

46. طبری، محمّدبن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.

47. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، 1387ش.

48. ، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، 1380ش.

49. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، چاپ اول، قم، مرکز الطباعه والنشر فی مؤسسه البعثه، 1415 ق.

50. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375ش.

51. ، اختیار معرفه الرجال، دانشگاه مشهد.

52. ، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، 1411 ق.

53. عاملی، محمد بن حسن ، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، 1362 ق.

54. ، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، 1409ق.

55. عبد الرحمن العالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چ سیزدهم، 1384ش.

56. عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

57. ، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

58. ، اوائل المقالات، مکتبه الداوری، بی تا.

59. ، المسائل السرویه، الموتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، 1413ق.

60. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین المللی، چ اول، تهران، نشر سفیر، 1369ش.

61. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1369ش.

62. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، 1417ق.

63. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (د/508ق)، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی،1381ش.

64. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دار الهجره، 1409ق.

65. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، 1378ش.

66. فیومی، المصباح المنیر، 2 جلد در یک مجلد، المطبعه العلمیه، بی تا.

67. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه: عرض و نقد، دارالرضا، 1418ق.

68. قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، چ اول، تهران، نشر حقایق، 1358ش.

69. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دار الکتاب، 1404ق.

70. کامل سلیمان، یوم الخلاص، بیروت، دار الکتب، 1414ق.

71. کشی، محمّدبن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ش.

72. کلینی، محمّدبن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.

73. کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمّد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحجه البیضاء، 1421 ق.

74. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، 1411 ق.

75. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، 1378 ش.

76. کوفی، ابن ابی شیبه، المصنف، محقق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1409ق.

77. گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

78. متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: 1409ق.

79. مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار،110 جلد، بیروت، موسسه الوفاء، 1404 ق.

80. مرندی، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، 1376ش.

81. مروزی، ابو عبد الله نعیم بن حماد(د/229)، الفتن، تحقیق: ابوعبد الله/ ایمن محمد محمد عرفه، المکتبه التوفیقیه، بی تا.

82. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1376ش.

83. ، پرسشها و پاسخها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1378ش.

84. ، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1378ش.

85. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،1360ش.

86. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، 1361ش.

87. ، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، قم، صدرا، 1379ش.

88. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380ش.

89. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، نشر سرایش،1380ش.

90. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصایح، 1416 ق.

91. مکارم شیرازی ودیگران، ناصر، تفسیرنمونه، چ چهلم، دارالکتب الاسلامیه،1380ش.

92. ، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1383ش.

93. ، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چ هفتم، قم، نسل جوان،1380ش.

94. نعمانی، محمّد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، 1397 ق.

95. نیشابوری، حاکم (محمد بن محمد)، مستدرک الحاکم، بیروت، دارالمعرفه، 1406ق.

96. واعظی، احمد، حکومت دینی، قم، نشر مرصاد، 1378ش.

الحمدلله رب العالمين

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109